مازندران و استراباد

تألیف

ه. ل. رابینو

ترجمه

غلامعلی وحید مازندرانی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

مازندران و استراباد

تبرستان - رزنک : ۲۴، ۹۳،

چل و پیا) : در ... ۲۰۴ ... ۲۱۴، نوب

... ۲۳۶،

پائین‌ها / پائین مازندران : ۴۰،

... آورد. برای نام ... ۲۱۰

نقد درستی ... در تاریخ ... ۱۶۰،

خرما در تبرستان : ۱۴۰،

آ... دکتر ... ۲۴۴

زمین لرزه : ۷۲،

علی آباد (روستاها و ... ۱۸۴، ۱۸۴ ... ۱۹۹ ... ۲۱۴، ۲۸۱،

گیاهان بیشتری ... ۲۵۳ ... ۲۴۱

مازندران و استرآباد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَه أُولئِک الَّذِينَ هَديٰهُمُ اللّهُ وَأُولئِکَ هُمْ أُولُوا الأَلْبابْ.

پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدای هدایتشان کرده و خردمندان هم آنانند.

مازندران و استرآباد

تألیف

ه. ل. رابینو

ترجمهٔ

غلامعلی وحید مازندرانی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۱۴۷

چاپ اوّل: ۱۳۳۶

چاپ سوّم: ۱۳۶۵

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته به

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

سه هزار نسخه از این کتاب در چاپخانهٔ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شد.

فهرست مطالب

مقدمه مترجم صفحه ۹ ــ ۱۳
مقدمه مؤلف (بزبان فارسی) صفحه ۱۵ ــ ۱۷
مقدمه مؤلف (بزبان انگلیسی) صفحه ۱۸ ــ ۲۰

قسمت اول

فصل اول صفحه ۲۱ ــ ٤۱

اصل مردم مازندران ــ تپیرها و مردها ــ اسامی طبرستان ومازندران ــ نواحی وحدودسابق ــ معمول‌شدن نام مازندران بجای طبرستان ــ کوههای طبرستان ــ گرگان ــ نظر اکثردانشمندان‌راجع به‌اسامی مازندران وطبرستان ــ وضع جغرافیائی مازندران ــ بلوکات ــ تعریف‌کلی ــ جبال ــ رودخانه‌ها ــ سواحل ــ طرق ارتباطی ــ راههای شاه عباسی ــ جاده های دیگر ــ آب‌وهوا ــ شهرها ــ منابع ثروت ــ جمعیت ــ سادات ــ ایلات قاجاریه ــ ارامنه وگرجیها ــ کلیمی ها ــ مذهب ــ حکومت ــ بناهای نظامی .

فصل دوم صفحه ٤۲ ــ ٤۹

از رشت تا خرم‌آباد ــ بازارکوچصفهان ــ سفیدرود ــ لاهیجان ــ لنگرود ــ کلیدبر ــ رودسر ــ نوده ــ میانده ــ ناحیهٔ سخت‌سر ــ محصولات ــ زبان ــ سکنه ــ چشمه های آب‌گرم ــ ناحیه کلیجان و سکنه آن ــ امیراسعد .

فصل سوم صفحه ۵۰ ــ ٦۵

بلوك تنکابن ــ محصولات آن ــ صنایع ــ قبایل ــ سرکرده های موروثی ــ اصل نام خلعت بری ــ خواجه وندها ــ خرم‌آباد ــ چاههای نفت درآتشکده ــ قلعه حبشه‌بر ــ ازخرم‌آباد تا آمل ــ توابع ــ نشتا ــ عباس‌آباد ــ توابع لنگا ــ نمك‌آبرود ــ بلوك‌کلارستاق ــ راه چالوس به طهران ــ دهانه رودخانها ــ چلندر ــ خرابه‌های حوض کوتی ــ صرین‌کلا ــ ناحیهٔ کجور ــ محلات آن ــ سکنه و راهها ــ سولده ــ نور ــ محلات و معادن آن ــ محمودآباد ــ ورود به آمل .

فصل چهارم صفحه ٦٦ ـ ٨١

آمل ـ پیدایش آمل ـ اسلام ـ تاریخ آمل ـ مسجد بزرگ آمل ـ تعریف ابن‌حوقل ـ غارت شدن آمل بدست امیرتیمور ـ شهرکنونی ـ پل‌هراز ـ محله های شهر ـ عمارات مهم آن ـ امامزاده میرقوام‌الدین ـ مسجد جامع ـ امامزاده ابراهیم ـ گنبدهای آمل ـ بلوکات آمل ـ راهها ـ بلوك‌لاریجان وتوابع آن ـ تاریخ‌لاریجان ـ بستر رودخانها ـ رود هراز ـ بلوك سوادکوه و توابع آن ـ راه فیروزکوه به ساری ـ ازآمل تا بارفروش ـ پل محمد حسن خان ـ ورود به بارفروش .

فصل پنجم صفحه ٨٢ ـ ٨٨

بارفروش ـ وضع آن ـ تأسیس آن ـ مامطیر ـ جمعیت ـ مسجدکاظم‌بیکی ـ مسجد جامع ـ مشهدسر ـ حوالی آن ـ بقعهٔ ابوجواب ـ ازمحمودآباد بفرح‌آباد ـ محله های بارفروش ـ از بارفروش به فرح‌آباد ـ ناحیه فرح‌آباد ـ استنکارازین ـ ازفرح‌آباد به ساری ـ راه ساری به بارفروش .

فصل ششم صفحه ٨٩ ـ ٩٨

ساری ـ تأسیس آن ـ تاریخ آن ـ شرح مقدسی ـ غارت شدن ساری بدست امیرتیمور ـ وضع شهر ـ دروازه ها ـ محله های شهر ـ عمارات ـ مسجد جامع ـ گنبد سلم و تور ـ امامزاده ها ـ بلوکات ساری ـ توابع‌آن ـ بلوکات هزارجریب ـ دودانگه ـ چهاردانگه ـ یانسر ـ سرخ‌گریه ـ یخ‌کش .

فصل هفتم صفحه ٨٩ ـ ١١٠

ساری تا نارنج باغ ـ پل تجن ـ امامزاده عباس ـ امامزاده نکا ـ رودخانه و پل نکا ـ راه چهار ده ـ نارنج باغ ـ ذاغمرز ـ میان کاله ـ قلعه پلنگان ـ جزیره میان کله (کاله) ـ از داغمرز به‌اشرف ـ راه مستقیم از نکا به‌اشرف ـ اشرف ـ بنای آن ـ تاریخ آن ـ محله های شهر ـ نهرها ـ راه اشرف بشاهرود ـ بلوکات آن ـ اشرف تا نوکنده ـ بلند امام ـ کلباد ـ گلوگا ـ راه گلوگا به شاهرود ـ جرکلباد ـ نوکنده ـ ورود به بندرگز .

فصل هشتم صفحه ١١١ ـ ١٢٤

خلیج استراباد ـ کنت وینوبچ ـ رودخانه ها ـ عاشوراده ـ گز ـ بلوکات انزان و تعریف آن ـ از گز به‌کفشگیری ـ خرابه شهر ـ تمیشه ـ کرد محله ـ بلوك سدن رستاق ـ نهرها ـ امامزاده روشن آباد ـ ازکفشگیری به استرآباد ـ استراباد ـ اصل آن ـ تعریف مقدسی ـ موقعیت آن ـ دیوارها و دروازه های شهر ـ محله های آن ـ بناهای آن ـ مسجد جامع و کتیبه آن ـ عمارت حکومتی ـ سکنه شهر .

فصل نهم صفحه ١٢٥ ـ ١٣٤

ایالت استراباد ـ حدود وتعریف آن ـ بلوکات ـ جمعیت ـ راهها ـ حملات

قبایل ــ قزل‌آلان ــ قلعه مبارك‌آباد ــ آغامحمدخان وترکمن‌ها ــ بلوك‌شاه‌کوه‌وساور ــ بلوك انزان رستاق ــ بلوك فخرعمادالدين ــ بلوك کتول ــ بلوك فندرسك ــ بلوك کوهسار ــ حاجی‌لر ــ کبود جامه ــ قلعه های استراباد .

فصل دهم صفحه ۱۳۵ ــ ۱۴۶

از استراباد به‌گنبدقابوس ــ سلطان دوين ــ شاه مرز ــ قره سو ــ آق قلعه ــ تأسيس مبارك آباد ــ ديوار قزل‌آلان ــ گنبدقابوس ــ آب و هوای گرگان ــ شهر گرگان ــ اصل آن ــ تاریخ آن ــ شرح ابن حوقل ــ شرح مستوفی ــ آبگون ــ نیم مردان ــ دهات سابق گرگان ــ رودخانه گرگان ــ خرابه ها ــ امامزاده قرنگی امام ــ دهستان .

فصل یازدهم صفحه ۱۴۷ ــ ۱۶۲

گنبدقابوس ــ انچالی ــ بندامیر ــ خواجه نفس ــ تراکمه ایران ــ عداوت بین قبایل ــ حدود اقتدار حکومت ایران درمیان ترکمن ها ــ سرکرده ها ــ شرح احتشام‌الوزاره درباره تراکمه ــ ازدواج یموتها ــ دهات‌یموت ــ چموروچاروا ــ زراعت وصنعت ــ خوش قولی و امانت ترکمن ها درکسب ــ شرف وچونی ــ اقامتگاه دائمی ــ روابط با دهات اتك ــ هجومها ــ امکان برقراری آرامش ــ گوکلان ــ سرزمین آن ــ گوکلان و یموت ــ نظریه قدیمی راجع به‌اصل نام استراباد ــ رادکان ــ کتل‌جهان‌نما ــ کاروان‌سرای رادکان ــ برج رادکان ــ کتیبه ها ــ رسیدن بدریای خزر ــ عزیمت به باکو .

قسمت دوم

ضمیمهٔ اول :

نامهای دهات و آبادیهای مازندران ۱۶۳ ــ ۲۰۱

ضمیمهٔ‌دوم :

فرمانروایان مازندران ۲۰۲ ــ ۲۲۴

یادداشت ها و حواشی رابینو ۲۲۵ ــ ۲۵۵

صورت کتیبه هایی که درگیلان و مازندران و استراباد موجودست ۲۵۶ ــ ۲۹۸

فهرستها ۲۹۹

***

نام شهرهایی که دراین کتاب آمده ودرسالهای اخیر تغییر کرده است

استراباد = گرگان ، اشرف = بهشهر ، انزلی = پهلوی ، بارفروش = بابل ، حبیب آباد (ده نو) = نوشهر ، سخت سر = رامسر ، علی آباد = شاهی ، مشهد سر = بابلسر .

مقدمهٔ مترجم

سفرنامه « مازندران و استراباد » کتابی‌است درباب وضع جغرافیائی‌وتاریخی این دو ایالت ایران وبرطبق شرحی که مؤلف‌درمقدمه‌آن نوشته ، این تألیف حاصل شانزده سال مطالعات او بخصوص دربارهٔ ایالت مازندران است .

ه . ل . رابینو نویسنده کتاب ، شش‌سال یعنی‌از ۱۲۸۵تا۱۲۹۱ شمسی کنسول دولت بریتانیا درشهررشت بوده و درظرف این‌مدت یك بار دربهارسال ۱۲۸۸ شمسی و بار دیگر در پائیز ۱۲۸۹ در سراسر مازندران و گرگان مسافرت کرده و در تمام خط سیرخود ضمن مشاهداتی دقیق به جمع آوری اطلاعات و تحقیق پرداخته و در مراجعت به اروپا این مشهودات و معلومات را بوسیلهٔ بررسی کتب تاریخی تکمیل نموده است . وی درفصول این کتاب مطالب بسیاری ازنویسندگان شرقی و سیاحان غربی یاد میکند و در تأیید نوشته های خویش به سخنان تاریخ نویسان دوره های پیش استناد می جوید و در سراسر کتاب او پیداست که با حوصله و علاقهٔ سرشاری باین خدمت گرانبها همت گماشته و درتألیف‌وتصحیح مطالب ازهمکاری ورأی صواب دانشمندان بزرگی مانند پرفسور ادواردبراون برخوردار بوده است .

این سفرنامه سی سال قبل بـا سرمـایه « موقوفـه گیب » که مرکزآن در انگلستان است طبع و نشریافته . مؤلف در مقدمهٔ انگلیسی کتاب مینویسد که بدو

علت از ایجاز کلام ناگزیر بوده است و با آنکه انصافاً مجموعهٔ بسیار سودمندی فراهم ساخته باز اظهار امیدواری نموده است که تألیف او پیش درآمدآثارجامع تر آیندگان راجع به تاریخ این قسمت مهم از سرزمین ایران باشد.

این ترجمه را با عنایت و راهنمائی ذی قیمت دانشمند بزرگوار و ارجمند، جناب آقای سید حسن تقی‌زاده درسال ۱۳۲۱ شمسی در لندن شروع و در پائیز سال بعد در همانجا تمام کردم و ازحسن اتفاق مؤلف که بزبان فارسی نیك آشنائی داشت و دراین‌موقع درلندن بود، آنرا ملاحظه و برای این‌نسخه فارسی درمطالب دوصفحهٔ ازقسمت تاریخی فصل‌اول (مربوط به صفحات ۱۵تا۱۹ کتاب حاضر) تجدیدنظر نمود تا بدین وسیله تألیف خود را شامل اطلاعات تازه ای کرده باشد.

ترجمه قسمت اضافی اصلاحی مزبور که حائز اهمیت تاریخی است ذیلا چاپ میشود.

«مازندران اصلا مسکن دیوهای مزینی (مزنی) بود و خود مازندرانیها درآنجا عده خارجی بشمار میرفتند و با افراد بومی شباهت زیادی نداشتند درکتاب **بن دهش**[۱] مذکور است که ایشان از پدرانی که غیر از اجداد ایرانیها و اعراب بودند پیدا شده‌اند. در میان اقوام تاریخی مازندران یکی **تپیرها** بودند که درکوههای شمالی سمنان اقامت داشتند دیگر **آمردها** که شهر آمل (آمرد = آمل است چنانکه پرد = پل میباشد) باسم آنها نامیده شده است این دوطایفه بدست اسکندرکبیر شکست یافتند،پادشاه پارتها **فرهاد** اول (سال ۱۷۶ قبل از مسیح) مردها (آمردها) را بناحیه **خوار** در مشرق ورامین کوچ داد و جای ایشان را تپیرها گرفتند که بعدها تمام ایالت باسم آنها معروف شد ولی اعراب آن ناحیه را فقط بنام طبرستان می‌شناخته‌اند (که در سکه های پهلوی تپورستان است). اسم مازندران فقط از زمان سلجوقیان باز معمول گردید. **ابن‌الاثیر** درباره شرح تقسیم تیول بدست **الب ارسلان** در سال ٤٥٨ هجری قمری (۱۰٦٥ مسیحی) مینویسد که مازندران به امیر **ایناندج بایغو** داده شده بود.

ابن اسفندیار و **یاقوت** مینویسند نام مازندران بجای طبرستان فقط از زمانی نسبةً اخیر متداول شده ولی بگفتهٔ زکریای قزوینی ایرانیها طبرستان را مازندران میخوانده‌اند. **حمدالله مستوفی** قزوینی بین مازندران و عربستان فرق میگذارد درعهداو (۱۳٤۰مسیحی) **هفت تومان** ولایت مازندران عبارت بود از: جرجان، مورستاق، آمل، رستمدار،

---

۱ ــ کتاب پهلوی که از دوره سانیان باقی مانده وراجع است به تاریخ خلقت دنیا و بشر اولیه.

دهستان ، روغد و سارستاق . از طرف دیگر **دیار قومس** و طبرستان مشتمل برسمنان ، دامغان ، فیروزکوه ، دماوند و فریم بود . بعقیده ابن اسفندیار مازندران قسمتی از ایالت قدیمی **فرشوادگر** بوده‌که شامل آذربایجان ، اهار ، طبرستان ، گیلان ، دیلم ، ری ، قومس دامغان وگرگان میگردیده است .

بگفتهٔ میرظهیرالدین مرعشی حدود طبرستان را منوچهر به ترتیب ذیل تعیین کرده بود : از سمت شرق دینار جاری ، از مغرب ده ملاط‌که در جنوب **هوسم** واقع بوده، از جنوب رأس تمام کوههائی که آب آنها بدریای آبسگون (بحرخزر) میریخته و خود دریا نیز حد شمالی ایالت بوده است بنابراین طبرستان شامل گرگان ، استراباد ، مازندران ورستمدار میشده وگاهی بسطام ، دامغان ، فیروزکوه وخرقان نیز بآن ملحق میگردید .

بعقیده یاقوت وسعت طبرستان از **تمیشه** در شش فرسخی شرق ساری تا دیلم بوده و شهرهای **ناتل** (در پانزده فرسخی آمل) چالوس ، کلارپی ، سعیدآباد و رویان در سرزمین دیلم واقع بودند . تعریف محدود و مشخص عنوان مازندران را ظهیرالدین نیك بیان کرده است در آنجا که مینویسد **شاه غازی** رستم (قرن ششم هجری قمری) سپاهیانی ازگیل ، دیلم ، رویان ، لاریجان ، مازندران ، کبودجامه ، استراباد وقصران جمع‌کرد .

در قرن هفتم هجری قمری مقارن حمله مغول استعمال نام طبرستان گویا متروك و اسم مازندران جانشین آن شدکه از همان تاریخ نام مرسوم این ایالت است . اسامی طبرستان و مازندران در واقع بجای یکدیگر هم بکار میرفته‌اند ولی در حالیکه طبرستان اصلا نام قسمت کوهستانی بوده و ضمناً برشته باریك اراضی ساحلی‌که از دلتای سفیدرود تا حد جنوب شرقی دریای خزر امتداد داشته اطلاق میگشته است ، مازندران گویا دراصل شامل اراضی ساحلی بوده بانضمام ناحیه‌ای کوهستانی که جزو آن محسوب میشده است .

نام طبرستان اکنون متروك است هرچندکه در ظرف مدتی محدود (از سال ۱۲۵۰ تا ۱۲۹۰ هجری) بمناسبت رواج سکه هائی که درساری ضرب‌میکردند دوباره استعمال‌شد.

باوجود اینکه **فاسمر**[1] بسیاری از قسمت های مبهم جغرافی تاریخی مازندران را توضیح و روشن نموده هنوز نکته های مشکل درآن فراوان است . حد شرقی مازندران (طبرستان) بمعنی اخص با استراباد (جرجان) ظاهراً همیشه در نزدیکی کلباد (درکنار رودخانه‌کرند) بوده ودرآنجا خندقی وجود داشته (جرکلباد) که رشته باریك ساحلی بین خلیج استراباد وکوهستان را مسدود میساخته است .

ابن رسته دیواری آجری و دروازه تمس را ذکر نموده وگفته است‌که مسافران ناگزیر بودند ازآن عبورکنند . اما در مغرب ، حدآن شهر چالوس واقع در مرز دیلم بود. ولی بعدها دره **سردابه‌رود** (کلاردشت) گویا تا طبرستان‌امتداد داشته و قدری دورتر در سمت مغرب ، اراضی ساحلی تنکابن گاهی تحت حکومت مازندران و زمانی زیر فرمان حکام‌گیلان بود .

جغرافی نویسان بین‌السهلیه یادشت باالجبیله یاکوههای طبرستان فرق‌میگذاشته‌اند. شهرهای عمده طبرستان در دشت عبارت بود از آمل ، ناتل ، چالوس ، کلار ، میله ، مامطیر ، ساری ، تمیشه (رجوع شود به‌کتابهای اصطخری و مقدسی) . شهر مهم‌طبرستان

۱– Vasmer

در زمان **یعقوبی** هنوز ساری بود ولی در عهد مسعودی و اصطخری و ابن حوقل مرکز عمده وآبادترین شهر طبرستان آمل بشمار میرفته‌که از قزوین نیز بزرگتر بوده است. قسمت کوهستانی طبرستان کامــلا معلوم و بنابرقول **طبری** تا سال ۲۲۴ هجری قمری (۸۳۸ میلادی) شامــل سه کوه بوده : ۱ ــ **ونداهرمزد** در وسط ۲ ــ کــوه برادراو **وندسفان** (وندااسپجان) بن‌قارن ۳ ــ کوه **شروین** بن سرخاب بن باو . **ابن رسته** مینویسد که ونداهرمز نزدیك دماوند میزیسته و باز همین مؤلف میگویدکه در زمان حکومت **جریربن‌یزید** در طبرستان ، ونداهرمزد هزار جریب از خالصجات صوافی راکه در حدود شهر ساری واقع بوده خریداری نموده بود و این الف جریب (گری) ظاهراً همان ناحیه اطراف سرچشمه رودهای تجن ونکا است‌که بفارسی **هزار جریب** خوانده میشود .

بعدها زمین های ونداهرمزد شامل قسمت اعظم مازندران شرقی شده **وندااسپجان** گویا برناحیه وسیعی از مازندران غربی حکومت داشته چون پایتخت او مزن مرکز ارتباطی بودکه ازآنجا برای هجوم به دیلم لشکر فرستادند . و بالاخره‌کوه شروین شامل جنوب شرقی مازندران بود چون بنابرقول **ابن‌فقیه** آن کوه نزدیك **قومس** واقع بوده‌است.

در زمان اصطخری و ابن حوقل (قرن چهارم هجری ــ دهم میلادی) سه‌قسمت کوهستان از یکدیگر مشخص وعبارت بودند ازکوههای **روبنج** ، **فادوسبان** و**قارون** (اینها جبالی بلند ودارای رئیس جداگانه بودند.) بنابقول ابن حوقل روبنج بین ری‌وطبرستان واقع و همان **رویان** است‌که بعقیده **ابن‌رسته** نزدیك ری بوده وجــزو طبرستان بشمار نمیرفته ، بلکه **کوره**[1] مخصوص بوده است پایتخت آن **کجه** بود . اسم **رستمدار** واقع در جنوب شاهرود را ابتدا در زمان مغولها حمدالله مستوفی ذکر نموده و بعداً شامل تمام مازندران غربی بین **سخت‌سر** درگیلان وآمل وبنابراین رویان میشده است .

جبل قارن فقط یك شهر داشت موسوم به **شلمار** که از آنجا تا **سارویه** (ساری) یك روز راه فاصله بوده و رئیس محلی **آل‌قارن** درقلعه فریم میزیسته‌که درکنار غربی سرچشمه رود تجن‌که از مشرق شهرساری جاری است واقع بوده است .

بنابرقول ابن اسفندیار متصرفات **قارن وند** شامل کوه **وندامید** (آب مسجد آمل از این کوه میآمده) آمل ولفور (درشرق سرچشمه رودخانه بابل‌که ازکنار شهر بارفروش است) و فریم بوده‌که‌کوه قارن نیز خوانده میشود و بگفتهٔ یاقوت سرزمین قارن وند مشتمل برجبل شروین بوده‌که **عمادالسلطنه** درکتاب **تدوین** خود آنرا همان سوادکوه میداند ، راه‌کوهستانی‌که بسوادکوه منتهی میگردد هنوز شلفین (شروین) خوانده‌میشود.

جبال **پادوسبان** که نام خاندان فرمانروای آن حدود نیز بوده رؤسای نیمه مستقلی داشته‌که از سنه ٤٥ تا ۱۰۰۵ هجری قمری در رستمدار حکومت داشته‌اند تمام این ناحیه کوهستانی دهات بسیار داشته‌که بزرگترین‌آنها یکی**قریه منصور** و دیگر **ارم خواست** است که دارای بالاده و پایین دهی نیز بوده و همه این نقاط تقریباً یك روز راه از **سارویه** (ساری) فاصله داشتند ولی در سراسر ناحیه‌کوهستانی شهری آنقدر بزرگ نبوده است‌که مسجد جمعه‌ای داشته باشد .

---

۱ ــ تقسیمات پنجگانه ایران در قدیم‌کوره نام داشت وعبارت بود از اردشیر ، استخر ، داراب ، شاپور و قباد .

کوه **قارن** نام متداول سلسله جبال شرقی بود شامل هزار جریب و سوادکوه و گویا هم **لاریجان** فعلی ولی رشته جبالی‌که ازآمل تا استراباد امتداد داشته خود دارای چندین ناحیه‌کوهستانی بودکه معمولا بنام پادشاهان سلسله هایی‌که درآن حدود حکومت میکردند معروف بودند مانند ونداد امیدکوه‌که در جنوب آمل و نزدیك شهر واقع بوده‌که شاید همان **امیدوارکوه** باشدکه بعد ها امیرکوه شد و حالا بلوك امیری است و هرمزدکوه شاید همان وندا هرمزدکوه است‌که در شرق‌کوه شروین سرراه خراسان (الارد دروندا هرمزدکوه بوده) است . کوه شروین بین سوادکوه و فیروزکوه واقع و اکنون به‌کوه شلفین معروف میباشد . **شهریارکوه** که بعقیده ابن اسفندیار در فریم واقع و در جنوب ساری سر راه دامغان به طبرستان بوده است (از ویمه به طبرستان را ممکن بود از راه‌کوه **ونداهزه** عبور نمود و راه دیگر نیز از طریق شهریارکوه وجود داشته) محل **ونداهزه‌کوه** را سر راه نیشابور به طبرستان ذکر کرده‌اند . فرخان فیروزکوه اسپهبد خورشید نوادهٔ خودراکه برای قتل وی تحریکاتی نموده بود بآنجا تبعیدکرد محل مزبور شاید فیروزکوه فعلی باشد.»

تهران ــ آبان ماه ۱۳۳۷ شمسی

وحید مازندرانی

مقدمهٔ مؤلف[1]

درجلد سی‌ویکم مجلهٔ عالم اسلامی[2] وضعیت گیلان یعنی ایالتی‌را که از غرب به‌آستارا درسرحد روسیه وازشرق برودخانهٔ سرخانی محدود است بیان‌نموده‌ام . در این کتاب از مازندران واسترآباد که از غرب برودخانه سرخانی و ازشرق‌برودخانه اترك محدود اند صحبت خواهم نمود .

ازسال ۱۹۰۶ میلادی تا سال ۱۹۱۲ شش سال در رشت بوده‌ام . درآن اثنا در سال ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ دوبار بمازندران سفر کرده وکلیةً شانزده سال درباره مازندران بجمع‌آوری اطلاعات صرف اوقات نموده ام . مازندران ازحیث حسن طبیعت وآب و هوا ازبهترین نقاط ایران است فردوسی درستایش آن چه نیکو گفته است :

که مازندران شهر ما یاد باد	همیشه بر و بومش آباد باد
که دربوستانش همیشه گل است	بکوه اندرون لاله و سنبل است
هوا خوشگوار و زمین پر نگار	نه سرد و نه گرم و همیشه بهار
نوازنده بلبل بباغ اندرون	گرازنده آهو براغ اندرون
گلاب است گوئی بجویش روان	همی شاد گردد ز بویش روان
دی و بهمن و آذر و فرودین	همیشه پر از لاله بینی زمین

۱ـ این مقدمه را مؤلف بزبان فارسی نگاشته است

۲ـ Revue du Monde Musulman

کسی کاندر آن بوم آباد نیست بکام ازدل وجان خود شادنیست[۱]

برای آنانکه شیفتهٔ تاریخ هستند ، تاریخ مازندران یك جاذبهٔ مخصوص دارد ، اگرچه بعد از فتح اسلام تاریخ مازندران موقتاً مدتی از تاریخ بقیهٔ ولایات ایران جدا میشود لکن در اوایل قرن یازدهم هجری شاه عباس صفوی بقعهٔ مازندران را از سلالهٔ قدیم امرای ساسانیان منتزع نموده دوباره بسایر ایالات ایران ملحق نموده است .

بعد از فتح اسلام زبان وخط پهلوی در مازندران بیشتر از سایر نقاط ایران متداول و مستمر بوده چنانکه بعد ازآنکه درسکه های تمام بلاد ایران خط عربی جایگیر خط پهلوی شده بود ، هنوز درسکه های مازندران خط پهلوی باقی بوده است . بالجمله گرگان ومازندران غالباً در تاریخ ایران اثرات کلی و در روابط و مراودات شرق با غرب اهمیت مخصوصی داشته‌اند . زیراکه این دو ایالت بدبختانه در معبر ایالات غارتگر وجنگجوی آسیائی که ازشرق بغرب هجوم آور میشدند واقع بوده از صدمات این جزر ومد بس سختی‌ها کشیده و خرابیها دیده‌اند .

در این کتاب اسامی بعضی از دهات را از تألیفات وسفرنامه های اسلاف اخذ نموده‌ام ، چون شخصاً نتوانسته‌ام آن اسامی را یك بیك تحقیق وبحقیقت واقع تطبیق نمایم ، دور نیست بعضی ازآنها غلط یامکرر شده باشد . تصحیح آنها را باخلاف خود که درآن نواحی مسافرت خواهند نمود واگذار مینمایم .

چون در چاپ کردن این کتاب از مراعات صرفه و قناعت ناگزیر بودم باین سبب اطلاعاتی راکه در بارهٔ استراباد و مازندران تحصیل کرده‌ام لابداً در این کتاب باختصار گنجانیده‌ام . صورت کتیبه هائی را که در ابنیه آثار مازندران و استراباد موجود هستند حتی‌الامکان استنساخ کرده درجزوهٔ مخصوص این کتاب درج نموده‌ام .

۱– Shaname,ed. Turner Macan, Vol.i, p. 231

امیدوارم درآینده نیز ازایرانی وغیر ایرانی اشخاصی پیدا بشوند که در بارهٔ دیگر ایالتهای ایران بتحصیل اطلاعات تاریخی واثری و غیره صرف اوقات نموده در سایه همت وزحمت ایشان دوستداران ایران جمال طبیعی آن مرز و بوم و جلال تاریخ و کیفیت طبایع ایرانیان را بهتر بشناسند.

بدوستان گرامی وحکام واعیان آن سامان که درهنگام مسافرت واقامت مورد مهربانی ومساعدتم داشته‌اند از دل و جان شکر گزار و بجناب **پرفسر براون** که در تصحیح قسمت انگلیسی این کتاب و بجناب **میرزا فرج‌الله خان مستنصر السلطنه** که در تصحیح قسمت فارسی آن زحمت کشیده و همراهی نموده‌اند مخصوصاً سپاسدارم.

ه . ل . رابینو

در قاهرهٔ مصر روز ۲۸ رجب سنهٔ ۱۳۴۴ هجری

رحمت حق بر سر بنده بود

عاقبت جوینده یابنده بود

مقدمهٔ مؤلف[1]

این کتاب حاصل مطالعات مداومی است که از ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۲ بعمل آمده است ونتیجهٔ اطلاعاتی‌است که درطی دوسفردرمازندران یکی دربهار ۱۹۰۸ ودیگری دراواخر پاییز ۱۹۰۹ گردآوری شده است[2].

بواسطهٔ مقام‌رسمی که داشتم ازهرگونه‌اظهارنظرسیاسی یا مباحثه درموضوعی که رنگ سیاست داشته باشد خودداری کردم و بعلت گرانی هزینهٔ چاپ بسیاری از داستانها وتوصیفات و نقل قولها را حذف نمودم و بدین ترتیب حجم کتاب را به ثلث حجم سابق تقلیل دادم .

این کتاب باضافهٔ رسالاتی که درپایان فهرست‌آن خواهد آمد مشتمل برهمهٔ اطلاعاتی است که گرد آورده‌ام ، جز بعضی رسالات در بارهٔ کشاورزی و موضوعات مربوط‌به‌آن که باهمکاری‌های د. ف .لافن[3] تهیه کردم‌ودرغارت‌انزلی[4] بکلی‌مفقودشد و

۱ــ این مقدمه را مؤلف بزبان انگلیسی نوشته است

۲ــ در۱۹۰۸ ازبندرگز واستراباد واشرف وساری وبارفروش ومشهد سر و در ۱۹۰۹ از رشت ولاهیجان وآمل وبارفروش ومشهد سر وفرح‌آباد وساری وداغمرز واشرف وبندرگز وآق‌قلعه وگنبد قابوس وقمش تپه وخواجه نفس واستراباد وجهان نما ورادکان وبندرگز عبورکردم .

۳ــ D. F. Lafont.

۴ــ این رسالات که برای چاپ آماده بود مشتمل بود برکشت زیتون در گیلان (La Culture de l'Olivier en Guilan)وتولیدابریشم‌درایران(La Filature de la Soie en Perse)ومقاله‌ای‌درکشت‌های‌تازه درایران‌توسط‌شاهزادکاشف‌السلطنه (Essais de cultures nouvelles en Perse Par le Prince)ومقاله‌ای‌در

(بقیه پاورقی درصفحه ۱۹)

یادداشتهای مربوط به‌لهجهٔ استانهای ساحلی دریای خزر وهنر کنده‌کاری روی چوب در گیلان ومازندران (ازقرن ۱۵ تا ۱۸ میلادی ـ ۹ تا ۱۱ هجری) که از لحاظ فقر مطالب قابل چاپ نبود.

خودم به نقائصی که درین کتاب موجودست واقفم. اما مطمئن هستم که‌ادامهٔ این‌کار موجب تسهیل‌کار کسانی میشود که میخواهند دربارهٔ استانهای ساحلی دریای خزر اطلاعات خود را توسعه دهند. هنوز میتوان بسیاری اطلاعات از محل و نیز از منابع گم شده‌ای که مورخان ایرانی[۱] بآن اشاره کرده‌اند اگر پیدا شوند گردآوری کرد.

من بسیارسپاسگزاراز پرفسور ا. ج. براون[۲] هستم که نه تنها پیشنهادهای پرارزشی کردند بلکه یاریهای بی دریغ در تصحیح نمونه های‌آخر نمودند. دکتر نیکلسن[۳] نیز با کمال لطف بهنگام بیماری پرفسور براون که از ادامهٔ‌کار باز ماند، تاپایان‌چاپ درکارها نظارت کرد. آقای گ. ه. سلوس[٤] کنسول اعلیحضرت پادشاه انگلیس درکازابلانکا متن اصلی را پیش ازآخرین‌اصلاح مورد تجدید نظرقراردادند ونیز از م. ف. فن‌شتال[٥] و ناشران آثار او که اجازه دادند از مطالعات ایشان که نتایج آن در کتاب (George . Mitteilungen) پیترمان[٦] چاپ شده برخوردار شوم، سپاسگزارم. متن کتیبه‌هایی که درپایان کتاب نقل‌شده‌است شامل کتیبه های گیلان

بارهٔ جانوران شمال‌ایران (Contribution á l'étude de la Faune de Nord) وکشت‌گیاهان مورداستفاده در نساجی (پنبه وکنف وغیره) (Culture des Plantes textiles) ومقاله‌ای دربارهٔ‌گیاهان شمال‌ایران(شامل گیاهان‌قابل‌کشت وسبزیجات وحبوبات وغیره) (Contribution à l'étude de la Flore du Nord). مقالهٔ اخیر مهمترین این رشته مقالات است. زیراکه شامل هزار نوع‌گیاه بانامهای لاتینی وفارسی ولهجهٔ محلی ومورد استفادهٔ صنعتی وپزشکی‌آنها بود.

۱ـ منابع تاریخی مازندران‌که بنام «باوند نامه» و «تاریخ گاوباره» ابوالحسن محمد الیزدادی و کتاب «فتوح جبال طبرستان» ابوالحسن علی بن‌محمدالمدائینی و «تاریخ طبرستان» مولانا اولیاءالله‌آملی و«تاریخ طبرستان» علی‌بن‌جمال‌الدین بن علی‌بن محمود النجیبی‌الرویانی. ازتواریخ‌استراباد وگرگان درحاشیه ۹۹ نام‌برده شده است.

۲ـ E. G. Browne ۳ـ Dr. Nichoson ٤ـ G. H. Selous ٥ـ M. F. von Stahl

٦ـ Petermann

نیز میشود . نقل آنها را ازین جهت سودمند دیدم که بسیاری از آنها درسالهای اخیر نابود گشته است . اغلاط چاپی که درمتن فارسی ملاحظه میشود معلول انتقال اینجانب است از قاهره که موجب شد نتوانم در چاپ آن شخصاً نظارت کنم .

ه . ل . رابینو

ژنرال کنسول انگلیس درازمیر

۲۶ نوامبر ۱۹۲۵

فصل اول

اصل مردم مازندران ــ تپیرها و مردها ــ اسامی طبرستان و مازندران ــ نواحی و حدود سابق ــ معمول شدن نام مازندران بجای طبرستان ــ کوه‌های طبرستان ــ گرگان ــ نظر اکثر دانشمندان راجع به اسامی مازندران و طبرستان ــ وضع جغرافیائی مازندران ــ بلوکات ــ تعریف کلی ــ جبال ــ رودخانه‌ها ــ سواحل ــ طرق ارتباطی ــ راههای شاه‌عباسی ــ جاده‌های دیگر ــ آب و هوا ــ شهرها ــ منابع ثروت ــ جمعیت ــ سادات ــ ایلات قاجاریه ــ ارامنه وگرجیها ــ کلیمی‌ها ــ مذهب ــ حکومت ــ بناهای نظامی .

مازندران که سابقاً طبرستان نام داشته قسمتی از ایالت قدیمی فرشوادگر[1] بشمار میرفته و این ایالت هم شامل آذربایجان ، آهار ، طبرستان ، گیلان ، دیلم ری ، قومس ، دامغان و گرگان «۱» بوده است .

طبر در زبان محلی بمعنی کوه است بنابراین طبرستان یعنی کوهستان[2] حدود طبرستان را منوچهر به ترتیب ذیل تعیین کرده بود :

۱ـ برای اصل نام فرشوادگر Farshwadgar رجوع شود به برنامه تنسر، دارمسته تر Darmester مجلهٔ آسیائی صفحه ۵۰۷ سال ۱۸۹٤ مسیحی

۲ـ کتاب La Strange «سرزمینهای خلافت شرقی» صفحه ۳۶۹ چاپ کمبریج سال ۱۹۰۵. برای ریشه‌های دیگر نام طبرستان رجوع شود به کتاب درن « مسافرتی بمازندران » درسال ۱۸۶۰ چاپ سن‌پطرزبورگ سال ۱۸۹۵ صفحات ۵۱ــ۵۲ وتحت نام تپوری همین کتاب صفحهٔ ۱۶۰ . «۱» شماره‌هایی که بین چهار کمان گذاشته شده است مربوط میشود به یادداشتهای الحاقی مؤلف (رجوع شود به حواشی مؤلف .)

از مشرق دینار جاری از مغرب دهکده ملاط که در جنوب هوسم است ، از جنوب‌پیش‌آمدگی جبالی که آبهای آنها وارد دریای آبسکون (خزر) که خود حد شمالی این ایالت است میشود. پس طبرستان «۲» مشتمل بر گرگان ، استراباد مازندران «۳» و رستمدارمیشده که گاهی بسطام ، دامغان ، فیروزکوه و خرقان نیز بآن ملحق میگردیده است .

درقرن هفتم هجری (۱۳ مسیحی) هنگام حملهٔ مغول ظاهراً نام طبرستان متروك و اسم مازندران متداول شد «٤» که از آن تاریخ عنوان عمومی این ایالت شده است . اسامی مازندران و طبرستان در واقع بجای یکدیگرهم بکار میرفته‌اند در حالی که طبرستان اصلاً بقسمت های بلند کوهستانی اطلاق و گاهی شامل رشتهٔ پائین و باریك ساحلی ازحدود دلتای سفیدرود تا حد جنوب شرقی‌دریای خزرمیشد . مازندران دراصل مشتمل برین اراضی ساحلی و ضمناً بقسمت کوهستانی اطلاق میگردیده است .

نام طبرستان دیگرمعمول نیست[1] هرچند برای مدت کوتاهی (۱۲۵۰-۱۲۹۰ هجری) بمناسبت سکه‌هایی که درساری ضرب میکرده‌اند بکار رفته‌است .

ابن حوقل درقرن چهارم هجری (۱۰مسیحی) سه ناحیهٔ کوهستانی طبرستان را بشرح ذیل توصیف نموده : اول جبال فادوسبان یا کوه پادوسبان که نام خاندانی فرمانروا بوده و افرادآن با عنوان رؤسای نیمه مستقل از حدود سال ٤٥ تا ٦ر٦٦٥ هجری (۱۰۰۵ تا ۱٦۹٦/۷) بررستمدارحکومت داشتند . درسراسراین جبال دهات بسیاری وجود داشته که بزرگترین آنها قریب منصور دیگر ارم‌خواست است که شامل بالا ده و پائین ده بود و تمام این نقاط در حدود یك روز راه از ساریه[2] فاصله

۱ــکتاب Le Strange صفحه۳٦۹ وکتاب J.Marquart « ایرانشهر طبق جغرافیای موسی‌خورن » در Abhandlung der Kônigl. Ges. ج ۳ ، ۱۸۹۹ــ۱۹۰۱ص۱۲۹-۱۳۵.

۲ـ ساریهSaria یا سارویه همان شهرساری‌فعلی‌است . م .

داشتند ولی در سراسر قسمت کوهستانی شهری آنقدر عظیم نبوده است که مسجد جمعه‌ای داشته باشد[۱].

درنزدیکی فادوسبان ناحیهٔ کوهستانی بنام جبال قارن که نام خاندان‌معروفی بوده وجود داشته این ناحیه مشتمل بر لاریجان کنونی و سواد کوه و هزار جریب میگردید. رشته کوههای سومی جبال روبنج واقع درشمال ری بوده وبنابراین‌شامل حدود فعلی ارنگه و طالقان میشده و لذا نمیتوانسته است متضمن رانه کوه باشد که ناحیه کوچکی است در شمال اشکور.

کوه قارن « ٥ » اصطلاح کلی رشته جبال شرقی بوده اما سلسله جبالی که از آمل تا استراباد امتداد داشته خود بچندین رشته فرعی منقسم و بنام شاهزادگان فرمانروای هر کدام موسوم بوده است. مانند ونداد امید کوه درجوار جنوبی آمل امیدوار کوه که بعدها امیره کوه شده. هرمزد کوه که شاید همان وندا هرمزد کوه باشد که درمشرق کوه شروین‌سرراه خراسان بوده (الارد دروندادهرمزد کوه بوده) و کوه شروین بین سواد کوه و فیروز کوه واقع است و اکنون کوه شلفین نام دارد. شهریار کوه که ابن اسفندیار آنرا واقع درفریم ذکرنموده در جنوب ساری بوده سر راه دامغان به طبرستان.

از ویمه به طبرستان ازونداهزه کوه عبور میکردند ودرآنجا راه باریکی‌بوده از روی شهریار کوه. ونداهزه کوه را سر راه نیشابور به طبرستان ذکر کرده‌اند و فرخان‌فیروز کوه. اسپهبد خورشید پسرعموی خودرا که برای قتل‌اوتوطئه‌ای کرده بود بآنجا تبعید نمود وآن شاید همین فیروزکوه کنونی باشد[۲].

۱ـکتاب Le Strange صفحه۳۷۲

۲ـ رجوع شود به تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار چاپ پرفسور براون شمارهٔ ۲ از سلسله کتب **اوقاف گیپ** صفحه ۲۹ سطرهای ۱۳ـ۱٤ . چاه ویجن درامیدوارکوه . ولی بجای « ازآنجا تنه درخت والوار بهآمل میبرند » خوانده شود « محل‌رفت وآمدکسانی‌که از فرسپ وپلوربه‌آمل میرفته‌اند بوده است » . صفحات ٤٠ـ٤١ وندادهرمزد کوه ، امیدوارکوه ، پائیزکوه ، شهریارکوه صفحات ٤١ـ٤٢ .

گرگان که استراباد هم‌جزء آن بود ازدینارجاری سرحد غربی‌دهستان ومرز شرقی طبرستان تا جنگل انجدان ، حد شرقی مازندران بوده انجدان شایدازتمیشه زیاد دور نبوده وتمیشه هم محلی بوده درجوار غربی خندقی که اسپهبد فرخان کبیر برای دفاع دربرابر تورانیان کنده بود و خود استراباد بیرون تمیشه نامیده میشده است نواحی شرقی مازندران را که هم مرز آن بود بیرون تمیشه میخواندند .

حدود مازندران‌ازتمیشه وجنگل‌انجدان درمشرق بوده تانمك‌آبرود درمغرب که‌آنرا از رستمدار جدا میکردمحل اخیراصلاً ازسی‌سنگان یا رود مانهیر تاملاط توسعه داشته ولی بواسطه انتزاع قسمتی ازاراضی بدست ملاحدهٔ اسمعیلیه وهمچنین تصاحب بعضی املاك که به استندارها ازطرف زنان ایشان بعنوان‌جهیزیه رسیده بود حد مزبور به نمك‌آبرود (نمك‌آوررود) در سمت گیلان و به الیشرود در مغرب آمل انتقال یافت .

مازندران‌شرقی‌غالباًبمناسبت عنوان‌شاهزادگانش‌اسپهبد یا اسپهبدان خوانده شده چنانچه رستمدار را هم استنداریه می‌نامیدند .

مازندران اصلاً به موزندرون معروف بوده زیرا موز نام کوهی بود در حدود گیلان تا تالارقصران «۷» وجاجرم امتداد داشته و چون این سرزمین در درون کوه موز واقع بود باین اسم شهرت یافته بود[1] .

مازندران بین ساحل‌جنوبی‌بحرخزر وسلسله جبال البرز واقع است . درعرض جغرافیائی ۳۵ درجه و ٤۵ دقیقه تا ۳۷ درجه و طول جغرافیائی‌آن ۵۰ درجه و ٤۰ دقیقه و۳۰ ثانیه تا ۵٤ درجه و ۳۰ دقیقه است حد غربی آن در مغرب سرخانی رود شرقی آن محدود است به جر کلباد و شاه کوه . طویلترین قسمت مازندران که از

۱ــ برای اسم مازندران رجوع‌کنید به سفرنامه درن (Dron) وکتاب « مازدران و مازندران (Mazandaran Mazdoran und) تألیف السهاوزن (Olshausen) ص ۷۷۷ــ۷۸۳

شرق بغرب است ۲۹۲ میل (تخمینا ۸۰ فرسخ است) واگر پیچ وخمهای سواحل رانیز حساب کنیم البته بیشتر می‌شود . پهن‌ترین قسمت مازندران در جنوب فرح‌آباد قریب ۶۸ میل (تقریباً ۱۷ فرسخ) است که یك سوم آن جلگه و بقیه کوهستانی است .

مازندران به سیزده ناحیه تقسیم شده است که عبارتند از: تنکابن ، کلارستاق ، کجور ، نور ، آمل ، بار فروش ، مشهد سر ، ساری ، فرح‌آباد ، اشرف ، لازیجان ، سواد کوه وهزار جریب «۸» . از لحاظ جغرافیائی این ایالت را میتوان بدو منطقهٔ متمایز تقسیم کرد «۹» . یکی جلگه های پردرخت که اراضی آن پست وباتلاقی وغیر قابل عبور است . عرض آن در سواحل دریا متفاوت از ده تا سی میل میشود . دیگر ارتفاعات وجبال مشجری است که درقسمت شمالی البرز وجود دارند . هر دو منطقهٔ مزبور بواسطه آنکه طبیعةً قابل نفوذ نیست عبور ومرور از میان آنها سخت دشوار است .

تعریفی که فریزر[۱] در کتاب خود راجع به مازندران آورده بقدری پسندیده است که من با کمال میل عین شرح او را در اینجا نقل می کنم : « زمین درهرجا که مزروع نباشد باتلاقهای طبیعی یا مصنوعی و یا پر از درختان جنگلی و مخصوصاً خارستان است این درختها وخارها خیلی انبوه وعبور ومرور ازمیان آنها غیرممکن است ، کوهها که بصورت دورشته جلوه می کنند . مشرف برقسمتهای هموار وجلگه هستند یکی‌از این دو رشتهٔ پوشیده از درخت مانند جنگل‌های پائین کوه انبوه است‌وازآن ارتفاعات فرعی وسلسله‌هائی منشعب میشود که گاهی‌تاساحل‌دریامیرسد . درسمت دیگراین ارتفاعات که ازهرجهت دره‌های بسیارزیبا وصعب‌العبور وزیبا بآن می‌پیوندد ، مانندیك‌آسترمخملی‌به سلسله کوه مربوط می‌شوند . قله‌ها وسلسله‌های

۱ــ J. B. Fraser کتاب « سفری‌درزمستان ازقسطنطنیه تاتهران » چاپ‌لندن سال۱۸۳۸ ص۴۷۰. ونیز رجوع شود بتعریفی‌که ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان راجع به مازندران ذکر کرده است . در ترجمهٔ انگلیسی ص۳۲ سطر۲ــ۲۹وص۳۴ص۱ــ۶

این جبال باسنگلاخ ها وپیکر برهنه خود عظمت خاصی دارند . همیشه و حتی در ماه سپتامبر (مهرماه) هم بعضی‌ازقسمتهای آن پوشیده از برف است . در موقع بالا رفتن براین کوهها است که انسان ناچاراست ازسخت‌ترین راهها عبور کند . درقسمت‌های پائین و گاهی بربلندی‌های آنها وهمچنین برروی تپه‌های پردرخت ییلاق‌یاخانه‌های تابستانی‌است که مردم برای فرار از گرمای تابستان بآنجا پناه می برند . تمام این کوههای پرجنگل دارای راهها و معابری است که بقدری پیچ و خم دارند که فقط راهنما های محلی‌میتوانند راهی‌از میان‌آنها پیدا کنند . راههای طولانی پیچیده‌ای که از دامنهٔ تپه ها میگذرند بسیار صعب العبور و اسباب سر گیجی میباشند . این راهها معمولاً در امتداد پیچ و خم رودخانه هایی قرار دارند که معلوم نیست به کجا میریزند و مسافر را به مردابها وشن زارهایی میرسانند که حتی افراد بلد در برابر آنهابیچاره میمانند . چون باپیش‌آمد هرسیل وطغیان وضع وشکل‌آنها تغییرمیکند وهمین جنگل‌های انبوه و باتلاق ها است که منشاء تولید ناخوشی ها وکانون مگس فراوان وحشرات و خزندگان و بسیار چیز های مضرو منفوری است که مازندران را دچار زحمت ساخته‌اند .

اراضی شن زار ساحلی که جلگه را محدود میسازد باریکه ایست که امواج دریا بساحل میآورند واین‌موجها بواسطهٔ وزش بادقوی ازسمت شمال باشدت بساحل جنوبی تصادم میکنند و در واقع تمام کناره دریا بوسیلهٔ یك رشته تپه های شنی بهم مربوط است که گاهی ارتفاع آن به۲۵ تا۳۰ پا وعرض‌آن به۲۰۰یارد میرسددرپشت این تپه‌ها باطلاق فراوان است وآن مردابها ازنهرهای متعددی به وجودمیآیند که از کوهها فرو میریزند و تپه های شنی مزبور از عبورآنها بسمت دریا جلوگیری می‌نمایند و در هرنقطه که نهری از میان تپه ها بدریا راه یابد مبارزه ای دائمی بین جریان‌آن وامواج دریا پیدا میشود واین‌موجها مانعی پدید میآورند که‌آن را بکلی

مسدود میسازد . در نتیجه آبهای نهرها در پشت تپه‌های شنی دراراضی که وسعت آن به چندین کیلومتر میرسد پخش میشوند و بصورت مرداب درمیآیند . آب این مردابها فقط ازمیان بعضی راههای خیلی باریك نفوذ نموده یا درزیرشن جریان های کوچکی تولید می کنند تاآنکه با پیش آمد طوفان آن مانع وهرچه درجلو آنست ازبین می‌رود واز همین آبهای را کد که باصطلاح محلی مرداب میگویند دریاچه‌ها ولنگر گاههای سالیان ، انزلی، لنگرود ، مشهد سر، استراباد تشکیل شده‌است .

اطراف این مردابها یا بهتراست بگوییم آبهای پشت تپه‌ها پراست ازدرختان بزرگ توسکا وچنار ونارون وزبان گنجشك و تبریزی ودرختهای دیگر که معمولاً در اراضی مرطوب فراوان میرویند . در موسم بارانی نواحی اطراف آن دستخوش طغیانهای زیاد می‌شود که بخوبی منظرهٔ دیدنی جنگلهای بی پایان را که در سراسر این زمین های باتلاقی است نشان میدهد . با وجود این در میان این باتلاق ها و در پشت تپه های شنی مذکور مسافر ممکن است با دهات و خانه هایی تصادف کند که سکنهٔ آنها شالی کار برنج زارهای آن حدودند . ولی ممکن‌است مسافر بیگانه ای هم از کنار عدهٔ زیادی از این خانه ها عبور کند و هیچ متوجه نشود که احدی در آنها وجود داشته باشد . مگر آنکه تصادفاً دودی‌را که از بعضی خانه متصاعد است مشاهده کند ویاآنکه صدای سگ ها را بشنود . ولی‌از هریك از این محلات راههای متعدد به ساحل دریا موجود است زیرا اهالی بوسیلهٔ دریا حمل و نقل فراوان دارند و در برخی ازفصول سکنهٔ این‌حدود باماهی‌وماهی آزاد واقسام دیگر آن ، که بخصوص‌در پائیزوزمستان درسواحل به حد وفوراست اعاشه می‌نمایند . »

رشته کوههای مازندران تماماً از ارتفاعات شمالی که سلسله البرز بطرف دریای خزرامتداد دارند تشکیل می‌یابد ، طول این کوهها باختلاف‌از ۳۰تا ۵۰ میل‌می‌باشد . فاصلهٔ جبال‌مزبور ازدریا کم وزیاد میشود گاهی‌درمحلی‌مانند سخت سرتا دریامیرسد

ودربعضی نقاط دیگردارای پیچ و خم های درهم و برهمی‌است که هیچکدام از بحر خزر چندان دور نیست .

رشتهٔ اصلی‌این کوهها بلند وبرهنه است . اما تپه‌های کوتاه‌تر بااقسام درختان جنگلی پوشیده شده‌اند ونشیب این تپه‌ها رفته رفته تا کنار جنگل‌هایی میرسد که پای احدی بآنجا نرسیده وتمام این تپه‌ها بوضع طبیعی دشواری که دارند غیر قابل عبورند چون جنگل‌های انبوهی دامنه‌آنهارا فرا گرفته است.

رودخانه‌های مازندران تماماً ازدامنه‌های شمالی کوه‌های البرز فرومیریزند وبهمین‌جهت طول‌هیچکدام ازآنها زیادنیست ودرحقیقت فقط سیلاب‌اند وبیشترآنها نیزموقع خشکی هوا بسیار کم عمق‌اند ولی درفصل‌آب شدن برفها ممکن‌است‌ناگاه بوضع خطرناکی در آیند . اسامی این رودخانه ها به ترتیب از مغرب به مشرق عبارتند از :

سرخانی ـ ترك رود ـ آب سختسر ، که صفا رود یا عیسی رود هم خوانده میشود . ـ نارنج بون ـ پلنگ‌رود ، که قسمت‌سفلای‌آن‌سلم‌رود «۱۰» نامیده‌میشود ـ آب رمك یارمك‌آبرود ـ شورابسر ـ آب سید محله یارودعه ـ بریش رود ـ میشه کلایه ـ پهدررود ـ نیاسه‌رود ـ زمین‌جوب ـ جوب‌پانگ‌رود ـ چلك‌رود ـ شیررود، یاآب تهرم ـ اوسیا ـ واچك ـ فیکارود ـ زمین جوب که گویا همانست که‌مکنزی نصیر کلا نوشته است ـ آب کریم‌آباد ـ گوسری ـ مزر ـ چشمه کیله ـ سنگ‌سرا تیل‌پردسر ـ هلی کلا ـ پلت کلا ـ دنباله «۱۱» ـ ایزه‌رود ـ سلطان کلا ـ نشتارود ـ کاظم‌رود ـ پسندرود ـ کله‌بوسی ـ کوچه بوسی ـ عباس‌آباد ـ محمد حسین‌آباد ـ گنجه رود ـ مومه دمرده ـ اسپ چین ـ خرك‌رود ـ چکه اصغرآباد ـ چه گلور ـ تیل‌رودسر ـ زرد کیله ـ اسپه رود ـ چکه‌ی خواجکه‌سر ـ پلنگ‌رود «۱۲» ـ نمك ابرود ـ نورودسر ـ حچه‌رود ـ دوجمان ـ سرداب‌رود ـ اورنگ‌یاآبرنگ ـ چالوس ـ

گندابرود ـ کرکرود ـ گرود ـ مشان کیله ـ شاه مراد کیله ـ مشلک ـ درازبال کیله‌ـعلی‌آباد کیله «۱۳»ـ شمعجاران دنبال ـ لتنگان دنبال ـ امیررود‌ـمروردی‌ـ خیررود مازی گاه ـ دردکرود ـ نهرملکار ـ نهرانارود ـ نهرعلی‌آباد ـ نوررودبار ـ خشکلات صریح کلا (صلاح الدین کلا) ـ نمک آبرود ـ کلی‌رود یا گلی رود ـ کنسه‌رود «۱٤»ـ شیخ‌رود ـ کچه رود ـ نهرحسن‌آباد ـ بنجا کل ـ فیلمرز ـ سیاه رود ـ علمرود ـ شلده رستم رود ـ هاشم رود ـ عزده ـ الشیرود یا اهلمرود ـ هرهز (هزار) ـ سیاه رودبار ـ اهلمه ـ شلیت‌ـملا کیله ـ سرخ‌رود ـ شیره‌رود ـ فریکنار‌ـ بابل ـ میررود ـ چپکرود یاتالار ـ لاریم یا سیاه رود ـ تجن ـ نکا که بصورت چهار شاخه : قلعهٔ علینقی‌بیگ ـ قلعهٔزردی ، گوهربران وعبدالملکی کیله بدریای خزر میریزد .

هلمس[۱] در کتاب « مناظری از سواحل دریای خزر » مینویسد که تمام رودخانه های ساحلی مازندران مصب شن‌زار طویلی دارند که از غرب بسوی شرق امتداد می‌یابند و درمحل تغییر مسیر اصلی و پیش از ریختن بدریا موازی باساحل دریا جریان پیدا می کنند ، این وضع حتی در موقعی دیده میشود که رودخانه‌ها از جهت جنوبی یا جنوب غربی بدریا میرسند و از این جریان آشکار میگردد که وزش باد از طرف مغرب وشمال غربی قوی‌تر است وچون فشار موجها ازیک جهت ورودخانه از سمت مقابل است باین سبب رفته رفته بین آنها ساحلی پیدا شده است .

بیشتر رودخانه‌های مازندران ماهی فراوان دارند ومهم‌ترین بندرگاه ، اگر بتوان چنین نامی بآن داد ، مشهدسراست . دوبندر دیگر که دردرجه دوم اهمیت‌اند فرح‌آباد وفریکنار می باشند .

دوجاده ازمازندران به‌داخلهٔ ایران از طریق کوه البرز هست . یکی راه‌آمل

۱ـ Holmes

به طهران که از دامنه شرقی دماوند عبور میکند و بوسیله کاستیگرخان[1] مهندس اتریشی که در خدمت ناصرالدین شاه بود ساخته شده‌است. دیگر راه بار فروش به طهران ازطریق سواد کوه‌است که درامتداد جاده‌سنگ‌فرش قدیمی‌است وهردو نسبةً راه‌خوبی‌است. راه‌سنگ فرش معروف درسال۱۰۳۱هجری[2] تمام‌شد وآن جاده‌ایست که شاه عباس به میرزا محمدتقی وزیر مازندران امر داده بود از فرح‌آباد در کنار بحرخزر به‌خوار از طریق ساری، علی‌آباد، سواد کوه، هلی‌رود و فیروز کوه بسازد که مجموع طول‌آن تخمیناً ٤٥فرسخ بود وبه نه منزل تقسیم میگردید. یک‌جاده سنگ‌فرش دیگر درهمان موقع ازجاجرم به دشت مغان ساخته شد که ازمیان تمام ولایات ایران واقع درساحل جنوبی دریای خزرعبور میکرد.

این‌جاده سنگ فرشی داشت که معمولاً عرضش بیست پابود و گویا درساختن آن دقت بسیار نموده وزحمت زیاد کشیده بودند و سراسرآنرا باسنگ های درشتی فرش کردند که از رودخانهایی که از میان جلگه های پرجنگل جاری است‌آورده بودند. برای خشک نگاهداشتن این راهها گودالهای عمیق در دو طرف آن کنده بودند و باحصار محکمی از شاخه‌های درختان انار صحرایی که خاردار است وقابل نفوذ نیست پرچین شده بود. ولی این جاده را بقدرکافی ازسطح زمین بلندتر نساخته وبرای جریان‌آب از یک طرف سنگ فرش به سمت دیگر آبروهایی تهیه ننموده بودند. این وضع، بعلاوه بی‌علاقه گی حتمی که ایرانیان نسبت به‌کار تعمیرات‌دارند آن راه را بصورتیکه اکنون هست درآورده است واین جاده که نشانهٔ عقل ودرایت سلطانی باتدبیراست درعین حال‌نمونه تأسف‌آوری‌است ازبی‌قیدی واهمال‌جانشین‌های متعدد او. «۱۵»

---

۱ ــ Gasteiger ۲ ــ تاریخ اتمام راه سنگفرش مزبور در ماده تاریخ‌آن « کار خیر » مساوی با ۱۰۳۱ هجری قید شده و « امر خیر » که برابر با ۱۰۵۱ می باشد و چندنفر از نویسندگان ذکر نموده اند درست نیست.

درمشرق‌استرآباداین شاهراه بصورت جادهٔ وسیعی‌درمیآید که گردنهٔ گرگان را که در ۵۰ میلی جنوب دره واقع است ایجاد می کند. میگویند این راه فعلاً از جنگل غیر قابل نفوذی پوشیده شده است و خرابه های دو مسافرخانهٔ مشهور به رباط عشق و رباط قرابل «۱۶» فقط مانند وسیلهٔ مقایسه‌ای بین گذشته و حال باقی مانده است. این راه از استرآباد به اشرف چنان‌بواسطهٔ غفلت وبی‌علاقه گی ویران افتاده که وسایل‌حمل‌ونقل‌معمولاً از کنارجاده درمیان‌باتلاقهای گود که رویهمرفته از سنگ فرش خراب جاده و چاله های خطرناك‌آن‌بهتراست رفت وآمد می کنند. از اشرف به ساری بیشتر قسمت راه کنونی در موازات همان جاده سنگ فرش شده است که پراز چاله های عمیق است و در بسیاری از نقاط‌آن تا یك متر گل هست ولی به‌آسانی براساس همین جاده قدیمی راه خوبی میتوان ساخت. از ساری به علی آباد و ازآنجا تا آمل آثارسنگفرش هنوز دیده میشود.

از آمل تا تمیجان در رانکوه جاده سنگ فرش از میان جنگل میگذرد و شنیدم که یك قسمت آن بین دانیال و پیشمبر درکلارستاق بطول تقریباً پنج فرسخ هنوز پا برجاست. از تمیجان راه مزبور را از دامنهٔ تپه ها و از میان ملاط عبورنموده تا لاهیجان و رشت و دشت مغان امتداد دارد آثار آنرا فقط در گیلان در ملاط و در نزدیکی کوراب گسکرمیتوان دید و شاید سرراه از ریك در کرگان رود به اق اولرباشد و این همان محلی است که فریزر گمان میکرد درآنجا آثار سنگ فرش معروفی را که از روی کوهها تا اردبیل ساخته بودند دیده بوده است. راههای دیگرمازندران قدری بهتر از جاده های گیلان است ولی همین راهها نیز بقدری بد است که اگر موجب هلاکت اسب ها نشود حتماً باعث خستگی شدید آنها میگردد.

یگانه راه نسبتهٔ قابل استفاده ازرود سر درگیلان‌تا بارفروش که چاروادارا ن

انتخاب می کنند در صورت امکان راه شنی کنار دریاست . اما راهنماهای با تجربه لازم است که مسیر رودخانه های متعددی را که پراز ریگ روان است نشان بدهند. اگر این عدهٔ زیاد رودخانه‌ها را درست در نظر بگیریم می‌توان حدس زد که عبور از آنها تا چه اندازه خستگی و زحمت دارد .

اکنون شرحی‌را که فریزر راجع به خطوط ارتباط مازندران نوشته است نقل میکنیم : « از لحاظ نظامی بدون تردید من هیچوقت سر زمینی بدتر و غیر قابل نفوذ تر از این ایالت ندیده‌ام و نمیتوانم تصور کنم که راه یعنی‌جادهٔ ساخته شده در آنجا اصلاً وجود داشته باشد، غیر از راه سنگی که در گذشته بفرمان شاه عباس ساخته شده . این راه نیز مستور از جنگل و متروك شده است و برای عبور از آن راهنما لازم خواهد بود و حتی پس از اکتشاف باز برای مقاصد نظامی مفید نیست زیرا چاله و فرو رفتگی بسیار دارد و چون جنگل های غیر قابل عبور از اطراف آنرا احاطه کرده برای کمین و حرکات ناگهانی دشمن وسیله پوشش فراهم میسازد . »[1]

اما بکوره راههای این سر زمین کسی جز اهالی آنجا نمی تواند پی ببرد . زیرا مانند حصاری ضخیم و دیواری از درختان خاردار و شمشاد است که با پیچك صحرایی سخت بهم پیوسته‌اند و همچنین گیاههای خزنده دیگری که ازتنه درختان بالا رفته از رأس آنها نیز میگذرد . این حصار ها با ضخامتی زیاد غالباً تا سیمتری کنار آب می‌رسید و منتهی به باتلاق ها و جنگلهایی که شرح داده ام می شود هیچ ذی شعوری نباید قصد گذشتن ازمیان آنها بکند ، ولی افراد بلد بومی شکافی را که مانند سوراخ خر گوش است ازمیان حصار یافته وازآنجا راهی نشان میدهند که ابتدا چندان‌آشکار نیست و مثل‌ماری درمیان بیشه ها پیش رفته ورفته رفته پنهای

۱ـ سفرنامهٔ فریزر ، ص۴۸

آن زیاد میشود . درهرصورت عبور ازآنها خالی از اشکال نخواهد بود زیرا در حین عبور لااقل چندین نهرطبیعی راه انسان را قطع می کند و مسافربابد از میان گل و آب لغزان که درآن اسب او ممکنست درغلطدترسان عبور کند وممکن‌است شخص خطر عبور از پل های کوچك چوبی‌را نا دیده بگیرد و همچنین من باب تنوع و راه پیمایی میتوان از میان چاکه ها که برای آبیاری است عبور کرد .آنها از نهرهای طبیعی عمق کمتری ندارند و اسب بیچاره بسا بار سنگین غالباً باید از میان آنها عبور کند . این چاکه ها تمام اطراف خود را پراز آب ساخته و مسافر ناگزیراست در میان گل وآب که تا زیر تنگ اسبش راگرفته است ، مسافت طولانی‌را طی کند و با این تفصیل اگرجان بسلامت برده باشد پس‌ازسیرخطرناکی به محله‌یاقریه‌ای وارد شود .

آب وهوای مازندران را عموماً بد میشمارند ، هوای آنجا بسیارمتغییراست و از روی میزانی‌طبیعی به فصل های مرطوب یا خشك و سرد یا گرم تقسیم نشده است . یکسال چنین اتفاق میافتدکه مدت یك ماه بدون انقطاع باران میبارد و در همان ماه سال بعد ممکن است هوا بکلی خشك باشد . با وجود اینکه مازندران بقدرگیلان مرطوب نیست ، باز باید آنرا اقلیمی نمناك محسوب داشت . زیرا در تمام مدت سال هیچ روزی امکان ندارد اهالی‌بتوانند به مساعدت بودن هوا اطمینان حاصل نمایند . میزان بارندگی دراین ایالت پنج برابر جنوب ایران است و از ماه دسامبرتاآوریل (آذر- اردی‌بهشت) پرباران ترین‌وسردترین ماهها است . تابستان مازندران بسیارگرم است و همین گرمی هوا نیز ثباتی ندارد و غالباً موجب‌ناخوشی میشود . در زمستان گاهی اهالی مجبور میشوند که از شدت گرما لباس زمستانی را ازتن دور سازند وگاهی‌نیز درتابستان ناچار پوستین و خز می پوشند . برف غالباً می بارد و با آنکه مانند نواحی بلند جنوبی زیاد دوام نمیکند ، باز درست نیست

بگوییم که هیچ دوام ندارد. سرمای تابستانی مازندران نمناك و برای سلامت بدن خطرناك است و تولید ناخوشی های مختلف میکند. روماتیسم و مرض استسقا در آنجا شایع و تراخم بسیار فراوان است و سکنه اکثراً رنگ ناخوش و پریده دارند ولی بعضی ها تنومند و قوی هستند.

در سواحل دریا تب و نوبه کمتر از حدود کوه ها شیوع دارد. شهرهای مهم مازندران عبارتند از ساری که حاکم نشین است و بار فروش که مرکز تجارت است ومشهد سرواشرف.

محصولات عمدهٔ مازندران برنج و پنبه واندکی نیشکر[1] و اقسام میوه است.

« میگویند درسراسر این ایالت بین دامنهٔ تپه ها و دریا دهات پرجمعیت و بزرگ هست که درمیان جنگل‌ها واقع و اطراف آنها را کشتزارهائی فراگرفته اند که قسمت عمده اش برنج کاری است چون آب و هوای مازندران برای کشت آن بسیار مساعد است. در مازندران زمین فقط سالی یکبار محصول کامل میدهد اما جو را گاهی در بهار برای اسب و گاوکاشته و سبز درو میکنند و بعد برنج میکارند.»[2]

پیله های ابریشم را از راه روسیه به میلان و مارسی صادر میکنند ومقداری ابریشم را هم درخود ایالت تابیده و آنرا با نخ مخلوط نموده در کارگاههای محلی می‌بافند. باقلا وگندم و جو در نواحی کوهستانی کاشته میشود. مقداری کتان نیز درنقاط ساحلی بدست میآورند ودر فصل‌زمستان بسیاری‌کارگر ازکوهستانها میآیند ودر این نقاط ساحلی‌کار میکنند.

۱ــ رجوع شود به مقالهٔ کشت نیشکردر مازندران
(Culture de la canne à sucre en Mazandéran)
درمجلهٔ دنیای اسلام (Revue de Monde Musulman) چاپ پاریس دورهٔ بیست و هشتم شمارهٔ سپتامبر ۱۹۱٤ص۲۳۷ــ۲٤۳ بقلم‌لافن (D. F. Lafont) و ه . ل . رابینو .

۲ــ سفرنامهٔ فریزر ، ص۸٦ .

میوه جات عمدهٔ مازندران عبارتست از پرتقال ونارنج ولیموواقسام لیموترش. این درختان پیوسته خرم اند و به باغاتی که پراز این درختهاست منظرهٔ دلفریبی میدهند . مازندران سیب و انار و به وگلابی و هلو وگردو و انگور و خربزه هم دارد . تاك از تنهٔ درختان‌جنگلی بالا می‌رود وقطرساقهٔ آن‌گاهی به هشت تاده اینچ (۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر) میرسد .

درمازندران قیرمعدنی نیز هست که بحد وفور و اقسام مختلف یافت میشود از نفت خام گرفته تا بهترین اقسام آن که جهت مصارف بسیار نافع بکار میرود و همچنین آهن در این ایالت بدست میآید . گاو های مازندران کوچکند و مانند گاوهای هندی کوهان‌دارند . گوسفندان هم کوچکند ومثل گوسفندان نقاط دیگر ایران دنبه ندارند .

کوههای مازندران پراز حیوانات وحشی‌است که از آن جمله ببرویوزپلنگ و خرس وگرگ و بز و اقسام گوزن وگراز بمقدار زیـاد یافت میشود . قرقاول و مرغابی و اردك در سراسرایالت فراوان است و تمام رودخانه‌ها بحد وفورماهی‌دارند که خوراك عمدهٔ اهالی دهات است .[1]

باآنکه‌بین مازندرانیها وگیلانیها تفاوت بسیارنیست ، اما مازندرانیها ازلحاظ نژاد مردانه‌ترند . این‌ازآن‌جهت‌است که قسمت عمده‌ای‌ازمازندرانیها موقع‌تابستان درکوهستانها بسرمی‌برند . وبار مالیاتی ایشان سبك تراست . در امانت و درستکاری چندان تعریفی ندارند . هوش و فطانت‌آنها باندازهٔ گیلانی‌ها نیست در عوض ازحیث جثه و بدن قوی ترند «۱۸» . همچنان کـه مـردم یونـان بکوتی‌هـا را[2] کند ذهن

۱– برای آگاهی بیشتری دربارهٔ منابع ثروت و بازرگانی مازندران رجوع کنید به گزارش دیپلماسی وکنسولی Diplomatic and Consular Report شمارهٔ ۴۸۱۲«گزارش مربوطه‌به سال۱۹۱۱–۱۹۱۰درخصوص بازرگانی و وضع‌کلی‌شهر بارفروش وایالت مازندران»که تنظیم‌آن‌از مؤلف است .

۲– Bocotians ۳– سفرنامهٔ فریزرص۴۷۸ .

می‌دانستند ، مردم دیگر ایران‌هم هوش وذکاوت مازندرانیها راموردِ تردیدپنداشتند و بآنها نسبت سادگی و دوری از تمدن میدهند . اما گمان ندارم این تهمت اساس داشته باشد . طبقات فقیر این ایالت بی نهایت نادانند و برحسب موازینی که ما داریم آنها را باید نیمه متمدن محسوب داشت . تعصب مردم در امور مذهبی زیاد است . ولی این تعصب اکثراً دربارهٔ مراسم وآداب مذهبی است «۱۹» وبسیاری از مردم‌آن نیزبه مشروبات الکلی و تریاك علاقه دارند .

عدهٔ سادات در مازندران زیاد است . بعد از شهادت **امام رضا** بعضی از منسوبانش به دیلمان و طبرستان پناهنده شده بودند و بعضی از ایشان در همانجا بشهادت رسیدند و قبرآنها «۲۰» زیارتگاه شده است . ولی باز اولاد ایشان در آنجا ماندند . وقتیکه یحیی‌بن عمربن‌یحیی‌بن حسین در کوفه شورش کرد ودرمیان زندیه ادعای امامت نمود بعضی از ساداتی که در جنگ همراهش بودند پس از دستگیری به طبرستان و دیلمان فرار کردند و بریاست سید حسین بن زید سادات علوی و بنی‌هاشم ازحجاز و سوریه و عراق دسته دسته به طبرستان آمدند این‌کار در زمان امرای بعدی خاندان علوی نیز دوام داشت .

علاوه برسکنهٔ بومی ایالت و ایلات ، قبیله های بسیاری هم در سراسر مازندران پراکنده‌اند خواجه‌وندها ، عبدالملکی‌ها ، للـها ، کرایلی‌ها ، اصانلوها ، بلوچ ها ، افغانها وکرد ها در ادوار مختلف بوسیلهٔ پادشاهان ایران به مازندران کوچانده شده‌اند و املاك خود را بمناسبت خدمات جنگی بدست آورده اند . این گروه های مختلف چنان با اهالی ولایات مخلوط شده اند که نمیتوان آنها را از دیگران تشخیص داد و غیراز کردها وعدهٔ کمی ترکها همهٔ ایشان زبان اصلی خود را بکلی‌فراموش نموده وازهرجهت مازندرانی شده‌اند .

عبدالملکی‌ها اول در دره گز مسکن داشتند وبعد به شیراز وسپس بشهریار

منتقل شدند . آغا محمد خان پس‌از چندی‌آنها را به نور فرستاد وایشان چهل‌سال درآنجا ماندند و از طرف میرزاآقا خان نوری در حدود ۱۸۵۵ مسیحی به ذاغمرز نزدیك ساری کوچ داده شدند . املاکی که فعلا در تصرف آنهاست از نوذرآباد در میاندورود در مغرب تا قره تپه درمشرق و از اترب و لاك تراشان در قراطغان در جنوب تا بحرخزر وسعت دارد . خواجه وندها اصلاً از لرستان‌اند .آغا محمد خان آنها را از اردلان و گروس بمازندران غربی آورد تا با کمك عبدالملکی ها که از شهریار به مازندران کوچ داده شده بودندطهران یعنی پایتخت‌را از هر گونه شورش و اغتشاش اهالی‌آن حدود (که درآن موقع به شورش طلبی مشهور بودند) محافظت کنند . لك ها در کلاردشت اقامت دارند .

کرایلی‌ها را آغا محمد خان ازکال پوش به مازندران‌آورد ، آنها درآندرود و میاندورود و قراطغان دیده میشوند . مانند اصانلوها ایشان نیزاز نژاد ترك هستند . اصانلو ها را نیز آغا محمد خان بمازندران‌آورد . صد و پنجاه خانواده از آنها در ساری و خانواده های بسیاری در دهات بودند ولی اکنون آنان پراکنده شده اند .

عدهٔ کمی طالش در کلیت هستند و عدهٔ دیگری در حوالی عمارات سلطنتی سابق مازندران و در ناحیهٔ تنکابن و عدهٔ قلیلی قوی حصارلو در ناحیهٔ تنکابن اقامت دارند . مادام شیل درسفرنامهٔ خود که بسال ۱۸۵۶ مسیحی درلندن چاپ شده است عدهٔ ایل قاجار را در مازندران دوهزار خانواده تخمین زده ولی‌حالا عدهٔ‌آنها خیلی کمترشده است . عدهٔ کمی ازبلوچ که از بلوچستان‌آمده بودند در حدود سی چهل خانوار در ساری اقامت داشتند . اما حالا اثری ازآنها نیست . درحدود سی خانوار افغانی‌هم درساری مقیم بودند ودر گیرودار اغتشاشی که چندین سال‌پیش اتفاق افتاده بود قتل عام شدند و هنوزشصت‌خانوار ازطایفهٔ غلزائی‌افغان درقره‌تپه دیده میشوند .

نادرشاه آنهارا به مازندران آورده بود و پس از مرگ نادر، ایشان به حدود کو کلان رفته بودند اما آغا محمد خان آنها را باز گردانید.

قبیله های کرد جهان بیگلو ومدانلو دردهات شیرخواست ومیانرود وفرح آباد سکونت دارند. مدانلوها در زمان سر یوستن شیل(صدسال پیش) ازمهمترین طوایف مازندران بودند و میگویند جهان بیگلو ها داراندرود و چپك رود و مشهد گنجروز ومدانلوها در مشك آباد و جوبار و پنبه چوله و کرد کلاولاریم و زیدیها در اسفندین اقامت دارند. يك قبیلهٔ مهم دیگر ترك امرانلواست که در گلوگا هستند. عدهٔ کمی از اعراب راآغا محمدخان به مازندران شرقی آورد. گاومیش راآنها به مازندران[1] آورده اند.

بعضی خانواده های گودر، بنکاشی(بنگشی) بر بری، کراچی یا کولی‌ها نیز در مازندران دیده میشوند. از سی هزار ارمنی و گرجی که بوسیلهٔ شاه عباس به مازندران کوچ داده شده بودند فقط عدهٔ کمی باقی مانده اند. آنها یا درنتیجه آب و هوای محل، تلف و یا آنکه جزء اهالی ولایت شده اند.

در حدود هفتصد نفر کلیمی در بار فروش هستند. در سال ۱۸۵۹ میلادی کدخدای محل بـه مکنزی[2] گفته بود که عده ایکه خود او نیز از آنهـا بود از بازماندگان یهودیانی بودند که بوسیلهٔ شاه عباس در مازندران اسکان شده بودند. این پادشاه بسیاری از ارامنه وکلیمی‌هارابنابر سیاست اقتصادی‌خوب خود درسواحل دریای خزر اقامت داده بود. جمعیت تمام مازندران را دمورنی[3] بین ۲۵۰و۳۰۰ هزار

۱ـ برای آگاهی بیشتری دربارهٔ این ایلات رجوع کنید به «گزارش دیپلماسی و کنسولی» مؤلف تحت شمارهٔ ۴۸۱۲ ص ۲۱ـ۲۴

۲ـ Mackenzie « گزارشی درباره ایالات دریای مازندران » (Report on Persian Caspian Provinces) رشت ۱۸۵۹ ـ ۱۸۶۰ چاپ نشده است.

۳ـ Demorgny «تشکیلات وزارت داخله» (Organization du Ministére de l'Interior) چاپ تهران ۱۳۳۱ قمری.

نفر تخمین زده است .

سکنهٔ این ولایت عموماً بزبان مازندرانی که یکی از زبانهای قدیم فارسی است حرف میزنند . درتنکابن گیلکی صحبت میکنند . زبان‌قبیله های کرد ، کردی است و بزبان ترکی نیز بمیزان کمتری صحبت میشود که خاص قبایلی است که از ریشهٔ نژاد ترك هستند . در شهرها زبان فارسی معمول است .

ظهیرالدین نقل می‌کند نخستین علمدار اسلام که به مازندران آمده بود حسین بن علی بود که عبدالله بن عمر مالك بن الحارث الاشتر وقثم بن العباس با او بودند . این واقعه در زمان خلافت عمر اتفاق افتاد . در موقع فتح مازندران بدست اعراب مردم ساری که مانند برادران طبرستانی خود آتش پرست بودند « ۲۳ » به پیشوایی ابوالخضیب اسلام‌آوردند و شیعه شدند . وقتیکه عمربن علا آمل را تصرف کرد مردم که از گستاخی وجور اسپهبد بستوه آمده بودند ، دسته دسته بدین اسلام درآمدند . گویا ایشان ابتدا مالکی بودند . مسجد جامع کهنسال آمل که درزمان ظهیرالدین (۸۸۰ هجری) طشته زنان نامیده میشده است بوسیلهٔ پیروان آن مذهب بنا گردید .

چون مازیار (۲۲٤ هجری) از فرمانبرداری نسبت به خلفا سرباز زد و آئین زردشتی را ترویج و مسلمین را تحقیر کرد وی خدمات و مناصب گوناگونی به پیروان بابك و مزدك و مؤبدان دیگربخشید و این عده فرمان به ویران کردن مساجد و ازبین بردن‌آثار اسلامی‌دارند .

وقتیکه اقتدارحسن‌بن زید (۲۵۰ــ ۲۷۰ هجری) کاملاً پایدارشد اعلامیه‌ای بتمام نواحی طبرستان صادر کرد منبی بر آنکه جملهٔ حی علی خیرالعمل‌شیعیان را بدعای نماز اضافه کنند و بسم الله را در نماز بصدای بلند ادا کنند و چیز های

دیگری نظیر این امور [۱].

مردم رستمدار سنی بودند ولی ملك کیومرث بن بیستون (۸۰۷ـ۸۵۷ قمری) اهالی رویان ورستمدار رامجبورساخت که بمذهب شیعه درآیند. غیرازسکنهٔ کدیر که با دادن ۷۰۰ رأس قاطرمجازشدند که در مذهب تسنن باقی بمانند وتا دوقرن بعد از آن تاریخ هم مردم سنی مزبور در قریه کدیر مقیم بودند.

در میان شیعه ها مذهب امامی بیشتر نفوذ داشت. هرچند عدهٔ زیادی نیز از دستهٔ زیدیها بودند، بخصوص در تنکابن، فقط در عهد صفویه بود که مذهب امامی در مازندران عمومیت یافت. اکنون قسمت بیشتراهالی مازندران شیعه‌اند. اما درمیان قبیله های کرد باز عدهٔ زیادی علی اللهی و کمی هم سنی دیده میشوند. بابی‌ها در اواسط قرن پیش پیروان بسیار در مازندران پیدا کردند. مقاومتی که ایشان درقلعهٔ شیخ طبرسی در برابر نیروی دولتی نمودند از وقایع برجستهٔ تاریخ آنها است [۲].

حکومت مازندران مطلقاً در دست حاکم کل است. تمام فرمانداران ایالت بوسیلهٔ او انتخاب میشوند. حکومت تنکابن و کلارستاق و کجور ونواحی کوهستانی لاریجان، سواد کوه وهزار جریب تا چندی پیش موروثی بود وعایدات این ایالت را در حدود صد و پنجاه هزار تومان گفته‌اند. ولی‌معلوم نیست چه مقدار از این مبلغ بخزانهٔ دولت میرسیده. هیچگونه استحکامات تازهٔ نظامی در این ایالت نیست. اما در زمان قدیم قلاعی ساخته شده بود که مازندران را از تهاجم حفاظت کند. این استحکامات عبارت بودند از سد معروف انوشیروان تا دیوار غزل آلان که بفرمان انوشیروان عادل (۵۳۱ـ۵۷۸ مسیحی) ساخته شده بود که دشت گرگان را در مقابل حملات تورانیان وازبکها و ترکمانان حفظ کنند. دیگر فیروز کنده خندقی است

۱ـ این اعلامیه درکتاب ابن اسفندیارچاپ پرفسور براون در صفحه ۱۷۵ مسطور است.

۲ ـ رجوع شود به کتاب پرفسور براون در بارهٔ « مطالبی در باب مذهب بـاب » (Materials for the study of Babi Religion) چاپ کمبریج سال ۱۹۱۸ ص۲۴۱.

که فیروز شاه شوهر آمله بانی شهر آمل‌از گرگان تادشت مغان در کنار دریاساخته بود . سوم سد فرخان کبیر[۱] که آثارآنرا هنوزمیتوان درخرابهٔ شهر که مرزقدیمی مازندران بود مشاهده کرد . سرزمین مشرق آن بیرون تمیشه و مغرب آن اندرون تمیشه خوانده میشده است . چهارم دیواری بود که مازیار ازجاجرم تا گیلان ساخت و درآنجا دروازه هائی بوده وهردروازه نگهبانی داشته وهیچکس مجازنبوده است‌از محلی که ماز نام داشت و داخل آن مازندران بود رفت و آمد کند . پنجم جرکلباد یا خندق‌کلباد که در زمان پادشاهی کریم خان زند بوسیلهٔ محمد خان سواد کوهی که درآن موقع‌حاکم‌مازندران بود کنده شده‌است تا اشرف وحدود شرقی‌مازندران را از تاخت وتاز ترکمن‌ها حفظ کند. ششم شاه مرز در مشرق استراباد که بین‌آن شهر وقره سواست که گویا در زمان ناصرالدین شاه ، محمد تقی خان بامر اتابك بمنظور تهیهٔ قسمتی از تدارکات دفاعی در برابر ترکمانان حفر کرد وهمچنین‌حصار فرخان کبیر که شاید همان جرکلباد بوده است .

۱ــ رجوع شود به‌کتاب ابن اسفندیار چاپ براون ص ۳۰ــ۳۱

فصل دوم

از رشت تاخرم‌آباد ـ بازارکوچصفهان ـ سفیدرود ـ لاهیجان ـ لنگرود ـ کلیدبر ـ رودسر ـ نوده ـ میانده ناحیهٔ سختسر ـ محصولات ـ زبان ـ سکنه ـ چشمه های آب‌گرم ناحیه کلیجان و سکنه آن ـ امیر اسعد

۱۴ نوامبر ۱۹۰۹ مسیحی ۲۵ میل[۱] ـ ما از رشت از جاده ایکه چند سال پیش بوسیلهٔ سپهدار اعظم ساخته شده بود حرکت کردیم ، ازبازار آجی بیشه و دهکده خوناچاه و نهرحمام رود و گورابجور ونهرحاجی بکنده و گیلاموش‌ده بلسه بنه عبور نموده به گیشه دمرده رسیدیم . این نام بزبان گیلکی یعنی « عروس مرده » وحکایتش اینست که وقتی عروس جوانی را بخانهٔ داماد می بردند درآن نقطه غرق شد . بعد ازنورود که لاله رودهم خوانده میشود ، ازمرغانه پورد یعنی پل‌تخم مرغ‌عبور کردیم و نقل میکردند که پیرزنی‌قسمت عمدهٔ عمرخود را درآنجا تخم مرغ فروشی‌داشت و از پس‌انداز مختصرخود آن پل را ساخت . این پل از دو سمت شیب تندی بطرف رأس دارد و بنابراین زاویه یا نقطه ای را در بالا تشکیل میدهد . بازارکوچصفهان مرکب از دو ردیف دکان با یك دروازه در انتهای غربی آنست ولی در طرف شرقی دروازه‌ای ندارد .

۱ـ هرچهارمیل یك فرسخ است

این بازارها که گور آب نامیده میشوند ، محلی‌است که هفته ای یك بار در آنجا بازار خرید و فروش برقرار می‌شود . ولی روزهای دیگر بکلی ازجمعیت خالی است . این بازارها فقط در گیلان ومغرب مازندران تشکیل میشود و بنابرسم وعادت فاصلهٔ آنها باید دست کم تقریباً یك فرسخ باشد . پس از یك ساعت حرکت سواره از کوچصفهان به رشت‌آباد که در ساحل چپ سفید رود واقع است رسیدیم از آنجا تا لاهیجان دو فرسخ راه است .

بعداز عبور از گیودره یا سیاهرود از روی پل آجری نزدیك گوکه در جوار دهکدهٔ تجن گوکه گذشتیم و بنای امامزاده علی غزنوی را که از اولاد امام جعفر بود مشاهده کردیم . رودخانه تند شیمرود که از کوههای دیلمان سرچشمه میگیرد و به سفید رود میریزد از زیرپل آجری بلندی میگذرد که زاویهٔ رأس آن حتماً از سی‌درجه بیشتر نیست . این پل دارای دو اطاق بزرگ دروسط و یك طاق کوچك در طرفین است و پس از عبور از سرخوای که نهر خیلی کوچکی است ولی از آثارش چنین استنباط میشود که سابقاً پلی داشته است ، دیری نگذشت که ما از رودخانه لاهیجان عبورنموده وارد خود شهرشدیم . در لاهیجان مانند لنگرود وقتیکه زنها در کوچه به شخص با نفوذی برمیخورند روی خودرا بدیوار می‌نمایند . این‌حرکت هم علامت احترام وهم نشانه حجب وحیا از طرف ایشان است .

۱۷ نوامبر۲٤ میل ــ موقع عزیمت از لاهیجان از سبزه میدان که استخری بزرگ داشت عبور کردیم وبطرف مشرق‌رهسپارشدیم . بعدازنیم فرسخ راه بامامزاده با شکوه شیخانه بر که گنبد کاشی آبی رنگ داشت رسیدیم جاده از دامنهٔ تپه های کوتاهی تا لیله‌کوه امتداد داشته و رودخانهٔ آن پراز درختان و شمشاد بود . در حدود هفت میلی‌لاهیجان درطرف‌راست جاده باز تپه‌های کوتاه پردرخت ودیوارهای سنگی است و جنگل و مزارع برنج و توتستان کـه گاهی بـا تلمبارهـا یا

انبارهـای ابریشم و خانه ها توأمند و در سمت چپ جاده مزبور غالباً در موازات راه سنگ فرش قدیمی که شاه عباس ساخته است واقع شده اند . ولی در لیله کوه در یك منزلـی لنگرود جـاده از شاهراه قدیمی کـه در سمت راست بطرف ملاط و نزدیك کوهستان میرود جدا میشود . دهاتی که از لاهیجان تا لنگرود سر راه ما واقع بود از این قراراست : چهارخانه سر ـ نخجیر کلایه ـ قصاب محله ـ شیخانه بر ـ سید محله ـ نلقشر ـ لیارستان ـ دزبن ـ دیوشل ـ لیله کوه . درخارج لنگرود صحرای وسیعی واقع است و جادهٔ شرقی آن مشرف بر شالی زاری است و آخرین دهی که بناحیهٔ لنگرود تعلق دارد کیکلایه است . خانه های آن دارای گالی پوشی است وگویا بزارعینی که وضع معیشتشان چندان بد نبوده است تعلق داشته . در دریا سر، ازنهر کوچکی عبور کردیم . این نهر از اصطلخی جاری است که شلمان بآن میریزد و پلی زیبا باسقف کلش(کاه) پوش دارد . بعد به بلوك شلمان در حوزهٔ رانکوه وارد شده و از رودخانه گل سفید وقتی ده گذشتیم . این دو نهر شعبه های شلمان می‌باشند و از نهر دومی درنقطه ایکه دهکدهٔ بزرگی‌سمت راست آن واقع بود عبور کردیم .

رودخانهٔ بلیسه که به شلمان ملحق میشود پلی‌آجری دارد . در اینجادر کنار جاده درختهای توسکا گیاه وشند یا پلم بسیار دیده میشود که ارتفاع آنها به پنج تا شش پا میرسد . از چینی جان و میان پشته که شعبه های دیگر شلمان اند و دهی بهمین نام درنزدیکی‌آن واقع است عبورنمودیم . رودخانهٔ رودسر ، پل خیلی بلند و پرشیب دارد . بازار رودسر را مانند کاروانسرای بزرگی ساخته اند و دارای چهـار دروازه است .

در بیرون رودسر قبرستان کهنه ایست موسوم به مزار ملا امیره و آن محلی وسیع است پوشیده از علف و با درختهای آزاد مزین است . قبل از رسیدن

بدریای خزر از شیره رود که شعبهٔ پلو رود است گذشته و از کل دره که بدون شك همان نورود است که هلمس و مکنزی اسم برده اند عبور کردیم . سپس برودخانهٔ دوست کوه که در دو میلی شیره رود است رسیدیم وازآنجا از پنج رودخانهٔ کوچك ۱ـ رود بالالم یا رود گسکری محله ۲ـ نودره که مکنزی آنرا سالو محله نامیده ۳ـ شعبهٔ دیگررودخانه نودره ۴ـ نهر گیلك جان ۵ـ رودخانه ای که مکنزی شیر محله خوانده است عبور نمودیم .

پس‌از طی دومیل راه از دوست کوه به پلو رود آمدیم و آن رودخانهٔ بزرگی است که از سمام کوه سرچشمه میگیرد و بعد از گذشتن از کیکلایه و لیموجو که در طرف راست واقع بود از کزاف رود عبور نموده بـه نوده رسیدیم و شب را در همانجا ماندیم .

۱۸ نوامبر ۱۶ میل- درخارج نوده ازنهر کندرو لزرجان و قدری دورتر ازآب خشکه‌لات «۲۵» که خیلی عریض است و موقع بهارفقط از قریه رضی‌محله میتوان ازآن عبور کرد گذشتیم . بعد به دو رودخانه ای رسیدیم که به سیاه‌کله رود متعلق بود . همچنین رودخانه دیگری نزدیك ده چای جان . این ناحیه پرازجنگل‌است . از دهانه خشکه رود تا رودخانه‌قاسم‌آباد در حدود یك فرسخ است. بعد به اوشیان‌ـ رود آمدیم که در حوالـی آن چند نهر است «۲۶» . سپس رودخـانه اچه رود که خشکه‌لات هم نام دارد واقع است . کوه دراین حدود تادو میلی ساحل دریا میرسد و پیش ازآنکه به چابك سر و رودخانه آن برسیم ، ناچار مدتی از میان جنگل و نیز ازچشمه ملك جوب عبور کردیم . دهکدهٔ میانده که در میان جنگلی واقع و از نظرپنهان است در دو میلی سفید تمیشه قرار دارد . ارتفاعات جورده که بسیاری از اهالی تنکابن تابستان به‌آنجا میروند درمحل‌مرتفعی درسمت راست ما واقع است در مقابل ما هم ارتفاعات سخت‌سرقرار دارد . درطرف جنوب شرقی[۱] کوه‌های مازندران

۱- S. S. E.

از دور دیده میشوند . بعد از عبور از نهر اسملی به سرخانی آمدیم و آن رودخانه ـ ایست که مرزبین گیلان و تنکابن در مازندران است و قدری دور تر مراتع سفید تمیشه واقع است .

پس از دور زدن کوههـای سخت سر که در این محل خیلی بساحل نزدیك میشود ، راه خود را از میان جنگل بسمت دریا پشته تعقیب کردیم . ده دریا پشته دارای سی خانه ویك مسجد و یك امامزاده و مزارع بسیار و توتستان است . بعد از عبور از ترك رود ازمیان آخوند محله که مسجد و مدرسه و درختان فراوان نارنج وپرتقال داشت گذشتیم . محلهای دیگرمسافرت سواره ما : صفارود یاآب سخت سر وده عالی و رودخانه نارنج بن و قریه سیاه لم بود . بعداز آن به آب گرم محل توقف آن روز خودمان وارد شدیم .

سخت سر ناحیهٔ کوچکی از تنکابن است ووسعت آن از رودخانهٔ سرخانی در مغرب تانسیه رود در مشرق است . از جنوب به کوههای اشکور گیلان که آنرا از رود بارالموت جدا میسازد محدود است . بیشتر سکنهٔ آن تابستان را در کوهستان بسر می برند و فقط در اوایـل زمستان « ٢٧ » بدهـات خود مراجعت می کنند . کوههایی که در سمت جنوب تقریباً وصل به سخت سر است ، عموماً به بالا بند یا جوربند معروف اند در آنجا باقلا و گندم و جو بمقدار کمی کاشته می شود . بیشتر سکنهٔ آن از ساداتند و بزبان گیلکی حرف میزنند . ملگونف[1] نوشته بود که صد تن ازاوصانلوها درآنجا ساکن بودند ولی فعلاً کسی از آنها درآنجا نیست .

سخت سر بداشتن چشمه های آب گرم معروف است این چشمه ها دردهکده آب گرم واقع اند و مرکب از شش چشمهٔ بـزرگ و چندین چشمهٔ کوچك اند

١ـ G Melgunof کتاب « سفری به جنوب دریای خزر » (Das sudliche Ufer des Kaspischen Meeres) لیپزیک ١٨٦٨ مسیحی. ص٢١٦.

حرارت بزرگترین آنها که آب گرم بزرگ خوانده میشود ١١٤ درجهٔ فارنهایت و دومی که نامش بچه گرماب است ١١١ درجه ، سومی که مخصوص زنان است ١٠٩ درجه ، چهارمی موسوم به‌انجیره بن ٩٨ درجه است . درسمت چپ ، رودخانه های کوچکی‌از میان درهٔ تنگ خیلی‌زیبا و مشجرجریان دارند . کمی دورتر دو چشمه دیگر هست یکی خلك ٩٨ درجه و سنگه بن ١٠١ درجهٔ فارنهایت ، مردم آنجا از این چشمه ها برای امراض جلدی استفاده میکنند . اما شرایط پرهیز در خوراك را رعایت نمی‌نمایند و برای علاج ناخوشی های جلدی وروماتیسم وعوارضی که پس از تب بروز میکند از آن چشمه ها استفاده میشود .

١٩ نوامبر ١٦میل — ارتفاعات از سخت سر تا حدود بار فروش شکل بیضی با شکوه و عربضی‌دارند . آنها یکی‌از دیگری بلندتر و دارای رشته های متعددند که از قله های مستور از برف جورده و دو هزار منشعب میشوند . فاصلهٔ بین کوهستان و دریا پراز مزارع است . از محصولات عمدهٔ آن برنج بسیار مرغوب تنکابن است . راههایی که از وسط این مزارع می گذرد مانند سایر راههـای ایالت گیلان بد و خراب است .

از پلنگرود از روی پل کوچکی عبور کردیم . این رودخانه عمیق و پر از سنگ های درشت است . قسمت سفلای آن مسلم‌رود خوانده میشود و سپس بده رمك رسیدیم که‌آب رمك از وسط آن جریان دارد . بعد به دهات چورسر و شورابسر و سید محله رسیدیم . این ده‌آخری توتستانهاوسبزیکاری فراوان دارد . درآنجانهری است موسوم‌به سید محمد که‌آنراآب روده نیزمیگویند . راهی‌را که‌از سفید تمیشه به زیرمار کوه در شرق سید محله منتهی میشود ، سپهداراعظم ساخته و قرار بود که این جاده تا خرم آباد امتداد یابد .

از رودخانهٔ برشی که در نزدیکی مصب آن دهی بهمین‌نام هست عبور کردیم

از آنجاه درپشت تپه های شنی بطرف ده میشه کلایه یا پهدررود که‌ازدهکده کوده میگذرد سپس نیاسه واقع است که بین‌آن ومرزخلیجی‌بطول تخميناً دو فرسخ واقع شده است . از رودخانهای دیگری که عبور کردیم عبارت بودند از : زمین جوب ، پادنگ رود ، چلکرود که ماهی‌آزاد فراوان دارد . بعد ازآن چورسر است که یکی از محلات شیر رود میباشد و پس از آن قریهٔ تمیجانه واقع است که ما در آنجا آنجا از رودخانهٔ چورسر وبعد شیررود «۲۸» که نهرم یا تیرم نیزنامیده میشود عبور کردیم که هنگام سیلابی بودن از آن نمیتوان گذشت . وقدری دورتر از یك شعبه رود مزبور گذشته وطولی نکشید که به محلهٔ شیر رود رسیدیم .آب دیگری را که باید عبور کرد آوسیاه رود بود «۲۹» وآن نهر کم عمقی است در سمت مشرق قریهٔ لیه سر . سپس از ساحل دریا وباز ازمیان‌جنگلی که خار فراوان داشت عبور کرده برودخانه واچك آمدیم .

از واچك راه باریکی هست به ده گلیجان که محلهٔ عمده بلوکی بهمان نام است . این بلوك ازمغرب به نیاسه رود وازمشرق به مرز وازجنوب بوسیله کوههای لیمرز و گرد کوه که در حوالی‌آن ییلاقات‌اشکور واقع است محدود میشود . بیشتر سکنهٔ ناحیهٔ گلیجان از اشکور و عده کمتر نیزاز گیلان وطالقان و الموت میآیند .

بعد از واچك ، فیکا روداست که تاریك محله در طرف راست‌آن واقع شده و قدری بالاترزمین جوب (شاید همانست که مکنزی نسیه کلا گفته است) میباشد که نسیه محله در سمت راست‌آن واقع است . بعد ما ازآب کریم‌آباد و گوسری وشعبهٔ مرز گذشته به مزریا رودخانهٔ شهسوار که عمق کمی دارد رسیدیم . درشهسوار بسمت جنوب شرقی حرکت کرده بمحل وسیعی وارد شدیم واز بستر نهر مزرلات درحدود یك ربع ساعت پیش رفته سپس ازچشمه کیله که کف ریگزاروعریضی داشت گذشته

در کو کلایه بجاده‌ای رسیدیم و بعد از کرات وسپس ازشیره کرز عبور کرده بمیدان خرم آباد وارد شدیم . در طرف شمال میدان خانهٔ امیر اسعد فرزند ارشد سپهدار اعظم واقع‌است .

فصل سوم

بلوك تنكابن ــ محصولات آن ــ صنایع ــ قبایل ــ سرکرده های موروثی ــ اصل نام خلعت بری ــ خواجه وندها ــ خرم‌آباد ــ چاههای نفت‌درآتشکده ــ قلهٔ‌حبشه‌بر ــ ازخرم‌آباد تاآمل ــ توابع ــ نشتا ــ عباس‌آباد ــ‌توابع‌لنگا نمك آبرود ــ بلوك كلارستاق ــ راه چالوس به طهران ــ دهانهٔ رودخانه‌ها ــ چلندر ــ خرابه های حوض کوتی ــ صرین کلا ــ ناحیهٔ کجور ــ محلات آن ــ سکنه و راهها ــ سولده ــ نور ــ محلات و معادن آن ــ محمودآباد ــ ورود به‌آمل .

تنکابن «۳۰» که خرم آباد مرکز عمدهٔ آنست غربی ترین ناحیهٔ مازندران محسوب میشود و محدود است از شمال بدریای خزر و از مغرب برودخانه سرخانی از جنوب به سلسلهٔ البرز و بلوکات قزوین یعنی رودبار و طالقان و از مشرق بناحیهٔ کلارستاق . تنکابن هشت ناحیه دارد که عبارتند از : ۱ــ بلده که مهم ترین ناحیهٔ آنست ۲ــ کلیجان ۳ــ لنگا ٤ــ نشتا بانضمام زوار ٥ــ سختسر ٦ــ سرحد ۷ــ سیاه رستاق ۸ــ توابع[1] . ییلاق اهالی تنکابن کوههای دوهزار و سه هزار و اشکور «۳۱» است . سکنهٔ تنکابن غربی غالباً به ییلاقات ذیل دراشکور که از بلوکات گیلان‌است میروند : گره ، لوشکان ، کشایه ، پورندان ، درگاه ، لیاسی ، دریسنك ، چاکل ،

۱ــ برای نام دهات تنکابن رجوع‌کنید به ضمیمهٔ اول «الف»

تکمجان و زیادی .

محصولات تنکابن یکی برنج است که از لحاظ سفیدی و لطافت بسیار مرغوب محسوب میشود. دیگرا بریشم وروغن‌وپشم است . کتان و نیشکر دیگر کاشته نمیشود. ولی اهالی بزراعت چای‌آشنا شده‌اند و کمی از آن میکارند . گردو در تنکابن فراوان است و همچنین است پرتقال ولیمو . درجنگل‌ها دربین‌انواع درختان شمشاد واقسام درخت های تنومندبلوط دیده میشود . رودخانه‌ها ماهی‌فراوان دارند . گاوو گوسفند نیز زیاد است . باقلا و گندم و جو در نقاط مرتفع بدست می‌آید .

صنعت عمدهٔ تنکابن‌منسوجاتی مانند پارچه های‌ابریشمی وپشمی‌وعبای نمدی برای روستائیان و کتان‌های زبر وشال وچوخا و متخال است . فرش یا گلیم را هم زنان ایلات می‌بافند . اهالی تنکابن باقزوین وطهران‌تجارت دارند . بازارهای‌هفتگی در دهات ذیل برقرار میشود : سیاهورز دوشنبه‌ها خرم‌آباد شنبه و سه شنبه ها زوار دوشنبه‌ها سلیمان‌آباد چهارشنبه‌ها سادات محله سخت سر ودار کلا در پنج شنبه‌ها .

درتنکابن یازده طایفه بزرگ هستند : خلعت‌بری ، قوی‌اوصلو یا قوی حصارلو، کلانتریه «۳۲» فقیه ، طالش ، گلیج ، دج ، اساس ، شورج ، طالقانی و رودباری . ریاست این بلوك ازآخر قرن هجدهم مسیحی در خانوادهٔ سپهدار اعظم موروثی‌بوده است . درآن‌موقع بود که مهدی بیك خلعت بری به شیراز رفت تا ازبد رفتاری قوی اوصلو که حاکم‌برآنجابودند شکایت نماید . وی‌از کریم‌خان عنوان‌خانی وحکومت تنکابن را گرفت «۳۳» . همین مهدی خان بعدها یکی از طرفداران سرسخت آغا محمد خان شد و به سپاهیانی که او برضد هدایت خان گیلانی فرستاده بود ملحق گردید . بواسطهٔ این اردو کشی عداوت سختی بین سکنهٔ رشت و مردم تنکابن پیدا شد و برطبق درخواست مهدی خان ، تنکابن‌از گیلان جدا وضمیمهٔ مازندران گردید و کلارستاق و کجور به مهدی خان واگذار و این سه ناحیه از آن وقت به محال

ثلاث مشهور شد .

هادی خان که بزرگترین فرزند مهدی خان[1] بود جانشین او گشت . ولیخان پسرهادی خان در محاصرهٔ هرات بقتل رسید وفرماندهی‌لشکری که پدرش داشت به نواده او حبیب‌الله خان رسید که طفلی ۱۳ساله وبه‌لقب ساعدالدوله معروف ودر اردو کشی هرات همراه شاه بود . جانشین ساعدالدوله پسرش محمد ولیخان سپهدار اعظم شد . طایفهٔ خلعت بری مدعی هستند که نسبشان به شخصی موسوم به احمد شمید حلبی‌میرسد که درزمان‌خلافت حضرت علی‌حامل‌خلعت برای‌یکی‌ازحکام‌محلی بود و نام خلعت بر ازآنجاست . پسران او ناصر وباصر به رستمدار در مازندران آمدند . اولی در نور و دومی در کلیجان اقامت گرفت . اما بعقیدهٔ من لقب خلعت برمشتق‌از نام خلابراست و آن عنوانی بوده که به بعضی ملازمان یاخدمتگزاران فرمانروایان گیلان میداده‌اند .

در سال ۱۸۵۵ صدراعظم آقا خان نوری عبدالملکی‌ها را از نور به داغمرز نزدیك اشرف انتقال داد . ولی حبیب‌الله خان نتوانست مبلغی را که برای کوچ دادن خواجه وندها از ناحیهٔ کجور و کلارستاق لازم بود بپردازد . خواجه وندها هرچند اکنون در دهات سکونت دارند ولی در تابستان با چادرهای خود باطراف می‌روند و به گله داری می‌پردازند . ایشان اسب های نسبةً اصیل تربیت و بعلاوه زراعت نیز میکنند . بیشتر مزارع آنها دیمی است . خواجه وندها ولك‌ها را سایر سکنهٔ این ناحیه بد دارند و این نفرت نه بواسطهٔ مذهب‌آنهاست بلکه مخصوصاً بجهت اینست که‌آنها بهترین ییلاق‌این‌ناحیه‌رادرتصرف دارند . کردهای روز کی که شاه‌طهماسب اول باین حدودآورده بودکاملا از بین رفته‌اند .

خرم‌آباد با عرض جغرافیائی ٤۵ درجه و ۳٦ دقیقه و طول ۵۱ درجه مرکز

[1] ــ مهدی خان فرزند حاجی صادق بن‌حاجی باقر بود .

عمدهٔ تنکابن در میان برنج زارها در جاگه‌ای سبز و خرم در فاصلهٔ یك تا یك فرسخ ونیم ازدامنهٔ تپه هاواقع‌ودارای ۲۵۰ خانه‌است (درسال۱۸۵۹ مسیحی‌فقط سی‌خانه داشت) که در میان درختها پراکنده‌اند و تلگرافخانه‌ای دارد که آنجا را با رشت مربوط میسازد وهمچنین‌دارای‌کاروانسرائی‌است که با آجرمرغوبی ساخته شده‌است . سه‌باغ عالی متعلق به مرحوم ساعدالدوله وسپهداراعظم و امیراسعد درسه طرف سبزه میدان واقع‌اند و سمت چهارم یاجنوبی‌آن صحراست ازخرم‌آباد تاطهران پنج منزل‌است : مران ، الموت ، طالقان ، کردان ، طهران . شهسوار بندر خرم آباد است که در نیم فرسخی شمال‌آن و در مصب رودخانه مزر واقع‌است . این رودخانه ازسه‌نهر تشکیل می‌یابد : ولمرود ، ودوهزار وسه هزار . مکنزی میگوید که دو سرچشمه دارد یکی ماران ودیگری دوهزار ودوشاخه‌آن‌درنقطه‌ای که دریك فرسخی‌دریاست بیکدیگر میرسند .

۲۰ نوامبر ــ چون شنیده بودیم که درآن نواحی چاههای نفت هست تصمیم گرفتم بدیدن‌آن برومازحسن کلا که دریك میلی خرم‌آباد است و ازکاردگر محله و اصطلخ سراز نهر کورجو یا کراجو عبور کردیم . درمسافتی دور از جاده در طرف چپ میان محله و نصرآباد و در سمت راست زمین کین واقع بود . هرچه جلو تر میرفتیم . جنگل انبوه ترمیشد و تنهٔ بعضی از درختان بلوط ضخامت بسیار داشت . بالاخره به نقطه‌ای که آتشکده نام دارد رسیدیم و آن در پای تپه و در چهار میلی حبشه بر واقع بود . از آنجا وارد جنگل شدیم و چهار چاه نفت بما نشان دادند . عمق این چاهها زیاد نبود و روی‌آب دوحلقه چاه یك ورقهٔ چرب سیال دیده میشد . جای تردید نیست که ازاین محل چندین قرن است که نفتی استخراج نشده است . اما نام‌آتشکده‌آشکارا نشان میدهد که درآنجاآتشکده برپا بوده . دلیل دیگربرای تأیید این فرض وجود توده های خاك و پاره آجر در اطراف این چاه است . اینجا

سابقاً توش کون (توش=آتش‌وکن=فعل‌امرازکردن) نامیده میشد و هنوز دهکده ای بهمین نام درمحلی که از آتشکده چندان دور نیست واقع است .

میگویند در مزرلات نزدیك خرم‌آباد و در حسن آباد کجورهم نفت وجود داشته اما فعلاً اثری ازآن دیده نمیشود . چون تنکابن درمدارطولی قرینهٔ چاههای نفت قفقاز واقع شده و نیز از آنجائیکه آثار وجود نفت در سمنان و هزار جریب مشهود است میتوان حدس زد که قطعاً تنکابن نفت دارد . اما نمیتوان گفت که درچه عمق وچه مقدار هست .

درمراجعت ازآتشکده ازقریه های کوه کو و شانتاش یا شانه تراش وبرشه‌بو که تماماً به حبشه بر تعلق دارند عبور کردیم درصد قدمی حبشه بریك قلعهٔ مستحکم قدیمی دیده میشود . شکل‌آن چهارضلعی وطول هرضلع ۸۳ گام است و از حصاری گلی بارتفاع ۲۰ پاساخته و بوسیله خندقی محصور شده است . درآن درطرف مشرق است . برای من نقل کرده اند که قلعه ها و استحکامات دیگری در تنکابن هست . یکی از این قلعه ها قلعه گردن[1] نامیده میشود که نزدیك بلده است . دیگری در نزدیکی لشکرك سومی که قلعه پرزنام دارد در سیاه ورز است . از برشه بر میان بر آمدیم و از طریق دهات کنارسرومیان محله به خرم‌آباد رفتیم . موقع عصر امیر اسعد با ما به شهسوارآمد . شهسوار و خرم‌آباد از محلات توابع اند که بزرگترین بلوك تنکابن است . وسعت‌آن از تیل پردسرتا ازه رود است .

۲۱ نوامبر۱٦میل ـ از شهسوار سواره حرکت کردیم . از چشمه کیله وبعد از پلی‌چوبی که بر نهر سنگ سر واقع است عبور کردیم . این رودخانه از دهی بهمین نام جاری است . پس‌ازآن ازنهرحاجی‌محله «۳٤» به دهکده ولی‌آباد و چندی بعد به تیل پردسر یا تیل پورداب که درحدود سی‌متر عرض و پلی چوبی‌داشت رسیدیم .

۱ ـ تلفظ محلی امروزی آن «قلاگردن» است . (مترجم) .

نهرهلی کلا که رودخانهٔ تیل پردسر بآن ملحق میشود پلی چوبی دارد پس از ده‌هلی کلا به محله پلت کلا آمدیم که یك حمام داشت و درخت نارنج و پرتقال در آنجا بحد وفوربود و رودخانه‌ای بهمین نام داشت ـ پس‌ازگذشتن از جنگلی که در این حدود بساحل دریا خیلی‌نزدیك میشود و دهکدهٔ فقیه‌آباد را ازنظرپنهان می کند به از مرود وپس‌ازآن به نهر کوچکی موسوم به سلطان کلا رسیدیم و از اینجا محلهٔ نشتا که تقریباً هزارخانه دارد شروع میشود .

نشتارود پلی چوبی دارد . درختان از گیل وشمشاد وانار و درختهای خاردار و جز آن از آنجا تا پسندرود فراوان بود . این جنگل ها را که در نزدیکی دریا است و معمولا پـر از درختان انار است انار کله می نامند . بعد ، از رودخانهـای کاظم‌رود و پسنده رود و کله بوسی و کوچه بوسی عبور نموده و دیری نگذشت که به قصبهٔ زیبای عباس‌آباد که در ساحل شن‌زار بوضع باشکوهی واقع شده است و در فاصله تیررس از کنار دریا می‌باشد وارد شدیم . عباس آباد ۲۵ خانه و یك حمام و یك مسجد داشت .

لنگا که عباس آباد از توابع آنست محدود است از مغرب به کاظم رود از جنوب به مشل آباد از مشرق به اسپ چین . الیجه یا پارچه ابریشمی لنگا مشهور است . لنگا دو قسمت است یکی جوربند یا بالابند که همان لنگا است . دیگری جیربند یا پائین‌بند . تپه‌های کوتاه پر درخت که جلگه را از ییلاقات جدا میسازد به میان‌بند معروف می‌باشد . سکنهٔ نشتا و زوار و لنگا تابستان به داکوه میروند (پیش‌داکوه و پس‌داکوه) در قسمت کوهستانی پشت نشتا سیاه‌مشتد و محلات دیگر واقع است .

سید ابوالحسین المؤید بالله که در دیلم به تبلیغات دینی می‌پرداخته آنجارا تصرف و مقرخود ساخته بود در سال (۴۲۱ هجری قمری) وفات یافت او را در خانهٔ خود

در لنگا بخاك سپردند قبرش تا قرن دهم هجری زیارتگاه بود .

۲۲ نوامبر ۲٤ میل — بعد از عباس‌آباد از راه چمن‌زاری که بین دریاوشالیزارها بود و تا رودخانه محمد حسین‌آباد که درسمت راست آن محله‌ای بهمین نام است، امتداد داشت عبور کردیم ، پس از گذشتن از گنجه رود به نقطه‌ای که به پکی‌باغ موسوم بود ودرآنجا تازه درختان توت کاشته بودند رسیدیم. اینجا سابقاً دهی وجود داشت ولی بعدها مردم آنجا را ترك گفتند و به امیچ کلا که در کنار رودخانه واقع است رفتند . جاده در اینجا از آبادی دور میشود و تا یك میل از میان جنگل می‌گذرد . در سمت راست جاده درختان عالی جنگلی دیدیم . ازآنجا راه باریکی‌از میان درختان به خرابهٔ یك بنای کهنهٔ قدیمی منتهی می‌شود . اهالی آن حوالی آجرهای آنرا می‌برند . از وضع سابق بنای مزبور اثری آشکار نبود که دلالت بر قلعه بودن بنماید ومردم درآنجا برای بدست‌آوردن آجر بقدری چاله کنده بودند که هیچگونه وسیلهٔ شناختن آثار یك ساختمان قدیمی یا قلعه باقی نگذاشته‌اند . اسم تمام آن‌حوالی‌اسپچین «۳۵» است و می گفتند ، شخص بانفوذی بنام‌عثمان‌خان در زمان قدیم آنجا منزل داشته است .

بعد از عبور از مومه دمرده که نهر کوچکی است و طی کردن یك میل راه به اسپچین‌آمدیم که نهری نسبةً عریض بود و کف شن‌زاری داشت . درساحل چپ آن دهکده‌ای بهمین نام واقع است . از اینجا راه از میان جنگل شمشادهای بلند در جوار دریا میگذرد و بعد از پیمودن نیم فرسخ مسافت از عباس‌آباد از خرك‌رود که نهرپیچ‌وخم‌داری است عبور کردیم. درساحل‌راست‌رودخانهٔ مزبور ده‌جمشیدآباد واقع است . سپس از نهر کوچکی باسم چکهٔ عباس‌آباد و قدری دورتر ازچکهٔ کلور عبور نمودیم و در دو میلی جمشیدآباد در محلی که دو رودخانه (که یکی از آنها بنام تیلوره‌سر یا تیلر رودسر) وارد دریا میشوند باز بساحل دریا رسیدیم . و پس از

داخل‌شدن به جنگل از میان درختان خاردار ودرختان گل‌ابریشم راه خود راتعقیب نموده درنقطه ای بنام اسپه رود «۳۶» بار دیگربه کنار دریا رسیدیم. بعداز عبور از نهرهـای خواجکه سر و پلنگ رود به نمك آبرود که ابتدای کلارستاق بود وارد شدیم.

نمك آبرود سابقاً مرز غربی رستمدار بود. حدود حقیقی رستمدار بگفتهٔ ظهیرالدین از سمت مشرق سی‌سنگان یـا رودخانهٔ مانهیر و از مغرب ملاط بود. وقتی که درسال ۴۹۲ هجری قمری (۹-۱۰۹۸ مسیحی) تاج الملوك مرداویج برضد برادر خود، شاه غازی رستم شوریده شاه غازی از استندار شهر نوش‌بن هزار اسف یاری خواسته و باو وعده کرده بود که خواهر خود را بوی خواهد داد. ناحیه ای از پای دشت تا سیاه روزکابین همین خواهربود.

درسال(۵۵۸ هجری) علاءالدوله حسن که شرف‌الملوك هم لقب داشت‌واستندار درکار رفع غضب پدرش باو کمك کرده بود، جانشین پدر خود شاه غازی رستم شد و تمام اراضی از کنس تا الیشرود را به استندار کیکاوس داد. الیشرود از این جهت حد شرقی رستمدارشد و درسال (۵۹۰ هجری) استندار هزار اسف‌بن شهرنوش که بر ضد شاه اردشیربن حسن شورید و با فرقهٔ اسمعیلیه داخل اتحاد شد سرزمین بین سرسخت و ملاط را باین فرقه داد در سال (۶۴۰ هجری) استندار شهرا کیم‌بن نماور ازطرف حکام گیلان مجبور گردید که به نمك‌آورود عقب نشینی کند واین‌رودخانه درنتیجهٔ آن اقدام حد غربی رستمدار شد. از طرف جنوب وسعت رستمدار تا قله کوههایی که رود خانه های‌آن بدریای خزر میریزند امتداد دارد و خود این دریا حد شمالی‌آنست. رستمدار، استندر یا استندریه نیز نامیده شده است. این اسم یا از اُستن که بمعنی کوه است مشتق گردیده و یا ازاستن که نام یکی‌ازفرمانروایان سابق‌آن حدود بوده. سرچشمهٔ نمك‌آبرود از خشامیان چندان دورنیست. بعد از

عبوراز نورودسر وحچه رود وده امامرود و نهر دوجمان به سرداب رود « ۳۷ » که از ییلاقات کلاردشت فرو میریزد رسیدیم و پس‌از عبور از اراضی سنگلاخ ازاورنگ کیله هم گذشته به رودخانهٔ عریض چالوس که از ارتفاعات دلیر و نور سرچشمه میگیرد و در پنج فرسخی علی‌آباد به دریا میریزد و حدبین کلارستاق و کجور است وارد شدیم . ناحیهٔ کلارستاق[1] درساحل دریا از نمك آبرود در مغرب شروع و تا چالوس که حد شرقی آنست تمام میشود و بین تنکابن و کجور واقع و دارای توابع چهارگانهٔ ذیل است ۱ـ بیرون بشم (بزهم) ۲ـ دشت ۳ـ کلاردشت ٤ـ کوهستان. مکنیزی در سال (۱۸۶۰مسیحی) نوشته بود که در حدود صد دهکده در ییلاقات کلارستاق وجود داشته و بالغ بر۶۰۰خانوار ازخواجه وندها در آنجاساکن بودند. محصول عمدهٔ کلارستاق برنج است . گندم و جو نیزدرتپه هاکاشته میشود ولی گاو و گوسفند منبع عمدهٔ ثروت آن ناحیه است .

فرمانروایان قدیم فارس درچالوس قصری داشتند و درآنجا سوارنظام همواره درحالت آماده باش بود تا سکنه را درمقابل هجوم دیالمه محافظت کنند . خود شهر چالوس بوسیلهٔ دیوار محکمی محصور بود که آنرا بامر دختر پادشاه فارس ساخته بودند استحکامات دفاعی چالوس را درسال (۲۸۷ هجری) سید حسن‌بن قاسم خراب کرد . این‌شهر که سابقاً آنرا شالوس[2] و سالوس هم مینوشتند ، بنابرتعریف مقدسی شهری بود دارای یك قصر با مسجد جامع وصل بآن و هردو را با سنگ ساخته بودند[3] . در نزدیکی آن دوشهردیگرهم واقع بوده . یکی‌بنام الکبیره «۳۸» دیگری کجه «۳۹» . در چالوس مادر حسن بویه را با تشریفات بسیار مدفون کردند . از سادات مرعشی مازندران ظهیر الدین علی‌بن قوام الدین و فرزند او فضل الله را در

۱ـ رجوع‌کنید به ضمیمهٔ اول «ب» دهات‌کلارستاق .
۲ـ دراصل : سالوش (مترجم)
۳ـ کتاب‌سرزمینهای خلافت شرقیLe Strange ص۳۷۳ .

چالوس دفن کرده اند . ناحیهٔ چالوس رستاق نیز نام خود را از همین شهر گرفته است بنابراظهارجغرافی‌نویسان عرب ازآمل تا دیلمان‌چند منزل ذیل وجود داشت:

ناتل یك منزل ، چالوس یك منزل سبك ، کلار یك منزل «۴۰» دیلم[1] یك منزل . راه تابستانی از چالوس‌به طهران چهارمنزل دارد : با بوده ، الامل شهرستانك یا امامزاده داود و طهران. راه زمستانی شش یا هفت منزل : توار، ولی‌آباد ، گچسر، شهرستانك ، آهار ، اوشان و طهران .

پس از رودخانه چالوس از ده مجید آباد و رود دمرو عبور نموده بدهکدهٔ بهارسرا آمدیم . دراینجا در ساحل چند عدد نفاردیدیم که اهالی درتابستان درآنها میخوابند و موقع زمستان آنها را برای انبار کردن شالی بکار میبرند . سپس از کندابرود عبور نموده به شعبهٔ کن کرود«۴۱» وقدری دورتردر کنار مردابی بدهکده کر کروسر رسیدیم و بازآنسوتر ازنهر عریض کم عمق چشمه‌آب که درآنجا بدریا میریزد عبور کردیم . در اینجا میتوان یاد آوری نمود که مسافردر سواحل دریای مازندران مسافتی قبل از اینکه به مصب رودخـانه ای برسد از وجود آن آگاه میشود . زیرا آب خنك شیرین وقتی که از رودخانه داخل دریـا میشود از دور مانند جریان نقره فامی است . درموقع باران این جریان بصورت سیلاب درمیآید .

در کنار چشمه آب ده حبیب آباد واقع است که سابقاً خواجك[2] خوانده می‌شد . حبیب آباد که در حوالی گران واقع شده است ۶۵ خانوار جمعیت دارد و محلی باصفا در کنار دریا است و از نهرهای خواجك و چشمه‌آب مشروب می‌شود .

۲۳ نوامبر۱۸میل ــ از رودخانه گردو عبور نموده به ده حسن‌آباد که نهرهای مشان کیله و شاه مراد کیله از میان آن جاری است رسیدیم . شاه مراد کیله پر از گیاهانی است که بآب زیاد احتیاج دارند و درمصب نهرمشلك به‌آن رود می پیوندد

۱ــ کتابMarquart صفحه ۲۷۳ .

۲ــ ظهیرالدین خواج وخواجك نوشته است .

وازآنجا تا نیم فرسخ که بیشتراین مسافت سنگهای آهکی دارد ، بطرف مشرق راه پیموده از نهری بنام علی آباد دنبال گذر کردیم که در بالا و بطرف راست دهکده علی آباد بزرگ که علی آباد میرهم خوانده میشود واقع است . سپس از نهر های شمعجاران ، تنگان ، امیررود ، و رودخانهٔ مراوردی که دهی بهمین نام در ساحل غربی آن قرار دارد راه خود را تعقیب نموده برودخانه خیررود که وسیع و عظیم است آمدیم . خیررود کنار که نام بخش کوچکی است از نام این رودخانه گرفته شده است . دراینجا به جنگل بندپی رسیده سپس ازرودخانهٔ سطل کیا ، (سلطانعلی کیا) عبور کردیم و پس از گذشتن از رودخانه مازی گاه دیری نکشید که از نهر چالك و بعداز میان قریه‌ای بهمین نام[1] و دزدکه رود عبور نموده و به علی آباد اصغر خانی و ملکاررود آمدیم . از ملکار راه باریکی که با تنهٔ درخت مفروش و دربیشترجاها در زیرآب بود به چلندر که درمیان باتلاقها محصورشده بود منتهی میشود . اگراسب هنگام شب درآن نقطه در گل ها گیر کند امیدی بنجاتش نخواهد بود . مکنزی به خرابه های واقع دریك میلی حوض کوتی (قریه ایست در مشرق رودخانه چلندر) رفته و در آنجا آثار نمایانی یافته بود مبنی براینکه سابقاً درآنجا قلعهٔ بزرگی که محصور بدو رشته خندق و بارو بوده وجود داشته . خندق داخلی دست کم بیست پا عمق داشت و عمق خندق خارجی بیش از ده پا نبود . برتپه های وسطی آجر های بسیار بود . در آنجا او دو درخت بسیار زیبای جنگلی که در عمرخویش مانند آن ندیده بود مشاهده نمود . ازآن نقطه تا کوهپایه ها بیش ازیك میل راه نیست و بر یك صخرهٔ آهکی بارتفاع تقریباً سی‌پا از زمین غاری هست که بلندی آن در حدود شش‌پا و عرض چهارپا وطول آن نیز بهمین اندازه است و منظره دلفریبی از جلگه و دریا درمقابل این غار واقع شده است . «۴۲»

---

۱ ـ رجوع کنید به کتاب ظهیرالدین «تاریخ گیلان و دیلمستان» رشت ۱۳۳۰ هـ . ق . ص ۱۴۶ .

در تاریخ ابن اسفندیار مذکور است وقتی که افراسیاب منوچهر را دنبال کرد، او به رستمدار آمده و پس ازچندی که در خورشید رستاق آواره شد درچلندر در محلی که کوهستان خیلی بدریا نزدیك است پناه جست. در آنجا او بین دهات و نوشه ده و کنس خندق بزرگی حفر کرد و با همراهان خود درآنجا ماند وخانوادهٔ خود را به قریهٔ موز (در نسخه‌های خطی مور نوشته است) فرستاد که در آنوقت مانهیر نام داشت. وی می‌نویسد در آن محل که در یك طرف غار کوه بزرگی هست، منوچهرخزائن ودفاین خود را پنهان کرد و در مدخل آن قصری ساخت که در عصر نویسنده به دژ منوچهر معروف بوده و در زمان علوی صغیر در همین غار خزائن بسیار بدست آمد.

اسمعیل کدخدای ورزن «٤٣» به نایب سرهنگ واز[۱] داستان قلعهٔ غیر قابل تسخیری را نقل نموده و گفته بود که آن در نزدیکی نورودبار وجود داشت و نامش قلعه مور بوده است. بعد از حرکت از ملکار باز وارد جنگل شدیم و از رودخانه انارود و بعد ده ونهر علی‌آباد و دو رودخانهٔ دیگر یکی نورودبار (که مکنزی آنرا نی‌رود نوشته) و دیگری خشکلاث عبور نموده به صرین کلا وارد شدیم.

ده صرین کلا (صلاح‌الدین کلا) دارای صد خانوار جمعیت و یك حمام‌است در میان جنگل در فاصلهٔ دویست قدمی در جنوب راهی که از ساحل دریا میگذرد قرار دارد. ظهیرالدین در کتاب تاریخ مازندران مینویسد وقتیکه منوچهر درمقابل افراسیاب مجبور به عقب‌نشینی شد در کوش رحل اقامت افکند و جلگهٔ کجور که در بالای کوش است آن موقع در زیر آب بود. چون رودخانهٔ کجور راهی بدریا نداشت، منوچهر صخره‌هایی که جلو رودخانه را سد کرده بود بر کند وآب بعضی

۱ ــ H.L. Wells «مسافرتی بدریای خزر از راه جبال البرز» مندرج در مجله جغرافیائی اسکاتلند Scottish, Geographical Magazine ژانویه ۱۸۹۸.

از سنگها را تا ساحل دریا برد که هنوز هم در محلی بنام سی‌سنگان دیده میشوند (بین خیررود کنار و کلارستاق). پس از خشك شدن آن اراضی را کشت و زرع کردند و منوچهر شهر رویان[۱] را درآن محل برپا ساخت.

ابوالفداء مینویسد شهررویان به شهرستان‌نیزمعروف‌وبرقلهٔ محلی کوهستانی در ۱۶ فرسخی‌قزوین واقع‌بوده و برطبق‌اظهار یاقوت رویان‌پایتخت ناحیه کوهستانی طبرستان بود. چنانکه آمل مرکز قسمت جلگه وهموار آن بود. رویان عماراتی زیبا داشت و باغات آن ازلحاظ حاصلخیزی مشهور بود. نزدیك رویان شهر کوچك سعیدآباد «۴۴» واقع بوده است. در تاریخ ۲۱ ذی‌الحجه ۷۴۰ هجری (۱۲۴۰ مسیحی) استندار جل‌الدوله اسکندر شروع به تجدید بنای قلعه و شهر کجور نمود. رویان (که کجور هم خوانده میشد) در موقع تاخت‌وتاز مغول خراب شد. وی در اطراف شهر باروها کشیده و ارك آنرا در ۲۱ ذی الحجه ۷۴۶ هجری تمام کرد و در ناحیهٔ رویان‌قلعه شاه‌دز راکه خود در آنجا منزل داشت بنا نمود.

بلوك کجور[۲] از طرف مغرب محدود است به چالوس که آنرا از کلارستاق جدا میسازد. از مشرق به سولده در نور و از جنوب به بلوك نور و از سمت شمال بدریای خزر. توابع آن از قرار ذیل است: بلده، خورشید (کورشید)، رستاق، انگاس، بندپی، فیروزکلا، علوی کلا، گیران، کالیج[۳]، کچه‌رستاق، کلورودپی، خیررود کنار، کوهپر، پنج رستاق، یاپنجك رستاق، رانوس[۴] رستاق، چلندر، زند رستاق.

سکنهٔ کجور خواجه‌وندها و گیلك ها هستند که هر کدام حاکم بخصوص

---

۱ ـ رجوع کنید به زنداوستا ص ۴۱۶ فرگرد ۲۵ و کتاب دارمشتتر ص ۵۰۸ پاورقی و نیز به کتاب ایرانشهر مارکوارت ص ۱۳۶.

۲ـ رجوع کنید به ضمیمهٔ اول «ج» دهات کجور. ۳ ـ اهالی کالج تلفظ می‌کنند. (مترجم)

۴ ـ امروز «زانوس» میخوانند. (مترجم)

دارند. سکنهٔ نواحی تنکابن و کلارستاق و کجور که سابقاً جزء رستمدار بودند خود را مازندرانی محسوب نمیدارند مازندرانی ها نیز آنها را گیلك میشمارند. نزدیك‌ترین راه بین طهران‌و دریای خزر از طریق گردنهٔ افجه و درهٔ لار و از آنجا از راه یالو یا گردنهٔ آب سفید و پس ازدرهٔ لار بطرف رودخانهٔ نور و بعد از گردنهٔ دیگری از طریق کوه قروق به درهٔ کجور و از آنجا از کنار رودخـانه‌ایست که بدریا میریزد. از این راه مسافر می‌تواند در ظرف سه روز به آسانی و یا دو روز تابستان بدون عوض کردن اسب بساحل دریا برسد. میـگوینـد این راه پنج ماه در سال مسدود است وبنا بر اطلاعی که اهل محل میداده‌اند چند منزل ذیل رابایـد پیمود: از طهران تـا افجه ۲۴ میـل (٦ فرسخ) نور ۲٤ میل کجور ۱٦ میـل صرین کلا ۱٦ میل.

۲٤ نوامبر ۱۸ میل - از نهر های ذیل به ترتیب عبور کردیم: صرین کلا و نمك‌آبرود نهردیگری که از ونوش می‌آمد، کلی‌رود، کنسه رود «٤٥» شیخ‌رود که شاخهٔ کنسه‌رود است و در کنار غربی یکی از شعب آن ده بزرگی باسم علوی محله (علوی به ضم اول و سکون دوم هم تلفظ می کنند) بود که به فیروز کلا تعلق داشت. بعد ده پزه‌وار و پس ازآن از رودخانهای کچه‌رود، نهر حسن‌آباد، بن‌جا کل و فیلمرز که در نزدیکی آن دهی بهمین نام هست و سیاهرود.

بلوك‌نور از المرود شروع میشود. این‌رودخانه ساحلی پرشیب دارد. سولده ده بزرگی است که در نیم میلی دریا است. بر روی رودخانهٔ سولده که از ارتفاعات لابیج سرچشمه میگیرد پلی با سه طاق آجری هست. ارتفـاعاتی را که از سولده میتوان دید، عبارتنداز سردار که درسمت جنوب غربی‌واقع و پوشیده از برف‌است، لاش کنار و پیمت و لابیج. اراضی بین‌آنها ودریا هموار و صحرا است یاباجنگلهای کم درخت و پراکنده پوشیده شده است. چهار میل دیگر راه پیموده به رودخانهٔ

رستم‌رود «٤٦» که در ساحل چپ آن و وصل بدریا ده رستم رود واقع است رسیدیم. قدری دورتر ازهاشم‌رود گذشته وپس‌از عبور از جنوب تپه‌های شنی به عزده‌آمدیم.

ناحیهٔ نور که عزده بآن تعلق دارد در کنار دریا است و حدود آن از سولده در مغرب تا اهلمرود در مشرق است و در قسمت داخلی وسعت آن زیادتـر و از نزدیك کلارستاق در مغرب تـا رودخانه هرهز[1] در مشرق است و از طرف جنوب به کوههای لار ولاریجان محدود میشود. دره های نورعلیا خیلی خشك و بایر است وبواسطهٔ محصوربودن برشته تپه‌های اطراف ودهات میتوان‌آنرا مانند کوهستانهای حدود اصفهان یا شیراز محسوب داشت.[2]

نور به‌توابع ذیل‌تقسیم میشود: بلده، کمررود، کوپ، میان بند، نیج کوه، نمار رستاق، ناتل کنار، ناتل‌رستاق، رود بارعلیا، رودبارسفلی، تته رستاق، اوزرود، یالورود[3]. بوسیلهٔ پل چوبی از رودخانه عزده عبور نموده اول به ده سوته کلابعد به اهلمرود که شعبه هراز است رسیدیم. قریهٔ اهلم «٤٨» درحدود سه ربع فرسخ از دریا و سه فرسخی سولده واقع است. سپس به رودخانهٔ هرازآمدیم وازروی پل که با الوار ساخته بودند عبور کردیم و از محمودآباد راه خود را بطرف جنوب تعقیب نموده ازلکه موزی که قریه‌ای متعلق به تلیکه سر وبعد ازخود تلیکه سر و ترسو واز میان جنگل انبوهی عبور کرده به خط آهن قدیمی رسیدیم که یگانه وسیله ارتباط بین محمودآباد وآمل بشکل راه باریکی‌درآمده بود که بندرت ازآنجارفت وآمد می کردند و بعداز عبوراز گالش بر و ده کوچك و معصوم‌آباد دوباره به‌اراضی

۱ــ امروز « هراز » گویند. ۲ــ یاد داشت های سرهنگ‌برسفوردلووت C. Beresford Lovett چاپ لندن ۱۸۸۳ در بارهٔ جاده و راههای شمالی ایران بنام (Itenerary notes of route surveys in Northern Persia in 1881 and 1882) و مقاله‌ای در مجلهٔ سلطنتی مطالعات جغرافیائی R. G. S. دورهٔ پنجم شمارهٔ فوریهٔ.

۳ــ راجع بدهات نور رجوع شود به ضمیمه « د » و راجع بمحصولات این ناحیه رجوع شود به گزارش سیاسی وکنسولی مولف شماره ٤٨٢١ ص ١٤ــ١٥

نسبتةً وسیع و صحرا وارد شدیم . اوجی آباد که عمارت سفید و باغ متعلق بحاکم لاریجان در آنجاست بوضع نمایانی در طرف چپ ما دیده میشد و در سمت راست امامزاده آقا سید معصوم در میان درختان با شکوهی قرار داشت . از این محل گنبدهای قدیمی شهر آمل را میتوانستیم مشاهده کنیم وطولی نکشید که به سبزه ـ میدان که در بیرون آمل و وصل بآن بود رسیدیم .

فصل چهارم

آمل ـ پیدایش آن ـ اسلام ـ تاریخ آمل ـ مسجد بزرگ آمل ـ تعریف ابن‌حوقل ـ غارت شدن‌آمل بدست امیر تیمور ـ شهرکنونی ـ پل هراز ـ محله‌های شهر ـ بناهای مهم آن ـ امامزاده میرقوام‌الدین ـ مسجد جامع ـ امامزاده ابراهیم ـ گنبد های آمل ـ بلوکات آمل ـ راهها ـ بلوك لاریجان و توابع آن ـ تاریخ لاریجان ـ بستر رودخانه‌ها ـ رود هرهز (هراز) ـ بلوك سوادکوه و توابع آن ـ راه فیروزکوه به ساری ـ از آمل تا بارفروش ـ پل محمدحسن‌خان ـ ورود به‌بارفروش.

آمل[1] بوسیلهٔ آمله «۴۹» زن فیروز شاه که بلخ پایتخت او بود تأسیس گردید آمله ابتدا پای دشت را که بعد ها شهرستانه مرز نامیده شد بقصدبنای شهرانتخاب کرده بود . ولی‌چون آوردن‌آب هراز باین مکان امکان نداشت ، شهررا درمحل‌فعلی بنا کردند که درآن وقت به ماته وبعد ها به آستانه سرای معروف شد . دیوار شهر از آجرو با خندقی به عمق ۳۳ ذرع محدود شده بود . عرض خندق یك تیر پرتاب بود . حصارشهردارای چهار دروازه بود بقرارذیل : دروازهٔ گرگان ، دروازهٔ گیلان ، دروازهٔ کوهستان «۵۰» دروازهٔ دریا .

قصر آمله نزدیك کوچه گازران (رخت شوها) و پشت بازار بزازان بود .

۱ـ کتاب ایرانشهر Marquart

مقبرهٔ او نیز درهمین جا ساخته شد . وقتی که خسروپرویز به سلطنت رسید شهر آمل را بسیار توسعه داد و آنجا را پایتخت و اقامتگاه خود ساخت و دور دیوار اصلی دیواری از گل بر پا کرد[1] در زمان فرمانروایی اسپهبد خورشید وقتی که عمر بن علاء «۵۱» ازجانب مهدی فرزند مأمون خلیفهٔ عباسی به فرماندهی لشکری مسلمین به طبرستان آمد مردم آمل بدین اسلام در آمدند . عمر بن علاء این شهر را بنابرقول ظهیرالدین درسال ۱۳۷ هجری ویا بقول ابن اسفندیار در ۱۴۰ هجری تصرف کرد و آمل پایتخت حکام خلفا درطبرستان شد .

خالدبن برمك که بحکومت مازندران منصوب گردیده بود ، در سال ۱۵۰ هجری (۷۶۶ مسیحی) درمحلی که بنام اوخالد سرای نامیده شد ، اقامت گزید و برای خود قصری هم درآمل ساخت . گفته اند که مسجد جامع معروف به مسجد طشته زنان بوسیلهٔ مالك بن الحارث الاشتر نخعی که مصاحب حسن بن علی در سفر مازندران بود ساخته شد . اما ظهیرالدین بـا این نظریه موافق نیست و میگوید مسجد مزبور بوسیلهٔ شخصی از پیروان مذهب مالکی بنا گردید واولاد او تـا زمان ظهیرالدین هنوز در لار قصران « ۵۲ » بودند و هرسال برای تعمیر مسجد به آمل میآمدند . در بقعهٔ مشهوربه لله پرچین قبرهای مشایخ وسادات ایشان واقع است . مردم آمل که اسلام آورده بودند ابتدا مذهب مالکی داشتند و بیشتر آنها تا زمان داعی‌الکبیر دراین مذهب باقی‌بودند و دراین موقع شیعه شده‌اند ونام دشت معروف به مالکه دشت از عبدالله بن مالك نام گرفته اند نه ازمالك اشتر.

مسجد جامع آمل در زمان هارون‌الرشید بسال ۱۷۷ هجری (۴-۷۹۳مسیحی) بوسیلهٔ ابراهیم بن عثمان بن نهیك[2] بنا شد و عبدالملك بن قعقع که در سال ۱۷۹

۱ــ تاریخ ابن اسفندیار . ص۲۰ــ۲۷

۲ــ تاریخ ابن اسفندیار . ص ۲۶ و ۲۷

هجری بحکومت مازندران منصوب گردید دیوارهای آمل را تعمیر کرد . بعدازاو عبدالله بن‌حازم درآنجا خانه وسرایی بپا ساخت و آنرا حازمه کوی نامید که یکی از محلات شهر است . محمد بن‌موسی‌نمایندهٔ مأمون درآمل مدت هشت ماه بوسیلهٔ اسپهبد مازیاز درمحاصره بود . وقتی که شهرتسخیر گردید مازیارامرداد دیوارهارا خراب کردند ولی بعد از چندی خود او قلعه های آمل و ساری را تعمیر کرد و کوشید که خود را از قید اطاعت خلیفه‌آزاد سازد .

ابن اسفندیار نقل میکند که درآمل عده‌ای‌بودند که حسن‌بن زیدازوفاداری آنها ظنین شده بود وآن عده درزمان طاهریان صاحب مقام‌ومنصب بودند و بامذهب حسن بن زید هر چند ظاهراً موافقت داشتند ولی در باطن مخالف بودند . بنابراین حسن بن زید از راه تدبیر تمارض کرد و بعد خبر مرگ خود را انتشار داد و امربه تهیهٔ اسباب تشییع جنازه خود نموده بودوآن عدهٔ مخالف پرده ازکار خود برداشتند وحسن‌بن زید ایشان را محاصره کرد و همه را در مسجد جامع آمل بقتل رسانید و اجسادآنها را در گوشه گودالی‌درقسمت شرقی‌مسجدانداخت که تازمان ابن‌اسفندیار «مزارشهداء» خوانده میشد . سپس حسن بن زید امرداد درمحلهٔ راست کوی بقعه و گنبد بزرگی برای او ساختند که تا زمان ظهیرالدین برقرار بود . مولانا اولیاءالله آملی نوشته است که درزمان کودکی اواین بنا درشرف ویرانی بوده و درآن‌تابوت چوبی منقوشی وجود داشته است و دیوارآن پله‌هایی داشت که تارأس گنبد میرسید وهفتاد ده اطراف آمل وباغات ومزارع وحمامها ودکانهابرای نگاهداری‌آن بنا وقف شده بوده است .

در سال ۳۰۷ هجری حسن بن قاسم داعی الصغیر در محل مصلی نزدیك آمل قصری داشت وبرای سرداران خود نیزعمارتی بلند در نزدیك‌کاخ خود ساخت تاآنها در شهرمسکن نگیرند وباعث سکنه نشوند . قبر ابوعلی محمد بن احمد بن الحسن

(۳۱۲ـ۳۱۳ هجری قمری) درمحلهٔ راست کوی مقابل گنبد داعی‌واقع‌بود و بنا بر اظهار ابن حوقل آمل در زمان او بزرگتر ازقزوین‌وبسیار پرجمعیت بود. مقدسی تعریف میکند که آن شهر یك بیمارستان و دو مسجد داشته یکی مسجد کهنه «۳۵» که در میان درختان در بازار واقع و دیگری مسجد نو که نزدیك حصار شهر بود و هر دو مسجد رواقی بزرگ داشته‌اند. بازرگانان آمل تجارت بسیارمیکردند[1]. این شهر را لشکرسلطان‌مسعودغزنوی غارت کردند (جمادی‌الاول ۴۲۶ هجری). استندار کیکاوس‌هم آمل‌را محاصره کرد و قصراسپهبد شاه غازی رستم (۵۳۳ـ۵۵۸ هجری) را که در قره کلاته‌بودآتش زد.

در سال ۶۰۶ هجری (۱۲۱۰ هجری) که اعیان طبرستان به اطاعت سلطان جلال الدین محمد خوارزمشاه درآمده بودند درآمل بنام او خطبه میخواندند واز آنجا خراج سالانه به خوارزم میفرستادند. این‌پرداخت سالانه بواسطهٔ فوت علاء ـ الدین محمد در سال ۶۱۷ هجری قطع شد واین درموقعی بوده که مازندران میدان تاخت و تاز لشکرخانمانسوز مغول شده بود.

حسام‌الدوله اردشیربن کینخوار که در سال ۶۳۵ هجری برضد مغولها شورید پایتخت را از ساری که آل باوند آنجا را مقر دائمی خود ساخته بودند به آمل که کمتر درمعرض تاخت وتازبود انتقال داد. درآنجا وی درخراطه کلایه در کنار رود هراز قصری ساخت که در سال ۸۸۰ هجری هنوز مقرفرمانداران آمل بود ودرزمان ملك تاج‌الدوله یزدجردبن شهریاربن اردشیر بازآمل‌شهری آباد شد که هفتاد مدرسه داشت. در بیرون شهر دشت بوران بود که در آنجا قرا کلاته قصر پادشاه مازندران قرار داشت.

چندی بعد در سال (۷۴۳ هجری) در آمل ناخوشی وبا بروز کرد و بسیاری از

۱ـ کتاب سرزمین خلفای مشرق Le Strange ص ۳۷۰.

افراد آل باوند و زن وفرزندان فخرالدوله حسن‌ازآن مرض مردند. فقط او ودوتن از پسرانش زنده ماندند. در سال ۷۵۰ هجری باز ناخوشی وبا آمد و تمام افراد خاندان‌باوند که درآمل میزیستند ازبین رفتند وازطایفهٔ چلاویهافقط کیا افراسیاب وپسران او جان بسلامت بردند. در ۷۹۵هجری امیرتیمور آمل وساری را غارت کرد و امر به قتل عام سکنه داد و اسکندرشیخی را که مردی منفور بود بحکومت‌آنجا تعیین‌نمود. بنابراین درحالیکه ساری‌بزودی‌روبه‌آبادی نهادآمل بصورتی‌ویران باقی ماند سادات مرعشی‌پس ازبازگشت از تبعید دوباره‌آمل رابنا کردند ولی ازآن موقع دیگرآمل نقشی در تاریخ ایران نداشته است «٥٤».

آمل شهری باشکوه است «٥٥» چهار دروازه داردهرچند دری وجود ندارد. آنها عبارتند از دروازهٔ طهران یا لاریجان، دروازهٔ بار فروش، دروازهٔ تلیکه سر، دروازهٔ نور. شهرآمل دارای دوهزار خانه و در کنار رودخانه هراز واقع است و دو محله نیز در ساحل شرقی هراز هست که بوسیلهٔ پلی بشهر مربوط میشوند. این پل دوازده طاق دارد وبه پل دوازده پله موسوم‌است «٥٦».

سکنهٔ آمل از ده طایفه تشکیل شده‌اند: اسکی، ایرائی، رینه‌ئی، هاشمی نیاکی (سادات) شون دشتی(شاهان دشتی) دیله رستاق، مشائی، آملی ونوری. عدهٔ کمی نیز بربری وبنکشی درآنجا هستند. شهر نه محله دارد: چاه سر که رود گر محله جزءآنست ویك حمام دارد دوم پل به یور اقامتگاه قبیلهٔ ایرائی که مسجدی بنام ایرائیها دارد و همان مسجد روحیه سابق است ومسجد دیگر که‌آقاعبدالکریم نام ساخته است. هارون محله که قسمتی ازمحلهٔ پل به یور است یك حمام ومدرسهٔ کوچکی دارد. سوم گرجی محله که‌آسیاب سریاآبدنگ سرهم‌می‌نامند. امامزاده ابراهیم در این محله واقع است ومسجد گرجی محله فعلاً خرابه است وآب انباری دارد که درسال (۱۸۹۸مسیحی) بوسیله‌امیرمکرم‌ساخته شده وبقعه معروف میربزرگ

ویك آب انبار قدیمی که شاه عباس بنا کرده وسبزه‌میدان وخرابه های باغ وقصر شاه عباس نیز در این محله واقع است . چهارم محلهٔ مسجد جامع و یك مسجد خیلی کهنه وحمامی بنام آقا عباسی است . پنجم محلهٔ شون دشتی یا محلهٔ هاشمی بامسجد هاشمی و آب انبار وحمام یوسف خان که اکنون ویرانه است . ششم محلهٔ آملی‌ها یا پائین بازار با یك تکیه و آب انبار وامامزاده معصوم وحمام اشرف سلطان . هفتم محلهٔ نیاکی با تکیه ومسجد میرزا محمد علی و یك حمام نو هشتم محله اسپی کلا با تکیه اسکی‌ها و حمام رفیع خان یاور . نهم محلهٔ مشائی‌ها با یك حمام و تکیه . دو محله دیگرراهم میتوان‌نام برد . یکی بربری محله یابربری خیل دیگربنکشی خیل که هردو بنام درویش محله معروفند «۵۷»[1].

۲۶ نوامبر — بامداد این روز بدیدن مشهد میر بزرگ یا مزار میر قوام‌الدین المرعشی (۷۸۱ هجری) رفتیم . وی مؤسس سلسله‌ای از سادات بود که از سال ۷۶۰ تا درحدود ۹۸۹ هجری قمری در مازندران حکومت داشتند . در آن امامزاده یك بنای چهار گوش آجری هست که در سمت جنوبی آن دروازهٔ بزرگی واقع است و در سه سمت دیگر ، سه طاق دیده میشود که طول آنها تقریباً ۲۰ ذرع است و یك بنای هشت ضلعی که بوضع جالب توجهی ویرانه افتاده و سبزه فراوانی برپیکر آن روئیده است . یك برج گرد باگنبدی کوچك بر رأس بنا دیده میشود گویا همهٔ آن ساختمان سابقاً باکاشی الوان سرخ و سبز و آبی و زرد و ارغوانی که طرح و نقشهٔ گوناگون داشته فرش شده بود وبعضی نمونه های زیبای آن هنوزمختصری بربالای مدخل آن موجود است .

قسمت داخلی‌بنا که شامل بقعهٔ آن بزرگواراست زیبا و پرهیبت است . بنای

۱ــ در بارهٔ بازرگانی و محصولات و صنایع و غیره رجوع‌کنید به « گزارش دیپلماسی وکنسولی » (Diplomatic and Cons. Rept.) بقلم مولف تحت شمارهٔ ۴۸۱۲ ص ۱۵ــ۱۶ .

مزبور درشمال غربی شهرنزدیك سبزه‌میدان واقع وبسیار ویران شده وبواسطهٔاهمال درکار تعمیر وهمچنین در اثر زلزله صدمات دیده‌است «۵۸» . در داخل بناحاشیه‌ای ازکاشی‌های آبی قشنگ در دور بنا زیر گنبد دیده میشود . قبرآن بزرگوار در وسط واقع و از صندوق چوبی پوشیده‌است که فعلاً فقط چهارچوبهٔ‌آن باقی‌است . براین چهارچوبه اشعاری ازمحتشم منقوش است که با خطی عالی نوشته شده وحروف‌آنرا مذهب کرده‌اند وزمینهٔ‌آن برنگ آبی تند بوده است .

مسجد جامع که از سبزه میدان چندان دور نیست ساختمانی بسیار قدیمی است . ولی‌قسمت غربی‌آن در اثر زلزله خراب شده بودوبسال (۱۲۲۵هجری) بوسیلهٔ آقا علی اشرف مشائی تعمیریافته . متصل به مسجد مدرسه‌ایست که درمدخل‌آن دو سنگ مرمر بافرمان شاه سلطانحسین نقش برآن است که چندین‌کار از جمله بوزه فروشی وچرس فروشی را درآنجاممنوع میدارد وبموجب همان‌فرمان مقرر گردیده بود که فاحشه خانه ها (بیت‌اللطف) بسته شود و کبوتر بازی وجنگ خروس وقوچ و گاو ممنوع شده بود. بعد ازظهرآن روز به تماشای برجهائی که بامهای مخروطی دارند وهنوی[۱] آنها را به گبرها نسبت داده است رفتیم . این برج ها بنظر من مزار مقدسان اسلامی است .

امامزاده‌ابراهیم بسیار مورداحترام است وهنگام تابستان درروزهای پنجشنبه و جمعه در آنجا بازار دایر میشود . امامزاده در داخل محوطهٔ قبرستان است که با دیوار محصور و دارای برجی مربع شکل و گنبدی هشت ضلعی است . باین بنا ساختمان وسیعی جهت نمازجماعت مردم ملحق ساخته‌اند وبرصندوقی‌چوبی‌خطوطی منقوش و حاکی است که درآنجا امامزاده ابراهیم وبرادرش یحیی وهمچنین‌مادرش

۱ ـ James Hanway « کتاب شرح تاریخی تجارت بریتانیا در ناحیهٔ دریای خزر »
(An historical account of the British Trade over the Caspian Sea with a journal of travels & the revolutions of persia) ج ٤ چاپ ۱۷۵۳ ج ۲ چاپ لندن ۱۷۶۲ .

مدفون‌اند[۱]. سلسلةالنسب او ابراهیم‌بن امام موسی‌کاظم بن ابوجعفرمحمد تقی‌بن‌امام رضا است. تاریخ ساختمان صندوق (۹۲۵ هجری قمری) است. در برون حصار برج سنگی است که میگویند اجساد ۷۲ تن از اصحاب آقا در زیر آن مدفون شده. نزدیك مدخل اصلی قبرستان، برج مربعی است بنام شخصی موسوم بحاجی نامدار خراسانی که با دو نفر از دوستان خود برای تعمیر کردن امامزاده ابراهیم به آمل آمده بود.

گنبد کبودبرجی‌است دارای گنبدی مخروب که سابقاً باکاشی‌های‌آبی‌مفروش بوده و این نام نیز بهمان جهت است و گنبد ناصرالحق که سید علی مرعشی حاکم مازندران بنا نموده ومدفن حسن‌بن علی‌ناصرالکبیر است.

ابن اسفندیار مینویسد مقبره ومدرسه وکتابخانه‌ای‌را که او تأسیس‌نموده و موقوفاتی را که اهدا کرده بود تا قرن هفتم هجری درآمل برقرار بوده است وقبراو محترم بودوزائرین بزیارت‌آنجا میآمدند.

گنبد شمس طبرسی برجی است که مقبرهٔ سید شمسو آل رسول الله که یك درویش عالم آداب سلوك بوده و زندگی پر زهد و تقوی داشته درآنجا است «۵۹». قبر او دربیرون دروازهٔ محلهٔ عوامه کوی بوده وآن برج دو گنبد داشته یکی‌داخلی ودیگرخارجی که بواسطهٔ زلزله خراب شد. وصل باین‌مقبره مزارقاضی هشام بود[۱].

بعقیدهٔ من گنبد سه تن بواسطهٔ سنگ روی قبر که علامت سه گنبد بود باین اسم خوانده شده است[۲] و از خطوط منقوش براین سنگ معلوم میشود که آن مقبرهٔ ابوالقاسم بن ابوالمحاسن الرویانی بوده که در شعبان ۵۱۴ هجری در گذشته. ابن اسفندیار میگوید نظام‌الملك برای عبدالوحیدبن‌اسمعیل ابوالمحاسن که شافعی‌دوم نامیده میشود درآمل مدرسه‌ای ساخته بود. ابوالمحاسن مذکور صاحب تألیفاتی در

۱ــ تاریخ ابن‌اسفندیار ص۸۱ ۲ــ اطلس‌درن ازسواحل بحرخزرچاپ سن پطرزبورگ ۱۸۹۵ج ۲ لقۀ۱

علوم فقه و اصول و مسائل مذهبی بود. پیروان فرقهٔ اسمعیلیه با خنجری که بر او زدند هلاکش کردند. گنبد یك برج شش ضلعی است وبرسرآن قبه است و درزیر آن قبری از گچ است. درهای آن در شرف خرابی و ستونهای چوبی آن از میان رفته است. در بالای یکی از آنها که هنوز مانده اسم سید عزیز بن سید بهاءالدین آملی نوشته شده است. ما ازاینجا بدیدن یك درخت عالی‌افرا رفتیم که درنزدیکی آن بقعهٔ کوچکی موسوم به پنج تن‌واقع بود. این بناها را اشخاصی که درجستجوی گنج بودند مورد بی‌حرمتی قرار داده‌اند.

ابن اسفندیار مینویسد اشخاص ذیل در آمل مدفون شده‌اند. سید ابوالقاسم حسن حمزة العلوی که قبرش در مقابل مدرسه زین الشرف بوده و اردشیر بن حسن پادشاه مازندران آنرا تعمیر کرده. ابن فورك واعظ مسجد سالاربوده وآن مسجد را سالار برای او ساخته بود و نیز منبری در کنارمحراب برای او ساخته شده بود. او را در محلهٔ علی کلاوه نزدیك گنبد چهار راه دفن کردند. شیخ ابوالعباس قصاب که مقبره‌اش تا عهد ابن اسفندیار محل زیارت مردم بود. شیخ ابوجعفرالحناطی که در مزار وی قرآنی‌بوده که میگفته‌اند بخط محمد بن علی معروف به ابن‌الحنفیه بوده وشیخ زاهد که قبر او در محلهٔ علی آباد نزدیك دروازهٔ زندانه‌کوی بود «٦٠» و بالاخره شیخ ابوتراب که قبرش نزدیك در مسجد محلهٔ درلبش قرار داشته.

ما به مسجد کهنه‌ای بنام مسجدامام‌حسن رفتیم که میگفتند در زمان هارون الرشید ساخته شده ولی چون‌امام‌حسن درآنجا نماز گزارده بود بآن نام معروف‌شد. برج دیگری بنام قدمگاه خضر درنزدیکی‌سبزه‌میدان درقبرستانی معروف به مصلی واقع است واین شاید محل قدیمی مصلی آمل است که داعی‌الصغیر درآنجا قصری داشته ونام‌آن بارها در تاریخ مازندران ذکرشده‌است.

ملگونف نام گنبد محمدآملی را ذکر میکند که حتماً در همان سال ۱۸٦۰

مسیحی ویرانه‌ای بیش نبوده و فقط پایه های آن باقی بود . همین مؤلف بازمیگوید سابقاً درمرکزشهر برج بلند مقبره فریدون واقع بود[۱] . درسال ۱۸۶۰مسیحی‌مقادیر زیادی‌آجر از پایه‌آن درآورده وبردند و درحین کندن‌چندین‌قبر کشف شد «۶۱» .

آمل از زلزله وطغیانهای رودخانهٔ هراز صدمات بسیار دیده و هروقت که مردم‌آجر لازم دارند هرنقطه راکه بعمق چند پا میکنندآنچه بخواهندآجر بدست میآورند . اندازهٔ بعضی‌ازاین‌آجرها ۱۶ اینچ در۱۶ اینچ وبضخامت سه‌اینچ است وبه‌آجرهای کبری موسوم‌اند[۲] .

ناحیهٔ آمل به هشت بلوك زیر تقسیم میشود . (۱) بلده (۲) اهلم رستاق (۳) چلاو (٤) دابو (٥) دشت سر (٦) کرم رودپی (۷) هرازپی (۸) لیت کوه .[۳]

راه معمولی بین آمل و طهران که شاهراه تجارتی بین پایتخت و مشهدسر است از آمل به پرسپ ۱۹ میل (٤ فرسخ و نیم) رودخانهٔ پنج آب سه میل و نیم کهرود سه و¼میل، بایجان چهار و ¼میل ، ونه شش میل ، رینه شش میل ، اسك سیزده میل گردنهٔ امامزاده هاشم‌بارتفاع ۸۷۰۰ پا پانزده میل ، آه شش میل ، جاجرودیازده میل طهران بیست ویك میل . جمعاً ۱۱۰ میل و نیم است . این راه درواقع ازآمل تا امامزاده هاشم از کنار رودخانهٔ هراز میگذرد «۶۲» .

راه دیگر از آمل به گلیا ، نشل ، ارجمند یالروز ، نوا ، آه و طهران است که جمع آن تقریباً ١٤٤ میل و خیلی بندرت و شاید هیچوقت محل رفت و آمد کاروانها نبوده است .

در نقاط بین راه غیر از موقع‌تابستان در اوقات دیگر خیلی بندرت سکنه‌ای دیده میشود . ناحیهٔ لاریجان چنان از کوهها و گردنه‌های تنگ محصور شده است

---

۱ ــ تذکرةالشعراء دولتشاه سمرقندی صفحه ۲۹۸ .

۲ ــ رجوع کنید به تاریخ ابن اسفندیار ص ٤۰ .

۳ ــ رجوع کنید به ضمیمه اول «ه» : دهات آمل .

که در واقع هیچ متهاجمی نمیتواند بآن دسترسی یابد و بهمین جهت مردم آنجا اکثراً سر کش و همیشه آمادهٔ شورش و مستعد خودداری از پرداخت مالیات بوده‌اند و این وضع شامل آن نواحی است که از رودخانه لار و قسمت های علیای هراز مشروب و بچهاربلوك تقسیم میشود: امیری یا پائین‌لاریجان ، بالا لاریجان ،به‌رستاق، دیلارستاق .[1] سه چهارم از روستائیان زمستانها دهات خویش را ترك می کنند و در قشلاق های مازندران اقامت مینمایند . میگویند که بین چهار تا پنج هزار خانوار در این ناحیه هستند. محصولات آنجا گندم و جو است .

لاریجان قدیم‌ترین ناحیهٔ طبرستان‌است . در آنجا در قریه ورکه ، فریدون تولد یافته و ضحاك را در این محل زندانی کرده . ابن اسفندیـار مینویسد که سهل‌بن‌المرزبان ، لاریجان را در تصرف داشته و جاده‌ای در آنجا ساخت که قبل‌از زمان او آن حدود تابستان و زمستان غیر قابل عبور بوده و او این را با بریدن کوهها و کندن تونل و ساختن پلهـا و مسافرخانه ها برپا ساخته بود . اسفاربن شیرویـه از اهل لاریجان بود[2] و به قبیله ورداونـد تعلق داشته . یاقوت مینویسد لاریجان شهر کوچکی است بین ری و آمل و از هر کدام ۱۸ فرسخ فاصله دارد و بوسیلهٔ قلعه‌ای دفاع میشده که درتاریخ آل‌بویه غالباً نامش برده شده است .

رودخانهٔ لار که در بلوك لاریجان واقع است از شمال به کوههای سرحك کهو و سرخك و پیـازك و دیو سیـاه و الرور و لرو و دمـاوند[3] از مغرب به

---

۱ ـ رجوع کنید به ضمیمهٔ اول «و» دهات لاریجان .

۲ ـ تاریخ مازندران ظهیرالدین مرعشی ص۳۱۳ ج ۲ فصل ۹ و۱۰ . ۳ ـ ارتفاع دمـاوند درحدود ۱۹۰۰۰ پا است . دربارهٔ این کوه به « یادداشتهای راجع به دماوند »(Notes on Demavand) ا . ه شیندلر گزارش‌انجمن جغرافیائی‌پادشاهی مورخ فوریه ۱۸۸۸ و « عراق ایران شرقی » (Eastern Pers. Irak)گزارش انجمن جغرافیائی ۱۸۹۷ و « سواحل جنوبی‌دریای خزر » اثر ملکونف ص ۲۱ ـ ۲۷ و سرزمین خلفای مشرق اثر استرنج ص ۳۷۱ و تاریخ ابن اسفندیار ص ۳۵ ـ ۳۷ و کتـاب « یکسال در میان ایرانیان » اثر براون‌ص ۵۵۹ و کتاب ایرانشهر مارکوارت ص ۱۲۷ ـ ۱۲۹ .

کتم‌بسته[۱] ازجنوب به هره سنگ[۲] واشتر وخاتون‌بارگاه و کزونك ولار کوه‌ولواسان وفیل زمین وبستان و سیاه‌چال محدود میشود «۶۳» . در لار درخت یا بته‌هایی‌نیست ولی مراتع عالی دارد و سکنهٔ آن صحرانشین‌هایی هستند که تابستان را با گله و گوسفند در آنجا مانده زمستان به کنارهٔ دریای خزر میروند «۶٤» .

رودخانهٔ لار از دو نهری که از کتم بسته و هرسنگ و اشتر و کوههای سوتك درارتفاع ده‌هزارپا سرچشمه میگیرند تشکیل میشود . این دو نهر از دوآب دریورت سه دره بهم ملحق و بطرف جنوب شرقی جاری میشوند . درهٔ اولی خیلی تنگ است . ولی در پائین یورت کلوردك وسیع‌تر و در پایین بستك عریض و باز در یورت خانلرخان از عرض آن کاسته میشود . بعد از ورود آب نهردلی‌چای بآن از گردنهٔ تنگی‌عبور مینماید ، تا آنکه به پل پلور میرسد و ازآنجا رودخانه به‌هراز معروف است که از دامنهٔ دماوند در تنگهٔ عمیق و باریك سنگی اساك جاری‌وسپس بسمت شمال شرقی منحرف میشود و دماوند در سمت چپ آن قرار میگیرد وبعداز عبور از میان تنگه‌ای عمیق در حدود یك فرسخی جنوب آمل به جلگه میرسد و ازآنجا در جهت شمال بطرف آمل جاری و در خود آمل رودخانه عریض میشود . پلی که دوازده طاق دارد بر آن ساخته‌اند . رودخانهٔ مزبور بالاخره بدوشاخه تقسیم میشود یکی شعبهٔ غربی در محمودآباد و دیگری شاخهٔ شرقی بنام سرخ‌رود که در قریه‌ای بهمین نام بدریای خزر میریزد .

شعبه‌های رودخانه لار عبارتند از دو شعبهٔ مربوط به سفیداب و کیله‌گچ و الرم در سمت چپ ودو شاخهٔ دیگرآب باران و سفیداب «۶۵» و رودخانهٔ دلی‌چای در طرف راست . یانیر وخشك‌رود و چهل بره و گلخانه و سیاه پلس و دو شعبهٔ‌متصل امی‌مهانك و تنگ‌آو و از پایین پل‌پلور رود زیار که از جهت جنوب شرقی میآید

---

۱ ـ کلوم بستك (مترجم)　　۲ ـ خرسنگ . (مترجم)

و زاغرود و شیرش که از سمت راست بآن میریزند درپایین پل پلور اسم لاربه‌هراز تبدیل میگردد . شعبه‌های عمدهٔ رود هراز عبارتند از کهرود در سمت چپ و آناور در طرف راست و هرده رود (که بنظر من همان رودخانهٔ نور است) «٦٦» درسمت چپ و کمررود در طرف راست .

ناحیهٔ سواد کوه (سابقاً به کولاپی معروف بود) که نامش از کوه سوات واقع در جنوب شرقی ده‌چرات گرفته شده ، محدود است از طـرف جنوب بـه فیروز کوه که بوسیلهٔ کوه شلفین یا شروین (که در نزدیکی قدمگاه پیاز مرکر و در سایر نقاط منکی‌چال وشارك و کدوك شاه نام دارد) از آن جدا میشود . در سمت شرقی آن هزار جریب ودر مغربش لاریجان وبندپی واقع‌اند . از سمت شمال سامان سواد کوه به شیرگاه میرسد که درآنجا نهرهای راست آب پی[1] ولوپی در محلی که به دوآب موسوم است بهم پیوسته ورودخانهٔ تالار را تشکیل میدهند .

دریبلاقات سواد کوه خانه‌هارا باسنگ ویاچوب ساخته بام‌آنها لته پوشی‌است . در وسط راه گردنهٔ کدوك در طرف شمال ، قشلاق شروع میشود . خانه ها در قشلاق دوطبقه دارند بام آنها از کلش(گاله) یا سفال است .

سوادکوه[2] از دو دره تشکیل شده است یکی راست پی یا راست آب پی در مشرق و ولوپی در مغرب یعنی نـاحیه ای که در طرف راست آب و قسمتی که در طرف چپ‌آب است .

راست پی به پنج بلوك تقسیم میشود . اول سرخ رباط دوم دوآب بـالا سوم خانقاه پی چهارم خانقاه پنجم راست‌آب پی کوچك . ولوپی بهفت بلوك تقسیم شده است:چرات،انند،الاشت ، کرمرزد ، کلاریجان ، و کماندین ، زیراب‌و کسلیان «٦٧» رود تالار که ازجنوب‌جبال شهمیرزاد در مرز سمنان سرچشمه میگیرد درسواد کوه

۱ــ راسته‌پی(مترجم) . ۲ــ درمورد دهات سوادکوه رجوع کنید به ضمیمهٔ اول «ز» .

بوسیلهٔ پل سفید که دو طاق دارد از روی آن عبور ومرور می کنند . این پل در سی میلی‌شمال فیروز کوه و چهل و دو میلی جنوب ساری واقع است . پل دیگری هم بر رودخانهٔ تالار دربین راه ساری به بار فروش در ده میلی مشرق بار فروش هست . رودخانهٔ تالار ابتدا به سه شاخه میررود ، چپکرود ، سیاهرود یا رود لاریم تقسیم و سپس بدریای خزر وارد میشود .

جادهٔ فیروز کوه (ارتفاع ۵۵۸۰ پا) به کاروانسرای گدوك واقع درسه فرسخی فیروز کوه ونیم میلی‌جنوبی گردنه گدوك (۶۶۲۰ پا) منتهی میگردد . کاروانسرای گدوك در بین دو مرز ایالت های عراق و مازندران واقع وآن یك بنای بزرگ و محکم سنگی است که اکنون بوضع اسفناکی ویران افتاده است . شاه عباس آنرا در سرشاهراه اصفهان به فرح آباد بنا کرده بود . این جاده در امتداد درهٔ راست پی سواد کوه واقع است . وقتی که از آن نقطه بسمت مازندران رهسپار میشویم راه رفته رفته تنگ تر وبسیار دشوار میشود . خرابه های قلعه‌کلیپ «۶۸» که نام یکی از راهزنان مهم زمان شاه عباس کبیر بوده بطرز باشکوهی دربالای کوه برفرازپرتگاهی واقع شده و چنین می‌نماید که آن قلعه گردنهٔ گدوك را می بسته و آنرا از گردنهٔ دیگری که بسمت جنوب میرفته جدا میکرده است[۱] . بعد به درهٔ دیگری میرسیم که عریض‌تر و کمی مزروع است وقلعهٔ معروف به‌دیوسفید مشرف بردره ونهرمجاور آن است و گردنهٔ دیگری که اهمیتش باندازهٔ تنگهٔ اولی‌نیست وسابقاً بوسیلهٔ دیوار محکمی که پنج پا ضخامت داشته وآثارش هنوز درآنجا دیده میشود محصور بوده . سرخ رباط (ارتفاع ۲۳۴۰) درسه فرسخی گردنه گدوك واقع است . قدری جلوتر از روی پل زیبایی موسوم به پل سفید که دو طاق دارد از جادهٔ چپ بطرف راست

---

۱ - کتاب « یاددشتهای روزانهٔ توقف در شمال ایران و ایالات مجاور آن » (... Journal of a Residence in Nor)اثر ستوارت Stuart) صفحهٔ ۲۵۵ .

رودخانه تالارمیرود ودرچهارفرسخی‌سرخ رباط به زیراب میرسد (ارتفاع ۲۲۱۰پا) . از آن نقطه جاده درامتداد راه شاه عباسی است که قسمت اولش بکلی خراب است ، پس‌از عبور ازیك شعبهٔ رودخانه تالار بوسیلهٔ پلی که دو چشمه دارد جاده به شیرگاه میرسد که در۱٤ میلی‌شمال زیراب واقع شده است . در دو فرسخی هفت‌تن (ارتفاع ۳۱۰پا) و یك فرسخ بالاتر علی‌آباد واقع و از این محل تا بارفروش سه فرسخ راه است . در دو میلی شمال علی آباد راه از رودخانهٔ تـالار میگذرد . اعتماد السلطنه مینویسد که درطرف‌چپ جاده نزدیك کدوك خرابهٔ قلعهٔ اولاد دیوسفید[1] دیده میشود. (این همان قلعهٔ اولاد است که تاریخ نویسان ایرانی ذکر کرده‌اند). درطرف راست آثارقلعه های دیگری‌است . پیش‌ازورود بسرخ رباط مسافراز تنگهٔ چهل در عبور میـکند . (پل دختربرآب کسلیان سرحد بین سواد کوه و شیرگاه است) . پس از عبوراز شیرگاه از نهر اتجان که برودخانهٔ تالار میریزد وبعد هم از پل دیگری که شاه عباس ساخته و بستل نام دارد میگذریم . از دوآب که در نیم میلی سمت شمالی سرخ رباط است راه باریکی ازطریق کمرو به‌سمنان میرود . طول این‌راه بنابراطلاع اهل محل بقرار زیراست : تا کمرو ۱٦ میل ، شهمیرزاد یك میل و نیم ، سمنان۱٦ میل جمعاً ٤۷ میل ونیم .

۲۷ نوامبر۸میل ــ ازآمل‌بطرف مشرق حرکت کردیم بوسیلهٔ پل دوازده پله از رودخانهٔ هراز و بعد هارون محله و شیررود و اشکرز و یك شعبهٔ نهر اشکرز که سابقاً پل‌آجری داشت عبورنمودیم و درجهت مشرق به نهر اسپیاربن واز دهی بهمین نام و دهـکدهٔ هند و کلا و نهر باعو گذشته به المدرمحله‌آمدیم . از نهرهای پارود و کوتل کش بوسیلهٔ پل‌های سنگی‌عبور کردیم بعد به نهرملیت وبالاخره به محلی که

۱ــ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در «کتاب‌التدوین فی‌احوال جبال شلفین (یاشروین) » چاپ طهران ۱۳۱۱ هجری قمری .

سه پل نام داشت وارد شدیم . درآنجا بشاهراه آمل و بارفروش رسیدیم که از ساحل چپ رودخانهٔ کاری که شعبهٔ هراز است میگذرد . پس از عبور ازکاظم بیکی شب را در احمد چاله پی ماندیم این محل را امجد پی مینامند دهی است دارای چهل خانوار بایك مسجد ویك امامزاده بنام (درویش عزیزالله) .

۳۸ نوامبر ۱۲ میل ــ ترك محله در بین راه امجد پی و بارفروش واقع است . از دهات دیگری که عبور کردیم عبارت بودند از اسپو کلا درویشه خاك ، متی کلا ، کلا کر محله و موزورج . بعد به پلی رسیدیم که محمد حسن خان قاجار برودخانهٔ بابل درست در محلی که آب هارون از مغرب باین رودخانه میریزد ساخته . دو تا از طاقهای این پل بواسطهٔ زلزله درحدود سال (۱۸۲۰ مسیحی) خراب شد وبعد ازچندی آنرا تعمیر کردند . در سال ۱۹۰۷ نیز دو تا ازنه طاق پل را سیل برد ویکی ازتجار بارفروش که فرزندی نداشت ، قسمت زیادی از دارایی خود را صرف تعمیر آن پل کرد که اکنون در کمال درستی‌است . رودخانهٔ بابل عمیق وجریان آبش کند و کف رودخانه خطرناك است . شهر بارفروش در کنار رودخانه واقع شده است .

فصل پنجم

بارفروش ـ وضع آن ـ بنای آن ـ مامطیر ـ جمعیت ـ مسجد کاظم‌بیگی ـ مسجد جامع ـ مشهدسر ـ حوالی آن ـ بقعهٔ ابوجواب ـ از محمودآباد به فرح‌آباد ـ محله های بارفروش ـ از بارفروش به فرح‌آباد ـ ناحیهٔ فرح‌آباد ـ استنکارازین ـ از فرح‌آباد به ساری ـ راه ساری تا بارفروش .

بارفروش شهرعمدهٔ بازرگانی‌مازندران درکنارشرقی رودخانهٔ بابل‌واقع‌است و تامشهد سر۱۲میل وتاپای کوه نیزهمین‌قدرفاصله دارد . این‌شهر که ابتدابه‌بارفروش ده یعنی دهی که درآنجابارمیفروختند معروف بود ، درقرن دهم هجری (اوایل قرن ۱۶مسیحی) در محل سابق شهر مامطیر[1] بنا شده و موقعی که محمدبن خالد حاکم ایالت بود ، درآنجا بازاروعمارت ساخت . درسال۱۶۰هجری مازیاربن قارن‌مسجدی درآنجا بنا کرد . باآنکه بارفروش[2] بزرگترین شهرمازندران‌است حاکم نشین‌نیست ومرکزحکومت در ساری است . بغیر ازبازارهای شهر که تاریکند و بد بنا شده‌اند خانه ها بقدری از هم دور و پراکنده‌اند که با اشکال میتوان وضع شهر را که فضای وسیعی را اشغال کرده است بنظرآورد .

۱ـ رجوع‌کنید به ابن‌اسفندیار ص ۲۷ـ۲۸ . ابن‌اسفندیار قبرابن مهدی مامطیری را درمامطیر زیارت کرد . (کتاب‌ابن‌اسفندیارصفحهٔ۷۶)   ۲ـ رجوع شودبه«گزارش دیپلماسی وکنسولی» مؤلف شمارهٔ۴۸۱۲ ص۳ـ۴

بنا بگفتهٔ اهل محل، شهر ۹۱۲۲ خانوار و ۲۵ هزار نفر سکنه دارد که ۷۴۰ نفراز آنها یهودی‌اند. ۶۳ محله، ۲٦ مسجد، ۸ مدرسه، ۳۱ تکیه که درایام متبرکهٔ محرم مورد استفاده قرار می‌گیرند، ۱۰ امامزاده و مقبرهٔ سه تن از دراویش، ۳۱ کاروانسرا برای تجار و ۱۳ کاروانسرا برای کاروان، ۳٦ حمام و چندین دبستان و ۱٤۷۱ دکان دارد «٦۹». درظرف ۵۰ سال اخیر شهر خیلی آبادشده وتوسعه یافته‌است.

در خارج شهر بارفروش، در سمت جنوب غربی آن در کنار میدانی که پر از درخت توسکای کوتاه است باغشاه (بحرالارم) واقع است. و آن باغ وسیعی است که شاه عباس تأسیس کرده و بموجب دو کتیبه که یکی بالای در ورود و دیگری در بالای محراب مسجدکاظم بیگی است. بوسیلهٔ محمد خان قوانلو که درموقع فرمانروایی محمد حسن خان حاکم مازندران بوده در سنهٔ (۱۱٦۹ هجری قمری) ساخته شد و عایدات دهات کاظم بیگی، دهك (درلالاآباد) سنو (در جلال ازرك) قلعه‌کش و آقا ملك (درساسی کلام) و گنجوروز وقف آن بوده است.

از کتیبه‌ای درمسجد جامع استنباط میشود که بفرمان محمد شاه، فضلعیخان حاکم‌مازندران‌درسال ۱۲۵۱ هجری مالیات‌های ناتواهاراملغی کرده بودو کتیبهٔ دیگر حاکی است که مسجد مزبور بواسطهٔ زلزله در زمان فتحعلی شاه خراب شد وبوسیلهٔ میرمحمد حسین درسنهٔ ۱۲۲۰ هجری دوباره ساخته شد. ظهیرالدین نقل میکند که در بارفروش‌تپهٔ کوچکی بود بنام پشتهٔ‌ازرك دون یعنی خانه‌ازرك که مقرعموزادگان کیافخرالدین و کیا وشتاسب بود. این دوتن‌ازامرای آل‌جلال بودند ومدت کوتاهی درمازندران شرقی پس ازمرگ فخرالدوله حسن حکومت داشتند.

بندربارفروش مشهد سر است که برمصب رودبابل واقع است. جادهٔ بارفروش به مشهد سر، ازحمزه کلا ونعل کلا وامیر کل وپازوار (زادگاه امیرپازواری‌شاعر) ومیربازار که در هفت میلی مشهد سر است وسه شنبه‌ها درآنجا بازار برقرار میشود

می گذرد . دراینجا راهی از رودخانه بابل به کلبست که درطرف دیگررودخانه‌است وجود دارد . از میربازار راه از کنار رودخانهٔ بابل که فراز و نشیب بسیار دارد بـه مشهد سر که در ۱۲ میلی شمال غربی بارفروش واقع است میرود . بین مشهد سر و دریا در طرف راست رودخانهٔ بابل یك رشته تپه های شنی هست که بر آن‌ها فانوس دریائی ساخته‌اند . از برج بزرگی که گملین ذکر کرده است و در موقع پیاده شدن قزاق‌های روسی ایالت (دون) بفرماندهی استنکارازین باین سواحل ساخته شده بود اثری دیده نمیشود .

ناحیهٔ مشهد سر دارای بلوك ذیل است بلده ، بانصر کلا ، پازوار ، رود پشت ، تالارپی . مشهدسر یعنی مزارشهید واو امامزاده ابراهیم ابوجواب میباشد (ابوجواب یعنی آن کس که اجابت می کند) . بنای امامزاده در مشرق آن محل واقع‌وبرطبق معمول‌مشتمل‌است بر برجی گرد با بام مخروطی‌شکل درمحوطه‌ای که پر ازدرخت نارنج و پرتقال است . در آن بنا چهار در چوبی منقوش هست که هر کدام کتیبه‌ای دارد . در شرقی که بدستور سید عزیزبن سید شمس‌الدین بابلکانی ساخته شده کار استاد محمد نجار فرزند استادعلی الرازی تاریخ آن محرم ۸٤۱ هجری است . در جنوبی منسوب به بی‌بی فضه خاتون دختر امیرسعید و نجار آن حسن‌بن‌استادبایزید تاریخ ۹۰۵ هجری‌قمری‌است . در غربی بامرسید شمس‌الدین فرزند سید عبدالعزیز بابلکانی ساخته شده . نجار آن‌استاد محمد فرزنداستاد علی‌الرازی تاریخ‌آن جمادی الاول ۸۵۸ هجری است . در شمالی بدستور سید شمس‌الدین فرزند سید عبدالعزیز بابلکانی ساخته شده ونجار آن استاد محمد فرزند استاد علی الرازی تاریخ ذی‌الحجه ۸۵۷ و کتیبه‌ای نیز بخط تقی‌آملی است که بدست استاد اسمعیل نجار آمل‌الرازی کنـده شده و از آستان پیغمبر و دوازده امام استدعـای لطف الهی نموده است .

در یك بنای وصل بـآن که فعلاً ویرانه است دری بـا کتیبه‌ای بتاریخ محرم

سنهٔ ۹۰۶ هجری است حاکی ازین که آن بنا منسوب به سیده بی‌بی فضه خاتون دختر امیر سعید و زن سلطان امیر شمس‌الدین متوفی است. و آن کار استاد علی نجار بن استاد فخرالدین بن استاد علی و کتیبه بخط احمد بن حسین نام است.

در مشهدسر بقعهٔ بی‌بی سکینه نیز هست که در آن کتیبه‌ای دارد بتاریخ ۸۷۳ هجری وحاکی است که آن بنا بر روی قبر بی‌بی‌سکینه دختر امام‌موسی‌کاظم ساخته شده و در آن منسوب به سید خجسته فرزند فخرالدین بابلکانی است و شمس‌الدین نجار پسر استاد احمد سازندهٔ آن بوده است. در دیگر هم کتیبه‌ای داشت که من بخواندن آن موفق نشده‌ام.

راه محمودآباد به فرح‌آباد از سیاه‌رودبار میگذرد ودر دو طرف این‌رودخانه دو ده قرار دارد بنام تفنگا و اهلمه (و دهی بهمین نام اهلمه در دو میلی دریا است) «۷۰» و شلیت و ملاکا با دو محله در حد بین آمل و بار فروش واقع است. سپس از محله‌های سرخ رود که بوسیلهٔ رودخانه‌ای بهمین نام که شعبهٔ هراز است از یکدیگر جدا میشوند و از وزرا و شیررود گذشته به فریکنار میرسد. درآنجا گداری در عرض رودخانه است که از آنجا رفت وآمد میکنند. فریکنار درهفت میلی مشهدسر واقع است. در نیم فرسخی‌شرقی مشهدسر میررود واقع‌است که‌عمیق میباشد ولی عریض نیست و از گداری در آن رفت و آمد میشود. در آنجا مسافر از دهانهٔ قدیمی رودخانه بابل که بوسیله اهالی در حدود سال ۱۸۵۰ مسیحی به‌مسیر فعلی منحرف شده بسمت مشرق به محله باقر تنگه میرود. بعد جاده از تالار در قسمتی که چپکرود نام دارد و لاریم و سیاه‌رود «۷۱» عبور نموده و هشت میل‌دورتر از آن محل برودخانهٔ فرح‌آباد میرسد. درحدود سال ۱۸۵۷ مسیحی (صدسال‌پیش) دو برج بلند هشت ضلعی که از یکدیگر چندان دور نبودند در مغرب رودخانه

فرح‌آباد ساخته شد تا مانع پیاده شدن ترکمن‌ها از سمت دریا بشود . دو ساختمان مشابه دیگر درسر راه نوذرآباد و داغمرزهست . اسامی این چهار برج که بین‌تجن و میان‌کلا قرار دارند در نقشهٔ دمرگان[۱] برج علینقی و برج‌زردی و برج‌نکا و برج گوهر بران ثبت شده است .

بلوکات بار فروش بقرار ذیل است : بلده ، بالابلوك ، بالاتجن ، بندپی «۷۲» بیشه ، جلال ازرك ، لفور «۷۳» لال‌آباد ، مشهد ـ گنجورود ، ساسی کلام .[۲]

دوم دسامبر ۱۶ میل ـ هنگام عزیمت از بارفروش از شعبهٔ رودخانه بابل و دهات آغوزبن و حاجی کلا و حیدرکلا و ده آغوزبن دیگری عبور نموده وارد بیشه‌سر شدیم. ده بعدی عزیزك بود که در سمت شمال آن اصطلخ بزرگی‌واقع بود. بر رودخانه تالار پل‌چوبی بطول ۳۳ گام ساخته بودند و پس از عبور از میان جنگل انار به ده بهنمیر آمدیم . ده بعدی روشن‌دون بود. سپس به‌جنگل ازنوا رسیدیم در اینجاراه از میان یك دشت باتلاقی میگذشت و پس از عبور از چپك‌رود به دهکدهٔ انارمرز وارد شدیم. محل کوچك چپك‌رود که سابقاً ازتوابع بارفروش بود وبعدها به‌ساری ملحق شده از شرق محدود است به کرد کلا . از مغرب به روشن‌دون و از جنوب به مدان (یا بتصورمن به جوبار) واز طرف شمال به لاریم و بحرخزر و شامل دهات انارمرز که سی خانوار جمعیت دارد و دینه چال ۵۰ خانوار و پیت‌رود ۴۰ خانوار و امامزاده عبدالله ۳۰ خانوار میباشد .

در زمان شاه عباس عده‌ای در سواحل دریا منزل داشتند و چون همواره در معرض تاخت و تاز دزدان ترکمن بودند به نواحی دور از دریا کوچ کردند و در اماکن کنونی اقامت گزیده‌اند . نزدیك دریا قطعه ایست معروف بـه قبر سلطان ابراهیم ادهم ولی ساختمانی درآنجانیست میگویند درمحلی به نام گیله وردنزدیك

۱ـ De Morgan ۲ ـ در مورد دهات بارفروش رجوع کنید به ضمیمهٔ اول «ط» .

چپک‌رود یا همان حدود ، نفت هست و میگفتند از چپك رود به مشهدسر باید از رودخانه‌های ذیل عبور کرد : زیکش ، هلی کلا و تالار .

سوم دسامبر ۱۶ میل – جلگهٔ بین انارمرز و لاریم هموار است و زراعت کمی در در آنجا دیده میشود . از میان محله پیت‌رود عبورنمودیم و در سمت راست کرد کلا و کوهی خیل را مشاهده کردیم . تپهٔ بزرگی موسوم به دیم تپه‌نشانهٔ محله‌ای‌قدیمی است. دهکدهٔ لاریم ۲۰۰ خانوارجمعیت دارد و سیاه رود میان‌آن جاری است . پس‌از گذشتن ازشهر زرین کلا ودهی بهمین‌نام به عباس علی کش (۴۰ خانوار) واردشدیم که قریهٔ سید محله بآن متعلق است . بعد از نهر خوردرو گذر کردیم . اراضی بین عباس علی کش و قاجار خیل صحرای وسیع شوره زاری است کـه چراگاه گاو و گوسفند است . دیری نگذشت که ما از فرح آباد که در سمت شمال آن یکی از شعبه‌های رودخانه تجن‌جاری است و پل چوبی بعرض ۶۰ گام دارد عبور نموده‌به‌بندر فرح آباد که در مصب تجن واقع است رسیدیم .

فرح آباد که در ۱۷ میلی‌شمال ساری واقع‌است شامل است برفرح آباد ودزنی‌کنده و سوته که جمعاً دارای ۷۰ خانهٔ حقیربامردمی فقیراست . درمساحت‌ربع میل ازجنوب شرقی[۱] مصب تجن‌آثار شهر فرح آباد که از اقامتگاه های خاص شاه عباس بوده « ۷۴ » واقع شده که در سال ۱۶۶۸ مسیحی بوسیلهٔ یك دسته از قزاقان که استنکارازین سر دستهٔ قزاق های دون (یکی از ایـالات عمده روسیه واقع در شمال دریای سیاه) در رأس‌آنها بود مورد غارت قرار گرفت[۲] . سابقاً دراینجا از رودخانه تجن بوسیلهٔ یك پل‌محکم‌آجری عبورمیکردند که پایه‌های‌آن هنوز دیده میشود . ناحیهٔ فرح آباد شامل بلده ، انده رود ، شهرخواست ، گیلخواران ، میاندو رود و

۱– E. S. E. ۲– برای شرح غارت فرح‌آباد رجوع شود بسفرنامهٔ سرجان شاردن درایران چاپ لندن سال ۱۶۸۶ ص ۱۵۲-۱۵۴ فصل‌سوم «تاج‌گذاری شاه سلیمان» ص ۱۳۱–۱۴۳

رود پی است .[۱]

چهارم‌دسامبر۱۷میل- پس از عبور از حمیدآباد و دزنی کنده به‌آکند که ۷۰ خانوارجمعیت داشت و کنارراه شاه‌عباسی «۷۵» واقع‌بود رسیدیم . از آثار اصطلخ‌ها وتأسیسات‌آبیاری قدیمی که ما درجنگل دیدیم معلوم بود که این قسمت مازندران درزمان صفویه ازنعمت‌آبادی بسیار برخوردار بوده است . در ماه فیروز محله که در طرف چپ نزدیك رودخانه تجن واقع است ، معبری بنام کربلائی علی کشت یعنی محلی که کربلائی علی راغرق کرده بود قرار دارد . بعد به فیروزکنده آمدیم که درسمت چپ جاده درچهارمیلی ساری است . قدری دورتر به علی‌واك که درسمت‌چپ راه ما واقع بود رسیده و سرانجام بدروازهٔ فرح آباد شهرساری وارد شدیم .

راه مستقیم ساری به بارفروش از امامزاده اسندج (عیسی خندق ۳٫۵ میل و تیرکلاو از ۳ میل و نهرسیاهرود نیم میل ، فلاخ نیم میل ، فوتم $2\frac{3}{4}$ میل ، سید محله $1\frac{3}{4}$میل ، رودخانهٔ تالار $1\frac{1}{2}$میل ، مهری $\frac{1}{2}$ میل ، لپورچال ۱ میل امامزاده سلطان محمد طاهر یك میل «۷٦» بارفروش ۳ میل ، میگذرد . این راه فقط از میان راههای باریك دهات وجنگل‌های انبوه وگاهی زمین‌های باتلاقی که مسافر محتاج براهنما است عبورمیکند . راه دیگری ازساری ازطریق علی‌آباد هست که‌درامتداد جاده شاه عباسی‌است و خیلی‌خراب است . بین سیاه رود و ساری دهات افراکوتی ، ارته وسرخ کلا واقع اند . «۷۷»

۱ــ درمورد دهات فرح‌آباد رجوع‌کنید به ضمیمهٔ اول « ی » .

فصل ششم

ساری ـ تأسیس آن ـ تاریخ آن ـ شرح‌مقدسی‌ـ غارت ساری بدست امیر تیمور ـ وضع شهر ـ دروازه‌هاـ محله های شهر ـ عمارات ـ مسجد جامع ـ گنبد سلم و تور ـ امامزاده ها ـ امامزاده زین‌العابدین ـ مزار ملا مجدالدین ـ بلوکات ساری ـ توابع آن ـ بلوکات هزار جریب ـ دودانگه ـ چهاردانگه ـ یانسر ـ سرخ گریه ـ یخ‌کش.

شهر کنونی ساری درجوار محل یکی‌ازشهرهای بسیار قدیمی برپاشده‌است. دربارهٔ نام‌شهرقدیمی مذکور دانشمندان عقاید مختلف اظهارداشته‌اند و هر کسی‌نام یکی از بلاد باستانی را که در کتابهای یونانی دیده میشود بر آن محل نهاده است. بعضی گفته‌اند این همان محلی است که به فناکه [1] موسوم بوده. بعضی دیگر آنرا زدرکرته [2] میدانند و برخی‌هم معتقدند که نام شهر مزبور سیرینکس [3] بوده است. وقتی که منوچهر برای انتقام قتل ایرج پدرخودسلم وتوررا کشت آنها رادرساری در کنار قبر ایرج مدفون کرد و بر هر قبری گنبدی ساخت که در زمان ظهیرالدین به سه گنبد معروف و بقدری محکم بود که امکان نداشت آنرا بتوان خراب کرد «۷۸».

۱ـ Phanaca ۲ـ Zadrakarta ۳ـ Syrinx

رستم بعد از نبرد شومی که با پسر خود سهراب کرد ، ابتدا میخواست نعش فرزندرا به زابلستان بفرستد ، ولی بواسطهٔ گرمی‌هوا او را درشمان ساری در محلی موسوم به قصرتورامانت گذاشت که گویا بعدها درهمانجا مدفون شد .

فرخان بزرگ بیکی ازبزرگان درباری خود بنام باو فرمان داده بود که شهر ساری را درمحل ده اوهر (که بعد به نارنجه کوتی معروف شد) بنا کند . این مکان را بواسطهٔ موقعیت ممتاز ونهرهای فراوان و محلات‌باصفای اطرافش انتخاب کرده بودند . ولی سکنهٔ آنجا با دادن رشوه باورا فریفته وادارش کردند ، که از آن کار منصرف شود ومحل دیگری‌را انتخاب کند . وقتی که پادشاه ازخیانت باوآگاه شد اورا بزندان انداخت ودردهکدهٔ آویجان (یا باو آویجان) ویرا بدار زد وباپولی که باو ازراه رشوه جمع کرده بود دهی‌ساخت موسوم‌به دینار کفشین.[1] یزیدبن‌مهلب که درزمان خلیفه سلیمان‌بن عبدالملک (۹۶ـ۹۹ هجری) برای تسخیر طبرستان اعزام شده بود ساری‌را اشغال ودرقصر اسپهبد منزل کرد . ولی‌بزودی در اثرتهدید اسپهبد خان فرخان بزرگ ناگزیرشد مازندران را ترک گوید .

نام ساری از سارویه فرزند فرخان که در موقع کودکی برادر زادهٔ خود اسپهبد خورشید نایت‌السلطنه بوده گرفته شده است . قصر اسپهبد که اسپهبدان‌هم نامیده میشده بوسیلهٔ رازمهر و سارویه و خورشید مرمت شد . خورشید چهارصد جریب (گری) زمین (که در عهد ابن اسفندیار کیسه خوانده میشد) بآن ضمیمه کرد . اردشیر آنجا را محل تربیت اسبهای عربی نمود و قلعهٔ محکمی در آنجا ساخت موسوم به سه دله یا شه دله‌و همچنین بازاری‌بنا کرد و صنعتگران رااز‌نقاط دیگر طبرستان برگزیده در آنجا مسکن داد و پنج دروازه برای شهر ساخت بنام دروازه کوهستان ، دروازه دریا ، دروازه گیلان ، دروازه گرگان و دروازه صید

۱ ــ کتاب ابن اسفندیار صفحهٔ ۱۷ .

و نیز فرمان داد مجرای آبی از کوهستان تا دریا بسازند و آب بشهر بیاورند و آنرا گیلانه جوی نامید . بعلاوه یك حوض ماهی و در بیرون دروازه صید میدانی بزرگ و خندق عمیقی ساخت که آثارش تا زمان ابن اسفندیار باقی بوده[۱] .

اول بنایی که از طرف مسلمین در طبرستان ساخته شد مسجد بزرگ ساری بود که بدستور ابوالخضیب نخستین حاکم بنی عباسی در طبرستان در سنهٔ ۱۴۰ هجری بنا گشت. دیری نگذشت که درهمان محل‌مسجد جامع راساختند . چنانکه ابن اسفندیارمیگوید « ساختمان‌مسجد ساری درزمان هارون‌الرشید بوسیلهٔ‌یحیی‌بن یحیی شروع و توسط مازیارن‌بن قارن تمام شد . »

ساری پایتخت فرمانفرمایان آل طاهرو پادشاهان آل‌علی‌حسن و محمدبن‌زید درقرن سوم وتا سال۶۳۵هجری هم مرکزآل باوند بود . دیوارهای‌ساری‌درسال۱۷۹ هجری بوسیلهٔ عبدالملك‌بن قعقع مرمت یافت و بعد بدست مازیار ویران شد . ولی خود او بزودی آنرا تعمیر کرد و دیری نگذشت که مازیار بدست عبدالله بن طاهر گرفتار گشت واو مازیار را نزدخلیفه برد و بدستوروی در سامره درسنهٔ۲۲۴هجری بقتل رسید .

شهرساری را روسها درسال ۲۹۸ هجری (۹۱۰مسیحی) وقتی که از راه دریا بسواحل مازندران تاخته بودند ، آتش زدند . در سال ۳۲۵ هجری ساری از سیل آسیب سخت دید . بطوری که مردم‌آن ناچار به کوهستان پناه بردند. مقدسی(۳۷۵ هجری) راجع به ساروبه (نام قدیمی ساری) مینویسد : « محل پرجمعیتی است که درآنجا پارچه فراوان میبافند و بازارهای‌آن مشهوربود . دارای حصاری کوچك و خندقی‌بود ویك مسجد جامع داشت که درخت با شکوه نارنج آن بسیار جالب بوده و همچنین درخت خیلی بزرگ انجیر برپل شهر و بعلاوه پلی که با قایق بسته شده

۱ـ کتاب ابن اسفندیار صفحهٔ ۱۱۵

معروف بود . »[۱]

حسام‌الدوله شهریار، دژهای ساری‌را درحدود سال ۵۰۰ هجری تعمیر کرد . این اسپهبد در دولت آباد که نزدیك ساری واقع است قصری داشت. در سال ۵۷۸ هجری سلطان تکش برضد شاه اردشیر از راه گرگان به مازندران لشکر کشید و به ساری‌آمد قصرها وقلاع آنرا بسوزانید وشهررا غارت و اطراف‌آنرا بکلی ویران کرد . در زمان پادشاهی‌سلطان محمد خوارزمشاه باز ساری غارت شد . ویرانی که بدست مؤید بالله یکی‌از سرداران او پدیدآمد بقدری زیاد بود که برای احتراز از حدت‌آفتاب احدی نمیتوانست پناهگاهی درشهربیابد .

ساری درقرن هفتم هجری هنگام حملهٔ مغولها باز صدمهٔ بسیار دید . وقتی که حمدالله مستوفی راجع باین شهرشرحی‌مینوشت ، آنجا تقریباً ویرانه بود . بـا وجود این هنوز زمین‌های‌آن حدود انگور وغله فراوان بدست میداد وازپیله های ابریشم درآنجا پارچه می‌بافتند . درسال۶۳۵هجری حسام‌الدین اردشیربن کینخوار پایتخت را از ساری که‌آسان در معرض حملات مغول بود به آمل که خود درآنجا اقامت داشت انتقال داد .

در ظرف مدت کوتاهی که خاندان جلال کیا در مازندران حکومت داشتند عمارتی‌درساری برپا ساختند . ولی‌قسمت عمدهٔ شهرهنوز درحال ویرانی‌بود و بزودی جنگل‌آن محل‌را فراگرفت ومکان جانوران شد . سید کمال الدین بن قوام الدین مرعشی دیواری دورشهرساخت وآنرا با خندق عمیقی‌محصور کرد ودر درون دیوار قلعه و قصری برپا داشت و شهررا دوباره بنا کرد و این‌کار درسال ۷۶۹ هجری آغاز وسنه ۷۷۷ تمام شد .

درسنهٔ ۷۹۵هجری لشکریان امیرتیمور شهررا غارت کردند و فاتح مزبور به

۱ــ کتاب سرزمینهـای خلفای مشرق Le Strange صفحهٔ ۳۷۰.

قتل عام اهالی فرمان داد و شهر در دوره حاکم جدید که جمشیدبن قارن غوری نام داشت بزودی از این لطمه سخت بهبود یافت و پایتخت مازندران باقی ماند تا وقتی که زندیه آن ایالت را فتح و پایتخت را به بار فروش منتقل کردند. همین که آغا محمد خان قاجار اساس حکومتش‌را در مازندران استحکام بخشید باز مرکز را بساری انتقال داد.

ساری از هرج و مرجی که بعد از قتل نادرشاه در ایران پیدا شده بود لطمهٔ بسیاردید. هنگامی که محمد حسن خان قاجار ناچار شد از شیراز بواسطهٔ تعقیب لشکرشیخ علی‌خان زند به هزارجریب فرار کند، ساری باز در آن گیرودار بدست ترکمنها غارت گردید و بعد هم ازطرف محمد خان سواد کوهی که پس از عزیمت نظر خان زند بحکومت مازندران منصوب شده بود صدمه دید. موقعی که در سال ۱۷۷۱ مسیحی‌سیاح معروف گملن از این حدود مازندران عبورمیکرد، شهرساری که به تودهٔ سنگ و آجرتبدیل شده بود تازه در شرف تعمیربود و پایتخت چنان که گفته شده به بارفروش انتقال یافت. فورستر[۱] درژانویه ۱۷۸٤ میلادی درساری بود و شهردرهمان زمان ازحریق بزرگی‌لطمه دیده بود. اوشرح میدهد که‌آنجا شهری مستحکم و اقامتگاه آغا محمد خان بود. ساری از آنوقت تاکنون حاکم نشین مازندران باقی مانده است. زلزلهٔ سال ۱۲۲۵ هجری (۱۸۱۰مسیحی) باعث خرابی شهرشد ودرسال ۱۸۳۰مسیحی طاعون قسمت زیادی از سکنهٔ آنرا تلف کرد. آثار دیوارهای قدیمی شهرهنوزباقی‌است. این شهرچهار دروازه دارد بشرح ذیل‌دروازهٔ بارفروش، دروازهٔ چهل‌در(چهل‌دختران) دروازهٔ فرح‌آباد یا ملا مجدالدین ودروازهٔ استراباد. محله‌های عمدهٔ شهرازقرارذیل است: میرمشهد، چهارتکیه، شکرآباد، نعلبندان، بیرامتر، شپش کشان، شاه غازی‌بن، باغشاه کهنه، اصفهانی محله،

۱ـ رجوع کنید به «گزارش‌دیپلماسی‌وکنسولی» مؤلف تحت شمارهٔ ۱۲٤۸ص۱۹.

میرسه روزه و اصانلو محله . ملگونف محله های زیر را نیز نام برده است : سبزه میدان ، بلوچی خیل ، افغان ، چاله باغ ، قلیچ لی محله ، ملا مجد الدین ، در مسجد ، پای چنار ، شیشه گر، بهار آباد ، شاهزاده حسین ، امامزاده عبدالله و امامزاده یحیی .

شهرهفت مسجد ، پنج مدرسه ، هفت آب انبار ، پنج امامزاده در داخل و دو امامزاده درخارج و ۱۵ تکیه ، هفده‌کاروانسراوچندین حمام دارد «۷۹»[۱] .

مسجد عمدهٔ شهریامسجد جامع[۲] درروزگارباستان‌معبد گبرهابود . میگویند قبرفریدون درنزدیکی آن واقع است . ولی اثری‌ازآن دیده نمیشود . بنای دیگری درآنجا بود که محل‌آن معلوم است . ولی از خود بنا اثری نیست . آنجا گنبد سلم وتوربود که می گفتند برج مخروطی شکل با پوشش سمنتی بارتفاع بالغ برصد پا و بقطر سی پا دارد . فریزر میگوید بگفتهٔ اهالی کتیبه‌ای داشت حاکی از اینکه حسام‌الدوله[۳] ازفرمانروایان دیالمه که درقرن‌پنجم هجری در گذشته درآنجامدفون شده وبنابراین معلوم میشود که گنبد سلم وتور مذکور بنای اصلی که ابن‌اسفندیار و ظهیرالدین نوشته‌اند نبوده و بقدری محکم بود که با وجود چندین زلزله از بین نرفته بوده است . آغا محمد خان سعی کردآنراخراب کند . امانتوانست وبالاخره در زلزلهٔ سال ۱۲۲۵ هجری درهم شکست وبفرمان ملك‌آرامحمد قلی میرزا فرزند فتحعلی‌شاه که حاکم مازندران بودآنراخراب کردند . وقتی که استوارت[٤] به ساری رفت اثری ازآن ندید . فقط درمحل سابق بنای مزبورچاله‌ای مشاهده کرد . اسامی

۱ــ رجوع‌کنید به «گزارش دیپلماسی وکنسولی» مؤلف تحت شمارهٔ ٤۸۱۲ ص ۱۹

۲ــ درکتاب تاریخ مازندران ظهیرالدین مذکوراست‌که مسجد جامع ساری رادرزمان خلافت هارون‌الرشید یحیی‌بن‌یحیی بنیاد نهاد ومازیاربن قارن باتمام رساند . (مترجم)

۳ــ این باید بی‌شك یکی ازاسپهبدان آل باوند مازندران باشد . رجوع کنید « به سفرها و ماجراها در استانهای ایران در جنوب دریای خزر » (Travels and Adventures in . . .) اثر فریزر چاپ لندن ۱۸٦٦ ص ٤۲ــ٤٤

٤ــ Stuwart سیاح انگلیسی (مترجم)

امامزاده های ساری از این قرار است : امامزاده یحیی ، امامزاده عبدالله که میرسه روزه‌هم‌نامیده میشود،شاه غازی ، ملامجدالدین،امامزاده‌قاسم‌بن‌امام‌موسی‌کاظم نزدیك ملامجدالدین ، شاهزاده حسین درخارج شهر ، امامزاده سعید سر درمحلهٔ بیرامتر، شاهزاده سلطان محمد رضا وامامزاده زین‌العابدین .

سابقاً در نزدیکی دروازهٔ بارفروش خرابه امامزاده ابراهیم بود که بواسطهٔ زلزله درحدود سال ۱۸۱۰مسیحی خراب شد . در کنار میدان کوچکی که از دروازه مزبورچندان دور نیست بقعهٔ دیگری‌بنام امامزاده زین‌العابدین واقع است که هنوز بحال نسبةً سالم باقی مانده . شاید امامزاده ابراهیم نیز بنائی نظیر آن بوده . بقعهٔ این امامزاده ازآجرهای عالی ساخته شده وازپایه تارأس‌آن ۲۰ پا ومدوراست وبعد بصورتی هشت ضلعی ومناره های مخروطی منتهی میشود که سابقاً باکاشی‌آبی مفروش بود ولی اکنون از آن اثری نیست . در درون آن دو صندوق چوبی هست که بطرز زیبایی ساخته شده وبرقبرزین‌العابدین و امیرشمس پسران سید کمال‌الدین مرعشی یکی از حکام قدیم مازندران قرار داشت . قسمتی از صندوق دومی کتیبه‌ای دارد که تاریخ وفات امیرشمس‌الدین رایکشنبهٔ ۲۵ جمادی‌الثانی سنهٔ ۹۰۵ ذکرنموده‌است . بر مدخل بناکتیبهٔ دیگری بود که برآن نوشته شده بود که آن بنا را علاءالدین فرزند درویش محمد عبدالوفا ساخته . قدری بالاتر کتیبهٔ دیگری‌ازآیات قرآن که برکاشی‌های معرق بسیار زیبا نوشته شده بود قرار داشت . بنای زیبای کوچکی نیز درخارج برج مزبور ساخته بودند که درشرف خرابی بود . ازاین ساختمان به برج دری وجود داشت که تاریخ آن ۸۹٤ هجری بود . «۸۰» درهمین میدان درچند قدم دورتر ازآنجا بنای امامزاده یحیی واقع است که دارای برج بلندی است و به رأس مخروطی منتهی میشود . بنای دیگری‌هم در کنارآن ساخته‌اند . یك صندوق‌چوبی منبت‌کاری برمقبره های یحیی وحسین فرزندان امام موسی‌کاظم وخواهرشان سکینه

دیده میشود .

بقعهٔ ملامجدالدین در بیرون شهر در کنار راه فرح‌آباد واقع است و رقعه‌ای بامضای امام جعفر بتاریخ ۱۰ شوال ۱۳۳ هجری در آنجا هست ، مشعر براینکه به مجدالدین مکی دستور داده شده بود که به ساری وآمل رفته اهالی‌آن بلاد رابدین اسلام ارشاد نماید «۸۱» . دارالحکومه بوسیلهٔ آغا محمد خان قاجار در محل قصر سابق شاه عباس ساخته و قسمتی از آن بواسطهٔ حریق خراب شد وملك‌آرا آنرا تعمیر کرد . درسمت دیگرمیدان درمقابل دارالحکومه باغشاه واقع است که سابقاً به باغ ملك‌آرا معروف بوده . در شمال ساری باغشاه کهنه که شاه عباس ساخته بود واقع است «۸۲» . کوچه های ساری باسنگ فرش‌شده‌اند . اماپیاده روها را معمولاً تعمیرنمی‌کنند و شیب‌آنها بطرف جوی‌آبی است که در وسط کوچه هست .

ناحیهٔ ساری یکی ازحاصلخیزترین‌نقاط مازندران است درآنجا برنج فراوان وپنبه و نیشکر نیزمی‌کارند . این ناحیه از رودخانهٔ نکا در مشرق تارودخانهٔ تالار در مغرب وسعت دارد . ساری تقریباً در وسط راه این دو رودخانه واقع است و از رود تجن مشروب میشود . حوزهٔ ساری از جنوب به سواد کوه و هزار جریب محدود و سواحل بحرخزر حدود شمالی‌آنست .

بلوکات ساری ازاین‌قرارند : بلده ، علی‌آباد ، پیسه سر ، اسفی‌ورد ، شوراب ، گلیجان رستاق،کار کنده، کیا کلا ، مشك‌آباد ، نوکنده‌کا ، ساری رودپی ، سواد کوه وشیر گاه «۸۳» .

بلوك هزار جریب شامل دوقسمت عمده است : یکی چهار دانگه دیگری دو دانگه . میگویند هزارجریب به فخرعمادالدوله پسرامام زین‌العابدین تعلق داشته . اوپیش ازوفات املاکش رامیان سه پسرخود که یکی ازآنها ازمادر دیگربود تقسیم کرد . بنابراین به دوبرادر تنی باهم چهار ششم یا چهار دانگ وبه نابرادری‌آنها دو

ششم یا دودانگ دیگررسید . هزار جریب محدود است ازمشرق به ساور و دامغان . ازجنوب به سمنان‌ازمغرب به فیروز کوه وسواد کوه . ازشمال به بلوك متعدداستراباد واراضی‌جلگهٔ مازندران . دودانگه درجنوب چهاردانگه واقع ومحدوداست‌ازجنوب به کوه بشم که سنگسر را ازشهمیرزاد جدا میسازد . ازمشرق به کوه دیو تنگه که تا دهکدهٔ تودروار دامغان امتداد می‌یابد . ازشمال به بلوك یانسر واز مغرب بوسیلهٔ شاه کوه از سواد کوه جدا میشود .

دو دانگه چهار بلوك دارد . پشت کوه ، نهرمان ، بنافت وفریم[1] . رودخانهٔ دو دانگه از کوههای بشم وجبال مجاورسرچشمه میگیرد وازمیان‌ده پائین کلا جریان دارد واز راه چهاردانگه جاری ودرمشرق ساری برودخانهٔ تجن ملحق میشود .

چهاردانگه چهارقسمت‌است یانسر[2] ، سرخ کریه ، یخ کش وسورتیج یانسر که از انزان کوه درشمال تا شاه در کوه درجنوب وسعت دارد وهمچنین از بلوك ساور در مشرق تا سرخ کریه در مغرب ، و به نه بلوك تقسیم میشود بالارستاق ، انزان کوه ،

۱ــ فریم یاپریم شهرکوچکی بود باحصارآجری شبیه به قلعه واقع درجلگهٔ موسوم به پریم جنب رودخانهٔ اشك . قسمت شمال‌شرقی‌آن‌محل‌اکنون معروف‌است به شهردشت وهنوزآثاری درآنجا هست واین شهرچنان‌که یاقوت حموی مینویسد در سنهٔ ۶۰۰ هجری قمری مسکون بوده . فریم شامل دو محل بوده جبال دیلم وناحیهٔ وسیع حوالی ساری . قراء بلوك بنافت جزء فریم بوده بامتجاوز ازپنجاه قریه‌که تمام را فریم میگفته‌اند . حدود شمالی و غربی فریم دشت مازندران وسوادکوه وحدود شرقی وجنوبی‌آن سلسله‌ای ازکوه البرزکه از بنافت تافریم ورودخانه سعید آباد امتداد داشته واین رودخانه مرزآن باهزارجریب بوده است . احتمال‌قوی اینست‌که شهرفریم درزلزلهٔ بزرگ حدود ۷۰۰ هجری ویران شده باشد . دهات پرجمعیت‌آن در آن زمان ازقبیل بولا وقریه‌های مخروب اساس وکهنه ده و کاکلو بودند که اثری از آنها باقی نیست . قراء فعلی آن علی آباد ، پندر ، واودره ، تراوك ، شل دره ، مرکا بین ورسکتین است .

کوهستانات جنوب شرقی مازندران سه قسمت است ، یکی فریم دیگر آسران رستاق سوم هزار جریب‌که درقدیم ونداد نام داشته بعد این اسم متروك وبزبان مازندرانی هزارگری شدکه بعد ازتعریب بصورت هزار جریب درآمده‌است . این‌ناحیه هزارجریب وسیع‌تر وپرجمعیت ترازفریم واسران رستاق بوده است ودر زمان‌میرعمادالدین مرعشی متجاور از دویست قریه داشته . چهارده‌کلاته هم جزء هزارجریب بوده ومیرعمادالدین مزبورنوزدهمین‌نفر ازاعقاب امام موسی‌بن‌جعفراست . (نقل ازقول مرحوم سید حسین بنافتی ــ مترجم)

۲ــ یانسر ظاهراً از محلات سرخ‌کریه است . در چهاردانگه پشت‌کوه و زرکوه ابواب جمعی سورتجی‌ها است . (مترجم)

انزان پشت‌آب ، غلامی ، کوهسار ، اندرون تنگه ، لای ، رمدان وبرد . مرکزعمدهٔ این بلوك یانسر است . در این ناحیه سه کوه است . خوش انگور که حاکم در آنجا خانهٔ تابستانی دارد و برقلهٔ آن امامزاده‌ای واقع است . کوه عبداللهی ، کیوان کوه میگویند دراین محل ٦۸ امامزاده هست .

نهرهای شاه کوه ، تاش وچهارباغ ازچمن ساور به یانسر و سرخ گریه[۱] جاری هستند وبعدازپیوستن به یکدیگروزارمرود را تشکیل می‌دهند که برودخانهٔ نکا که بین ساری واشرف جاری است میریزد . بلوك سرخ گریه که شامل یخ کش نیزهست ازجنوب محدود است به کوه تیرپرو و کفتر کلی . ازشمال به کوه خوش انگور . از مشرق به خطیرخیل . ازمغرب به (ده‌کلیا) ونهراستالم یا استارم وبچهار بلوك تقسیم میشود : زارمرود ، تیرکار ، اچ رستاق . بلوك کوچك یخ کش یازده ده دارد .

نتوانستیم اطلاعات جامعی راجع به سورتج بدست بیاوریم . محل عمدهٔ آن کیوسر است و آن دهی است دارای ۲۰۰ خانوار وتابستان‌ها حاکم درآنجا اقامت می‌نماید . اطلاعات مذکور درباب هزارجریب ازسرکرده هایی که با اطلاع بودند تحصیل شد . ولی با اطلاعاتی که دردفاتر مالیاتی نوشته شده است ، تطبیق نمیکند . بموجب دفاتر رسمی مزبور تقسیمات هزار جریب بقرار ذیل است : دو دانگه . . . بنافت ، چهاردانگه ، (اچرستاق) ، انزان کوه ، بالارستاق ، برد ، برکا ، چالو ، درکا ، غلامی ، کوه سر ، کیوسر ، لای ، مواضع ، میان سی ، پیرجه ، سعیده ، سرتیکه ، تیرکار ، که شامل خاصه رمدانی ، و ردیمه ، ول ویمه و واری و زارم رود است[۲] . یخ کش جزء اشرف محسوب شده است .

۱ـ نهرهای مزبور با سرخ‌گریه ارتباطی ندارند و به زارمرود مربوط نمیشوند (مترجم)
۲ـ رجوع‌کنید به ضمیمهٔ اول دهات هزار جریب .

فصل هفتم

ساری تا نارنج باغ ـ پل تجن ـ امامزاده عباس ـ امامزاده نکا ـ رودخانه و پل نکا ـ راه چهارده ـ نارنج باغ ـ داغمرز ـ میان کاله ـ قلعهٔ پلنگان ـ شبه جزیرهٔ میان کله (کاله) ـ داغمرز به اشرف ـ راه مستقیم از نکا به اشرف ـ اشرف ـ بنای آن ـ تاریخ آن ـ محله های شهر ـ بناهای آنها ـ نهرها ـ راه اشرف بشاهرود ـ بلوکات آن ـ اشرف تا نوکنده ـ بلندامام ـ کلباد ـ گلوگا ـ راه گلوگا به شاهرود ـ جرکلباد ـ نوکنده ـ ورود به‌بندرگز .

۶ دسامبر ۱۸ میل ـ ازمیان رودخانه تجن عبور کردیم زیرا دوتا ازهفده طاق پل بزرگی را که آغا محمد خان قاجار درنیم فرسخی ساری برتجن ساخته بود بهارسال قبل سیل برده بود . تجن رودخانهٔ زیبائی است بستر آن سنگ وریگ فراوان دارد . این رودخانه از کوههای بین پلور وفولاد محله سرچشمه میگیرد . ابتدا دشت هزار جریب را مشروب ساخته در یك فرسخی شهر وارد جلگهٔ ساری ودر ۱۸ میلی‌ساری درفرح آباد بدریای خزر وارد میشود . رویهمرفته تقریباً ۱۸ فرسخ طول آنست . در کنار پل کنونی آثار پایه های پل قدیمی هست که میگویند شاه عباس ساخته بود . این پل در نزدیکی رودخانهٔ ده‌آزادگله واقع است و امامزاده عباس درآنجا است . این‌امامزاده دوجفت دردارد که بطرزجالبی منبت‌کاری‌شده است . بربالای درخارجی

کتیبه‌ای بود که نام واقف آنرا آقاحسین ونجارش رابهرام ساروی مقیم اسکندآباد وتاریخ آن جمادی‌الثانی ۸۹۷هجری را دریك ماده تاریخ ذکرنموده است . برصندوق چوبی که در روی قبربودآیاتی‌ازقرآن‌نوشته شده است . نام واقف‌آن‌سید مرتضی‌بن علی بن شمس الدین بن عبدالصمدبن شمس‌الدین ونجارآن بهرام نام بود .

پس ازعبور از بلند اوجا وده زغال‌چال وهولا که درسمت چپ ما واقع ومتصل به تپه هایی بود که در این حدود کوتاه و وصل بجاده‌اند به محلی که قبر خاتون نام داشت رسیدیم . سمسکنده درحدودشش‌میلی شمال‌شهرساری‌است . ازجادهٔ شاه عباسی که دراین ناحیه کنار تپه ها است واراضی ناهمواری که میان جنگل است راه خود را تعقیب نمودیم و بیك بنای مکعب‌آجری بنام شاطر گنبد رسیدیم . از نهر بادله و تپه های جنوب شرقی که محلهٔ لالیم ده آنجا واقع است از پل آجری عبور کردیم . دهکدهٔ سورك درسمت چپ جاده بود . برتپه های طرف راست ما دهی بود موسوم به داراب کلا که از آنجا نهری بنام خوره «۸٤» که پل آجری داشت می گذشت . بر تپه هایی که تخته سنگ های بلند دارند ده‌اسرم تقریباًدریك میلی‌جنوب جاده واقع شده است پشت دهات اسکم وبادله تپه های ولیجه وقدری دورتر تخت رستم‌تپه‌ای درطرف چپ جاده ونیم فرسخی‌مغرب نکا بود . امامزادهٔ نکا که مدفن‌سید عبدالحمید بن میرتوانی است بنای کوچکی است که بام‌سفالی و دو اطاق دارد . مقبره در اطاق درونی است در آن بطرز زیبایی نجاری شده و بدستور درویش سکندربن عزالدین معروف به الخدا وبدست‌استاد حسین‌بن‌احمدالرازی ساخته شده است . تاریخ کتیبه اول محرم سنه ۸۷۰ هجری است .

پس از پیمودن بیست دقیقه راه که میان گندم زار وتوتستان بود بساحل چپ رودنکا که پل آجری بزرگ با دو طاق داشت رسیدیم . قدری بالاتر رودخانه بعداز الحاق دو نهر شمشیربر نام می گیرد . نهری که از سمت شمال میآید از کوههای

شاور و بلمبران و سیاه‌مر کوه در حدود سه فرسخی شمال غربی بسطام سرچشمه میگیرد . رودخانه‌ای که از سمت جنوب جاری است ، از شاه کوه فرو میریزد سپس نهر بر کوه از طرف چپ لولیان (لودیان) از سمت راست و همچنین تورودبار از سمت چپ به نهر شمشیربر میریزند . از اینجا رودخانه به اسپ و نیزه معروف است که پس از الحاق چندین نهر دیگر بخصوص شعبه‌ای که از تنگهٔ شوراب به آن میریزد از سمت جنوب غربی داخل جلگهٔ نکا میشود بعد مسیر خود را از جنوب شرقی[1] بسمت شمال غربی تغییر داده بصورت چهار شاخه وارد دریای خزر میگردد .

شب را در نارنج باغ ماندیم و آن دهی است دارای ۲۰ خانوار و از محلات نکا است . از نکا به رادکان ٤٠ میل ، به اسپ ونیزه ٥ میل رسو ۳ میل راه است . جاده از تنگه‌های تمش تنگ و شمشیربر از میان جلگهٔ وسیع و هموار بطرف کشتله دشت که در پنج میلی و نیمی واقع است ، در دو میل دورتر سر هلاله (ارتفاع ٦٥٠٠ پا) و بعد چهارده در ٤ میلی که جمعاً ٥٩ میل و نیم است امتداد دارد.

۷ دسامبر ۱٥میل - در سمت راست خود اسملی و بعد در طرف چپ علی کنده و نیز امامزاده شازدان را که در مسافت یك میلی واقع بود مشاهده کردیم . سپس به ده سیاوش کلا آمدیم و بعد از یك ساعت پیمودن راه ازنارنج باغ ، قریهٔ طوسکلا در سمت راست جاده نمودار شد و یکساعت بعد ولی نوا ، ده بعدی خورشید بود . از اینجا راه از میان جنگلی که درختان بلند داشت و گاهی نیز از کنار یك مخزن قدیمی بنام باقلی آبندان میگذشت . ما بسمت شمال شرقی[2] در حرکت بودیم . نهر کوچکی بی نام حد محل ذاغمرز است که مسکن طایفهٔ عبدالملکی است . از عبدالملکی کیله که شعبهٔ کوچك رودخانهٔ نکا است عبور نمودیم . پس

۱- E. S. E. ۲- N. N. E.

از خروج از جنگل راه ما از میان مزارع پرحاصل سرخس بود . بعد از عبور از ده تازه‌آباد کلك به ذاغمرز رسیدیم که در آنجا قاسم خان هژبرخاقان رئیس‌ایل عبدالملکی از ما با مهربانی بسیار پذیرایی کرد .

۸ دساعبر ۱۴میل- از بیابان بی‌آب و علفی بنام صحرای شاه حسین که از دهانهٔ توسکارود تا یك میلی ذاغمرز و هشت میلی پلنگان وسعت دارد ، عبور کردیم . در مشرق توسکارود مراتع یك توت و گشاده و یك ورلپو (لپو=مرداب) و شیرخان لپو واقع‌اند . بعد از کنار درختی عبور کردیم که در پای آن نهر کوچك چشمه سر یا ملاصادق‌جاری بود . شبه جزیرهٔ میان کله از اراضی‌نزدیك ذاغمرز بسمت‌مشرق تا سی‌میلی دریا جریان‌دارد و به‌شبه جزیره‌اشوراده منتهی میشود که زمین‌شن‌زاری است و عرض آن از سه یا چهار میل تجاوز نمی‌کند و از طرف شمال به چند تپه شنی محدود است که در ماورای آنها درختان انار وبیشه‌های خاردار هست که‌آن محل را غیرقابل عبور می‌نماید ودر نزد اهالی اینجا واهالی استراباد به تلو معروف است . در جنوب‌آن اراضی باتلاقی و نی‌زار است . قسمت جنوب شرقی شبه جزیره مزبور مضرس است . چندین شاخهٔ کم عمق از آب دریا درساحل نفوذ نموده « ۸۵ » وچند درختی که در شبه جزیره هست شاخص‌حدود بین محلات است . چنان که یك درخت علامت سامان یعقوب لنگه و یك درخت بلند انجیر کهن نشانهٔ مرز پلنگان میباشد .

قلعهٔ پلنگان «۸۶» که دریکساعت وسه ربعی‌داغمرز واقع است در کنارغربی شبه جزیره ساخته شده است و هشت ضلعی است با برجی‌در طرفین آن . فاصلهٔ بین برجها هشتاد قدم است . بفرمان ناصرالدین شاه تا سال ۱۹۰۱ میلادی ۳۵ نفرسرباز از پادگان اشرف در این قلعه برای حفاظت قشون شاهی و مقابله با حملات دزدان ترکمن‌پاسداری میکردند . درآنوقت شکار کردن وگله داری درشبه جزیره ممنوع

بود . در زمان مظفرالدین شاه رفت و آمد به میان کله آزاد شد . این شبه جزیره موقع زمستان چراگاه ممتازی برای گاومیش‌های انزان وفرح‌آباد است .

ازطرف دیگر قلعه پلنگان‌مخزن‌آب پلنگان (پلنگان اسل ـ اصطلخ) واقع است که برای‌آب دادن گله‌ها بکار میرود سپس از کنار درخت انجیر باعظمتی بنام اسپ انجیل که در میان مرتع چنگور واقع بود وآن محل از آن درخت نام گرفته بود عبور نموده به داغداغان‌اسل که مخزن پراز گل سیاه کثیف‌بوده رسیدیم . شب را درآنجا چادر زدیم . شبه جزیره میان کله پرازحیوانات شکاری مانند مرال ، گراز ، قرقاول ، یلوه (کفات) مرغابی و غیره است . بواسطهٔ وفور آنها هنگام شب صدای مرغابیها بقدری زیاد بود که ما را ازخوابیدن باز داشت . ازتوسکابن که دریك میلی ذاغمرز است تا پلنگان تقریباً دو فرسخ راه بود . بعد ما به‌گواسل (گاواصطلخ) رسیدیم و از تنگهٔ مقیمی که کم عرض ترین قسمت شبه جزیره است و گو کله شور (گو کله شور یعنی گودی‌کله گاو . این نام ازآن روست که‌آنجا بقدری‌پر گل است که قابل‌عبورنیست و گاومیش‌داران‌برای جای پا ناگزیرند که‌کلهٔ گاو مرده جستجو نمایند وبکار برند) گذشتیم . این ۳ میل و لله ونگه وخرما ٤ میل (میگفتند سابقاً دراینجاشهری بوده است) . ازخرما تاسرتوك تقریباً ٤ میل و سرتوك که در ۲ میلی «۸۷» انتهای شبه جزیره است ومیگفتند ممکن است ازآنجا به‌آشوراده رفت چون آب بین میان‌کاله و جزیره آشوراده در هیچ نقطه عمق زیاد نداشته است . سابقاً در سرتوك قلعه‌ای بود که بامرناصرالدین‌شاه ساخته بودند وتا حدود سال ۱۹۰۳ بوسیلهٔ سربازانی که‌ازپادگان اشرف میآمدند پاسبانی میشده است .

۱۲دسامبر۷میل ـ بعد از عزیمت از ذاغمرز ما از زینوند و امیر آباد گذشته و از نهر کفترخان بوسیلهٔ پل آجری به نهر چهار امام رسیدیم «۸۸» . قدری دورتر نزدیك پل آجری امامزاده چهار امام که بنای مکعب کوچکی بابام سفالین و اطاقی

بیرونی و درونی است واقع بود . در آنجا جاده از میان صحرای وسیع علفزاری میگذشت و قسمتی از آن نیز باتلاقی ولی بیشتر اراضی چمن زار و حاصلخیز بود . صحرای مشابهی بین فرح آباد و ذاغمرز بوده و بموجب نقشهٔ دمورگان شامل نقاط ذیل است : اتار مرزچل ، لله مرزچل ، سه‌پشته چل ، زلانکوتی چل ، موزك چل . در سمت جنوب هم میتوانستیم دو تپهٔ سرخ دیم و امامزاده تقی را مشاهده کنیم «۸۹» .

قراتپه ۱۶۰ خانوار جمعیت دارد که مخلوطی از افغان و گیلك است و برتپهٔ بزرگی ساخته شده است . درسمت غربی‌آن بهرام علی کیله جاری است که پلی‌بادو طاق دارد . در جنوب اترپ کیله واقع است که پل پنج طاقی دارد . درشمال قرتپه ، تپهٔ دیگری‌است بنام شال‌تپه یاشغال‌تپه . قراتپه بندرگاه کوچکی درخلیج استرآباد دارد که دومیلی شمالی‌آن واقع وموسوم به کناره است . ازقرتپه به اشرف شش میل است . درنزدیکی‌تروجن‌ازنهری بهمین نام عبور کردیم وبه جادهٔ شاه عباسی رسیدیم . چند خانه وامامزاده زیروان ومحلی موسوم به قادری کیاب که بربالای‌آن در محل بلندی خرابه های صفی آباد واقع بود در راه مشاهده نمودیم . مکنزی که مسافت نکابه اشرف را از راه معمولی‌رفته بود نقل می کند که‌ازقزلی در دامنهٔ تپه ها ازروی پلی که بر رودخانه نکا است سواره به بلوك میاندورود رفته و در سمت چپ او نارنج باغ و عمارتسر واقع بوده و از چندین رودخانه عبور کرده بود و برودخانهٔ کوچکی نزدیك چال پل رسیده که در سمت راست او واقع بوده است . قدری دورتر در طرف چپ ده میان کلا و اندکی بالاترشیطان محله واقع بود . نزدیك ده شورابسر چشمهٔ آب شوری است . درآنجا تمام روز را بایداز دامنهٔ تپه‌ها راه پیمود بعد ازشورابسر درسمت چپ دهی بود دارای ۹۵ خانوارجمعیت موسوم به کلیت . دراینجا بلوك پنج هزار شروع میشود . در شمال جاده محلهٔ رستم کلا و گرجی محله واقع‌اند . بعد از نهر کوسان «۹۰» عبورنمود وتا تروجن راه از میان انارستان وتوتستانها بود .

اشرف با عرض جغرافیائی ۳۶ درجه و ٤۱ دقیقه و ٥٥ ثانیه شمالی و طول جغرافیائی ٥۳ درجه و۳۲ دقیقه و۳۰ ثانیهٔ شرقی درپنج میلی دریای خزر و در کنار کوهستان واقع ودرسمت جنوبی‌آن‌درختان بلند بسیارفراوان است. درطرف شمال شهر منظرهٔ دلپذیری است، تا کنار خلیج استراباد. چشمه های متعددی که از کوهستان جاری‌اند در میان شهر جریان دارد. اشرف که اکنون روبویرانی است عظمت خود را مدیون شاه عباس صفوی است. انحطاط این شهر درواقع با سستی کار خاندان صفوی شروع گردید. این‌شهرسابقاً خر کوران نام داشته وبه پیرزنی متعلق بود وشاه عباس آنجا را از اوخریده وشهرجدید را درسنهٔ ۱۰۲۱ هجری تأسیس کرد (ازماده تاریخ دولت‌اشرف‌استخراج شده‌است.) ودرمازندران‌اقامتگاه خود ساخت قصرها وباغات بسیاردرشهربرپا کرد. اشرف‌ازجنگ های داخلی وحملات ترکمن‌ها صدمات بسیار دید ودر دورهٔ حکومت افاغنه درایران خراب شد باز وقتی که لشکر زندیه به مازندران‌آمد لطمه دید.

گملن مینویسد قصد شاه عباس این‌نبود که شهری بزرگ یا قصری مستحکم درآنجا بسازد. فقط میخواست از زیبایی وصفای روستایی که طبیعت درآنجا فراهم ساخته بود، بهره‌مند شده باشد. بنابراین اشرف ابتدا فقط مرکب از یك عده خانه های روستایی بود که بدون هیچ ظرافتی درجلگهٔ همواری ساخته شده‌بود. در فاصلهٔ میان‌آن خانه ها جنگل‌هایی بود که مقداری از آنها بامزارع دراطراف قصر شاهی واقع وقسمتی هم در کنارجاده سرراه ساری پراکنده بودند. هنگام مسافرت گملن فقط چندکلبهٔ مخروب در اشرف بود و قصور سلطنتی جای حیوانات وحشی شده بود و باغات باشکوه‌آن بصورت بیشه زار درآمده بود وعبور ازمیان‌آنها نسبةً غیرممکن بود «۹۱».

نادرشاه درموقع جنگ با لزگی‌ها مدتی درآنجا ماند عادل شاه که جانشین او

شد گاهی به اشرف میرفت اما بعد از مرگ او این قسمت از ایران بیشتر کمین گاه اشراری بود که دستشان به آنچه میرسید ازبین میبردند ولی محمد حسن خان علاقهٔ بسیاری نسبت به اشرف داشت و غالباً در آنجا اقامت میکرد و تعمیرات مهمی در عمارات سلطنتی آنجانمود . محمد خان سواد کوهی که درحکومت مازندران جانشین نظرخان زند شد وبواسطهٔ خیانت او محمد حسن درقرادوین مغلوب و مقتول شد و آن موقعی بود که او بجای نظرخان زند حاکم مازندران شده بود ، برای تأمین جان خود اشرف را به خرابه‌ای تبدیل کرد ، وساری نیزبهمین سرنوشت دچارشد . بهانهٔ او برای خرابی‌های بیمورد این بود که دیگرترکمن‌ها بآسانی نتوانند بسایر نقاط مازندران دست یابند . بعد ازآن که او بامر کریم خان استحکاماتی در مشرق کلباداز کوهستان تادریا جهت دفاع در برابرترکمن‌ها برپا ساخت دوباره به تجدید بنای فرح آباد وعلی آباد وساری پرداخت . ولی برای ساختن اشرف که تقریباً غیر مسکون شده بود کاری نکرد تاآنکه آغا محمد خان قاجار از شیراز فرار کرد وبه استرآباد آمد و مردم را به تعمیر کردن اشرف تشویق نمود . از آن موقع اشرف آبادانی سابق خود را باز یافت هرچند که دیگرمقامی‌را که سابقاً داشت ومقردربار ایران شده بود پیدا نکرد .

سکنهٔ اشرف از نژادهای مختلفند . در آنجا بازماندگان یك عده مهاجران گرجی که شاه عباس ازقفقازآورده بود وعده‌ای خانواده های طالش که از کناره دریا نزدیك لنکران آمده بودند وعدهٔ کمی تات که یك قبیله‌ایرانی‌هستند ، وخانواده‌های گودر اقامت دارند . اشرف درسال ۱۸۵۹ مسیحی ۸۴۵ خانوار جمعیت و۷۰ دکان و ٤ محله ، چهار مدرسه و پنج حمام و پنج مسجد و پنج تکیه و یك امامزاده داشت . اکنون هفت محله دارد : نقاش محله ، بازار محله ، گرجی محله ، فراش محله ، که شامل چشمه سر ، باغشاه ، طالش محله یا گالش محله است با طالش محلهٔ دیگر و

کریلی محله مجموع تعداد خانه ها را میگفته‌اند بالغ برهزار است . ولی بسیاری ازسکنه فقط زمستان‌درآنجا مسکن‌دارند . شهرسه بازارو ۱۵۰ دکان و ٤ کاروانسرا و٦ حمام و۱۰ مسجد دارد که عبارتند ازمسجد جامع ، مسجد باشی ، مسجد گلشن بامدرسه ، مسجد چال ، مسجد آخوند ، مسجد دارالشفا ، مسجد گرجی ، مسجد سرآبدنگ ، مسجد ارباب با مدرسه ، مسجد نصیرخان و شش تکیه ، تکیهٔ باشی ، تکیهٔ بازارمحله ، تکیهٔ قتل‌گاه ، تکیهٔ گرجی ، تکیهٔ ارباب ، تکیهٔ نصیرخان «۹۲» وپنج‌آب انبار دارد .

اشرف وحوالی‌آن ازنهرهای برزو وسارو که ازعباس‌آباد فرو میریزند «۹۳» وهمچنین‌از رودخانه‌های کوچك خلیل‌محله ورباط که‌از کوههای یخ کش سرچشمه میگیرند مشروب میشود . مزارع نزدیك از سرچشمه ها و انبارهای آب سیراب میگردند . جلگهٔ‌اشرف بخصوص دربهاربسیار باصفا است . دراین فصل چمن‌زارهای آن مانند بسو (برسو) سوزدیم ، پلهم کویی و جنگ دین و ور که خوسه پر ازاقسام گلهای صحرایی‌است .

راه‌اشرف تاشاهرود پنج منزل‌است : گلوگا ، نیالا ، رادکان ، تاش ، شاهرود . بنا برقول اهالی مسافت‌آن ۲۷ فرسخ و نیم است . از اشرف تانیالا جاده در امتداد یك خط فرعی از شاهراه معروف است . از آنجا به بعد راه کوهستانی است . شاه کیله که بندرگاه اشرف و در کنار خلیج استراباد واقع است ۵۰ خانوار جمعیت دارد . ناحیهٔ اشرف از جنوب به کوههای هزار جریب واز مشرق به انزان ازمغرب به میاندورود وازشمال دریای خزروخلیج استراباد محدود است . اشرف دارای‌بلوك ذیل است : بلده ، قراطغان ، کلباد ، پنج هزار و یخ کش .[1]

۱٤ دسامبر ۱٤ میل ونیم — از جادهٔ شاه عباسی حرکت کردیم . پس از عبور از

۱— رجوع‌کنید به ضمیمهٔ اول : دهات اشرف .

پلی کهنه که بربسترعمیق سیلگاهی واقع بود به تپه‌ای‌رسیدیم . دریك میلی بیرون شهر دهی بود موسوم به‌آلتپه که ٤۰ خانوار جمعیت داشت . ده بعدی سارو بود که بارگاهی داشت . مدفن امامزاده عبدالله شامل برجی است و اطاق چهار ضلعی وصل بآن که بامی سفالین دارد . بعد از سارو در یك میلی‌آنجابنای سفیدی بنام بقعهٔ آقا سید حسن در پاسند وران در سمت چپ ما واقع بود و کنار جاده به امامزاده دختر امام رسیدیم دهات بعدی وله موزی ولمراسك بود. در۱۲ میلی اشرف امامزاده بلند امام واقع بود کتیبه‌ای درآنجا بتاریخ ۸۷۳ هجری حاکی است که درآن بامر سید زین‌العابدین بن سید اسمعیل بدست حسین‌بن استاد احمد نجار ساروی ساخته شده بود . از ده و نهر سراج محله و دهکدهٔ بزرگ و نهر تلینو و ده تیرتاش که برشیب تپه‌ای واقع است عبور نموده به خورشید کلا که درچهار فرسخی اشرف وجزء کلباد است وارد شدیم «۹٤» .

بلوك‌کلباد از یك فرسخی بلند امام درمغرب تاجرکلباد در مشرق وسعت دارد و دارای ۱۰ دهکده است . زمین دراین ناحیه نسبةً هموار و مزروع و کوهها پر از جنگل است ، درصورتی که جلگه از وجود درختان پاك شده است و تا سواحل دریا اراضی بکلی عاری از درخت است . ده بعدی گلوگا ، و آن دهکده‌ای بزرگ است دارای۶۰۰ خانوارجمعیت ، پنج مسجد یاتکیه : مسجد ملاعباس ، تکیهٔ آقا ، مسجد حاجی‌فرج ، تکیهٔ قوپچی ، مسجد گلشن وچهارحمام‌است . اهالی‌از طایفهٔ‌امیرانلوی ترك‌اند . در گلوگا نه قبیله اقامت دارند که محلات‌آنجا بنام آنها است .

بلارنبرگ[۱] سیاح مینویسد بموجب اظهارات سکنه بیست سال پیش از سفر او که درسال۱۸۳۶ مسیحی اتفاق افتادآب دریا تمام اراضی ساحلی را فراگرفته تا تپهٔ قرادوین که در نزدیکی آن محمد حسن خان قاجار بقتل رسیده بود

۱ـ Blarenberg

سرایت کرد. کنت وینوویچ‌بسال۱۷۸۲ درآنجا برجی ساخت. از گلوگا به‌شاهرود راه کوهستانی است و مسافرت‌آن از این قراراست: از معبری که بارتفاع ۵۰۰۰پا است ۵ میل، بر کلا ۳ میل، رادکان ٤ میل، اسپ ونیزه (که در دو میلی جنوبی حاجی‌آباد واقع است) ۸میل، تنگ لودیان ۲ ۳/٤ میل، برزندی ٦ ۳/٤، دوآب برزندی ۱ ۳/٤ میل، شاه کوه پائین ۲ ۱/٤ میل، تنگهٔ چلچیان۸میل، از گنداب تا رباط‌تاش ۷ ۱/۲ میل، کلانه ۱٤ ۱/۲ میل وشاهرود ۵ ۱/٤میل جمعاً درحدود ۱٦فرسخ است(٦۵ ۱/٤میل).

از گلوگا راه خود را از میان جنگل تعقیب نموده به جر کلباد آمدیم که مرز ایالت مازندران است و حصاری بلند وخرم ونیز خندقی در سمت شرقی آنست که از دامنهٔ کوهستان و میان جنگل ومجرای باتلاقی بساحل دریا میرسد. این حصار چند سال پیش از سفر گملن ۱۷۷۱ مسیحی بآن حدود بفرمان محمد خان سواد کوهی حاکم مازندران برپا شد تا از هجوم ترکمن‌ها به مازندران جلوگیری شده باشد. در این خط بین کوه و دریا نه برج وجود داشت.

تقریباً یك فرسخ از جر کلباد دور شدیم ابتدا به لیوان بعد تلور و سرانجام به نو کنده رسیدیم. نو کنده مرکز عمدهٔ انزان وآن ده بزرگی است که میگفتند ٦۰۰ خانوار جمعیت داشته و سکنهٔ آن بدوازده طایفه تقسیم میشوند: منوچهری، کرد، بوعلی، نظر (که متعلق به خانهای محل است)، مازندرانی، جهانشاه، کشیر، شربتی، آهنگر، شهاب و قاجار. تلور و مزنگ جزء نو کنده‌اند. سکنهٔ تلور بچهار قبیله منسوب می‌باشند: آهنگر، رودگر، منوچهری و کلا کرد.سکنهٔ مزنگ به قبیله های حاجی باغ، لر، سادات و سورتجی تعلق دارند. جنگل آن خیلی زیبا است و به ملومزنگ معروف است. جنگل بین نو کنده و کرد محله مشهور به قره جنگل است. از نو کنده راه باریکی به وزدار و رادکان میرسد. این راه درحدود ده میل است.

۱۵ دسامبر ٤ میل - پس ازعبور ازرودخانه‌های نوکنده وجفا کنده به‌بندر گز آمدیم (که زمانی کناره نامیده میشده است). این راه را سواره درظرف یك ساعت ونیم پیمودیم و از کنار مزارع برنج و پنبه گذشتیم[1]

۱ـ رجوع کنید به «گزارشی دربارهٔ بازرگانی و وضع کلی شهر وایالت استراباد»
(Report on the Trade and General Condition of City and Province of Astarabad)
بقلم مؤلف درگزارش دیپلماسی وکنسولی شمارهٔ ٤۳۸۱ ص۷ـ۸ .

فصل هشتم

خلیج استراباد ــ کنت وینویچ ــ رودخانه‌ها ــ عاشوراده ــ گز ــ بلوکات انزان و تعریف آن ــ از گز به کفشگیری ــ خرابه شهر ــ تمیشه ــ کردمحله ــ بلوك سدن رستاق ــ نهرها ــ امامزاده روشن‌آباد ــ ازکفشگیری به استراباد ــ استراباد ــ اصل آن ــ تاریخ آن ــ تعریف مقدسی ــ موقعیت آن ــ دیوارها و دروازه های شهر ــ محله های آن ــ بناها ــ مسجد جامع و کتیبهٔ آن ــ عمارت حکومتی ــ سکنه شهر .

خلیج استراباد بی خطر ترین انکرگاه دریای خزر است . از سمت شمال محدود است به‌شبه‌جزیرهٔ میان کله (کاله) (روسها آنرا پوتمکین می‌نامند)وجزیره عاشوراده طول خلیج۴۲ میل و عریض‌ترین قسمت‌آن درطرف شرقی‌تقریباً دوفرسخ است . عمق آن هرچه به مغرب نزدیك‌تر میشود رو بکاهش میرود . می گفتند که از مساحت آن در ظرف ۶۰ سال اخیر بسیار کاسته شده است . بر طبق شرحی که بوشین نوشته است نهرها و رودخانهای ذیل وارد خلیج استراباد میشوند : قره‌سو ، باغو یا سیاه‌جو ، سر محله ، ولفرا ، گز ، هشت یکه (یخه) ، جفا کنده ، مزنگ ، نو کنـده ، نجار کلا ، لیوان ، جر کلباد ، خورشید کلا ، سراج محله ، کلا کیله ، شاه کیله ، ملا کیله ، کاظم کیله ، قره تپه ، بهرام علی کیله ، سور کنجه کیلـه ، چهار امام ، کفترخان ، کپوربرون . تمام این‌نهرها از رشته‌های جبال جنوبی‌دریای

خزر سرچشمه میگیرند . دو رودخانه که نسبةً بزرگترند یکی قره سو و دیگری باغو است .

عاشوراده یاجزیرهٔ عاشور سه جزیره‌اند یکی‌بزرگتردیگری متوسط وسومی کوچك ولی جزیره کوچکتر که در سمت شرقی دو جزیره دیگر واقع است،اینك بزرگترین آنها است و ده تا پانزده کلبهٔ ماهیگیران در انتهای غربی جزیره‌هست. جزیرهٔ متوسط غیرمسکون و سومی که اسماً بزرگتر و درحقیقت کوچکترین آنها است ایستگاه بحری روسها است . در سال ۱۸۴۱ مسیحی کنت مد[۱] وزیرمختار روس از شاه‌ایران اجازه گرفته بود که روسها جزایرعاشوراده (اشوراده) را اشغال‌وپایگاه دریایی بسازند و آنجا را برای جلوگیری از تجاوزات ترکمنها مورد استفاده‌قرار دهند . در سال ۱۷۸۱ کنت وینوویچ بفرماندهی یك دسته کشتی‌های جنگی روس مأمور شد که مرکزی درجنوب شرقی دریای خزرتأسیس نماید . وی اشرف‌رابرای این منظور انتخاب کرد و به قدری به انجام این‌کار اطمینان داشت ،که نام این‌شهر را تغییر داد و بـرآن اسم ملی‌سوپل یعنی شهر زنبوران عسل گذاشت و از ادارهٔ نظارت نشانهای رسمی پطرزبورگ برای شهر جدید نشانی گرفت .

ولی آغا محمدخان از اشغال اشرف بوسیلهٔ کنت مزبور جلوگیری کرد . درنتیجه او ناگزیرشد نقشهٔ خود را تغییر دهد وبجای‌آن برجی در قرادوین‌نزدیك گلوگا بسازد . درواقع‌میخواست ایستگاهی‌دائمی دریکی‌از جزیره‌های خلیج«۹۵» استراباد برپا کند و بنا بود نام آن ملی‌تونیس یعنی «جزیرهٔ زنبوران عسل» باشد .

دربارهٔ این موضوع که چگونه آغامحمدخان ناخدای روسی وزیردستانش را به استراباد دعوت کرد ودرآنجا زندانی نمود تا او به کشتی‌های خود فرمان‌فرستاد که بناهائی راکه ساخته بودند خراب کنند فورستر که چندی بعد از آن وقایع

۱- Count Mede

به مازندران سفر کرده بود شرح جامعی نوشته است.[۱]

گز که در دومیلی‌ساحل خلیج استراباد واقع و به انزان متعلق است نه‌محله دارد: کوی خیل، تمیسکانه خیل، بادخیل، کردخیل، بای خیل، کرد خیل دیگر، محله شاه، کوه صحرا، شاه‌پسند که میان‌جنگل واقع است وفعلاً مسکون نیست، گز ۴۵۰ خانوار جمعیت دارد و تا پنج سال پیش (یعنی در حدود ۱۹۰۴) قسمت عمدهٔ سکنه آن اسب‌دار بودند و بین‌بندر گز و استراباد چارواداری میکردند ولی اخیراً متوجه شده‌اند که سود پنبه‌کاری بیشتراست و بنابراین اسب‌های خودرا فروخته‌اند.

انزان[۲] در مغرب ایالت‌استراباد واقع است. وسعت آن‌از شمال بجنوب‌ده‌میل، از مشرق به مغرب ۱۲ میل است. از سمت شمال محدود است به دریای خزر، از شمال شرقی به دشت یموت، از مشرق به سدن رستاق که بوسیلهٔ نهر کرد محله از آن جدا میشود، از جنوب به سدن رستاق و هزار جریب از مغرب به جر کلباد. جمعیتش کم و از قسمت دیگرمازندران پرجنگل‌تراست وازچندین‌نهر کوچك که از کوهستانات‌جنوبی‌سرچشمه میگیرند مشروب‌میشود مانند. نو کنده، جفا کنده، گز، ولفرا، سر محله، سرطاق، کلفرا، باغو وکار کنده. دهاتش در میان جنگل ازنظرپنهان اند و باآنکه مقداری از این جنگل ها را برای کسب و زرع ازبین برده‌اند بازچندان تأثیری در وضع آنها ننموده است. بیشتر اهالی آنجا درفصل گرما به ییلاقهای هزارجریب میروند ودارای امامزاده‌ای است بنام سفیدچاه که معمولاً هرسال سکنهٔ محل چند روزی را درآنجا میگذرانند.

۱ـ رجوع‌کنید به‌کتاب «مسافرتی ازبنگال به انگلستان» (A Journy from Bengal to England) ج۲ ص۲۲۵ ــ ۲۲۷ جلد دوم ونیز به سفرنامهٔ درن ص۱۳۷ـ۱۴۰

۲ـ رجوع‌کنید به ضمیمهٔ اول دهات انزان.

۱۶دسامبر ۱۶میل ــ راه مـا درامتداد جـادهٔ شاه عباسی بود . از بستر خشك رودخانه‌ها و سیلگاههای گز (که مسیرش در آنجا بپایان می‌رسد) و لوار که از وسط ده و لفرا میگذرد و بعد از سرمحله و دهکدهٔ باغو واز میانرود که بعقیدهٔ من همان نهرکار کنده است عبور کرده ، به امامزاده ای رسیدیم که نسبةً بزرگ بود و آنرا در نقطه ای که « خرابهٔ شهر » نـام داشت ساخته بودند و محصور به قبرستان وسیعی بود .

کتیبه ای بردر امامزاده بود حاکی‌ازاین که آنجا مقبرهٔ امامزاده قاسم است وبامرمحمدقلی‌بیك نام تحت‌نظارت شیخ‌استاد نیارك نجار تعمیرشده‌است تاریخ کتیبه سنهٔ ۱۱۲٤ هجری‌بوده است .

بعداز بررسی دقیق تاریخ دشت مازندران من باین نتیجه رسیده ام که اینجا محل شهرقدیمی تمیشه «۹٦» اقامتگاه فریدون بوده است که قصراو تا زمان ابن ــ اسفندیار درمحلی موسوم به بانصران دیده میشده است . بعلاوه گنبدها وآثار حمام با خرابه های خندقی که بدستور او از کوهستان تـا دریا ساخته و کنده شده بود ، درآنجاست . این خندق را برای حمایت مازندران دربرابرحملهٔ قبایل‌توران‌ساخته بودند . دهات شرقی و شمال شرقی آن بیرون تمیشه نام داشته . بگفتهٔ ظهیرالدین بیرون تمیشه همان استراباد است . باروهای تمیشه بفرمان مازیاربن قارن خراب ولی بعداً دوباره ساخته شد . تاریخ ویران شدن تمیشه روشن نیست ، باآنکه دلایلی هست که حدس بزنیم آن واقعه در موقع هجوم مغول اتفـاق افتاده است . اسپهبد بهرام (۵۱۲ هجری) برادر زادهٔ خود رستم‌بن دارا را یك ماه تمام درتمیشه محاصره کرد و بالاخره جنگل را آتش زد تـا او را ناچاربه تسلیم کند . امـا رستم بقدری مقاومت نمود که آتش بدروازهٔ شهررسید و او به سی‌رستاق و پنجاه هزارفرار کرد .

در حدود صد متر دورتراز خرابه شهر رودخانهٔ کوچك الوند کیا واقع است

«۹۷» . از خشکفل که بستر عریض نهر شیردار بن است و همچنین از رودخانه شش دالك عبور کردیم . کرد محله که درسر راه ما واقع بود محلهٔ عمدهٔ سدن رستاق است و ۷۰۰ خانوارسکنه دارد و درمیان جنگل انبوهی در ۱۶ میلی‌استراباد واقع است . بندر کوچکی دارد بنام ملا کیله که در سه میلی شمالی رودخانه قراسو است . قایق های ترا کمه زیاد بآنجا رفت و آمد دارند نفت و نمك وارد ، و زغال و هیزم خارج میکنند .

سکنهٔ کرد محله به ۳۱قبیله تقسیم میشوند :آهنگر، اردشیر، غریب، کشیر، ماپاك ، معلم ، سیستانی ، زاهد ، عقیلی ، دلاك ، غلام ، خیشان ، مازندرانی ، نجار ، صلبی، زرم رودی ، الوند کیا ، درزی ، حبشی ، کیا ، مهدیان ، پاس ، ترك ، زنگی ، عرب ، گرشاسف ، حسینی، منوچهری، مسگر،رشتی‌ویزدی که دوتیره ازبانفوذترین آنها کیا و عقیلی (سادات) اند .

بلوك سدن رستاق که درشهراستر آباد واقع است واز دریا تا دامنهٔ کوهستان امتداد دارد ، محدود است از مغرب به انزان و دریـای خزر ، از مشرق به دروازهٔ شهراستر آباد ، ازشمال به سیاه‌آب که شعبه قراسو است ، ازجنوب به کتل‌جهان‌نما که سرراه هزار جریب است . مسافت آن از مشرق به مغرب پنج فرسخ و از شمال بجنوب دوفرسخ ونیم و شامل اراضی باتلاقی‌وپوشیده ازجنگل است . درآنجا برنج وغلات بمقدارزیادکاشته میشود . این ناحیه درمعرض حملات ترکمن‌های جعفربای است که عبه‌های ایشان درمرزشمالی است و هفته ای نیست که دوسه تن درتصادم بین اهل‌ده ومهاجمان کشته نشوند . سکنهٔ آنجا قاجاروسادات وتات‌ها وترکهای گریلی هستند . نهرهای عمدهٔ آن ازمشرق بمغرب عبارتند ازخرابه شهریا الوند کیا، کرد- محله ، الوار، میان‌دره ، یالویاشصت کلا وآب کویان .[۱]

۱- رجوع کنید بضمیمهٔ اول دهات سدن رستاق

پس‌از کرد محله بازبه جادهٔ شاه عباسی رسیدیم دروسط راه میان کرد محله و کفشگیری درهٔ عمیقی است بنام سیاه دره . در آنجا راه از رود بالا جاده از وسط گندم زارهای چهارده بطرف دهکدهٔ الوار امتداد می‌یابد . بعد ازنهر دنگلان‌ودهی بهمین نام که در سمت چپ ما واقع بود عبور کردیم و میتوانستیم شاه ده را از دور مشاهده کنیم . پس از عبور از بسترخشك سیلگاهی به امامزادهٔ روشن آباد که گورستان بزرگی‌درآنجاست رسیدیم . این‌مقبره گنبدی دارد که سابقاً ازکاشی آبی پوشیده شده بود اما اکنون استراحت‌گاه گروه بزرگی از کبوتران است . درآنجا مقبرهٔ ابراهیم ومحمد (برادران امام رضا) نیزهست که درهای آن ازچوب‌کاج وبا آیات قرآن بصورت زیبایی‌منبت‌کاری شده بود . صندوق چوبی‌آن مقبره عمل‌استاد حاجی‌عبدالله تاریخ‌آن ۸۷۹هجری و خطاط‌آن نظام نامی بوده . دراطاق درونی عمل استادکاظم‌بن علی‌نیشابوری تاریخ‌آن‌اول شعبان۸۷۷هجری بوده است . از روشن‌آباد درامتداد نهر کوچك کفشگیری که شصت کلا « ۹۸ » هم نامیده میشود راه خود را دنبال کرده بدهکدهٔ کفشگیری که تقریباً ۲۵۰ خانوار جمعیت داشت رسیدیم .

۱۷دسامبر۹میل- بسمت شهراسترآباد که در دو فرسخی ما واقع بود حرکت کردیم ده لمسك وامامزاده پنج تن راکه بنای مربع شکل بادواطاق داشت درطرف چپ دیدیم . کتیبه ای بر بالای در ورودی حاکی است ، که امامزادهٔ معروف به پنج تن درسال ۱۲۲۳هجری بوسیلهٔ ملاشمس علی‌اهل‌لمسك تعمیریافت . در ورودی ازچوب منبت‌کاری‌ولی‌از نوع‌کاربمراتب پست‌ترازسایرکارهایی‌بود که تاآنزمان دیده بودیم و کتیبهٔ‌بی‌تاریخی‌داشت حاکی‌ازاین که‌آن در، بامرعلی‌بن شمس‌الدین ساخته شده وعمل استاد محمدبن یاد گارساروی ساکن حسین‌آباد بوده و درزیرمقبره سادهٔ چوبی پنج قبرقرارداشت .

بعداز لمسك از ناحیه ای که به صحرای گاو پیچان معروف بود و بعد هم از

دهات زنگی‌محله ومحله اوجابن گذشتیم درنزدیکی‌شهراستراباد چون بسوی راست نگریستیم تپهٔ بلندی بود که ظاهراً آثار فرو ریخته و تل خاك شدهٔ دژی قدیمی بود که به قلعهٔ خندان و زمانی‌هم به خلعت پوشان معروف بود این تپه درسمت جنوب غربی شهر واقع و دامنه و رأس آن پوشیده از درختـان کوچك و مخصوصاً درخت کیردوران‌بوده وبوسیلهٔ راه باریك پرپیچ وخم بآنجامیرسند . این‌ارتفاع۵۰یا۶۰ پا بالای نهرخطرناك خواجه خضر که از پای آن میگذرد واقع است و از نهر کوچك خواجه خضر که دامنه‌آن جاری است عبور کردیم . بین‌قلعهٔ خندان وشهر استراباد بنای کوچکی بنام قدمگاه حضرت خضرهست . شهر استرآبـاد در ابتدای دوران صفویه به « دارالملك » معروف بود . علت اینکه این شهر را اکنون دارالمؤمنین میخوانند شاید از آنروست که گروه بسیاری از سادات درآن اقامت دارند .

ابن اسفندیار مینویسد که قاطرداران‌استر گرگین‌پسرمیلاد مؤسس گرگان بودند .آنها قاطرهای خودرا درسرزمینی که اکنون استرآباد است رها میکردند و شهربرای رفع احتیاجات ایشان برپا شد ونام خود را از قاطر(استر) آنها گرفته وقتی که گرگین شهر گرگان را خراب کرد سکنهٔ آن به استرآبـاد نقل مـکان نمودند . بنا برعقیدهٔ دیگر در محلی که استراك نـام داشت بوسیله یزیدبن مهلب که ازسرداران عرب و فرمانده لشکر سلیمان هفتمین خلیفهٔ بنی‌امیه ساخته شد .

ابوالفداء مینویسد اسم شهراز نام شخصی معروف به استر گرفته شده . حال آنکه در کتاب جامع انبیاء اصل‌آن به استره زن شاهزاده کیخسرو نسبت داده شده است . هیچگونه تاریخ مضبوطی در باب استرآباد و گرگان «۹۹» بدست ما نرسیده وتاریخ عمومی ایران هم اشارت اجمالی دربارهٔ این دو شهردارد و بنابراین اطلاعات راجع بآن کم و ناقص است .

کلنل‌لاوت[۱] مینویسد محل شهر بواسطهٔ مزایای طبیعی‌آن مانند فراوانی‌آب وموقعیت ممتازی که بین‌راه های جنوبی‌وشهرهای قدیمی شمال اترك ازجمله مشهد مصریان داشته ، انتخاب شده بود .

مقدسی که از نویسندگان قرن چهارم هجری (دهم مسیحی) است استرآباد را شهرزیبایی‌وصف نموده که‌آب وهوای‌آن ازتمام نقاط دیگرآن سامان بهتربوده است . محصول عمده اش ابریشم بود . در عهد او قلعه در شرف خرابی بود . چون آل بویه درجنگ و جدال خود باآل زیار تمام‌آن ناحیه را ویران کردند . مقدسی علاوه می کند که مسجد جامع که در زمان فتوحات ابتدایی مسلمین ساخته شده بود در بازار نزدیك دروازه شهر بوده است . امیرولی (۷۴۵–۷۸۸ هجری) خندقی در استراباد کنده و پیرك پادشاه (۷۸٦ ـ ۸۰۹ هجری) برج و بارو برای دفاع شهرساخت .

شهراستراباد[۲] درسه میلی تپه ها و تقریباً بیست میلی شمال بندرگز در محل مرتفعی واقع است و محصور از دیوار گلی وخندق و در بعضی نقاط برج های مدور است که سابقاً کاشی‌کاری داشته است . محیط دیوار شهر تقریباً یك فرسخ و بقدری در تعمیرآن کوتاهی شده است که ترکمن ها هنگام شب بدون زحمت قادرند وارد شهر بشوند . درنزدیکی وسط دیوار شرقی‌ویرانهٔ قلعهٔ محمد حسین‌خان قاجار که در عهد نادر شاه حاکم استراباد بوده واقع است چون شاه ظنین شده بود که او خیال سرکشی دارد فرمان به خراب کردن قلعه داد .

شهر پنج دروازه دارد که همه در وضعی خراب‌اند : دروازهٔ بسطام در مشرق ، چهل دختران در سمت جنوب ، دروازهٔ مازندران در مغرب ، سبز مشهد یا فوجرد

۱– Col. Lovett

۲– طول ٥٤ درجه و۲٥ دقیقه و۲٦ ثانیهٔ شرقی‌و۳٦ درجه و۵۰ دقیقه و۵۲ ثانیهٔ شمالی. ارتفاع ۳۷۷پا .

(شاید همان دروازهٔ قدیم گرگان باشد) در شمال و دنکوان که محل رفت و آمد نیست . قسمت عمدهٔ اراضی داخل دیوارها به باغات ومزارع وصحرا تبدیل شده است . شهر سه محله دارد . نعلبندان با محلات فرعی آن ، میخچه گران ، شیر کش ، باغشاه ، بلوچ ، پای سرو یا هیمه دوزان ، محله میدان بامحلات فرعی‌آن : تکیهٔ عباسعلی ، درب نو ، تکیهٔ دوشنبه ، میر کریمی ، دو چنارن ، گاو بندان ، سبز مشهد که سابقاً سوخته و تکیهٔ معروفی بوده ، با محلهٔ سرچشمه ، سرپیر ، دباغان ، تکیهٔ خان ، نقارچیان وچمندیان که اکنون خراب است .

جمعیت شهر ده هزار نفر است ، ٤٠ مسجد وتکیه ، ۱۱ امامزاده ، ۸ مدرسهٔ مذهبی ، ۱۳ آب انبار و ١٤ حمام دارد . مساجد آن عبارتند از : نعلبندان ، جامع ، بنکشی‌ها ، آقا میرمؤمن . حاجی محمد حسن معمار ، حاجی محمد رضا ، گلشن ، دوچناران یا محمد باقر خان ، باغشاه سفید ، شیر کش ، میخچه گران ، پای سرو ، نعل بیگی ، میر کریمی ، حاجی‌علی که مسجدی است بزرگ ، خانه کلانتر ،کاسه ــ گران، شاهزاده قاسم، باغ پلنگ ، ملا میرزاحسین‌مسجدی که نزدیك خانه عباسقلی آقا غلام باشی است ، حاجی‌آقا محمدی ، ملا علی ، دیلمی‌ها یامقبرهٔ مصلی ، مسجد وتکیهٔ بی‌سر ، امام حسن ، سرپیر ، سرچشمه ، ملا علی ، دباغان ، قادی ، کوچك ، نقارچیان ، حاجی‌محمود آقا ، علی‌خان‌قاجار، پناه بیگی ودروازهٔ فوجرد. امامزاده‌ها عبارتند از : روبند برونزدیك دروازهٔ بسطام . محسن معروف به چهارشنبه ، شاهزاده قاسم ، قدمگاه خضر درخارج‌دروازهٔ مازندران پنجهٔ عباس‌علی، نه تن «۱۰۰» دوشنبه که در آنجا دو خواهر مدفون‌اند (راضیه ومرضیه) بی‌بی‌هور ، بی‌بی‌نور ، مرادبخش ، عبدالله دربیرون دروازهٔ فوجرد ، نور یا شاهزاده‌اسحق وبی‌بی‌سبز که درآنجا یکی‌از دختران‌امام موسی‌کاظم مدفون است . مدارس عبارتند ازدارالشفاء ، حاجی ملا رضا ، سپهسالار ، حاجی محمد تقی‌خان ، آقا حسین عمادیه یا دروازهٔ نو ، سادات وحاجی

محمد صالح .

مسجد جامع که مسجد عمدهٔ شهراست ، بواسطهٔ کتیبه های بسیاری که دارد، شایان توجه است ونیز دارای یك حیاط درونی وحوض بزرگ است ومحراب آن که گنبد بلندی بربالای آن هست بسمت مشرق است نه در آن جهت معینی که خاص شیعیان میباشد . بنابراین معلوم میشود که آن مسجداصلاً برای نماز سنی‌ها ساخته شده بود . منبر آن ازچوب ومنبت‌کاری است . دو کتیبه دارد . یکی حاکی است که مسجد در دورهٔ سلطنت سلطان ملك الملوك العرب والعجم معین‌الدین ابوالقاسم بابر بهادر خان ، بوسیلهٔ بابا حسین یکی از اولاد ابوعبدالله شروع و در عهد پادشاهی شاه عباس ، توسط قطب‌الدین‌احمدبن ملاعلی استرآبادی تمام شده است . تاریخ کتیبه ۱۵ شعبان ۱۰۱۸ هجری قمری است ، برطبق کتیبهٔ دوم که تاریخ آن اول ذی‌القعدهٔ ۱۱۵۷ است منبر وخود مسجد درزمان سلطنت نادر شاهنشاه ایران وهند وترکستان وتوران بوسیلهٔ حاجی قربان‌آقا ، ناظر محمدحسین خان قاجار حاکم (بیگلربیگی) استراباد تعمیر شد . از کتیبه های دیگر مطالب ذیل استنباط میگردد .

الف ـ تعمیرمسجد درپادشاهی‌نادرشاه ، بفرمان محمد حسین‌خان‌بیگلربیگی استراباد ، توسط ناظر اوحاجی قربان در ۱۱۵۷ هجری بعمل‌آمده است .

ب ـ فرمان شاه عباس‌مبنی‌براینکه سکنهٔ ده یساقی که عوض پرداخت مالیات سرانه جمعاً‌مکلف به تأدیهٔ مبلغ چهارتومان شده بودند وباینجهت جلای وطن کرده بودند درآینده باندازهٔ تعداد گاو و گوسفند خود مالیات بپردازند .

ج ـ درموقع ورود سلطان محمد ذوالقدر ، پسر میرعلاءالدوله بعنوان حاکم آنجا سکنه شکایت کردند که نمی‌توانند سکه های مسی را عوض کنند ، و بنابراین آن رسم منسوخ شد و شخصی که باعث این امر شده بود خواجه سیف‌الدین مظفر طبق چی «۱۰۱» بود . درتاریخ جمادی‌الثانی ۹۳۷ هجری .

د ـ فرمان شاه ابوالنصر بن شاه اسمعیل دوم برای منسوخ کردن مالیاتی که بردگان بهنگام آزاد شدن نمی‌پرداختند (۱۰۲۹ هجری).

هـ ـ وقف نامهٔ مورخ ۲۵ ذی‌القعده ۱۰۴۲ هجری از آن خسرو خان حاکم استراباد که حاکی‌است عایدات یك‌کاروانسرا وقسمتی از یك قنات که هردو درمیدان شور آجری استراباد واقع‌اند باید بعداز کسرمخارج نگاهداری آنها صرف حفاظت وروشنائی پنج مسجد : جامع ، مصلی، بادار ، حاجی‌تبریزی وسفید و چشمهٔ مصلی و پنجم امام ومنارهٔ میدان شوربشود . خادم مسجد جامع ماهانه۱۲ هزار دیناردریافت نماید وده من و نیم روغن کنجد برای چراغهای مسجد خودش و۵ هزاردیناروع من روغن برای چهارمسجد دیگرو خادم مصلی‌هم یك تومان و مؤذن منارهٔ میدان شور ماهانه ۱۲ هزاردینار دریافت دارد.

و ـ مالیاتهای کوتوالی‌وقروق چی گری وراه تراشی (تعمیرجاده‌ها) که ازطرف حکام سابق بر قرار شده بود بامر شاه عباس دوم در تاریخ ۶ شعبان ۱۰۵۵ قمری منسوخ گردید .

ز ـ صیادان ، ماهیگیران ، قوش بازان و امثال آنها از ابتدای پارس ایل از بعضی عوارض که سابقاً می پرداختند معاف شدند . مورخ جمادی الثانی ۱۰۴۷ (۱۶۳۷ مسیحی)

کتیبه‌های دیگری که درشهراستراباد یافتیم : کتیبه ای درمدرسه محمدتقی خان که درماده تاریخی تأسیس آنرا در۱۲۴۵ هجری ثبت نموده و کتیبهٔ دیگری در امامزاده چهارشنبه حاکی ازاینست که امامزاده مزبور درسال۱۲۲۴ هجری بوسیلهٔ نظرعلی خان ساخته شده . کتیبه‌ای هم برمدخل‌آب انبار تکیهٔ دباغان که تاریخ ساختمان‌آب انبار را درسال ۱۰۱۰ هجری توسط حاجی‌محمد علی نام ذکر نموده . کتیبهٔ دیگردربالای مناره ازقبرستان سبزمشهد که سابقاً به میدان‌شورمعروف‌بود ،

مشعر براین که آن مناره در سال ۱۰۵۵ زمان سلطنت شاه عباس دوم بوسیلهٔ حاجی مقری فرزند حاجی‌علی جرجانی برپا گردیده. کتیبه ای هم در امامزاده مرادبخش حاکی‌است که شخصی‌بنام غلام شاه گوکجه قنات‌وقفی برای استفادهٔ اهالی‌استراباد ساخته و وقف کرده بود. مورخ ۹۶۰ هجری قمری. و کتیبهٔ تکیهٔ دباغان بتاریخ ۱۱۵۵هجری حاکی ازین که میرزا محمد باقرنام خانه ای که وصل به تکیه است ویك نصف‌ازقناتی که درحاجی‌آباد واقع وبه قنات با یزید معروف میباشد وعایدات آنها برای‌نگهداری تکیه وخرج‌نگهبان وقف شده، بالاخره کتیبه‌ای دیگرحاکی براینکه واقف مزبوربرای مخارج تعزیه خوانی درآن تکیه، قنات واقع دردهکدهٔ گوزن را وقف نموده است. برچهارچوبه درونی امامزاده نور کتیبه ای هست مشعر براین که آن بوسیلهٔ حاجی‌محمد بامر جلال‌الدین با یزید الجلیلی الحسینی درماه رجب ۸۵۷ هجری ساخته شده و کتیبهٔ مشابهی بخط یوسف نام پسرشکری دربندی درامامزاده عبدالله هست که روایت میکند آن در بامر کیفر بن شاه بن شمس الدین در ذی قعده۸۷۳ هجری ساخته شده. کتیبه های گچ‌کاری در همین امامزاده حاکی است که عباس‌خان[1] حاکم استرابادآن بنارا تعمیر کرده وتاریخ‌آنرا درماده‌تاریخی ذکر نموده است.

عمارت حکومتی در زاویهٔ جنوبی شهر واقع است و بوسیلهٔ آغا محمد خان قاجار ساخته شده. کتیبه‌ای‌برمدخل عمدهٔ‌آن‌بتاریخ ۱۲۰۶ هجری مشعر براینست که تمام بناهایی راکه‌آغا محمد خان برپا ساخته بود ونزدیك میدان واقع‌اند ونیز آب انبار وقف خاص دوازده امام است.

موقوفه‌های بسیاری برای تأمین‌آب مشروب کافی جهت اهالی استراباد هست وبهمین‌جهت غلام شاه گوکجه سلطان درسال(۹۶۰هجری) قناتی وقف مردم استراباد

۱ــ جد مترجم این‌کتاب.

نمود وخسروخان بسال (۱۰۴۲هجری) درآمد قناتی را که اکنون خراب است واز میدان شور آجری میگذرد برای خرج نگاهداری بناهای مذهبی اختصاص داده است. ولی مهمترین موقوفه‌ها درربیع‌الاول (۹۴۱هجری) ازطرف خواجه سیف‌الدوله والدین مظفربن‌خواجه فخرالدنیا والدین احمدالطبقچی‌تأسیس‌یافته که سه‌سنگ از هیجده $\frac{1}{4}$ سنگ آب نهر زیارت خواسته رود را وقف شهر استراباد نموده وصیت کرده بود که آب از خانه بخانهٔ دیگر جاری باشد تا تمام سکنه متساویاً از آن بهره مند بشوند. بعضی سادات وملاهای بیمروت بعدازواقف، این حق‌آب را بخود منحصرساخته و در نتیجه موقع تابستان اهالی بیچاره شهر از فقدان‌آب سخت دچار زحمت میگردند.

جمعیت شهر خیلی مخلوط و مرکب از سادات و مردم بومی ولایت قاجار و ترکها و عده‌ای بلوچ و کرمی است. سادات استراباد به‌طایفه‌های میرمجیدی، بنی‌کریمی، عقیلی و میرکمال‌الدین و درازگیسو و مرد مؤمن و شیرنگی (از ده شیرنگ درکتول) و مفیدی تعلق دارند. طایفهٔ قاجار که بوسیله چنگیزخان باین قسمت ایران کوچ داده شده‌اند از عدهٔایشان فعلاً بسیار کاسته شده‌است وجمعاً بیش از ۴۰۰ خانوار نمیشوند وبه قبیله های ذیل متعلق‌اند قوانلو.[۱] دولو، عزالدین‌لو، قراصانلو، شامبیاتی، زیادلو، کرلو وسپانلو «۱۰۲».

ترکها باستثنای قاجارها مشتمل‌اند برحاجی لرگریلی که از کبود جامه هستند و خوانین مقصودلو از نواحی مجاور آن میباشند. بلوچها فقط بچند خانوار تقلیل یافته‌اند وبعضی‌از کرمی‌ها ازایالات شمال‌غربی هندوستان باین‌حدودآمده‌اند وبه قبیله‌های توری و شلوزانی و زیرانی تعلق دارند و چند خانواده هم از دیلمی‌ها

۱ـ کلمهٔ دوانلوکه بازماندگان عباس خان درشهرساری نام خانوادگی خود اختیارکرده‌اند ظاهراً مبنی براشتباه است چون‌چنین‌اسمی درتاریخ‌استراباد ومازندران‌نیست شاید بجای‌قوانلو، دوانلوانتخاب شده‌است. مترجم

هنوز در استراباد هستند که بدون شك اعقاب نخستین حامیان فرمانروایان علوی مازندران و گرگان میباشند و بالاخره کولی‌ها که در اینجا بچندین نام از قبیل جوکی، غلبیربندیاچگنی که شغلشان آهنگری‌و نعلبندی‌است و بدزدی معروف‌اند. عدهٔ آنها شاید بین پنجاه وصد خانوار باشد[1].

۱- برای اطلاعات بیشتری دربارهٔ استراباد رجوع‌کنید به‌گزارش سیاسی وکنسولی شمارهٔ ٤۳۸۱ نوشتهٔ ه. ل. رابینو.

فصل نهم

ایالت استراباد ـ حدود و تعریف آن ـ بلوکات ـ جمعیت ـ راهها ـ حملات قبایل قزل‌آلان ـ قلعهٔ مبارك‌آباد ـ آغا محمدخان و ترکمن‌ها ـ بلوك شاه‌کوه و ساور ـ بلوك انزان رستاق ـ بلوك فخر عمادالدین ـ بلوك کتول ـ بلوك فندرسك ـ بلوك کوهسار ـ حاجی‌لر ـ کبودجامه ـ قلعه‌های استراباد .

ایالت استراباد[1] در قسمت شمال شرقی ایران بین عرض جغرافیائی ۳۶ درجه و ٤٥ دقیقه و ۳۷ درجه و ۲۰ دقیقهٔ طول جغرافیائی ٥٤ درجه و ٥٦ درجه واقع و محدود است از شمال برودخانهٔ گرگان از جنوب بجبال البرز و حدود شاهرود و نواحی بسطام ، ازمغرب به‌دریای خزر ومازندران واز مشرق بناحیهٔ جاجرم وخانات نـاردین . عریض‌ترین قسمت سرزمین استرابـاد از قره سو تـا حدود شاهرود تقریباً ٤٠ میل (ده فرسخ) است وطویل‌ترین قسمت آن از جرکلباد تاحدود کوهسار تقریباً ۱۰۰ میل‌میباشد . استراباد مانند سایر ایالات ساحلی شمالی ایران جلگه‌ای ازشرق بغرب دارد و قسمت کوهستانی حد جنوبی آنرا تشکیل میدهد . این جلگه دارای جنگل‌های عالی است ونهرهای متعدد ازمیان آن جاری است و تاحدود نوده

۱ـ برای کسب اطلاعات بیشتری در باب ایالت استراباد به‌گزارش کنسولی برسفوردلاوت سال ۱۸۸۲ رجوع شود .

که تقریباً در ۵۰ میلی حد غربی ایالت است امتداد دارد . عرض جلگه یکسان و درحدود ۱۰ میل است . قسمت کوهستانی مشتمل است برمسیر علیای رودخانهٔ نکا و کوهای شاهور وشاه کوه وجهان نما و گز .

این ایالت به هفت ناحیه تقسیم شده است : انزان ، سدن رستاق ، شاه کوه ، ساور ، استراباد ـ رستاق ، کتول ، فندرسك و کوهسار . بلوکهای شرقی اکثراً اقامتگاه ترکهای گریلی است . دهات سنگسر حاجی‌لر نیز متعلق بجاجی‌لراست ، که‌قبیله‌ایست‌بقول‌بعضی‌تیره‌ای‌از گریلی‌ها وبقول‌دستهٔ دیگر آنها اصلاً بلوچ‌هستند.

درناحیهٔ غربی‌استراباد قسمت عمدهٔ اهالی تاجیك‌اند . بعلاوه عدهٔ کمی ازایل قاجار ومقصودلو که اصلاً از قره باغ آمده‌اند ودر زنگی محله ومحمدآباد (نزدیك شهراستراباد) هستند . عدهٔ زیادی ازاهالی دهات سابقاً ازبربری‌های هزاره بودند که از مهاجران خیلی قدیم بشمار میرفته‌اند و سکنهٔ این حدود با آن که مانند افراد بی‌باك کوهستانی نیستند باز در شجاعت وجنگجوئی شهرت بسیار دارند .

زبان ولهجه‌هایی که دراین‌ایالت معمول است فارسی ، ترکی ، ترکمنی،تاتی ومازندرانی است . تمام سکنه شیعه هستند بغیر ازترکمن‌ها که مذهب تسنن‌دارند . راه درجلگهٔ باتلاقی است و در تپه ها پر از سنگ و دارای شیبهای تند است . جادهٔ شاه عباسی که ازسراسرایالت میگذرد بین بندرگز واستراباد هنوزمحل رفت وآمد چاروادارها است ولی‌راه مزبوراحتیاج به‌تعمیرات زیادی دارد . گردنه‌ها و کتل‌های عمدهٔ کوهستانی بقرار ذیل است :

الف ـ از گز به شاهروداز راه کتل درك تابرکلا ۱۲ میل ، یانسر ۱۶میل، ملاعلی ۱۶ میل ، تجر ۲۰ میل ، شاهرود ۱۶ میل ، جمعاً ۸۰ میــل (بنا بر روایت اهل محل) .

ب ـ از نوکنده به رادکان و بعد بشاهرود .

ج ـ از گز به استون‌آباد ۶ میل ، رادکان ۲۰ میل ، شاه کوه ۲۰میل، بسطام ۲۸ میل .

د ـ از استراباد به ساور از طریق گردنهٔ جهان‌نما که بعقیدهٔ من بایدهمان سر دروازه باشد و از آنجا به چهارده .

ه ـ از استراباد به تاش از طریق زیارت : زیارت ۱۱ میل ، سیاه خان‌پی ، شهربت ، کوه‌لره (بارتفاع ۹۲۰۰ پـا) درهٔ چهار باغ ، شاه کوه بالا (۸۲۰۰ پا) ۱۶ میل و نیم ، گردنهٔ چلچیان و تاش ۱۴ میل ، از آنجا به شاهرود ۱۹ میل‌ونیم، جمعاً ۶۱ میل .

و ـ از استراباد به شاهرود از راه گردنهٔ قزلق از طریق نومل به خیرات (ارتفاع ۱۰۴۰ پا) ۱۰ میل ، کرمدشت ، رباط قزلق ، بلند سفاله (ارتفاع ۵۲۰۰پا)۱۵ میل، قلهٔ گردنهٔ قزلق (۷۲۰۰ پا) ، چهارباغ (۶۷۰۰ پا)خرابه‌های علی‌آباد(۷۳۰۰ پا) گردنهٔ جلین‌برین (۸۰۰۰ پا) هفت چشمه ۱۰ میل ، قبرسفید ، کتل وبجمنو (۹۰۰۰ پا)تاش (۷۷۰۰ پا) ۹ میل رباط تجر ، کلاته (۵۵۱۰ پا)شاهرود(۵۰۰۰پا) ۱۹ میل و نیم ، جمعاً ۶۳ میل ونیم .

(ز) از استراباد به جاجرم : نوده ۱۳ میل ، کناره (که خرابه است) ۲ میل ، پیچاك محله ۱۱میل ، کتول ۳ میل ، نمتلو ۸ میل ، فندرسك ۲ میل‌ونیم، رامیان ۱۱ میل ونیم ، نوده ۱۲ میل ونیم ، ابررو که از ابر جاری است ۸ میل ، پارسیان قانچی۱۱ میل ، چناشك (که ازآنجا راه باریکی‌به بسطام میرود)۱۰میل ، گلستان ۲ میل ، تول بین۳ میل ، ناردین ۸ میل ، از روی گردنهٔ سنگ سوراخ به جاجرم۳۰میل . راه ازجلگهٔ نوده به‌جاجرم‌یا میامه را میگویندسهل‌العبورترین رشته‌های تمام البرز از طهران تا هرات است .

(ح) از استراباد به گرگان راه دهنهٔ گرگان به اسفراین از جلگه جوین

میگذرد . بگفتهٔ مقدسی منازل راه مزبور عبارت بوده از : رباط حفص ، گرگان ، دینارجاری ، امروباو (امروبلو) اجغ که حالا اشك نامیده میشود ، سنگ‌خواست، اسفراین . راه دیگری از استراباد به گرگان از طریق رباط بوده است و راه سومی نیز از میان جنگل وجود داشته است و هشاریل نام آن بوده «۱۰۳» .

(ط) ـ از بسطام به گرگان بنا بر اظهار حمدالله مستوفی منازل راه از این قرار بود : کیج (کلاته خیج) از طریق نردبان پایه ۲۸ میل ، میل‌آباد ۲۴ ، موسی‌آباد ۲۰ میل ، گرگان ۲۰ میل ، جمعاً ۹۲ میل .

از عهد قدیم استراباد همواره در معرض حملهٔ ایلاتی بوده است ، که درشمال این ایـالت اقامت داشتند . بمنظور دفـاع از گرگان و دهات اطرافش انوشیروان ساسانی باروی عظیم قزل‌آلان را ساختـه بود . بعد از حملهٔ لشکر خلفا به ایران خطر جدیدی گرگان را تهدید کرد و شهر استراباد چندین بار بوسیله دو طرف متخاصم غارت شد و آن ایالت در عهد پادشاهی آل زیاد و آل‌بویه هم روزگاربهتری نداشت . موقع‌تاخت و تاز مغول به مازندران نیز زیرپای سپاه آنها افتاد ودرابتدای پادشاهی صفویه مدتی تحت تسلط ازبك ها بود . شاه عباس کبیر مبارك آباد را کـه شاه طهماسب اساسش را نهاده بود ، مجدداً بنا کرد و گروه نیرومندی از قوم‌قاجار را در آنجا سکونت داد . ولی دیری‌نگذشت که این طایفه با همسایگان خودداخل ارتباط دوستی شدنـد . محمدحسن‌خان ، پدر آغا محمدخان قاجار هر وقت دچار اشکالاتی میشد ، به ترکمن‌ها پناه می‌برد و بپاس کمکهایی که آنها همواره به خود او و پدرش کرده بودند به ترکمن‌ها اجازه داد که از سواحل لم‌یزرع رودخانهٔ‌اترك به جلگهٔ حاصلخیز گرگان نقل‌مکان نمایند و به عنوان تیول دهاتی را که در کنار رودخانهٔ قره‌سو بود بآنها داد مانند اوجابن ، قلعهٔ محمود ، للّه‌دوین ، حیدرآباد ، اترك‌چال و غیره . از آن موقع حـالت جنگ و نزاع پیوسته بین افراد وحشی این

قبایل و اهالی اتك یعنی دهات واقع در سراسر مرز بین استراباد و دشت ترکمن وجود داشته است .

ناحیهٔ شاه‌کوه وساور[1] شامل تمام ناحیهٔ کوهستانی جنوب استراباد تا شاهرود و بسطام است که اکنون فقط چند ده آن مسکون است . روزگاری عدهٔ این‌دهات به سی میرسیده و جلگه‌های خرم آن علامت بارزی از حاصلخیزی و زراعت سابق آنجا است . تاش که ده عمدهٔ این ناحیه است درحدود بیست میلی‌شاهرود و در محل تلاقی دو جاده از شهر استراباد ، یکی از راه زیارت و دیگری از بالای گردنهٔ قزلق میباشد . نزدیك تاش شاه‌کوه بنام بومی شاه‌کوه ککشان معروف است .

استراباد رستاق[2] در شمال و مشرق شهر استراباد واقع است . حدود آن تا دهکدهٔ میرمحله در شرق و از طرف شمال برودخانهٔ قراسو میرسد که در ساحل علیای آن ترکمن‌های آتابای منزل دارند و به گردنهٔ قزلق در جنوب منتهی‌میشود. وسعتش از مشرق به مغرب سه فرسخ و از شمال بجنوب پنج فرسخ است . در سمت قره‌سو مقداری‌صحرا وزمین‌های چمن‌زار یافت میشود . ولی قسمت عمدهٔ آن‌حدود جنگل است . زمین آن ناحیه از بلوکاتی که در مغرب آن واقع‌اند قدری بلندتر است و کمتر باتلاقی است . نیم بلوك فخر عمادالدین که حالا قسمتی از استراباد رستاق بشمار است‌حدودش از مشرق‌نهر کرك، از مغرب رودخانهٔ میرمحله ، ازشمال قاری‌آب و ایلغارتپه و در جنوب کوههای نوکوه و لله‌گندو است . وسعت آن از شمال تا جنوب ۲٤ میل از مشرق بمغرب ۱۲ میل است و در سابق ناحیهٔ آباد و مستقلی بود . ولی بسیاری از دهات آن بدست ترکمن‌ها خراب شده بیشتر سکنه آن ترك هستند و میان آنها عدهٔ زیادی سادات‌اند . مقر حاکم در میان‌آباداست .

۱- رجوع‌کنید به ضمیمهٔ اول دهات شاه‌کوه وساور .

۲- رجوع شود به ضمیمهٔ اول : دهات استراباد رستاق .

بلوك کتول[1] درجنوب شرقی استراباد ودرجنوب استراباد رستاق واقع است. حدودآن از کوهستان تا صحرایی‌است که دردست ترکمن‌ها است و محدود است‌از مغرب به‌رود کرك وجلگهٔ کمالان ازمشرق به نهرسرخ محله (که‌آن را ازفندرسك جدا میسازد) ازشمال به اراضی‌دوجی وازجنوب به میغان. دربسطام‌طول‌آن‌ازمشرق بمغرب تقریباً ده میل و از شمال بجنوب ۳۰ میل است. قسمت عمدهٔ‌آن پوشیده از جنگل‌است و صحرای علفزار نیزدارد.

وال قوش کپری که ترکمن ها آن را قراسو می‌نامند از کوههای پشت کتول سرچشمه میگیرد و نزدیك سالیان تپه به رودخانهٔ گرگان ملحق میشودوازنهرهای ذیل‌بوجود میآید: آب‌دهانه کتول که کرك‌یاآب‌بخشان نامیده میشود. آب‌سرخان محله که از گردنهٔ زرین گل جاری است و قسمتی از فندرسك و کتول را مشروب میسازد. آب کبودوال که از جنگل علی‌آباد سرچشمه می گیرد و آب قاجار که سرچشمهٔ‌آن دربرفتان در کتول است.

قسمت عمدهٔ سکنهٔ‌آنجا از کریلی ها هستند که نژاد خالص وجسور و صاحب هیکل و اندام خوب می‌باشند وبیشترشان مسلح‌اند. فندرسك که شامل‌بلوك کوچك رامیان نیزهست محدود است از مغرب به نهرسرخ محله تا سنگر کبود جامه که در مشرق‌آن اراضی کوکلان‌واقع است. ازسمت شمال محدود میشود به اراضی‌ایمیر. کوچك، قجق و ترکمن های تاتـار و به ناحیهٔ کوهسار در سمت جنوبی از مشرق بمغرب ۳۶میل وازشمال بجنوب ۳۲ میل و مشتمل است برتمام رشته جنگل ها تا نوده ودامنه های خوش ییلاق.

چندین‌نهربزرگ ازمیان‌آن جاری است که همه شاخه‌های گرگانروداست. آب فندرسك که از گردنهٔ دارکلا جـاری است در بندایمیر به گرگانرود محلق

[1] ـ رجوع‌کنید به ضمیمه‌اول: دهات‌کتول.

میگردد . آب‌شیرآباد که چقلی‌هم نام دارد واز میان‌قلعه خان بین‌وجلگهٔ قره‌طغان و سپس از اراضی قجق میگذرد . آب رامیان که قسمت اعظم فندرسك را مشروب میسازد ، ازمشرق اراضی قجق جاری است . آب الله قلی وخرمارود درمشرق‌رامیان واز وسط قانیخمز واراضی‌قجق جریان دارد . آب سنگرحاجی‌لر که ازمیان سرزمین قانیخمز جاری است . بعلاوه دونهر دیگر هست ، یکی آب گل چشمه دیگری رود مرزر که راجع بآن اطلاعی ندارم و اودروه رود که باید نهری باشد که در بالا بنام دیگرذکرشده است .

اراضی‌درجلگهٔ جنوب هموار و مزروع است . اما جنگل‌های انبوهی‌ازسمت شمال وجنوب آن‌را محصورنموده . مردم آنجا خوش صورت ، فعال ومسلح ودرچوب تراشی‌ماهرند وبا وسایلی که دارند ازعهدهٔ دسته‌های متهاجم ترکمن بی‌باك نیك بر میآیند . بمن گفته اند که سابقاً عدهٔ زیادی دیالمه و کردها و سادات در فندرسك[1] بودند . سکنهٔ رامیان بهفت قبیله تقسیم میشوند : یزدری ، رجبلی ، صادقلی،کاغذلی، قوانلی ، بای و بیگلری . دهکدهٔ عمدهٔ بلوك مزبور زرین گل است اما حاکم در شیرآباد اقامت دارد . خانهای موروثی اولاد میرابوالقاسم فندرسکی معروف به میرفندرسکی‌اند . او پزشك و حکیم مشهوری بوده که درسال (۱۰۵۰هجری قمری) (۱۶۴۱مسیحی) دراصفهان درگذشته است .

بلوك کوهسار[2] را جلگه‌ای عالی میدانند که درجنوب شرقی بلوك فندرسك واقع است . طولش ۳۰میل وعرض‌آن۱۰تا۱۲ میل‌است و محدود است ازطرف‌شمال به شیرآباد و کبودجامه ، از مشرق به ناردین ، ازجنوب به ابردر بسطام کلاته خیج ومیانه وازمغرب به ییلاقات کتول .

۱ـ رجوع‌کنید به ضمیمه اول دهات فندرسك .

۲ـ رجوع‌کنید به‌ضمیمه اول دهات کوهسار.

نهر کوهسار از کوه وامنـان که بین کوهسار و گلستان نـاردین قرار دارد ، سرچشمه میگیرد و مزارع برنج سنگرحـاجی لر را مشروب میسازد و در مشرق گنبد قابوس باتلاق هایی تشکیل میدهد که مسیرآب آنها بسمت رودخانهٔ گرگان است . سرچشمهٔ خرم رود درکوه ابر بسطام است و بعداز نوده اسمعیل خان ونوده حاجی شریف به وطنا که در ده میلی سرچشمهٔ آنست میرسد چهار میل بالاتر بدو شاخهٔ تقسیم میشود یکی بسمت جنوب جریان یافته بنام‌آب وطنا ودیگری بطرف فارسیان وقانچی‌جاری میشود وهشت میل پیش ازمحل قانچی‌شعبه شرقی‌از چناشك میگذرد . بعد به وامنان وگلستان ناردبن میرسد . در آنجا باز بدو شعبهٔ دیگر تقسیم میشود ، که یکی از جنوب وامنان عبور نموده به آب تیلوا که ازکوه زردوا میآید محلق میگردد و از محل تلاقی این دو نهر تا کلانه خیج بسطام تقریباً ۱۶ میل است خرم رود را که فیرنگ نیز میخوانند دیده‌ام و ذکری از نهر چلچا هم شنیده‌ام .

کوهسارشامل چهارمحله است : کوهسار ، چناشك ، قانچی وحاجی‌لر.سکنهٔ آنجاافرادی‌خوش‌سیما وخوش‌بنیه وبیشتر آنها ازترك‌های گریلی‌میباشند.می گویند که‌آب وهوای کوهسار بسیارخوب است و در نتیجه وضع ممتاز کوهستانی که دارد ازحملات ترکمن‌ها نسبةً مصون مانده است ، دهات عمدهٔ‌آن عبارتند از دوزین و قلعهٔ کافه ولی حاکم کوهسار که حـاکم فندرسك نیز هست در شیرآبـاد فندرسك اقامت دارد .

قبیلهٔ‌حاجی‌لر که نام‌خودرا بر‌بلوك کوچکی که‌درآن‌اقامت‌دارند گذاشته‌اند ، از بازماندگان طایفهٔ گریلی‌هستند و در دره‌های پرشیب و مرتفع شمال گرگان‌رود منزل دارند . نصیرالکتاب‌نقل میکند که محمدحسن‌خان جلایر خودرا فرمانروای جلگهٔ گرگان اعلام نموده ، اعلان‌استقلال داده بود . موقعی که پادشاه ایران برای

سر کوب او لشکر فرستاد ، به قلعهٔ ماران کوه «۱۰۴» پناه برد . یکی از معتمدین او بنام حاجی را ایرانیان رشوه دادند . این‌شخص ارباب خودرا بدام انداخت‌وبرای پاداش‌این‌کار ماران کوه و مجاور آن ناحیه به حاجی‌مذکور داده شد . دهات‌حاجی‌لر اقامتگاه اولاد اوست و از این جهت حاجی‌لر نام دارد .

مردم چناشك و قانچی باآنکه در یك جلگهٔ تنگ و مسدود و پر آب زیست می کنند و فقط زراعت برنج مختصری دارند بلند قامت و تنومنـد و تندرست و خوش‌صورت‌تر از سکنه دربندهای خشك حدود ناردین هستند . کبود جامه «۱۰۵» اکنون‌حاجی‌لر نام‌دارد . حمدالله مستوفی‌در قرن‌هشتم هجری (۱٤مسیحی)ناحیه‌ای را تعریف نموده که ابریشم بسیار تولید میکرده و غله‌زار و باغات انگور فراوانی داشته و ناحیه ثروتمندی بوده که بواسطهٔ حملهٔ تیمور به مازندران در اواخر قرن هشتم بکلی خراب شده . شهر روعد یا روغد که میگویند هنگام تاخت وتاز تیمور به مازندران زیرسم ستوران او افتاد ، شاید به بلوك کبودجامه تعلق داشته . حمدالله مستوفی می گوید آنجا شهری نسبةً وسیع و چهار هزار قدم طول محیط آن بوده و در میان اراضی حاصلخیز واقع بود . علاوه بر انواع میوه غلات و پنبه در آنجـا فراوان میباشد .

مقدسی مینویسد مسافران از بسطام به شهر گرگان (از راه کوهستان) در جهینه توقف میکردند ، که بقول ابن حوقل آن‌دهی قشنگ بر کنار رودخانه بود . جهینه که ذکرش در تاریخ‌های محلی غالباً دیده میشود گویا قلعهٔ نسبةً محکمی بوده که‌هنگام‌حملهٔ حکام خراسان‌یا اسپهبدان مازندران‌پناهگاه امیران کبودجامه بوده . چناشك سه قلعه دارد : سیب‌چال ، والمان (وامنان) وکاشی‌دار . دو قلعهٔ اولی اهمیتی ندارند ولی کاشی‌دار که برقله کوه واقع است و اکنون دشلی نامیده میشود و پـائین قلعه تنبت برزین بود استحکام بسیار داشت . نمیتوان گفت از این سه قلعه

چناشك کدامین ، قلعه‌ایست که قابوس‌ابن وشمگیر پس از خلع از سلطنت در آنجا زندانی شد .

قلعه‌های همایون و کجین یا کچپن گویا در کوهسار و یا نزدیکی آن بود کچین از زمان شاپور ذوالاکتاف تا عهد اسپهبد اردشیربن حسن (۵۶۸-۶۰۲هجری) دروضع خوبی بوده و بامر اسپهبد آنرا خراب کردند تا مبادا بدست تکش‌بن ایل ارسلان بیفتد .

فصل دهم

از استراباد به گنبدقابوس ــ سلطان دوین ــ شاه مرز ــ قره‌سو ــ آق قلعه ــ تأسیس مبارك‌آباد ــ دیوار قزل‌آلان ــ گنبد قابوس ــ آب و هوای گرگان ــ اصل آن ــ تاریخ آن ــ شرح ابن‌حوقل ــ شرح مستوفی ــ آبگون ــ نیم مردان ــ دهات سابق گرگان ــ رودخانهٔ گرگان ــ خرابه‌های ــ امامزاده قرنجی امام ــ دهستان که از اثر تهاجمات پی‌درپی متروك مانده است .

۲۲ دسامبر ۲٤ میل‌ونیم ــ از طریق دروازهٔ فوجرد شهر استراباد بسمت‌شرقی بعزم‌آق قلعه که در مسافت ده میل‌ونیم بر جلگهٔ همواری واقع بودحرکت کردیم. پس از آنکه یك میل از دروازهٔ شهر دور شدیم ، از کنار امامزاده کریم آباد که در طرف چپ جـاده واقع بود گذشته و دیری نگذشته بود که از دهات مخروب جعفرآباد و امیرآباد که در سمت‌های راست وچپ جاده واقع بوده‌اند عبور کردیم. در طرف چپ ما برتپه‌ای قبر یکی از سران ترکمن ، که چهل سال‌پیش در گذشته بود قرار داشت . اسم آنجا عمارت موسی‌خان‌بود کمی‌آن‌سوتر تپه و امامزاده‌یعقوب پیغمبر و بعداز آن اقزه کلام واقع است وآن تپه‌ایست که نهری که مازودرنزدیکی آن جاری است در طرف راست تپه‌های فوجرد ، شغال تپه و باج تپه و قدری دورتر گل‌تپه و سلطان‌دوین واقع‌اند . تپهٔ آخری اقامتگاه زمستانی میرزا ابوالقاسم بابر

بود . این تپه در چهار میلی شهر استراباد . سپس از شاهمرز عبور کردیم که خندقی بود واکنون تقریباً پر شده است . میگفتند از پایین قراسو تا رامیان امتداد دارد و حد بین خانه‌های ترکمن ها و دهات اتك استراباد است و گویا بامر امیر نظام نخستین صدر اعظم ناصرالدین شاه آنرا کنده باشند . هم او بود که فرمان داد در فواصلی معین از استراباد تا دریا درجنگل قلعه‌هایی برپا سازند و در هر برج پنجاه نفر نگهبان گذاشت . قلعهٔ خواجه نفس همانست که ایستویك[1] گفته‌است که مانع عمده‌ای در مقابل غارتگران ترکمن بود . پس از مرگ امیر کبیر (۱۸۵۱ میحی) تمام اینها رو بخرابی نهاد .

از اینجا ما بدشتی وارد شدیم که آثار برجستهٔ آن فقط تپـه های متعدد کوچك وبزرگ محل‌اقامتی است که روز گاری جزء گرگان بود[2] . در شش میل‌ونیم فاصله از شهر استراباد از پل آجری رودخانهٔ قراسو که چندین طاق داشت عبور کردیم . ایرانیان آنرا سپاه بالا می‌نامند . این رود از کوههای جنوبی بلوك کتول سرچشمهٔ میگیرد ودر ۳۰ میلی مشرق استراباد ابتدا بسمت شمال‌غربی وبعدبطرف مغرب تا ٤۰ یا ۵۰ میل جریان یافته در ٦ یا ۷ میلی جنوبی خواجه نفس بدریا میریزد[2] .

محل قلعهٔ سابق مبارك‌آباد مرکب ازتپه‌های کوتاهی است . در انتهای سمت شمالی‌آن درکنار گرگان رود ویرانه‌های حصار آق‌قلعه واقع است که ما از میان آن عبور نموده به پل گرگان که چهار طاق داشت رسیدیم . بنا بر اظهار اهل‌محل آق‌قلعه در زمان قابوس به اسپی‌دژ معروف‌بوده که ترکمن‌ها آنرا آق‌قلعه ترجمه کرده‌اند . برج آن در زمان ناصرالدین شاه ساخته شده بود تا دشت ترکمن را از

۱ـ Eastwick ۲ـ درنقشهٔ دومرگان نام بسیاری از این تپه‌ها ثبت شده است . رجوع شود به « نقشه های سواحل جنوبی دریای خزر دومرگان . مأموریت علمی در ایران ـ پاریس۱۸۹۵ » .
(Carte des rives Meridionales de la Mer Caspienne, Missio Scientifique en Perse)

آنجا دیده‌بانی کنند. ولی سربازانی که مأمور آنجا میشدند درواقع زندانیانی در میان چهار دیوار قلعه بودند وبا آنکه شهررا از دور می‌دیدند، نمی‌توانستند ارتباط خود را با شهر استراباد حفظ کنند.

مبارك‌آباد اصلا بوسیلهٔ شاه طهماسب اول تأسیس شد. این پادشاه امر داد که حاکم‌استراباد به شهرجدید نقل‌مکان کند تا ایالت استراباد را ازحملات‌ترکمن‌ها که درآن وقت زیر فرمان پادشاه خوارزم بودند بهتر محافظت نموده باشد. در سال ۱۰۰۷ هجری شاه‌عباس اول به استرابادآمد وامر به تعمیرقلعه داد. دیوارهای‌آن در ظرف ۱۲روز ساخته شد بعد شاه عباس عدهٔ زیادی از ایل قاجاررا باین‌شهر کوچ داد. ایشان درآن شهر بودند تا موقعی که نزاع سختی بین دسته‌های یوقاری باش و آشاغی باش طایفهٔ مزبور اتفاق افتاد وناگزیربترك‌آن محل شدند.

پس از عزیمت‌ازآق‌قلعه بزودی به باروی قزل‌آلان که اصلاً بوسیلهٔ اسکندر کبیربرای دفاع درمقابل‌حملات قبیله های وحشی‌مشرق ساخته شده بود، رسیدیم. این دیوار را انوشیروان شاهنشاه ساسانی (۵۳۰ـ۵۷۸ مسیحی) تعمیر کرد و گویا مشتمل‌برخندق‌عمیقی‌بود که درپشت‌آن دیواری محکم سنگی‌قرارداشت. اطاق‌های پاسداران در فاصله‌های نسبتاً منظم‌واقع بود و اکنون فقط حصاری کوتاه باتپه‌های کوچك متفرقی ازآن‌برج وباروی عظیم که ازحدود گمش تپه تا ککچه‌درسرزمین گوکلان امتداد داشته باقیمانده است. چنین بنظر میرسد که در بعضی قسمتهای آن‌خندق یا کانال ونیز دیواری‌دیگردر پشت آن وجود داشته است. درسمت‌دیگر رودخانه سالیان تپه واقع بوده. بوسیلهٔ معبر میوت گشن به ساحل چپ گرگان‌رود رفته شب را در عبه‌ای کوجك یا چادر بهلکه چارواها توقف نمودیم.

۲۳دسامبر ۲٤میل‌ونیم— در طرف چپ گرگان رود سه میل راه پیمودیم و از راه سنگر سومات بساحل راست رودخانه رفتیم. یکساعت پیش از ورود بگنبد

قابوس از تپه‌ای (قراوای تپه) که در کنار دیوار قزل آلان واقع بوده گذشتیم در آن‌جا آجر دیوارها بنظرم نوتر از تمام آجرهایی بود که تا آن وقت دیده بودم. در فاصلهٔ دوری در سمت راست ما تپهٔ بی‌بی‌شروان که در چهار میلی شمال غربی گنبد قابوس واقع و بنام یکی از زنان انوشیروان است دیده میشد. پس از آنکه بوسیلهٔ پل‌چوبی از گرگان‌رود عبور کردیم به گنبد قابوس رسیدیم که در ۵۰میلی شمال شرقی‌شهر استراباد واقع و تا رودخانه یك میل فاصله دارد و در ۲ میلی‌شمال شرقی خرابه‌های شهر قدیمی گرگان است.

بنای گنبد قابوس برج آجری ده ضلعی است واقع بر تپه‌ای بارتفاع ۶۰ پا. پائین برج مدور است و طاقی مخروطی دارد شکل آن مانند مناره‌ایست. هیچ اثری از پله در داخل یا خارج آن نیست. در آن در طرف مشرق واقع است‌وپنجره کوچکی در سقف دارد. در وسط کف آن یك سوراخ مستطیل بوده که فعلاً پراز خاك است. در آنجا بدون شك کالبد قابوس‌بن وشمگیر پادشاه جرجان قرارداشته. سنگ قبر مفقود شده و کتیبه‌ای در دور بنا بر بالای درهست. مضمون آن اینست: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، اینست کاخ بلند امیر شمس‌المعالی امیر فرزند قابوس بن وشمگیر که امر فرموده این بنا در زمان حیاتش ساخته شود ۳۹۸ قمری ۳۷۵ شمسی».

میگویند برج را نادرشاه دونیمه کرد. وی پس از خستگی و تشنگی ناشی از یك روز تمام راه پیمایی بمجرد دیدن برج تصمیم گرفت در زیر آن بیاساید. اما بقدری از طول مسافتی که برای رسیدن بآن محل ناچار پیمود خشمناك شد که امرداد آنرا خراب کنند تا دیگر کسی مانند اودچارفریب نشود. بنا بر قول‌دیگر، یکی از سران گکلان بخیال اینکه گنجی در زیر بام آن پنهان کرده‌اند، امرداد گرداگرد برج را خالی کنند تا بنا فرو ریزد و گویا فقط با شنیدن عذر اینکه آن

کار ممکن است موجب تلف شدن جان تمام عملدها بشود ، از اجرای قصد وحشیانهٔ خود چشم پوشید . محیط خارجی برج ۲۱۰ پا ، محیط داخلی ۹۵ پا ، ارتفاع آن ۱۶۸ پا ، ارتفاع طاق ۴۲ پا است[1] . بنـا براین ارتفاع کل برج مساری با محیط خارجی آنست .

دشت گرگان تابستان بسیار گرم است ولی بعد از ظهرها معمولاً نسیمی از سمت شمال میوزد . باینجهت رویهمرفته هوای آن سالم است هرچند حشرات و بخصوص پشه خیلی در آنجا اسباب زحمت است . زمستان هوا ملایم و کمی آتش برای گرم کردن چادر کافی است برف خیلی کم می‌بارد . غیر از تابستان در مواقع دیگر بارانهای سیل‌آسا فراوان دارد . از فوریه تا آوریل (اسفند ــ اردی‌بهشت) صحرا مستور از نرگس و انواع گل‌ها است . حیوانات شکاری هم در آنجا فراوان است .

گوگان که همان وهراکانهٔ اوستا و هیرکانیای نویسندگان باستان است[2] ، قسمت عمده‌اش شامل دشت وسیع وجلگه‌های مشروب از گرگان رود واترك است . اصلاً قسمتی ازطبرستان بشمارمیرفته (سایکس[3] میگوید گرگان مربوط به هیرکانیا و پارت قدیم میشود) . چندین قرن بعد خود گرگان ایالت جداگانه‌ای محسوب گردید . ولی تابع خراسان بوده است . پس از تغییراتی که در اثر حملات مغول پیش آمد از لحاظ سیاسی ضمیمهٔ مازندران شد و شامل بود بر تمیشه ، استراباد ، آبسکون و دهستان . در زمان صفویه دیگر نامی از آن برده نمیشود . چنین بنظر میرسد که حدود اقتدار حاکم استراباد فقط تا گرگان رود بوده است .

---

۱ ــ رجوع شود به کتاب Le Strange « آثار معماری خراسان باشرحی بقلم ماکس وان برخم » Chursanische Baudenkmäler von Max van Berchem چاپ برلن ۱۹۱۸ .

۲ ــ دربارهٔ تعریف کلمهٔ هیرکانیا به کتاب استرابن کتاب ۱۱ فصل هفتم بند ۲ و ۳ و تاریخ هردوت ترجمهٔ راولینسن طبع لندن (۱۸۵۸ ــ ۱۸۶۰) جلد چهارم ص ۲۰۰ رجوع شود . دربارهٔ گرگان رجوع کنید به کتاب ایرانشهر ماراکوارت ص ۷۲ ــ ۷۴ .

۳ــ Sykes

مقدسی مینویسد گرگان چون رودخانهای فراوان داشته بیابان و تپه های آن پر ازباغات خرما ومرکبات و انگور بحد وفور بود. ذکر کلمهٔ خرما ازجانب او بدون شك ناشی‌از اشتباه است. چه خرما در مازندران اسم‌خوج است نه‌خرمای معمولی.

پایتخت گرگان شهری بهمین نام بود که گفته‌اند بوسیلهٔ شخصی‌بنام گرگین پسرمیلاد بنا شد. فرمانروایان اولیهٔ آن لقب نهاپت‌صول داشتند. در سال۱۸هجری (۶۳۹ مسیحی) سویدبن مقرن بسطام را فتح کرد و به پادشاه گرگان (که اعراب جرجان مینامیدند) روزان‌بن صول‌نامه فرستاد واو را دعوت به تسلیم کرد و روزان ضمناً قبول نموده بود خراج سالیانه هم به اعراب بپردازد.

مستقلةبن هبیره در سر راه خویش بمازندران، گرگان را نیز فتح کرد. ولی بعد از دو سال درنتیجهٔ زدوخوردی که با فرخان کبیر کرد بقتل رسید. درسال ۹۸ هجری قمری یزیدبن مهلب صول ترك را که حاکم گرگان بود، شکست داد و پایتخت اورا تصرف نمود. باگماشتن عبدالله بن‌آمردرآنجا بسمت طبرستان‌پیشروی کرد. سکنه برعبدالله حمله بردند. وی به محل مستحکمی پناه برد، تا آن که یزید او را خلاص کرد. ولی مجبور شد مبلغ گزافی به اسپهبد طبرستان بپردازد، تا بتواند با سپاهیان خود عقب نشینی کند. پس‌ازهفت ماه محاصره مرزبان گرگان که به قلعه های کوهستان پناه برد تسلیم و کشته شد و یزید امر بقتل عام سکنه گرگان داد.

ابن حوقل درقرن چهارم هجری‌مینویسد گرگان شهردلپذیری بود. بناهای آن ازخشت بود. هوایش ازآمل خیلی‌خشك‌تربوده چون گرگان کمترازمازندران باران دارد. شهرشامل دوقسمت است وهرقسمت دریك طرف رودخانهٔ گرگان واقع بوده وبوسیلهٔ پلی که ازقایق‌ها ساخته بودندبین دوقسمت شهررفت وآمد میکردند.

گرگان درحقیقت نام نیمهٔ شرقی‌شهربود . درساحل غربی رودخانه بکرآباد که از محلات کنارشهربود ، قرارداشت . دوقسمت شهر بنابرتعریف ابن‌حوقل که‌خود بآنجا رفته بود ، باندازهٔ شهری وسعت داشت . در باغهای اطراف شهر میوه فراوان بود و ابریشم زیاد درآنجا بدست میآمد . محلهٔ عمدهٔ گرگان واقع درساحل چپ رودخانه را مقدسی، شهرستان خوانده است ، که مساجد عالی داشته و در بازارهای آن انار ، زیتون ، خربوزه ، بادنجان ، پرتقال ، لیمو وانگور که از باغات مجاور میآوردند بقیمت ارزان فروخته میشده است . بین محلات شهرنهرهایی بود ، که با پل های طاق‌دار وبا الوارهایی که برقایقها قرارمیدادند از روی‌آنها رفت وآمد میکردند . میدانی در جلو اداره حکومتی بود . این قسمت شهر نه دروازه داشت عیب عمدهٔ گرگان گرمای شدید آن بود . مگس و حشرات دیگر فراوان داشته مخصوصاً ساس‌های آنجا که بقدری درشت بود که بکنایه آنها را « گرگان » یعنی گرگها میخوانده اند .

بکرآباد نیزچنان که مقدسی‌نوشته است شهری پرجمعیت و دارای مساجد و عماراتی‌بود که قسمت مهمی‌از اراضی‌ساحل غربی رودخانه را اشغال نموده و مساحت آن در کناررودخانه توسعه بسیاریافته بود . قزوینی‌درقرن هفتم‌مینویسد که گرگان درمیان شیعه‌ها بواسطهٔ امامزادهٔ موسوم به « گورسرخ» که میگفتند متعلق بیکی‌از افراد اولادعلی بود شهرتی‌داشت . حمدالله مستوفی مینویسد نام این شخص محمدبن امام جعفرصادق بود (که درسنهٔ ۲۰۳ هجری قمری وفات یافته) و باز او میگوید که نوادهٔ ملکشاه سلجوقی‌شهررا تعمیر کرد و محیط باروهای‌آن به هفت هزار گام میرسید . شاه اردشیرمازندرانی بامرسلطان تکش دیوارهای شهر را تعمیر کرد ولی باز بزودی آنرا خراب کرد .

درقرن هشتم هجری قمری که مقارن زمان‌تاریخ نویسی‌حمدالله مستوفی‌بود ،

قسمت عمدهٔ شهر درحال ویرانی بود . پس از صدماتی که از حملهٔ مغول دیده بود ، دیگرتعمیرو اصلاح نشد . اما او ازمیوه های عالی که در آنجا بدست‌میآمده وراجع بانواع واقسام‌آن‌بسیارشرحی بیان کرده و گفته است که در آنجا درختان فراوان‌اند و درختانی که فقط دوسه ساله بودند دوبـار در هرفصل میوه میدادند . جمعیت آن تماماًشیعه بودند هرچند عدهٔ آنها زیادنبود . درسال۷۹۵هجری‌امیر تیمور که سراسر مازندران و نواحی اطراف‌آن را مورد تاخت وتاز قرارداده و خراب کرده بود ، در گرگان توقف نمود . دراینجا در کنار رودخانه برای‌خود عمارت بزرگ شاسمان‌را ساخت که حافظ ابرو بخصوص اسم‌آن‌را ذکر کرده است « ۱۰٦ » .[۱]

مسجدی در گرگان یافتم که بنـام گرزین خوانده می شد . بعلاوه یکی از محلات شهردر نزدیکی حصارنو بود موسوم به جماجو (جماجان نوشته میشود) و محلهٔ دیگری نزدیك باب الطاق بود بنام شوش و اسمی‌هم از دروازهٔ معروف‌به‌باب ـ الیهود در میان بوده است . داعی الکبیر در بیرون شهر گرگان در قریهٔ موسوم به روشناخره دفن شده است وتن بی‌سر سید محمدبن‌زید که‌درسال۲۸۷هجری۹۰۰مسیحی دردومیلی گرگان شکست یافته و بقتل‌رسیده بود ، درمحلی که به گورداعی معروف گردیده بخاك سپرده شده است .

در ساحل دریای خزر ،آبسکون‌بندرگاه گرگان و استراباد بود وتااستراباد یك روز و تا گرگان سه روز راه فاصله داشت . (منینی مینویسد آبسگون در ۱٦ میلی استراباد و٥٦ میلی گرگان بود .) ولی گویا محل آنرا در قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم مسیحی) چندی پس از نهب لشکر مغول آب فراگرفت . اصطخری و ابن حوقل در قرن چهارم خاطرنشان کرده‌اند که آبسگون بازار مهمی برای تجارت ابریشم و خطی دفاعی در برابر ترکها و غزها بود ونیز بندر عمدهٔ بازرگانی

۱ــ رجوع کنید به «سرزمینهای خلفای‌مشرق» ص۳۷۷ــ۳۷۸.

نقاط ساحلی با گیلان بوده و بوسیلهٔ قلعهٔ محکمی که با آجر ساخته شده بوددفاع میشده است و یك مسجد جمعه در بازار آن واقع بود. مقدسی‌راجع بآن مینویسد «لنگرگاه بزرگ گرگان» و بگفتهٔ یاقوت خود بحر خزرنیز غالباً دریای‌آبسگون نامیده میشد. در تاریخ، آبسگون بعنوان آخرین‌پناهگاه سلطان محمد آخرین پادشاه خوارزمشاهی که در برابر غارتگران مغول فرار اختیار کرده بود شناخته میشود. وی در این‌شهر بسال ٦۱۷هجری در نهایت بدبختی فوت کرد. ابن‌سرابیون اظهارمیدارد که شهرآبسگون در کناررود گرگان در محلی که رود بدریامیریخته واقع بوده است «۱۰۷».

مهمترین رودخانهٔ ایالت گرگان رودیست که مقدسی‌آنرا بنام طیفوری‌ذکر نموده ولی اسمی از رودخانهٔ اترك نبرده است. در قرن هشتم هجری (۱٤ مسیحی) حمدالله مستوفی آنراآب جرجان نام‌برده و میگوید که ازجلگهٔ شهر نو سرچشمه میگیرد واز میان دشت سلطان دوین جریان دارد و از شهر گرگان عبور میکند و در نزدیکی‌جزیرهٔ آبسگون درخلیج نیم‌مردان «۱۰۸» بدریای‌خزر می‌ریزد. بگفتهٔ مؤلف مزبور رودخانه‌ای عمیق بود و عبور ازآن‌امکان نداشت. بهمین جهت کسانی که میخواستند از آن عبور کنند غالباً غرق‌میشدند. درموقع سیلاب آب رودخانه بوسیلهٔ ترعه‌ها خارج و برای آبیاری مصرف میشد. با وجود این قسمت عمدهٔ آب بهدر میرفت. گرگان رود در کنار قلی‌داغ تشکیل می گردد و آنجا محل اتصال سه‌نهری است که‌ازسرچشمه واحد میآیند. یلی‌چشمه ویك میل ونیم‌بالاترنهردیگر و دلما نیم میل باز بالاتر. مجموع آب نهرهای کی و اسحقی درسمت چپ‌ساری‌سو در طرف راست و آب شور ۱۲ میل پایین‌تر بآن ملحق میشوند.

در نزدیکی خرابه‌های شهر قدیمی گرگان خرم رود «۱۰۹» که نوده یا سمبر هم نامیده میشود، از سمت جنوب بگرگان رود میریزد. شعب دیگرش از

طرف جنوب عبارتند از نهرهای کونچی‌ملا که شاید همان قچق باشد و آقری کل (در سه میلی پریم‌تپه) البه کلی یا المکاتلی ٦ میلی یارم تپه و چقلی و قوشکرپی و اقیره جاروکرپ .

بنابر اظهار فن بوده[1] اسحقی‌سو که قراول چای و دوق‌اولو هم نامیده میشود ، از سمت چپ سواسینه‌رود و از طرف راست قره‌سلی بآن میریزد . طول گرگان‌رود بیش از یکصد میل است دهانهٔ آن سابقاً نزدیك باش یوزخه بوده که کمی درشمال قره‌سو است در سال ۱۸٥٤هجری ایرانیان کوشیدند آب رودخانه را به مسیر سابق آن منحرف سازند . ولی موفق نشدند و از آن پس رود مزبور در دو شاخه جریان یافته و شعبهٔ عمده بطرف کمش تپه وشعبهٔ دیگر بخواجه نفس میرفته . در حدود سال ۱۸۸٦ شاخهٔ اولی خشك شد . رودخانه پنج پل دارد . یکی پل چوبی در گنبد قابوس و دیگر پل دیگر سنگی در آق قلعهٔ و سه پل چوبی دیگر بترتیب در عبه ملاقلیج‌خان ودر آنجالی و در خواجه‌نفس .

ما به تماشای تپهٔ بزرگی رفتیم که ازآثار محل قدیم شهر گرگان است . در شمال غربی شهر ، ارگ واقع[2] و شامل یك قصر و بازار و حمام است . حمام مزبور هنوز در وضع نسبةً سالمی باقی مانده بود . ارگ مذکور بر ساحل شرقـی نهر قرنگی امام یا خرمارود واقع بود که شعبه‌ای از گرگان‌رود است وبوسیلهٔ مجاری سنگی آب از گرگان و قرنگی امام بشهر میرفته و سابقاً آب بیشتری در آن جریان داشته . در بیرون شهر گرگان امامزاده قرنگی امام « ۱۱۰ » قرار داشت و آن بقعهٔ کهنه‌ای بود با گنبد که قسمت عمده‌اش در زیر خاك واقع شده بود . بلندی از نوك گنبد تا کف بنا که مقبرهٔ آقا در آنجا است ، در حدود پانزده ذرع

۱ — Von Bode ۲— رجوع شود به مقالهٔ سرهنگ سایکس بنام « سفر ششمین به ایران » در مجلهٔ انجمن جغرافیائی پادشاهی شمارهٔ ۳۷ .

است . چون کتیبه‌ای دربانجا وجودنداشت دریافتن نام صاحب آن ممکن نگردید . ولی عموماً معتقدند که مزارامام یحیی‌بن زید است که هنگام زدوخوردی‌درحدود سال (۱۲٥ هجری‌قمری) در خارج شهر بقتل رسید و ابومسلم که خصم وی بود جسد اورا بخاك سپرد .

پیش از آن که این فصل را که بیشترراجع به ایالت گرگان است تمام کنیم شاید شایسته باشد مختصری از اطلاعات کمی که راجع به دهستان در دست هست ذکر کنیم . دهستان سابقاً قسمتی از گرگان بود و بواسطهٔ حملات پی‌درپی بقدری خراب شد که هنوز خالی از جمعیت ثابت یا کشت وزرع ویا هرنوع مسکنی است. فقط گاهی ایلات سرگردان بومی در آنجا توقفی می‌نمایند . میگویند دهستان سرزمین دهه[1] بود که در چهار منزلی شهر گرگان واقع است . فقط دهاتی کوچك و جمعیتی بسیارکم دارد . قرارگاه عمده‌اش آخر بود که بنا بر قول مقدسی‌شهری بود که ۲٤ ده در اطراف آن واقع و آن دهات از پر جمعیت‌ترین نقاط گرگان بود . درسمت شرقی آخر درسر راه بیابانی که به خوارزم منتهی می‌شود الرباط واقع بود . یاقوت از دهات خرتیر ، فرغول ، هبزتن و هبرثان نام برده ولی شرحی نداده و ذکری ننموده است . در چهار منزلی دهستان درسر راه خوارزم شهر افراوه بود که گمان میرود همان شهر کنونی قزل اروث باشد که مشتق از اسم مجهول قزل الرباط ، قراولخانه است .[2]

از گرگان به دهستان بیست و سه فرسخ و منازل بین راه عبارت بود از یازر رود ۹ فرسخ ، محمدآباد ۷ فرسخ ، دهستان ۷ فرسخ ، از دهستان به فراوه

۱ ـ رجوع‌کنید به ضمیمهٔ اول : دهات سدن رستاق .
۲ ـ رجوع‌کنید به استرابو کتاب یازدهم فصل هشتم بند ۲ ونیز فصل نهم بند ۳ .

منازل بین راه از این قرار بوده است :

رباط گزینی ۷ فرسخ ، رباط ابوالعباس ۹ فرسخ ، رباط ابن طاهر ۷ فرسخ ، فراوه یا افراوه ۷ فرسخ .

فصل یازدهم

گنبد قابوس ــ انچلی ــ بند امیر ــ خواجه‌نفس ــ تراکمهٔ ایران ــ عداوت بین قبیله ها ــ حدود اقتدار حکومت ایران در میان ترکمن‌ها ــ سرکرده‌ها ــ شرح احتشام‌الوزاره درباره تراکمه ــ ازدواج ــ یموتها ــ دهات یموت ــ چمور و چاروا ــ زراعت و صنعت ــ خوش حسابی و امانت ترکمن‌ها درکسب ــ شرف و چونی ــ اقامتگاه های دائمی ــ روابط با دهات اتك ــ هجوم و یورش‌ها ــ امکان برقراری آرامش ــ گوکلان ــ سرزمین آن ــ گوکلان و یموت ــ نظریهٔ قدیمی راجع به اصل نام استراباد ــ رادکان ــ کتل جهان نما ــ کاروانسرای رادکان ــ برج رادکان ــ کتیبه‌ها ــ رسیدن ما بدریای خزر .

۲۶ دسامبر ۲۷ میل ــ بعدازعزیمت از گنبد قابوس از کنارامامزاده فرنگی‌امام عبور کردیم . بوسیلهٔ پلی‌چوبی از رودخانه وسپس نهر عمیق تگلی‌قره سو گذشته به تپهٔ آق ناور که درساحل چپ نهر کونچی‌ملا است رسیدیم . تپهٔ تندرلی‌درطرف‌راست ما واقع بود . از اینجا راه درامتداد نهرالبه‌کلی واقع است . مانع بعدی در راه مــا رودخانهٔ خشك یاکانال کرتکان بود که طرفین‌آن درختان انار و درخت های خاردار بسیاربود . درسمت راست ما باتلاق‌هایی بود که ازنهرچکدلی‌آب میگرفت وقبل از آنکه به شاخهٔ اصلی‌این‌رودخانه برسیم ازدوشعبه‌اش عبور کردیم . باآنکه رودخانه

درآن موقع‌سال خشك‌بود ، بستری خیلی‌عمیق داشت . پس‌ازیك ساعت راه پیمایی‌به نهرقوش کپری آمدیم . قدری دورتر چند تپهٔ بزرگ واقع بود ، موسوم به الله کرك که حد بین عبه‌های داز و دوباجی‌را مشخص می کرد . شب را درچادر توقداری داز بسر بردیم .

۲۷ دسامبر ۱۷ میل – از قری‌آب و بعد هم از نهرا گیره جار و قدری دورتر از رودخانهٔ پراز گل گرپ عبور کردیم . پس‌از گذشتن ازمیان خرابه‌های مبارك آباد به خط تلگرافی استراباد ـ چکش لرروسیه که‌حد بین تیرهٔ جعفربای وهمسایگان ایشان اتابای است ، رسیدیم و بعدازیك ساعت سواری به حصاری‌بنام قلعهٔایلگلدی خان برخوردیم . پس‌از سه میل دیگرراه پیمائی‌به گرگان‌رود رسیدیم که پل‌چوبی از الوار داشت . دیری نگذشت که به اونچالی وارد شدیم و آن مهمترین اقامتگاه ترکمن بود که تاآنوقت دیده بودیم . این‌آبادی درتابستان ۳۰۰ چادر وچل تم یا کلبه‌های چوبی‌دارد با چند دکانی که وصل بآنها است .

۲۸ دسامبر ۲۵ میل – از میان صحرایی هموار و باتلاقی بطرف گمش تپه رفتیم که در ده میلی انچلی و در کنار شعبهٔ قدیمی گرگان رود واقع است . موراویو[۱] در سفرنامهٔ خود راجع به ترکمنستان و خیوه (سال ۱۲۲۳) مینویسد که بنا بر اظهار ترکمن‌ها گش تپه تا چندی قبل‌ازمسافرت اوبه‌آنجا (۱۵ـ۱۸۱۴ مسیحی) جزیره‌ای بوده . وینوویچ[۲] نیزبیان می کند که دوهزارخانوارترکمن‌در گمش‌تپه بودندچنانکه سابقاً اشاره شده است گمش تپه در کنارصحرای اصلی گرگان رود درحدودیك میل ونیم از مصب‌آن‌واقع استودرسال (۱۳۰۷ هجری قمری) نصرالسلطنه(که بعداًسپهدار اعظم شد) درزمان فرمانداری خود دراستراباد سدی جلوی گرگان‌رود ساخت تا آب را به مجرای سابق منحرف سازد . دوهزارنفربرای حمل‌تیرها به‌محل‌رودخانه

۱– Muraview ۲– Vinovitch

وخاك ریزی روی آنها بکار گماشته شدند . اما درهمان روز اتمام ساختمان سدراآب برد که محل آن هنوزهست وبندامیرخوانده میشود . پس از آن واقعه اهالی ازخواجه نفس به گمش تپه کانالی حفر کردند . اما چون اندازه گیری صحیحی دراین کار نشده بود ،آن کانال اکنون خشك افتاده است ، بهمین جهت آبادانی گمش تپه رو بکاهش گذاشته است وبنظرمن اگرخسارت انتقال دکانها وانبارها مانع نمی بود ، اهالی تاحال بکلی آنجا را ترك می گفتند .

پس ازطی پنج میل راه بسمت جنوب دردشتی مسطح در امتدادکانال به خواجه نفس در کنار گرگان رود واقع درنیم فرسخی دریا رسیدیم . خواجه نفس دارای ۵۵۰ خانوارجمعیت است . ازآنجا به عبه بند رهسپارشدیم که بآن جهت باین نام مشهور شده است ، که نزدیك محل بندنصرالسلطنه واقع است . بوسیله پل انچلی ازرودخانهٔ گرگان عبور کردیم . پس ازیك ساعت بوسیلهٔ پل چوبی باز بساحل چپ رودخانه آمدیم وبخانهٔ ملا قلیچ خان که در ده میلی خواجه نفس و نه میلی استراباد و شش میلی باش یوزخه است وارد شدیم .

۲۹ دسامبر۹میل– از قره سو بوسیلهٔ پل چوبی موسوم به یك لك حاجی عبور کردیم . سپس ازشاه مرز و یك شعبهٔ کوچك قره سو بنام یکه مازو و همچنین از کنار تك درخت گردو که دراین نقطه بود گذشتیم . بعدازعبور ازقلعه محمد که در طرف جنوب ما واقع بود بخط تلگراف روسی رسیدیم ازآنجا تا دروازهٔ فوجرد شهر استراباد چهارمیل راه است .

ترکمن هـای ایرانی بدو قبیلهٔ عمده منسوب اند : یموت و گوکلان که به تیره‌های جزء ودسته های کوچك وآنها نیز بدسته های کوچك ترتقسیم میشوند .[۱] این قبیله ها رئیس خاصی ندارند . باآنکه هرتیره یك آق سقل یا «ریش سفید» دارد

۱ــ رجوع شود به کتاب « خراسان وسیستان » چاپ لندن ۱۹۰۰ تألیف سرهنگ ییت (C. E. Yate)،

ولی‌مقام اومنشاء قدرت و اثری نیست و فقط بواسطهٔ کبرسن و تجربه و نفوذ شخصی بآن مقام میرسد .

عداوت قبیله‌ای بین ترکمن‌ها زیاد است وآن نتیجهٔ فقدان حکومت مقتدر مرکزی ویا وجود کسی‌است که سردستهٔ توانای همه‌آنها باشد و درکارهای طوایف مذکورنظارت نماید . میزان قدرت و نفوذ دولت ایران درآنجا محدود وبه تحمیل مالیات وخراج است . ولی‌آنهارا درکار ورفتارشان آزاد میگذارد و یك مرجع عالی مقتدر نیست که متجاوزین را مجازات کند . این قدرت در دست همهٔ مردم محل و سران‌آنها وبسته‌بدلخواه ایشان‌است . درحفظ این‌قدرت هم‌غالباً مقاومت می‌نمایند . اقتدار ومیزان نفوذ حکومت مرکزی درآنجا بسته بوضع و رفتارحاکم محلی یعنی اراده و قدرت و یا سستی و ضعف اوست . باج وخراج به نمایندگی مخصوص و یا سرکردکانی که از طرف حکومت مرکزی منصوب میشوند پرداخته میشود . این متصدیان وصول باج ، افراد سواری هستند که تیره‌های متعددهرقبیله باید بهنگام لزوم تهیه نمایند .

ماموریت سرکردگی عملاً در بعضی خانواده‌ها موروثی است . بدین جهت نیزآنها از همان ابتدای عمل ازمقام خود سوء استفاده مینمایند وبرای غارت کردن دهات مردم بیچارهٔ استراباد با ترکمن‌ها همدست میشوند . مأمورین به غارتگران تفنگ و فشنگ میرسانند. چون درعین حال فرماندهی عدهٔ نظامی استرابادنیزبعهده آنها است ، بنابراین از همه‌گونه اقداماتی که حاکم استراباد جهت سرکوب آنها باید بکنند جلوگیری می کنند و تحت فرماندهی همین سردسته‌ها بود که بعد از بمباران شدن مجلس شورای‌ملی در زمان پادشاهی محمدعلی‌شاه تراکمه‌به‌استراباد حمله کردند ودهاتی که سر راه‌آنها بود طعمه حریق‌شد . علت این که شهراستراباد در آن مورد غارت نشده فقط کوشش و اقدام کنسول روس و کمیسر روسیه بود که

باعث عقب‌نشینی فوری ترکمن‌ها شدند. موقعی که شاه سابق (محمدعلی شاه) خلع شد مردم کتول منزل حاکم خود (علی‌محمدخان مفاخرالملك) راکه سردستهٔ یکی از تیره‌های یموت بود و ثروت سرشاری فراهم ساخته بود غارت کردند و حاکم به دشت ترکمن فرار کرد و سه نفری که از جانب انجمن محلی استراباد اعزام شده بودند که او را تشویق در مراجعت بشهر نمایند از عهدهٔ انجام منظور برنیامدند ولی یکی از روزنامه های ایران در آن موقع نوشته بود که ملاقات این رسولان بی‌نتیجه نماند زیرا مفاخرالملك در همان شب وفات یافت.

میر سعدالله خان میرفندرسکی سالارمقتدر بدون شك بانفوذترین حاکم آن ناحیه و سرکردهٔ ایالات استراباد بود. همین که شنید لشکر ملیون بطهران وارد شده به‌آتابای فرار کرد وچندین‌ماه در آنجا ماند تانسبت به جان خود امان بگیرد. ولی از شومی بخت خویش تصمیم به مراجعت بشهر گرفت و باتهام طرفداری ازشاه سابق بدستور کابینهٔ جدید به مرکز اعزام گردید و در منزل اول مسافرت وفات کرد. در محافل رسمی مرگ اورا ناشی از بی‌تریاکی شمردند. درصورتی که‌بعدها شایع شد که درنزدیکی گردنه های قزلق‌او را خفه کردند درکاروانسرای رباط سفید جسدش را بخاك سپردند.

در تألیف کوچکی بقلم نصیرالکتاب در باب دشت گرگان متن نامهٔ ذیل را خطاب از جانب احتشام‌الوزاره یك مأمور سابق دولت ایران در گنبد قابوس به حکومت مرکزی‌دیده‌ام: «شاید کسی حرف مرا باور نکند و این اظهاراتم ممکن است دربارهٔ آنچه من درآینده خواهم گفت تولید تردید نماید، ولی باز وظیفه‌ام اینست که بدولت ایران اطلاع بدهم که یموت و گوکلان اتباع وفادار اعلیحضرت همایونی‌شاه هستند و همیشهٔ حاضرند که در راه او خدمت نمایند. واگرآنهاشهرت بدی پیدا کرده‌اند علتش آنست که هیچوقت نماینده‌ای در دربار برای برطرف

ساختن سوء تفاهمات نداشتند. حکام و مأمورین دولتی برای نفع شخصی و ازدیاد شهرت خویش همواره چنین وانمود کرده‌اند، که بعضی قبایل ترکمن نسبت‌بدولت علناً رویهٔ سرکشی دارند ودولت برای‌سرکوب اشرار فوری دستورات فرستاده‌است. چه بسا طوایف بیگناهی را دیده‌ام که با نهایت بی‌رحمی موردچپاول و غارت واقع شده‌اند و سران و ریش سفیدان بارها بمن گفته‌اند از تبعهٔ روس شدن نفرت دارند، اما حاکم استراباد آنها را به شورش وادار می کند. و بهمین سبب اینطور وانمود می کنند که قبیلهٔ گوکلان سه سال از پرداخت‌باج‌استنکاف نموده و از فرمان‌دولت سرباز زده است. ولی‌آنها غالباً باین جانب گفته‌اند که به‌پرداخت مالیات‌هاحاضرند و قصد خلافی نسبت بدولت ایران ندارند.»

نصیرالکتاب باز مینویسد «ترکمن‌ها از ذکر دائمی اسم خدا و پیغمبر از جانب ایرانیان در شاهدگرفتن آنها بدرستی گفتارخود نفرت دارند. چون یك‌نفر ترکمن هیچوقت بخدا قسم نمی‌خورد وخیلی بندرت سوگندی یاد میکند. حرمت و ستایش ایشان نسبت بخداآنقدر زیاد است که غالباً حاضرند از ادعائی دربارهٔمثلاً ده شتر یا صدگوسفند چشم بپوشند تا آن‌که بقید سوگند مالی را از آن خود سازند. همچنین فرد ترکمن هنگام حضور در محکمه راجع به نهب و قتل وغارت از بیان حقیقت هرچند که بر ضرر او باشد استنکاف‌ندارد. دشوار است که‌درسراسر ایران یك فرد مسلمان مؤمن پیدا کرد که چنین‌کاری بکنند.»

سن ازدواج در میان ترکمن‌ها معمولاً ۱۵ یا۱۶ سالگی برای پسران و۹یا ۱۰ سال برای دختران است. میزان ارزشی که قبیلهٔ جعفربای بدختر میدهند درحدود سیصد تومان است که نیمی از آن نقد است و نصف دیگر حیوانات‌ازقبیل اسب و شتر وگاو میباشد. گاهی نیز باندازهٔ وزن دخترنقره داده شده است. پس‌از انجام تشریفات عروسی، عروس دو سه روز باشوهر خود بسر میبرد. بعد به چادر

پدرش برمیگرددتا تمام چیزهایی را که یك زن ترکمن باید بداند از قبیل : پارچه بافی ، دوختن و پختن غذا یاد بگیرد . پس از چند سال باز بخانهٔ شوهرش میرود. هر گاه شوهر وفات کند به چادر پدر خود مراجعت می‌نماید . واگر در این وضع و حال خواستگار تازه‌ای پیدا شود ، دیگر ارزش او سیصد تومان نیست بلکه ۶۰۰ تومان خواهد بود که باید به پدر پرداخته شود . زنی که دو بار شوهرش را ازدست داده باشد شاید حتی تا هزارو پانصد تومان عاید پدر خود سازد . ولی بدابحال مردی که زنش فوت کند و نتواند دوباره خرج عروسی بدهد . چون در نزد ترکمن‌هارسم براینست که مرد عزب باید دوشیزهٔ خانه مانده را بگیرد و مرد بیوه ، زن بیوه را. چنین مردی را سلاخ نامند . او فقط میتواند تفنگ خود را برداشته و بر اسبش (اگر داشته باشد) سوار شده بدسته‌های غارتگران ملحق گردد تا درآمدغارتگری او را به زناشوئی جدید قادر سازد .

سرزمین یموت محدود است ازسمت شمال به اترك ، ازمغرب بدریای خزر ازجنوب بدهات اتك استراباد ، یعنی‌بلوکات سدن رستاق ، استراباد رستاق ، کتول ، فندرسك وسنگر، همه جا کنارجنگل علامت مرزی است و دشت پهناور ماوراء آن زیرتسلط ترکمن‌ها است و از طرف مشرق به هرهر ویاس تپه (الیاس تپه؟) و یك باریکه خاك بیطرفی که بین اقامتگاههای یموت و گوکلان واقع است .

اراضی‌حوالی گرگان بسیارحاصلخیزاست اما زمین‌های جنوبی اترك بواسطهٔ شوره زاربودن آن باوجود کود زیاد باز برای زراعت چندان مساعد نیست . در همهٔ این‌نقاط آثارتمدن‌سابق وبعلاوه علامت آبیاری وزراعت دیده میشود . این‌ناحیه‌هرگاه ازروی مهارت مورد استفاده قرار گیرد ، شاید از ثروت خیزترین نقاط ایران بشود .

یموت‌ها به چمور و چاروا تقسیم میشوند . چموریا کشاورزان قبیله مقرثابتی دارند وچادرهای خودرا بندرت و تاحدود معین‌انتقال میدهند . چاروا یابادیه نشین‌ها

(چادربدوشان) بنابرفصول سال ، محل چادرشان را تغییرمیدهند تا برای گله واسب وشترخود چراگاه پیدا کنند . چاروها چون درمحل ثابتی توقف نمی کنند وغالباً دور ازیکدیگرزیست می کنند . بیشترروش استقلال دارند باج کمی‌می‌پردازند یا آنکه اصلاً چیزی نمیدهند . چادریموت‌ها درمجاورت گرگان است . درزمستان به‌حدود جنگل‌ها درفاصلهٔ ۸میلی رودخانه میروند . چارواها معمولاً درطرف شمال درحدود اترك بسرمیبرند و غالباً بخاك روسیه میروند ولی باز به گرگان و نواحی اترك بر میگردند تا محصولاتشان را درو و درزیرزمین‌ها انبار کنند .

غیرازجو وگندم که درزمین ترکمن‌ها فراوان‌کاشته میشود ، پشم وکمی هم تریاك محصول آن‌حدود است ، فرش‌یموت را بیشترچاروها یا بادیه‌نشین‌ها می‌بافند . گلیم یافرش دیگری بنام پلاس‌را زنان جعفربای وآتابای و داز می‌بافند . در کسب وتجارت درستی وصحت عمل ترکمن‌ها درسراسرسواحل دریا بقدری معروف است ، که آنها میتوانند اجناس زیاد بطورنسیه مثلا درمشهد سر وبندرگزازتجاربخرند ، بدون آنکه محتاج به تسلیم هیچگونه سندی باشند . ترکمن هـا همیشه سرموعد تعهدات خودرا انجام میدهند .

عدهٔ یموت‌ها تقریباً هفت هزارخانواراست ، که یك‌سوم صحرانشین‌اند وبقیه اقامتگاه ثابت دارند . جعفربای ها ملاح وماهیگیروتجار قبیله‌اند و وضع و کارشان ازهمه بهتراست . بعدازآنها اتابای ، داز ودوجی وایلقی قراردارند . پست تراز همه چارواهای بیابانی‌وسرکش وفقیروتیره‌های قانیخمزوایگدرمیباشند ، که فقط معاش روزانه را درچادرهای خود موجود دارند تیرهٔ داز به افسانه‌هایی‌اعتقاد وافتخاردارند که بموجب‌آن ایشان ازبازماندگان خاندانی‌پادشاهی‌هستند . همسایگان آنها نیز ایشان را ارجمندترین تیرهٔ قبیله یموت میشمارند .

ترکمن هـا حکایت می کنند که مؤسس قبیلهٔ یموت دو زن داشت یکی زن

مشروع که فرزندی آورد بنام شرف وزن دیگری که صیغه بود و دو پسر آورد یکی چونی دیگری قجق . پدرهنگام احتضاریکی از دواسب خودرا به شرف بخشید واسب دیگررا به دوتا نا برادری او داد . ولی چونی ازپذیرفتن اسب مشترك که نیم آن سهم قجق بود ، خود داری نمود . بنابراین دل شرف برحال او سوخت واورا پشت اسب خود سوار کرد . بدین ترتیب قجق باشرف پیوند یافت . یموت ها ازفرزندان این سه پسر ند ازاین جهت ادعا دارند ، که نسب اولاد شرف برتراز چونی است . سلاخ که نه پیرام شلی واوکم منقسم میشوند ، حالا بیشتردرخاك روسیه بسرمی برند ، جزوطایفهٔ شرف بشمارمیروند . زیرا نسبت نزدیك باقجق دارند . قبیله های یموت از حدود غربی به مشرق بترتیب ذیل مقیم هستند : جعفربای ، اتابای ، ایلگی ، داز ، دوجی ، بکه ، بهلکه ، بدراق ، ایمیر ، کوچك سلاخ ، قجق ، قانیخمز واکدیر .

محلات ذیل بعضی از اقامتگاههای دائمی یموت است ، که ذکری از آنها نشده است :

۱ــ پست مرزمراوه تپه درساحل جنوبی اترك در ۷۲ میلی شمال غربی بجنورد و بنابراطلاع اهل محل ۲۸ میل درمغرب بیرام الم .

ب ــ پست مرزی یاغی الم هشت میل درشمال غربی بیرام الم .

ج ــ چاتلی درهشت فرسنگی چکسار و۳۲ میلی (هشت فرسخی) شمال غربی گنبد قابوس .

د ــ سنگرتپه درنزدیکی مصب اترك در ده میلی شمال شرقی تازه آباد .

هـ ــ تازه آباد در ده میلی شمال گمش تپه که دارای هشت نه خانه است متعلق به ماهیگیران ترکمن .

و ــ قره سنگردر شمال کرد محله در دو میلی شمال قراصوه (که گاهی سابقاً سوجوال نامیده میشد) ، بین سنگرنیم مردان و ملا کیله .

ز ـ آلتین قخماق تقریباً درنیم‌فرسخی‌دریا ودوفرسخی‌انچلی.

ح ـ گورك سفید در دومیلی گمش تپه ودو میلی‌دریا.

روابط بین یموت‌ها ودهات اتك معمولاً بهیچوجه دوستانه نیست. با این که میگویند چارواها مسئول بیشتر حملات و غارتگری‌ها می‌باشند، ولی چمور اتابای و حتی جعفربای نیز غالباً در حمله و غارت دخالت دارند. دهاتی‌های کردمحله که ایل جعفربای تنها همسایهٔ ایشان هستند باید پیوسته مراقب باشند و از حملات دشمن دیرین خود جلوگیری نمایند. روزی نمیگذرد که بدون خونریزی باشد و یا بمنظور قصاص و غارتگری حملاتی نشود.

گزارشهای مأمور دولت انگلیس (وکیل‌الدوله)، از استراباد در ظرف شش‌سال مأموریت این جانب در رشت، پیوسته حاکی‌از شرح وتفصیل قتل وغارت‌ها بوده است. برای مقابله در برابر این حملات بسیاری از دهاتیان اتك هرساله مقداری برنج بیکی از رؤسای یموت میدهند. او در عوض برعهده میگیرد که از آنها حمایت کند. یا اگر از جانب یموت‌ها بآنهاخسارتی‌متوجه شود جبران‌نماید. این ترتیب را ساخلو می‌نامند.

برای هرفردایرانی مسافرت تنها در دشت بین اترك وگرگان کاری‌خطرناك است. همچنین برای هر ترکمنی هم نزدیك شدن به شهر استراباد کاری پر خطر است. از کینهٔ دیرینهٔ شدیدی که بین ایرانیها و ترکمنها ویادر واقع میان‌پیروان حضرت علی و مریدان عمر وجود داشته، بهیچوجه کاسته نشده است. باید دراین مورد خاطرنشان کنم که سکنهٔ استراباد پیش من اظهار میکردند که ترکمن‌ها را دهاتیان اتك زیاد تحریك می‌کنند. این دهاتیها غالباً اسب وگلهٔ آنها را بسرقت می‌برند. حکام استراباد به بهانهٔ فرستادن سرباز جهت سرکوب اشرار، جریمه‌های سنگین براهالی قبیله تحمیل و بدین ترتیب جیب خود را پر می‌کنند.

برای دولت ایران رام کردن این ایالت کار دشواری نیست . زیرا ترکمن‌های فعلی خیلی بیشتر از پدران خود متمایل به کشت و کار و سکونت درمحلی ثابت‌اند و با تبدیل کردن بسیاری از محلات چادری خود مانند گمش تپه ، خواجه نفس ، انچلی و باش یوزخه به اقامتگاه دائمی و با برقرار ساختن کلبه‌های چوبی و دکان، خود را بمراتب بیشتر از دورانی که فقط چادرنشین بودند و با مشاهدهٔ کمترین اثر خطر میتوانستند بسوی شمال بحدود اترك نقل مکان نمایند ، در معرض مجازات قرار داده‌اند .

قبیلهٔ گوکلان سرزمین محدودی را در مصب گرگان‌رود در اشغال دارند . منطقهٔ آنها از یاس تپه در ساحل جنوبی رودخانه درمغرب تا سرچشمهٔ گرگان رود در یلده چشمه (یلی چشمه) و دهنهٔ گرگان رود در تنگران و یا تخمیناً از طول جغرافیائی ۵۵ تا ۵۶ درجهٔ شرقی میباشد . نهرهایی که اراضی گوکلان رادرجلگهٔ گرگان مشروب میسازند ، عبارتند از : آب حاجی‌لر ، کچه قره شور که از قلعه کافه و دوزین جاری میشوند و آب باینل از وامنان و آب چتر بیگدلی از دهنهٔ فارسیان و فیرنگ و آب عبه خلی خان از دهنهٔ تنگران .

مردم گوکلان افرادی کشاورزند ودرعادات خود مانندبادیه‌نشین‌ها نیستند . باروسیه تجارت گاو و گوسفند و پارچهٔ ابریشمی دارند ودرخت توت پرورش‌میدهند و کرم ابریشم‌تربیت می کنند . و قدری نیز تریاك میکارند وباستعمال آن نیزسخت معتادند ومانند ترکمن‌های دیگرساعی وکاری نیستند . مصنوعات‌ایشان فقط نمد و فرش های زبر و مقداری پارچهٔ ابریشمی است . سرزمین ایشان بسیار حاصلخیز است و احتیاجی به آبیاری ندارد . ولی بواسطهٔ کمی جمعیت فرسخ ها از اراضی ایشان عاطل و بی‌حاصل مانده است .

دستهٔ گوکلان‌پیوسته ازافراد یموت درهراسند . ولی تیره خواجه چون‌اولاد

پیغمبرند و معصوم بشمارمیروند هیچوقت از دست یموت دچار صدمه‌ای نمیشوند و بدون اسلحه‌بین‌قبیله‌ها رفت و آمد دارند. افراد طایفهٔ گوکلان با کردهای بجنورد حاجی‌لر کبودجامه و سایر سکنهٔ حدود شهر استراباد میانهٔ خوبی ندارند. تجاوز و حمله بمنظور قصاص و انتقام فراوان اتفاق میافتد. بار مالیات آنها سنگین نیست و عایدات را سرکرده‌ای که معمولاً یکی از حکام بلوکات استراباد است می‌برد. عدهٔ گوکلان‌ها دوهزار خانوار است.

بنا بر روایت ترکمن‌ها گوکلان‌ها درموقع حملهٔ مغول قای نامیده‌می‌شدند که مشتق ازنام قای خان پسر گون‌خان پسراغزخان پسر قراخان اولین خان‌مشرق است. در زمان پادشاهی سلاطین سیمجور آنها بسرزمین کنونی کوچانده شدند. بعد از ویران کردن مشهد مصریان ومتفرق ساختن سکنهٔ آن، بعضی از یموت‌های ایگدر و بهلکه در نزدیکی خرابه‌های آنجا رحل اقامت افکنده ناچار بودند که از آب باتلاق بیاشامند. زیرا که مسیر نهر اترك را در نزدیکی‌چات بوسیلهٔ سدبسیار محکم تغییر داده بودند. در ساختن این سد قیر وسرب زیاد بکاربردند. ترکمن‌ها در ضمن جد و جهد بیهوده‌ای که برای خراب کردن سد می‌نمودند مردی را دیدند که بر اسب لنگی به رنگی که در ایران کبود (خاکستری) معروف است سواره می‌گذشت. این شخص ناشناس بآنها گفت که آتش فروزانی در پشت سد روشن کنند تا سرب و قیر آن آب شده بعد با نیزه‌های خود سنگ‌ها را تکان دهند تا آبها راهی پیدا کنند. سپس از برای درهم شکستن سد اشکالی نخواهد ماند. ترکمن‌ها این مرد را همواره به مفهوم «شخصی که بر اسب سوار بود» که مخفف آن می‌شود گوکلان گلی می‌خوانند.

۳۱ دسامبر ۱۸ میل — برای رفتن‌به گردنه جهان‌نما ورادکان ازاستراباد‌حرکت کردیم ازدامنهٔ تپه‌ها راه‌خودرا ادامه داده تابه سعدآباد رسیدیم، که یك ده ظاهراً

آباد بود با ۲۰۰خانوارجمعیت . بعدازنهرسعدآباد و چراگاههای کنارسرا ازتپه‌ای که کندل تپه نام داشت ودرسمت راست ما بود بگذشتیم وداخل جنگلی عالی‌شدیم . پس‌ازعبور ازبسترعمیق وپرسنگ‌نهرآبلو وقدری بعدنیزازآب‌چاروا ونهرشصت کلا عبور کردیم . سربالایی گردنهٔ مزبورخیلی‌تندوپیچ وخم‌داربود بعدمابیك تخته سنگ موسوم به صندوقه یا کچیان رسیدیم که خطرناکترین قسمت راه بود . چون برف می‌بارید نـاچارشب را در ییلاق جهان نما بسربردیم که بر محل بسیار بلندی ، در رأس گردنه واقع و دارای ٤٥ کلبهٔ چوبی است و اهالی سعدآبـاد تابستان را در آنجا میروند .

اول‌ژانویه۱۹۱۰چهارده میل- با کندی و احتیاط بسیار از میان دره پـر برف جهان‌نما مسافرت خودرا ادامه دادیم . پس‌از دوساعت ازروی زمین های یخ بسته و بسیارلیز بسمت جلگه سرازیر شدیم ، که منتهی به نهرمقسی شد که کمی از ربـاط مقسی‌دورتراست . میگفتندآن محل درهشت میلی‌جهان‌نما و۳۲ میلی شهراستراباد است . رباط یا ایستگاه غارهای‌بزرگی‌داشت که برشن‌زارهای کمر کوه کنده بودند و۳۰ رأس‌اسب را میتوان درآن غارها جا داد . چاروادارهایی که بین چهارده «۱۱۲» واستراباد رفت وآمد دارند درآنجاتوقف می کنند . هنوز دیری‌نگذشته بود که به چمن سـاور رسیدیم . آن چراگاه ممتـازی به پهنای نیم فرسخ است که سکنهٔ استراباد ایام تابستان‌درآنجا در کلبه‌های کوچك سنگی یا در چادرها بسرمی‌برند .

پس‌ازیکساعت ونیم حرکت سواره ازمقسی‌به‌کاروانسرای رادکان وارد شدیم . در رادکان یك برج استوانه‌ای آجری است که میل رادکان خوانده میشود و تقریباً ٤۰ یارد ارتفاع دارد بـا مناره‌ای مخروطی که محیط خارجی آن ۳۱ یارد و محیط داخلی یازده یارد ونیم واندازه قطر درونی‌آن ٦ یارد و ربع است . این برج بر کمر کوه واقع و از مسافت خیلی دور نمایان است . کتیبه‌ای در محیط قسمت فوقانی و

کتیبه‌ای هم بربالای در بوده که از بین برده‌اند و بقول سکنه این‌کار وحشیانه را کنسول سابق‌روس کرده بود . راجع به کتیبهٔ بالای‌برج شرحی‌در کتاب‌همیردوهل[1] بنام « مسافرتهائی‌درترکیه وایران »[2] مسطوراست که نشان میدهدآنجا قصراسپهبد ابوجعفرمحمدبن و ندرین باوند مورخ ربیع الثانی ٤۰۷ هجری بوده . کتیبهٔ محیط فوقانی برج حاکی‌است که‌آن بنا درزمان فرمانروایی اسپهبد ابوجعفر ساخته شده وکارساختمان درسال٤۰۷شروع ودر(٤۱۱هجری) خاتمهٔ‌پذیرفت . کتیبهٔ سومی‌مشعر براینست که ساختمان‌آن بنا درسال (٤۱۱هجری)بدست احمدبن عمرباتمام رسید[3] . برج دیگری درمغرب این‌بنا بوده که غیراز پایه‌ها اکنون چیزی از آن‌باقی‌نمانده است وآجرهایش درساختمان تکیهٔ رادکان بکاررفته است .

درتاریخ طبرستان ابن‌اسفندیاربنظرم رسیده است که نوشته بود «قصردادقان» بین‌راه تمیشه و ساری واقع و بوسیلهٔ اسپهبد خورشید بنا شده است . این مطلب را می‌توان ناشی از اشتباه ناسخ کتاب دانست . چون وضع رادکان بطوری که ملاحظه شد با وضع دادقان تطبیق نمی کند مگر این که ما عبارت « راه کنار کوه » را به « بین‌راه » تبدیل‌سازیم . ده رادکان برارتفات مشرف‌برودخانه نکا درسمت راست جاده زیردرختان ازنظرپنهان است . درآنجا مسجدخوب وتکیه‌ای هست که بدیع‌الزمان میرزا صاحب اختیار از فرزندان محمدقلی میرزا ملك‌آرا ازنوادگان فتحعلی شاه برپا ساخته کوههای اطراف رادکان عبارتند از : مشکزار درشمال ، زرشك خونی در جنوب ، دیاریان در جنوب شرقی ، زرشك چال در مشرق و خاکستردله درمغرب . بنابراطلاعی که اهل محل داده‌اند رادکان در۳۲ میلی‌استراباد و۱٦ میلی کرد محله

۱ــ Hommaire de Hell ۲ــ Voyages en Turqie et en Perse 1856—1860

۳ــ رجوع شودبه‌کتاب Chuasanische Baudenkmäler تألیف ارنست‌دیزErnst Diez چاپ‌برلن ۱۹۱۸ج۱ص۳٦-۳۹و۸۷-۱۰۰ .

و ۲۰میلی گز و ٤ میلی بر کلا واقع است . مسافت از آنجا تا استراباد را بشرح ذیل گفته‌اند : از استراباد تا سعدآباد ٤میل ، تا جهان‌نما ١٤ میل ، جهان نما به رباط مقسی۸میل ، از آنجا تا رادکان٦میل ، که جمعاً میشود ۳۲میل‌یا هشت فرسخ .

دوم ژانویه ۲۰میل – بعداز عزیمت ازکاروانسرا ازتپه‌ایکه راهی‌دشوارداشت و به کوتل قلعه سرمعروف بود بالا رفتیم درسر کوتل چند دیوارسنگی بنظررسید که آثاردهکدهٔ سابق سرقلعه بود از نهرده دره در نقطه‌ای که سابقاً دهی بهمین نام در آنجا بوده عبور کردیم .کاروانسرای بر کلا درپای تپه در سرراه از اشرف به رادکان دیده میشد . مزارع پرحاصل وجنگل و اراضی پردرخت درآن ناحیه وجود داشت .

راه ما به کنداب منتهی‌شد وآن دهی‌بود دارای‌تقریباً سی‌یا چهل‌خانه‌و بیشتر سکنه‌آنجا زمستان‌را دردشت استراباد بسرمی‌برند. بعدچندین‌خانهٔ خرابه معروف به بالابر کلا را مشاهده نمودیم . آنجا قریهٔ ویرانه‌ای بودکه سابقاً به بر کلا که از دهات هزار جریب بود ، تعلق داشته . از اینجا ازراهی پرشیب بطرف لوسررفتیم و آن نقطه‌ایست که محل تقسیم آب است . از قلهٔ گردنه‌ای که به بندر گزمیرسد جنگلی که در سمت شمال بسیار انبوه است شروع میشود . راه پایین گردنه واقعاً طاقت‌فرسا و پر از چاله و گل و آب بود. ازاین جهت اسبها ناچار ازچاله به‌چالهٔ دیگر ترسان ولرزان پیش میروند . ما از نقاطی بنام آبلو و میر شریف کولنگه عبور کردیم و از شیب بسیارتندی به درهٔ پر درخت‌آور دره که نهر کوچکی ازمیان آن جاری است پایین رفتیم . میگفتند این‌دره میان رادکان و بندر گزاست بعد به محلی که کوکوورسر نام داشت رسیدیم . سپس به دیدوان رفتیم که چنان که از نامش هویدا است ، منظرهٔ عالی از جلگه اشرف وانزان ودشت ترکمن که‌درمسافت بسیار دور در سمت مشرق واقع است ازآنجا دیده میشود . این جلگه پر ازجنگل و دارای زمین مزروع پراکنده فراوان است که علامت نزدیك بودن آنها با دهاتی

است که کاملاً از نظر پنهان‌اند. در افراهمام درخت چنار عظیمی بوضع باشکوهی بر بالای تپه‌ای واقع است. اخیراً هیزم‌شکنی بانهایت بی‌رحمی قسمتی از تنهٔ درخت و شاخه‌های آن را قطع کرده بود. بعد به چشمه شاه‌پسند و بقول مردم محل‌شوپسند و بعد نیز جلگه‌ای که در دومیلی گز واقع بود، آمدیم. جنگل را دراینجابندبن می‌نامند. قدری دورتر از جادهٔ شاه‌عباسی که از نوکنده به کرد محله میرفته است عبور کرده و دیری نگذشت کـه به گز وارد و بسمت بندرگز رهسپار و از آنجا روز بعد بعزم کرازنودسك[1] و بادکوبه سوار کشتی شدیم.

۱- Kraznovodsk

ضمیمهٔ اول[1]

دهات و آبادیهای مازندران و استراباد

الف ـ تنکابن. ب ـ کلارستاق. ج ـ کجور. د ـ دنور. هـ ـ آمل و ـ لاریجان. ز ـ سواد کوه. ح ـ مشهد سر. ط ـ بارفروش. ی ـ فرح آباد. ك ـ ساری. ل ـ هزار جریب. م ـ اشرف. ن ـ انزان. س ـ سدن رستاق. ع ـ شاه کوه و ساور. ف ـ استراباد. ورستاق. ص ـ کتول. ق ـ فندرسك. ر ـ کوهسار. ـ ش ـ آبادیهایی که شناخته نشده یا جای دیگری ذکر نشده است[2]

تنکابن

(۱) بلده*: بلده*

(۲) گلیجان*: آخوندمحله، علی‌آباد، عمواغلی محله (آقا مقیم محله)، برشی*، بازار محله، بورامسر (برامسر)، چلوسر (چلاسی)، چناربن، فقیه محله، گراکوه (گراکو)، گلیجان*، هرات بر (یك کالش نشین)، کرات کنی، کریم‌آباد، کرجی کوه (گرجی کوه)* (ناحیهٔ قدیمی کرجیان شاید نام‌خودرا

---

۱ ــ نامهای دهات و آبادیهای این قسمت با فرهنگ جغرافیائی ارتش ج ــ ۳ مقایسه شده است و هرجا که تفاوتی بین آنها بوده است آنچه درفرهنگ جغرافیائی بوده در بین دوکمان گذاشتیم. ضمناً خاطرنشان می‌کنیم که بعضی ازین اسامی در فرهنگ جغرافیائی ارتش نبود. (مترجم)

۲ ــ نامهای آبادیهایی که با ستاره مشخص شده، در فردهای مالیاتی نیز آمده است.

از آن گرفته باشد) شاه یحیی حاکم تنکابن و برادر سلطان محمد لاهیجانی که در سال ۸۸۳ هـ./١٤٩٧ م . وفات یافته است در کرجیان در محلی بنام سیاسرمدفون گردیده . ظهیرالدین‌نام دشیه‌رود یاسیه رود و واچك را در کرجیان ذکرمی کند. کش کوه ، خلخالی محله (خلخال محله) ، تازه‌آباد ، کوکلایه ، لشتو* ، لات کنار، لیماك* با آسیابسر و گالش‌محله ، مرزان کند*، مازولنگه (مازلنگاسر)، میانرود، ملاحاجی‌محله ، نسیه‌محله ، رفیع‌آباد ، کشتزارهای رزیت* ، رضامحله، رودبار کنار، شیررود* (مشتمل بر چروسر ، گرگرود ، کلام‌سر ، لپه‌سر ، نیاسه و ششتاو چلکرود (چالکرود) شامل احمد سراوبسل کوه و لره‌سر ، کلایه‌بن ، مازی کلام، میاندج محله و نردی محله) صوفی‌محله ، سلیمان آباد ، واچك (که در سال ۸۲۳ هـ ١٤٢٠/٠ م . سید عبدالحی پسر نصیرالدین‌بن کمال‌الدین مرعشی در آنجا مدفون شده است) ، زنگی شاه محله .

اشکور* در فردهای مالیاتی کلیجان آمده است . ییلاقات اشکور عبارتنداز آکنه وایفی (افی به کسر اول) ، کید (کیت) ، کلایه ، لج ، میج ، ندك (نداك) ، نرنه (نازنه) ، سوپرده (سپارده) ، تمل (با فتح اول و دوم یا با ضم این دو) ، یازین (یازن) .

ظهیرالدین دهکدهٔ دیمرون را در کلیجان نام برده است .

(ج) لنگا* باانضمام‌ناحیهٔ جیربند* و جوربند* ، عباس‌آباد، اردرود ،اسپچین* ، ایوب ، بااوج‌محله* دارسرا ، گلاکوه ، گرداب ، گیسا ، حیدر آباد ، کاظم کلا ، خرابه بسر ، کرد کلا ، مشهدی سرا ، مشکلا ، محمد حسین‌آباد ، پلنگ کلا ، پرچور یا کورزیل، سرلنگا، سرتکوسرا ، سیدمحله ،شالکه ، شال‌محله (شل‌محله)، شیر کلا ، میچ کلا ، زیارت‌بر ، ییلاقات لنگا عبارتند از باب رودبار ، گزدره ، گوئی گله ، کله سرا ، کلب ، کوس کوه ، مازیه چال ، مازیه‌سر ، نشکجان ، رکاپشته یا

ریکا پشته ، سیچکانی ، تلیان ، ویره گردن .

(د) نشتاء* ناحیهٔ نشتا ، چکاده ، فقیه‌آباد ، هنگو ، اینررود* ، کاظم کلا، خشك‌بور ، لوله ده ، مکارود، ماران (مران) کوه ، نشتایا نشتارودسر* ، پلنگ‌آباد، پله سرا ، پسنده ، پیشدار کوه ، قلعه ، رووار محله ، سیبن ، طالش محله ، توبن ، ناحیهٔ زوار* ، آلو کلا ، حبیب‌آباد ، حسن‌آباد ، انتشارآباد ، عشرت‌آباد ، کت کلا ، کوتره ، مازوبن ، پلت کلا ، قلی‌آباد ، رودپشت ، سربرد ، طالش محله ، زوار .

(هـ) سختسر : آخوند محله ، دریا پشته ، فتوك* ، هله کلا ، کنده سر ، کر کت محله ، لمتر ، لات محله ، ارزبن ، معاف* ، منحله ، منشلك ، میان بند ، نارنج بن ، پرده سر ، پشت جوب ، رضی محله ، رمك* یا کرمرود ، باسراب گرم و سلمرود سر ، رودخانه ، سادات محله ، شیخ‌الاسلامی* ، شورابشر ، طالش محله ، تنگ‌دره* ، توبن ، ترك رود ، توسستان (توساسان) ، اسکنه کوه* (اشکونه کوه) ، زکین محله ، زیر مار کوه .

(و) سرحد : که تقسیم شده است بین رودبارکی و کلارآباد ، اصغرآباد (در محل دهکدهٔ توشکلا که بوسیلهٔ لشکر سعدالدوله در سال (۱۸۹۰ مسیحی) هنگام شورش سید عالمگیر رئیس فرقه علی‌اللهی‌ها ویران گردید . چرزدانیال کرجی سرا کلاور ، جمشیدآباد ، جیسا ، کلار آباد ، خواجکسر ، خوشامیان ، نارنج بندان ، پلت کلا ، سیستان ، تازه آباد ، تیل کنار ، تیلرود سر ، عثمان سرا ،

(ز) سیاه رستاق : (درناحیهٔ رانکوه در گیلان که جزء گیلان بشمارمیرفته ، چون زیر فرمان سپهداراعظم است که مالك‌آن حدود است) بالا محله* ، بی‌بالان* ، دعوی سرا ، گزاف رود* ، اصطلخ بیجار* ، کلمازی‌بن* ، لات* ، لیمنجو* ، مایستان* ، میرك محله* ، پته یاپوده ، سارم ، شاه مراد محله* ، سیاه رستاق بالا* ، سیاه رستاق پایین* ، تلابن ، تلم .

(ح) توابع : عبدالله آباد ، اغوز کلا ، اکبرآباد ، اکوله سر ، آسیابسر ، گیله محله ، گلیج*، حبشه بر ، (شامل آغوزدار کوتی یا آمین آباد ، برشه بر ، حبشه بر ، کره کوه یا امیرآباد ، شانه تراش ، تازه‌آباد ، یا نصرآباد) حاجی‌محله ، حسن کلایه ، اصطلخ سر ، کاردگر محله ، کنارسر (کنار رودخانهٔ شهسوار) ، خوبان رزگاه ، خرم‌آباد ، لشکرك با خرابهٔ قلعه خندان ، مرزدشت* (شامل کبود کلایه*، کرف ، و شب خس کوتی ، مزرك) مزرك ، مازوبن ، میرشمس‌الدین ، میان کوه ، میان محله ، میان سرا ، نظرآباد ، پس کلایه ، قوی حصارلو*، رودپشت، سبزمیدان ، سلف ، سنگرمال ، سنکسرا ، شهسوار ، شیرج خیل ، شیرج محله ، شیرکرز، شیروان محله ، سیاه ورز یاسادات محله و که‌وز ، تیلپوردسر*، توشکون*، ولی‌آباد ، ولیمرز ، زمین کین .

صورت مالیاتی توابع شامل ییلاقات دوهزار است ، که بین دو هزار وسه‌هزار تقسیم میشود . دو هزار ، اغوزبن ، آقا سید قاسم ، عسل محله ، بلس ، برسه ، چاله کوه ، گلستان ، گلخانه سر ، هلودره ، اشکربن ، جزما که ابوالقاسم‌بن‌المؤیدبالله درآنجا مدفون است ، کرکره چال ، کلیشم ، کوهستان ، لات ، مدرسه ، میان کوه ، نرس ، پیله‌دربن ، سردابه ، استوج ، (اشتوج) ، باغ دشت ، سه هزار ، آب گرم ، آرود ، داکوه ، داریجان*، گاوبر (گاوور) ، گلزرود، خانیان ، ماران*، میان‌رود، پیچه‌بن ، قادی محله ، سلمبر ، شهرستان ، سیر ، یج .

در سالنامه‌های قدیمی سه هزار ، سی هزار نوشته شده است . قصر سی هزار در سال (۹۱۶هجری) بوسیلهٔ سلطان احمد خان لاهیجانی تعمیر شد . این کاخ دوازده برج داشت وساختمانش سه سال بطول انجامید. محلات ذیل نیز جزودهات تنکابن بشمارآمده است : اغوزدار کلا ، الپره ، بالان ، بوردتان ، فلك‌ده ، گل‌پشته، کچکن ، کلاته‌اسپی ، لولی محله ، میان‌لدك ، پرمز ، قلعه پشه ، راجو ، روجینه ،

سیاه‌بند ، سولك ، سوتك ، تکله ، تمیجانه ، تاریك محله ، توسه کلا ، توسه کلام .
در کتاب تاریخ فانی نام شهرستان تنکابن دیده میشود . ظهیرالدین قلعهٔ کرزمانسر
را محلی بین کرجیان و نمك‌آبرود ذکر نموده ناحیهٔ کوهستانی تنهجان شاید در
تنکابن بوده است .

کلارستاق

(الف) بیرون بشم که کلارستاق بدو قسمت بیرون بشم و میان بشم تقسیم
میشود . بیرون بشم ، اغوزداربن ، اسولت ، بابوده ، بنفشه ، برار ، چنس ، کر کلا ،
کرماوك ، هرسی یا هرس ، کلاك ، کوتیا ، خشك دره ، مرزان آباد ، میچکر ،
مرادچال ، رزان ، سیدآباد ، شهرستان ، شری ، سیر گاه ، میان بشم ، ده چارمسل‌
سنر (سنار) تودی .

(ب) دشت (دهستان قشلاق) : عباس کلا ، آبرنگ ، علی‌آباد* ، علی‌دراز ،
ویجدان* ، بازارسر ، درارکش ، دار کلا* ، درزی‌ده ، دیمو ، دیز گران ، کیله کلا ،
گرامجان* ، هرده کلا ، امامرود* ، اسفن کلا ، کلنو ، کپر ، کته سر کلا* ، کلاجان* ،
خراب ، کلمه ، کردی چال ، لپاوك* یا فرج‌آباد ، لرگم ، مرزانده . نجار کلا* ،
پای کلا ، پیشامبر ، رودبارك ، سما ، سرده* ، سرکا ، شکر کوه ، سیب‌ده* ، تب کلا ،
تولی چال ، ترسو ، اوجابیت ، علوی کلا ، واحه ، ولد ، ولی‌آباد ، ولول .

(ج) کلاردشت* : عباس‌آباد ، آهنگر کلا ، عایشه‌بن ، اکبدار ؟ الف کلا ،
عرب خیل ، بورسر* (در کنار نهر بورود) ، دراز زمین ، دارموش کلا ، دوجمان ،
دوسگر ، فقیه‌آباد ، حسن کیف* یا پایتخت ، ایزد* ، کریم‌آباد ، کرك* (کرك‌پی) ،
لاهور* مجل* ، مکا* ، مرسده ، میان‌ده ، میان کی ، محمدآباد (خرابه است) ، نمك
آبرود ، نیس الوار ؟* (پیش‌الوار) ، نودهك ، ناورودسر ، سلیم آباد ، توی دره* ،
واجی ، زوات .

(د) کوهستان* غربی : بیجیو (بیجیده‌نو) ، دلیز ، فش کوه ، ایلت کوتل، مرش ، ناتر ، پلت کوه ، توار ، الامل* ، النده* ، انگوران* ، اویر ، دونا ، هرجان* هزارچم، هکا ، این* ؟ جربن‌ده ، کمربن، کندوان ، (کاروانسرا) ، مکارود ، ولی‌آباد، کیا کلا نیز در کلارستاق است .

ظهیرالدین سمنگان را یکی از دهات چالوس می‌داند . ییلاق پیازچال بین دهکدهٔ ، دزان درطالقان والمیردر کلارستاق‌است . دمورنی فیروزآباد را جزومحال عمدهٔ کلارستاق نوشته است .

دهات کجور

(الف) بلده* وخورشید رستاق (که ابن اسفندیار کورش برد ، گورش جرد ، گوشیزد وجورشجرد نوشته وظهیرالدین قصبهٔ خورشید را نام برده است .)

(ب) انگاس* : انکاس ، انکیل ، بدیع خیل ، چمر کوه ، فرزن (ورازان) ، کنکر ، همارخیل (هزارخال) (که درآنجا مقبرهٔ سید طاهر وسید محمد واقع‌است و بوسیلهٔ ملك کیومرث رستمدار ساخته شده و خود او هم در سال ۸۵۷ هجری در همانجا مدفون شده است) خاچك ، کم چاك ، نیتل ، پی‌چلوصالحان* ، (که درآنجا مقبرهٔ سید محمدبن ابراهیم که مردی بسیار شفیق و خداشناس و باتقوی بود واقع است . مردم رویان که از ظلم وجور محمدبن اوس بتنگ‌آمده بودند ، نزد این سید رفتند و از او خواستار شدند که پیمان اطاعت ایشان را بپذیرد . وی آنها را نزد برادر زن خود حسن‌بن زید که بعدها فرمانروای مازندران شده فرستاد . مقبرهٔ این سید پرهیزکار بنام زیارتگاه آقا سید محمد کیا دبیر صالحانی مشهور گردید . ولی اهالی او را سلطان کیمدور مینامیدند) شاه نجار (شاه ناجر) سرویده (سربود) و شکن (واشکن) .

(ج) بندپی* : بندپی ، نجار ده ، نصرآباد .

(د) چلندر*: علی‌آباد، علی‌آباد اصغرخانی یا تازه‌آباد، امزی ده، اناروار، چلندر، چالك (چلك)، دزدك یا دزد که روی سر، حوض کوتی، ملکار، سنگسرا.

(هـ) فیروزکلا* علیا وعلوی کلا* وعلم کلا، فیروزکلاسفلی، عزت، کابولج، لش کنار، منوچهرکلا، میانك، میانشهر، ملاکلا، منول (مندول)، پیمت، علوی کلا، وازوار (وازك) یاوزیه مال.

(و) گران: علی‌آباد یا علی‌آباد بزرگ، بینتاسی*، ده گری*، حبیب‌آباد یا خواچك، هلوسان (هلیستان)، حسن‌آباد، حسین آباد، خیرسر، کولکسرا* کرکرودسر*، مجیدآباد، موسی‌آباد، * نیرنگ* پالوچ ده*، سعده، سنگ تجن* شریعت‌آباد، شکری کلا*، تازه‌آباد.

(ز) کچرستاق*: المده، بازیکر کلا (بازیار کلا)، بلحکان (بنچکول)، فلیمرز، فلزی کلا، حسن‌آباد، هندومرز، حسین‌آباد، کچه‌رور یا کچه روی سر، نوده، سیاهرود زرین کلا.

(ح) کالیج (کالج)*: بون، دانکوه، دجج، کالج، کاسه گرمحله، کلنگ‌رود، لزبر، نشو، پس برس، قلعه سر، سنگ نو، تاچکی، ترك ده، تسکا بین‌راه از قصر نجو (نشو) تا کلار، قلعه ولیج واقع بود.

(ط) کلورودپی*، خضرتیزه، کهیر، نارنج بن، پاشا کلا، صلاح الدین کلا، ونوش یا و نوش ده (سابقاً بنفشه گون نام داشته است).

(ی) خیررود کنار*: آب بندانك، اسپ سمده، درزی کلا، خیررود کنار. لتینگان، مار گیرده، مروردی، سعادت‌آباد، شب خس کج (شبخوس کاج، شمع جاران، سلطان علی کیا سلطان، (سید علی کیا).

(ك) کوهپر*: ال دره، آویل*، نامخال*، بالو*، چار* چورن*، حیرت، کنز کلا، کوشکك*، لاشك کنار، نیمور، پاسنگ*، سمور*، ولسپ، ویسر.

(ل) پنجك رستاق : بسطام ، باندر، چتن ، دشت‌نظیر، فیروزآباد (پایین کوه پلر) ، حسن‌آباد ، کیکو ، منجیر، نیرس ، سماء .

(م) رانوس رستاق* : آستانکرود* ، دونگسی ، کته پشت ، کیل کلا* ، کندلوس بامیخ ساز وملا کلا ، خوشل* ، کینج* ، کیا کلا ، کوش ، لکتر، لرکان* ، لزورمینگ ، ملا* ، نعل* ، نیچ کوه* ، پیده* ، ساس ، ستوك ، اوطاق سرا .

(ن) زند رستاق .

اسامی‌ذیل‌هم درنقشهٔ دمورگان دیده میشوند : امیرآباد ، فرن‌آباد گلندرو، کرت کلا ، لیکش (دررویان که نبرد شوم رستم و فرزندش سهراب در آنجا اتفاق افتاده) پایین‌سرا ، سروی ، سیاه سنگن، ونمه . ظهیرالدین ازآبندان کوه ، خورت وارود و دهکدهٔ ولیکان سرراه ازهزارخال‌به لاویج عبورنموده درسال (۸٦۷هجری برابربا۱٤٦۲/۳مسیحی) از کیلان از کنار ساحل دریا به خورشید رستاق رفته و از طریق کنسانه بند بقصر کجور رسید . وی نام کاوزن کلاته را بین خیر رود ونمك آورد ودهکدهٔ امیرمنکاس وقصرلورا که بوسیلهٔ اسمعیلیه بربالای کوهی ساخته شده بود ذکرنموده . دمورنی‌صالح‌آباد را عمده ترین محل کجور نام برده است .

دهات نور

(الف) بلده* :

(ب) کمررود ، بردون ، بتاهر کلا* ، کمر* ، کولیك* ، سرست* .

(ج) کوپ* ، هلوپشته* .

(د) میان‌بند* ، (میان رود سفلی) : بلویج ، درازده* ، کتابسر* (کیابسر) کتیا* ، خطیب کلا (لاویج کلا) مالیه کلا* ، میانرود* ، نورمك کلا* ، قله کش* ، سنگتاب* ، زرکیا* ، (زرك) .

(ه) نارنج کوه* : محال بندپی* ، گزن سرا ، ایل* ، کتله گردن ، کتول* و

علوا* ، کنگاله چال ، خداداد ، کوری* ، لنگور ، نیچ (نانیج) ، رودبارك ، تیران کلا ، (میانرود سفلی) .

نام ایلات ذیل در صورتهای مالیاتی نائیج که بدون شك همان نیچ کوه است دیده میشود : آخی ناپلاز* ، آخی پیدر* ، انکتارودی* ، برناجی* ، دوز* ، حداد* ، حیدریه* ، کلود* ، کارد کرعلیشرود* ، کورد ملایعقوب* ، کردشاه رودبار* ، لاویجی* ، سیف زرگر* ، سیاق علی آقا بابابیگ* ، صیقلی‌دوست . علی* ، شاه حسین حیدردریا آبادی* ، شیخ صیقل* ، وازی* ، یهشم* .

(و) نمارستاق* : عبه المناف ، امره ، دار کنار، کنا (کلری) نسل ، نمار ، پلوریه ، سه لو، سجه محله ، شیخ محله، سوا .

(ز)ناتل کنار* : افراسیاب کلا* ورونج کلا* (اوریج کلا) ، انارجار* ، دراسته* ، دارجا* ، گندیاب* ، ازخورده* (ایزخورده) ، جور کلا* ، خاکسترخونی* ، یاکلین خونی* کیکه‌بن* ، ناتل* و هردورود* ، شهر کلا* و دون* ، سولده* و نیز عباسه ، دار کندان ، خریه ، مردو ، سلیا کوتی .

(ح) ناتل‌رستاق* : عباس کلا* ، ایدال‌ده* ، عبدالله‌آباد ، آهو دشت ، اناده* ، باغبان کلا* ، چماستان* ، ازده* (شامل بازار سر* ، اولکا محله* و ساروج محله*) کمال کلا* ، کرات کتی* کرك‌چسپان* ، کردآباد* ، مرازنده* ، مهدی سرا* ، مغان ده* ، نانوا کلا* ، نیزوران* ، نوده* ، سالده* ، سنگ چالك* ، سنگین‌ده* ، سارلده* ، سید کلا* ، شیخ علی کلا* ، سیاه کلا* ، واتاشان ، یلایان* ، عرب خیل ، فارسی کلا ، اسپی کلا ، جلیل کلا ، کردی کلا ، لرگه سری ، مرد بن کلا ، نعمت آباد ، نصف جان ، شهر کلا ، شالی کلا ، شهربند ، شهرده ، سیره کلا .

(ط) رودبارسفلی* : علی‌آباد* ، هشوا* ، بوته ده* ، دلیرگان* ، فولاد کلا* ، گیلان ده* ، هرط ، کچل ده* ، کچه گاه* ، کیشا کلا* وساری* ، مشکین‌دشت* ، نی* ،

سفیداردشت* ، ترمه زر* تجانب کلا* ، اوچکاده* ، رودبار سفلی* ، شامل تاکرو میناك وظاهراً سراسرحوزه علیای رودخانهٔ نوربود .

(ی) رودبارعلیا (میانرود علیا) : چل‌یاچال* ، دویلات* ، مزید* ، تاکر* ولاشد، زردکمر وهمچنین فیول ایتا . ایواکل ، نوج (نج) .

(ك) تته رستاق* : آقا سید ننیکه « آقا شیخ نیکی » (که مخروبه است) کرسی، کیاکلا ، (که ظهیرالدین نامش‌را برده‌است) رزان ، رستمرود* ، تته‌رستاق* (تیرستاق) .

(ل) اوزرود* : انگه رود* ، کلبانگاه* ، هجی ، کم* ، کلاك* خجیر کلا* میناك* ، نیکنام‌ده* ، نسن* ، نوهیا* ، پیج ده* ، پیل* ، اورسوسی* ، اوز کلا* ، ولمه* ، یاسل* ، یوش* .

ظهیرالدین کوه کنگل آب رجه را بین راه امیرمنکاس در کجور و میناك در رودبار علیا ذکر کرده است .

(م) دهستان یالرود* ، خطیر* ، کوشکك ، مرج* ، میرا ، پلنگ دروازه ، ورزن* ، یالو* ، بین‌راه ازقصرنور تا طالقان محلی‌بود بنام سیاه‌پیشه . درراه یك روزه یا در پنج فرسنگی مغرب آمل درجلگه‌ای نزدیك دریا شهر ناتل واقع بود (که ظهیرالدین آنجا را پایتخت جلگهٔ رستمدار بشمارآورده) و ازآنجا بازپنج فرسنگ دیگر بسمت مغرب چالوس واقع بوده. لیثم دیلمی برروی شمیرود که در شرق ناتل جاری‌بود پلی‌ساخت بنام پل لیثم که در نزدیکی آن بکربن عبد العزیزبن‌ابی دلف العجلی‌مدفون است و اوبوسیلهٔ سید محمدبن‌زید درسال۲۷۹هجری۸۹۲/۳ مسیحی بعنوان حاکم رویان وچالوس برگزیده شد و درموقع ورود به ناتل‌باشربتی که باو دادند مسموم شد . نواحی‌اطراف ناتل ، ناتل رستاق خوانده میشد . درقسمت علیای دهکدهٔ خسروآباد که در عهد ظهیرالدین عدول ده نامیده میشد و به ناحیهٔ ناتل

رستاق تعلق داشت درخت بلوط بزرگی درنقطه‌ای بنام شاه مزی بن بود . در زیراین درخت بمدت ۱۲ سال افراسیاب چادر برافراشت تا وقتی که با منوچهرفرزند ایرج قرارداد صلح بست . نزدیك ناتل دهکده‌ای بود باسم مندور ودرهمین محل دهکدهٔ دیگری بنام نگارستان بود که هردو را ابن اسفندیارذکر نموده است . ظهیرالدین نام تمیشان سررا برده که ازجمله دهات مشرق کچه رودبار نزدیك مرزآمل و کمال کلانه که اقامتگاه خاندان شیرایه کیا بوده است .

وقتی که حکومت از دست خاندان المؤیدبالله گرفته شد ، اعقاباودرشیرایه کلاته اقامت گزیدند ودرآنجاآنقدر ماندند تا سیدرکابزن جد کیاها سربشورش برداشت و تنکابن وقسمتی‌از دیلمستان بانضمام شیررود ودو هزار راگرفت .

فخرالدین‌بن قوام الدین مرعشی پس‌از فتح رستمدار واتاشان را درناتل‌برای مقرخود برگزید و از ساری و رستمدار افرادی فراهم و خندق عمیقی‌دور شهرحفر کرد واقامتگاه وحمامی‌برای خود وبازارومسجدی جهت مردم ساخت .

درتاریخ خانی‌نام قلعهٔ دوك که مخروبه بود و بوسیلهٔ آقارستم مازندرانی‌تعمیر شده ذکرشده است . این‌دوك شاید همان دون باشد که درناتل کناراست . در کتابها آمده است که قصر درنا نیز مقرمستحکم فرمانروایان نور بوده است .

آمل

(الف) بلده* : (ب) اهلم*، آهن محله ،* ، آزادمان* ، بونده* ، چرین‌ده* ، دارکلا* ، کالش پل ، هرپی ، جونی کاله ، کرچك* ، کلاده ، کلوده* ، خشت سر* ، خوردون کلا* ، کیلاپی ، محمودآباد ، میرعلمده ، ملارم ، ناموس ده ، قلعه مرز ، شرفتی* وپرچین ده* ، شورستاق* ، سیار کلا* ، سوراخ مازو* ، تلیکه‌سر* ، ترسیاب* ، تجنك* ، توانده* ، (بولیده) ، یوسف‌آباد .

(ج) چلاب* : بنقه ، چمه‌بن* ، دوران سر* ، جانگدارمحله* ،کلوبند* ولوبا* ،

کندآباد* ، کنگرج محله* ، و اسپور دشت* ، لهاش* ، میله* وشهنه کلا* میانرود* ، نمه‌لو پارادیمه (پاریمه)* ، پرسب (ایستگاهی است بر کنار جاده) پاشا کلا* ، تیاف (تیار) تیبار ؟* اوجا کلا* .

(د) دابو : آهنگر کلا* و کبود کلا* ، اسکار کلا* ، بانصر کلا* ، باریک ـ محله* ، بینمد* ، دیفری* ، دهسرا* ، دیمهٔ (دیه) ، دیو کلا* ، دونج کلا* ، فریکنار* ، فریمون* ، کامیش بنه* ، کیل کلا* ، حاجی کلا* هشتادیل* ، هودکان* ، اسپاهی کلا* ، ازباران* ، جزین* ، کچپ* ، کلوسا* ، کمانگر کلا* ، کارگر کلا* ، کولنگ سر (کلیک ـ سر) ، لعل کیاده (پولکیاده)* ، میریج محله* امرزنگور* ، معلم کلا* ، ملا کلا* ، قرا کلا* و قرامحله* یا بامر کلا ، سنگ بست* ، سریجان* ، شاه کلا* و کلا محله ، شاه کلای کلیچ* ، شهنه کلا* (شاه کلاسورک) سیرجاران* ، سورک* ، سرخ رود* ، تمسک* ، تسی کلا* تفنکا (سابقاً تمنکاده وفریده تمنکا بوده‌است . دشت‌کازر نزدیک تمیجه‌ده قرار دارد) . توله سرابی نمد* ، اجاق سادات ، علوی کلا* ، وانکس* ، وزرا محله* ، زنگی کلا* ، زرداب* .

ظهیرالدین می‌نویسد که دونکهٔ در دابو اقامتگاه ابوالفضل دابو بوده‌است .

(ه) دشت سر* : آبسرفت* ، آهنگر کلا* ، بوران کلا* ، بزمیان* ، چماز کلا* ، فیروز کلا* ، کالش کلا* ، هارون کلا* ، هارون محله* ، هندو کلا* ، کمانگر کلا* ، کام کلا ، کته‌پشت* ، خوردون کلا* ، کبوبیج کلا* ، کهنه دون* ، مهدی خیل* ، ملا کلا* ، پاشا کلا* ، رچه کلا* ، رودباردشت* ، شرامه کتی(شرمه کتی)* ، سرخه کلا* ، ترک کلا* .

(و) گرم‌رودپی* : آهنگر کلا* ، عطایان* ، چنگ میان* ، حاجی کلا* ، لوران* ، مدرس* ، تمسک* ، وسطی کلا* ، گرم رودپی شاید همانست که ظهیرالدین گرم‌آبرود نوشته است .

(ز) هزارپی* : المده* ، الم‌توتزار* ، ارمک کلا* ، بانوده* ، بیشه کلا، چهارافرا* ،

دباغ ده*، دریا سر*، اسکنه ده*، کالش کلا*، کورک*، ارم*، جوزا کلا*، کلیکان*، کهلیرد*، متوریج*، نو کلا*، پاشا کلا*، رودپشت* اوجی‌آباد*، اروین دشت*.

(ح) لیتکوه*: اکارجه*، المسر*، عالی جنگل*، انچه پل*، انگشتر* و مشتگان*، انکسی*، انصاری‌محله*، بزم‌عباس کوتی*، بار کوتی (مار کوتی)، بیدار*، بسوته گران*، درانده*، درکاپی*، و ورکاده*، دارمه کلا*. درزیسن کلا*، هنی*، جعفر کلا*، جینگر*، هلومه سر*، کبوتر گاده*، ده‌کلهودشت*، کارچکلا*، کاسمنده*، کته خواست کوتی*، کلاك*، کلان*، خلیج*، خاص کلا*، دراران*، کوك ده*، کوشه‌زر*، مرزون کلا*، میجران*، پردمه کلا*، قادی کلا*، قاجار*، رواپرنده*، رزد که*، رز کی‌بسته*، رودبار کش*، رود کش*، سردای محله*، سرهنگ کوتی*، شاهی کلا* شاه محله*، شاه زید*، سوته کلا*، تجن‌جار*، تجن‌جارلاریجان*، ولپیسه‌ده* ویاسمین کلا*، یاسمین کلای شایخ*، یانهی کلای ورزی.

محلات ذیل درناحیه آمل‌اند: ابوالحسن‌آباد، افراسرا، افراتخت، آهك‌کلا، احمدآباد، الرب، اورتشت، بجا کلا*، بختیار کوتی*، برجنده*، بازیار کلا*، چندرمحله*، چاوری*، چاوسرمحله*، دنگ پایه، دوتیره، دود محله، اجبار کلا، اسکومحله، اسپنت، اسپنج، اسپاربن، فراش، گرمسرمحله، غیاث کلا، حاجی‌آباد، هله کش، هلی‌چال، هلیسن کش، کمربند، کپی، خر کن، خضر، خورنه، خوش‌واش، کنسی، کنسه مرز، کنسه پا، کوسی کلا، لنکج، لرگه‌سری، لیوجان، ماخوران، منگل، مرزبند، میان‌ده، مرید چر، ناردن کلا، پلم کوتی، پره‌سنگ، پیلك، پشته، قلعه‌بن، روح کلا، سعدالدین کلا، سکرچی، سرمحله یا دیارود، سید محله، شرم کلا، شیر کلا، تخت بند، توله کلا، تر که ران، تسکابن، اطاق سراچال واکتان (که ظهیر الدین ذکرنموده) ولیك، زاغ ده. در زمان فرخان کبیردرفیروز خسرو قصری وجود داشته که بعدهابنام فیروزآباد شهرت یافته و آن

در دوفرسخی آمل بوده . ظهیرالدین نام فلاس راآورد که درنیم فرسخی آمل سرراه دیلمان بوده . وی همچنین میران آباد را درسمت غربی آمل نوشته وقدری دورتردر طرف مشرق مران‌ده که دهکده‌ایست نزدیك آمل درمغرب آن واقع‌بوده ومیزان ده که نزدیکی آن کر که پی‌دشت بوده .

ابن اسفندیار[1] در بارهٔ ماهانه سر که بعدها محل مستحکمی برای استقرار فرمانروایان خاندان مرعشی مازندران شد ، می‌نویسد : « پادشاهی که ماهیه سر (ماهنه سر؟) نام داشته درمحلی‌واقع درچهار فرسخی آمل مسکن داشت ، آنجا که اکنون آسی‌ویشه نام دارد و قصرش دردهکده‌ای که ویلیرنام داشت و هنوزهم هست واقع بوده است . بین دهات کیلان کوه و شیرآباد جنگل وسیعی است که هم انبوه است و هم درختان بلند دارد و هنوزهم ماهیه سری دز خوانده میشود و درمجاورت آن خندق عمیقی است پر از آب و علف‌هایی که هرچه در آن بیفتد بکلی ناپدید می‌شود » .

دهات لاریجان

(الف) امیری* یا پایین لاریجان ، احا* ، اخونزی ، الزم (چراگاه) ، انارین* انجی(چراگاه) ، باغ چوپان* ، دینان* هفته‌چال* ، ایلیس* ، کل‌پاشا* ، لشلوار، قلعه‌ـ در گاه* ، شاهاندشت* ، شنگل‌ده «۱۱۳» وانه .

(ب) بالا لاریجان* ، ابهی* ، امراب* ، انگه مار، اسك* ، ازو، نبدقرفه* ، برفـ آب‌پی* ، بستك* ، گرمابسر* و بهمن‌آباد* ، گرنا* ، گزنه ، گزانگ* ، کیلاس* ، ایرا* ، کندلو* ، کفار کلا* ، لسن* ، لزورك* ، ملارد* ، ملك‌آباد* ، ملهار* ، مون* ، نوا ، نیاك* پایین کوه ، پلور* ، قرنگوم* ، رینه* ، (که درنزدیکی آن‌قصرلوندرقراردارد)سعامك* ، شاسب پر* ، سیاه گتو* ، زیار* .

۱ــ رجوع کنید به ابن‌اسفندیار ص۳۷ــ۳۸ .

(ج) بهرستاق* : افن سر ، بایجان* ، بوالکلام* ، درکاس* ، هفت تنان* ، هلبه کلادوش ، خاف ، کرزك لوشلویی* ، لوط* ، محمدآباد (قهوه خانه ایست) یاتلینو، مریجان* ، مه کتان* ، نوسر ، پنجاب ، پردمه* ، ساروقاپی* . چراگاهها عبارتند از : فیکسره ، هجران ، ارنی، لته‌پشت ، نی،نیرین ، نوقلبان ، نوقگسر، شیرسل ، سیاه‌کمربند ، زردل ، زر زمین .

(د) دیلارستاق* : دیزان* ، فره* ، حاجی‌دیلا* ، حرمون* ، جوچار* ، کهررود* ، (کهرود) ، کیان* ، کرف* ، لهیر* ، مله متکا* ، ماندر* ، میانده* ، نونل* (نـاندل) ، سردشت* ، تینه ، ورکا ، (که فریدون درآنجا تولد یافته) .

(ه) درهٔ لار : یورت یامراتع : چشمه شاه ، چهل چشمه ، گیلردك ، امامزاده ابن امام موسی ، خان احمد ، خـانلر خان ، خرسنگ ، لته بند ، سه دره ، شـاه . کاروانسرای سرخاك ، بستك (ارتفاع ۸۵۰۰ پا) وسفیدآب که سرراه طهران- بلده ، نوراز طریق لشکرك واقع است دهکدهٔ نمك‌جاه نیزدر درهٔ لار است .

منوچهر مرزبان لاریجان قلعهٔ کهرود را که بعد ها به کارو معروف شد (بـا کهررود مقایسه شود) چنان‌آباد کرده بود که درهررشتهٔ صنفی وتجارت افرادی از هندوستان مصرو سوریه بآنجا آمده و اقامت گزیده بودند . دژ آن در سال (۷۸۳ هجری) بوسیلهٔ سیدفخرالدین مرعشی تسخیر گردید و بحال ویرانی ماند تابدست ملك کیومرث‌تعمیرشد . ظهیرالدین دژ فلول را درلاریجان ذکرنموده وابن‌اسفندیار دهکده‌ای بهمین‌نام ده‌فلول یاد کرده . راه باریکی‌بین‌آرم در هزارجریب به پردمه درلاریجان از طریق انجدان وآینده کوه وجود داشته .

اسامی ذیل هم محلات لاریجان است سیووجه یا سیاه وشه (بین پل لهاش و پرسپ سرراه‌آمل به‌طهران) زردبان ، چشته هارون ، علی‌آباد وپاسنگی‌کاه .

دردیلارستاق منزلگاههای : بوریا ، احیو (چندین‌غار) و احمدآبادهست .

دهات سوادکوه

۱ـ راسته پی*:

(الف) دوآب بالا* یاارفع‌ده‌یا ارفع رودبار، گور زین‌العابدین خیل، (گرز ـ الدین خیل) ملرد، سنگسرك، سرخه چال، اوریم.

(ب) خانقاه*، انارم*، اسه، ده میان، کوه صطبل، رجه.

(ج) خانقاه پی*، اریم، ازرود، بایکلا، فلرد، گرد آسیاب، کمرود، کرمزد، یرنات.

(د) راست‌آب پی کوچك، ازن‌رود، کوکمرود، میارکلا، شورمست، تله.

(هـ) سرخ رباط*، عباس آباد*، اتر کلا، بیم دره، ملیه دره، ونده چال، ورسك.

۲ـ ولوپی:

(الف) الاشت*، الاشت*، کوکسان؟ لرزنه، لیند، سبك رود، سرین، سواد رودبار.

(ب) انند: انند، بیم دوره، دو راه اسطله، گلباغچه، کاکران، پلند، شش رودبار، وله، و سیه کش (وسیه سر)

(ج) چیرات*.

(د) کرمزد، اسل، نامشی، شیرکله.

(هـ) کسلیان، امیرکلا، اتو، بهمنان*، کجید، کسلیان*وملاهیم*، لولاك، لوبیور، مته کلا، پسا کلا، پیر نعیم، سنگ نشاط، سیپی، سوته سره، وکسر، ولوکش.

(و) کلاریجان* و کمندین، اوت، دوآب، اپرت‌بن، کمند، کلاریجان، مومجی خیل، پینه ارم، تلیم، زنکیان.

(ز) زیراب*، عـالیه کلا ، چرسون ، چندلا ، دیولیلم ، کلیج کلا ، کلا ، خواجه کلا ، خلیل کلا ، خرمند چال ، کرد آباد ، نخ کلا ، نرگس‌جار ، شیردره ، سرخه کلا .

پریجان*، شوندی* و فرا*، آهنگر*، کاوه*، خنار*، تیره‌هـای ماشخ هم در صورتهای مالیاتی مذکورند .

ملگونف محال ذیل را جزو سواد کوه ذکر نموده است : امامزاده حسن ، امامزاده سفید ، اسپی چشمه ، شیخ محله ، شور کوه . اعتمادالسلطنه سر کلا وبن ـ کلا را دهاتی بین راه دیوالیلم وپل کسلیان نام برده ومیافزاید که ناحیه غربی جاده به حوزه دابو متعلق است .

درهٔ انساران (که Stahl اشتال اساران نوشته) در سر راه فیروز کوه به فولاد محله بنظر من قسمتی از سواد کوه‌است . کشت وزرع خوبی دارد و گندمش مرغوب است . میگویندتنگهٔ انساران که ازجشن یا درهٔ جش به مازندران منتهی‌میگردد ، بسیار سنگلاخ و صعب‌العبور است . سلش وچشمهٔ روسیا و کوه قدمگاه در دهکدهٔ چشمه طبق نقشهٔ لاوت تماماً نزدیك نهری بنام کوریا میباشند که بعقیدهٔ من همان کرود است . باین نهرشعبه های فرعی از طرف جنوب بنام نهرجشی ملحق میشود . ولارود (یا والارود) کـه ظهیرالدین ذکر نموده نهری است کـه حوزهٔ ولوپی را مشروب میسازد .

دهات مشهد سر

(الف) بلده* (دهستان پازوار) : شامل عرب خیل ، بابل پشت ، باقرتنگه ، بازار محله ، کاظم آباد ، میان دشت ، قلعه وصوفی محله .

(ب) بانصر کلا* ، بهنمیر* ، پیشه سر*، چمازده* و کیلور* ، کلاندون* ، مقری کلا* و کبوتر دون*، روشن دون .

(ج) پازوار*، آهنگر کلا*، ارمیج کلا*، ارمیج کلای مری*، بابا بیك ـ کمانگر*، ولو کلا*، درزی کلا* ومقری کلا*، فو کلا*، حاجی عبدالعظیم کمانگر*، حاجی سعید کمانگر*، کفشگر کلا*، کلبست*، کرد کلا*، لاری کلا*، ملك کلا*، میربازار*، مظفر*، نقیب کلا*، رضا کلا*، سید کلا*، شهاب‌الدین کلا*، سلیمان کلا*.

(د) رودپشت*: گاوزن محله، اسفندیار محله*، جامه بازار*، کوهیرمحله*، لاری محله*، میرزا محله*، قادی محله*، سادات محله*، اوجابن*، اوجاق سر*.

(ه) تلارپی*: آهنگر کلا*، اکرتیج کلا*، دسته*، گالش کلا*، حلوایی ـ کلا*، جنید*، کلهودشت*، کپورچال*، ملا کلا*، نجار کلا*، رستم حاجی علی (بالا ـ رستم)، رستم زمان کفشگر*، (پایین رستم)، سالرود کلا*، سید محله*، اوجاتالار*.

دهات بارفروش

(الف) دهستان، بالاتجن، بلده* ودهکدهٔ کفشگر کلا*.

(ب) بالا بلوك* آقا ملك دلاور*، آهنگر کلا*، اله چالی کاردگر*، عالی ـ زمین*، بنگر کلا*، درزی کلا* و کولی*، دونسر* وشیر سوار کلا*، حاجی کلا*، نجار کلا*، نوشیروان* والکان*، نوشیروان بوستانی*، قصاب‌بوستانی*، قصاب میان ـ ده*، شیخ*، سوت کلا*.

(ج) بالا تجن*، افرا*، بای کلا*، دای کلا*، دزآباد*، (فندری نماور) (چندری نماور)، فومش کنار*، حاجی کلا*، ایسپو* یا حاجی کلا*، جیجال طولخانی*، کاردگرخطیر*، کشکا*، کاوان آهنگر*، بالاکاوان*، خطیر کلا*، کیا کلا*، خورمه کلا*، کرد برو کلا*، مانی زرگر*، نو کلا* و بی کلا*، قلزم کلا*، صنعم، سوخته کلا*، ترسی کلا*، تولندره‌پی*، زرگر*. ظهیرالدین شیروج کلاته را در بالاتجن نام برده است.

(د) بندپی*: احمد چال*، امیر ده*، اری*، بورا*، بزرودپی* وشانه تراش*، دیواوفیروزچاه*، دیوچال*، دولت رودبار*، فنگ چال*، حلال‌خورمحله*، گلوگاه*، گنج کلا*، گرمی کلا*، کاردگر کلا*، کره کنار*، کلارودپی* وسفیدتور*، کشی کلا*، کشتلی*، خوش رودپی*، کوپه سرا*، کرد رودبار*، ماشوکلا*، نرگس چال*، مقری کلا* وافراسیاب کلا*، ناریوران*، نودهك*، نشال*، پایین رودپی*، پوست کلا*، آهنگر کلا*، سهمین کلا*، سنگچال دادملا*، سنگ رودپی*، باکاردگر کلا* وشور ـ کلا*، سیاه ده*، صلحدار کلا* صورت*، وزرشوران* ورزنه*، زوارده*.

(هـ) بیشه*، امیر کلا* آزاد کلا* بند خوی*، بندار کلا*، چومازده*، درزی ـ کلای آخوندی*، درزی کلای حاجی نصیرا*، دیودلا*، حاجی کلا*، حاجی کلای ـ کاردگر*، هیکاپشت*، حیدر کلا*، کمانگر کلا*، کشتلی عزیز علمدار*، خیرآباد* و لاغرزمین*، کهنه دشت*، لعل زنی کیا کلا*، ماکر کلا*، منصور کنده*، مری کنده*، نقیب دشت*، نصیرآباد*، قادر کلا کر*، قراخیل*، سراجه کلا*، سید کاشی*، شاه ـ کلامحله*، شهاب‌الدین کلا*، اوشیب*، ولیك دون*، وریکنده*.

(و) جلال ازرك*، آرد کلا*، بصرا*، بیجا*، بیجی کلا*، درخی (ارچی؟)، فرم*، کلیکا*، کلارسی*، کریم کلا*، لیلم دشت*، مرزبال*، مرزون آباد*، میکا*، موزورج*، نودهك*، قاری کلا*، قوشچی*، رزه کنار*، رضا کلا*، رکن*، ساره*، سردورقادی*، سرومه میان*، سید عزیز گشتاسب*، شیخ ذکیا*، سرخاب*، سوته* و مهلستان، ته ندار*، تجری اسپ شورپی* یاکارد گرنماور، (درنزدیکی آن مشهدسبز درسه فرسخی شهر بار فروش، سر راه آمل واقع است. در آن حدود آثار دیوار و خانه هایی پوشیده ازعلف وبیشه هست که نشانی از شهر تجری سابق است که طول محیط آن یك فرسخ بوده. درن مینویسد آن شهر در بندپی واقع ودر آنجا مقبرهٔ نو امام است) تاج‌الدوله*، طغان* وخورشید*.

(ز) لفور*، آزاد کون*، دهون*، لفور*، لفورك*، نفط چال*، محلهٔ حاجی جعفر*، تنگ سرا*.

ابن اسفندیار موج کوه را یکی از دهات لفور نوشته است .

(ح) لالاباد*، احمد چاله‌پی*، ایمان آباد*، الشا*، اندای کلا*، بازیار*، چناربن*، چمازدون کلا*، درزی کلا*، اترك چی محله*، داود کلا*، گرمیج کلا* یا گرمیش کلا*، گیل کلا*، حاجی کلا*، اسپو کلا*، کمانگر کلا*، کرو کلا*، خاصه بابلکان*، خطیب کلا*، للوك*، مردمان کلا* یا قلعه کش*، مرز کنار*، منس کلا*، مظفر کلا*، نصیر کلا*، نوایی کلا*، رمنت* وداود کلا*، رنگریز*، موریکاج کلا*، رودپشت* یا درویشه خاك* شمشیر زن، ابوالمحمد بیگ*، یاغی کلا*، زاهد کلا*.

(ط) مشهد گنج روز*: ابوالحسن آباد* (با بقعهٔ امامزاده محمد که در آنجا زریه چوبی است که بدستور محمد کاظم و بدست محمد تقی‌بن محمد یوسف دماوندی نجار ساخته و بخط عبدالعزیز مهدی نوشته شده است) جاری و کاوان آهنگر*، ارمك الرودیار*، دلو کلا*، دروزن کلا*، گنجوروز*، قتاب*، باجلودار ـ محله*، جوب‌بشت*، کشتلی*، کلچوب*، کلار رودپی*، مرزناك*، میر کلا*، میرشب*، روشن‌آباد*، تلوت*.

(ی) ساسی کلام*، آقا محمد، الرودبار یا گزه محله، درویش محله، دیوبند کلا، اسپی گر کلا، کلاگر کلا، کرد کلا (شاید همان کرد کلا است که ظهیرالدین نام برده وسابقاً بنام لاکابندان مشهور بوده) کردپی، متی کلا، ملا کلا نقارچی محله، قومی کلا، روار کلا، تیر کلا، ترك محله .

ظهیرالدین، قرین‌آباد دشت را در ساسی کلام ذکر نموده دهات ذیل هم در بارفروش یا حدود مجاور آن درمشهد سر یا فرح‌آباد واقع‌اند، احمد کلا، اندور، ارچی، ارزلو حاجی کلا، اسیر کلا، آوه، ازربند، عزیز کلا، باغشت، بالاخانه ـ

سر ، بلف کلا ، بمتو ، بربری خیل ، برسمین ، بازارگاه ، چهار ، چمازان ، چماز ـ کلا ، درکادشت . درزی محله ، دشت سر ، ده ملا ، دراز کلا ، دیو دشت ، دردین ، گلیا ، گمیش کلا ، گردن بری ، گاو لنگر، گوران تـالار ، هجیر کلا ، هلیکنده ، هلیشت ، ابن نوه ، اسکنده ، اسپی کلاجی ، اسری کلا ، جنف کلا ، جنه ، کلمی ، کاظم بیگی ، کاظم کلا ، کبریا کلا ، کلاره کلا ، خرابده ، خرده مرد ، حسین کلا ، خوشکرو ، کیخا ، کچ ، کوچـانی محله ، کوشان آبـاد ، لدر ، لنگور ، لمسکلا ، میدان سر، می کلا ، ملفه ، ملکه خیل ، ملك کلا ، ملکشاه محله ، مسی محله ، مهدی کلا ، نصیرمحله ، نیشون کلا ، نودی کلا ، پادشاه میر کلا ، پری کلاه ، ره ـ کلا ، رضیه کلا ، سنگه پوش ، سرادارکلا ، سته ده ، سرس ، شب کلا ، شفته کلا ، شاه کوتی ، شمی کلا ، شیخ قدیر ، شیخ موسی ، شیردار کلا ، شورك (سورك) ، سیب باغ ، سیاه درگاه ، سیاه کلامحله و حیدر کلا ، شیرزك و کنده کلا ، سوره‌بن ، تلار پشت ، تلیکران ، تمتمه کلا ، ترس ، تجنك ، تیرخـانی ، تیرونشی کلا ، تراکل ، علوی کلا ، ولوند .

ناحیهٔ سواد کوه را غالباً از حوزهٔ بـار فروش محسوب میدارند . شیر گـاه ، گاهی ازنواحی سواد کوه بشمار می‌آید .

دهات فرح آباد[1]

(الف) بلده ودازنی کنده . (ب) دهستان انده رود*، آبندان کش*، ابندان ـ سر*، اسرم*، (سلیم فرغانه بوسیلهٔ وندامید کوه در هرسه مال واقع در سه فرسخی آمل کشته شد ولی بعضی میگویند این واقعه در اسرم در محلی اتفاق افتاد که در نتیجهٔ این قتل هی هی کیان خوانده شده است) . آزاد گله*، بالو محله*، براره*، چو کلا*، بـا کرامك* ورازی*، دنگ سرك*، داراب کلا*، درین* بـاماه* وپروین*،

[1]- بیشتر دهاتی راکه مؤلف به فرح‌آباد منسوب دانسته است مربوط به ساری است .

هاسیت آباد*، هیولا*، اسفندیار محله*، جام خانه*، کلما*، کلاک*، کوک باغ*، لاک ـ دشت*، ملك آباد*، مرزود*، مرمت*، معلم کلا*، پنبه چولا*، قادی کلا*، صاحبی ویش کلا*، سمسکنده*، شهریار کنده*، سورك*، طاهرده*، ذغال چال*.

(ج) گیل خواران*، بهستان*، دیوچال*، دیو کلا*، فوتم*، ایرن آباد*، اسمعیل کلا*، جوبر*، کرد کلا* وچیك رود*، میانده*، پهن کلا* و کو کنده*، سرو ـ کلا*، سراج کلا*، شیب آبندان*، سورکا*.

(د) میاندورود*، عالی کنده*، بابلور*، بای کلا*، بزمین آباد*، چمان*، دره‌پشتان*، اسپو کلا* وتاجی کلا*، کلبستان*، ماکران*، نکا*، نودهك* و گیلاآباد*، سوریم*، طبق ده*، اوجا کلا* ولتور*، ورندان*، زید یازیت*.

(ه) رودپی* : آب مال یا اومال*، آکند*، فیروز کنده*، کلمر*، یاقاجارخیل*، ماه فیروز محله*، پنبه زار کوتی*، صلاح‌الدین محله*، وپیچه کلا*، سید محله*.

(و) شهر خواست* : عالی واك*، آلو کنده*، چمازك*، دام سر*، درك*، دیمتوران*، درازمحله*، دیو کوتی*، دونك*، وسمندك*، گیله دون*، گیلنشین*، اسفندان*، خارمیان* ومیان چاه*، خاریك*، موریدار*، سلیمان محله*، تاج‌الدین ـ محله*، تجنك*، زرگرباغ*، زرین کلا*.

دهات ذیل نیز جزء فرح‌آباد است : گیل چاله سر ، کوسر کنده ، کمشیان ، لاك تراشان ، ملی گله .

دهات ساری

(الف) بلده* :

(ب) علی آباد* بازار علی‌آباد* (شاه عباس در اینجا قصری ساخته و آنرا بوسیلهٔ باغی آراسته بود . راههای عمدهٔ این قصراز میان علی‌آباد می گذشته است .

ظهیرالدین نام بعقه‌ای را دراین‌محل ذکر کرده که زیارتگاه مهمی برای مردم آن حدودبوده است . بقعهٔ مزبورهنوز پابرجاست .) چماز کوتی*، درزی کلا* بامجاور-محله* و اسکندر کلا*، کفشگر کلا*، بامنی کلا* و پریجا کلا، خمیر کنده* و کروا*، خوش سرا*، قادی کلا* و سارو کلا* و اسکس*، وسطی کلا* و سرو کلا*.

(ج) بیشه سر*: آهنگر کلا*، چبی*، گل‌افشان*، مراتع*، میله*، (محل یك‌آبادی قدیمی) وپرچینك، ری کنده*، تهارم*.

(د) اسفی ورد* وشوراب*، ازدارك*، باریکابسر*، بیج کلا*، گیله کلا*، گرجی کلا*، لیلی کلا*، مافروجك*، ملك*، پاشا کلا*، رودپشت*، سلو کلا*، شمله دون*، شرفدار کلا*، سرخه کلا*، زردی چال (زروه جان ؟)*، زرین آباد بالا*.

ظهیرالدین از دهکدهٔ دزادون در کنارتجن رود، که ازقصبهٔ شوراب چندان دورنبوده ، نام برده است .

(ه) کلیجان رستاق*: آهی دشت*، امری*، آقا مشهد*، بندارخیل*، دالستان*، دروار*، دزا، گردشی*، گرمستان*، گرمرود*، گل چینی*، هولار*، گلور*، خان عباسی*، کولا* (برسردربند کولا نزدیك جادهٔ آرم قصری بوده که از قدیم به عایشه کر گیلی‌دز شهرت داشته درآنجا اسپهبد خورشید هنگام هجوم لشکر اسلام به طبرستان زنها وخانوادهٔ خودرا منزل داد . اندکی بعد فرمانده لشکرخلیفه فراشه برطبرستان تاخت . اسپهبد ونداهرمزد در دربند کولامنزوی شد ودر کوازونو نزدیکی آنجا ، دو سد بزرگ ساخت . یکی‌دربالا و یکی هم پایین درپای قصر کوزا بالای دهکدهٔ تالپور مردم کولا با اهالی کوه قارن برای سهراب‌بن باو قصر وحمام گرم ومیدانی‌ساختند . این‌عمارات بعدها بوسیلهٔ اسپهبد شروین توسعه یافت و تا زمان ابن اسفندیار، وجود داشت .) لامار*، نوده*، پهن کلا*، پل گردن*، سنگ

تراشان° ، سلیم‌بهرام* ، سلیم شیخ* ، شیلر کنده* ، ورکی* ورند* .

(و)کارکنده* : آبك سر* ، افراپل* ، المشیر* ، اران* ، چارتابن* ، دینار-کوشی* ، (نیار کوتی؟) دولت آباد* ، حاجی کلا* ، عیسی‌خندق* ، خوشاب* ، ماشك-پشت* ، تیر کار کلا* .

(ز) کیا کلا* : از ، عزیزك ، بچه چاله سر ، درویش عالمباشی ، دیو کلا* ، دوك ، گروسد ، جزیه میلامی خیل ، رکن کلا ، سنگ تو ، سه روزبالا ، سیدآباد ، شهزاد .

(ح) مشك‌آباد* : درکه سر* ، کلیرد* ، لاریم* ، مارکوره* ، پهناب* ، رودپشت پایین* ، تلارك* ، ورسو کلا* .

(ط) نو کنده‌کا* : افرا کش* ، آهنگر کلا* ، لموك* ، رکابدار کلا* .

(ی) ساری رودپی* : اشرف محله* ، اجورسر* ، اساروپی* و بـالومحله* ، بیجلو* ، گل افشان* ، اسطلخ‌سر* ، کلا ، نجار کلا* ، رکن‌دشت* ، سروینه باغ* ، شرف‌آباد* ، قورق* .

(ك) سوادکوه* : راجع بآن شرحی جداگانه مذکورشده است .

(ل) شیرگاه* : آهنگر کلا ، ارسنجان ، بوره خیل ، چاه سر ، ایوه*(ایوك) کلیج ، منحل ، موسی کلا ، پولاد کلا ، راه دارخانه ، شاه محله ، شیرگاه .

دهات ذیل را نیز جزو ساری نقل کرده‌اند : ادرستاق ، افراباغ ، افرا کوتی ، انجیلسان ، ارته ، اسدآبـاد ، آسیاب پیش ، آسیابسر ، اتی کلا ، بـالا کلا ، بنده فروش ، بروحصار ، بشل ، بیناسونك ، بریجان ، چاله پل ، چاله زمین ، چواهر ، چولی ، دنگله ده ، داروپی ، دشت میـان ، دینجه کلا ، هرمینا ، حسن آبـاد ، حسین‌آباد ، اسپی‌واشی ، اسپوریزی ، جامسو (یا چمنو که ظهیرالدین نوشته است از دهات ساری است . درآنجابقعهٔ مزارسادات و زیارتگاه است . درسیاهرود نزدیك

جامنو در دهکدهٔ دنکی گردابی بنام گنج گرداب هست که ابن اسفندیار نام برده است) خنرمحله ، خانقلی محله ، خرچنگ ، خشکسری ، کردخیل ، کوتی سر ، کوتی‌سردشت ، لولت ، مشخی کلا ، مهرون کلا ، (نداف خیل) ، نقارچی محله ، نرگس کوتی ، نعلبندان ، نو دشت ، نومل پایین کلا ، پیچا کلا ، قلعه سر ، غریب محله ، رستمدار کلا ، سدپی ، سعید محله ، سنعه خیل ، سنگریزه ، سنتی ، سرکت ، شیرکتا ، سیاه انار باغ ، سیاه چنار، سیاه کلا ، سیر ، تکوباغ ، تلی کلا ، ترسی کلا، ولاشت (باتپه‌ای‌بنام تپه‌مرندین) ورت ، وستون ، زاهد محله ، زرین ده ، زوار محله .

ابن اسفندیار دولت‌آباد را از آبادیهای نزدیك ساری شمرده است .

دهات هزارجریب

۱ــ دو دانگه :

(الف) . . . .[۱] ، اله سر ، علی آباد* ، ارزم* ، است میر محمد* ، اتینی* ، ایلال* ، بلده* ، چارده رودبار* ، چالود* ، در بیت* و مزارع شهمیرزاد* ، فیتسك* ، (در کنار رسوم رودبار که شعبهٔ علیای تجن است) فیتسك آهنگر* ، فولاد محله* ، گاورد* ، گوهرده* ، گل خواران* ، هیکو* ، جاشم تنگسر* ، کلیم خواجه* ، کرکام* ، خرید* ، خرم‌آباد* ، کیاده* ، کیت* ، ویسرم* ، کولی* ، کلیدر* ، کست* ، لالا (که دمورنی آنرا مرکز هزارجریب شمرده‌است) نوده* ، پایین‌ده* ، پاجی* ، پرده کلا* ، پرکنار* ، پرور* ، روشن‌آب* ، رودبارك* ، سلی* ، سنگ چشم* ، سروك* ، شلیمك* سیاه دشت* ، سیاهوش کلا* ، سرخه ده* ، تلاجیم* ، تمام* ، تن بلا* ، ترازده* تیله بن* ، تیلك* ، ورمزآباد* ، و اوسر.

(ب) نیافت* ، آهنگر کلا* ، آبك سر* ، ای ساس* ، بلارك* ، بیشه کلا* ،

۱ــ این نام در یادداشتهای من ناخواناست .

داماد کلا* و کوهنه ده* ، داود کلا* ، دومر کلا* گل گل* ، جعفر کلا* ، کلیج کلا* ، مرکاو* وپاشا کلا* ، میرازده ، نوده کلا* ، پهمور* و درواز* ، پره کوه* ، په‌پشت* ، سنکچال* ، شهردشت* ، شهریاردره* ، سوته کلا* ، طبقه کلا* ، تقی آباد* ، تلارم* ، ولیگ بن* ، واو دره ، وزملا ، ولیك چال* .

۲ــ چهار دانگه :

(الف) اچرستاق* ، آهنگر کلا* و اسطلخ سر* ، اندین* وسق محله* ، برنا* ، دیوا* ، کلا گرمحله* و کرد محله* ، خواجه کلا* ، لمرد* ، اوجنده* ، مشبو- کلا* و ارسم* ، متکازین* ، قریب محله* ، سه مه چول* ، سورك* ، تارسم* ، زیربند سهل پل* .

(ب) انزانکوه* : افطلت* ، الارزبوم* ، الارزشوراب* ، اندرات* ، استارم* ، ارزت* ، بادله* ، چنـاربن* ، چین‌پرچ* ، داودمحله* ، کنه کش* ، کته رودبار* ، کاوسالار* ، کوا* ، هفت لب* ، هلوچال* ، حلرم* ، استاجنان* ، استی محله* ، کمربن* ، کلارم* ، کلوز* ، خارکت* ، ملك محله* ، پارسا* ، پای‌تو* ، پیتونو* ، پشت رودبار* ، سنگ ده* ، شیام* ، شیل‌دره* ، وهی* ، وایوا* ، یلما* ، ونشت* ، کلوار* .

(ج) بالارستاق* : عابدین خطیر* ، اغوزبن* ، اسپو* ، استوروای گیل* ، استوروای کفشگر* ، گلکش محله* ، کلیای خطیر* ، کافی‌بافی* ، کوشك‌نداف* ، کرد دشت محله* ، لنداسپو* ، (نو و کهنه) لند رودبار* ، مرند کشل* ، میکامحله* ، سرمرد* ، ساروك‌بن حاجی کفشگر* ، سیدك محله* ، سیاه‌بلوی‌تمار* ، سوته‌نداف* ، تیموی‌لنگ* ، یانه سر بر گیر* .

(د) برد* : «۱۴۴» تلمادره* ، اکره ، بادله کوه ، سیاه پر ، سرخ‌ده .

(ﻫ) بر کار* : عبدالله محله* ، آرم* ، باغبان محله* ، الیاس محله* ،

اسمعیل‌محله*، کلاگر محله*، کردمحله*، یادکرد کلا*، میدانك*، ریزوشم*، سفیدکوه*، سلیمان محله*، وسم*.

(و) چالو*: چرکت*، گل جاری*، هلویر*، منزل دره*، توسه*، اورشف*، ورنه*.

(ز) درکا*، اجورد*، اندراچم*، بورما رودبار*، درکا*، دروك*، کارپام*، کلاگرمحله*، سنگ*، تولت*، زرین‌آباد*.

(ح) غلامی*: عبداللهی*، غلامی*، کلا*، ملو*، مصیب محله*، پارچ*، شل*، شلر*، ویما*، زنگت*.

(ط) کوهسار*: آقا زمان*، اغوزدره*، انارما*، ارداسیره*، بیشه بند معینی*، بیشه‌بنه و کراب*، چشمه‌بن*، درم*، آغوزدره*، کرنام*، هبهه جان*، کته رودبار*، کلای پی‌دره* (رودبار) کیاسر*، کوهستان اندرون تنگه*، کوهستان کرنام*، نیورد*، رودباراعلی*، شالا*، (نیالا؟) سوته آغوز*، توسکاچشمه* وزوار*، (مزرعه‌ای در فریم) ولاسره*.

(ی) دهستان سورتیچی کیوسر*: علمدارده*، علمدارپی*، درمان ترك*، دهدو*، دیلم‌رودبار*، دیاجم*، کنیم*، کسوب*، خرکام*، کیوسر*، لمسز کلا*، مادوررستاق*، نوکنده داروب*، ریز سرده*، شیل دره* و کرات*، شویلاشت*، ملج*، اولیت*.

(ك) لای*، عیب‌چین، ارزك، کلار رودبار، ملاخیل، رودبار، سیدخلیل‌محله، زیارت کلا.

(ل) موازی*: علم کوه*، آزاد سفید کوه*، در بیب شهاب الدین*، حلمی*، هرله*، کیسنه*، لاك تراش*، مارم*، شب کلا*، شوراب*، سیور*، وریم*.

(م) میان سی* : بارگیر کلا* ، بروم* ، و رو کتم* ، حنا* ، کته کش* ، کلافت* ، لارك* ، لرما* ، ملوا* ، معصوم آباد* ، میانه سی* ، نکران* ، پلور محله* ، سیرجاری* ، ترك* ، ترك دشت* ، اومر* .

(ن) پی‌رجه .

(س) سعید* : اردشیر محله* ، بالا کلا* ، گندك محله* ، جارچیان* ، خورت* ، کوت* ، میان‌دره* ، نیم* ، قادیکلا* (درنو کنده کا) و مزارع بردم* ، قادی محله* ، سابق محله* ، سنگ محله* ، سراج محله* ، سید گور* ، سوحلما* ، ترك محله* ، ورمی* ، وریم* ، یخدم* .

(ع) سرتی که* : ایول* ، بلخاس* ، کلارچه* ، کردامیر* ، کرات* ، قتارمه* ، سرتی که* ، یاپشرت* .

(ف) تیرکار* : چالو* ، خاصه رمضانی* ، [شامل ازدارسیره گرگ تاج ، لای‌پسند ، لاکتاش (لاکتراش) ، شیر کلا ، شیت] لیمون‌ده* ، نوده* ، نوری‌بن* ، روز کیاده* ، ترکام* ، اولند* ، ورمه‌زار* ، وسوا* .

(ص) وردیمه* .

(ق) ولویمه* ووری* .

(ر) زارمرود* .

طرز تلفظ بسیاری از نامهای مزبور ، بطور قطع معلوم نیست . بمن گفته‌اند که محلات زیر نیز در هزار جریب واقع‌اند :

دردو دانگه :افراچال ، اغوز کله ، انکپام ، احمدآباد ، درزی کلا ، ذ کیر- کلا ، دینه سر ، استیله‌سر ، گندلك ، جمال‌الدین ، کر کلا ، کرسم ، کتروم ، خشتستان خوش رودبار ، خلرت ، کرچا ، میدان سر، مسکوپا ، محمدآباد ، ملاده ، مومتجی، پراه ، پرچوا ،رسگت ، سر کام ، سیدآباد ، سید کلا، سیاه کوه ، سواسره،

تلوکا ، زنبینی .

در چهار دانگه : آهنگرمحله ، بالابند ، بر کلا ، بیدار ، بزنام ، چنار بینی ، چینه پل ، چمازده ، دباغ ، دو کل ، اسپی کوه ، حسین آباد ، جنده کلی ، کفتر کار، کچپ‌محله ، کت‌چشمه ، کت محله ، کهنه کوه ، کهنه گون ، کدمینو ، لته کومه ، مشانی ، مصاف ، پریمگ ، پاوند ، پیر کلا ، رمدان خیل ، سادات ، بدابسری ، سنگ روج ، سیاه خانی ، سوته خیل ، طایفه پلنگ ، تاجر خیل ، تلو کلا ، ویلو ، وینه بن .

دهات اشرف

(الف) بلده* باقادی کیاب* ورعیت‌خیل* .

(ب) قراطقان* : دورانه‌سر* ، حاجی‌محله* ، کلیت* کوسان بومی* (کوهستان) ، کوسان گرجی* ، میان کلا* (مرتع) ، نودهك* ونکا* نیمچای* ، قلعه زین‌وند* و قلعه حسین آباد* ، قلعه نصیر آباد* ، قراتپه* ، رستم کلا* ، شاهزاده‌ـ کلا* ، شورابسر* ، سیاواش کلا* ، تروجن* ، ولین آباد* .

در تاریخ خانی اسامی ابراهیم کوتی و میرانه‌رود در قرطقان ملاحظه‌میشود.

(ج) کلباد ، آبلور و غیره گلوگا ، خورشید ، خورشید کلا ، لوسکنده ، لمراسك .

(د) پنج هزار ، اوران ، باقر آباد ، کلاك ، پاسند ، قله پایان ، ران، رکاوند، رباط و خلیل محله ، سارو و آلتپه ، شاه کیله ، وله مازو ، زیروان .

(ه) یخ کش ، اوارت ، بجت ، بیخ‌بن ، چالش محله ، دلارز ، غریب محله ، پارم ، شیخ محله ، شیرداری ، ولم . اسپهبد خورشید سپهسالاری داشت بنام قارن که دهکدهٔ قارن آباد در پنج هزار بنام اوست . نامنه و یهودیه نیز در پنج هزار بودند .

دهات انزان

باغو ، بنفشه تپه ، دشت کلا با وطنا و استون‌آباد ، گز و بندر گز هشتیکه ، جفا کنده ، کارکنده و خرابه شهر ، کهنه کلباد ، لیوان ، نوکنده ، سر محله ، سرطاق ، سوته ده ، ولفرا .

دهات سدن رستاق

النگ ، الوار ، انجیلاب ،آزاد محله ، باکرمحله (مزرعه) بالاجاده ،بانعمان، چهارده ، چقر ، چالکی ، دنکلان ، درود محله ، گلو ، گرجی محله ، هاشم آباد ، حیدرآباد ، اسپی‌محله ، کفشگیری ، کلامو کلاسنگیان ، خرابه مشهد، کلاجان‌ـ قاجار ، کلاجان سادات ، کردمحله ، للهدوین ، للهفان (مراتع) ، لامیلنگ ، لمسك ، مهتر کلا ، میان دره ، مفیدآباد ، نامن ، نوچمن، نودیجه ، پشین کلا ، قلعه‌محمود، قلندرآیش ، قلندر محله ، قاسم‌آباد ، سعدآباد ، سدن ، سر کلا، سیدمیران،شاه‌ده، شهرآشوب ، (مزارع) ، شموشاك ، شوریان و تازه‌آباد ، تخشی‌محله ، توش،اوجابن، ورسن ، یساقی، زرامحله ، زنگی‌محله ودهات مخروب‌اتکرم ، بن کلاته، جعفرآباد، خروس‌آباد ، قلعه (نزدیك مهتر کلا) روشن‌آباد ، صدرآباد ، توکل‌باغ ، علوفن ، ولاشکی ، یاجینی ویالو .

میگویند یالو بلوکی بود دارای ۳۵ قصبه که از آن جمله : بالاجاده ، گلو، للهفان ، لمسك ، قاسم‌آباد ، سدان ، سیدمیران ، توکل‌باغ ، علوفن ، یاجین ، ویالو بوده است .

کوههای این ناحیه عبارتند از : استره کو ، گلوکن ، گاوپا ، جهان نما ، منزولك ، پشتو ، شاه‌پسند کوه ، تاب کون ، تر کتا ، تلور .

دهات شاه‌کوه و ساور

حاجی‌آباد جهان نما (ییلاق) کنداب ، رادکان ، رسول آباد یا رباط سفید

شاه کوه بالا ، مشتمل بر یورت آقارضا ، چهارباغ ، «۱۱۵» چال خانه ، جرین برین ، یورت شاك ، شاه کوه ، پایین ، طالش ارادکان سابقاً ناحیه‌ای شامل ۳۰ قصبه بود که فعلاً تمام آنها غیر از کلاته ، کنداب و حاجی آباد بوضع خراب و غیر مسکون افتاده‌اند . اسامی این دهات عبارت بود از : عباس خطیری ، آمدخیل ، بودوسرا ، بوسته‌مین ، چیرستان ، دی‌دره ، دو که‌بن ، گاو کوه یا گو کوه ، کزنه‌سرا ، هفت‌چشمه ، حاجی‌آباد ، حیدرخیل ، اسپن جاری ، کلمیش کیجا ، کلاته یا رادکان ، کسر کسا ، خاکسر دله ، خانه سری ، کولدین کنداب ، لیسه کو ، مقسی سرپیچ ، مازی‌بن ، پولادمحله زیر کلاته ، سر کلا ، تمرتاش‌خیل ، ولار ، وزمه ، زکوار ، زرشك چال .

کوهستانها و ییلاقات شاه کو وساور : اشتاس ، اسپ چر ، اسپ ونیزه ، بهارك ، بهرام‌خان ، بتدنرد ، باریك‌آب ، چاله‌سر ، چمن‌دارا ، چندرسیت‌خیل ، چناربینی ، فوزه کلا ، گرمابه دشت (نزدیك معبر قزلق) ، گاوسنگ ، گرگ‌پا ، هفت چشمه ، جاجگلی ، جولی‌خان ، کبود چاله ، کلوکای ، خوش‌آمد ، کوچشمه ، لنده کوه ، لره کوه ، لیلاسر ، میاندورود ، میان‌یورت ، نقدیورت ، نی‌رودبار ، پاییزبن ، پاییزسر ، پشت گردو کوه ، قبران ، قزلق «۱۱۶» رسول ، (درهٔ خرمی که در پایین تنگهٔ شمشیربر واقع‌است) ریتو ، ریزاو ، سنگ‌بن ، سنگ‌امام ، سنگ کلان ، سردروازه ، (تپه‌ای در ۹ میلی جنوبی استراباد است) سرما خورده (جنگلی در دشت ساور) ساروچشمه ، ساورعلیا ، شالی‌یار ، شورچشمه ، سرخ‌چاده ، سوترسر ، تخت میل ، تپه‌سرو (در پایین معبر قزلق) ترك چال ، ترك میدان (ارتفاع ۶۸۰۰ پا در ۲۵ میلی چارده و ۱۱ میلی زیارت) «۱۱۷» یورت ، چنار ، زله‌بان .

دهات استراباد رستاق

آهنگرمحله ، علی‌آباد ، الو کلا ، امیرآباد ، اترك چال ، باغ گلبن ، چهار-

چنار، چوپلانی ، دودانکه ، فیض‌آباد ، فوجرد ، اصفهان کلا ، جعفرآباد ، جلین یا جیرین ، کریم‌آباد ، خیرات (مرتع کوچکی‌است) کماسی، مریم‌آباد ، مرزن کلا ، معصوم‌آباد ، میرمحله ، محمدآباد ، مؤمن آباد ، نصرآباد ، نوده ، نظـام الدین ، نومال ، پل‌خرده ، قرناآباد ، رستم کلای عباس بیگ (خالصه) ، رستم کلای سادات ، شمس‌آباد ، سیاه تلو ، سرخانکلا ، سلطان‌آباد ، (درمشرق آن سنگراحمد علی‌خان است که بمنظور دفاع درمقابل تهاجم ترکمن ها ساخته شده) توشن ، ترنگ تپه ، اوزینه ، ولیك‌آباد ، زیارت خواسته‌رود ، که عموماً زیارت خاسه رود«۱۱۷» نامیده میشود ودهات مخروب وباغ جنگل گل تپه (سابقاً شهری بوده) خرسگلو ، محمود آباد ، نارنج باغ وروشن کلا ، پیش‌آهنگ یاسرج کلا ، قلعه سیاه‌بالا ، ربیع کلاته ، سمارو ، تالی‌بو یا ولاش‌آباد ، اوجاتوك ، ظهیرآباد .

دهات فخرعماد الدین عبارتند از: دولت آباد یا کناره ، حسین آبـاد ملك ، جعفرآباد ، میان‌آباد ، قلی‌آباد ، تفرتپه ، تقی‌آباد ودهات مخروب ، آهوسرا ، انده آباد ، چهل گیسو ، گوزن ، گل باغ یاقلعه حسن ، حیدر محله و بربر، جهان‌آباد ، کافردوین ، خسروآباد ، ماران کلا ، مسگرمحله ، نرسا ، قزقلعه ، شهرستان تپه ، تلو کلا .

در وقف‌نامه‌ای کهنه‌بتاریخ (۹۸۹هجری/۱۸۵۱مسیحی) که فعلاً دردست سادات شیرنگ که مقرر بود درآمد موقوفه را دریافت دارند هست ، دهات ذیل در نـاحیهٔ فخرعمادالدوله مندرج است : آکره علامان ، علا زمین ، آلوستان ، اندع آباد ، اندشیرآباد ، انوش تنـکه ، بوانه ، دزگاه دوقایران ، گوایی محله ، کرایی محله ، کلبن، گونی‌محله ، حاجی‌یادر ، کمال‌غریب ، کمال‌خان ، ماران کلاته ، مسگران ، نیرکان ، پیچاك محله ، قراآغاج ، قراکل ، قارلق ، (علیاوسفلی) سنگ چشمه ، سنگ دوین ، شیرنگ ، ثور کلاته ، طبرسا ، طوا ، زرگران . نام دهـات ذیل که

میگفته‌اند در چهار فرسخی شرقی استراباد است ، نیز در سند مزبور مذکور است : امیرده ، گرمابه سرا ، کشته ، مرزبان کلاته ، محبت‌آباد ، مشتك قطب الدین که اکنون شوکت‌آباد خوانده می شود . نفتو ، نجمین ، روشنایی محله ، رباطو ، تلوکلاته .

قلعه‌ها و آبادیهای زیارت خواسته‌رود : عروس کلا ، برنج یکی، فریمان (که ازخرابه‌های دژی قدیمی‌است) ، گرمدشت (۲۱۰۰پا ارتفاع که نام قسمتی ازجلگهٔ جنوبی‌زیارت است) گله چاله کل ییلاق ، خارو ، کورمتو ، لوتیا ، مرسنگ ، مازوکش ، مراد چشمه ، نوکلا ، نومارو ، اولنگ دره ، قلیله ، سرتخته ، شهربت (که میگویند محل‌شهری قدیمی‌است) ، سرخ‌چشمه ، تخت عمر، طلابخت ، تلمیار، تالو ، زرمش کوه ، زیله .

خرابه‌هایی در جنگل زیارت در نقاط ذیل دیده میشوند : انجیلو خیل ، اسپندیارمحله ، جیرو ، ملاش ، اولیگ دره ، قلعه‌حسن ، تخت دکه ، تخت خسرو .

دهات کتول

علاصان ، الازمین ، علی‌آباد (سابقاً قدیرآباد بوده) آلوستان ، برفتان ، (اقوام پلنك و دنکوه) بسی‌سر ، چه جاه ، چلی ، کنو ، غریب آباد ، حاجی آباد ، جنگلده ، کردآباد ، خار کلا ، خولپندره ، کمالان (با امامزاده دو قبران) ماران کلاته ، مایان ، مزرعه ، محمدآباد ، نوده ، نیرگان ، نرسو ، نصرت‌آباد (سابقاً سنگ دوین) ، پیچاك محله ، قوش کوپری ، ریگ چشمه ، ساور کلاته ، سیاه مرکو ، تابر .

دهات فندرسك

۱ ــ فندرسك : آقا محمدآباد (سابقاً لله باغ) چینو ، دارکلا ، دارایی ملك سلیمان ، کلوکن ، خان به‌بین ، مشو ، معصوم آباد ، مازوارام ، نامتلو ،

نقی‌آباد ، سعدآباد ، شفیع‌آباد ، شیرآباد ، زرین گل .

۲ ـ رامیان : گل‌چشمه ، (سابقاً دره‌ویه) اسپرنجان ، جوزچال ، کبود ـ چشمه ، خاندوز ، کومیان ، لیرو ، میرمحله ، نرگس چال ، نوده اسمعیل خان «۱۱۸» (نوده میر سعدالله خان) (نوده علی نقی‌خان) پاقلعه ، پلرم ، رامیان (در ناحیه‌ای که محصور بدو تپهٔ مستور از جنگل است بنام کوه خوش ییلاق) رزی ، سید کلا ، سوخته سرا ، توران ، وطن .

کوههای رامیان عبارتند از : آسمیان که قلعهٔ پوران در آنجاست نیلا کوه در جنوب چکور . در میان این دو محلی است که تپهٔ تخت رستم در آنجا است . این کوه گاهی ، ماران کوه و ایلان گرگان‌خوانده میشود . قلعه ماران ، درمیان چمن‌زاری واقع است و راه باریکی که بآنجا منتهی میشود ، در مقابل مهاجمین به آسانی قابل دفاع است .

دهات کوهسار

(الف) چناشك : ایترجلو ، چلین ، چناشك ، (در یك فرسخی تولبین) دره قدمگاه ، دوروك ، کرفنگ ، حسین‌آبادیاسینا ، کاشی‌دار ، نراب ، قشلاق ، رودبار یا چمن قشلاق ، سیب چال ، والمان یا وامنان (ظهیرالدین ولابن را در شهر دوین ذکر نموده است) .

(ب) قانجی: بلان جرك ، دوجوز ، فارسیان، قانچی ، تیله‌وا ، (شاید دل‌آباد بوده) زردوا .

(ج) کوهسار : علی‌آباد ، برین ، برنجان ، برنچ بین ، چکرچال ، چمنی ، دهنه کلاسنگیان ، ده جولی ، دوخر ، دودرجن ، یا قلعه سیده ، دوزین ، فارسیان۔ فیرنگ (نهری که از پارسیان به حوزهٔ گرگان جاری است تارا نام دارد)فیرنگ، گلستان گل‌سرا، اسفرنجان ، کنده خر ، خندوشر ، خرم‌آباد ، مهدی‌آباد ، قلعه۔

کافه ، قلعه سرا ، قلی‌تپه ، سالا، سایر، سه هیر ، سه‌رو، شیدان ، سرنگ ، تقی‌آباد ، ترسه ، عبه خلیل‌خان ، ورچشمه ، رزین کلاته .

(د) شنگر کبود جامه یا سنگر حاجی‌لر ، آهنگر محله ، خورده ایموقلی پسرك ، سنگر ، سیوماك ، (سمبه) تلنگك سرا ، تیغه زمین ، زندان چال .

نقاطی که شناخته نشده یا در جای دیگری جز مآخذ زیر مذکور نگردیده است

ابخمه ، شهری‌بود در کوهستان طبرستان (الف) ، انارستان نزدیك مرزناك سر راه ساری . (ب) انوشه دادهان (الف) ، شاید همان و نوشه ده بوده است اران و شران ، دو شهر طبرستان (ج) ، اردل (ب) ، در ناحیهٔ بابل کنار اردشیر آباد (الف) ، که در قرن هشتم هجری /۱٤ مسیحی در آنجا قصری متعلق بپادشاهان مازندران قرار داشته است . ارز ، شهر کوچکی در کوهستان طبرستان در حدود دیلمان است . ابوسعد منصور میگوید که آن یکی ازمستحکمترین و بزرگترین قلاع جهان بوده است . محصولاتی که در خود محل مورد احتیاج نبوده به اودیه صادر میگردید .

پس از عبور از شهر ازر به جبال وندا هرمزد و از آنجا به کوههای شروین میرسیم . اشیلادشت نزدیك آمل دردشت لیکانی . اواجان (ب) اودیزدرجور قصر ـ نور ، بهرام کلاده (ب) ، بالایین (الف) ، شاید بین آمل و ساری باشد . برازقلعه‌ای بوده است در حوزه و یا نزدیك نور . بشیر(الف) ، نزدیك آمل . بکنده دهکده‌ای بود در کنار رودخانهٔ بابل . بیجوری یـا مجوری . (الف) کوه بینار کوهی بود باشکوه و پرسراشیب در استراباد که در قسمت چپ معبر چلچیان سر راه شاهرود

(الف) ابن اسفندیار (ب) ظهیرالدین (ج) یاقوت حموی (د) عبدالفتاح فومنی (ه) علی‌بن شمس‌الدین لاهیجی .

به شاه کوه . بنداره کلا . (ب) در ناحیهٔ شهریار کوه و یا نزدیك به آن . دولار (ب) ، نزدیك ساحل از آمل چندان دور نیست . فیرویز دهکده‌ای در استراباد (ج) ، دشت کنجینه و اسپیددارستان (الف) ، گودی ناظـر ، جلگه‌ای در یك فرسخی شمال غربی رودبار سرراه فیروز کوه به فولاد محله . چهار میل‌ونیم جنوب غربی فولادمحله . گردزمین . (الف) ، در چهار فرسخی ساری . غلامه راه شاید در جنوب رستمدار باشد . گوشواره کوه در حد شاهرود یـا دامغان (ب) ، هرنداب کوهی بود دربرلور (د) ، هرجان ، هرسه‌مال (الف) ، درسه فرسخی آمل‌هازمه‌زر یا هازمه دز (ب) . مقایسه‌شود با خرمزرنزدیك آمل که ابن‌اسفندیار ذکرنموده . ایلیانی درهٔ تنگی است در ناحیهٔ استراباد که راه استراباد به شاهرود ازآنجادرهفت فرسخی شهر اخیر میگذرد (الف) ، انجیر (الف) جلاین (جلیکان) ، جهنم دره در شمال چلاو که در اینجا از هرهز (رودخانه هزار) بوسیلهٔ پلی درسال۸۰۶هجری رفت و آمد میکردند . جوزستان (ب) ، جند شهری است در طبرستان که قبادبن فیروزبن‌یزدگرد ساسانی‌تأسیس‌نموده‌بود جوربست دهکده‌ای‌است درجبال‌طبرستان . جاده‌هایی که بآنجا منتهی‌میشود باریك و صعب العبور است (ج) ، جورپشته ، کلم که دژی است از زمان خسروپرویز مانده است . این دژ در کوههای استراباد واقع است ویکی‌از استحکامات فرقهٔ اسمعیلیه بوده . کندار، کرکم (الف) ، کوادان ، و کواردان (ج) ، دهات استراباد : کشفل ازدهات آمل . کویج ، کیوان بژم (ب)، که سلطان محمد بن ملك امر به محاصرهٔ آن داد . خورسفلی از دهات استراباد (ج) ، کیلار(الف) کمنان ، کولادره (هـ) ، در حوالی فیروز کوه کولاویج (ب) ، کوتی ابراهیم‌کاردگر(هـ) ، درمشرق آمل . لندربالند ، سرراه فریم به کلپایگان که بنام بالنده کوه معروف است . لنکورخان . (الف) لرز شاید لزورباشد که یکی از دهات ناحیهٔ آمل است وبیشتربنام قلعه لرز مشهور است واز آنجا تاآمل دو روز راه است

(الف) ، لترا ، لیچم . (الف) مدو . (الف) مهستیه یا قهسباه (تلفظ مشکوك) یا تپس (الف) ، دهات مأمونی (۳۰۰ قصبه در کوهستان و جلگهٔ مازندران که وندا هرمزد مجبور به تسلیم آنها به مأمون فرزند هارون الرشید شده بود و بنام مأمونی شهرت یافت) . منکول (الف)، مرزبان آباد (ب) ، قصبه ای در جلگه شاید از قلعهٔ دارا چندان دورنبوده . مسکان یامشکان دهکده‌ای شاید درناحیهٔ میانرود ویا نزدیك بآن درشمال غربی آمل . مزرك ، میل یا میله ، سه یا چهارمیل مربع مرتع در چهارمیل ونیمی شمالی فولاد محله میله (ب) ، سه فرسخی آمل . میروندآباد . (الف)ازدهات گلپایگان . میروزان نامی‌است بهنگام حمل جنازهٔ میرقوام الدین از بارفروش به آمل هرجا که آنرا بزمین می گذاشتند به آن محل اطلاق کردند که این نقاط زیارت میروزان‌نام یافته‌اند . محمدآباد . (ب) نزدیك چناشك . میسربین خیررود کنارولشه لزور(ب) ، بژم موسی(ب) ، قلعه‌ای نزدیك‌لوندرنفته کوتی‌تپهٔ کوتاهی در جلگه درمغرب شبه جزیرهٔ میان کله . نامنه ، که شهری است در۲۰ میلی ساری در ناحیهٔ پنج هزار . نوسر(ب) ، نیشاور، بگفتهٔ دمشقی‌مازندران‌نیشاورهم نامیده میشده وازطبرستان مجزا بوده است . نوروزآباد (نوذرآباد ؟) (الف) ، در کتب خوانده‌ایم که حسن‌بن زید درموقع پیشروی از آمل به تریچه و ازآنجا به جامنو شنیده بود که سلیمان بن عبدالله فرماندار طاهری ساری سپهسالار خود اسدبن جندان را با سپاهیانی ازساری به محلی موسوم به دودان که سر راه توجی واقع بود فرستاد . او راه خودرا منحرف و ازطریق زرمی خواست به نوروزآباد نزدیك قصبهٔ فوتم رفت که درآنجا همدست او مسمغان اردوزده بود . نصرت سنگ (بعد از مرگ سلطان تکش بسال۵۹۶ هجری شاه اردشیرمازندران قلعه‌های بالمان و جهینه وتمام حدود ازگرگان تا ری و دژفیروز کوه را تسخیرنمود ودژ نصرت سنگ‌را دربیرون تمیشه ساخت) ، (ب) پلنگ (ه) ، شاید دژی است در تنکابن . پرستاق (ه) ، قلعه ای

است درسواد کوه یا هزار جریب . پاسگاه میرمرحوم (ه) ، پازوا مسکن چوپانان در مرزجنوبی مازندران که درشمال دشت خینك درحدود سه فرسخی مغرب فولاد محله واقع بوده پیر کردو کوه ، کوهی است درناحیهٔ استراباد و در جنوب آن و در چند میلی شمال تاش . ازین قله منظرهٔ عالی از استراباد وقلل حوالی آن میتوان دید . قطری کلاده : در زمان حجاج بن یوسف ستمگر ، خوارج که در سمنان زندانی اسپهبدفرخان بزرگ بودند به مازندران انتقال یافتند . آثارچادرهای ایشان تاعهد ابن اسفندیار درمحلی بنام قطری کلاده مشهوربوده . قادی کلایه ازدهات استراباد . رود بار پیچ . (الف) رویان . (ب) دژی بوده در بیرون تمیشه که بدست اسپهبد نجم‌الدوله قارن ۵۰۱–۵۰۸هجری (۸/–۱۱۰۷ تا۱۱۱٤م .) . تسخیر وخراب شد که همان قصرروهین است که ابن اسفندیار نام برده . صفوح . (الف) نزدیك آمل . سلش که ۸۶۰۰ پا ارتفاع دارد و عبارتست ازچند جریب مرتع بین فیروز کوه و چشم در مازندران . هرساله گله‌داران سنگسری که هنگام سرمای زمستان دردهکدهٔ وسیعی بنام سنگسر نزدیك سمنان سکونت دارند بآنجا میروند سلش شاید همانست که ظهیرالدین بنام شلس کوه ذکرنموده و نوشته است که سابقاً سلسله کوه نام داشت . همچنین سلستی کوه که سابقاً سلسله کوه معروف بوده شعبودشت (الف) شاد کوه (ج) ، که نام محلی است نزدیك گرگان . شلاب . (ب) درحدود سواد کوه که مراتع فراوانی دارد وکارمردم آنجا گله‌داری است . بیابان شلیب (ب) ، شمین (ج) ، ازدهات استراباد . شررز (ج) ، کوهی است در دیلم ، که مرزبان ری درموقعیکه آن شهر بدست عتابن ورقا مسخر گردید ، به آنجا پناه برده بود شیرود . سیاه رودپی (ه)، محل مستحکمی است در مازندران که هیچوقت تسخیر نشده کمیزدشت (ه) ،در جوار این قلعه بوده . سرخ کمر (ب) ، نزدیك کجور . سراب و سرنو یا سرنه دهات استراباد ، تالانیان (الف) ، تمشکی دشت . (الف) تپر . (ب) تریچه یا تُریچه

که اصلاً، توران‌چی نام داشته. زیرآنجا که کشتار ترکان بدست اسپهبد فرخان بزرگ بوده (الف)، توجی بین راه آمل به ساری. ابتدا از توجی و سپس ازجامنو می‌گذشتند. دژ توجی باوجود استقامت بسیار شدید کیاوشاسب جلال و پسرش بدست سید کمال الدین تسخیر و باخاك یکسان شد. این قلعه مرمت شد ولی امیر تیمور در موقع حمله بمازندران آنرا ویران کرد. سید علی بن کمال باز به تعمیر آن پرداخت. اما هیچوقت آن کار بپایان نرسد. در عهد ظهیر الدین ۸۸۰ هجری بصورت تودهٔ خاکی وجودداشته است. اوفر (الف)، ولاجوی (الف)، نزدیك ساری. وله‌بن (ب)، قلعه وله‌بن دژی بود در شهر دوین که بدست مؤیدبالله بنا شد و شاه اردشیر مازندران آنرا خراب کرد. و مادیا و باد (الف)، وارفو (الف)، وریان (ب)، وازه کوه (ب)، در رستمدار یا حوالی آن ولیکان (الف)، بین راه ساری به آمل. ویناباد (الف)، قصبهٔ بزرگی نزدیك ساری. زنگی کلاته، (ب)، از دهات رستمدار زایگان (هـ)، دژی است در مازندران. زینوان (الف)، دهکده‌ای دریك فرسخی ساری. برای اسامی محلاتی در مازندران و استراباد که در کتابهای لاتین ویونانی از آنها نام برده شده است، رجوع شود به سفرنامهٔ درن Reise صفحات ۱۵۶ـ۱۶۱ و کتاب ستاهل A.F. Stahl «یادداشت هایی راجع به لشکرکشی اسکندر کبیر از همدان تا گرگان» و مجلهٔ جغرافیائی چاپ لندن جلد ۳۴ شمارهٔ ٤ اکتبر ۱۹۲٤.

ضمیمهٔ دوم

فرمانروایان مازندران و یادداشت‌های مؤلف

فرمانروایان مازندران[1]

۱ ـ آل گشنسف ـ گشنسف همدورهٔ اردشیر بابکان«۱۱۹» بوده و برطبرستان و گیلان و رویان و دماوند حکومت داشت . اجداد او اززمان اسکندر کبیر (۳۳۰ قبل از میلاد) فرمانروایان ولایات مزبور بودند و حکومت در خاندان او باقی ماند تا در حدود سال ۵۲۹ میلادی که کیوس فرزند قباد بحکومت مازندران فرستاده شد .

۲ ـ کیوس هفت سال حکومت کرد (۵۲۹ـ۵۳۶ مسیحی) .

۳ـ آل زرمهر ـ فرمانروایی‌این خاندان ۱۱۰سال طول کشید واز دورهٔپادشاهی انوشیروان (۵۳۱ ـ ۵۸۷میلادی) شروع شد . انوشیروان بعد ازمرگ کیوس زرمهر را برای‌حکومت مازندران فرستاد وفرمانروایی‌این‌سلسله درحدود سال۶۸۵مسیحی بپایان رسید و آن هنگامی بود که آذر ولاش حکومت را به گیل گاوباره واگذار کرد و این واقعه در سال سی و پنجم از تاریخ یزدگردی جدید بود که ایرانیان

---

۱ ـ برای اطلاع بیشتری دربارهٔ فرمانروایان مازندران رجوع شود به تاریخ ابن اسفندیار وبرای‌اسامی فرمانروایان و حکام استراباد به یادداشت شمارهٔ «۱۲۰» درآخر این کتاب .

انتخاب کرده بودند ومبدأ آن وفات یزدگرد بود. فرمانروایان آل زرمهرعبارتند از: زرمهر (۲۳سال) دازمهربن زرمهر (۱۷ سال) ولاش‌بن دازمهر (۲۵ سال)مهربن ولاش (۲۰سال)آذرولاش‌بن محمد (۲۵ سال) ولاش که باو (باقر) را بقتل رسانیده و خودکشی کرد هشت سال‌حکومت کرده‌بود، بهمین‌خاندان تعلق‌دارد. همچنین‌است مسمغان ولاش میاندورودی.

٤ـ سوخرائیان یا قارن‌وند ـ این‌خاندان درجبال طبرستان تقریباً ۲۷٤سال حکومت داشتند وشروع آن ازحدود ۵۰سال قبل‌ازهجرت بوده که حکومت شهریار کوه و کوه قارن به قارن‌بن سوخرا اعطا گردیده وبا مرگ مازیار درسال۲۲٤هجری (۸۳۹مسیحی) بپایان‌رسید. افراد این‌خاندان دارای‌لقب «جرشاه» یا «ملك‌الجبال» وهمچنین عنوان اسپهبد بودند «۱۲۱».

حکام آل قارن‌وند عبارتند از: قارن بن سوخرا (۳۷ سال) الندابن قارن (۵۲ سال) سوخربن الندا (٦۵ سال) وندا هرمزدبن الندا (یا ابن سوخرا)۵۰ سال قاربن ونداهرمزد(٤۰سال) مازیار بن‌قارن۳۰سال. این‌نام‌فرمانروایانی‌است که ظهیرالدین به حکام قارن وند نسبت داده. ولی زیاد قابل اعتماد نیست زیرا چنانکه میدانیم ونداهرمزد درعهد خلافت مأمون (۸۱۳ـ۸۳۳مسیحی) وفات یافته و مدت حکومت پسراو قارن طولانی‌نبوده ومازیار درسال۸۳۹ مسیحی‌بقتل رسید.

۵ـ آل‌دابویه (دابوان) که‌آل گاوبره (گاوباره) هم نامیده میشوند.

معروف است که آل دابویه ۱۰٤ سال در طبرستان حکومت کردند ولی از سکه‌های[1] آن‌دوره چنین استنباط میشود که حکومت آنها فقط ٤٦ سال طول کشیده با فرمانروایی‌دابویه پس‌از مرگ پدرش گاوبره درسنهٔ۵۰ هجری قمری[2] شروع و با

۱ـ Colonel A. de la Fuye سرهنگ دولافوا با نهایت لطف تمام سکه‌های طبرستان متعلق‌بخود را جهت بررسی باینجانب دادکه از اطلاعات بسیار سودمند آن بهره‌گرفته‌ام. ۲ـ مبدأ جدید تاریخ ساسانیان‌از۶۵۰مسیحی‌است. این‌تواریخ ازسکه‌ها استخراج گردیده است.

مرگ خورشید درسال۱۱۶هجری (۷۷۶ مسیحی) تمام شد .

فرخان و اخلاف اولقب اسپهبد داشتند حکام این‌خاندان عبارتند از : دابویه (یا خورشید‌بن گیل از ۵۰تا۶۶هجری ، فرخان بزرگ‌فرزند دابویه(۶۶تا۸۳هجری) دازمهر‌بن فرخان بزرگ (۸۳–۸۸هجری) سارویه‌بن فرخان بزرگ که مدت هشت سال در دورهٔ کودکی‌برادرزادهٔ خود خورشید ، نایب‌السلطنه بود خورشید‌بن‌دازمهر (۸۸ تا ۱۱۶ هجری) .

۶ـ آل باوند ـ این خاندان ازسال۵٤هجری‌درمازندران فرمانروایی‌داشتند . درین زمان مردم طبرستان باو اقتدارواختیارتام دادند وحتی‌مرگ وزندگی‌خود را باوسپردند حکومت‌آنها تاسال۳٤۹ـ۷۵۰طول کشید درین دوران بود که‌فخرالدوله حسن بدست چولابی‌ها کشته شد.

باوندها ابتداً به پادشاهان جبال معروف ودارای لقب اسپهبد بودند . سلطنت آنها درمازندران دیرزمانی‌شکوه و جلال بسیارداشت وباآن که قسمت جلگه را از دست داده بودند ، اقتدارایشان همواره کم وبیش‌درقسمت کوهستانی‌برقراربود . این خاندان را بسه شاخه تقسیم می توان کرد :

الف ـ **کیوسیه** (از۵٤هجری تا۳۹۷) سالی که قابوس اسپهبد شهریار فرزند دارا را بقتل رسانید .

فرمانروایان این‌دسته عبارتند از :

(۱) باو از۵٤هجری قمری‌تا ۶۰ (۱۵سال) . (۲) سهراب بن باو از۶۸ تا ۹۰ هجری قمری۳۰سال . (۳) مهرمردان‌بن سهراب ٤۰سال[۱] . (٤) سرخاب‌بن مهرمردان ۲۰سال . (۵) شروین بن سرخاب ۲۵سال . (۶) شهریاربن قارن‌بن شروین ۲۸ سال .

۱ـ ابن اسفندیار میگوید : مهر مردان فقط مدتی‌کوتاه حکومت کرده نوادهٔ او شروین بن سرخاب جانشین وی شد .

(۶الف) شاپور بن شهریار که مدت پادشاهی‌اش کوتاه بود . (۷) جعفر بن شهریار که درسنهٔ ۲۵۰ هجری وفات یافت ۱۲ سال . (۸) قارن بن شهریار ۳۰ سال . (۹) رستم بن سرخاب‌بن قارن که درسنهٔ ۲۸۲هجری‌فوت شده۲۹ سال . (۱۰)شروین‌رستم۳۵سال . (۱۱)شهریار بن شروین۳۷سال . (۱۲) رستم‌بن‌شروین‌سلطنت اوفقط بوسیلهٔسکه‌ای که درفریم درسال۳۵۵ هجری ضرب شده ودارای عناوین خلیفة المطیع‌بالله رکن‌ـ الدوله‌آل بویه واسپهبد رستم‌بن شروین است برما‌مکشوف شده است . المرزبان‌بن رستم ، مرزبان‌نامه ونیکی‌نامه را بزبان طبری تألیف کرد . شیرین‌یکی ازدختران رستم مادرمجدالدوله رستم‌آل‌بویه . (۱۳) دارا فرزند رستم ۸سال . (۱۵) شهریاربن دارا وفات ۳۹۷ هجری‌۳۵ سال ؛ وی دو پسر داشته رستم وسرخاب قارن که فرزند سرخاب بوده درسنهٔ ۴۶۶ هجری قمری وفات یافت .

(ب) **اسپهبدیه** از ۴۶۶ تا ۶۰۶ هجری قمری یعنی تاریخی که شمس‌الملوك رستم بقتل رسید و سرزمین او را مغولها تسخیر کردند . حکام این دسته عبارتند از:

۱ ــ حسام‌الدوله شهریاربن قارن‌بن سرخاب‌بن شهریار(۳۷ سال) .

۲ ــ نجم‌الدوله قاربن شهریار (۸ سال) .

۳ ــ شمس‌الملوك رستم‌بن قارن ۴ سال پسر اوسیف‌الدین عمادالدوله فرامرز حامی عمادی شاعر بود .

۴ ــ علاءالــدوله علی بن حسام‌الدوله شهریار ۲۱ سال . ۴ الف ــ بهرام بن حسام‌الدوله شهریار . ۴ ب ــ رستم بن حسام‌الدوله شهریار .

۵ ــ نصرت‌الدین شاه غازی رستم‌بن علی وفات ۵۵۸ هجری ۲۴ سال .

۶ ــ شرف‌الملوك (علاءالدوله) حسن بن رستم ۹ سال .

۷ ــ حسام‌الدوله اردشیر ۶۰۲ هجری ۳۴ (سال) .

۸ ــ نصیرالدوله شمس الملوك شاه غازی رستم بن اردشیر وفات ۶۰۵ هجری

(٤ سال) .

ج ـ **کینخواریه** از ٦۳٥ تا ۷٥۰ هجری قمری که فخرالدوله حسن بقتل رسید فرمانروایان این دسته عبارتند از :

۱ ـ حسام‌الدولة بن اردشیر بن کینخوار بن شهریـار بن کینخوار بن رستم‌بن دارا فرزند حسام‌الدوله شهریار وفات ٦۷٤ هجری (۱۲ سال) (ابن اسفندیار ۱٥ سال نوشته است) .

۲ ـ شمس‌الملوك محمدبن اردشیر وفات ٦٦۳ هجری[1] .

۳ ـ علاءالدوله علی‌بن اردشیر وفات ٦٦۳[2] .

٤ ـ تاج‌الدوله یزدجردبن شهریاربن اردشیر وفات ۸۰۱ هجری .

٥ ـ نصیرالدوله شهریاربن یزدجرد وفات۷۱٤ .

٦ ـ شمس‌الملوك محمدبن‌شهریار وفات ۷۱٤ .

۷ ـ رکن‌الدوله شاه کیخسرو یزدجرد وفات ۷۲۸ هجری (۱٤ سال) .

۸ ـ شرف‌الملوك رستم‌بن کیخسرو وفات ۷۳٤ قمری (٦ سال) .

۹ ـ فخرالدوله حسن‌بن کیخسرو وفات ۷٥۰ هجری (۱٦ سال) .

۷ ـ فرمانروایان مازندران

(الف) حکام خلفا :

عمر (از٦۳٤ تا ٦٤٤ مسیحی) (۱۳ هجری) .

سویدبن مقرن (۱۸ یا ۲۲ هجری) .

عثمان (٦٤٤ ـ ٦٥٦) (۲۳ هجری) :

سعیدبن‌العاص (۲۹ هجری) (٦٤۹ ـ ٦٥۰ مسیحی) .

---

۱ ـ ٦٦٤ برابر با ۱۲٦٦/۷ بنا برقول ظهیرالدین .

۲ ـ این بگفتهٔ ابن اسفندیار است ولی ظهیرالدین میگوید او ده سال حکومت کرده.

معاویه (۶۶۱ تا ۶۸۰) (۴۰ هـ.).

مصقلةبن هبیره شیبانی ــ محمدبن الاشعث.

عبدالملک (۶۸۴ ــ ۷۰۵ مسیحی) (۶۵ هجری).

مهلب بن ابی صفرا (۷۸ یا ۷۹ هجری) قطری‌بن فجاةالمازنی.

سلیمان (۷۱۴ ــ ۷۱۷ م) (۹۶ ــ ۹۸ هجری).

یزیدبن‌المهلب (۹۸ هجری / ۷ ــ ۷۱۶ مسیحی)

منصور (۷۵۴ ــ ۷۷۵ مسیحی):

ابوالخصیب مرزوق‌السعدی (۱۴۰ــ۱۴۲هجری قمری) ــ ابوخزیمه‌یاخازبن خزیمة التمیمی (۱۴۳ــ ۱۴۴) «۱۲۲» ــ ابوالعبـاس طوسی، یک سال. روح بن حاتم‌بن قیصربن المهلب ــ خالدبن برمک (۱۱۶ــ ۱۱۹ هجری)* حسن‌بن حسین؟ــ عمربن‌العلا (۷ سال) (۱۲۰ ـ ۱۲۵ هـ*).

مهدی (۷۷۵ــ۷۸۵ مسیحی) سعیدبن دعلج (۱۲۵ــ ۱۲۸ هجری).

عمربن‌العلا (۱۲۷ــ ۱۲۹*): یحیی‌بن مخناق (۱۲۹ــ۱۳۰).

عبدالحمید مضروب (۲ سال). روح بن حاتم، عمر بن العلاء، تیم‌بن ستان، یزیدبن مرثد، حسن‌بن قحطبه؟

هارون (۷۸۶ ـ ۸۰۹ م.) (۱۵۰ هـ.).

جریربن یزید (۱۳۵ــ۱۳۷* هجری)، معاذ (۱۳۶* هجری)، سلیمـان‌بن موسی ۸ماه (۱۳۲ ـ ۱۳۷ هجری) هادی، ابن هانی (۱۳۷ ـ ۱۳۸) مقاتل ۱۳۹هـ. عبدالله‌بن قحطبه (۱۳۹ ـ ۱۴۰ هـ)، ابراهیم (۱۴۱ هـ)، عثمـان‌بن نهیک، سعیدبن مسلم (یا سلم) بن قتیبة بن مسلم، عبدالله‌بن عبدالعزیزبن حماد ده ماه (۱۷۷ هـ) مثنی‌بن‌الحجاج یک سال و ۴ ماه (۱۷۷ ـ ۱۷۹ هـ)، عبدالملک بن قعقع یک سال (۱۷۹ ـ ۱۸۰ هجری)، فضل‌بن یحیی، عبدالله‌بن حازم، محمود وموسی‌بن یحیی‌بن

خـالدبن برمك ، يحيى‌بن يحيى ؟ جهضم‌بن خباب ، خليفة‌بن هـارون الجواهری ، عبدالله‌بن سعيدالجريشی ٤ ماه (۱۸۷ ه ./۸۰۳ ه) عبدالله‌بن مالك .

مأمون (۸۱۳ - ۸۳۳) :

عبدالله بن خردادبه (۲۰۱ هجـری) ، محمـد بن خالد ، موسی بـن حفص ، محمدبن موسی‌بن حفص .

معتصم (۸۳۳ - ۸٤۲ م) :

ابندار‌بن مونی (۲۲٤ هجری) ۸۳۹ مسیحی .

(ب) فرمانروایان آل طاهر

حسن‌بن حسین سه سال و ٤ ماه‌و ده روز وفات ذی‌الحجه (۲۲۸ هجری / سپتامبر ۷۳٤ م .)

طاهربن عبدالله بن طاهر یك سال و سه ماه .

محمـد بن عبدالله بن طاهر ۷سال کـه در صفر (۲۳۸ هجـری) حکـومتش بپایان رسید .

محمـد بن عبدالله بن طـاهر ۷ سال که در صفر(۲۳۷ هجری) حکـومتش بپایان رسید .

سلیمان‌بن عبدالله‌بن طاهر سه سال که پایان‌آن درسنهٔ (۳٤۰ هجری) بود .

محمدبن موسی‌بن عبدالرحمن موسی‌بن عبدالحمید .

سلیمان بن عبدالله‌بن‌طاهر که درسنهٔ (۲۵۲ هجری) در خراسان انزوا گزید .

(ج) معتز (۸٦۵ - ۸٦۹ م)

مفلح که درجمادی‌الاخر (۲۵۵ هجری/ ژوئن ۸٦۹ مسیحی) دوباره‌بحکومت رسید .

احمدبن محمدالسکنی ـ شاری (حاکم گرگان)

(د) فرمانروایان صفاری

یعقوب‌بن لیث ٤ ماه (سنهٔ ۲٦۰ هجری)

(هـ) معتمد. (۸۷۰ - ۸۹۲ مسیحی).

رافع‌بن هرثمه (۲۷۲ - ۲۸۲ هـ)

(و) فرمانروایان سامانی

محمدبن هارون ۱۸ ماه (۲۸۷ - ۲۸۸ هـ).

اسمعیل‌بن احمد سامانی (۲۸۸ - ۲۸۹ هـ).

ابوالعباس عبدالله‌بن محمدبن نوح‌بن اسد (۲۸۹ - ۲۹۸).

سلام ترك ۹ ماه و ۲۲ روز (۲۹۷ هـ).

ابوالعباس احمدبن نوح، وفات صفر (۲۹۸ هـ. /اکتبر ۹۱۰ م.).

محمدبن صعلوك که درجمادی‌الاخر ۳۰۱ ازطبرستان گریخت.

محمدبن عبدالعزیز ٤۰ روز. الیاس بن الیسع در (۳۰۱ هـ.)

قراتکین ترك، احمدطویل. ابوالعلی‌احمدبن محمد المظفر. حاکم گرگان ۸ماه. درمحرم (۳۲۸ هـ) سبکتکین.

(ز) فرمانروایان آل بویه

رکن الدوله حسن:

علی‌بن‌کامه درحدود سنهٔ (۳۵۰ هـ).

حسن‌بن فیروزان حاکم گرگان درسنهٔ (۳۳۷ هـ) (۹٤۹ م.).

عضدالدوله فناخسرو:

اسپهبد شروین (۳۷۱ هـ).

مؤیدالدوله بویه حاکم گرگان و طبرستان ۷ سال که حکومت او در سال (۹۸۳ مسیحی) پایان یافت.

فخرالدوله- صاحب یعنی‌اسمعیل‌بن عباد (۳۷۷ ه) ، حسام‌الدوله ابوالعباس تاش حاکم آمل که بعداً حاکم استراباد ، گرگان ، دهستان و آبسکون شد وفات (۳۷۹یا۳۸۱) ، استاد ابوعلی جرجانی‌حاکم گرگان ـ فائق و ابوعلی سیمجور حکام گرگان ، مجدالدوله رستم نصربن حسن فیروزان‌حاکم گرگان ، رستم‌بن‌المرزبان حاکم شهریار کوه .

(ح) فرمانروایان سلجوقی

ملك احمدبن سلطان محمدبن ملکشاه سلجوقی ، مرداویج بن بسو که در سنهٔ ۴۳۳ه . بحکومت گرگان منصوب گردید .

(ط) فرمانروایان خوارزمشاهی

علی‌شاه‌بن سلطان تکش حاکم گرگان ودهستان ، فیروزحاکم بیرون‌تمیشه نصیرالدین منکلی(۶۰۶هجری) ، امین‌الدوله دهستانی(۶۰۷ هجری) .

(ی) فرمانروایان مغول

جورماغون ۶۱۷ه . ، جنتیمور ۶۳۰ ـ ۶۳۳ نوسال ۶۳۳ ـ ۶۳۷ ، کورگوز (۶۳۷ـ۶۴۳) ارغون (۶۴۳ ه .) عمادالدین محمود ـ هلاکو۶۵۴ ـ امیرمؤمنین .

(ك) فرمانروایان تیموری

اسکندرشیخی حاکم‌آمل (۷۹۵ ـ ۸۰۵ه) ، جمشید بن غارن غوری حاکم ساری (۷۹۵ـ۸۰۵ه) شمس الدین غوری جمشید حاکم ساری (۸۰۵ ـ ۸۰۹ه) .

(ل) فرمانروایان صفوی

شرف‌الدین بدلیسی‌حاکم تنکابن ۷سال ، (۹۷۴ـ۹۸۱) . سلطان حسین میرزا ابن سلطان‌محمد خدابنده صفوی که درسال۹۸۵ مازندران‌را ترك گفت . شرف‌خان حاکم تنکابن (۱۰۰۳ه) ، فرهادخان (۱۰۰۵) . الوند سلطان ابن حسین‌خان فیروز جنگ حاکم تنکابن ۱۰۰۶ ، حیدر سلطان قوی حصارلو حاکم تنکابن ۱۰۰۴ که بار

دیگردرسال(۱۰۳۸هجری)بحکومت رسید ، ابراهیم بیك حاکم رستمدار(۱۰۰۳ه) میرزا محمد شفیع میرزای عالمیان وزیر مازندران که درسال ۱۰۱۸ مغضوب شد . میرزا ابوالقاسم خراسانی وزیر۱۰۱۸ ، میرزا محمدتقی وزیر (۱۶۲۲م) (۱۰۲۱ تا ۱۰۳۱) ، میرهاشم وزیر (۱۶۷۵) ۱۰۸۵ ه میرزا علی‌اصغر از جانب شاه طهماسب دوم بحکومت رسید (۱۲۳) .

۸- فرمانروایان علوی

حکام علوی ابتدا درسال (۲۵۰ هجری) خود را در مازندران مستقر نمودند . **حسن بن زید** آمل‌را تسخیر کرد و درحدود سال۳۳۷ دورهٔ فرمانروایی ایشان پایان یافت . در همان تاریخی که الثائر ابوالفضل جعفر که درآمل با استاندار نزاع کرده بود ، به گیلان رفت ودرآنجا رحل اقامت افکند درهمانجا وفات یافت ومدفون‌شد . اطلاع داریم که اعقاب ناصرالکبیر دیرزمانی در گیلان و دیلمان حکومت‌نمودند . ولی‌اطلاعات راجع بآنهابسیار کم است «۱۲۴» . حکام‌علوی بدودسته حسنی‌وحسینی تقسیم میشوند .

حسنی‌ها عبارتند از : داعی الکبیرحسن بن زید ۲۰سال(۲۵۰ ـ ۲۷۰ ه) ، ابوالحسین احمدبن محمد معروف به القائم ده ماه (۲۷۰ـ۲۷۱ ه) ، داعی‌الحق ابوعبدالله محمدبن زید۱۶ سال (۲۷۱ ـ ۲۸۷) ، حسن‌بن المهدی‌بن محمدبن زید ، داعی‌الصغیرحسن بن قاسم ۱۲سال (۳۰۴ـ۳۱۶ ه) .

حسینی‌ها عبارتند از : داعی ناصرالکبیر ابو محمد حسن بن علی‌بن حسن سه سال (۳۰۱ـ۳۰۴ه) ، ابوالقاسم جعفربن‌ناصرالکبیر(۳۰۶ـ۳۰۷) و (۳۱۱-۳۱۲ه) ، ابوالحسین احمد بن ناصر الکبیر معروف به صاحب الجیش (۳۱۱ هجری) ابوعلی محمدبن احمدبن الحسن (۳۱۲ ـ ۳۱۳) ، ابوجعفربن حسن‌بن احمدبن الحسن معروف به صاحب القلنسوه (۳۱۳ ـ ۳۱۷) اسمعیل‌بن ابوالقاسم جعفربن ناصر ـ

الکبیر ۳۱۷ ؛ ابوجعفر محمدبن احمدالناصر که درحدود سالهای (۳۲۵ و۳۲۸ ه) در آمل حکومت داشت ، الثائر ابوالفضل جعفربن محمدبن حسین‌بن علی معروف به سید ابیض ۳۳۱ ؛ ، ابوطالب هارون الثائربن محمدبن حسین‌بن علی .

یک دسته دیگرازحسنی‌ها دردیلم‌استقراریافتند که عبارتنداز : ابوالحسین المؤید بالله عضدالدولة بن حسین‌بن هارون‌بن حسین (وفات ٤۲۱ ه) . الناطق بالحق ابوطالب یحیی‌بن حسین‌بن هارون‌بن حسین (وفات ٤٤۲ ه) . ابوالقاسم‌بن المؤید بالله رکابزن کیا ازنوادگان المؤید بالله که از (۷۵۰ تا۷٦۹) حاکم تنکابن بود . هزار فن نام ابوالقاسم زیدبن ابوطالب محسن‌بن زید را ذکر می کند که برقسمتی از دیلم حکومت داشته ولقب مسدد بالله اختیار کرده بود .

۹ ـ اسفاربن شیرویه

لاریجانی و از قبیلهٔ ورداوند که در سال (۳۱۹ ه) اورا سر بریدند .

۱۰ ـ آل کاکی

خاندان کاکی حکام‌اشکور که در گیلان‌بودند ابتدا ایشان به داعی‌های‌مختلف جهت مطیع ساختن طبرستان کمك نمودند ، ولی بعد خود آنها در صدد حکومت برآن ایالت و ولایات همسایه برآمدند. حکام ایشان عبارتند از : کاکن‌بن نعمان (۲۲۰ هجری/۸۳۵ مسیحی) . کاکی‌بن نعمان و فیروزان‌بن نعمان که در سنهٔ ۲۸۹ بقتل رسیدند . لیلی‌بن نعمان که در۳۰۸ کشته شد . ماکان‌بن کاکی که تمام‌طبرستان را زیر فرمان خود درآورده بود و در ۳۲۹ بقتل رسید . حسن‌بن فیروزان ، نصربن حسن‌بن فیروزان که‌درقلعهٔ استوناوند زندانی بود ودرهمانجا در گذشت .فیروزان‌بن حسن‌بن فیروزان حاکم دیلم در (۳۷۱ هجری قمری) . کناربن فیروزان که‌یکی از سردسته‌های دیلمان بود در (۳۸۸ هجری) .

۱۱ ـ آل‌زیار

زیار نوادهٔ ارغش وهادان (فرهادون)[۱] بود ارغش وهادان در زمان کیخسرو حاکم گیلان بود . خانوادهٔ او همواره در گیلان میزیستند . هر چند گاهی نیز حکومت از دست ایشان خارج میشد . حکومت آل زیار بر گرگان و طبرستان از مرداویج در سنهٔ (۳۱۹ هجری) شروع و به شرف‌المعالی انوشیروان قابوس در ۴۷۱ ختم شد و یك سال قبل ازاین تاریخ درزمان پادشاهی گیلانشاه‌بن کیکاوس ، حسن‌بن‌ـ صباح با مطیع ساختن قسمت کوهستانی ضربت نهایی را بـر قدرت و نفوذ آل زیار وارد آورد .

حکام این خاندان عبارتند از : ابوالحجاج مرداویج بن زیار (۳۱۹ - ۳۲۳ هجری) ابوطالب وشمگیربن زیار(۳۲۹ـ۳۵۶ یا ۳۵۷ ه) . ظهیرالدوله ابومنصور بیستون بن وشمگیر (۳۵۷ - ۳۶۶ یـا ۳۶۷) . شمس‌المعالی ابوالحسن قابوس بن وشمگیر (۳۶۷ ـ ۳۸۱ و ۳۸۸ - ۴۰۳)[۲] . فلك‌المعالی ابومنصور منوچهربن قابوس (۴۰۳ - ۴۲۱) . داراابن قابوس(۴۰۳ـ۴۰۴) ، شرف‌المعالی نوشیروان‌بن منوچهربن قابوس(۴۲۱ـ۴۲۳) بنابراظهار بیهقی وی بدست دایی خود باکالنجار درسنهٔ ۴۲۳[۳] مسموم گردید . باکالنجار (۴۲۴ تا ۴۴۱) ، عنصرالمعالی کیکاوس‌بن اسکندربن ـ

---

۱ ــ کری (Querry) آنرا Farhàdan نوشته است . رجوع کنید به قـابوسنامهٔ کری چاپ پاریس ۱۸۸۶ ص ۱۶ .

۲ تاریخ وفات او را ۴۲۶ هم ذکر کرده‌اند .کری (Querry) میگوید شرف‌المعالی اسکندربن‌قابوس جانشین منوچهربن قابوس بوده مدت حکومت اورا ۱۶ سال مینویسد .

۳ ــ (Huart) هوارت مینویسدابوکالنجار (باکالنجار) بن ویهان‌القوهی از ۴۲۴ تا ۴۳۳ ه .برگرگان حکومت داشته ودر ۴۳۳ مرداویج‌بن بسو ازطرف طغرل بیك حاکم‌گرگان‌گردید ونوشیروان‌بن منوچهردرقصری‌که درهمانجا بسال۴۴۱ وفات‌یافت‌انزوا اختیارکرد. رجوع‌کنیدبه‌کتاب‌آل‌زیارLes Ziyàrideازسری‌منتخبات‌یادداشتهای آکادمی‌کتیبه‌هاوادبیاتExtrait des Mémoires de l'Academie des Inscriptions et Belles-lettres جلد هفدهم چاپ پاریس ۱۹۲۲ .

یاقوت میگوید انوشیروان در ۴۳۵ مرد و پسرش جستان یا حسان جانشین او شد . پروفسور براون در تاریخ‌ادبی ایران مینویسد مسعود غزنوی طبرستان وگرگان را از شاهزادهٔ آل‌زیار دارا بن‌منوچهر در۴۲۶ گرفت .

قابوس مؤلف قابوسنامه (٤٤١ ـ ٤٦٢) ، گیلانشاه بن کیکاوس (٤٦٢ - ٤٧١) ، شرف‌المعالی انوشیروان‌بن قابوس (٤٧١ هجری) .

۱۲ - کیاهای چلاو

کیاهای چلاو رقیبان کیای جلال بودند . در نتیجه وقتی که فخرالدوله حسن با کیاجلال بن احمد جلال را بقتل رسانید ناچار با کیا هـای چلاو همدست شد . ایشان نیـز او را در سنهٔ ۷۵۰ از بین بردند و بدین وسیله حکومت به کیای افراسیاب رسید و او ده سال حکومت کرد اسکندر شیخی‌بن افراسیاب حاکم آمل (۷۸۵ - ۸۰۵) . لهراسب‌بن حسین‌بن اسکندر که در ۸۸۰ برطالقان حکومت‌داشت امیرحسین کیابن علی‌بن لهراسب که بر قسمتی از رستمدار حکومت نمود ودرسال ۹۰۹ تسلیم شاه اسمعیل صفوی شد .

۱۳ ـ کیاجلال

کیاهای جلال از نجبای طبرستان بودند و مقامات مهمی در ساری داشتند . پس از فوت فخرالدوله حسن‌در سال ۷۵۰ کیا فخرالدین‌جلال و کیا ویشتاسب حکام ساری شدند . فخرالدین در ساری اقامت گزید و ویشتاسب در قلعه نوجی . کیـا فخرالدین درجنگی که درنزدیکی بارفروش کنونی اتفاق‌افتاد بدست سادات مرعشی بقتل رسید و کیا ویشتاسب هنگام محاصره توجی در سنهٔ (۷۶۳ هجری قمری) کشته شد .

۱٤ ـ سادات مرعشی

حکومت سادات مرعشی در مازندران باقیام قوام‌الدین علیه کیاافراسیاب‌بن چلاوی درسال ۷۶۰ شروع و با عزل میر مرادبن میرزاخان که بدست امرای صفوی در اواخر قرن دهم هجری (۱٦ مسیحی/۱۱ هجری) واقع شد ختم گردید حکام این خاندان عبارتند از :

قوام‌الدین بن عبدالله بن صادق که به میرزا بزرگ (۷۶۰-۷۶۳هـ) معروف است. کمال‌الدین بن قوام ۷۶۳-۷۹۵ که بدست تیمور در قلعهٔ ماهانه سر نزدیك آمل محصور و اسیر و به کاشمر فرستاده شد و در آنجا بسال ۸۰۱ وفات یافت. علی بن کمال‌الدین ۸۰۶ - ۸۱۲ و ۸۱۳ - ۸۲۰ هـ. مرتضی بن کمال‌الدین ۸۳۷ - ۸۵۶ مرتضی - ابن علی بن کمال‌الدین ۸۲۱ - ۸۳۸ محمدبن مرتضی ۸۳۷ - ۸۵۶ عبدالکریم بن محمد ۸۵۶ - ۸۶۵، عبدالله بن عبدالکریم ۸۶۵ - ۸۷۲، کمال‌الدین بن محمد که حکومت را از عبدالله بن عبدالکریم گرفت ولی نتوانست خویشتن را در ساری مستقر سازد. زین‌العابدین کمال‌الدین محمد ۸۷۲ - ۸۹۷، غیاث‌الدین بن محمد جلال‌الدین، عبدالوهاب بن غیاث‌الدین بن کمال‌الدین بن قوام‌الدین در ۸۷۳ از حسن بیك فرمان حکومت مازندران را بدست آورد، ولی معلوم نیست که او هرگز در ساری بنام حاکم مازندران مستقر شده باشد. شمس‌الدین بن کمال‌الدین محمد ۸۹۷-۹۰۵، کمال‌الدین بن شمس‌الدین در سنهٔ ۹۰۴ جانشین پدر خود شد ولی بدست آقا رستم روزافزون که تمام قلمرو حکومت او را نیز گرفت بقتل رسید. عبدالکریم بن عبدالله بن عبدالکریم ۹۱۷-۸۳۲، میرشاهی بن عبدالکریم ۹۳۲-۹۳۹، که میرعبدالله خان بن میرسلطان - محمودبن عبدالکریم معروف به خان کوچك ۹۳۹ - ۹۶۸ که دختر او خیرالنساء بیگم مادر سلطان‌محمد خدابنده صفوی بود. میرسلطان مرادبن شاهی ۹۶۹ - ۹۷۲، میر عبدالکریم بن عبدالله خان که جانشین پدر خود حاکم قسمتی از مازندران شد ولی بوسیلهٔ زهر در شوال ۹۷۲ خودکشی کرد و آن قسمت از مازندران که ارثاً باو میرسید به میرعزیزخان بن میرعبدالله واگذار شد. اما شاه طهماسب اول از وی سلب توجه نمود و بزندان افتاد. سلطان‌محمود بن سلطان مراد معروف به میرزاخان بجای پدر خود حاکم قسمتی از مازندران شد و پس از فوت شاه طهماسب تمام مازندران زیر

فرمان وی درآمد. وقتی که دخترمیرعبدالله خان ملکهٔ ایران[1] شد سلطان مراد را به قزوین فرا خواند. اوازآمدن امتناع نمود و به قلعهٔ فیروز شاه پنــاهنده شد. مأموران شاه که برای محاصرهٔ قلعه اعزام شده بودند بــاو اطمینان دادند که قصد کشتن‌اودرمیان نیست. درنتیجه قبول کرد که به قزوین برود ولی‌مأموران ملکه‌با خیانت تمام اورا بقتل رسانیدند. محمدبن سلطان مرادرا ما فقط بوسیلهٔ نامه‌ای که به ملکهٔ ایران ازقلعه‌ای که بآنجا پناهنده شده بود نوشته، می شناسیم.

درین نامه ازملکه استدعا میکند که اورابقصاص خون پدر (که گفته‌اندبامر سلطان مراد کشته شد) نابود نکند. زیرا در موقع وقوع آن پیش‌آمد او کودکی بیش‌نبوده. میرعلی‌خان‌بن سلطان محمود بن عبدالکریم عموی ملکه بعد از مرگ میرزا خان بن علی‌خان از طرف ملکه بحکومت مازندران منصوب گردید. پس از وفاتش درجوانی دوره‌ای پرهرج ومرج در مازندران پیدا شد. میرمراد بن سلطان محمود (میرزاخان) درسال ۹۹۰هجری قمری ۱۵۸۲ مسیحی‌حاکم مازندران‌بود.

۱۵ـ آل روز افزون

آقا رستم حــاکم مستقل سواد کوه ۸۹۷ - ۹۱۷ هـ.، آقــا محمد بن رستم ۹۱۷-۹۲۳ هـ.

۱۶ـ دیو

میرك دیو وکیل سلطان حسین میرزا صفوی حاکم مازندران در زمان شاه طهماسب اول‌بود که بامرشاهزادهٔ مزبوربقتل‌رسید ولی‌خود اونیزبواسطهٔ اغتشاشاتی که پدیدآمده بود ناگزیرشد مازندران‌را بی‌درنگ بعداز مرگ پادشاه ترك گوید. شمس‌الدین دیو که بواسطهٔ مجاهدتهای او پس‌از مرگ شاه طهماسب تمام مازندران زیرفرمان میرزاخان درآمد. الوند دیوحاکم سواد کوه وقسمتی ازمازندران که به

[1] ـ مقصود ازملکه همانا ملکهٔ مادرشاه‌عباس‌است. (مترجم)

شاه عباس‌اول تسلیم گشت ۱۰۰۷هـ .

۱۷ـ سادات مرتضوی هزارجریب

عماد درحدود سنهٔ ۷۶۰هجری حاکم مستقل هزار جریب شد . عزالدین در ۸۰۹حاکم هزار جریب بود . میرغضنفر۸۹۲ حسن۹۲۳ هـ .

شرح ذیل در باب سادات هزار جریب ، در« کتاب التدوین فی احوال جبال شروین » اعتماد السلطنه مندرج است : مؤسس خانوادهٔ سیدعماد بود که از جانب امیر تیمور بحکومت هزارجریب منصوب شد . اعقابش بدو دسته تقسیم شدند رضی‌الدینی وجبرئیلی . آخرین حاکم دستهٔ رضی الدینی سید حسین بود که درسنهٔ ۹۲۹ هجری بامرشاه اسمعیل صفوی مقتول‌شد . ازدستهٔ جبرئیلی‌سید روح‌الله درسال۹۲۷ وفات کرد و پسراو سید عبدالله ، در ۹۳٤ وفات یافت . بین سنهٔ ۹۳٤ و ۹۷۳ هجری این افراد ازخانوادهٔ جبرئیلی برهزارجریب حکومت‌نمودند : هارون ومعین‌الدین و هاشم و حسن .

بعداز وفات میر علی خان بن سلطان محمود مرعشی سید مظفرالدین حسین مرتضوی مازندران را با الوند دیو تقسیم کرد واو درسال ۱۰۹۵ هجری در گذشت .

۱۸ـ آل پادوسبان

افراداین‌خاندان‌بررستمدار ورویان ونور و کجور، سرزمینی که میان گیلان وآمل واقع است از تقریباً سال ٤٥ هجری تا سنهٔ ۱۰۰۵ یعنی وقتی که شاه عباس عدهٔ زیادی از شاهزادگان این خانواده را برانداخت ، حکومت داشتند . بعد از مرگ ملك کیومرث در ۸۵۷ رستمدار بین دو پسر او کاوس و اسکندر که همان مؤسسین سلسله های بنی‌کاوس یا حکام نور و بنی‌اسکندر یا حکام کجور می‌باشند تقسیم شد .

حکام آل پادوسبان نخست لقب اسپهبد و بعد استندار که می گویند بمعنی

(حاکم کوهستانات) بود داشتند . بالاخره همهٔ آنها لقب ملك را در اول اسم خود قرار دادند .

حکام آنها عبارت بودند از :

۱ـ پادوسبان بن گیل ۳۰ سال ۲ـ خورزادبن پادوسبان ۳۰ سال ۳ـ پادوسبان بن خورزاد ۴۰ سال ٤ـ شهریار بن پادوسبان ۳۰ سال ٥ـ وندا امیدبن شهریار ۳۲ سال ٦ـ عبدالله بن وندا امید ۳٤ سال ۷ـ افریدون بن قارن بن سرخاب بن ناموربن شهریار ۲۲ سال ۸ـ پادوسبان بن افریدون ۱۸ سال ۹ـ شهریار بن پادوسبان ۱٥ سال ۱۰ـ هاروسندان بن شیرزادبن افریدون ۱۲ سال ۱۱ـ شهریار بن جمشیدبن دیوبندبن شیرزادبن افرویدن ۱۲ سال ۱۲ـ شمس الملوك محمدبن شهریار ۱۲ سال ۱۳ـ ابوالفضل بن محمد «۱۲٥» ۱٤ سال ۱٤ ـ حسام الدوله زرین کمربن فرامرزبن شهریار ۳٥ سال ۱٥ ـ سیف الدوله باحرب بن زرین کمر ۲۷ سال ۱٦ ـ حسام الدوله اردشیر بن با حرب ۲٥ سال ۱۷ ـ فخرالدوله نماوربن نصیرالدوله شهریاربن با حرب ۳۲ سال ۱۸ ـ عزالدوله هزار اسف بن نماور ٤۰ سال ۱۹ ـ شهرنوش بن هزار اسف ۱۹ سال ۲۰ ـ کیکاوس بن هزاراسف وفات ٥٦۰ هجری ۳۷ سال ۲۱ ـ هزاراسف بن شهرنوش ۲٦ سال ۲۲ ـ حسام الدوله زرین کمربن جستان بن کیکاوس وفات ٦۱۰ هـ . ۲٤ سال ۲۳ ـ شرف الدوله بیستون بن زرین کمر وفات ٦۲۰ هـ . ۱۰ سال ۲٤ـ فخرالدوله نماوربن بیستون وفات ٦٤۰ هـ . ۲۰ سال ۲٥ ـ حسام الدوله اردشیر نماور وفات ٦٤۳هـ . ۳ سال ۲٦ـ فخرالدوله شاه راکیم بن نماور وفات ٦۷۱ هـ . ۳۱ سال بانضمام دوران حکومت برادرش که اردشیر خوانده میشد ۲۷ ـ فخرالدوله شاه غازی نماوربن شهراکیم وفات در ۷۰۱ هـ . ۳ سال ۲۸ ـ شاه کیخسروبن شهراکیم وفات ۷۱۱ هـ ۱۱ سال ، ۲۹ ـ شمس الملوك محمدبن کیخسرو وفات ۷۱۷هـ ٥ سال ، ۳۰ـ نصیرالدوله شهریاربن کیخسرو که در سنهٔ ۷۲٥ بقتل رسیده ۷ سال ، ۳۱ـ تاج الدوله زیاربن

کیخسرو وفات ۷۳٤ هـ . ۱۰ سال ، ۳۲ـ جلال‌الدوله اسکندربن زیار وفات ۷٦۱ هـ . ۲۷سال ،۳۳ ـ فخرالدوله شاه غازی‌بن زیار وفات ۷۷۰ هـ . ۲۰ سال ، ۳٤ـ عزالدوله قبادبن شاه غازی ۲ سال ، ۳۵ ـ سعدالدوله طوس بن زیار در سال ۷۹٤ بر رستمدار حکومت داشته ، ۳٦ ـ جلال‌الدوله کیومرث‌بن بیستون بن اسکندر وفات ۸۵۷ هـ . ۵۰ سال .

بنی کاوس

۱ ـ کاوس‌بن جلال‌الدوله کیومرث ۸۵۷ ـ ۸۷۱ هـ . ، ۲ ـ جهانگیربن کاوس ۸۷۱ ـ ۹۰٤، ۳ ـ کاوس‌بن جهانگیر جانشین پدر که در سال ۹۰٤ بدست برادر خود بیستون بقتل رسید ، ٤ ـ بیستون‌بن جهانگیر ۹۰٤ ـ ۹۱۳ ، ۵ ـ بهمن‌بن بیستون ۹۱۳ ـ ۹۵۷ ٦ـ کیومرث‌بن بهمن که جانشین پدر شد ، ۷ ـ عزیزبن کیومرث ۸ ـ جهانگیربن عزیز .

بنی‌اسکندر

۱ـ جلال‌الدین‌اسکندربن‌جلال‌الدوله کیومرث۸۵۷ـ۸۸۱هجری ۲ـ تاج‌الدولة ابن‌اسکندر۸۸۱ ـ ۸۹۸هجری ۳ ـ اشرف‌بن تاج‌الدوله۸۹۷ ـ ۹۱۳ وفات درسنهٔ۹۲۱ ٤ ـ کاوس‌بن اشرف ۹۱۳ ـ ۹۵۰ ، ۵ ـ بیستون‌بن اشرف ۹۵۰ ، ٦ـ کیومرث‌بن کاوس ۹۵۰ ـ ۹٦۳ ، ۷ ـ جهانگیربن کیومرث۹٦۳ ـ ۹۷۵ ، ۸ـ سلطان محمدبن‌جهانگیر ۹۷۵ ـ ۹۸٤ ، ۹ـ جهانگیربن‌سلطان محمد ۹۸٤ ـ ۱۰۰٦ هجری قمری .

۱۹ ـ امرای جزء

راجع به امرای جزء مازندران فقط اطلاعات ناچیزی در دست داریم . بعضی ازایشان متعلق به شعبات خاندان‌های‌باوند ، قارن‌وند و استندار بودند و بعضی‌دیگر که ابن‌اسفندیار ذکر نموده بدین قرارند : نهایت صول ونهایت ساری ، سرحانوند ، لاریجان ، و لاشان ، سعیدوها ، اولان مهان ، مرزبان ، دابوان ، کلیج ، امیرکا ،

کبودجامه . همچنین امرای ذیل را از خاندان استندار ظهیرالدین اسم برده است: اسپهبدان کلار ، نمی‌وند ، شیره زیل‌وند ، خورداوند و کرجی .

(الف) بزرگان تمیشه

فرشواد در حدود سنهٔ ۲۱۸ هجری هرمزد کامه (بن یزدان کرد ؟) در حدود ۲۹۷ هجری .

(ب) امرای کا

امیرکابن‌ورد اسف ۳۱۲ هجری ، ابن امیرکا همدورهٔ قابوس‌بن وشمگیر.

(ج) امیر میاندورود

۸ مسمغان ولاش از آل زرمهر مرزبان ناحیه طیزنه رود «۱۲۶» که نام کنونی آن پامیاندورود است . دختر او همسر اسپهبد فرخان باشد .

(د) بزرگان لاریجان

فضل‌بن مرزبان ۲۵۲ هجری . سهل‌بن‌المرزبان در لاریجان مستقر بود . در سرزمین خود که پیش از وی چه در زمستان و چه تابستان قابل عبور نبود جاده ساخت . ابواسحق بن المرزبان بیشتر راهها و پل‌های طبرستان و رویان را بهزینهٔ خود ساخت . محمدبن‌فضل ، عبدالله بن حسین‌بن سهل معروف به تاجی‌دویر ،اسپهبد پرویز نوادهٔ اسپهبد رستم‌بن شروین قارن در سنه ۲۸۷ امیرلاریجان بود . ابوالحسن مرزبان لاریجانی در سنهٔ ۵۱۲هجری فرزندی داشت موسوم به شیرزاد امیرباحزب گرمابه‌رود ۵۱۲ ، منوچهر مرزبان لار ، نیان همدورهٔ اسپهبد شاه غازی رستم ، با حرب‌بن منوچهر که پسری یکساله از او مانده بود موسوم به کینخوار و اسپهبد علاءالدوله حسن ۵۵۸ ـ ۵۶۷ که دایی کینخوار بود لاریجان را تصاحب کرد ، ابوجعفر آسرب .

(ه) اسپهبدان مامطیر

خورشیدبن ابوالقاسم ۵۱۲ - ۵۴۰ ؛ وی سه برادر داشت قارن تابریابی و سهراب و شیرزاد ، تاج‌الدین شهریاربن خورشید ۵۶۸ هجری قمری .

(و) اسپهبد لندك

فیروزبن‌اللیث ۵۱۲ هجری قمری .

(ز) امرای لقور

پادوسیان‌بن گردزاد ۲۵۰ هجری ، اسپهبد امیرمهدی قارن‌وند سنهٔ ۵۰۰،امیر (ابو) اسحق ۶۱۲ ، علی نماوربن اسپهبد زیار ۵۱۲ .

(ح) امرای کبودجامه

رستم با اسپهبد علاءالدوله علی (۵۱۲ - ۵۳۳) همدوره بود . فخرالدوله گرشاسب ، نصرت‌الدین محمد از طرف علاءالدین محمد خوارزمشاه در حدود سنهٔ (۶۰۰ هجری) بقتل رسید . فخرالدوله مسعود بن محمد شاعر نسبةً خوبی بود .

رکن‌الدین برادرزادهٔ نصرت‌الدین محمد ، وی بمغولها برضد خوارزمشاه پیوست تا انتقام مرگ عموی خود را بگیرد . نصرت‌الدین از طرف قاآن در سنهٔ ۶۳۰ به حکومت ناحیه‌ای از کبود جامه تا بیرون تمیشه و استراباد رسید .

(ط) امرای گلپایگان یا گوشواره

اسپهبد پادشاه مبارزالدین ارجاسف‌بن‌فخرالدوله ، گرشاسف درموقع سلطنت حسام‌الدوله اردشیر(۵۶۸هجری) مبارزالدین منصبی‌درآمل یافته ودیگری بجای اوحاکم گوشواره که شرف‌الملوك حسن اورا ازطرف‌نوادهٔ خود خورشیدبن کیکاوس بآن‌مقام منصوب نموده بود معین گردید . این امر خصومت سختی‌بین دو نواده تولید کرد . قارن‌بن گرشاسف درسال۵۲۱ از دژ اروهین دربرابر حملهٔ بادغاش که یکی‌از

سرداران سلطان سنجر بود دفاع نمود. عزالدین گرشاسف سپهسالار گوشواره ویکی ازنجبای بزرگ طبرستان ۵۶۰، پاشا علی‌یکی از نواده های فخرالدوله گرشاسف، او درسال ۵۶۸ بحکومت رویان و دیلمان منصوب شده و بدست سکنه بقتل رسید. کیکاوس‌بن فخرالدوله گرشاسف‌برادر مبارزالدین ارجاسف سلطان‌تکش‌خوارزمشاه گرگان‌را باو داد. هژبرالدین خورشیدبن کیکاوس که بجای‌نوادهٔ خود مبارزالدین ارجاسف حاکم گوشواره شد. فخرالدوله که بامرحسام الدوله اردشیر(۵۶۸-۶۰۲) اورا در رودخانهٔ بابل غرق کردند. سراج الدین زردستان فخرالدوله گرشاسف که سلطان تکش خوارزمشاه چناشك‌را باو داد. بامرحسام الدوله اردشیر، نصرت الدین کبودجامه اورا به مجلس بزمی‌دعوت کرد و کشت. سپس‌پادشاه مازندران گوشواره را به امیرسابق الدوله رستم داد. تاج الدین تورانشاه بن زردستان حاکم چناشك، ابن تاج الدین تورانشاه در قصرایلال اسیر و بساز داشت شد و از طرف شاه غازی رستم مقتول گشت - اسپهبد رستم بور کلا بعد از امیر سابق‌الدوله رستم حاکم گوشواره شد.

(د) امرای جزء باوند و بعضی امرای دیگر

اسپهبد ابوجعفر محمدبن وندابن باوند کـه مقبرهٔ او برج رادکان است و ساختمانش در سال ۴۰۷ هـ. شروع و بسال ۴۱۱ تمام شد. ابوجعفر باوند که بدست اسمعیلیه دوحدودسنهٔ ۵۰۰هجری کشته شد. اسپهبدمجددالدین دارا پادشاه‌دیلمان ۵۸۸ هـ، اسپهبد کیخسرو آمل۵۰۰ هـ، امیر باکالنجاربن جعفر کولایا کولاویج در حدودسال۶۰۸ امیرحسن بهاءالدوله حاکم آمل درحدود اواخرسلطنت‌شاه‌غازی‌رستم ۵۷۸هجری ۱۱۶۳ مسیحی.

حکام تنکابن

سید علی کیالاهیجانی تنکابن را از سید رکابزن کیا گرفت و آن حدود را به

برادرخود سید هادی کیابن امیر کیا ملاطی‌داد . سیدهادی بعداز بدست گرفتن زمام حکومت محل بیه پیش ، تنکابن را به پسرخود سیدیحیی کیابخشید . جانشین سید یحیی برادرش سید داود کیابن هادی وجانشین اوکار کیا محمد کیا ابن یحیی گردید سال ۸۳۳ . در ۸۶۸ کار کیا محمود کیا حکومت را به پسرخودکار کیا یحیی واگذار نمود . او درسال ۸۸۷ معزول وبرادرش کار کیا میرسید جانشین وی‌شد . سلطان هاشم برادرمیرزا علی‌بیه پیش بجای‌کار کیا میرسید در ۹۱۰ هـ . حاکم تنکابن شد . وی‌علیه برادرخود سلطان حسن که حکومت بیه پیش‌را غصب کرده بود شورید ، ولی‌شکست یافت ومیرحسین‌بن‌کار کیایحیی کیا جانشین اوشد . درسال ۹۱۲ سلطان هاشم کوشید که برتنکابن‌دست یابد ولی‌اسیر و ازطرف سدید وزیر سلطان احمد خان بیه پیش مقتول گردید . سید مذکورمیرحسین راهم بزندان انداخت وفرماندهی‌لشکر تنکابن را به ابراهیم کیابن حاجی محمد اشکوری سپهسالار کرجیان و فرماندهی لشکر کرجیان‌را به برادرخود بونصرداد . سلطان حمزةبن سلطان‌هاشم درتنکابن‌میزیست او بدست مردم بیه پیش در ۹۸٤ کشته شد . پسراو کار کیا علی در ضمن شورشی که بسال ۱۰۰۲ هجری اتفاق افتاد کشته شد .

حکام کرجیان «۱۲۸» و کلیجان

در سال ۸۲۰ وقتی که سیدرضی کیا والی بیه‌پیش گلیجان و کرجیان‌را گرفت آن نواحی را به سید امیر کیابن هادی‌بن علی کیا ملاطی داد . جانشین سید امیر مزبور شاه‌یحیی بن سید نصر کیا والی بیه‌پیش شد که در ۸٤۵ از فرمانداری محروم و کار کیا محمد کیا تنکابنی جانشین او گردید . دوازده سال بعداز این تاریخ بنام‌شاه یحیی برمیخوریم که حکومت کرجیان و گلیجان راداشته . وی در ۸۸٤ وفات‌یافت و کار کیا برادر میرزاعلی والی بیه‌پیش بجای او منصوب شد . سلطان حسین مزبور در همان سال درگذشت و کیا علی اشکوری جانشین او گشت . همان هنگامی که

میر ظهیرالدین تاریخ نویس به فرماندهی لشکر کرجیان و گلیجان رسید و این منصب را از۸۸۷ تا ۸۹۰ دارابود ، در ۹۰۷ هـ . میرزا علی کرجیان و گلنجان را به برادر خود سلطان حسن داد . موقعی که بسال ۹۱۰ سلطان حسن حکومت بیه‌پیش را غصب کرد سلطان هاشم از شاه اسمعیل‌اول فرمانی گرفت که کرجیان هم باوداده شود . اما او بدست سلطان حسن شکست خورد و به مازندران پناه برد .

یادداشت‌ها و حواشی رابینو

«۱» فرشواد گر باید با کلمهٔ پرخواتراس[۱] که استرابن ذکر نموده است یکی باشد. استرابن در جغرافیای خود (کتاب یازدهم فصل هشتم) بعد از وصف سلسله جبالی که یونانی‌ها توروس می‌نامیدند (کوههای آغری طاغ) مینویسد: «نواحی شمالی این رشته جبال را اقوام گله[۲] و کدوسی[۳] (قادوش) و امردی[٤] که سابقاً ذکر شد و همچنین بعضی از قبایل گرگانی متصرف‌اند. از آنجا ببعد رو بمشرق و جیحون (اکوس)[٥] که برویم بقوم پرثو (پهلوی‌ها) برمیخوریم و سپس قوم مرغیانی[٦] سپس ناحیهٔ بیابانی است که رودخانهٔ سرنیوس آنرا از گرگان جدا میسازد. این رشته کوه که ازخاك ارمنستان تا این حدود تا نزدیکی‌آن امتداددارد موسوم است به پرخواتراس».

«۲» بگفتهٔ یاقوت حموی طبرستان از تمیشه یعنی‌شش فرسخی مشرق ساری تا دیلم امتداد داشته و نهرهای ناتل در پانزده فرسخی آمل و چالوس و کلاروپی و سعیدآباد و رویان در دیلم بوده.

«۳» استعمال محدود و معین نام‌مازندران را ظهیرالدین نیك معلوم داشته در آنجا که میگوید شاه غازی رستم (قرن ٦ هجری) از گیل و دیلمان و رویان و

۱- Parachoathras ۲- Gelae ۳- Cadusii ٤- Amardi ٥- Ochus ٦- Margian

لاریجان و مازندران و کبودجامه و استراباد و قصران لشکر فراهم آورده بسمت دهستان تاخت .

«٤» در عهد حکومت مغولها مازندران بهفت تومان تقسیم شده بود : گرگان و موردستان یا موروستاق واستراباد و آمل ورستمدار و دهستان وروغد وسارستاق .

« ٥ » قلعهٔ بزرگ پناهگاه قارن‌وندها که ایشان از زمان قدیم در تصرف داشتند فریم بود و آن مرکز عمدهٔ جمعیت شهر سهمار یا شهمار بود که در آنجا تنها مسجد جمعهٔ این حدود وجود داشته است . رجوع شود به کتاب : لسترنج ص ۳۷۲ بجای شهمار شمهار نیز ثبت شده . ابن اسفندیار نام پریم و کمیم را هم ذکر میکند .

«٦» یاقوت اسم شهرتمار را در مرز خراسان ذکر نموده . بعد شرز ودهستان را ، بعد از الازد (الازد را با کوه الارد مقایسه میتوان کرد) ونداهرمزد کوه و سپس کوه شروین بوده .

«۷» من راجع به کوهی باین نام تحقیقاتی کرده‌ام ولی اطلاعی بدست نیامد تا روزی که از کنار دریا در رانکو سفر میکردیم قلهٔ کوهی پوشیده از برف‌درپشت جنگل در سمت شمالی‌جاده نمودار شد . از راهنمای خودمان اسم‌آن کوه‌راپرسیدم گفت « سومام موز . » گفتم « یعنی کوه سومام ؟ » جواب داد « البته ما در ولایت خودمان کوه را موز میگوییم .»

«۸» گملن در سال ۱۷۷۱ میلادی اسم سیزده ناحیه را برده است بندپی و علی آباد را هم علاوه می کند . تنکابن در آن موقع جزو گیلان بود و مشهد سر جزو بارفروش (کتاب گملن ۱۷۷۰ ـ ۱۸۸٤ در ٤ جلد)

« ۹ » از قلهٔ دماوند که بالاترین قلهٔ آن در حدود ۶۰۰۰ متر ارتفاع دارد و دودهای آتش‌فشانی آن را می‌پوشاند تا دامنهٔ کوه ، چهار پنج ناحیهٔ مختلف‌وجود

دارد . بین ارتفاع ۶۰۰۰ و ۴۸۰۰ متر کمترین اثری از گیاه دیده نمیشود . بین ۴۸۰۰ و ۴۴۰۰متر بندرت بوته‌های خیلی کوچك وپیچیده روی سنگهادیده میشود در ۴۰۰۰ متری گیاههای خاردار شروع شده تا تقریباً در ارتفاع ۳۰۰۰ متری که کمی خار وکاج‌های کوچك تاحد یکنواختی تخت سنگهای آتش‌فشانی را از بین برده و در پایین‌آن ناحیهٔ وسیع علفزاری‌است وبالاخره درحدود هزار متری‌جنگل درختان کاج و بلوط وچنار هست تاحدود باتلاق‌های دریای خزر که درآنجاشمشاد و درختان جنگلی میوه‌دار با انواع مو و گیاهان جنگلی مخلوط دیده میشود . »
(مورگان ، مأموریت علمی در ایران در ۵ جلد چاپ پاریس ۱۸۹۱)

«۱۰» بعد از سلمرود مکنزی‌دو شعبه سید محله را ذکر نموده بعدشورابسر سیکارود و باروش‌رود .

«۱۱» راه پشته و زوار کیله رامکنزی نام‌برده بین تیلپوردسر وازرود همچنین نیرود بین چشمه کیله وتیلپوردسر .

«۱۲» هلمس کلارآباد را بعد از پلنگ رود ذکر نموده (کتاب وصف سواحل دریای خزر چاپ لندن ۱۸۴۵).[1]

«۱۳» مکنزی آنرا ارمنیج نام برده است .

«۱۴» بنابرصورتیکه شرکت ماهیگیری لیانوزوف[2] برای‌من فرستاده است ، مسافت بین نهرها ورودخانه‌های عمده از سفید تمیشه تاآمل به ورست (واحد طول در روسیه برابربا ۱۰۷۶متر) عبارتند ازسفید تمیشه . سخت‌سر۳ ، سلمرود۴ ، رمك ۲، سید محله (آب شور) ۵ ، بارش رود ۲، نیسه‌رود ۳ ، چالك رود ۱ ، شیررود ۶ ، آوسیا رود ۲،نیسه رود ۲، کریم‌آباد ½-۱ مرز ۲، چشمه کیله‌نیم ، محمد حسین‌آباد

۱- Sketches on the Caspian Shores

۲- همان شیلات است‌که درزمان تزارها امتیازش باشرکت فوق بود (مترجم) .

یا سنگر۲،حاجی محله ۲، ولی آباد ۳، تیلپوردسر۳ ، ازرود۳ ، نشتارود۱ ، کاظم‌رود ۱۰ ، اسپ چین ۵ ، خرك رود ۲ ، تیلرودسر ۲ ، گلور ۲ ، پلنگرود ۲ ، نمك آبرو ۲، نورودسر۲ ، حچه‌رود ۳ ، سردابرود ۲ ، چالوس ۵ ، کور کروسر ۳ ، خاجك ٤ ، مشلك ۳ ، خیررود دزدك ۱٦ ، نورودبار ١٤ ، بزوار١٤ ، علمده ۷ .

«۱۵» این‌حرف چندان درست‌نیست فورستر (سیاح انگلیسی که در ژانویه ۱۷۸٤ درمازندران مسافرت نموده) میگوید « از یك نهر قابل عبور (در دوفرسخ ونیمی ساری) گذشتیم و آن بسمت شمال یاشمال غربی جاری‌بوده‌است و به رودخانهٔ مازندران وارد میشود . وسایل نقلیهٔ مارا دربین راه متوقف میکردند وبما میگفتند که با اسب‌های خود اندکی سنگ همراه ببریم و آنرا در قسمت‌های باتلاقی جادهٔ بزرگ بگذاریم . این جاده بین ساری و بارفروش بود که میگفتند اصلاً شاه عباس ساخته بود . ظاهراً ازمیان جنگل عبورمینموده و باآنکه چاله‌های عمیق درامتداد طرفین آن کنده‌بودندتا آبهای اضافی‌جاده را جذب کند ، باز با اشکال فراوان وخطر بسیار عبور میکردیم . ازکاروان ما درنقاط مختلف خواستار میشدند که سنگ های حصهٔ خود را تحویل بدهند . و اگر کسی سنگی نمیداد از طرف مأموران دولتی بازداشت میشد (فورستر: مسافرتی‌ازبنگال‌تا انگلستان در۲جلد لندن۱۸۰۸) .

«۱٦» رباط عشق در وسط دشت رباط درشمال غربی سنگ خواست درخراسان واقع‌است . رباط قرابل بارتفاع۴۲۰۰ پا دهکده ایست در ۵۲ میلی بجنورد بین راه گرگان به استراباد . این‌ده دارای ده خانه است که درجوارخرابه‌های رباط سنگی ساخته شده . رباط اصلی‌توسط اسپهبد شهریاربن شروین تأسیس شد . رجوع شودبه تذکرة الشعراء دولتشاه چاپ براون لندن۱۹۰۱ص٥٤ـ٥٥ .

«۱۷» گفته اند که تپیری ها[1] بین دربیس[2] و گرگان میزیسته اند . تاریخ

۱ـ Tapvri ۲ـ Desbices

نویسان میگویند که بین تپیری‌ها عادت براین‌جاری بود که زنهای شوهردار را به مردهای دیگر تسلیم میکردند . حتی این‌رسم درمورد زنانی که ازشوهرشان دویاسه بچه داشتند نیز اجرا می‌شد .

درجلد یازده ، فصل‌یازده ، بند۸می گوید «استرابن . درمیان تپیری‌ها مردها لباس سیاه می‌پوشند و موهای بلند دارند و زنان لباس و موی کوتاه و کسی که از دیگران دلیرتر باشد با هرزنی که بخواهد ازدواج میکند . »

«۱۸» فریزر مخالف این عقیده است و میگوید « ولی نباید پنداشت که مازندرانی‌ها مردمی‌فقیر وضعیف ونژادی ناخوش با جسمی ناتوان و دارای نیروی ناچیزروحی یا جسمی هستند اینحرف خیلی دور از حقیقت است » .

«۱۹» شاعری گفته است :

ملك طبرستان که دراو فسق و فجور شامل باشد بحال برنا و ذکور
دانی ز چه دار مؤمنش میخوانند بر عکس نهند نام زنگی کافور

«۲۰» این امامزاده ها یا معصومزاده ها که درمازندران معروف‌اند . معمولاً بنای گرد یا چهار گوش یا برنجی‌مخروطی یا چند ضلعی است ، با ارتفاع مختلف و یك گنبد . باین برج ها یك اطاق بیرونی ملحق ساخته‌اند که محل توقف زائرین است . درهای چوبی‌بسیارظریف پوشیده ازخطوطی از آیات قرآن ، در امامزاده‌های گیلان و مازندران و استراباد دیده میشود .

«۲۱» ازطوایف مهم و فرمانروای مازندران که درتاریخ ابن اسفندیارنام آنها ذکر شده مانند : باوند ، قارن وند ، سورحان وند ، لارجان ، مرزبان ، استندار ، دابوان کولائیج ، ولاشان ، سعیدوها ، اولان مهان ، امیرکا و کبودجامه فعلاً اثری دیده‌نمیشود . درزمان ابن‌اسفندیار بجای لفور واستراباد وافراد قارن وند از اعقاب پسرسوخرا بودند .

استندار جلال‌الدوله اسکندر ۷۳۱-۷۶۱ بسیاری ازسکنهٔ قزوین وهمچنین عدهٔ کثیری از ایلات ترك مانند تبکی ، قپچان ، خرلاش ، بهرامان ، قرابوقا ، قولی تیمور ، سرتیزی ، ساروتی ترخانی (اعقاب حکام ترخان) ومیران را به ری وشهریار کوچ داد . درسال۸۰۹ هجری میرزا عمر۲۰۰۰خانوادهٔ مغول را از ری به‌مازندران آورد ولی مثل اینست که تمام این ایلات جزء سکنهٔ اصلی محلی شده‌اند .

«۲۲» برای شرح این زبان رجوع شود به‌کتاب خود زکو A. Chodzko بنام نمونهٔ اشعار ولایتی ایران... Specimens of the Popula, Pesian چاپ لندن ۱۸۴۲و کتاب دارن Beiträge zur Kenntnissdes ومیرزا محمد شفیع اشعار امیر پازواری چاپ سن‌پطرزبورگ ۱۸۶۰ و۱۸۶۶وکتاب ملگونف «مقاله‌ای درباب لهجه‌های‌محلی مازندران و گیلان از روی تلفظ محلی ...Essai Sur les Dialectes de چاپ ۱۸۶۸ و کتاب دومرگان « تحقیقاتی دربارهٔ لهجه های محلی ایران و آسیای مرکزی » ...Etudes linguistique . مطالعاتی در بارهٔ زبان که درمأموریت علمی اودرایران درج شده در ٤ جلد . یادداشت های گرامری و لغت لهجه های مازندرانی ، گیلکی ، طالشی و کردی ، افغان استرابادی و کلیمی کردستان و غیره » .

«۲۳» یکی از ایلات مسیحی(طبرستانی بقول ظهیرالدین) موسوم به‌بنوناجیه را ابن اسفندیار گفته است که در زمان علی‌بن ابیطالب به مسیحیت رجعت کرده بودند مورد حمله قرار گرفتند و از بین رفتند . زنان و فرزندانشان به بردگی فروخته شدند در کتاب‌آسمانی(Assemani) کشیش ایتالیائی صفحهٔ ٤۲۵ دیده میشود که توماس حواری و بعد نیزاگوس(Aegus) کتاب مقدس را به مردم گرگان تعلیم دادند وتا سال ۸۲۰ میلادی هم سعی مینمودند آنهایی را که تغییر دین داده بودند به عیسویت بر گردانند . سونجال عیسوی اسقف گیلان و دیلم تعیین شد و دو تن دیگر به ری و طبرستان مأمور گشتند . کارداگوس نام کشیش گیلان و

کوهستانات بود .

«۲٤» حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب مینویسد که بوسیلهٔ فیروز ساسانیان ساخته شد طول آن ۵۰ فرسخ بود درصورتی که دولتشاه در تذکرةالشعراء مینویسد که از آمل تا ابیورد و مرو امتداد داشت و در سمت دیگر جیحون تاحدود فرغانه وخجند . سایکس دیوار بزرگ را سد سکندر میخواند .

« ۲۵ » هلمس منزرود و سیکر رود و حسین آباد را نام برده . راجع به منزرود نتوانستهام اطلاعاتی بدست بیاورم دو نهر دیگر بایستی سیاه کله رود و قاسم آباد باشد .

« ۲٦ » دومورگان نام لپه رودبار و شیزه را هم ذکر میکند .

« ۲۷ » بعضی از ییلاقات سخت سر عبارتند : از اکره سرو گرلسپه سر وپایین مازو و سله مال و جنده رودبار . محل اخیر وهمچنین قلعه سردابسر از توابع ناحیهٔ قدیمی کرجیان بود .

« ۲۸ » حوزهایکه شیررود از آن میگذشت سابقاً به شیرجان معروف بوده .

« ۲۹ » مکنزی چاوش محله را در سمت راست آوسیارود ودر چند صدقدمی مصب آن نام برده ولی احدی از آن اسم درآنجا اطلاعی نداشته .

«۳۰»تنکابن یعنی«پایین تنکا» . تنکا شهری بود که درسال(۷۸۹ﻫ) منهدم گشت . در آن وقت قلعهای بنام دزتنکا در محل شهر سابق بوده یکنفرانگلیسی که خرابه ـ های قصبه را در جنگل تنکابن دیده بود نتوانست محل واقعی آنرا برای من بیان کند و خودم نیز نتوانستهام کسباطلاعی در این باب بنمایم . درصورتهای مالیاتی دهکده بلده هنوز هم محل عمدهٔ تنکابن ثبت است .

« ۳۱ » کوههای دو هزار و عایشهبر و چاخونی وچلکی و دریاسر و دو گور و گاو کل و گردکو و کوچه و گلدست وهبنه و هیان و ایجار و اریا و جالجالدره

و کنگل چاه و خانه بن و کلاچاه و کلکته سر و کوره سر و لاکری ولاکتراشان و لیلان و نیاردره و نوشا و نوارتله و پیشکوه و رابر و رواش وسر گلچاك و سرجرا و سیاه گله و سیاه گاو و سیاه گوده و سیاه کل و سیاه‌لن و تولی‌دشت و زلم و زردسر و کوههای سیاه هزار وسیاه کوه وتخت سلیمان ویتیم کش و کوه اشکوروآب‌انبار-کش و چاخانی و دوران و اسپه‌بنه و اسپیه‌چن و خانه کیان و خشه چال و خشك و سل لرز ، یخی کوه نچی کوه و نفطه چاك و یلیم دشت وشجی و شاه سفید کوه‌یامیان کوه و سیاه پله سرا و تنور کش و ترنگ‌سر ، زرو .

«۳۲» **ملافتاح تنکابنی** مؤلف « کتاب حکیم مؤمن » و « تحفه حکیم » دو کتابی که پزشکان ایرانی هنوز از مطالب آنها استفاده می‌نمایند به طایفهٔ کلانتر تعلق داشته . « در تاریخ خانی » تألیف علی بن شمس‌الدین طایفه های مرشتاوند و چلیندان از طوایف تنکابن ذکر شده‌اند. ظهیرالدین اسم کاکو اردشیر یکی از کاکوان بزرگ تنکابن را ذکر می کند . از جمله کاکوان بزرگ تنکابن که دراواخر قرن هشتم هجری فرمانبرداری خود و طایفه‌اش را بر سید علی کیا ابراز داشته ، کاکو حسام خلابر و رستم کرجیان در سال ۸۸۷ در کتاب « تاریخ خانی » مذکور شده و همچنین کاکو دارای امیره بسال (۹۱۲ هجری) .

«۳۳» گملن در ۱۷۷۱ مینویسد که تا سال قبل از آن تنکابن مدت شش سال زیر فرمان ابراهیم خان عمارلو بود . بعد هدایت خان آنجا را از رستم‌خان عمارلو گرفت و با کسب موافقت کریم خان زند آنرا به گیلان ملحق ساخت .

«۳٤» مکنزی نام‌نیرو دو حاجی محله و تیلپوردسر و راه‌پشته وزوار کله‌راهم برده است .

« ۳۵ » نزدیك اسپ چین محلی بوده موسوم بـه دولادار (ابن اسفندیار ص ۲۲۱ .)

«۳۶» قلعه اسپه روزرا گفته‌اند که دیو سفید افسانه‌ای ساخته و در ۸۶۷ بدست ملك اسکندرتعمیرشد . بین آنجا وچلندر جنگل انبوهی پدیدآمده موسوم به ورناباد . من نتوانسته‌ام محل صحیح قلعه اسپه روز را پیدا کنم از قلعهٔ کجور راهی به قلعهٔ اسپه روز از چناربن و چاه‌سر میگذشته . این چناربن بین راه طالقان به اسپه روز شاید همان اسپید جوی باشد ، که بنابراظهار ابن اسفندیار ازراه دریا از چالوس تا آنجا درصورت مساعد بودن باد یك ساعت راه بوده است .

«۳۷» مکنزی‌امامرود ، مرزان کیله وقریهٔ کوچك نوری کلك وسردابرودسر ومحلهٔ گورمجان و ده بزرگ آورنگ را که در یك میلی دریا است نام می‌برد سرداب رجه بنظرهمان سردابرود است که ظهیرالدین ذکرنموده است .

«۳۸» الکبیره کویر است که ظهیرالدین نوشته و میگوید اسکندر برادر ملك حسام‌الدوله اردشیربن نماورپس‌ازمرگ پدرخود(۶۴۰ هجری) ، برناتل‌ونواحی مجاورآن حکومت‌داشته وخود اوشاهدبوده‌است که اسم‌اسکندربن نماور را برمنبر مسجدکلویر که درآن زمان کویرخوانده میشد کنده بودند .

«۳۹» کجه ، کچه ، کجور، کجویه یا کچوقصبه‌ای‌بود در رویان وقول‌باربیه‌دومی‌نارد Barbier de Meynard که گفته است آنجا کلارهم نامیده میشود ، خالی‌از اعتبار نیست . ابن اسفندیاراظهار میدارد که مصقلة بن هبیره که مدت دو سال ضد فرخان بزرگ بجنگ پرداخت درراه‌بین کجور و کندسان‌مقتول ودردهکدهٔ چهارسو مدفون‌شد وقبرش درآنجا درعهدمؤلف مزبور زیارتگاه مردم عوام بود . چون گمان میکرده‌اندآنجا مقبرهٔ یکی‌از اصحاب پیغمبربوده .

«۴۰» قصبهٔ کلار تا آمل سه روزه راه فاصله داشته و تا ری دو روزه راه بوده و ری درجوار سرزمین کفارمانند دیلم واقع بوده و کلار اقامتگاه استندار شهریاربن پادوسبان گاو بـاره بود . در سال (۷۸۰ هجری) قلعه کلار وضع خرابی داشته و ابن

اسفندیار مینویسد دهکدهٔ دیلم نزدیك کلار است و میافزاید که اهالی آنجا بیش از بیست سال عمر نمی کنند . ظهیرالدین میگوید کلارستاق تحت فرمانروایی نصیرالدوله شهریاربن کیخسرو(۷۱۷-۷۲۵) به اوج آبادی ورفاه رسید . او قصری و قصبه‌ای و بازاری در کرکو ساخت که لابد همان کرکو است که در(۸۵۰ هجری) اقامتگاه ملك اویس‌بن کیومرث در کرکو کردن بوده و بدون شك همان کرکو یا کرکو است .

«٤۱» مکنزی مینویسد بعداز کندابرود ، تز کلاست .

«٤۲» کوههای جنوب چلندرعبارتنداز : هشتادتن ، قلعه کردن ، چوماسان و تلو کوتی. دهاتیان چلندرتابستان به ییلاقات برکان وبین میروند .

«٤۳» سکنهٔ ورزن از نژاد ترك هستند و ازتربت حیدریه بوسیلهٔ فتحعلی‌شاه بآنجا انتقال یافته‌اند .

«٤٤» سعیدآباد بوسیلهٔ سعیدبن دعلج که ازجانب منصور خلیفهٔ عباسی‌بجای عمرالعلاء حاکم طبرستان شده‌بود ، ساخته شد سعیدبن دعلج مدت‌کافی درآن مقام مستقرنبود ، تا بنای قصبه را باتمام برساند . این‌کار بدست جانشین اوعمربن العلاء که مجدداً منصوب شده‌بود اتمام پذیرفت . درموقع قتل‌عام أعراب درطبرستان‌جان عمربن العلاء که باخلیفه المهدی میانهٔ خوبی‌نداشت ازتعرض مصون‌ماند . تپه‌ای در سعیدآباد درمحل‌قصراوست . درتاریخ خواجه علی‌رویانی ملاحظه میشود که‌مقبره‌ای که مورد احترام وعبادت سکنهٔ سعیدآباد بود به عمربن‌العلاء تعلق داشته . در واقع نیز کتیبه‌ای که برقبراست حاکی است که آنجا مزار عبدالله بن عمربن العلاء بن عبدالمطلب است . سعیدآباد را نایب عبدالله‌بن حازم حاکم مازندران خراب کرد . سعیدآباد بین‌راه ازحسن کیف در کلارستاق به دهکدهٔ کیا کلاته نزدیك لاکترواقع بود . رجوع‌شود به کتاب ابن اسفندیارص۳۹ .

«۴۵» سر کیله و نهر دیگر را هم مکنزی ذکر نموده که بین کولی رود و کونوسارود واقع بود .

«۴۶» مکنزی نهر تنشون را نام برده که کف پرسنگ داشت بین سولده و رستم رود .

«۴۷» این نهر که حدبین نواحی نورو آمل است قدری دورتر درجلگه ، علیشاه رود خوانده میشود .

«۴۸» ابن اسفندیار حکایت میکند وقتی که منوچهر بواسطهٔ حملهٔ افراسیاب ناگزیر بفرار شد ازراه لاریجان بجنگل تمیشه و بعد رستمدار گریخت . ظهیرالدین حدس زده است که جنگل تمیشه درناحیهٔ اهلم بود .

«۴۹» آمله دختر آشتاد بود . پدروبرادرش یزدان از دیلم آمده و نزدیک آمل اقامت گزیده بودند . یکی در آنجا قریهٔ اشتاد و دیگری ده یزدان آباد را بنانهاد . دریزدان آباد اسپهبد خورشید قصری بلند در کنار دریا برای زن اول و محبوب خود رمجه هرویه ساخت بجای دهکدهٔ اشتاد . رجوع کنید به ظهیرالدین که اشتاد رستاق را ذکر نموده . همچنین رجوع شود به تاریخ ابن اسفندیار ص۲۰-۲۱ و ۱۱۵ .

«۵۰» این همان دروازهٔ درجوراست .

«۵۱» عمربن العلاء وقتی که برای مرتبهٔ دوم از جانب خلیفه به ناحیهٔ دابو در طبرستان فرستاده شد در آنجا قریه‌ای برپا ساخت در نزدیکی ونه‌بن و آنرا عمر کلاته نامید و قصر و بازاری در آنجا بنا کرد و قصر دیگری هم ساخت موسوم به عمرآباد که بین آمل وچالوس بود .

«۵۲» قصران شاید هم در حوزهٔ رودخانهٔ جاجرود بوده است . علی بن کامه نایب اسپهبد شهریار بن شروین بن رستم قلعه‌ای در قصران در کنار جاجرود ساخت .

آن جلگه در نتیجه به کوشك دشت معروف گردید و خرابه‌هایی که در آنجا تا پنج قرن پس از آن وجود داشته، خرابه‌های قلعه علی‌بن‌کامه بود.

« ۵۳ » این مسجد قدیمی دارای چشمه‌ای بود که آبش از کوه وندادامید میآمده.

« ٥٤ » غیر از اسامی محلات و عمارات آمل که قبلاً مذکور شد، اماکن ذیل هم بوده: کارگازر « محل رخت شویان » و کوشك جاوه‌لی، قصری که شاه اردشیر آنرا با خاك یکسان کرد (اواخر قرن ۱۳) و همچنین میدان رودبار باقلی پزان.

« ٥٥ » گملن که در ۱۷۷۱ مسیحی بـه آمل سفر نموده بود، مینویسد « معلوم میشود که آمل ازتمام بلاد دیگر ایران بیشتر استحکام داشته زیرا ارك آن مخصوصاً هنوز موضع مستحکم خوبی است وبرج و باروهای آن که از هر سوآنرا جهت دفاع آماده ساخته، در کمال صحت است.»

« ٥٦ » این پل اصلاً بوسیلهٔ یکی از شیخ‌الاسلامهـای سابق آمل در اوایل قرن ۱۸ مسیحی ساخته شد. در اوایل قرن ۱۹ میرزا شفیع وزیر مازندران آنرا تعمیر کرد.

«۵۷» محله گورك، باغبان‌محله، خوش‌واش محله و اردشت محله و گالش‌خیل که ملگونف نام برده بدون شك از محلات مزبوراست راجع به محله‌تجنه‌جار که مسجد گلشن درآنجا بوسیلهٔ سید زبدر (؟) ساخته شد راهنمـای من اطلاعی نداشت. گملن در ۱۷۷۱ گفته است که آمل هشت محله داشت بقرار زیر: محله مشائیها، رودگر محله، چناربن، کهنه مسجد، آهنگر محله، کاردی محله، درزی محله و باجلو.

«۵۸» مقبرهٔ اصلی میرقوام‌الدین را اسکندر شیخی که امیرتیموربعدازغارت

شهر در ۷۹۵ حاکم آنجا نموده بود با خاك یکسان کرد. سید علی که از ۸۰۶ تا ۸۲۰ هجری حاکم مازندران بود، امرداد عمارت موقتی برجای مقبرهٔ سابق ساختند که بجای آن یك بنای گنبددار برپا کردند. شاه عباس از اخلاف میربزرگ از جانب مادر، معبدی را که هنوزهم موجوداست بنا کرد سیدعلی آملی که درزاغ سرا در تنکابن در سال ۷۲۵ه وفات یافت نزدیك پدر خود مدفون شد. بسیاری دیگر از اعقاب میرقوام الدین در نزدیکی وی و یا در سایر قبرستان های اطراف آمل مدفون شدند ولی از قبور ایشان آثاری دیده نشده است.

«۵۹» یکی از اعقاب ابن درویش سید شرف الدین همزمان ابن اسفندیاربود و خیلی سعی کرد جلوی زیدی ها را بگیرد و مذهب امامی را در مازندران ترویج کند. قبر او در مدرسهٔ سیدامام خطیب مقابل مشهدسر بود.

«۶۰» در سال ۳۱۵ هجری داعی الصغیر روی پل نزدیك محلهٔ علی آباد آمل کشته شد و در خانهٔ دختر خود که در همان برزن بود او را بخاك سپردند.

«۶۱» این بدون تردید همان گنبد قدیمی است که در مرکز آمل محصور ازدرختان بوده که در کتاب هفت اقلیم تألیف احمد رازی مذکور و گفته شده است که در آنجا ایرج پسر فریدون مدفون شده بود.

«۶۲» راه جدید که در سال ۱۸۷۸ میلادی ساخته شد از کنار چپ رود هراز میگذرد راه قدیمی که آثارآن هنوز هم دیده میشود، از پرتگاههای سنگی در ارتفاع ۲۰۰ متر دربعضی جاها عبور نموده وبجای آنکه صخره‌ها را ببرند وازمیان آنها راه را بگذرانند در کنار تخته سنگ‌ها ساخته شده بود و در محلی موسوم به تفنگا نزدیك و نه در راه جدید تصویری برجسته از ناصرالدین شاه درحالیکه درباریانش اطراف وی ایستاده‌اند برروی سنگ کنده شده است. در کتاب مسالك والممالك مراحل راه بین ری و آمل بقرار ذیل مذکور شده است: بومهن ۸فرسخ

پلور یك منزل ، کلازل یك منزل، قلعه الارد یك منزل ، فرسپ ٦ فرسخ . ازآمل تا گرگان بشرح ذیل : میله دو فرسخ ، توجی یك منزل ، ساری یك منزل ، نمنه یك منزل ، لمراسك یك منزل ، تمیشه یك منزل ، استراباد یك منزل ، رباط حفص یك منزل ، گرگان یك منزل .

«٦٣» کوهستانات جلگهٔ لار عبارتند از : عثمان کوه ، یانسر ، کمر دشت ، سرخك (شمال خشك رود) و سرخ مر . کوههای لاریجان کـه در نقشهٔ ترسیم اشتال Stahl ودمورگان مندرج است عبارتند از : هنسان ، ماس ، بژم ، میان رود ، ترمومج ، کوه سرد ، بامس ، بز کوه ، کیابندان ، کمدسی ، ملخ آباد ، مریار ، سیاه بند ، اوزون کوه ، زرد کوه .

«٦٤» در٤٤٧هجری‌قمری‌قلعهٔ محکمی درلار وجود داشته وسیدفخرالدین‌بن قوام‌الدین مرعشی که نمیتوانسته لطمه‌ای بآن برساند(و ناچار به تسلیم‌آن شد) ، امرداد قلعهٔ دیگری نزدیك‌آن بسازند که برآن مسلط باشد . بنابراین محصورین مجبور به تسلیم گشتند . ولز از خرابه های قلعهٔ کوچکی یاد می کند که در سر راه جلگهٔ لار نزدیك وردگر قرار داشته و باقی‌ماندهٔ آثار بنایی سنگی در چشمه سفید بوده و سدی در راه جلگهٔ لار تشکیل میداده است .

« ٦٥ » سفیدآب بدون تردید همانست که ظهیرالدین اسپی‌آو گفته است .

« ٦٦ » در گردنهٔ یالو رودخانهٔ نور در سمت مشرق از میان انبوهی ازتخته سنگ‌ها گذاری بطور عمودی ایجاد نموده و راه سنگی باریکی تشکیل داده‌است و جلگه در سراسر راه تا بلده ناهموار و بسیار با صفا است . رودخانـه پر از ماهی قزل‌آلا است . در بالاده رودخانهٔ نور که از میان گردنـه‌ای عبور میکند انحراف مستقیمی‌بسوی مشرق پیدا کرده درسنجاب برودخانهٔ هراز ملحق میشود .

«٦٧» درزمان ساسانیان پـادشاهی بنـام سالیان به طبرستان پنـاهنده شد و

برای‌خود درمحلی‌موسوم به کسلیان اقامتگاه ساخت که بزبان طبری معنی« خانه » دارد . این بنا تاعهد ابن اسفندیار برجا بود . قلعهٔ کیلیان که ظهیرالدین نام برده اشتباه است باید قلعهٔ کسلیان باشد .

« ٦٨ » من گمان میکنم کلیپ اشتباه ناسخ باشد و صحیح آن کلیس است . دربندکلیس یا تنگهٔ کلیس از عراق به کرد آباد در سواد کوه است همان تنگهٔ گدوك میباشد .

«٦٩» اسامی‌محلات ومساجد و مدارس وتکیه‌ها و امامزاده های بارفروش از قرارذیل است : محله‌ها : ابومحله ، آقارود ،آهنگرمحله ، عرب خیل ، آستانه ، استرابادی محله ، عطا محله ، باب‌باقرناظر ، باغبان محله ، بخشی محله ، بیا کلا ، بیدآباد ، بیج ناجی محله ، بی‌سرتکیه ، چهارشنبه ، چوباغ محله ، دباغخانه پیش ، درب شهدا ، درزی کوتی ، درویش خیل ، درویش تاج‌الدین ، دیو محله ، گلشن ، همزه کلا ، حصیرفروشان ، هتکا کلا ، هزاربن ، اسپت تکیه ، کاسه‌گرمحله ، کلاج مشهد ، خیابان‌جرم ، کوره سر ، لیلك‌محله ، مسجد جامع ، میان‌دسته ، میان قطع ، میشکا محله ، میرزا کوچك ، مرادبیك ، نجیب کلا ، نفطی محله ، پهنا کلا ، پنج شنبه بازار ، قادریه محله ، قرا کلا ، قصاب کلا ، قاضی کوتی ، راضیه کلا ، رود گرمحله ، سرحمام‌آقا حسن ، سبزمیدان ، سید جلال ، سید زین‌العابدین ، شاه کلا ، شاه‌زنگی، شمشیر گرمحله ، شعرباف محله ، تکیهٔ ارباب ، طوق‌داربن ، ترك محله ، اوجابن ، یهودی‌محله ، زر گرمحله .

مساجد ومدارس : مسجد علامه بامدرسه ، استانه یاآقاشیخ‌حسین ، عندلیب ، استرابادی‌محله ، چال ، گلشن ، حاجی حسین ، حاجی‌جعفر ، حاجی میرزاهدایت ، حاجی سیدحسن مولانابامدرسه ، حصیرفروشان ، مسجدجامع‌کاظمی‌بیگی‌بامدرسه ، مشهدی محمد خراسانی، ملامجید ، نقیب کلا ، پهنه کلا ، قادریه بامدرسه ، قهاریه

بامدرسه ، قره کلا ، قصاب کلا ، روحیه بامدرسه ، سیف الاسلام ، سقا ، ثقة الاسلام ، اوجابن یاملاحسین‌علی، زرگرمحله یاشیخ عبدالرسول ومدرسه‌های‌حاجی‌ابراهیم ، صدر ، میرزا زکی .

تکیه‌ها : ابومحله ، آهنگر کلا ، آقاسیدربی، آستانه ، باب باقر، بیج‌ناجی، بی‌سرتکیه ، چهارشنبه پیش ، درب شهدا ، درویش خیل ، گلشن ، حصیر فروشان ، اعتماد دیوان ، لیلك محله ، میزاهادی ، مرادبیگ ، نقیب کلا ، نفطی‌محله ،نوعلم‌یا قره کلا ، پهنه کلا ، قصاب کلا ، راضیه کلا ، رودگرمحله ، سبزمیدان ، سرحمام ، سیدجلال ، شاه‌زنگی ، شمشیرگرمحله ، طوق لاربن ، اوجابن ، زرگرها .

امامزاده ها : عبدالله در چهارشنبه پیش ، ابوالمعصوم درباب باقر ناظر ، بی‌بی آسیه خاتون ، هفت‌تن درجنوب بارفروش ، معصوم ، قاسم ، رکاب امیر، سید جلال - الدین ، شهدا دربازار ، یحیی‌درکاسه گرمحله .

« ۷۰ » بندرگاه آمل که رودخـانهٔ هراز درآنجا بدریای خزر وارد میشود قصبهٔ کوچك عین الهم بوده ، که معمولاً اهلم نوشته میشود . بندر مزبور از جهت وسعت اهمیتی نداشت . سادات اهلم ازبازماندگان فخرالدین بن قوام الدین‌مرعشی بودند .

«۷۱» دهکدهٔ لاریم در دومیل و نیمی مصب سیاه رود یا رودخانهٔ لاریم واقع است . این‌دهکده بواسطهٔ نهری که دارای پل‌خوبی برای پیاده وعبور اسبها است ، بدو قسمت تقسیم میشود . بین ده و ساحل دریا امامزادهٔ کوچك محمود واقع است . ایلات‌قبیلهٔ جانبازسواد کوه‌درفصل‌زمستان‌با گلهٔ خودباطراف لاریم‌میروند . مکنزی میگوید که ایل‌جانباز هزارخانوار دارد .

« ۷۲ » درن مینویسد که راهی کوهستانی از فیروزکوه به بار فروش از راه تنگهٔ واشی یـا سوواشی ازآن قسمت از سلسلهٔ البرز میگذرد که به لیوت یا لفوت

معروف بود . او معتقد است که لیوت یا لفوت همان لبس یـا لبوتس قدیم و محلی است که امیرمحمدبن سلطان شاه لاودی و سلطان حسن لاودی نام خود را ازآنجا گرفته اند .

« ۷۳ » در این نـاحیه در دهکدهٔ ماووج کوه فریدون ایام کودکی خود را گذرانیده . لفور بگفتهٔ ظهیرالدین در دامنهٔ سواد کوه است . سکنهٔ آنجا تابستان را درسواد کوه که چراگاه گلههای آنهاست بسرمیبرند ومردم سواد کوه نیززمستان را به لفور که درآنجا صاحب مراتع اند میروند . کیاهای بیستون که از نجبای ساری بودند ، درلفوروسواد کوهاملاکیداشته ودرآنحدوداقامتمینمودهاند . ابناسفندیار اسم فیروزآباد را درلفورذکر کرده است .

«۷٤» فرح آباد که سابقاً به تبونه معروف بوده و بوسیلهٔ شاه عباس در۱۰۲۰ هجری قمری ساخته شد .

«۷۵» مکنزی مینویسد راه فرحآباد درساحل غربیرودخانهٔ تجنقراردارد . در سمت مشرق آن حمیدآباد است که مسکن کرد ها و ایل جهان بیگلو بود . در سمت چپ آن محلی است بنام سوته . بعلاوه محلدیگری هست موسوم بهاسفندین که درآنجا تپهای وجود داشته . سپس او بدهکدهٔ آبمال ومحلهٔ اکند رسیده است .

«۷٦» دراین امامزاده سلطان محمد طاهرفرزند امام موسیکاظم مدفون است که کتیبهایبتاریخ (۸۷۵هجری) حاکیاست که ساختن آن بنابوسیلهٔامیرمرتضی-الحسینی(پسرسید علیونوادهٔ سید کمالالدینبن میرقوام الدینآملی) شروع گردید وپس از اوپسراومحمد و بعداز وی هم پسرانش عبدالکریم و عبدالرحیم بساختن آن پرداختهاند . اینبنا در زمان امیررضی الدینحسینیباتمام رسیدنام استاد بنا مولانا شمسالدینبن نصرالله المطهراست .

« ۷۷ » ظهیرالدین مینویسد امامزاده امام دادرس نزدیك ساری و سرراهآمل

بوده . امامزادهٔ مزبور در جزیره‌ای واقع بود که فقط بوسیلهٔ قایق می‌توانستند بآنجا بروند .

«۷۸» بعقیدهٔ من سه گنبد همان گنبد چهار در است که بقول ابن اسفندیار برابرقصر پادشاهان باوند واقع و پادشاه اردشیر آن را جزو باغ شخصی خود نموده بود . این گنبد اصلاً بوسیلهٔ منوچهر ساخته شد . ولی در زمان اسپهبد خورشید گاو بره رو بخرابی نهاد . سپس تعمیر شد و بقدری مستحکم بود که امکان نداشت بتوان آجری از بنا فرو کنند .

«۷۹» مساجد ساری عبارتند از: مسجد جامع با مدرسه ، مسجد سلیمان خان بامدرسه ، درمسجد ، امامیه بامدرسه ، مسجد رضاخان ، شاه غازی ، چال و مدرسهٔ مادرشاهزاده و نوابیه . ملگوف نام مسجد ومدرسه حاجی مصطفی خان را هم ذکر نموده . تکیه‌ها عبارتنداز : چهارتکیه دربیرون دروازهٔ بارفروش ، تکیهٔ نو یا بی‌سر تکیه ، شکرآباد ، نعلبندان ، میرمشهد ، محمد تقی‌خان ، بیرام‌تر ، شاه غازی‌بن ، عباس‌خانی ، شپش کشان ، ملاآقابابا ، حاجی‌آباد ، محلهٔ اصفهانی‌سردروازهٔ‌استراباد وتکیهٔ انبارنو .

«۸۰» ظهیرالدین مینویسد : سید کمال‌الدین که ازسال (۷۶۳تا۷۹۵هجری) حاکم ساری‌بود ، در کنج انزوا درماوراءالنهر‌مرد و درساری مدفون شد و مقبره‌ای عالی برای او ساختند . غیاث الدین فرزند اورا نیز در همان مقبره بخاك سپردند . سیدیحیی‌بن قوام‌الدین و سید اشرف بن کمال الدین ، نیزدر ساری مدفون‌اند . ولی راهنمای من‌ازمحل قبور آنها اطلاعی نداشت .

«۸۱» ابن‌اسفندیارنام قبرسندی‌بن‌شاهك را که درزمان خلیفه عبدالله‌المأمون یکی‌از پیشروان شیعه‌بود ذکرمیکند که درساری درمحلی که بعدها بانصری‌مشهد خوانده‌شد واقع بود . ملگونف خرابه‌های اماده خرمشاه را دردشت شعبان درمغرب

ساری ذکر مینماید .

«۸۲» ابن اسفندیار نام میدان و ظهیرالدین اسم رودخانهٔ اترابن (افرابن) را درخارج دیوارهای ساری ذکرنموده‌اند . بعلاوه ابن اسفندیارمیدان تاپان ساری را نام برده است . هیچ کس درآنجا از این نقاط که بشهر قدیمی ساری متعلق بوده خبری نداشت .

«۸۳» بایدنام زاینده رود را نیزافزود که بلوك کوچکی در کنار رودخانهٔ نکا است . این‌رودخانه درزیرپل خشك است . ولی‌قدری جلوترظاهرمیشود زاینده رود نام دارد و بسه شعبه تقسیم وداخل دریـای خزر میشود . غربی‌ترین‌آنها نهرمحمد کیله و وسطی گوهرباران خوانده میشود .

«۸٤» این‌نهربدون شك دار رود (دار ارو) است که ناپیرNapier گفته که در شش‌میل ونیم مغرب نکا است .

مکنزی مینویسد نودهك که قریه ایست بـا ٤۰ خانوارجمعیت وکریلی ها و مازندرانی ها در آنجا مسکن دارند نزدیك جاده بین داراب کلا و امامزادهٔ نـکا واقع است .

«۸۵» دماغه‌هایی که‌بین این‌فرورفتگی‌های‌آب دریا درخشکی‌واقع شده‌اند ، ازغرب بشرق عبارتند از : نفتچال (که همـان نمك چال است) شاطرلنگه ، جنبه کوتی ، یعقوب لنگه ، میان کله ، یاغی گورك .

«۸٦» این‌قلعه را برای‌آن ساخته‌اند که از ورود و اشغال ناگهانی میان کله ازطرف روسها جلوگیری کنند . ساختمان آن درحدود (۱۸٦۰ مسیحی) شروع و در۱۸۷۳تمام شد .

«۸۷» نـاپیر مینویسد طول شبه جزیره ۱۲ فرسخ است که گفته‌اند از قلعه پلنگان‌سه منزل‌محسوب میشود بدین‌ترتیب : زردی ، مقیم‌وسرتوك . درقلعهٔروسیان

چهارمیلی غربی‌سرتوك ، درامتداد ساحل اثرخرابه های قلعهٔ روسی مشهود است که شاید مکانی‌است که استنکار ازین بسال ۱٦٦۸ آخرین مقاومت را قبل از ترك گفتن ایران‌نمود ویاقلعه‌ایست که کنت وینوویچ در۱۷۸۱بنا کرده . درن‌میگوید که اسم آنجا اروس قلعه وآن محل سابقاً جزیره‌ای بود .

«۸۸» چهارامام همان فریده یاقصبهٔ ساحلی چارمان یـا چهارمان میباشد که سابقاً شارمان یا شارمام نام داشته و ولاش ، باو را درآنجا بقتل رسانید .

«۸۹» درناغمرز بما گفتند که سرخ دیم هم چراگاهی‌بود که در نزدیکی‌آن دوتپه یکی‌سنگ تپه ودیگری بادیان تپه قرارداشته .

« ۹۰ » ده کوسان که کنار رودخانهٔ کوسان است درچهار میلی غربی اشرف میباشد . ابن‌اسفندیارمینویسد کوسان درپای‌قلعه‌آب دارا واقع بود . این‌قلعه بدون شك همان قلعهٔ دارا (دزدارا) است که نزدیك آن قریهٔ مرزبان آباد واقع بوده و گفته‌اند طوس نوذر که فرمانده لشکر کیخسرو بود قصبه ای درپنجاه هزار ساخت درمحلی که معروف به کوسان بود وآنرا طوسان‌نامید . محل قلعه‌ای که اوساخته بود ، هنوز تا زمان ابن‌اسفندیار درهنگامی که لومان‌دون خوانده میشد معلوم‌بود . کیوس جد باو (باقر) دراین نقطه‌آتشکده‌ای ساخت . کوسان درقرن نهم اقامتگاه سادات بابلکانی بود .

«۹۱» گلمن میگویدآن قسمت از شمال ایران محصول پرتقال و لیمو ندارد ودرختان اشرف‌را شایدشاه عباس‌از هندوستان‌آورده ولی معروف‌است که پرتقال‌های مازندران در زمـان نصربن احمد سامانی (وفات ۳۳۰ هجری قمری) وصف شده . بیهقی در سال ٤۲٦ هـ صحبت از باغ های پرتقال و لیمو که در مازندران دیده بود ، نموده است .

«۹۲» باین اسامی میتوان خرابه هـای مسجد میرزا مهدی اشرفی و مدرسهٔ

احمد ملا صفرعلی‌را اضافه کرد . درمسجد جامع فرمانی‌از شاه سلطان‌حسین بتاریخ شوال ۱۱۰۶ هست که در واقع نظیرفرمانهایی است که در مسجد جامع لاهیجان و آمل دیده میشود .

«۹۳» درعباس‌آباد ٦ میلی‌اشرف اقامتگاه سلطنتی شاه عباس‌است که مسافران این‌حدود ایران اطلاع کمی از آن دارند درآنجا یك دریاچهٔ مصنوعی است که آب نهرسارو وشاه کیله ازآنجا سرچشمه می گیرد .

«۹٤» مکنزی‌بین‌پاسند وخورشید کلانام دهات‌ذیل‌را برده‌است : خلیل‌خیل ، زیکاوند ، کلاك وقلعه پایان .

«۹۵» درآن‌موقع سه جزیره بود یکی‌بزرگ که درسال ۱۸٤۰میلادی قسمتی ازشبه جزیره میان‌کله شده بود و دوجزیرهٔ کوچك . روسها جزیرهٔ بزرگترا ارست ودو جزیرهٔ دیگررا اوژنی و اشك می‌نامیدند .

«۹٦» درتاریخ مازندران ظهیرالدین ، تمیشهٔ کوتی بانصران وتمیشه بانصران را ذکرمیکنند .

«۹۷» سابقاً قریه‌ای بود موسوم به الوندکیا در مشرق خرابهٔ شهر. بعضی از سکنهٔ‌آن بدست ترکمنها بقتل‌رسیدند وبعضی‌دیگرپراکنده و عده‌ای ازایشان نیز درسر کلا در دومیلی‌آنجا ساکن شدند .

«۹۸» ده شصت کلا که لقب منوچهری شاعر دربـار فلك المعالی ازآنست ـ منوچهری تا۱۰٤۱مسیحی زنده بود ـ دیگروجود ندارد .[۱]

«۹۹» ما ازتواریخ ذیل که راجع به‌استراباد وگرگان‌نوشته شده‌است اطلاع داریم . این‌ده‌تاریخ‌استراباد تألیف‌ابوسعید عبدالرحمن‌بن محمد الادریسی‌وفات۴۰۵

۱ـ ابوالنجم احمدبن قوص‌بن احمد منوچهری دامغانی‌که‌گفته‌اند مداح فلك المعالی منوچهر بوده است ملقب به شصت‌کله نبوده . برای مزید اطلاع به صفحهٔ ن دیباچهٔ دیوان منوچهری‌که به‌کوشش‌آقای‌محمد دبیرسیاقی بسال ۱۳۲٦ چاپ شده است ، رجوع‌کنید . مترجم

وتاریخ استراباد تألیف ابن‌الکاظم حمزة بن‌یوسف السهی‌الجرجانی(وفات۴۲۷) تاریخ جرجان تألیف همین مؤلف وتاریخ جرجان تألیف علی‌بن‌احمدالجرجانی‌الادریسی ، گویا تمام این آثار ازبین رفته باشند .

زاده‌کارتا[۱] بنابرقول آریانArrian برابر جادهٔ ارابه رویی که شاید همان استراباد باشد که در جنوب واقع شده است بهترین و سهل ترین تنگه‌های سلسلهٔ بزرگ البرزاست پس‌وند کارتا شاید همان گرد فارسی است .

«۱۰۰» محمدکاشی ترشیزی همدورهٔ بایسنقر میرزا در استراباد در بیرون امامزاده معصوم که بنام نوح‌کوران معروف بود مدفون گردید . رجوع شود به تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی چاپ پرفسور براون ص۳۹۰ .

«۱۰۱» رسم هرحاکم جدید این بود که سکه‌های مس سلف خود را تغییر بدهد . درنتیجه ۵۰ درصد کاهش قیمت پیدا میکرد .

«۱۰۲» استراباد را میتوان مهد خاندان کنونی ایران (قاجاریه‌درتاریخ‌تحریر این‌کتاب) خواند . فتحعلی خان که شاه طهماسب دوم به تحریك نادر او را بقتل رسانید اهل استراباد بود . پسراومحمدحسن‌خان‌آنجارا پایتخت خود کرد (۱۷۵۲-۱۷۶۲مسیحی) . حسینقلی‌خان پس از مرگ پدرخود به رامیان رفت و گوشهٔ انزوا اختیارنمود . درآنجا درواقع شش سال مستقل ماند تاآنکه بدست کسان خودش در سرخ دشت مقتول شد .آغامحمد خان دراستراباد بدنیاآمد درخانهٔ سیدرضا مفیدی که ازآنوقت به مولود خانه معروف گشت .

«۱۰۳» سایکس حکایت می کند که از بجنورد وی به‌سملقان رفت ودرشاه‌آباد که مرکز عمدهٔ این دره است چادر برافراشت . بعد در ضمن عبور بدرهٔ چالباش رسید . قراطغان که در حدود ۵ میلی دشت است ، در کنار جنگلی واقع است . از

۱- Zadracavse

دشت به دهنهٔ گرگان‌رود آمد . و دراشاقی که دروسط راه تنگه است چادر زد . این محل درنزدیکی آبادی بنام تنگه‌راه آثارقلعه‌ای بود که به تخت سلیمان معروفست . شغال تپه زمین بلندی است نزدیك نهر وصل بــه چکور مرکز عمدهٔ گرگان که سرزمین گوکلان هم نامیده میشود خرابه‌های مهم (شهرنو وشهرك‌نو) واقع است . سایکس در خارچادر برافراشت که در مجاورت آن خرابه هــای پرس در ۱۴ میلی گنبد قابوس قرار دارد . رجوع شود به مقالهٔ سایکس در «سفر ششمین به ایران» مندرج درمجلهٔ انجمن جغرافیائی پادشاهی ، ژانویه ۱۹۱۱ .

«۱۰۴» سایکس مدعی است که قلعه مــاران همان پــایتخت دوم پارتهــا (اشکانیــان) است که تیر داد ساخته و به دارا موسوم کرده که همــان داریون[1] یونانیها است .

«۱۰۵» عوفی مینویسد کبود جامه قبیله ای بودند ساکن بین استرابــاد و خوارزم و شهری داشتند بنام شهرنو یا شهرك نو که خرابه‌های آن هنوز درسرزمین گوکلان دیده میشود . امیرتیمور درسال ۷۹۲هجری از گرگان به سملقان از راه شهرنو و حورحاباد تاخت ، کوه سار جزء کبود جامه بود . چنانکه قریهٔ دل آبــاد (تیله‌وای‌فعلی) درکوهسررا دولتشاه سمرقندی در کبود جامه ذکرنموده وباحتمال قوی کلپایکان قسمتی از کبود جامه بوده . حمدالله مستوفی مینویسد کبود جــامه شامل تمام گرگان پس از ویرانی کامل آن سامان میگردیده .

«۱۰۶» درسال ۷۶۱ هجری ابوبکر شاسمانی که از طرف سربدال ها حاکم شاسمان بود ، میگویند وی‌تصویرچهل‌تن سربازمغول را بردیوارهای قلعه‌ای که در آنجا ساخته بود نقش کرد . بعدها امیرتیمور قصری درآنجا ساخت و زمستان ۷۹۵ هجری را در آنجا گذرانید .

۱– Dareion

«۱۰۷» اسامی بعضی‌از دهات حوزهٔ قدیم گرگان: آبندان، برکام، جرکان، جوغان، جوانکان، ماسورآباد، روشین، روك، رویین، زبخ‌نزدیك شهر، زویین، سلیمان‌آباد نزدیك شهر، سلینه که گفته اند در۱۲۰ میلی‌ساری از طریق کوهستان واقع‌است و جمعیتش‌بیشتر ازسکنهٔ گرگان‌بود وفقط چندخانواده‌ای هم ازطبرستان در آنجا بودند. فیروز کند، کش (کج یا حص) در ۱۲ میلی گرگان بر فراز کوه مصقل‌آباد، ماقلاصان، مهرجمین ومیشه همه درنزدیکی گرگان، وزدول، وسکر در۲۸میلی گرگان متعلق به جردستان، ناسر یا ناسروده وهیان بیهقی درسال ٤۲٦ هجری محمدآباد را در نزدیکی گنبد قابوس نام برده است.

«۱۰۸» خلیج استرابادرا حمدالله مستوفی‌بنام‌نیم مردان ذکرنموده. جمعیت آنجا درقرن هشتم هجری بسیار زیاد و بندرگاهی برای کشتی‌های سراسر سواحل دریای خزر بوده و بندر درحدود سه ربع فرسخ تا شهر استراباد فاصله داشته و قصبهٔ مجاورآن که تجارت وسیعی داشته شهرآباد بود (ص۳۷۵ Le Strange) وآن بدون شك جای بندرآبسکون را که دراویل قرن‌هشتم ازبین رفته گرفته بود. اکنون هم ده خرابه‌ای بنام امین‌آباد نیم مردان هست که قسمتی از کرد محله میباشد.

«۱۰۹» خرمارود که درنزدیکی‌خرابه‌های‌شهرقدیمی گرگان به گرگان‌رود می‌پیوندد، ازسه‌نهرتشکیل میشود. یکی‌پسرك درحاجی‌لر که از کوه‌نیلی‌سرچشمه میگیرد وبنام چهل گیسو یاچهل جای معروف است. نهرتره (؟) که ازدرهٔ چناشك وقانچی‌یا دره پارسیان جاری میشود ودیگر نرصو که‌بقول اهل‌محل ازاملاك مربوط به نریمان جد رستم بوده است که از آن مشتق شده نریمانصو وبمرور زمان نیرصو شده که نام کوهی‌نیز هست که درنزدیکی‌آنست. کانالی‌درقدیم‌آب‌را ازمسافت چهار میلی از خرمارود به باغات گرگان می‌برده است. این مطلب با شرحی که در ذیل صفحهٔ ۱۲۵داده شده است مطابق نیست.

«۱۱۰» قرنگی امام درزبان ترکمنی یعنی امام سیاه . دو امامزادهٔ دیگرهم مورد احترام ترکمن‌ها است یکی قزل امام یا امام سرخ نزدیك قاری قلعه در خاك روسیه وآق امام یا امام سفید بررأس تپه‌ای نزدیك قریهٔ نیلی درفندرسك میگویند این سه امام برادر بودند .

«۱۱۱» قلهٔ جهان‌نما ۸۹۰۰ پامرتفع‌ترین‌قله‌بین‌رشته جبال‌شاه‌کو(۱۳۰۰۰پا) نیزوار است ودرمسافت بسیاردور در جانب غربی هم‌غیرازقلهٔ دماوندبلندترین قله‌ها است . این کوه‌ازستون‌های‌سنگی‌وگچی‌تشکیل‌یافته ودامنه‌های‌آن پرازجنگلهای انبوه کاج است . فلات آن بارتفاع ۶۵۰۰ پا است و جادهٔ از استراباد به چهارده از طریق تنگهٔ صندوقه ازآنجا عبورمیکند .

«۱۱۲» چهارده (۶۵۰۰پا) مرکب ازچهار قریه است دردامغان درسه فرسخی جنوبی چشمه علی. این چهارقریه باهم دریکجا قرار دارند . اسامی‌آنها عبارتند از کشه ،که اکنون به خراب ده معروف‌است چون‌دراثرزلزله ویران‌شده ، زردوان ، ورزن و قلعه .

«۱۱۳» ازبالای شنگلده سیلابی بطرف تخت سنگ سرخ فامی فرو میریزد که در رأس آنها خرابهٔ قلعهٔ قدیمی منسوب‌به‌جمشید دیده میشود (یاد داشت های دوران اقامت درایران ص۲۸۴ بقلم استوارت)[۱] .

«۱۱۴» برد دردامنهٔ رشته کوههای مازندران ومغرب دامغان است و درشش فرسخی‌این‌شهر قراردارد جهت درهٔ سرتنگ ازشمال‌غربی بجنوب شرقی ازبادله تا فولادمحله است . درشمال‌این دره گردنه‌ایست‌بنام‌تنگ شوراب درنقشه‌لاوت درشمال کوه سرتنگ ولنه‌وتلمه، کرات ، هوات ، قلعه‌سر، روس ، سوری‌وبادله‌دیده میشوند. قلعه سرواقع است برتپه های کوتاهی درسمت شرقی درهٔ سرتنگ و مشتمل‌است بر

۱– Stuart, Journal of a Residence in Persia

تقریباً ۸۰خانه و۳۰۰تا ۴۰۰ نفرجمعیت . زراعت خوبی در آن حدود دیده میشود و ازهر نقطهٔ زمین جهت کشت استفاده شده‌است .

«۱۱۵» چهارباغ(۷۱۰۰پا) در دره‌ای واقع ومحصوراست به کوههای لره‌ولنده درشمال ورشتهٔ شاه کوه درجنوب .

«۱۱۶» قزلق قریه‌ای مخروب و گردنه‌ایست در۱۴میلی‌شهراستراباد ، سرراه شاهرود . راجع باین گردنه لاوت شرح ذیل را ذکرنموده :

سربالایی درواقع از ارتفاع ۳۴۵۳ پا از حوالی زیارت شروع میشود و راه از زیارت تا مراتع علی‌آباددرسه میلی‌آنجا (۷۶۰۰ پا) بسیارطولانی است و بهتراست دربلند سفاله توقف نمود . درارتفاع ۴۷۰۰پا کاروان سرای حقیری بنام رباط قزلق است . بلندسفاله که درآنجا چشمه‌ای هست درارتفاع ۵۲۰۰ پا است . قبل‌ازرسیدن به قله گردنه رباط دیگری است که برای مسافران در فصل زمستان که برف و گل فراوان باشد ، خیلی مفید است .

«۱۱۷» زیارت دهکده‌ایست درپانزده میلی‌جنوب استراباد درشمال شرقی‌آن قلهٔ قلعه گردن ۶۰۰۰پا وسمت جنوب‌سیاخانی۷۲۰۰ پا وجنوب غربی‌قله‌لنده۹۰۰۰ پا وشرق قله زباله است .

«۱۱۸» سه‌راه ازنعوده به دشت‌یموت هست . جنوبی‌ترین‌آن‌خان دور ووسطی قراتپه و شمالی‌آن گردنهٔ صادقانلی‌است . راه باریکی‌از نوده به میانه سرراه طهران به‌مشهد هست که از ارتفاعات خرمالو شروع و بجلگهٔ زردوا منتهی میشود .

« ۱۱۹ » بگفتهٔ مسعودی اردشیر بابکان مازندران را بین چهار اسپهبد که هریك از ایشان هم مرزبانی زیر فرمان خود داشته تقسیم کرده بود : مؤبد ویس ورامین بر مازندران و خراسان از جانب بیری پسر گودرزبن بلاش اشکانی حکومت داشته .

«۱۲۰» فرمانروایان و امرای استراباد عبارت بودند از: طغاتیمورفرمانروای استراباد که بدست یحیی کرابی کشته شد. علی بوالقلندر از جانب پهلوان حسن بحکومت آن‌ایالت منصوب شد. امیرولی پسرشیخ هندوحاکم مستقل‌در۸۵٤هجری درسال ۷۸٤ به امیرتیمورتسلیم گشت ودوسال‌بعد بقتل‌رسید. پیرپادشاه‌بن لقمان‌بن طغا تیمور(۷۸٦-۹۰۹هجری)، شمس‌الدین‌علی‌بن جمشید قارن (۸۱۰ هجری)، امیرهندوکا ۸٤۰-۸۵۳ ه، بابا حسین که بعد از مرگ بابر بحکومت منصوب و در جنگ نزدیك نسا درسال ۸٦۲ کشته شد. میرزا جلال‌الدین سلطان محمود ازطرف پدرخود سلطان ابوسعید (۷۵٤ه). عبدالرحمن ارغون ازطرف میرزا سلطان‌حسین ۸٦۵. امیرشیخ زاهد طارمی ۸۷۳ وحسن شیخ تیمور جانشین او، خواجه احمد فندرسکی از جانب شیبك خان (۹۱٤ هجری)، زینل خان ۹۳۳ حاکم صفوی، عبدالعزیز سلطان از طرف پدرخود عبید خان خوارزمی ۹۳۵ پس‌ازاو رینش بهادر بحکومت رسید. سلطان محمد ذوالقدربن امیرعلاءالدوله صفوی حاکم ۹۷۳، صدرالدین خان استاجلو (۹٤٤ هجری) وپس از او شاه علی سلطان استاجلو که در سال (۹۵۷ هجری) وفات یافته. جانشین شاه وردی سلطان استاجلو در سنهٔ ۹٦۲ گوکجه سلطان قاجار شد. ابراهیم خان ذوالقدر (۹٦۵ ه) خلیل‌خان تامدتی بعد از ۹۷۳ حاکم بود. مرتضی قلی‌خان پرناك و پدر خان افشار در زمان سلطان محمد خدابنده و اوایل پادشاهی شاه‌عباس اول حکام استراباد بودند. بواسطهٔ یك شورش عمومی در آن ایالت علیاربیك ایمیر، از طرف شاه عباس بحکومت آنجا منصوب گشت. جانشین وی پسرش محمدیارخان شد که بدست ترکمنها بقتل رسید و برادرش قلیچ خان بجای او نشست.

حکومت استراباد سپس به فرهاد خان رسید و بعداز مرگ او به حسین‌خان زیاد اوغلو قاجار واگذار گردید. الله‌یار خان حاکم استراباد در سال ۱۰۰۷ وفات

کرد و پسرش محمد یار خان جانشین او شد . فریدون خان چرکس پس از ۱۸ سال‌حکومت بر آن‌ایالت در۱۰۳۱ وفات‌یافت . خسروخان ، حسین‌خان‌بیگلربیگی در۱۰۵۱در گذشت ، مهراب‌خان‌بجای اومنصوب گشت . جانشین حاجی‌منوچهرخان در ۱۰۷۱ جمشید خان شد . در ۱۰۸۶ محمدخان‌حاکم بود . بعد فتحعلی‌خان‌قاجار استراباد را تصرف کرد و تا سال ۱۱۳۹ آن ایالت را در دست داشت و در این سال بدست شاه‌طهماسب دوم به تحریك نادر بقتل رسید . رحیم خان گریلی از طرف نادر تعیین و بجای او هم محمد حسین خان قاجار مدت محدودی حکومت کرد . او از طرف‌نادرحاکم شد . سپس‌محمد حسن قاجار در ۱۱۶۰ وحسین‌قلی‌خان‌قاجار که بالاستقلال حکومت می کردند . آغا محمدخان قاجار مستقل ۱۷۷۹ .

حکام قاجاریه عبارت بودند از : فتحعلی‌خان که بعد شاه شد ۱۲۰۶ه . محمد زمان‌خان عزالدین‌لو وفات (۱۳۲۹ هجری) ، مصطفی‌خان که بجای‌او درسال۱۲۳۸ حاکم‌شد و سپس بدیع‌الزمان میرزا صاحب اختیار آمد ، اردشیرمیرزا ملك‌آرا ۱۲۵۰ ، فضلعلی خان ۱۲۵۱ ، امامقلی‌خان قاجار و پسرش عباس خان بیگلربیگی[1] سلیمان خان خان خانان ۱۲۵۶ ه . محمدناصرخان محمدتقی خان ، ظهیرالدوله ، عباس خان بیگلربیگی ، شاهرخ خان ، امیر موسی خان ، عباس خان بیگلربیگی، احمد میرزا ، محمد رحیم خان بجنوردی برادرش جعفرقلی خان ایلخانی در سال ۱۲۷۳ هجری بجای او نشست و در مراجعت از ماموریت سرکوبی ترکمن ها در گذشت .

عباس‌میرزا ملك‌آرا ، محمدولی خان قاجار ۱۲۷۷ هجری ، انوشیروان خان عین‌الملك ۱۲۸۰ ، محمدولی خان سردار ۱۲۸۱ میرزا محمدخان سپهسالار ۱۲۸۳

۱ــ جد مترجم این‌کتاب : غلامعلی فرزند مصطفی‌خان فرزند امامقلی‌خان‌بن عباس‌خان‌بن امامقلی خان بزرگ .

که در همین سال حاجی کیومرث‌میرزاجانشین‌اوشد . انوشیروان خان‌اعتضادالدوله خانسالار ، اعتمادالدوله فرزند اعتضادالدوله ۱۲۸۵ جانشین او سلیمان خان سرتیپ صاحب اختیار که پل بین شهر گرگان و آق قلعه را ساخته . حسینقلی خان‌درسال ۱۲۹۲ بحکومت استراباد منصوب ولی بزودی معزول شد و صاحب اختیار بجای او نشست . جهانسوزمیرزا۱۲۹۲ ، مصطفی‌خان میرپنج ۱۲۹۶ جانشین اوحبیب‌اللّه‌خان ساعدالدوله در ۱۲۹۸ ، یار محمدخان بجنوردی ۱۳۰۳ ، وجیه‌اللّه‌میرزا سیف‌الملك ۱۳۰۵ ، محمد ولی‌خان تنکابنی، ناصرالسلطنه ۱۳۰۷ ، عبداللّه میرزا حشمت‌الدوله ، ناصرالسلطنه ۱۳۰۹ ، میرزا عبداللّه خان انتظام‌الدوله۱۳۱۰ ه ۱۸۹۳ م ، کیومرث میرزا عمیدالدوله ، وجیه‌اللّه میرزا ، امیرخان سردار۱۳۱۲ ، جهانسوز میرزا امیر تویان ۱۳۱۵، ساعدالدوله ۱۳۱۶ ، احمد خان قاجارعلاءالدوله۱۳۱۷ ، حاجی‌محمد صادق خان شامبیاتی امیر توپخانه ۱۳۱۸ ، حاجی‌سلطان محمد میرزا سیف‌الـدوله ۱۳۲۲ ، محمد علی خان سردار افخم ۱۳۲۲ ، نصرت‌اللّه میرزا ، امیرخـان سردار ۱۳۲۴ ، نصرالسلطنه ۱۳۲۵ .

«۱۲۱» قارن‌وند یکی‌ازنجیب‌ترین تیره‌های هفت گانهٔ ساسانیان ایران‌بودند که اعضای آنرا مورخان عرب «اهل‌البیوتات» میخواندند .

«۱۲۲» ابوخزیمه در مکانهای ذیل ساخلو گذاشته بود : تمیشه ، رودبار در دو فرسخی تمیشه ، کوسان ، اسرامیل ، سامته ، کوسان ، زیروان درپنجاه هزار ، دوآب ، مهروان ، اصرم ، از دره ، اوسرزین ، اورار آباد در بالای پریچه ، روا ، ساری ، ارتا ، چپك‌رود ، خرم آباد ، چمنو ، فریم ، یزدان آباد ، کولا ، مامطیر ، سالیان نزدیك لفور ، نیشاپوریه ، طبران ، اسفندیار ، تریچه ، فتح ، فصلب جابران، مسله (میله) ، زرین کول ، آمل ، کیلان‌آباد بالای رانکوه پادشت ، هلاوان ،ناتل ، بهرام ده ، قراطغان بالاراه ، والاشجرد ، کجو، جورشجرد ، سعیدآباد ، کلار،حدود،

دیلم ، کوهستان دوبژم ، السعیدی .

«۱۲۳» حکام دیگر مازندران عبارت بودند از میرزا علی‌اصغر از طرف نادر شاه ، مقیم خان از طرف عادل‌شاه ، ابراهیم خان محمدخان قوانلو از طرف محمد حسنخان قاجار ، نظرخان از طرف کریم‌خان ، محمدخان داد و سواد کوهی و پسرش مهدی خان از جانب کریم خان ، حسینقلی‌خان قاجار مستقل ، زکی‌خان از طرف کریم خان ، مرتضی‌قلی خان قاجارمستقل ،آغا محمدخان قاجارمستقل ، خان ابدال خان ازطرف آغامحمدخان قاجار، آغا محمدخان قاجار مستقل و سپس حکام دیگری که ازطرف او وجانشین هایش منصوب شده بودند .

«۱۲٤» اسامی‌ذیل‌چندنامی‌است که بآنها توانسته‌ام دسترسی‌یابم : ناصرعلوی برای ملاقات امیر مسعودبن سلطان محمود غزنوی درسال ٤٨٣ هجری بـه آمل آمد . مهدی علوی قلعهٔ الموت را درهمان سال بملاحدهٔ اسمعیلیه تسلیم نمود . کیا بزرگ ، داعی‌الحق‌هادی ، شاه غازی رستم‌رادرموقعی که‌سلطان مسعود برادرزادهٔ سلطان سنجرسلجوقی بمازندران حمله کرده بود با ۵۰۰۰ تن دیالمه در سال ٥٢١ هجری یاری نمود . کیابزرگ داعی‌الحق ، رضا ابن هادی که اسپهبداردشیر (٥٦٨ـ ٦٠٢) ناحیهٔ دیلم را باو اختصاص داده بود . سیدحسین ناصرمدفون در رودسر .

«۱۲۵» این جانب سکه‌ای را که بسال ٣٤٣ هجری درآمل بنام رکن‌الدوله ابوعلی بویه سرته ضرب شده و سکهٔ الاستندار که در موزهٔ بریتانیا موجود است به ابوالفضل منسوب میدانم .

«۱۲٦» هر وقت که اسپهبد فرخان بآن حدود جهت شکار میرفت رسمش این بود که چند صباحی درتن پرست که قلمرو تردوینی بود ، در همان محلی که قصر اسپهبدان فرخان وخورشید هنوزدیده‌میشود ، توقف وعیش ونوش کند . اودرمجلس بزمی باکامیابی درخواست ازدواج با دخترمسموغان رانمود وبرای اودرآنجا قصری

ساخت که بوسیلهٔ ترعه‌ای با دریا مربوط میگشت . اما بعد ها فرخان ازپدر زن رنجشی‌پیدا کرد واورا سر برید وتمام املاکش‌تاحدود داران‌را به قلمروخود ضمیمه ساخت . رجوع شود به کتاب ابن‌اسفندیارصفحهٔ ۱۰۱

ناحیهٔ میاندورود که ازدار کلارود تارودخانهٔ مهربان (که بنام‌میربان‌معروف گشته است) امتداد دارد جزو ساری و حد شرقی‌آن قراطغان بود . رجوع شود به تاریخ مازندران تألیف ظهیرالدین‌ص۴۲ . مهروان ناحیه‌ای بودواقع درمحلی‌هموار در کوهستان . درده فرسخی ساری قصبه‌ای بهمین‌نام داشته و نهرمهروان بدون شك رودخانهٔ کنونی نکا است . دوآب گویا قریه ای درملتقای نهرهای اسپ و نیزه و سرتنگ درجنوب پل کنونی‌نکا بوده است .

«۱۲۷» محلی بود در نزدیکی رودخانهٔ هرهز معروف به دربندشینو . بدان جهت باین‌نام‌شهرت‌یافته بود ، که باحرب هنگامی که ازجلولشکرپدرخود منوچهر میگریخته مرزبان لاریجان درآنجا با اسب بمیان‌آب زد ودرآن نقطه جریان‌آب بسیار قوی بوده است .

«۱۲۸» بهمنشیررا اردشیر بابکان تأسیس کرد و بعد به کرجیان معروف شد . رجوع شود بتاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی چاپ گیب لندن . ص ۱۰۴ ج ۱ .

صورت کتیبه هایی[1] که در گیلان و مازندران و استراباد موجود است[2]

صورت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ سید علی در تجن گو که :

کل شیٔ هالك الاوجهه ـ امره الواثق الغنی محمد بن علی الحسینی فی سنة احد وتسعین وثمانمایة عمل استاد محمد یاد گار بن حاجی مسافر تبریزی .

صورت کتیبهٔ سنگی درمسجد جامع لاهیجان

هوالسلطان المتعال ـ حکم جهانمطاع آنکه وزیر گیلان بیه پیش بشفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که چون هنگامی که مهرهٔ انجم بر تختهٔ زرنگار فلك آبگون سیماب نمون بدست قضا چیده و کعبتین عاج نیرین جهت تحصیل نقد سعادت کونین بنقش شش جهة گردیده گنجور گنجینهٔ وجود بمؤدی حقانیت اقتضای قول اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء و تعزمن تشاء و تذل من تشاء بیدك الخیر انك علی کل شیٔ قدیر درهم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار ده ورز دهی پادشاهی وفرماندهی عرصهٔ روزگار را جهت این دودمان خلافت و امامت

۱ـ مؤلف «کتابه» نوشته است .

۲ـ کتیبه های مزبور را درست وبعین آنچه در نسخهٔ چاپ اوقاف گیب سال ۱۹۲۸ بوده چاپ کردیم وهرچه ازاغلاط املایی وجمله بندی دیده شود معلول آنست که ما به حفظ رسم الخط واصل متن پابند بودیم . (مترجم)

و خاندان نبوت وولایت درمخزن‌هستی‌در کمال تردستی محفوظ ومضبوط داشته جهة سپاس این نعمت بی‌قیاس وادای شکراین عارفهٔ محکم اساس دراین عهدسعادت مهد که عذرای دولت روز افزون درآغوش ولیلای سلطنت ابد مقرون دوش بدوش‌واولین سال جلوس میمنت و اوان شکفتگی گلشن آمال‌عامه نفوس است همت صافی‌طویت معدلت گستر و ضمیر منیر مهر اضائت شریعت‌پرور بحکم آیهٔ وافـی هدایةالذین مکناهم‌فی‌الارض اقاموالصلوة واتوالزکوة و أمربالمعروف و نهوا عن‌المنکرواجرای اوامر و نواهی خالق و عقل کل خاتم‌انبیاء و رسل بفحوای صدق انتمای اطیعواالله و اطیعوالرسول لعلکم تفلحون معطوف و مصـروف داشته امر عالـم مطیع شرف نفاذ یافت که بمضمون بلاغت مشحون قل انما حرم ربی‌الواحش ما ظهر منها و ما بطن پرده گیان پرده گشا و پرده‌نشین وشاهدان چهره‌نما خلوت گزین بوده بأنامل‌عصیان نقاب بی‌شرمی‌از رخسار عفت ابراز ننموده دامن‌زن آتش غضب دادار بی‌نیازنگردیده ساکنان خطهٔ ایمان و مقیمان دارالسعادهٔ ایقان بمضمون‌حقیقیت نمون یا ایهاالذین آمنوا انماالخمر والمیسروالانصاب والازلام رجس من عمل‌الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون دست باساس دراز نکرده قبل از آنکه شطرنجی روزگار ایشان را در روز ممات مات و فیل‌بند حیرت و هیمان هنگامهٔ عرصات ساخته معلوم شود که آنچه نرده درباخته‌اند سالك طریق اجتناب بوده‌بهیچوجه پیرامون‌آن عمل شنیع‌نگردند وکل وجوه بیت‌اللطف و قمارخانه و چرس فروشی و بوزه فروشی ممالك محروسه را که هرسال مبلغهای خطیر میشدبتخفیف وتصدق فرق فرقدان سای اشرف مقرر فرمودیـم و در این ابواب صدور عظام و علمای اعـلام و فقهای اسلام وثیقه و انیقهٔ علیحدهٔ موکدهٔ ابدی و طعن‌سرمدی که موشح و مزین بخط گوهر‌بنان‌همیون‌ماست بسلك تحریر کشیده‌اند می‌باید که آنوزارت پناه بعداز شرف اطلاع برمضمون رقم مطاع لازال نافذاً فی‌الاقطاع والارباع‌مقرر دارد که درکل‌محال ضبطی خودساکنین

ومتوطنین بقانون ازهر شریعت غرا وطریق اظهرملت بیضاناهج منهج صلاح وسداد بوده مرتکب امور مذکور نگردیده و بدکاران را در حضور اهالی شرع شریف و کلانتران و ریش سفیدان محلات توبه داده مرتکبین محرمات مزبوره را تنبیه و تأدیب و التزام بازیافت نموده هرگاه شخصی اشتغال‌بآن افعال ذمیمه نماید یابرنهج شنیعهٔ دیگری مطلع گشته اعلام ننماید آن شخص را بنوعی تنبیه نماید که‌موجب عبرت دیگران گردد وآن وزارت‌پناه بعلت وجوهات مزبوره چیزی بازیافت ننموده نگذارد که آفریدهٔ بدانجهة دیناری طمع وتوقع نماید و خلاف کننده از مردودان درگاه الهی و محرومان شفاعت حضرت رسالت پناهی و ائمه طیبین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین و مستحقان لعنت و نفرین ملائکهٔ آسمان وزمین باشد و اهالی و اوباش‌را نیز از کبوتر پرانی و گرگ دوانی و نگهداشتن گاو و قوچ و سایرحیوانات جهت جنگ و پرخاش که باعث خصومت وعناد و موجب انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته سد آن ابواب‌را از لوازم شمرند و دقیقه‌ای در استحکام احکام مطاعه‌واشارت و اجرای اوامر شریفه فروگذاشت ننمایند و ازجوانب براین جمله روند و رقم‌قضا شیم معدلت مضمون را برعموم خلایق خوانده برسنگ نقش ودر مساجد جامعه‌نصب نماید و در این ابواب قدغن داشته هرساله رقم‌مجدد طلب ندارند ودرعهده شناسند تحریراً فی شهر شوال ۱۱۰۶ .

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگی دیگر

در زمان‌فخر شاهان جهان سلطان‌حسین وارث ملك سلیمان خسرومالك رقاب
روی همت از رسوم کارداریها که تافت عدل‌جو دستورصاحب‌رای‌طاهر انتساب
با دل شاد از خرد تاریخ او کردم طلب گفت دارد داد گرعار ازرسوم‌بیحساب

صورت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ سید رضی در بقعهٔ شیخانبر

کلاشیٔ هالك‌الاوجهــه هذا المرقــدالمنور و المضجع‌المعطر للسیدالمکرم

والشیخ‌المعظم السیدرضی‌بن مهدی‌الحسینی الباشکجانی وانتقل فی‌شهرالله المبارك رمضان اربع و ثلثین و ثمانمایة عمل استاد محمود بن شهاب‌الدین درودگر .

قد کان صاحب هذا القبر لؤلؤة عز لقد صاغها الباری من اللطف

عزت و لم تعرف الایام قیمتها فردهـا غیرة منهـا الی الصدف

ایضاً صورت کتیبهٔ در بقعهٔ مزبور :

عمل استاد یادگار درودگر سنة خمس وثلثین و ثمانمایة .

ایضاً صورت کتیبهٔ در دیگر .

أمر . . . . هذاالباب‌الفقیر سید رضی بن‌مهدی‌الحسینی الباشکجانی سنة اثنی و عشرین و ثمانمایة

بر این درگاه این در یادگار است ز استاد احمد و از یادگار است .

ایضاً صورت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ شیخ زاهد دربقعهٔ مزبور .

کل شیٔ هالك الاوجهـه ـ له‌الحکم و الیه ترجعون ـ هذاالمرقد للسالك فی مسالك‌المعارف ذی الریاضة‌المرضیة المعارف العابد الشیخ‌الزاهد و تاریخ وفاتـه بعدالعصر من یوم‌الثلثاء اربع وعشرین ربیع‌الثانی سنة احدی عشر و سبعمایة تاریخ وفات شیخ فاضل و مقتدی‌الکامل شیخ‌الزاهدالمرحوم طاب ثراه وجعل‌الله فی‌الجنة مثواه آخر روز سه‌شنبه بیست و چهارم ماه ربیع‌الاخرسنهٔ احدی عشر و سبعمایه ـ عمل عبدالله درودگر .

صورت کتیبهٔ در امامزاده ابراهیم در آمل .

قفل درب‌الکعبه بگشا یا مفتح‌الابواب هذا الروضة‌المقدسة انهم‌الابرار العالم ابو محمد ابراهیم الملقب بالاطهر و الکاظم و اخیه‌المعالی یحیی وامهما اللهم صل‌ علی ابی و علی ابومحمد ابراهیم ابن امام‌الحمام‌الموسی حجة‌الله بن امام ابو جعفر

محمد التقی بن الامام الغریب المدفون بارض طوس الامام علی بن موسی الرضا فی شهر شوال ۹۲۵.

ایضاً صورت کتیبهٔ صندوق امامزادهٔ مزبور

السلام علی اولیاءالله و اصفیائه السلام علی امناءالله و احبائه السلام علی انصارالله و خلفائه السلام علی محال معرفةالله السلام علی سلالة رسول‌الله السلام علی سلالة امیرالمؤمنین ولی‌الله السلام علی ذریةالمحصعین فی طاعةالله السلام علی المتقربین فی مرضات‌الله اشهد یا مولای ابراهیم ابن مولای موسی ابن جعفرالکاظم انك عشت سعیداً و مت مظلوماً والتقیت بآبائك الطاهرین و اجدادك المعصومین فاز متبعك ونجا مصدقك وخاب و خسر مکذبك و المتخلف عنك اشهدلی بهذه الشهادة و لان اکون من الفائزین و لعنةالله علی اعدائکم و من یبغضکم اجمعین الی یوم الدین فیالیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیما العمل العاصی شیخ حاجی آقا ۱۱۸۷

ایضاً کتیبهٔ در دیگر.

عقد هذاالباب علی امر امام واجب التعظیم امامزاده ابراهیم ابن امام الهمام موسی کاظم علیه السلام و الصلوة.

صورت کتیبهٔ سنگ مقبرهٔ امامزاده سه تن در آمل.

فی شهرالله شعبان المبارك سنة اربعة عشر و خمس مایة

بسم‌الله الرحمن الرحیم لااله الاالله محمد رسول‌الله الملك لله العزة لله الحمدلله.

هذه قبر الامام السعید قاضی القضاة تاج الدین فخرالاسلام ابوالقاسم بن الامام الشهید فخرالاسلام ابوالمحاسن الرویانی قدس‌الله روحه.

صورت کتیبهٔ در امامزادهٔ مزبور .

امر بعمارة هذه البقعة الشریفة . . . سید عزالدین ابن سید بهاءالدین آملی .

صورت کتیبهٔ سنگی در مسجد کاظم بیگی در بارفروش

بسم الله الرحمن الرحیم

محمد خان آن سرور نیکبخت — کزو یافت امر حکومت نظام

همان مظهر عز و شأن و شرف — که شد حامل شرع خیرالانام

چو نوشیروان شد باوعدل ختم — چوحاتم در او گشت همت تمام

بر آمد ز فیض سحاب عطاش — نهال امید خواص و عوام

نموده بنائی که در وصف او — خرد خوانده ثانی بیت‌الحرام

ز اقبال بانی والطاف حق — چه در ملك و دین یافت عزتمام

خرد بر حسین گفت وتاریخ شد — شود ثانی کعبهٔ حق بنام

صورت کتیبهٔ سنگ دیگر

قصر خیر را بانی کاخ جود را معمار

قبلهٔ خردمندان کعبهٔ نکوکاران

ملك عقل را حاکم شهر و شرع را رونق

نور بخش هفت انجم شمع بزم بر ایوان

صبح گلشن دولت مهر مشرق قاجار

گلبن حلاوت را نیك بو محمد خان

با دل صفاپرور طرح مسجدی افکند

کز شکوه او شد نیك راه خیر بر کیوان

معبدی که هر طاقش جفت گنبد گردون

مسجدی که محرابش رشك ازفری خوبان

کرد امر سرکاری بروصاف خان تفویض
هر یکی گل دیگر در حدیقهٔ احسان
فخر صدر دین داری زبده شیخ‌الاسلامی
کز قدش برازنده گشت خلعت ایمان
گلشن قضا پرور خاصه قاضی عسکر
کز نسیم خلق او گل شکفت در بستان
شد چو این بنا بر پا از توجه بانی
سر بر آسمان کردن گشت خلق را آسان
وسعتش از آن افزون کش جهان توان گفتن
رفعتش از آن بر تر کش نهم فلك بتوان
شد بنام هر طاعت از ستون آن قایم
شد تمام ز ارکانش هر نماز را ارکان
بسکه معرفت‌خیز است خاك آن بهشت امن
بسکه طاعت انگیز است صحن آن فلك‌سامان
از هوای صحن او تربیت اگر یابد
سجده باز می آرد نخل قامت جانان
چون زعقل کل طوفان خواست سال تاریخش
گفت قبلهٔ آفاق مسجد محمد خان

۱۱٦۹

صورت کتیبهٔ سنگ در مسجد جامع بار فروش :

در روزگاری همایون که دست ستم در زنجیر عدل بسته بود بفرمان پادشاه جم خدم محمد شاه قاجار عالیجاه فضلعلیخان خان حاکم مازندران شد اجاره

خبازی را بخشید هر کس مطالبه نماید بلعن ابدی گرفتار شود ـ مشقه محمدتقی

ایضاً صورت کتیبهٔ دیگر :

ستوده میر محمد حسین پاك نهاد — کزاوست‌تولیت‌این‌مکان کعبه‌نشان

بعهد دولت خاقان عصر فتحعلی — که‌شد زلزله‌این محترم‌بناویران

ز اهتمام تمام و کمال سعیش گشت — هزار بار ز اول نکوتر آبادان

(سورهٔ سبح اسم ربك اعلی ....)

حرره محمد مهدی فی شهر صفرالمظفر ۱۲۲۰

صورت کتیبهٔ دری در بار فروش :

الله مفتح‌الابواب الله ولی‌التوفیق

عمل‌استاد احمد نجار بن حسین فی‌التاریخ محرم سنة سبعین وثمانمایة

ایضاً

عمل سید علی‌ابن سید کمال‌الدین آملی غفرالله ذنوبهما

صورت کتیبه‌ای بر دیوار کاروانسرایی در بار فروش

خوش است بادهٔ گلرنگ با کباب شکاری

زدست‌ساقی گلچهره‌در کناربخاری(سنهٔ۱۱۱٤)

صورت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ امامزاده سلطان محمد طاهر :

صاحب اختیار هذه العمارة مشهد منورمقدس مطهرامام اعظم سلطان‌طاهرابن امام موسی‌کاظم علیه التحیة و الـرضوان و بناء العمـارة بـامر امیر اعظم شاه معظم امیر کبیرخلاصة اولاد سید المرسلین امیرمرتضی الحسینی طاب ثراه و جعل الجنة مثواه بعدازشاه مرحوم امیراعظم‌امیرمحمدالحسینی‌نورالله قبره مدد دریغ‌نداشته‌اند و بعد از مغفورین ساختن قبر پرنور از امیرزادگان عظام امیر عبدالکریم و امیر

عبدالرحیم طاب‌الله ثراهما وطاب مثواهما وبه‌اتمام رسانیدن مشهدمقدس ونهادن قبر پرنوراز امیرزادهٔ اعظم امیررضی‌الدین الحسینی خلدالله ملکه وسلطانه واوضح علی العالمین برهانه حق‌باری‌تعالی بادمعمارهذه المجاوراستاد مولا شمس‌الدین‌ابن‌نصرالله المطهری بتاریخ سنهٔ خمس‌سبعین وثمانمائه .

صورت کتیبهٔ امامزاده ابوالحسن کلا :

عاملها وصانعها محمد تقی ابن یوسف دماوندی بحسب الفرمودهٔ سیادت پناه محمدکاظم مشهدیان ـ کاتب الفقیرعبدالعظیم مهدی .

صورت کتیبهٔ دری درامامزاده ابراهیم ابوالجوب در مشهد سر:

امر . . . هذه الباب المزارالمتبرك مرتضی‌الاعظم سیدعزیزبن‌سیدشمس‌الدین المعروف ببابلکانی ـ عمل‌استاد محمدبن استادعلی‌النجارالرازی‌فی‌التاریخ شهرمحرم سنة احدی واربعین و ثمانمائة .

ایضاً صورت کتیبهٔ دردیگر:

صاحب‌الخیرات هذالباب وعمارة السماة‌بی‌بی‌فضه خاتون‌بنت‌امیرصاعد ـ عمل حسن‌بن استاد بایزید نجارفی‌التاریخ سنة خمس و تسعمایة ـ کتبه تقی‌الآملی ـ عمل علی‌بن استاداسمعیل نجارالآملی المعروف برازی غفرالله علیهم اجمعین .

ایضاً صورت کتیبهٔ دیگر:

امر. . . هذه العمارة الشریفة سید السادات سیدشمس‌الدین‌بن سید عبدالعزیز بابلکانی ـ عمل استاد محمدبن استادعلی نجار رازی فی‌تاریخ جمادی الاول سنة‌ثمان وخمسین وثمانمایة (٨٥٨هجری) .

صورت کتیبهٔ دیگر :

امر . . . . هذه العمارة الشریفة سید السادات الاشراف سید شمس الدین بن سید عبدالعزیز بابلکانی ـ عمل استاد محمدبن استاد علی‌نجار رازی‌فی تاریخ ذیحجه

سنهٔ سبع وخمسین وثمانمایه هجریه .

صورت کتیبهٔ بقعهٔ در مشهد سر

بانی هذه العمارة الشریفة علیا حضرة سیدة بی‌بی فضه خاتون بنت امیر صاعد حرم سلطان الاعظم سلطان امیر شمس الدین طاب ثراه وجعل الجنة مثواه ــ عمل استاد علی بن استاد فخرالدین بن استاد علی نجار کتبه احمد بن حسین تمت فی شهر محرم الحرام سنة ست وتسعمایة هجرة النبویة علیه السلام .

صورت کتیبهٔ امامزاده زین العابدین درساری :

بنـا و اتمام یافت این عمارت بسعی واهتمام این بندهٔ درگاه علاء الدین بن درویش محمد ابوالوفا .

ایضاً صورت کتیبة در امامزادهٔ مزبور :

الله ولی التوفیق الله مفتح الابواب فی التاریخ سنة اربع و تسعین و ثمانمایة .

صورت کتیبهٔ صندوق امامزادهٔ مزبور

صاحب هـذه الصندوق و المرقد المبارك الشریف السلطـان الاعظم الاکرم برهان السادات و الاشراف المرحوم المغفور السلطان امیر شمس الدین ابن الامیر کمال الدین الحسینی طاب ثراه تاریخ وفاته یوم الاثنین خامس و عشرین شهرجمادی الثانیة اربعة عشر خورداد ماه سنهٔ خمس وتسعمایـه .

صورت کتیبهٔ پنجرهٔ امامزاده یحیی در ساری :

هذه الروضة المبارکة امیر الاعظم صاحب الکرامة والولایة الامامة یحیی بن موسی الکاظم علیه السلام و الثـانی اخوه حسین بن الامام موسی الکاظم علیه السلام والثالث اختهم سکینة بنت الامام موسی الکاظم علیه السلام فی احد عشر شهر ربیع الاولی سنة ست و اربعین و . . . مایة عمل استاد حسین و استاد محمد نجار گیل .

صورت رسالت امام جعفر در بقعهٔ مجد الدین مکی در ساری :

ابوعبدالله صادق بسم‌الله‌الرحمن‌الرحيم

يا معاشرالمسلمين يـا زمرةالمؤمنين كثرالله امثالكم اعلموا ان الله تعالى امركم بالصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد بارتكاب‌الحلال و باجتناب‌الحرام و ما قال رسول‌الله صلى‌الله عليه و على آله بامرالله تعالى و تقدسه فتمسكوا بامره تعالى النجاة في‌الاخرة لتكونوا من‌المؤمنين و وجب علينا اعلامكم بهذاالاوامر والنواهى مولى‌الموالى‌مفخرالصلى والاوالى مولانا مجدالدين مكى وارسلنا الى مدينتين‌الامل والسارى و نواحيها فاسمعوا منه‌مايقول لكم من جميع اوامر و نواهى وتعزز وجوده بامره كما قال‌الله تبارك و تعالى اطيعواالله واطيعواالرسول و اولى‌الامر منكم‌فى‌عاشر شوال سنة ستة و ثلثين و مائه .

صورت كتيبه در امامزاده عباس در آزادگله :

جل كل حى كه هر دم بهر فيض	بر درش روح القدس آمد فرو
مرقـد شهـزاده عباس شهيـد	فقد كاظـم آن شه بـا آبرو
در زمان شاه روز افزون لقب	حضرت آقـا محمد آنكه او
خسرو دين پرور است و دادگر	سرور گردون شكوه و عدل جو
بر قرارش ساخت عالى گنبدى	مسجد خاص و عمارات نـكو
دين پناه آقا حسين كهف‌الانام	تا ابد اين نام نيكو ماند ازاو
بهر تاريخش چو پرسيدم ز عقل	گفت بادا رحمت يزدان بر او

عمل بهرام ابن استاد محمد نجار ساروى سكندان آبادى

ايضاً صورت كتيبهٔ صندوق امامزادهٔ مزبور

عمل‌الصندوق بسعى و اهتمام سيد مرتضى‌ابن سيد على بن سيدشمس‌الدين‌بن سيد عبدالصمدبن سيدشمس‌الدين ـ بهرام‌نجار ـ تحريراً فى‌التاريخ‌ماه‌جمادى‌الاخر سنهٔ سبع و تسعين و ثمانمايه .

صورت کتیبهٔ در امامزاده نکاه

من عرف نفسه فقد عرف ربه بشر مال البخیل ذالحارث او وارث الاینظر الی من قال وانظر الی ماقال الجزع عندالبلاء تمالمن لمحته هذه الموضع من القریة المبارکة موسومة بالنکاه لصاحب الممالك هذه القریة المذکورة المرتضی المعظم والاکرم میر سید عبدالمحیط بن (المیر توانائی) اینکاد مفخر الفقراء والصلی زین المتورعین درویش سکندر ابن عزالدین المعروف بابن الهدا عمل استاد حسین بن احمد الرازی غرة محرم الحرام سنهٔ ستین و ثمانمایه .

صورت کتیبه در بقعهٔ بلند امام در گلوگاه

قال النبی علیه السلام الدنیا ساعة فاجعلها طاعة .

(امر . . . . هذاالباب . . . . سید) زین العابدین ابن سید اسمعیل بتاریخ ثلث و سبعین و ثمانمایه عمل حسین ابن استاد احمد نجار ساروی .

صورت کتیبهٔ منبر مسجد جامع استراباد :

قد عمر هذالمسجد فی ایام دولة السلطان الاعظم ملك ملوك العرب والعجم معین الدین ابوالقاسم بابر بهادرخان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه بسعی داعی المبرات و ساعی الخیرات مظفر الدنیا و الدین بابا حسین خاندان ابی عبدالله ششم ذی قعده سنهٔ . . . .

قد تم فی دورة السلطان الاعظم والخاقان المعظم المکرم شاه عباس الصفوی الحسینی بهادر خان خلدالله ملکه بردست بندهٔ کمترین قطب الدین احمد بن ملاعلی الاسترابادی فی تاریخ خامس عشر من شهر شعبان المعظم یکهزارو هیجده .

ایضاً صورت کتیبهٔ دیگر :

بسم الله الرحمن الرحیم

در زمان دولت و سلطنت خسرو گیتی ستان شاهنشه ایران وهند و ترکستان

و توران تعمیر این مسجد و منبر نمود اقل عبادالله حاجی قربان آقای ناظر نواب عالیجاه محمدحسینخان قاجار بیگلربیگی دارالمؤمنین استراباد امید از فیوضات ابدی و دولت سرمدی بهره‌مند وبا نصیب‌باد برب العباد فی‌تاریخ غرهٔ ذی‌قعدةالحرام سنهٔ ۱۱۵۷.

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دو مسجد مزبور :

تعمیر مسجد جامع شریف خجسته نمودند در زمان تاج بخش ملوك ممالك هندوستان و توران نادرشاه نواب عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء العظام محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی دارالمؤمنین استراباد که از رحمت خدا بهره مند باشند بسرکاری حاجی قربان آقای ناظر سرکار عالیجاه معظم الیه وفقه الله تعالی فی‌الدارین که از ثواب آن فایض باشند سنهٔ ۱۱۵۷ فی‌تاریخ سنة الف ومائه و سبع و خمسین من الهجرة النبویة المصطفویه و السلام والاکرام . عمل حاجی محمد رضا خادم مسجد .

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

هوالرحیم شاه عباس الحسینی

مقصود ازتحریراین تقریر آنکه مبلغ چهار تومان که مقرری جماعت‌یساقی ولایت استراباد داده می‌شد و داخل جمع ولایت مذکوره بود به طریق سرشمار و خانه شمار ازجماعت مذکوره می گرفته‌اند ومراعی ومواشی‌ایشان منظور نمیشد ... آن دو معنی موجب تفرقهٔ ایشان گردیده از وطن جدا شده بودند بنا بر ترفیه حال ایشان و تصدق فرق همیون مبلغ مذکور بدیشان بخشیده شد که من بعد از ایشان نستانند و آنچه مراعی و مواشی ایشان شود بطریق شمار مال ستانند توقع از حکام کرام آنکه براین‌موجب عمل نمایند وتغییردهنده بلعنت خدا گرفتار باد .

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

هوالمستعان درتاریخ غرهٔ شهرجمادی الثانی۹۳۷ که حضرت سلطنت سعادی ممالك مداری ملاذی عدالت دستگاهی همیون شاهی سلطان محمد ذوالقدرابن امیر علاءالدوله بایالت وحکومت بلدهٔ استراباد تشریف آورده‌اند بعضی ازصاحبان مستغلات بعرض رسانیدند که آن معنی درپستی زمـان خرج نبوده و این خرج بدعت است و جمیع مردم شکایت گردش فلوس کردنداین هردورا والله بالله خالصاً لله تعالی بتصدق فرق شاهی التفات فرمودند و تغییر ده فلوس شاهی پیوسته بلعنت الهی ... هر کس که این منقوله را تغییردهد بلعنت خدا ورسول وملائکه معصومین وائمه گرفتارباد این خیرباهتمام حضرت خواجه سیف‌الدین مظفر تپکچی شد .

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

هوالمستعان بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم الحکم لله

شاه ابوالنصرابن شاه اسمعیل بهاردوم .

وجوه آزادی حسب الحکم نواب همیون اعلی در ممالك جهان شرف بخش نفاذ یافته و با علامات کبیر و صغیر مرفوع القلم شد ساداة العظام و وکلاء الکرام و مباشرین و عاملان و کلانتران بلدهٔ استراباد حسب الحکم عمل نموده در ولایت مذکوره بعلت مزبوره مـزاحم نشوند تغییر دهنده بـه لعنت خدا گرفتـار شود سنهٔ ۱۰۲۹ .

ایضاً کتیبهٔ سنگ دیگر :

بسم الله الرحمن الـرحیم . الحمدلله رب العـالمین و الصلوة علی محمد و آل اجمعین .

اما بعد بتاریخ بیست وپنجم شهر ذیقعدة الحرام سال هزاروچهل ودوهجریه وقف نمود نواب مستطاب معلی الالقاب عالیجناب ایالت و شوکت دستگاه نصفت و

عدالت اکتناه ساعی‌خیرات وداعی مبرات الموفق بتوفیق الملك المنان عالیحضرت با رفعت خسروخان حاکم دارالمؤمنین استراباد همگی‌وتمامی یکباب کاروانسرا و همگی‌وجملگی چهاردانگ ونیم کاریزالواقعتان فی‌البلدة المذکورة فی میدان شور آجری‌ینفعهما اللّٰه‌الی‌یوم‌النشور برمساجد خمسهٔ متبرکهٔ مسجدجامع ومصلی‌ومسجد بازار ومسجد حاجی تبریزی ومسجد سفید و برچشمه جاری برمصلی و پنج امام و برمناره شور چنانکه حاصل‌محلین‌مذکورین‌را بعدازخرج مایحتاج محلین مزبوره صرف تعمیروروشنائی وخدمت محال متبرکه شود وخادم مسجد جامع دوازده هزار دینارعراق و برای روشنائی‌مقدار ده من‌ونیم روغن کنجد خرج‌چراغ تابقدراحتیاج خادم مصلی یك تومان خادم مسجد جامع پنجهزار دینار و روشنائی چهارمسجد هر یکماه چهارمن روغن ، مؤذن گلدستهٔ میدان شور دوازده هزار دینارتولیت محلین از واقف معظم الیه باشد ثم لارشد اولاده الذکورثم لافضل العلماء واصلح العباد وقفاً صحیحاً شرعیاً تقبل‌اللّٰه تعالی‌منه عفی‌اللّٰه عنه خلاف کننده درلعنت وسخط باری‌تعالی وملائکه و انبیاء و اولیاء گرفتارخواهد شد .

ایضاًصورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

الموفق۱۷ . علی‌رسالت پناهی۷۱لهی .

سادات عظام و ارباب ذوی الاحترام و اهالی و رعایـای بلده و بلوکات دارالمؤمنین استراباد بدانند که در این وقت بنا برفاه حال ورعایت احوال جمهور رعایا که بدایع و دایع حضرت خالق‌البرایا اند و بواسطهٔ تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس اشرف همیون وجوه کوتوالی قلعهٔ مبارکه و قورقچیگری و راه تراشی بلوکات را که از زمان حکام سابق الی الآن مستمر و برقرار بوده از ابتداء تخاقوی ئیل تخفیف و بتصدق فرق مبارك اشرف همیون مقرر نمودیم که من‌بعد یکدینار و یك من بار عمال دیوانی بعلت وجوهات مذکوره حواله واطلاقی ننموده تغییردهندهٔ

آن به لعنت وسخط حضرت پروردگار گرفتار ومردود درگاه فلك بـارگاه گردد میباید که به شکر این عطیهٔ عظمی بهمه ابواب امیدوار بوده لیلاً و نهاراً بوظایف دعاگوئی‌دوام دولت بیزوال ابدی‌الامتثال اشتغال‌نمایند تاثواب‌آن بروزگارفرخنده آثاربندگان نواب کامیاب اشرف همایون عاید شود دراین باب قدغن دانندتحریراً فی‌شهـر شعبان المعظم سنهٔ خمس و خمسین و الف از بعـد نبی صاحب محراب علی است .

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

هو ـ شاه صفی‌الحسینی بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

فرمان همیون شد اینکه امراء‌عظام و حکام کرام و ورزاء و داروغه‌گان و کلانتران و عمال و مباشرین دیوانی دارالمؤمنین استراباد و توابع احسن‌الله تعالی احوالهم بدانند که چون همواره شاه باز همت بلند و زینت شاهین ارجمند نواب همیون در هوای قدس سای عدل و احسان و فضای یزدان ستا بصید دلهای پریشان عجزه زیردستان طیران بوده همگی توجه خاطر خطیر خورشید نظیربدان مصروف است که کافهٔ رعایا و عامهٔ برایا ازتشبث حوادث و تجلب نوائب نجات یافته درظل معدلت و کنف حمایت‌آسوده حال وفارغ بال بدعای دوام دولت ابدی‌الاتصال‌اشتغال نمایند لهذا شمهٔ ازعنایت بی‌غایت شاهانه شامل‌حال جمعی‌ازرعایای ممالك محروسه که رسوم میرشکار باشی متوجه ایشان بود فرموده ازابتدای پارس ئیل رسوم مزبور را که بدین موجب معمول است و مستمر بود تخفیف و تصدق فرق اشرف مقرر داشته‌وصیادان دام‌گیر و کرم میزو کوه‌گرد وسلاخان وماهی‌بریزان وماهی‌گیران و کبوتربازان و بهله‌دوزان و کیسه دوزان و مرغ فروشان و روده فروشان وجگر بریزان و سایـر جماعت متعلق بـه قوشخانـه که دروجه میرشکارباشی مقـرر بوده فرمودیم که مستوفیان عظام‌این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده من‌بعد یکدینار

و یکمن بار حواله و اطلاق ننمایند ومیرشکارباشیان عظام امر وسخنان فوق‌خاصه شمرده بدین علت متعرض احدی نشده و توقعی ننمایند که باید این حکم همیون لازال نافذ فی‌الربع‌المسکون بر سنگ نقش نموده در مسجد جامع نصب نمایند و بعد بدین علت از این حواله احدی مزاحمت ننموده و نرسانند نوعی نمایند که دعای خیر جهت نواب همیون خواهد شد و آثار آن بروزگار فرخنده‌آثار گردد باید امیرشکار باشیان عظام کرام حسب‌المسطور در حالی رسوم مزبور را برطرف داشته در این باب عذر ندانند و برعهده شناسند فی ششم جمادی‌الثانیه سنهٔ ۱۰۴۷.

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

یاالله ـ یا محمد ـ یا علی ـ فرمان همیون شد آنکه چون حکم جهانمطاع عالی مطیع عز اصدار یافته که حکام و ارکان دارالمؤمنین استراباد مزاحمت بحال جماعت درویشان که در بلدهٔ مذکوره به هیمه کشی اوقات میگذرانند نرسانند بدعتی سابق بوده که از هر یك از ایشان در هرسال دوازده خروار هیمه بجهت سر کارحکام میگرفته‌اند منظور بدارند بنابراین بهمان‌منظور مقررداشته ازمضمون حکم مسطور تجاوز ننمایند وبقیمت دوازده خروار هیمه مذکور که سابقاً معمول بوده بهیچوجه من‌الوجوه طلبی ننمایند و از فرموده تخلف نورزند و هرساله حکم مجدد نطلبند و تغییر دهنده در لعنت خدا و رسول گرفتار تحریراً فی‌شهر ذیحجة نهصد و هفتادوشش . . . . باعث این خیر شد .

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

الحکم‌لله ـ فرمان همیون شدآنکه چون حسب‌الحکم جهانمطاع مال‌اصناف و تحرفهٔ دارالمؤمنین استراباد بتخفیف و نصفه مقررشد بنابراین هیچ‌آفریده بعلت اخراجات و عوارضات خصوصاً در کوچه از میر شب و طرح ؟ و بیگار ؟ و مردم و قلعه و بارو و هیمه وکاه وسنگ کش ومشتاق فتح واز طالار وطویله بناحق وعلوفه ـ

چینان و غیره بهر اسمو رسمی که باشد از رعایا واز کوچه طلب ندارند و ازمخالفت اندیشه نمایند و از فرموده تخلف نورزند و هرساله حکم مجدد طلب ندارند لعنت خدا و رسول برحاکمی و وکیلی و وزیری و داروغه و کدخدائی باد که تغییر بدهد بتاریخ نهصد و هفتاد و هفت .

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

الموفق بتاریخ غرهٔ شهر ذی حجةالحرام سنهٔ ۱۱۵۷ وقف نمود عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراءالعظام محمد حسینخان قاجار بیگلربیگی استراباد سه دانگ حمام قاضی را که حاجی قربان آقای ناظر عالیجاه معظم‌الیه وجه آنرا اجازه گرفته صرف مسجد جامع و روشنائی نماید و تعمیر منبر مسجد نموده که ثواب آن باعث اجر و خیرات بوده باشد .

صورت کتیبهٔ سنگی در مدرسهٔ محمد تقیخان استراباد

خورشید تا طالع شود زین جیب از فیروزه تل

گیتی از او روشن شود چون رای شاه و عزوجل

اسکندر جمشید و ش فتحعلی شه آنکه نیست

اندر سلاطینش مثل مثل از همه بئس البدل

خان سپهبد را همی در ملك جرجان عدل او

کردی سپهدار غرا گفتیش دستور اجل

آن پیرو شرع نبی آن رهرو دین وصی

کرده یکی مدرس بپا زانسان که نپذیرد خلل

چون دست معمار قضا از قدرتش گیرد پناه

ز آن پای و هم کارکن در فکرتش گردید شل

بر طاق ایوانش بدر کلك قضـا دست قدر
پیوسته اینك مختصر سبحـانه من لم یـزل
گفتم مگر خلد است این گفتا خرد باقهر و کین
پاسخ خطا گفتی کزاو خلد است در کسب حلل
تـاریخ اتمـامش ولی از من اگر پرسی بگو
ادریس دراین مـدرسه آمد مدرس از ازل

سنهٔ یکهزارو دویست و چهل و پنج ۱۲٤۵

صورت کتیبهٔ سنگ بقعهٔ شـاهزاده محسن در استراباد

خان عادل نظر علیخان کو	هست در عدل و جود بی‌همتا
خواست درپیش احمدمرسل	تا شود سرخ روی روز جزا
محسن آن نـور دیدهٔ کاظم	کو بناحق شهید شد چورضا
مرقدش را چو دید ویرانه	کرده معمور آن جهان ستا
ساخت محزون‌زبهر تاریخش	مصرع فـرد آخرین بدعـا
کی خداوند گار در محشر	جـرم بـانی بجد او بخشا

بسنهٔ ۱۲۲٤

صورت کتیبهٔ تکیهٔ محلهٔ نعل بندان استرابـاد

این‌قصر نیلگون که دم‌ازخلد میزند	روزی که کشته گشته‌چوسلطان‌نینوا
این تکیهٔ که شورش اوعرش میرود	از نـالهـای زار محبان کربلا
طاق رواق همچه سپهرش بدین‌سیاه	از دود آه شـام اسیران کربلا
این قصرزرنگار که گشته سیاه‌رنگ	ازآتش یـزید لعین آن سگ دغـا
روزی که‌سرووش‌تن‌آن‌شهسواردین	افتـاد در میان بیـابـان کربلا
زانروز تابحـال تمامند نوحه‌گر	در تعزیتسرای شهـیدان کربلا

این تکیه گشت باعث بانی گریه هم — چون هست ذره پرور سلطان کربلا
یا رب گناه صادق محروم ووالدش — بخشا بحق شاه شهیدان کربلا
گفتا خردنویس هزارودویست ویك — تاریخ بهر تکیهٔ سلطان کربلا

صورت کتیبهٔ سنگ گلدستهٔ محلهٔ سبز مشهد استراباد

صاحب این خیرات فایض البرکات حاجی مقری بن حاجی‌علی الجرجانی سنة الف و خمسة و خمسین .

در زمان دولت گیتی ستان جم خدم
آنکه ازذاتش‌سحرخورشید درکسب‌ضیاست
خسرو انجم حشم عباس ثانی کز خلوص
از کمین نام خدا کیوان غلام پربهاست
یادگار مقری نیکو سیر حاجی علی
آنکه کارش دوستی آل علی شیر خداست
صاحب این گلدسته عباس نیکو محضری
قربتاً لله صدق تو بر این معنی گواست
بهرتاریخش مناسب گفت این مصرع رحیم
بهر گلبانگ سلیمانی براین عالی بناست

عمل استاد محمد شریف سنگ تراش گلبن سلطان خیر محمد حافظ یادگار

صورت کتیبهٔ سنگی در امامزادهٔ مرادبخش در استراباد :

هوالموفق غرض از تحریر این تقریر اینکه در اسعد زمان و امجد دوران شاه دین پناه ملك خیل فلك‌بارگاه السلطان‌بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان‌بن الخاقان ابوالمظفرشاه طهماسب‌الحسینی بهادرخان خلدالله ملکه‌وسلطانه

واافاض علی البرایا بره واحسانه غلام‌شاه سلطان فخرالدین گوکجه حفر کاریزی که بطریق نذر واقعیت داشته بنابراصلاح حال وسهولت احوال واوقات بومیان استراباد که ازقلت آب ذلت بیحساب میکشند امر فرموده آب‌کاریــز مذکور را از صدق و اخلاص وقف مؤبد مخلد عام و خاص آینده و رونده بلدهٔ مذکوره نموده که صرف ضروریات عادیه خود نمایند و ثواب آنرا بذل روح مقدس و مطهرمذکی امام الجن و الانس علی‌بن موسی بن جعفرعلیه صلوات الله الاکبر فرمود و شرط کرد که آب مذکوررا درمنازل اهل بلده دائر سازند و بعد از رفع احتیاج ایشان بخــارج بلدهٔ مذکوره فزایند که بروح حضرت واقف مذکورنثارنمایند تغییردهنده بلعنت ابدی گرفتارباد وقع ذلك فی‌سنة ستین وتسعمایه .

صورت کتیبهٔ چهارچوبهٔ در امامزاده اسحق در استراباد

قال رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم الصدقة تردالبلاء و تزید فی‌العمر صدق رسول‌الله وقف هذاالباب علی الروضة المنورة المعروفــة بمشهد النور امیر الامراء العظام الامیر علی بهاءالدین ابن امیر کبیرالمعظم امیر جلال‌الدین بایزید الجلیلة الحسینی ادام‌الله تعالی‌ظلال جلاله ولقاء لمرضاةالله‌تعالی و طلباً بجزیل ثوابه و کرمه و رحمة و شفاعة رسول‌الله و نبیه محمد و اهل‌البیت المعصومین و تقبل منه فی شهر رجب‌المرجب سنة سبع و خمسین و ثمانمایة الهجریة النبویة المصطفویة الهم اغفر لکاتبه و لمرقده سعی و عمل‌العبد حاجی محمد .

صورت کتیبهٔ سنگی در آب انبار پهلوی امامزادهٔ مزبور

افسوس که اهل خرد از هوش شدنــد	از خاطر همدمــان فراموش شدنــد
آنان که بصد زبــان سخن میگفتنــد	آیا چه شنیدند که خاموش شدند
ای بـدرمانـدگی پنــاه همــه	کرم تـوست عذر خـواه همـه

صورت کتیبهٔ سنگی در تکیهٔ دباغان در استراباد

در هزار و یکصدوپنجاه وپنج وقف نمود عالیحضرت میرزا محمدباقردرمسجد واقعه در محلهٔ دباغان دارالمؤمنین استراباد عالیحضرت واقف وقف نمود همگی یکباب خانه منقطعه واقعه‌درجنب مسجد مزبور و نصف‌یکرشته قنات واقعه‌درحاجی آباد که مشهور بقنات بازید است که حاصل و منافع قنات مزبوره صرف مسجد و خادم مسجد مزبور گردد تغییردهنده به لعنت خدا گرفتار شود.

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر :

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بتاریخ غرهٔ شهر ذی حجة‌الحرام هزارو یکصدو پنجاه‌و پنج وقف نمود عالیحضرت میرزامحمدباقر همگی‌یکرشتهٔ قنات دایره واقعه‌درقریهٔ کوزن که منافع حاصل‌آن صرف تعزیهٔ حضرت امام حسین و امام رضا صلوات‌الله و امامزاده عبدالله گردد تغییر دهنده به لعنت الهی گرفتار شود.

ایضاً کتیبهٔ سنگ دیگر

ز توفیق حق بود و بخت سعید	بـرای رضـای امـام شهید
که حاجی محمدعلی کیله کرد	بنا بهر خیرات حوضی جدید
که لب‌تشنگان‌چون‌بدانجارسند	بیاد آورند از حسین شهید
بنوشند آبـی و لعنت کنند	بشمر لعیـن و یزیـد پلیـد
قضا بهـر تاریخ گفتا بگو	روان لعنت حق بقوم یزید

تاریخ سنهٔ یکهزار و ده

صورت کتیبهٔ چهار چوبهٔ امامزاده عبدالله در استراباد

اللهم صل‌علی محمدالمصطفی وصل‌علی علی‌المرتضـی و صل علـی حسن‌الرضا وصل علی‌الحسین‌الشهید بکربلا و صل علی‌علی زین‌العابدین و صل علی‌محمدالباقر و صل‌علی جعفرالصادق و صل‌علی موسی‌الکاظم و صل‌علی علی‌ابن موسی‌الرضا وصل

علی محمدالتقی وصل علی علی‌النقی وصل‌علی الحسن‌العسکری و صل‌علی‌حجة‌القائم صاحب‌الزمان محمدالمهدی صلوات‌الله علیهم اجمعین لقد قال بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم انا انزلناه‌فی‌لیلة‌القدر وما ادریك مالیلة‌القدر لیلة‌القدرخیر من‌الف شهر تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع‌الفجر کیفرینشاه ابن شمس‌الدین‌المذکور من عزة و رحم فی‌شهر ذیقعدة‌الحرام من سنة خجستهٔ ثلث و سبعین‌وثمانمایة کتب‌یوسف ابن‌شکری‌الدربندی‌عامله مسعودابن حسینخان‌شیرازی.

ایضاً صورت کتیبهٔ بر دیوار صحن امامزادهٔ مزبور

بفرق خاك و فرق فرقدان از خاك ازو زینت
بروی فرش و فرش عرش بر بالای خاك آمد

زلالش جان فزاتر از جنان زیرا که بگشاید
دلی را کز خدنگ غمزهٔ خوبان هلاك آمد

فلك را گفتم‌اینعرش‌است گفتاشرم‌ازاین‌نسبت
چو عبدالله در برج اخترش بس تابناك آمد

شهی کز شرم احسانش زباران ابر نیسان را
عرق‌ها از جبین‌ها ریخت خاك این سباك آمد

بتعمیرش سعادتمند شد عباس خان آری
از ایندر شاد رفت آن کو بجان دردناك آمد

صورت کتیبهٔ سنگی بربالای دروازهٔ دارالحکومهٔ استراباد

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم انا فتحنا لك فتحاً مبیناً الحمدالله‌الواقف علی‌السرائر والضمائر بعد وقف صحیح مؤبد و حبس صریح مخلد فرمودند بانی بنای خیرات وضع اوضاع قربات کامکار نامدار جمشید قدر سکندر اعتبار مالك ممالك‌الاحسان و سالك مسالك الایمان السلطان المؤید بتأییدات الملك‌الغفار ابوالمظفر آقا

محمد خان قاجار تمامی عمارت واقعه جنب‌انبار دارالمؤمنین استراباد باجمیع‌توابع و لواحق که بانی آنها بندگان ظل الهی می‌باشد بر ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام تا ثواب آن عاید روزگار فرخنده آثار خانی گردد خراب کننده و تغییر دهنده به لعنت خدا و ائمهٔ هدی گرفتاری باد سنهٔ ۱۲۰٦ .

صورت کتیبهٔ سنگی در مدرسهٔ آقا محسن در استراباد :

جهان فضل و دریای کرم سر دفتر دوران
وحید دهر آقا محسن که شد سادات را سرور
خدیو کشور اسلام صدر مسند عزت
بروج شرع را بیضا سپهر عدل را محور
دلش‌بحری است طوفانی که میریزد ازآن لؤلؤ
کفش ابری‌است‌نیسانی که‌میریزد ازآن گوهر
بنا فرموده است این مدرس زیبای میمون را
پی خشنودی حق و رواج دین پیغمبر
چه مدرسه که چون فردوس اعلی‌سیم گون‌غرفه
چه مدرسه که چون گردون مینابیستون محجر
بود هر غرفه اش درجی دراو رخشنده گوهرها
بود هر حجره‌اش برجی در او تابنده بس اختر
ملك چون خادمان بهر شرافت ازشعف دایم
ستاده بهر خدمتکاری این آستان بر در
رقم زد کلك مشفق این چنین از بهر تاریخش
بود این مدرسه میمون علم افزون دین پرور
تاریخ هزار و دویست و چهل و یك

صورت کتیبهٔ سنگی درمسجد قاجارها در استراباد

خـان والا نسب امـامقلـی — آن که بهـرامش احترام نمود
ازشجاعت به‌تیغ و گرز و سنان — رستـم زال را غـلام نمود
بگـه رزم از مهـابت او — شیر نر کم ره کنـام نمود
بـرضای خـدا چو ابـراهیم — خـانهٔ کعبه را تمـام نمود
وه چه خانه که بر درش جبریل — سجده از بهـر احترام نمود
بود محزون بفکر تـاریخش — خـردش ختم این کلام نمود
مصرعی زد رقم بدیهه که خان — مسجدی وقف خاص وعام نمود

تاریخ هزارودویست ویازده ۱۲۱۱

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگ دیگر

خان والا شکوه امـام قلی — آنکه شاهیش شد باسکندر
زیب دوران و مفخر ایـام — زبدهٔ ترك و دودمـان قـجر
بسکه با فعل نیك مایل بود — بسکه با کارخیر بودش سر
طرفه سقایهٔ در این مأوی — ساخت بر پادشاه تشنه جگر
وه چه سقایهٔ که از رفعت — سوده سقفش‌بطاق گردون سر
مهر در سایه اش گرفته مکان — چرخ اندر بناش جسته مقر
خاك او را شمیم مشك تتار — آب او را صفای آب خضر
وه‌چه گویم‌زوصف آب‌وهواش — که بود دل گشا و جان پرور
گر بهشت‌است‌درزمین‌اینست — که از این نیست بقعهٔ بهتر
زیبد ار خاك روبهٔ او را — حوریـانش کشند کحل بصر
کرد محزون بیان تاریخش — زاخرین فرد مصرع آخر
درتلافی این عمل یـا رب — دهـدش آب ساقی کوثـر

بفرمودهٔ بندگان عالی فی غرهٔ شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۱۲ کربلائی محمد بنا.

صورت وقف نامهٔ آب شهر استراباد :

الموفق هوالموفق للخیرات و الصدقات الحمد لله الذی وفق عباده الصالحین لاشاعة انواع الخیرات ونیر لهم سلوك مراتب المبرات و اختار من عباده قوماً بعمل القربات و اجری علی ایدیهم ارزاق الخلایق و المؤنات و وقفهم لاعانتهم و اسعدهم فی‌الحرکات والسکنات و ضاعف لهم بفعل الخیرات الحسنات ومحی و عنهم السیئات و الشکر علی آلائه المتواصلات و نعمه المتواترات و الصلوة والسلام علی افضل المخلوقات واکمل الموجودات محمد المبعوث علی کافة الامم بالآیات الظاهرات المؤید بالمعجزات الواضحات وعلی آله ذوی المقامات العالیات واوصیائه اصحاب الکرامات صلوات تدوم بدوام الارضین و السموات و بعد برضمایر واقفان مواقف ملك وملت و بصایرخبیران خیرات رموز دین ودولت مخفی نماند که بقواطع حجج وبراهین مبرهن ومعین شده که در مدار این دنیای غدار و فضای سریع الفنای این سرای ناپایدار مقام بقا و اقامت و مکان ثبات و استقامت نیست چنانچه فرموده‌اند انما الدنیا فناء لیس للدنیا ثبوت انماالدنیا کبیت نسجته العنکبوت بناچار از اینجا کوچ کرده به مقام اصلی که مرجع و معاد همه مخلوقات است رجوع میباید کرد وگذرآن مقام که دارالبقاست بربادیهٔ قیامت است و از درکات و عقوبات و حرارت صحرای چنان بعمل خیرات‌وظل صدقات وخیرات نجات توان یافت‌بمقتضای‌فرمودهٔ سیدکاینات که ارض القیامة نارماخلاظل المؤمن فان صدقته تظله فله الحمد و المنه که‌بمیامن عنایت ازلی‌ومحاسن هدایت لم‌یزلی سعادت سعایت خیرات واشاعهٔ‌مراسم مبرات رفیق حال ومزید اعمال است میرعالیحضرت معدلت‌آثار منظور انظارحضرت آفریدگارناصب رایات العدل و الانصاف صاحب‌آیات الکرام والالطاف مقرب الصلة

السلطانی اعتضاد الدولة الخاقانی عون الضعفاء والمساکین مربی العلماء والفضلاء مقوی الصلحاء والاتقیاء غیاث الاسلام و معین المسلمین المنظور بانظار الملك الاکبر خواجه سیف الدوله والدنیاوالدین مظفر ابن عالیجناب مرحمت پناه فردوس مکان جنت آشیان المغفور المبرور السعید الشهید الواصل روحه الی جوار رحمة الملك الصمد خواجه فخر الدنیا والدین احمد التپکچی تغمده الله بغفرانه و اسکنه فرادیس جنانه تابدیدهٔ تحقیق ونظر توفیق مشاهده و ملاحظه فرموده که دولت و اقبال این جهانی بر شرف زوال و عرضهٔ انتقال است مگر آنکه اورا وسیلهٔ تقرب سازند بحضرت مهیمن علی‌الاطلاق که ماعند کم ینفد وماعندالله باق و واسطه بر نجات خود گردانیده‌اند عقبه عقوبات بموجب کلام با فرجام سیدامام علیه و آله الصلوة والسلام اذامات آدم بن آدم انقطع علمه الاعن ثلث ولد صالح یدعو له بالخیر وعلم ینتفع به و صدقة جاریة فی سبیل الله ومقرراست که فضل صدقات که بمرور ایام و شهور بر صحایف اعصار و دهور باقی ماند وقف نمودن قنات ومجاری میاه قنوات است که سبب حیاة وباعث زندگانی هرموجودات است که ومن الماء کل شیی‌ءحی بناء علیهذا عالیحضرت مشارالیه مدظله العالی همت عالی نهمت براشاعت مثوبات مثمر وافاضهٔ صدقات جاریه مصروف داشته جهة دفع عطش یوم الفزع الاکبر وقف مخلد موبد بردوام فرمود برجمهور سکنه و عموم متوطنهٔ بلدة المؤمنین استراباد وحوالی صانه الله تعالی عن الخلل والزلل والفساد الی یوم التناد از اغنیاء و فقراء وذکور واناث وصغیرو کبیر ماتوالدوا وتناسلوا بطناً بعد بطن وقرناً بعدقرن قربة لله تعالی وطلباً لمرضاته و هرباً من ألیم عقابهٔ و ذخیرة لیوم لاینفع مال ولابنون الا من اتی الیه بقلب سلیم ازآنچه درقید تملیك وملك خود داشت از اطیب اموال خود الی یومنا هذا وآن همگی وتمامی مجرای یك حجرآب است ازرودخانه‌خواسته رود که مشهوراست به ممرحقابه قریهٔ مذکوره وایضاً تمامی مجرای یك ربع شایع کامل است از ممر یك حجرآب از میاه رودخانهٔ مذکوره که

مشهوراست بمجرای حقابه مزرعهٔ سید اسد که معروف است و ایضاً تمامی مجرای
یك‌دانگ و نیم است ازیك حجر آب از میاه رودخانهٔ مذکوره که مشهوراست‌بحقابه
پادشاه قلیچه که معلوم است وایضاً تمامی‌مجرای یك‌ربع شایع‌کامل ازممر یك حجر
آب ازمیاه رودخانهٔ مذکوره که مشهوراست بآب فیروز کوهی و ایضاً تمامی‌مجرای
یك دانگ ونیم آب است ازممر یك حجر آب از میاه رودخانهٔ قریهٔ مذکوره که از
جمله حقابه عزالدین بناست که مشهوراست و ایضاً تمامی مجرای یك حجر آب از
رودخانهٔ مذکوره که مشهوراست بمجرای چهارباغ که تمامی‌موقوفه مذکوره ممر
سه حجر آب‌کامل است از رودخانهٔ مذکوره که واقع است درخارج درب‌بسطام بلده
مذکوره و مرادآب مذکوره بـرهیجده حجر کامل و یك دانگ آب است که قسمت
میشود بعرف واصلاح اهل آنجا باجمیع توابع و لواحق ومضافات ومنسوبات‌ازحریم
وغیره من المنبع الی‌المصب که میاه‌آن ممرآب مشروب و منفع مشارالیهم دربلدهٔ
مزبوره میشود وحوالی‌آن وقفاً صحیحاً شرعیاً صریحاً نافذاً لازماً مخلداً مؤبداً الی
ان یرث الله الارض ومن علیها وهوخیرالوارثین . و شرط کرد حضرت واقف مشارالیه
تقبل الله منه که چون این میاه موقوفه مذکوره جاری گردد در بلدهٔ مذکوره و
حوالی‌آن بخانه‌ها وحوض‌ها و حمام برند و بیکدیگر تعلل ننمایند و بهرموضع که
درآید چون محفوظ گردند فی‌الحال بموضع دیگر گذارند و در محل تنگی‌آب بر
زیاده ازضرورت شرب وصرف نکنند وسعی‌بلیغ نمایند که اهل بلده وتوابع ازآن
محفوظ شوند وشرط کرد ایضاً که برممر آب موقوفه مذکوره بهیچوجه من الوجوه
از زمین واجاره وغیره تصرف نکنند و نفرمایند وبرشرکاء رودخانهٔ مذکوره واجب
و لازم است که به مقتضای شریعت مطهره که در حین قسمت نمودن و درك کشیدن
آنچه حصهٔ موقوفه است چیزی قاصی‌ومنکسر نگردانند وازهول وفزع وعقوبت‌درك
یاد کنند وشرط کرد حضرت واقف‌مشارالیه دام‌ظله العالی که به‌آب‌مذکوره موقوفه

زراعت شالی نکنند در موضع حضرت مشارالیه و هیچ جا واگذارند که به مجاری مذکوره به بلده مذکوره جاری گردد سبیل قضاوت اسلام وحکام عالی‌مقام وموالیان ذوی الاحترام و کلانتران ذوی‌الاکرام آنچه بموجب آیهٔ کریمهٔ ان‌الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی و نهی عن الفحشاء و المنکروالبغی‌الی آخره و بمضمون کلام تمام حضرت سید انام علیه و آله و الصلوة و السلام که من سن سنة حسنة فله اجرها واجرمن‌عمل بها الی یوم القیمة نظر فرموده در استمرار و استقرار موقوفه مزبوره سعی‌بلیغی‌نمایند و از مقتضی حدیث صحیح حضرت نبوی علیه وآله والصلوة والسلام که من سن سنة سیئة فعلیه وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیمة محترز بوده نگذارند که کسی بتقلب درمجاری میاه مزبوره وخلاف شرط حضرت واقف مد ظله‌العالی که بدانند مخالف شرع شریف باشد عمل نمایند و اجرآنرا از حضرت ذوالجلال یوم لاینفع البنون و المال‌امیدوارباشند فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم و من غیره بوجه من الوجوه فهو فی زمرة من الملعونین بلعاین‌الله والملائکة و الناس اجمعین و برتمامیت وقف و لزوم شرایط آن و صحة وقفیه مذکوره مشروعه مشروحه حکم کرد بعد الاستخارة من‌الله تعالی قاضی‌الاسلام نافذالامر والاحکام مدظله بین‌الانام حکماً صریحاً محکماً قصاراً بهما؟ وکان ذلك فی‌احدی و اربعین و تسعمایه فی‌التاریخ شهر ربیع‌الاول نهصدو چهل ویك وضح وصح مضمون هذه‌الوقف الشرعی علی احدی و اربعین وتسعمایه و صدرالحکم المذکور بالوقفةاللزوم عن‌العبدالفقیر الی رحمةالله الملك‌العلام اقل عبادالله غیاث ــ الاسلام عفی‌الله عنه و ستر و عیوبه (در حاشیه نوشته است) .

الوقف‌المذکواعلی‌النهج‌المسطور صدرعنی‌حرره‌العبد المذنب‌العاصی‌المحتاج الی رحمةالهادی مظفرابن فخرالدین تپکچی الاسترابادی غفر ذنوبه وستر عیوبه (محل خاتم شریف واقف رحمةالله)

قطرهٔ ز آب رحمت تو بس است شستن نامهٔ سیاه همه

صورت کتیبهٔ در سنگی امامزاده قاسم در خرابهٔ شهر

هر آنکس را که ایزد بر گزیند ببام طارم اعلی نشیند
سعادت چون رفیق و یار باشد به نیکوئیش هم کردار باشد
نهاده او بنای این عمارت رضای حق رسول با نجابت
بود بر دیده ها کحل الجواهر تراب آستانت هست ظاهر
ز هر صبح و مسا میدان تو لازم ثنای مرقد شهزاده قاسم

و بعد یکی از اولاد رفیع القدر عالیشأن اچه خدا مقرب شاهنشهی نیك جهان مردمك محمدقلی بیك .

بعرض حضرت یوسف ستانی سجل رحمت دار الامانی
مقدس طینتی عالی تباری معلی خصلتی احسان شعاری
به طیب خاطرش کرده اشارت به تجدید بنای این عمارت

بسرکاری و سعی شیخ کتبه آقا بالا عمل استاد نیارك نجار بتاریخ چهار و بیست و یکصد بعد الف از هجرة محمد .

صورت کتیبهٔ در امامزاده روشن آباد

(سورهٔ آیة الکرسی تا به عمارت کلمهٔ ولایؤده حفظهما و هو العلی العظیم)
شهدالله انه لااله الا هو والملائکه واولوالعلم قائماً بالقسط لااللّه الا هو العزیز الحکیم اللهم صل علی محمد المصطفی و امام علی المرتضی و امام حسن الرضا و امام حسین الشهید بکربلا و امام زین العابدین و امام محمدباقر و امام جعفر الصادق و امام موسی الکاظم و امام علی بن موسی الرضا و امام محمد التقی و امام علی النقی و امام حسن العسکری و امام محمد المهدی صلوات الله علیهم اجمعین مشقه میزان الکاتب عمل استاد حاجی عبدالله سنة تسع و سبعین وثمانمایه .

ایضاًصورت کتیبهٔ دردیگر

(سورهٔ آیةالکرسی) عمل استاد نصرالله سنهٔ خمس و ستین و ثمانمایه

ایضاً صورت کتیبهٔ در دیگر

عمل استاد کاظم بن علی نیشابوری غرهٔ شهر شعبان‌المعظم سنهٔ سبع و سبعین و ثمانمایه .

صورت کتیبهٔ در امامزادهٔ پنج تن در لمسك

نصر من‌الله و فتح قریب یا محمد یا علی مالکه وصاحبه علی ابن شمس‌الدین عمل استاد محمدبن یادگار ساروی عاقبت بحسین‌آباد کتبه علی .

ایضاً صورت کتیبهٔ سنگی در امامزادهٔ مزبور

به مؤمنین معلوم بوده باشد اینکه ملاشمسعلی ساکن قریهٔ لمسك تعمیر معصوم زادهٔ مشهور به پنج امام نمود در سال ۱۲۲۳ .

صورت لوحه‌ای در بقعهٔ چهار پادشاه لاهیجان

چون مشهد و در نو سید خرم کیا ماند بباغ خلد و در منظر بهشت

واعظ که از لآلی نطق و کلام اوست گوش زمانه پر ز در و گوهر بهشت

تاریخشان نگر چه مناسب فتاده است کان‌روضه گشته‌وین‌شده‌همچون‌در بهشت

اندر ثنای مشهد و در گفته قطعه‌ای از لطف عطر آور از او کوثر بهشت

یا غایب مفتح‌الابواب افتح بخیر هذا الباب اوان دولت السلطان‌الاعظم فتاح اقالیم العالم صاحب النسب النبوی والحسب‌العلوی ابوالفتوح شاه عباس الحسینی الموسوی‌الصفوی دامت دولته فی وزارة صدرالصدور الامجد العظیم الشأن مفتاح باب‌الفضل والاحسان غازی محمدخان دامت‌سعادته حسب‌الاشارة الوالی‌العالی‌الداعی لدام دولته‌المقدم‌الباقی العبد الوحید الواعظ ابدت افادته ـ کتبه‌العبد ابن داود کیا سنة ۱۱۰۵ ـ اللهم صل‌علی قدوة‌الانبیاء وقبلة‌الاولیاء ابی‌القاسم محمدالمصطفی‌وصل

علی سیدالاوصیاء وسیدالاصفیاء علی‌المرتضی وصل علی‌سیدةالنساء فاطمةالزهرا وصل علی سبط‌المصطفی الحسن‌المجتبی وصل علی صاحب‌المحنة البلاء الحسین الشهید بکربلا وصل‌علی زین‌العباد وصل علی‌البحرالزاخرمحمد الباقروصل‌علی‌شمس‌الشارق جعفرالصادق وصل علی الامام العالم‌موسی‌الکاظم وصل علی‌السید الجواد محمد التقی وصل علی الامامین الهمامین المدفونین بسر من رأی کاشفی‌الضر والمحن علی‌النقی والحسن الزکی‌العسکری وصل‌علی الامام‌الهمام‌بقیةالله فی‌الانام محمدالمهدی‌الهادی صلوات‌الله علیه وعلیهم اجمعین ـ نسب السید الاعظم الارشد والسند الاکرم الامحمد ذی‌الحسب المنیف الطاهر والنسب‌الشریف‌الظاهر‌السید السند السعید المقبول‌المعلوم المقتول المظلوم‌الی‌المحاسن‌السید خرم‌کیابن ابی‌الرضابن علی‌بن‌یحیی‌بن محمدبن علی‌بن محمدبن عبدالله‌بن محمدبن حسن‌بن محمد الطباطباابن ابراهیم‌بن اسمعیل دیباج بن ابراهیم‌بن حسن المثنی‌بن الامام الحسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب صلوات‌الله و سلامه علیهم ـ عمل عبدالفتاح نجارلاهجی .

ایضاًصورت‌لوحهٔ در دیگر

امر بعمارة هذه البقعة الشریفة الحاج خواجه حاجی زنگیشاه الناظر فی‌سنة احدی و تسعین وسبعمایة ـ عمل استاد شهاب الدین بن استاد نظام الدین درودگر قزوینی .

ایضاً صورت کتیبهٔ صندوقی دربقعهٔ مزبور

هذا الصندوق المبارک الامام الهمام الناسک المرحوم الشهید السید خرم کیا نورالله مرقده و انارالله مضجعه ـ قتل‌فی‌شهرربیع الاول سنة سبع و اربعین و ستمایة الهجریة ـ امربعمارة هذا الصندوق‌حاجی‌علی‌بن شهاب الدین اللاهجی .

ایضاًصورت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ سید رضی کیا وسید ابی‌تراب دربقعهٔ مزبور:

کل شیء هالك الا وجهه ـ هذا المرقدالمنور والمشهدالمطهرللسیدالمرحوم

المغفور المنتقل الی رحمة ربه الغفور السید رضی کنابن الامام السیعد السید علی کیا الحسینی نورالله تعالی قبره فی‌اول جمادی الاولی‌سنة تسع و عشرین و ثمانمایة من هجرة خیر البریة.

هذا المرقد المنور المشهد المعطر للسید المرحوم المغفور المنتقل الی‌رحمة ربه الغفور ابی تراب بن رضی‌بن علی‌بن امیر‌بن حسین بن حسن‌بن علی بن احمدبن علی الغزنوی‌بن محمدبن‌ابویزیدبن حسین‌بن‌احمدبن‌عیسی‌بن‌علی‌بن حسین‌الاصغر‌بن علی‌بن حسین‌بن علی‌بن عم رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله و سلم فی‌اول جمادی الاولی یوم الاثنین سنة تسع و عشرین و ثمانمایة.

ندمت‌الهی‌علی ما اکتسبت جهالةً — وانت غفور عبدك العفو آمل

تقبل خضوعی واعف عن خطیئتی — فانت کریم عبدك العفو سائل

کتبه حسن‌بن علی‌الصالحی الجیلانی

ایضاً صورت کتیبهٔ صندوق دیگر:

هذا المشهد المنور و المرقد المعطر للسید السعید و الامام الشهید المقتول المظلوم . . . . علی‌بن امیر الحسینی نورالله مضجعه.

صورت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ بقعه امیر شمس‌الدین لاهیجانی

این صندوق مشهد منورمعطر امام زادهٔ واجب التعظیم والتکریم امیرشمس ـ الدین الموسوی علیه الرحمة و المغفرة درسنهٔ سبعة عشرو الف صورت انجام یافت ـ کتبه سید محمدبن داود کیا.

هوالعالم بمافی‌الصدور وناشرالاموات من القبور ـ هذا مشهدالسیدالسعید امیر شمس‌الدین الحسینی‌رحمةالله ـ و وقفت هذا الصندوق خلاصة العفایف، خان سلطان بی‌بی، فی‌زمان تولیة فخر المشایخ درویش قاسم فی‌سنة ۱۰۱۸ آیة الکرسی ـ کتبه سید محمدبن داود کیا.

صورت کتیبهٔ درسر تربت سمام در گیلان :

هذا المشهد المنور و المرقد المعطر للسلطان المغفور المبرور المنتقل من دارالغرور الى دارالسرور ذوالنسب الطاهر والحسب الباقر الذی ملك ممالك الجیل والدیلم بانفاذ الامورالشرعیة المصطفویة و نهیمنا کیرالبدعة الملحدیة اربین سنة و هوالسلطان الاعظم الامجد السلطان محمد بلالله ثراه بمیاه الرحمة و الغفران ابن السید المعظم مالك الرقاب الامم مولا ملوك ارباب اصحاب السیف والقلم کار کیا ابن السید ناصر کیا ابن سید المرحوم المبرور المغفور السید محمدبن السید الاعظم الاکرم و هوالذی دعی مع اخیه السید الفاضل العالم العادل المشهور بالشجاعة و السخاء امام الامة بین الوری السید علی کیادعوة الحق علی الجمهور وجرحا بالسیف رجاءً لثواب الله یوم البعث و النشور وهما ابنا السید المعظم امیر کیا الملاطی ابن السید الاجل السید حسین ابن حسن ابن علی بن احمدبن علی الغزنوی ابن محمدبن ابو زیدبن حسین ابن احمد ابن عیسی ابن علی ابن الحسین الاصغر ابن علی زین العابدین ابن الامام الحسین الشهید المرحوم بکربلاء ابن علی المرتضی صلوات الله علیه وعلی اولادة الطیبین الطاهرین و قد توفی السلطان المذکور المزبور صبیحة یوم الاربعاء سلخ ربیع الاول مضی سبعة عشر یوماً من ابان ماه القدیم فی سنة مورخة تاریخها ثلث وثمانون و ثمانمایة . عمل استاد محمود حجار قزوینی ـ کتبه العبد المحتاج الی الله محمودبن قطب الدین غفرالله لهما و لوالدیهما .

ایضاً صورت کتیبهٔ دیگر:

هذا المشهد المقدس النورانی والمرقد المطهر الصمدانی الروحانی للسلطان الاعدل الاعلم الاکمل السید السند الشهید المانح التقی الوفی الکریم السخی المقبول المقتول بالسنان المحی للقرآن مافیه من النفل والفرض السلطان ظل الله فی الارض المغفور المتصل الی رحمت الله الملك المتعال السلطان کار کیا میرزاعلی کیا المغفور

الذی قتل بالواد وهلك بالعاد و بعدالقتل و الاهلاك دفن كما الفقراء والمساكين فی رحبة المسجد الجامع المبارك للنادی الرانكوئی ونبش من بعد مامضی من الیوم الذی دفن فیه من الایام العرف سنة الهلالیة والاسلامیة عشرون شهراً فوجد كما دفن ولم تنفصل فیه العظم ولاالعضو ولم ینقطع لكل ولی اجعل الاجرثم ان هذا المشهد المنور قد اوصی ذاك السعید الازلی بذلك فی حال الصحة و اوان السلامة و هو ابن السلطان الاكرم السلطان محمد بن السید المعظم كاركیا الناصر كیا بل الله تعالی ثراه بمیاه الرحمة الشاملة ثم هما ابناء السید المغفور السید محمد ابن السلطان امجد الاجل الذی دعی مع اخیه السید الفاضل العالم المعروف بالشجاعة و السخاء امام الامة بین الوری السید علی كیا دعوة الحق وهما ابناء السیدامیر كیا الملاطی وقع ذلك الخطیب العظیم و الامر الخطیرفی یوم الخمیس من رمضان المبارك من شهورسنة اثنی عشر و تسعمایة هجریة .

ایضاً صورت كتیبهٔ دیگر:

هذا الروضة المقدسة التربة المنورة الزكیة التقیة للحضرة المرحومة المبرورة العفیفة الفالحة السترة الصالحة المرتحلة من دارالغرور الی دارالسرور المتصلة الی رحمة الله تعالی الرحیم المنان پری سلطان بنت السلطان محمد برد مضجعهما و نور مرقدهما واقعة هذالموت وقعت سنة ثمان و تسعمایة هجریة .

ایضاً صورت كتیبهٔ دیگر:

امر بعمارة هذا المشهد المبارك السلطان الاعظم خلیفة المكرم و وصیة فی الدین والدنیا بین الجیل و الدیلم السلطان میرزا علی خلدالله ملكه و وقف السلطان المذكورلابیه المبرور و لاجله نیلالثواب یوم البعث و النشور وقفاً صحیحاً لاصحاب الاستحقاق العبور ولمن قرأ قرآناً مجیداً فی هذا المقام لیوم الدین المشهورطلباً لغفران السلطان المسرور و لتعمیر المشهد المذكور الضیاع و الدور و البساتین والدكاكین

و الحمامات الی‌ان یبقی‌السنة و الشهورلیکون ثلثا ثواب هذه الاوقاف عایداً الی‌روح مطهرابیه المغفور وثلثه لاجل الواقف المزبورونذکرالاوقاف مفصلاً انشاءالله الغفور اولا هذا المقام المبارك یقال له کشا جاك وقریه تماجان وقریه کلایه مع توابعها فی ناحیة السمام وفی‌معمورة الرانکو عشرالاف جوف الارض من الاراضی المعمورة یقال لها نقره بجارو الحمام الکبیر فی‌روده سر و الحمام فی تیامه جان و الحمام فی اللنجرود و اثنی‌عشر دکاکین فی لاهجان و مزرعه یحصل منها الاعناب و الاثمار فی رودبار المسماة بسلطان آباد لمسری فی‌سنة ثلث و ثمانین ثمانمایة ـ عمل الاستاد حسین‌بن علی‌بن احمد المسافر.

ایضاً صورت کتیبهٔ دیگر:

هذا المرقد المنور و المنزل المعطروالمقام المطهر والمقرالمفخم للمرحومة المغفورة السترة الصالحة العفیفة الصالحة الضعیفة المنتقلة من الدار الدنیا الی الدار العقبی الباقی المتصلة الی جوار رحمت الرب الغفور الرحیم الغفور الغنی حسنی برد مضجعها و نور مرقدها توفت المرحومة فی صفر المظفر سنة اثنین و تسعمایة هجریة .

ایضاً صورت کتیبهٔ دیگر

عمل الاستاد الاحد الاستاد حسین‌بن الاستاد علی بن الاستاد احمد المسافر البناء اللاهجانی عفی علیهم فی تاریخ سنة ثلث و ثمانین و ثمانمایة هجریة .

صورت کتیبهٔ سنگی در مسجد جامع رشت

یا معافی ـ بتاریخ غرهٔ شهر شوال‌المکرم سنهٔ میمونهٔ توشقال ئیل ۱۲۳٤ باخبار مژدهٔ ورودشاهزادهٔ اعظم اکرم والا محمدرضامیرزا روحنا فداه وحسب‌الاشارهٔ مقرب‌الخاقان معتمدالدوله و بندگان منجم‌باشی پایندگان عموم و کدخدایان بلدهٔ رشت برای دوام دولت سلطان السلاطین شاهنشاه ایران پناه فتحعلی شاه قاجار

ارواح العالمین فداه بدعت غیرمستحسنه ازبابت تکالیف ـ یوانی بهر اسم که برمحلات ثمانیهٔ رشت اطلاق میشود اهالی بلدان و جمیع ممالك محروسهٔ ایران ازصد گونه تکالیف این معاف وبدعت خاص این بلد بود خاصه بطیب خاطر از کل محلات برداشته موقوف داشته‌ایم که اهالی شهر من بعد ازاین مرفه‌الحال بدعای ذات خجسته صفات ظل‌اللهی مشغول گردند و درین بابت عهد نامه مؤکد بلعن ابدی بمهر همهٔ علماء رسانیده بمرقوم برسانند به اهالی شهر سپردیم که چون کاغذجات را دواسی بعلت مرور سنین و شهور نبوده که باندك مدتی قارئین این آیهٔ عظیم که در سلطنت عظمی و خلافت کبری به حیز ظهور و صدور رسیده از خاطرها محو می گشت لهذا برای دوام و بقای این مدعا که الی‌قیام الساعة و ساعةالقیام مقروع سمع خاص وعام گردد خلاصهٔ مدعا را در این سخرهٔ سماة مرقوم و بر دیوار مسجد جامع منصوب ساختیم تا از تغییر و تبدیل مصون ماند توقع از مؤمنین و مقدسین آنکه چون بـر مدعا واقف بشوند پادشاه اسلام پناه رابناد ابد دعا فرمایند: بنده گر خدمت کند مزدش حق آقای اوست: چنانچه پس از تاریخ هر ذی نفسی دوباره باعث بدعت صادرات و باعوارضات گردد انشاءالله الرحمن بغضب حضرت الله و سخط جناب رسالت پناه و همدرجهٔ قاتل سیدالشهدا باشد: من بدله من بعد ماسمعه فلعنةالله الی یوم القیامة.

صورت کتیبهٔ سنگی در بقعهٔ خواهر امام در رشت

السلطان‌ابن‌السلطان‌ابن‌السلطان ناصرالدین شاه قاجار ـ یا حفیظ یا حافظ ـ پوشیده‌نماند که حضرت اقدس همیون‌این‌فرمانرا بخواهش فخرالعلماء والمجتهدین حاجی ملا رفیع مرحمت فرموده‌انـد ـ آنکه چون بشکرانهٔ فضل و کرم والانعـم خداوند بی‌مثل و نظیرالذی لیس له شریك ولا وزیـر خوان نعمتش در بسیط زمین گسترانیده و سایهٔ رحمتش وجود سلاطین با فر وتمکین را زیب سریر سلطنت گردانیده دیهیم سلطنت را بوجود همایون ما مزین فرمود و تخت خلافت رابقدوم

ما رشك گلشن نمود همواره خاطر خورشید اشرف شاهنشاهی بآرایش بلاد و عباد متعلق است و رأی پادشاهی را در رعایت و ولایت توجه مطلق برشتهٔ همت ملوکانه برانداختهایم که سایهٔرحمت برکافهٔ عباد بگسترانیم وعامهٔ انام را به نعمت رفاهیت بپرورانیم تا ملك از مشمول عاطفت آراستهتر از گلشن گردد و دیدهٔ انام بفروغ معدلت خدیوانه روشن شود ووضیع و شریف رعیت را دعا گوئی بقای این دولت و استدامت این شوکت ورد زبانآید ازجمله ازقراریکهبعرض مقیمان عتبهٔ خلافت کبری رسید بواسطهٔ مالیاتی که بدکاکین خبازی دارالمرز رشت از دیوان اعلی جمع است اهالی آنجا از پختن‌نان در خانه‌های خود ممنوعند و از این رهگذراز سکنه وعابرین از غریب و بومی‌بعلت‌قلت نان از کثرت عسرت تنگی واقع میشود محض مرحمت شاهانه از هذهالسنهٔ لوی ئیل و مابعدها برای حصول دعای دولت و توسعهٔ معیشت اهالی از قرار همین فرمان همیون و توقیع مالیات دیوانی دکاکین خبازی دارالمرز رشت را به تخفیف ابدی مقرر و صنف مزبور را از تکالیف‌دیوانی معاف و مسلم فرمودیم که از این به بعد هرکس بخواهد دکان خبازی در هر جا بگشاید و نان در خانه‌های خود پخته در بازار بفروشد احدی قادر براذیت و آزار آنها نبوده باشد مقرر آنکه سلاطین خجسته آئین دولت علیــه و اخلاف و اعقاب خلافت عظمی از قرار همین فرمان قضا جریان معمول داشته ابدالدهر دینــاری و حبهٔ مالیات و عوارض و صادر بــه خبازان بلدهٔ رشت وارد نیاورند و خلاف آن را مخالف رضای خدا شمارند مقرر آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان حکام ومباشرین حال واستقبال گیلان حسب‌المقررمعمول‌داشته هرساله بخرج مجری دانندالحمدلله که تمام این سنگ بسعی سلالت‌السادات‌العظام آقا میرابوطالب تاجررشتی درقزوین خلدآئین انجام گرفته ــ کتبه ملك محمد قزوینی فی شهر شعبان ۱۲۷۲ .

صورت کتیبهٔ سنگی در مسجد حاجی محمدخان در رشت

در زمـان خسرو دین پرور آموزگـار
در قران فرخ کیهان خدای روزگار
آسمان داد و دین فتحعلی شه آنکه کرد
داد و دین را استوار از یاری پروردگار
پاکدین حاجی محمدخان که آمد از ازل
نیك روی و نیك خوی و نیك رای و نیك کار
دست او دلکش سحابی آفتاب آنرا مطر
بخت او فرخ همائی آسمان آنرا مطار
چون بود ازبهر فردوسش ثواب اندر ثواب
چون بود در راه یزدانش نثار اندر نثار
این همایون مدرسه وین نغز مسجد توأمان
بهر علم و بهر ایمان کرد در رشت استوار
در جهان ناپای داری دید افکند از خرد
طرح بنیادی کزو مانـد بعالم یادگـار
حجره اندر حجره از آن صانه الله خلدسان
صفه اندر صفه این را لوحش الله چرخ وار
هم مدرس اندر آن ادریس دانا از میان
هم مسبح اندر این جبریل فرخ از کنار
الغرض چون از محمد زیور اتمام یافت
علـم و ایمان در ابان همیون روزگـار

منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت

کز محمد شد بنای علم و ایمان آشکار

صورت کتیبهٔ در قدیم دارالحکومهٔ رشت

خورشیدی و پیش تو نشستن نتوان

جمشیدی و جام تو شکستن نتوان

معمار ازل که ساخت این در گفتا

کین باب هدایت است بستن نتوان

صورت کتیبهٔ بر گلدستهٔ مسجد ساغری سازان رشت

هوالله تعالی‌شانه العزیز ـ وقف مؤبد نمود این گل دسته را خیرالحاج حاجی علی‌تاجرشیروانی‌بتاریخ شهرربیع‌الثانی‌سنهٔ بارس ئیل ۱۲۰٤ تاثواب‌آن دریوم‌لاینفع مال و لا بنور الامن انی‌الله بقلب سلیم عاید او گردد اللهم اغفرله و لوالدیه بحرمة محمد وآله الطاهرین المعصومین .

صورت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ پیرسلیمان داراب رشت

هذا قد امر بجعل الصندوق المبارك السلطان العادل العارف قدوة الامراء العظام انیس‌الخواقین‌الفخام المختص‌بعواطف‌الله الملك العالم المؤید بتاییدات‌الملك المنان سرافرازسلطان‌خلدالله‌تعالی‌ظلال سعادته‌ورفعته وجلالته وعظمة واقباله العالی للمرقد المعطر و القبرالمنور الشیخ الفاضل السالك الكامل المرحوم المغفور السالك المبرور و زبدة المشایخ پیر سلیمان‌بن حمزه دارابی‌الرشتی جعله‌الله‌تعالی‌من‌الآمنین الفائزین لاخوف علیهم ولاهم‌یحزنون فی ذیحجة سنة ثلث وخمسین تسعمایة تقبل‌الله تعالی من السلطان العادل مدظله العالی هذه المبرات و الخیرات و رزقه یوم القیامة المراتب العظمی والدرجات الكبری خلدالله ظلال عظمته وسعادته وجلالته فی‌الدنیا

علی مایهواه ویتمنی وضاعفته الحسنات .

صورت کتیبهٔ دربقعهٔ فیلده رودبار

گشاده باد بدولت همیشه این درگاه بحق اشهد ان لا اله الا الله
شکرها کردم که این درگه میسر شد مرا دیده روشن از سجود خاك آدم شد مرا

۱۱۷۷

ایضاً صورت کتیبهٔ دیگر:

شاهرخ بیمثال نیك خصال آن بلند اختر حمیده خصال
در هزار و دویست از هجرت غرق گردید او بآب زلال

ایضاً صورت کتیبهٔ قبری در فیلده رودبار

هذاالمرقد المنور للسلسلة النجیبة السلطان فی العالم بدیع الزمان میرزا تغمده الله تعالی بغفرانه و اسکنه بیحبوحة جنانة قد توفی فی خامس شهر جمادی الاولی .

چون بدیع الجمال نیك سرشت رفت و این دهر بی ثبات بهشت
سال فوتش ز عقل چون جستم گفت . میدانش از سرای بهشت
بلبلی خون جگر خورد گلی حاصل کرد بادغیرت بصدش حال پریشان دل کرد
طوطئی رابهوای قفسش دل خوش بود نا گهان سیل فنا نقل عمل باطل کرد

ایضاً صورت کتیبهٔ قبری دیگر :

السلطان ابن السلطان شاه منصور تغمده الله تعالی بغفرانه و اسکنه ببحبوحة جنانه ابن عالیجاه اقبال دستگاه شاه ملك آقا ارفع الله تعالی شأنه قد توفی فی التاریخ عشرین شهر محرم الحرام صد حیف نماند شاه منصور .

زیر گل تنگ دل ای نو گل خندان چونی
چونکه ما غرقه بخونیم تو بی ما چونی
سلك جمعیت ما بی تو ز هم بگسسته
ما که جمعیم چنینیم تو تنها چونی

صورت کتیبهٔ سنگی در مسجد اکبریهٔ لاهیجان

بعهد فتحعلی شاه شهریار عجم | طراز افسر کاوس و زیب مسند جم
شهنشهی که پی خاکبوس درگه او | قد سپهر ز بدو وجود آمده خم
حریم حرمت او را همال میجستم | فتاده وهم در اندیشهٔ حریم حرم
فکنده شمسهٔ چترش چو برزمین پرتو | گشاده رایت عدلش چو درزمان پرچم
ظلام ظلم بپوشیده روی از گیتی | لوای جرم نگونسار گشته در عالم
زمین درگه‌او هست بوسه‌گاه ملوك | رواق حضرت او گشت سجده‌گاه امم
زطوق طاعت او کرده‌اند زیل رقاب | بطوع تاجوران ترك و تازی و دیلم
سپهر جاه علی‌اکبر آنکه از نامش | بود علو و بزرگی ممهد و محکم
به‌یمن‌ویسر جهانیش دریمین ویسار | که آفتاب نوال است و آسمان کرم
بریده داد وی‌ازصقر مخلب شاهین | شکسته عدل‌وی‌از گرگ پنجهٔ ضیغم
زنیش‌حادثه هرجا که‌شددلی‌مجروح | نهاده لطف دل آسای او بآن مرعم
کند چگونه ز کیفیتش بیان کامه | کفش بگاه کفایت‌فزون‌ز کیف‌وز کم
کمند فکر بقصر نوال او نرسد | بلی‌بچرخ برین کی توان شد از سلم
بحکم خسرو عادل بشهر لاهیجان | فراز مسند فرماندهی نهاده قدم
بذات کعبهٔ عالم بجان مدینهٔ علم | در آن‌مدینهٔ‌علم آمده‌است بیش‌ونه کم
بنا نهاد چنین مدرس و چنان مسجد | که‌این‌مدینهٔ‌علم‌است‌و آن‌حریم‌حرم
چه مدرس آمده خاکش‌چوعنبرسارا | چه‌مسجد آمده‌آبش‌چو کوثر وزمزم

چه‌خاک‌عالم ازاو گر کسی‌بود جاهل | چه‌آب روشن ازو گر دلی بود مظلم
فروغ دانش لقمان درآن بود مضمر | هوای روضهٔ رضوان درآن‌بود مدغم
زبانی‌این دوبناشد چه اکبریه بنام | بماند نـام نکویش همیشه در عـالم
نوشت از پی تاریخ هردو کلك صبا | شده مدینهٔ علم و هنر قـرین بهـم

کتبه المذنب زین‌العابدین کاشانی مستوفی دیوان اعلی۱۲۳۹

فهرستها

فهرست نام کسان و اقوام و سلسله‌ها و قبایل و مذاهب

آ

آتابای ۱۲۹ ، ۱۴۸ ، ۱۵۴
آخی‌پیدر ۱۷۱
آخی‌ناپلاز ۱۷۱
آذرولاش بن محمد۲۰۲،۲۰۳
آشاغی باش ۱۳۷
آشتاد ۲۳۵
آغامحمدخـان قاجار ۳۷ ، ۳۸ ، ۵۱ ، ۹۳ ، ۹۴، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۰۶ ، ۱۱۲ ، ۱۲۲ ، ۱۲۸ ، ۲۴۶ ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۷۸
آقاحسین ۱۰۰ ، ۲۶۶
آقاخان نوری ۵۲
آقا رستم ۲۱۶
آقا رستم روزافزون ۲۱۵
آقارستم مازندرانی ۱۷۳
آقا محمد ۲۱۶ ، ۲۶۶
آقا میرابوطالب تاجـررشتی ۲۹۳
آل‌باوند ۹۱ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۹۴ح ، ۲۰۴
آل‌بویه ۱۱۸ ، ۱۲۸ ، ۲۰۹
آل‌پادوسبان ۲۱۷
آل‌جلال ۸۳
آل‌دابویه (=دابوان)۲۰۳ ، ۲۱۹
آل‌روزافزون ۲۱۶
آل‌زرمهر ۲۰۲ ، ۲۰۳، ۲۲۰
آل‌زیار ۱۱۸ ، ۱۲۸ ، ۲۱۳
آل‌طاهر ۹۱ ، ۲۰۸
آل‌علی‌حسن ۹۱
آل‌قارن‌وند ۲۰۳
آل‌کاکی ۲۱۲
آل‌گاوبره (=گاوباره)۲۰۳
آل‌گشنف ۲۰۲
آمله (زن فیروز شاه) ۴۱، ۶۶ ، ۲۳۵
آملی (طایفه) ۷۰
آهنگر ۱۰۹ ، ۱۱۵

الف

ابراهیم ۲۰۷
ابراهیم ادهم [سلطان] ۸۶
ابراهیم ابوجواب ۸۴
ابراهیم بن امام موسی‌کاظم ابن ... امام رضا ۷۳
ابراهیم‌بن‌عثمان بن‌نهیك۶۷
ابراهیم‌بیك ۲۱۱
ابراهیم‌خان ۲۵۴
ابراهیم‌خان ذوالقدر ۲۵۱
ابراهیم‌خان عمارلو ۲۳۲
ابراهیم‌کیابن حاجی محمد اشکوری ۲۲۳
ابن‌الحنیفه = محمدبن علی
ابن اسفندیار ۲۳ ح ، ۲۵ح، ۴۰ح ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۸۲ ح، ۹۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۸ ، ۱۷۳ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۸۷ ، ۱۹۷ح، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ح، ۲۰۴ح ، ۲۰۶، ۲۱۹ ، ۲۲۶ ، ۲۲۹ تا ۲۴۴، ۲۵۵
ابن‌الکاظم حمزة بن یوسف السهمی الجرجانی ۲۴۶
ابن‌الهدا ۲۶۷
ابن‌امیرکا ۲۲۰
ابن‌تاج‌الدین تورانشاه ۲۲۲
ابن‌حوقل ۲۲ ، ۶۹ ، ۱۳۳، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲
ابندار بن مونی ۲۰۸
ابن داودکیا ۲۸۶
ابن‌سرابیون ۱۴۳
ابن سوخرا = وانداهرمزد
ابن‌الندا
ابن‌فورك (واعظ‌مسجدسالار) ۷۴
ابن‌مهدی مامطیر ۸۲ح
ابن‌هانی ۲۰۷
ابواسحق بن‌المرزبان ۲۲۰
ابوالحجاج مرداویج بن‌زیار ۲۱۳
ابوالحسن‌محمدالیزدادی۱۹ح
ابوالحسن مرزبان لاریجانی ۲۲۰
ابوالحسن علی بـن محمد المدائینی ۱۹ح
ابوالحسین احمد بن محمد (القائم) ۲۱۱
ابوالحسین احمد بن ناصر الکبیر (صاحب‌الجیش) ۲۱۱
ابوالحسین‌المؤید بالله‌هارون

ابن‌حسین [سید] ۵۵،
۲۱۲
ابوالحصیب مرزوق السعدی
۳۹ ، ۹۱ ، ۲۰۷
ابوطالب یحیی بن حسین‌بن
هارون بن حسین۲۱۲
ابوالعباس احمدبن نوح۲۰۹
ابوالعباس طوسی ۲۰۷
ابوالعباس عبدالله بن محمد
ابن نوح بن اسد ۲۰۹
ابوالعباس قصاب [شیخ]۷۴
ابوالعلی احمد بن محمد
المظفر ۲۰۹
ابوالفداء ۶۲ ، ۱۱۷
ابوالفضل ۲۵۴
ابوالفضل بن محمد ۲۱۸
ابوالفضل دابو ۱۷۴
ابوالقاسم بابربهادرخان۱۲۰،
۲۶۷
ابوالقاسم بن ابوالمحاسن
الرویانی ۷۳
ابوالقاسم بن المؤید بالله
رکابزن‌کیا ۱۶۶،۲۱۲
ابوالقاسم‌جعفربن‌ناصرالکبیر
۲۱۱
ابوالقاسم حسن حمزةالعلوی
[سید] ۷۴
ابوالقاسم زید بن ابوطالب
محسن بن زید ۲۱۲
ابوالمحاسن ۷۳
ابوالمظفر شاه طهماسب ۲۷۵
ابوالنجم احمد بن قوس بن
احمد منوچهری‌دامغانی
۲۴۵ح
ابی‌تراب [سید] ۲۸۷
ابی‌قاسم‌المصطفی ۲۸۶
ابوبکر شاسمانی ۲۴۷
ابوتراب [شیخ] ۷۴
ابوجعفر اسرب ۲۲۰
ابوجعفر الحناطی [شیخ]۷۴
ابوجعفر بن حسن بن‌الحسن
(= صاحب القلنسوه)
۲۱۱
ابوجعفر محمدبن‌احمدالناصر
۲۱۲
ابوجعفر محمد بن وندابن
باوند ۱۲۲
ابوخزیمه (=خازن بن‌خزیمة
ابن التمیمی) ۲۰۷ ،
۲۵۳
ابوسعید عبدالرحمن بن‌محمد
الادریسی ۲۴۵
ابوسعید منصور ۱۹۷
ابوطالب وشمگیر بن زیار
۲۱۳
ابوطالب هارون الثائر بن
محمد بن حسین بن
آملی ۲۱۲
ابوعبدالله ۱۲۰
ابوعبدالله صادق ۲۶۶
ابوعلی‌جرجانی [استاد]۲۱۰
ابوعلی سیمجور ۲۱۰
ابوعلی محمد بن احمد بن
الحسن ۶۸ ، ۲۱۱
ابوکالنجار (باکالنجار) بن
ویهان‌القوهی ۲۱۳ ح
ابومسلم ۱۴۵
ابومحمد ابراهیم بن... علی
ابن موسی‌الرضا ۲۹۵
احتشام الوزاره ۱۵۱
احمد [استاد] ۲۵۹
احمد التیکچی ۲۸۲
احمدبن حسین ۸۵ ، ۲۶۵
احمدبن عمر ۱۶۰
احمدبن محمدالکنی ۲۰۸
احمدخان قاجار علاءالدوله
۲۵۳
احمد رازی ۲۳۷
احمد شهید حلبی ۵۲
احمد طویل ۲۰۹
احمد میرزا ۲۵۲
احمد نجار بن حسین[سید]
۲۶۳
ارامنه ۳۸
اردشیر ۹۰ ، ۱۱۵ ، ۲۱۸
ارشیر [شاه] ۹۲ ، ۲۴۲
اردشیر بابکان ۲۰۲ ،۲۵۰،
۲۵۵
اردشیر بن حسن ۷۴
اردشیر میرزا ملک‌آرا ۲۵۲
ارغش وهادان (فرهادان)
۲۱۳
ارغون ۲۱۰
ارمنی ۳۸
ارنست‌دیز ۱۶۰ح
ازبکها ۴۰ ، ۱۲۸
اساس (طایفه) ۵۱
اسپهبد ۲۴ ، ۳۹ ، ۲۰۳ ،
۲۵۰
اسپهبد ابوجعفر ۱۶۰
اسپهبد اردشیر ۲۵۶
اسپهبد اردشیر بن حسن۱۳۴
اسپهبد امیر مهدی‌قارن‌وند
۲۲۱
اسپهبدان‌کلار ۲۲۰
اسپهبدان مامطیر ۲۲۱
اسپهبد بهرام ۱۱۴
اسپهبد پرویز ۲۲۰
اسپهبد خورشید ۶۷ ، ۱۶۰،
۱۸۵ ، ۱۹۱ ، ۲۰۴ ،
۲۳۵ ، ۲۴۲ ، ۲۵۴
اسپهبد رستم‌بن شروین قارن
۲۰۵ ، ۲۲۰
اسپهبد رستم بورکلا ۲۲۲

اسپهبد شاه غازی رستم ۶۹، ۲۲۰
اسپهبد شروین ۱۸۵، ۲۰۹
اسپهبد شهریار بن شروین بن رستم ۲۲۸ ، ۲۳۵
اسپهبد علاءالدوله حسن ۲۲۰
اسپهبد علاءالدوله علی ۲۲۱
اسپهبد فرخان ۲۰۰ ، ۲۲۰
اسپهبد فرخان بزرگ ۲۴ ، ۲۰۱
اسپهبد کیخسرو ۲۲۲
اسپهبد لندك ۲۲۱
اسپهبد مازیار ۶۸
اسپهبد مجدالدین دارا ۲۲۲
اسپهبد نجم‌الدوله قارن ۲۰۰
اسپهبد ونداهرمزد ۱۸۵
اسپهبدیه ۲۰۵
استر ۱۱۷
استرابن ۲۲۵ ، ۲۲۹
استرگرگین ۱۱۷
استره ۱۱۷
استندار ۲۱۹ ، ۲۲۹، ۲۳۳،
استندار جلال‌الدوله اسکندر ۲۳۰
استندار ظهیرالدین ۲۲۰
استندارها ۲۴
استکارازین ۸۴ ، ۸۷، ۲۴۴
استوارت ۹۴ ، ۲۴۹
اسدبن‌جندان ۱۹۹
اسفاربن‌شیرویه ۷۶، ۲۱۲
اسقف ۲۳۰
اسکندر ۲۱۷
اسکندر شیخی ۷۰ ، ۲۱۰ ، ۲۱۴ ، ۲۳۶
اسکندرکبیر ۱۳۷ ، ۲۰۲
اسکی (طایفه) ۷۰
اسلام ۳۹ ، ۶۷ ، ۹۶
اسمعیل (کدخدای ورزن) ۶۱
اسمعیل بن ابوالقاسم جعفر ابن ناصرالکبیر ۲۱۱
اسمعیل بن‌احمد سامانی ۲۰۹
اسمعیل بن عباد (=صاحب) ۲۰۸
اسمعیل نجار [استاد] ۸۴
اسمعیلیه (فرقه) ۲۴ ، ۵۷ ، ۷۴، ۱۷۰، ۱۹۸، ۲۲۲، ۲۵۴
اشتال ۱۷۹ ، ۲۳۸
اشرف‌بن تاج‌الدوله ۲۱۹
اشرف‌بن کمال‌الدین [سید] ۲۴۲
اشکانیان = پارتها
اشکور ۲۱۲
اصانلوها ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۶
اصحاب‌آقا ۷۳
اصطخری ۱۴۲
اعتمادالدوله (بن‌اعتماد ـ الدوله) ۲۵۳
اعتمادالسلطنه ۸۰ ، ۱۷۹ ، ۲۱۷
اعتمادالسلطنه ، محمدحسن خان ۸۰ح
اعراب ۳۸ ، ۳۹ ، ۲۳۴
افاغنه ۱۰۵
افراسیاب ۶۱ ، ۱۷۳ ، ۲۳۵،
افریدون بن‌قارن بن‌سرخاب ابن ناموربن شهریار ۲۱۸
افشار ۲۵۱
افغان استرابادی ۲۳۰
افغانها ۳۶ ، ۱۰۴
افغانی ۳۷
اگوس ۲۳۰
الثائر ابوالفضل جعفربن محمدبن حسین بن‌علی (سید ابیض) ۲۱۱ ، ۲۱۲
الخدا = سکندربن عزالدین [درویش]
السهاوزن ۲۴ ح
اللهیارخان ۲۵۱
المرزبان بن رستم ۲۰۵
المؤید بالله ۱۷۳
الندابن قارن ۲۰۳
الونددیو ۲۱۶
الوندکیا ۱۱۵
الیاس‌بن‌الیسع ۲۰۹
امام جعفر ۴۳ ، ۹۶ ، ۲۶۵
امام حسن ۷۴
امام حسین ۲۷۷
امام خطیب [سید] ۲۳۷
امام رضا ۳۶، ۱۱۶، ۲۷۷
امام‌قلی ۲۸۰
امامقلی‌خان قاجار ۲۵۲
امام موسی کاظم ۱۱۹، ۲۴۱، ۲۶۳
امامی (مذهب) ۴۰
امام یحیی‌بن زید ۱۴۵
امرانلو ۳۸
امرای جزء باوند ۲۲۲
امرای صفوی ۲۱۴
امرای کا ۲۲۰
امرای کبود جامه ۲۲۱
امرای گلپایگان (= امرای گوشواره) ۲۲۱
امرای لقور ۲۲۱
امردی ۲۲۵
امیر (ابو) اسحق ۲۲۱
امیراسعد ۴۹
امیراعظم ۵۳
امیرالمؤمنین ۲۱۰ ، ۲۶۰

امیرانلوی ۱۰۸
امیرباکالنجاربن جعفر کولا (کولاویچ) ۲۲۲
امیرپازواری (شاعر) ۸۳ ، ۲۳۰
امیرتیمور ۷۰ ، ۹۲ ، ۱۴۲، ۲۰۱ ، ۲۱۷ ، ۲۳۶ ، ۲۴۷
امیرجلال‌الدین ۲۷۶
امیر حسن بهاءالدوله ۲۲۲
امیرخان سردار ۲۵۳
امیررضی‌الدین حسینی ۲۴۱، ۲۶۴
امیرسابق‌الدوله رستم ۲۲۲
امیرسعید ۸۴ ، ۸۵
امیر شمس ۹۵
امیرشمس‌الدین[سلطان] ۸۵
امیر شمس‌الدین بن‌الامیر کمال‌الدین الحسینی ۲۶۵
امیرشمس‌الدین لاهیجانی ۲۸۸
امیر شمس‌المعالی ۱۳۸
امیرشیخ زاهد طارمی ۲۵۱
امیر عبدالرحیم ۲۶۳
امیر عبدالکریم ۲۶۳
امیرکا ۲۱۹ ، ۲۲۹
امیرکابن ورداسف ۲۲۰
امیرکبیر ۱۳۶
امیرکیاالملاطی ۲۸۹
امیرکیابن هادی‌بن علی‌کیا ملاطی ۲۲۳
امیرمحمد الحسینی ۲۶۳
امیر محمدبن سلطان شاه لاودی ۲۴۱
امیر مرتضی الحسینی ۲۴۱، ۲۶۳
امیر مسعودبن سلطان محمد
غزنوی ۲۵۴
امیر مکرم ۷۰
امیر موسی‌خان ۲۵۲
امیر میاندورود ۲۲۰
امیرنظام ۱۳۶
امیروالی ۱۱۸ ، ۲۵۱
امیر هندوکا ۲۵۱
امین‌الدوله دهستانی ۲۱۰
انکارودی ۱۷۱
انوشیروان‌خان‌اعتضادالدوله خانسالار ۲۵۳
انوشیروان خان عین‌الملك ۲۵۲
انوشیروان عادل ۴۰، ۱۲۸، ۱۳۷ ، ۲۰۲ ، ۲۱۳ح
اوستا ۱۳۹
اوکم ۱۵۵
اولان مهان ۲۱۹ ، ۲۲۹
اولیاءالله آملی [مولانا] ۶۸
ایرانی (طایفه) ۷۰
ایرانیان ۲۰۲
ایرج ۸۹ ، ۱۷۳ ، ۲۳۷
ایستویك ۱۳۶

ب

بابا حسین ۱۲۰ ، ۲۵۱ ، ۲۶۷
بابر ۲۵۱
بابك ۳۹
بابی‌ها ۴۰
باحرب‌بن منوچهر ۲۲۰ ، ۲۵۵
بادغاش ۲۲۱
باربیه دومی‌نارد ۲۳۳
باقر = باو
باکالنجا ۲۱۳
باو (=باقر) ۹۰، ۲۰۳
باوندها (پادشاهان جبال) ۲۰۴ ، ۲۲۹ ، ۲۳۳ ، ۲۴۲
بای ۱۳۱
بایلکانی ۲۴۴
بدیع‌الزمان میرزا ۲۵۲ ، ۲۹۶
بدیع‌الزمان میرزا صاحب اختیار ۱۶۰
براون ، ا. ج. [پروفسور] ۱۷، ۱۹ ، ۲۳ ح ، ۴۰ ح ، ۷۶ ، ۲۱۳ ح ، ۲۲۸ ، ۲۴۶
بربری ۳۸ ، ۷۰
برسفورد لاوت ۱۲۵ ح
برناجی ۱۷۱
بکربن عبدالعزیزبن ابی دلف‌العجلی ۱۷۲
بکوتی‌ها ۳۵
بلارنبرگ ۱۰۸
بلوچ ۳۷ ، ۱۲۳ ، ۱۲۶
بلوچ‌ها ۳۶
بنکشی = بنکاشی (طایفه) ۳۸ ، ۷۰
بنی‌اسکندر ۲۱۹
بنی‌امیه ۱۱۷
بنی‌کاوس (=حکام نور) ۲۱۷ ، ۲۱۹
بنی‌کریمی ۱۲۳
بنی‌هاشم ۳۶
بویشتن ۱۱۱
بوعلی ۱۰۹
بونصر ۲۲۳
بهرام (نجار) ۱۰۰
بهرام‌خان ۱۹۳
بهرام ساروی ۱۰۰

بهرام‌ابن استاد محمد نجار ساروی سکندان‌آبادی ۲۶۶
بهرامان ۲۳۰
بهرام‌بن حسام‌الدوله شهریار ۲۰۵
بهلکه چارواها ۱۳۷
بهمن‌بن بیستون ۲۱۹
بی‌بی سکینه ۸۵
بی‌بی فضه خاتون [سیده] ۸٤ ، ۸۵ ، ۲٦٤ ، ۲٦۵
بیری ۲۵۰
بیستون ۲۱۹
بیستون بن اشرف ۲۱۹
بیستون‌بن جهانگیر ۲۱۹
بیگلربیگی ۱۲۰
بیگلری ۱۳۱
بیهقی ۲۱۳ ، ۲٤٤ ، ۲٤۸

پ

پادشاهان جبال = باوندها
پادوسبان (=فادوسبان) ۲۲
پادوسبان‌بن افریدون ۲۱۸
پادوسبان‌بن خورزاد ۲۱۸
پادوسبان‌بن گردزاد ۲۲۱
پادوسبان‌بن‌گیل ۲۱۸
پارتها (= اشکانیان) ۲٤۷
پارس‌ایل ۱۲۱
پاس ۱۱۵
پاشا علی ۲۲۲
پرتو (پهلوی‌ها) ۲۲۵
پطرز بورگ ۱۱۲
پلنگ ۱۹۵
پهلوان حسن ۲۵۱
پیترمان ۱۹
پیرام شالی ۱۵۵
پیر پادشاه‌بن‌لقمان‌بن طغا تیمور ۲۵۱
پیرک شاه ۱۱۸

ت

تات‌ها ۱۱۵
تاتی ۱۲٦
تاج‌الدولةبن اسکندر ۲۱۹
تاج‌الدوله زیادبن کیخسرو ۲۱۸
تاج‌الدوله یزدجردبن‌شیریار ابن اردشیر ۲۰٦
تاج‌الدین تورانشاه‌بن زردستان ۲۲۲
تاج‌الدین شهریاربن‌خورشید ۲۲۱
تاج الدین فخر الاسلام ابوالقاسم بن‌البرویانی ۲٦۰
تاج‌الملوك مرداویج ۵۷
تاجی دویر = عبدالله بن حسین‌بن سهل
تبکی ۲۳۰
تبیری‌ها ۲۲۸ ، ۲۲۹
تراکمه ۱۱۵ ، ۱۵۰
ترك ۳۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۵ ، ۱۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳٤
ترکان ۲۰۱
ترکمانان ٤۰ ، ٤۱
ترکمن (ترکمن‌ها) ٤۱ ، ۸٦ ، ۹۳ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰٦ ، ۱۰۹ ، ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۱۸ ، ۱۲٦ ، ۱۲۸ تا ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۵ ، ۱۳٦ ، ۱۳۷ ، ۱٤۸ تا ۱۵۲ ، ۱۵۵ تا ۱۵۸ ، ۱۹٤ ، ۲٤۵ ، ۲٤۹ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲
ترکمنهای تاتار ۱۳۰
ترکمنی (زبان) ۱۲٦
ترکها ۳٦ ، ۱۱۵ ، ۱۲۳
ترکی (زبان) ۳۹ ، ۱۲٦
تسنن ٤۰
تقی‌آملی ۸٤ ، ۲٦٤
تکش بن‌ایل‌ارسلان ۱۳٤
تمیشه ۲۲۰
تور ۸۹
توران ۱۱٤
تورانیان ۲٤ ، ٤۰
توری ۱۲۳
توماس حواری ۲۳۰
تیرداد ۲٤۷
تیم بن‌ستان ۲۰۷
تیمور ۱۳۳ ، ۲۱۵
تیموری ۲۱۰

ج

جانباز سوادکوه ۲٤۰
جبرئیلی ۲۱۷
جرشاه ۲۰۳
جریربن یزید ۲۰۷
جستان (= حسان) ۲۱۳ ح
جعفربای ۱۱۵ ، ۱٤۸ ، ۱۵۲ ، ۱۵٤ ، ۱۵٦
جعفربن شهریار ۲۰۵
جعفرقلی‌خان ایلخانی ۲۵۲
جلال‌الدوله کیومرث‌بن بیستون‌بن‌اسکندر ۲۱۹
جلال‌الدین اسکندربن جلال الددوله کیومرث۲۱۹
جلال‌الدین بایزید الجلیلی الحسینی ۱۲۲

جلال‌الدین‌محمد خوارزمشاه
۶۹
جلال‌کیا (خاندان) ۹۲
جمشید ۲۴۹
جمشیدبن غارن غوری ۹۳،
۲۱۰
جمشیدخان ۲۵۲
جنتیمور ۲۱۰
چورماغون ۲۱۰
جهان بیگلو ۳۸ ، ۲۴۱
جهانسوز میرزا ۲۵۳
جهانسوز میرزا امیر نویان
۲۵۳
جهانشاه ۱۰۹
جهانگیربن سلطان‌محمد۲۱۹
جهانگیربن عزیز ۲۱۹
جهانگیربن کاوسی ۲۱۹
جهانگیربن کیومرث ۲۱۹
جهقم‌بن خباب ۲۰۸

چ

چادر بدوشان = چارواها
چارواها ۱۵۳، ۱۵٤، ۱۵٦،
۱٦۵
چگنی = غلبیربند
چلاویها ۷۰
چلیندان ۲۳۲
چموراتابای ۱۵٦ ، ۱٦۵
چنگیزخان ۱۲۳
چولابی‌ها ۲۰٤
چونی ۱۵۵

ح

حاتم ۲٦۱
حاجی باغ ۱۰۹
حاجی صادق‌بن حاجی باقر
۵۱ ح
حاجی‌عبدالله [استاد] ۱۱٦،
۲۸۵
حاجی علی‌بن شهاب‌الدین
اللاهیجی ۲۸۷
حاجی علی جرجانی ۱۲۲ ،
۲۷۵
حاجی علی‌شیروانی (تاجر)
۲۹۵
حاجی قربان آقا ۱۲۰ ،
۲٦۸ ، ۲۷۳
حاجی کیومرث میرزا ۲۵۳
حاجی لر ۱۲٦
حاجی‌لرگریائی ۱۲۳
حاجی محمد ۱۲۲ ، ۲۷٦
حاجی محمدخان ۲۹٤
حاجی محمدرضا ۲٦۸
حاجی محمد صادق خان
شامبیاتی ۲۵۳
حاجی محمدعلی ۲۷۷
حاجی مقری ۱۲۲ ، ۲۷۵
حاجی ملا رفیع ۲۹۲
حاجی منوچهرخان ۲۵۲
حافظ ابرو ۱٤۲
حاکم صفوی ۲۵۱
حبشی ۱۱۵
حبیب‌اللەخان (ساعدالدوله)
۵۲ ، ۵۳ ، ۲۵۳
حجاج‌بن یوسف ستمگر ۲۰۰
حداد ۱۷۱
حسام‌الدوله ۹٤ ، ۲۰٦
حسام‌الدوله ابوالعباس تاش
۲۱۰
حسام‌الدوله اردشیر ۲۰۵ ،
۲۲۱ ، ۲۲۲
حسام‌الدوله اردشیر بن
باحرب ۲۱۸
حسام الدوله اردشیربن
کینخوار ٦۹
حسام‌الدوله اردشیر نماور
۲۱۸
حسام‌الدولةبن اردشیربن ...
رستم‌بن دارا ۲۰٦
حسام‌الدوله زرین کمربن
جستان‌بن کیکاوس۲۱۸
حسام‌الدوله زرین کمربن
فرامرزبن‌شهریار ۲۱۸
حسام‌الدوله شهریار ۹۲
حسام‌الدوله شهریاربن قارن
ابن سرخاب‌بن شهریار
۲۰۵
حسام الدین اردشیربن
کینخوار ۹۲
حسان = جستان
حسن ۲۱۷
حسن‌بن استاد بایزید ۸٤
حسن‌بن حسین ۲۰۷ ، ۲۰۸
حسن‌بن‌زید (=داعی‌الکبیر)
۳۹ ، ٦۸ ، ۱٦۸ ،
۱۹۹ ، ۲۱۱
حسن‌بن صباح ۲۱۳
حسن‌بن علی ٦۷
حسن‌بن علی (ناصرالکبیر)
۷۳
حسن‌بن‌علی‌الصالحی‌الجیلانی
۲۸۸
حسن‌بن فیروزان ۲۰۹ ،
۲۱۲
حسن‌بن قاسم(=داعی‌الصغیر)
۵۸ ، ٦۸ ، ۷٤ ، ۲۱۱،
حسن‌بن قحطبه ۲۰۷
حسن‌بن المهدی بن‌زید ۲۱۱
حسن‌بیك ۲۱۵
حسن شیخ تیمور ۲۵۱
حسنی ۲۱۱ ، ۲۱۲
حسین ۲٦۱

حسین [استاد] ۲۶۵
حسین [سید] ۲۱۷
حسین بنافتی [سید] ۹۷ح
حسین‌بن‌احمدالرازی[استاد] ۱۰۰ ، ۲۶۷
حسین‌بن استاد احمد ساروی (نجار) ۱۰۸ ، ۲۶۷
حسین‌بن استاد بایزید نجار ۲۶۶
حسین‌بن الامام موسی‌الکاظم ۲۶۵
حسین‌بن زید [سید] ۳۶
حسین‌بن علی ۳۹
حسین‌بن علی‌بن‌احمدالمسافر [استاد] ۲۹۱
حسین‌خان بیگلر بیگی ۲۵۲
حسین‌خان زیاد اغلو قاجار ۲۵۱
حسینقلی خان قاجار ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵٤
حسین ناصر [سید] ۲۵٤
حسینی ۱۱۵ ، ۲۱۱
حکام ترخان ۲۳۰
حکام تنکابن ۲۲۲
حکام گرجیان ۲۲۳
حکام نور (= بنی‌کاوس) ۲۱۷
حمدالله مستوفی ۹۲ ، ۱۲۸، ۱۳۳ ، ۱٤۱ ، ۱٤۳ ، ۲۳۱ ، ۲٤۷ ، ۲٤۸
حیدر سلطان ۲۱۰
حیدریه ۱۷۱

خ

خازن‌بن خزیمة‌بن‌التمیمی = ابوخزیمه
خالدبن برمك ۶۷ ، ۲۰۷
خان ابدال خان ۲۵٤
خان سلطان بی‌بی ۲۸۸
خاندان علوی ۳۶
خان کوچك = میرعبدالله خان
خجسته [سید] ۸۵
خرلاش ۲۳۰
خرم‌کیا [سید] ۲۸۷
خسروپرویز ۶۷ ، ۱۹۸
خسروخان ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۲۵۲
خضر (ع) ۱۱۷
خلعت‌بری (طایفه) ۵۱، ۵۲
خلیفة‌بن هارون الجواهری ۲۰۸
خلیفةالمهدی ۲۳٤
خلیل‌خان ۲۵۱
خواجه احمد فندرسکی ۲۵۱
خواجه حاجی زنگیشاه ۲۸۷
خواجه سیف‌الدوله ۲۸۲
خواجه سیف‌الدوله والدین ۱۲۳
خواجه سیف‌الدین مظفر تپکچی ۲۶۹
خواجه سیف‌الدین مظفر طبقچی ۱۲۰
خواجه علی رویانی ۲۳٤
خواجه وندها ۳۶ ، ۳۷ ، ۵۲ ، ۵۸ ، ۶۲
خوارزمشاهی ۲۱۰
خور داوند ۲۲۰
خورزادبن پادوسبان ۲۱۸
خورشید = اسپهبد خورشید
خورشیدبن ابوالقاسم ۲۲۱
خورشیدبن دازمهر ۲۰٤
خورشیدبن کیکاوس ۲۲۱
خورشیدبن‌گیل = دابویه
خیرالنساء بیگم ۲۱۵
خیشان ۱۱۵

د

دابوان (=آل‌دابویه) ۲۰۳، ۲۱۹
دابوان کولائیج ۲۲۹
دابویه (=خورشیدبن گیل) ۲۰۳ ، ۲۰٤
دارا ۲۰٤ ، ۲۰۵
دارابن قابوس ۲۱۳
دارابن منوچهر ۲۱۳ ح
دارمسته‌تر ۲۱ ح
دارن ۲۳۰
داز ۱۵٤
دازمهربن زرمهر ۲۰۳
دازمهربن فرخان‌بزرگ ۲۰٤
داعی‌الحق ابوعبدالله‌محمدبن زید ۲۱۱
داعی‌الحق هادی ۲۵٤
داعی‌الصغیر = حسن‌بن‌قاسم
داعی‌الکبیر (=حسین‌بن‌زید) ۶۷ ، ۱٤۲ ، ۲۱۱
داعی ناصرالکبیر ابومحمد حسن‌بن علی بن‌حسن ۲۱۱
داود کیابن هادی [سید] ۲۲۳
دبیر سیاقی ، محمد ۲٤۵ ح
دراز گیسو ۱۲۳
درن ۱۸۱ ، ۲٤۰ ، ۲٤٤
درزی ۱۱۵
درویش سکندربن عزالدین ۲۶۷
دزدان ترکمن ۸۶
دلاك ۱۱۵
دمشقی ۱۹۹
دمورنی ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۸۷

دنگوه ۱۹۵
دوانلو ۱۲۳ ح
دوجی ۱۵٤
دوز ۱۷۱
دولافوا [سرهنگ] ۲۰۳
دولتشاه سمرقندی ۲۳۱، ۲٤٦
دولو ۱۲۳
دومرگان ۸۵، ۱۰٤، ۱۳٦ ح، ۱۷۰، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۸
دیالمه ۵۸، ۹٤، ۱۳۱، ۲۵٤
دیلمان ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۲
دیلمی‌ها ۱۲۳
دیله رستاق (طایفه) ۷۰

ر

رابینو،ه.ل. ۳٤، ۱۲٤ ح
رازمهر ۹۰
راضیه ۱۱۹
رافع‌بن هرثمه ۲۰۹
رامین ۲۵۰
راولینسن ۱۳۹ ح
رجبلی ۱۳۱
رحیم‌خان گریلی ۲۵۲
رستر کرجیان ۲۳۲
رستم ۹۰، ۱۷۰، ۲۰۵، ۲۲۱، ۲٤۸
رستم‌بن حسام‌الدوله شهریار ۲۰۵
رستم‌بن دارا ۱۱٤
رستم‌بن سرخاب‌بن قارن ۲۰۵
رستم‌بن شروین ۲۰۵
رستم‌بن المرزبان ۲۱۰
رستم‌خان عمارلو ۲۳۲
رشتی ۱۱۵
رضابن هادی ۲۵٤
رضا مفیدی [سید] ۲٤٦
رضی‌الدین ۲۱۷
رضی‌بن مهدی الحسینی ـ الباشکجانی [سید] ۲۵۹
رضی‌کیا [سید] ۲۲۳، ۲۸۷، ۲۸۸
رکابزن‌کیا [سید] ۱۷۳، ۲۲۲
رکن‌الدوله آل‌بویه ۲۰۵
رکن‌الدوله ابوعلی بویه ۲۵٤
رکن‌الدوله حسن ۲۰۹
رکن‌الدوله شاه کیخسرو یزدجرد ۲۰٦
رکن‌الدین ۲۲۱
رمجه هرویه ۲۳۵
روح‌بن حاتم بن قصیربن المهلب ۲۰۷
روح‌الله ۲۱۷
رودباری (طایفه) ۵۱
رودگر ۱۰۹
روزان صول ۱٤۰
روسها ۹۱، ۱۱۲
رینش بهادر ۲۵۱
رینذئی (طایفه) ۷۰

ز

زاهد ۱۱۵
زبدر [سید] ۲۳٦
زردشتی ۳۹
زرم رودی ۱۱۵
زرمهر ۲۰۲
زکی‌خان ۲۵٤
زندیه ۳٦، ۹۳، ۱۰۵
زنگی ۱۱۵
زیادلو ۱۲۳
زیدیها ۳۸، ٤۰، ۲۳۷
زین‌العابدین بن سیداسمعیل [سید] ۱۰۸، ۲٦۷
زین‌العابدین کاشانی ۲۹۸
زین‌العابدین کمال الدین محمد ۲۱۵
زینل خان ۲۵۱

س

سادات شیرنگ ۱۹٤
سادات علوی ۳٦
سادات‌کیا ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۱
سادات مرتضوی ۲۱۷
سادات مرعشی ۷۰، ۲۱٤
سادات مرعشی مازندرانی ۵۸
ساروتی ترخانی ۲۳۰
سارویه ۹۰
سارویة‌بن فرخان بزرگ ۲۰٤
سامانیان ۱٦، ۱۳۸، ۲۵۳
ساعدالدوله = حبیب‌الله‌خان
سالیان ۲۳۸
سایکس ۱۳۹، ۱٤۹ ح، ۲۳۱، ۲٤٦، ۲٤۷
سبکتکین ۲۰۹
سپانلو ۱۲۳
سپهدار اعظم ٤۲، ۹٤، ۵۱، ۵۳، ۱٦۵
سدید ۲۲۳
سراج الدین زردستان فخرالدوله گرشاسف ۲۲۲
سرتیزی ۲۳۰
سرجانوند ۲۱۹
سرخاب ۲۰۵
سرخاب بن‌مهر مردان ۲۰٤
سرخاب قارن ۲۰۵
سریوستن‌شیل ۳۸

سعدالدوله ۱۶۵
سعدالدوله طوس‌بن زیـار ۲۱۹
سعیدبن دعلج ۲۰۷ ، ۲۳۴
سعیدبن‌العاص ۲۰۶
سعیـدبن مسلم (=سلم) بن قتیبة بن مسلم ۲۰۷
سعیدوها ۲۱۹ ، ۲۲۹
سکندربن عزالدین[درویش] = الخدا ۱۰۰
سلاخ ۱۵۵
سلام ترك ۲۰۹
سلجوقی ۲۱۰
سلطان ابوسعید ۲۵۱
سلطان احمدخان ۲۲۳
سلطان احمدخان لاهیجانی ۱۶۶
سلطان استاجلو ۲۵۱
سلطان امیر شمس‌الدین۲۶۵
سلطان تکش ۹۲ ، ۱۴۱ ، ۱۹۹ ، ۲۲۲
سلطان حسن ۲۲۳
سلطان حسن لاودی ۲۴۱
سلطان حسین ۲۲۳
سلطان حسین میرزا صفوی ۲۱۶
سلطان حمزةبن سلطان هاشم ۲۲۳
سلطان سنجر سلجوقی ۲۲۲، ۲۵۴
سلطان علی کیا (= سیدعلی کیا) ۱۶۹ ، ۲۳۲
سلطان فخرالدین گـوکجه ۲۷۶
سلطان محمد ۱۲۰ ، ۲۹۰
سلطان محمدبن جهـانگیر ۲۱۹
سلطان محمدبن ملك ۱۹۸
سلطان محمد خدابندهٔصفوی ۲۱۵ ، ۲۵۱
سلطان محمد خوارزمشاهی ۱۴۳
سلطان محمد ذوالقدربن‌امیر عـلاءالدولـه صفوی ۲۵۱ ، ۲۶۹
سلطان محمد لاهیجانی ۱۶۴
سلطان محـمد میرزاسیف الدوله ۲۵۳
سلطان محمودبن سلطان‌مراد (میرزاخان) ۲۱۵
سلطان مراد ۲۱۶
سلطان مسعود ۲۵۴
سلطان هاشم ۲۲۳
سلم ۸۹
سلوس ، گ . ه . ۱۹
سلیمان ۱۱۷ ، ۲۰۷
سلیمان بن‌عبدالله ۱۹۹
سلیمان‌بن عبدالله بن طاهر ۲۰۸
سلیمان بن‌عبدالملك ۹۰
سلیمان بن موسی ۲۰۷
سلیمان‌خان (خـان خانان) ۲۵۲
سلیمان خان سرتیپ صاحب اختیار ۲۵۳
سلیمان فرغانه ۱۸۳
سندبن شاهك ۲۴۲
سنگسری ۲۰۰
سنی ــ سنی‌ها ۴۰ ، ۱۲۰
سوخرا ۲۲۹
سوخرائیان ۲۰۳
سوخربن‌الندا ۲۰۳
سورتجی ۱۰۹
سورحان‌وند ۲۲۹
سونجال ۲۳۰
سویدبن مقرن ۱۴۰ ، ۲۰۶
سهراب ۹۰ ، ۱۷۰ ، ۲۲۱
سهراب‌بن باو ۱۸۵ ، ۲۰۴
سهل‌بن‌المرزبان ۷۶ ، ۲۲۰
سیاق علی‌آقا بابابیگ ۱۷۱
سیبك‌خان ۲۵۱
سید ابیض= الثائرابوالفضل جعفر
سیدعلی‌کیا= سلطان علی‌کیا
سید عماد ۲۱۷
سیستانی ۱۱۵
سیف‌الدوله باحرب‌بن زرین کمر ۲۱۸
سیف زرگر ۱۷۱
سیف‌الدین عمادالدوله‌فرامرز ۲۰۵
سیمجور ۱۵۸

ش

شاپوربن شهریار ۲۰۵ ح
شاپور ذوالاکتاف ۱۳۴
شاری ۲۰۸
شافعی دوم = عبدالوحیدبن اسمعیل ابوالمحاسن
شامبیاتی ۱۲۳
شان‌دشتی = شون‌دشتی
شاه ابوالنصر بن‌اسمعیل‌بهار دوم ۱۲۱ ، ۲۶۹
شاه اردشیر ۱۹۹ ، ۲۰۱ ، ۲۳۶
شاه اردشیربن حسن ۵۷
شاه اردشیر مازندرانی ۱۴۱
شاه اسماعیل صفوی ۲۱۴ ، ۲۱۷
شاه دشتی (طایفه) = شون دشتی
شاه حسین حیدر دریاآبادی ۱۷۱

شاهرخ‌خان ۲۵۲
شاه سلطان حسین ۷۲ ،۲٤۵
شاه عباس ۳۰ ، ۳۲ ، ۳۸ ، ٤٤ ، ۷۱ ، ۷۹ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۰۵ ، ۱۲۰ ، ۱۲۸ ، ۱۸٤ ، ۲۱۶ ح ۲۲۸ ، ۲۳۷ ، ۲٤۱ ، ۲٤٤ ، ۲٤۵ ، ۲۶۷
شاه عباس‌اول ۱۳۷ ، ۲۱۷ ، ۲۵۱
شاه عباس الحسینی ۲۶۸ ، ۲۸۶
شاه‌عباس دوم ۱۲۱ ، ۱۲۲
شاه طهماسب ۵۲ ، ۱۲۸
شاه طهماسب اول ۱۳۷ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶
شاه طهماسب دوم ۲۱۱ ، ۲٤۶ ، ۲۵۲
شاه علی‌سلطان استاجلو ۲۵۱
شاه غازی رستم ۵۷ ، ۲۲۲، ۲۲۵ ، ۲۵٤
شاه کیخسروبن شهراکیم ۲۱۸
شاه وردی ۲۵۱
شاه یحیی ۱۶٤
شاه یحیی‌بن سید نصرکیا ۲۲۳
شربتی ۱۰۹
شرف ۱۵۵
شرف‌الدوله‌بیستون بن زرین کمر ۲۱۸
شرف‌الدین [سید] ۲۳۷
شرف‌الدین بدلیسی ۲۱۰
شرف المعالی اسکندربن قابوس ۲۱۳ ح
شرف‌المعالی انوشیروان بن قابوس ۲۱۳ ، ۲۱٤
شرف‌المعالی نوشیروان بن منوچهر قابوس ۲۱۳
شرف‌الملک حسن ۲۲۱
شرف‌الملوک = علاءالدوله حسن
شرف‌الملوک حسن‌بن رستم ۲۰۵ ، ۲۰۶
شروین‌بن سرخاب ۲۰٤
شروین رستم ۲۰۵
شکری دربندی ۱۲۲
شلوزانی ۱۲۳
شمس‌الدین ۲۷۸
شمس‌الدین [سید] ۸٤
شمس‌الدین‌بن کمال الدین محمد ۲۱۵
شمس‌الدین‌بن‌سید عبدالعزیز بابلکانی [سید] ۲۶٤
شمس‌الدین بن نصرالله المطهری [سید] ۲۶٤
شمس‌الدین‌دیو ۲۱۶
شمس‌الدین علی‌بن جمشید قارن ۲۵۱
شمس‌الدین غوری جمشید ۲۱۰
شمس‌الدین نجار ۸۵
شمس المعالی ابوالحسن قابوس بن وشمگیر ۲۱۳
شمس‌الملوک رستم ۲۰۵
شمس‌الملوک رستم‌بن قارن ۲۰۵
شمس‌الملوک محمدبن‌اردشیر ۲۰۶
شمس‌الملوک محمدبن‌شهریار ۲۰۶ ، ۲۱۸
شمس الملوک محمد بن کیخسرو ۲۱۸
شمس‌وآل‌رسول‌الله[سید] ۷۳
شوپسند ۱۶۲
شورج (طایفه) ۵۱
شون دشتی (= شان دشتی) ۷۰
شهاب ۱۰۹
شهاب‌الدین [استاد] ۲۸۷
شهراکیم بن نماور ۵۷
شهرنوش بن هزاراسف ۵۷ ، ۲۱۸
شهریاربن پادوسبان ۲۱۸ ، ۲۳۳
شهریار بن جمشیدبن دیوبند شیرزاد بن افریدون ۲۱۸
شهریاربن دارا ۲۰۵
شهریاربن شروین ۲۰۵
شهریاربن قارن بن شروین ۲۰٤
شیخ حاجی آقا ۲۶۰
شیخ زاهد ۷۹ ، ۲۵۹
شیخ صیقد ۱۷۱
شیخ نیارک نجار [استاد] ۱۱٤
شیخ هندو ۲۵۱
شیرایه کبا ۱۷۳
شیرزاد ۲۲۱
شیرزاد امیر با حزب‌گرمابه رود ۲۲۰
شیرنگی ۱۲۳
شیره زیل وند ۲۲۰
شیرین ۲۰۵
شیعه ۳۹ ، ٤۰ ، ۶۷
شیعیان ۳۹
شیل ، سریوستین ۳۸
شیل [مادام] ۳۷

ص

صاحب = اسمعیل بن عباد

صاحب اختیار ۲۵۳
صاحب القلنسوه = ابوجعفر ابن‌حسن‌بن‌الحسن
صادقلی ۱۳۱
صدرالدین خان استاجلو ۲۵۱
صفاری ۲۰۹
صفوی ۲۱۰
صفویه ۴۰ ، ۸۸ ، ۱۱۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۹
صلبی ۱۱۵
صیقلی دوست ۱۷۱

ض

ضحاك ۷۶

ط

طالش (طایفه) ۵۱
طالشی ۲۳۰
طالقانی (طایفه) ۵۱
طاهر [سید] ۱۶۸
طاهربن‌عبدالله بن طاهر ۲۰۸
طاهری ۱۹۹
طاهریان ۶۸
طبرستانی ۲۳۰
طبری (زبان) ۲۰۵
طغاتیمور ۲۵۱
طغرل‌بیك ۲۱۳ ح
طوس نوذر ۲۴۴

ظ

ظهیرالدوله ۲۵۲
ظهیرالدوله ابومنصوربیستون ابن وشمگیر ۲۱۳
ظهیرالدین ۳۹ ، ۵۷ ، ۵۹ تا ۶۱ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۸۳ ، ۸۹ ، ۹۴، ۱۱۴، ۱۶۴ ، ۱۶۷ ، ۱۷۰ تا ۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ح ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۶ ح ، ۲۲۵ ، ۲۳۰ ، ۲۳۳ تا ۲۳۵ ، ۲۳۸ تا ۲۴۵
ظهیرالدین‌علی‌بن قوام‌الدین ۵۸
ظهیرالدین مرعشی ۷۶ ح

ع

عادل شاه ۱۰۵ ، ۲۵۴
عالمگیر [سید] ۱۶۵
عباس خان ۱۲۲ ، ۱۲۳ ح
عباس خان بیگلربیگی ۲۵۲
عباسقلی آقا غلام باشی ۱۱۹
عباس میرزا ملك آراء ۲۵۲
عبدالحمیدبن‌میرنوانی [سید] ۱۰۰
عبدالحمید مضروب ۲۰۷
عبدالحی [سید] ۱۶۴
عبدالرحمن ارغون ۲۵۱
عبدالرحیم ۲۴۱
عبدالعزیز بابلکانی [سید] ۸۴
عبدالعزیز سلطان ۲۵۱
عبدالعزیز مهدی ۱۸۲
عبدالفتاح فومنی ۱۹۷ ح
عبدالفتاح نجارلاهیجی ۲۸۷
عبدالعظیم مهدی ۲۶۴
عبدالکریم ۷۰ ، ۲۴۱
عبدالکریم بن عبدالله بن عبدالکریم ۲۱۵
عبدالکریم بن محمد ۲۱۵
عبدالله [سید] ۲۱۷
عبدالله بن آمر ۱۴۰
عبدالله بن حازم ۶۸ ، ۲۰۷، ۲۳۴
عبدالله بن حسین بن سهل ۲۲۰
عبدالله بن خردادبه ۲۰۸
عبدالله درودگر ۲۵۹
عبدالله بن سعیدالجریشی ۲۰۸
عبدالله بن طاهر ۹۱
عبدالله بن عمر مالك بن الحارث‌الاشتر ۳۹
عبدالله بن قحطبه ۲۰۷
عبدالله بن عبدالعزیز بن حماد ۲۰۷
عبدالله بن عبدالکریم ۲۱۵
عبدالله بن مالك ۶۷ ، ۲۰۸
عبدالله بن‌المأمون ۲۴۲
عبدالله بن وندا امید ۲۱۸
عبدالله میرزا حشمت‌الدوله ۲۵۳
عبدالمحیط‌بن (المیرتوانائی) انیکاد [میرسید] ۲۶۷
عبدالملك ۲۰۷
عبدالملك بن قعقع ۶۷ ، ۹۱ ، ۲۰۷
عبدالملکی ها ۳۶ ، ۳۷ ، ۵۲ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲
عبدالوحید بن اسماعیل ابوالمحاسن (شافعی دوم) ۷۳
عبدالوهاب بن غیاث الدین ابن‌کمال‌الدین بن‌قوام الدین ۲۱۵
عبید خان خوارزمی ۲۵۱
عتا بن ورقا ۲۰۰
عثمان (خلیفه) ۲۰۶
عثمان بن نهیك ۲۰۷
عثمان خان ۵۶

عرب ۱۱۵ ، ۱۱۷
عزالدوله قباد بن شاه غازی ۲۱۹
عزالدوله‌هزاراسف بن نماور ۲۱۸
عزالدین ۲۱۷
عزالدین بن سید بهاءالدین آمل [سید] ۲٦۱
عزالدین گرشاسف ۲۲۲
عزالدین لو ۱۲۳
عزیزبن سیدبهاءالدین آملی [سید] ۷٤
عزیز بن سید شمس‌الدین بابلکانی [سید] ۸٤ ، ۲٦٤
عزیزبن کیومرث ۲۱۹
عضدالدوله فناخسرو ۲۰۹
علاءالدوله علی بن اردشیر ۲۰٦
علاءالدوله حسن (=شرف الملوك) ۵۷
علاءالدوله علی بن حسام الدوله شهریار ۲۰۵
علاءالدین بن درویش محمد ابوالوفا ۲٦۵
علاءالدین ۹۵
علاءالدین محمد ٦۹
علاءالدین محمد خوارزمشاه ۲۲۱
عقیلی ۱۱۵ ، ۱۲۳
علوی ۱۲٤ ، ۲۱۱
علوی صغیر ٦۱
علیار بیك ایمیر ۲۵۱
علی ۱۷۱
علی [سید] ۲٤۱ ، ۲۵٦
علی آملی [سید] ۲۳۷
علی اشرف مشائی [آقا] ۷۲
علی اکبر ۲۹۷
علی‌اللهی‌ـ علی‌اللهی‌ها ٤۰، ۱٦۵
علی‌بن‌ابیطالب ۵۲ ، ۱۵٦ ، ۲۳۰ ، ۲٦۰
علی‌بن استاد اسمعیل نجار آملی (رازی) ۲٦٤
علی‌بن استاد فخرالدین بن استاد علی نجار [سید] ۲٦۵
علی‌بن امیرالحسینی ۲۸۸
علی‌بن جمال‌الدین‌بن علی‌بن محمودالنجیبی‌الرویانی ۱۹ ح
علی بن جعفر ۲۷٦
علی بن سید کمال‌الدین‌آملی [سید] ۲۹۳
علی بن شمس‌الدین ۲۳۲ ، ۲۸٦
علی بن شمس‌الدین لاهیجی ۱۹۰ ح
علی‌بن کامه ۲۰۹ ، ۲۳۵ ، ۲۳٦
علی بن کمال [سید] ۲۰۱
علی بن کمال‌الدین ۲۱۵
علی بوالقلندر ۲۵۱
علی بهاءالدین ۲۷٦
علی خان زند [شیخ] ۹۳
علی‌الرازی [استاد] ۸٤
علی شاه‌بن سلطان تکش ۲۱۰
علی کیا لاهیجانی [سید] ۲۲۲
علی محمد خان مفاخرالملك ۱۵۱
علی مرعشی [سید] ۷۳
علی نجاربن استاد فخرالدین ابن استادعلی [استاد] ۸۵
علی نماوربن اسپهبد زیار ۲۲۱
عماد ۲۱۷
عمادالدین محمود ۲۱۰
عمادالدین مرعشی ۹۷ح
عمادی شاعر ۲۰۵
عمر ۳۹ ، ۱۵٦ ، ۲۰٦
عمربن‌علاء ۳۹، ٦۷، ۲۰۷، ۲۳٤ ، ۲۳۵
عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن‌قابوس ۲۱۳
عوفی ۲٤۷

غ

غازی محمد خان ۲۸٦
غریب ۱۱۵
غزها ۱٤۳
غلام ۱۱۵
غلام شاه گوکچه ۱۲۲
غلبیربند (=چگنی) ۱۲٤
غلزائی ۳۷
غیاث‌الدین ۲٤۲
غیاث‌الدین بن محمد جلال الدین ۲۱۵

ف

فائق ۲۱۰
فارسی ۳۹ ، ۱۲٦
فادوسبان = پادوسبان (خاندان)
فتحعلی ۲٦۳ ، ۲۹٤
فتحعلی خان قاجار ۲٤٦ ، ۲۵۲
فتحعلی شاه‌قاجار ۸۳ ، ۱٦۰ ، ۲۳٤ ، ۲۹۱ ، ۲۹۷
فخرالدوله ۲۱۰

فخرالدوله حسن ۷۰ ، ۸۳ ،
۲۰٤ ، ۲۰٦ ، ۲۱٤
فخرالدوله حسن بن‌کیخسرو
۲۰٦
فخرالدولـه شاه راکیم بن
نماور ۲۱۸
فخرالدوله شاه‌غازی بن‌زیار
۲۱۹
فخرالدوله شاه غازی نماور
ابن شهراکیم ۲۱۸
فخرالدوله گرشاسف ۲۲۱،
۲۲۲
فخرالدوله مسعود بن محمد
۲۲۱
فخرالدوله نماوربن بیستون
۲۱۸
فخرالدوله نماوربن‌نصرالدوله
شهریاربن باحرب۲۱۸
فخرالدین بابلکانی ۸۵
فخرالدین بن قوام الدیـن
مرعشی ۱۷۳ ، ۱۷۷،
۲۳۸ ، ۲٤۰
۲٤۰
فخر عمادالدوله ۹٦
فراشه ۱۸۵
فرخان ۲۰٤ ، ۲۵٤ ، ۲۵۵
فرخان بزرگ ۹۰ ، ۱٤۰ ،
۱۷۵ ، ۲۰٤ ، ۲۳۳
فردوسی ۱۵
فرشواد ۲۲۰
فرهادان = ارغش وهادان
فرهاد خان ۲۵۱
فریدون ۷٦ ، ۱۱٤ ، ۱۷۷،
۲۳۷
فریدون خان چرکس ۲۵۲
فریزر ۲۵ ، ۳۱ ، ۳۲ ،
۹٤ ، ۲۲۹
فضل‌الله (فرزند ظهیرالدین
علی) ۵۸
فضل بن مرزبان ۲۲۰
فضل بن یحیی ۲۰۷
فضل علی خان ۸۳ ، ۲۵۲،
۲٦۲
فقید (طایفه) ۵۱
فلك‌المعالی ۲٤۵
فلك‌المعالی ابومنصورمنوچهر
ابن قابوس ۲۱۳
فن شتالی ، م . ف . ۱۹
فورستر ۹۳ ، ۱۱۲ ، ۲۲۸
فیروز ۲۱۰
فیروزان بن‌حسن‌بن‌فیروزان
۲۱۲
فیروزان بن نعمان ۲۱۲
فیروزبن‌اللیث ۲۲۱
فیروز ساسانیان ۲۳۱
فیروز شاه ٤۱

ق

قاآن ۲۲۱
قابوس اسپهبد شهریار ۲۰٤
قابوس بن وشمگیر ۱۳٤ ،
۱۳٦ ، ۱۳۸ ، ۲۲۰
قاجار ۳۷ ، ۱۱۵ ، ۱۲۳ ،
۱۲٦ ، ۱۲۸ ، ۱۳۷ ،
۲۵۱ ، ۲٦۱
قاجاریه ۲٤٦ ، ۲۵۲
قارن ۱۹۱
قارن بن سوخرا ۲۰۳
قارن بن شهریار ۲۰۵
قارن بن گرشاسف ۲۲۱
قارن بن ونداهرمزد ۲۰۳
قارن تابریابی ۲۲۱
قارن وند (قارن وندها)
۲۰۳ ، ۲۱۹ ، ۲۲٦ ،
۲۲۹ ، ۲۵۳
قاسم خان هژبرخاقان ۱۰۲
قاضی هشام ۷۳
قای خان ۱۵۸
قباد ۲۰۲
قباد بن فیروز بن یزدگرد
ساسانی ۱۹۸
قبچاق ۲۳۰
قثم بن العباس ۳۹
قجق ۱۵۵
قرابوقا ۲۳۰
قراتکین ترك ۲۰۹
قراصانلو ۱۲۳
قزاق های دون ۸۷
قزاقهای روسی ۸٤
قزوینی ۱٤۱
قطب‌الدین احمد بن ملاءال
استرابادی ۱۲۰، ۲٦۷
قطری بن فجاةالمازنی ۲۰۷
قلیج خان ۲۵۱
قوام‌الدین ۲۱٤
قوام‌الدین‌بن عبدالله‌بن‌صادق
(= میرزابزرگ) ۲۱۵
قوانلو ۱۲۳
قوانلی ۱۳۱
قولی تیمور ۲۳۰
قوی‌اوصلو (طایفه) = قوی
حصارلو ۳۷ ، ۵۱

ك

کارداگوس ۲۳۰
کاردگر علیشرود ۱۷۱
کار کیاالناصر کیا [سید]
۲۹۰
کارکیا علی ۲۲۳
کارکیا محمد کیابن یحیی
۲۲۳
کارکیا محمدکیاتنکابنی ۲۲۳

کارکیا محمودکیا ۲۲۳
کارکیا یحیی ۲۲۳
کاشف السلطنه (شاهزاده) ۱۸ ح
کاغذلی ۱۳۱
کاظم بن علی نیشابوری [استاد] ۱۱۶ ، ۲۸۶
کاکو حسام خلابر ۲۳۲
کاکی بن نعمان ۲۱۲
کاکی بن نعمان ۲۱۲
کاوس ۲۱۷
کاوس بن اشرف ۲۱۹
کاوس بن جهانگیر ۲۱۹
کبود جامه ۲۱۹ ، ۲۲۹
کدوس (قادوش) ۲۲۵
کراچی ۳۸
کربلائی محمد بنا ۲۸۱
کرجی ۲۲۰
کرجیان ۲۳۱
کرد ٤۰ ، ۱۰۹
کرد شاه رودبار ۱۷۱
کرد ها ۳٦ ، ۱۳۱
کرد های روزکی ۵۲
کردی ۳۹ ، ۲۳۰
کرلو ۱۲۳
کرمی ۱۲۳ ، ۲۱۳ ح
کریمخان زند ٤۱ ، ۵۱ ، ۱۰٦ ، ۲۳۲ ، ۲۵٤
کشیر ۱۰۹ ، ۱۱۵
کلاکرد ۱۰۹
کلانتریه (طایفه) ۵۱
کلنل لاوت = لاوت
کلود ۱۷۱
کلیپ ۷۹
کلیمی ۳۸
کلیمی کردستان ۲۳۰
کمال‌الدین [سید] ۲۰۱ ، ۲٤۲
کمال الدین بن شمس‌الدین ۲۱۵
کمال‌الدین بن قوام ۲۱۵
کمال‌الدین بن قوام‌الدین مرعشی [سید] ۹۲ ، ۹۵
کمال الدین محمد ۲۱۵
کمال‌الدین‌بن میرقوام‌الدین آملی ۲٤۱
کمی تات ۱۰٦
کمیسر روسیه ۱۵۰
کنارین فیروزان ۲۱۲
کنت مد ۱۱۲
کنت وینوویچ ۱۰۹ ، ۱۱۲ ، ۲٤٤
کنسول روس ۱۵۰
کوردملا یعقوب ۱۷۱
کولاویج = امیرباکالنجاربن جعفربن کولا
کولی ها ۳۸ ، ۱۲٤
کیا ۱۱۵
کیا ابن ناصرکیا [سید] ۲۸۹
کیا افراسیاب ۷۰
کیا بزرگ داعی الحق ۲۵٤
کیا جلال بن احمد جلال ۲۱٤
کیا علی اشکوری ۲۲۳
کیا فخرالدین ۸۳
کیا فخرالدین جلال ۲۱٤
کیا میرزا علی کیا ۲۸۹
کیاوشاسب جلال ۲۰۱
کیاویشتاسب ۸۳ ، ۲۱٤
کیاهای جلاو ۲۱٤
کیای افراسیاب ۲۱٤
کیخسرو ۱۱۷ ، ۲۱۳ ، ۲٤٤
کیغربن شاه بن شمس‌الدین ۱۲۲
کیکاوس ۵۷ ، ٦۹
کیکاوس بن فخرالدوله گرشاسف ۲۲۲
کیکاوس بن هزاراسف ۲۱۸
کینخوار ۲۲۰
کینخواریه ۲۰٦
کیومرث بن بهمن ۲۱۹
کیومرث بن بیستون ٤۰
کیومرث بن کاوس ۲۱۹
کیومرث میرزا عمیدالدوله ۲۵۳
کیوس ۲۰۲
کیوسیه ۲۰٤

گ

گاستیگر خان (مهندس اتریشی) ۳۰
گاوباره (گاوبره) ۲۰۳ ، ۲۳۳
گبرها ۷۲
گرجی ۳۸ ، ۱۰٦
گرشاسف ۱۱۵ ، ۲۲۱
گرکانی ۲۲۵
گرگین ۱٤۰
گریلی ۱۱۵ ، ۱۲٦ ، ۱۳۲
گریلی ها ۳٦ ، ۳۷ ، ۱۳۰ ، ۲٤۳
گله (قوم) ۲۲۵
گلیج (طایفه) ۹۱ ، ۲۱۹
گملن ۹۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۹ ، ۲۲٦ ، ۲۳۲ ، ۲۳٦
گملین ۸٤
گودر ۳۸ ، ۱۰٦
گودرزبن بلاش‌اشکانی ۲۵۰
گورگوز ۲۱۰
گوکجه ۲۵۱
گوکلان ۱٤۹ تا ۱۵۱ ،

۱۵۳ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸
گون خان ۱۵۸
گیلانشاه بن کیکاوس ۲۱۳،
۲۱۴
گیلك ها ۶۲ ، ۱۰۴
گیلکی ۳۹ ، ۴۶ ، ۲۳۰
گیل گاوباره ۲۰۲

ل

لارجان (لاریجان) ۲۱۹ ،
۲۲۰ ، ۲۲۲
لاریجانی ۲۱۲
لاش ۲۲۰
لاشان ۲۱۹ ، ۲۲۹
لافن د. ف. ۱۸ ، ۳۴ح
لاوت ۱۱۸ ، ۱۷۹ ، ۲۴۹،
۲۵۰
لاویجی ۱۷۱
لسترنج ۷۶ ح
لر ۱۰۹
لزگی ها ۱۰۵
لشکرملیون ۱۵۱
لك ها ۳۶ ، ۳۷ ، ۵۲
لهراسب بن‌حسین بن‌اسکندر
۲۱۴
لیانوزوف ۲۲۷
لیثم دیلمی ۱۷۲
لیلی بن نعمان ۲۱۲

م

مادام شیل = شیل
مادر حسن بویه ۵۸
مازندرانی ۱۰۹ ، ۱۱۵ ،
۱۲۶ ، ۲۳۰
مازیار ۳۹ ، ۴۱ ، ۲۰۳
مازیاربن قارن ۸۲ ، ۹۱ ،
۹۴ ح ، ۱۱۴
ماکان بن کاکی ۲۱۲
ماکس وان برخم ۱۳۹ ح
مالك اشتر ۶۷
مالك بن‌الحارث الاشترنخعی
۶۷
مالکی (مذهب) ۳۹ ، ۶۷
مأمون ۱۹۹ ، ۲۰۳ ، ۲۰۸
مایاك ۱۱۵
مبارزالدین ارجاسف ۲۲۱ ،
۲۲۲
مثنی‌بن‌الحجاج ۲۰۷
مجدالدولـه رستم آل بویه
۲۰۵
مجدالدین رستم نصر بن‌حسن
فیروزان ۲۱۰
مجدالسلطان محمد ۲۸۹
مجدالدین مکی ۹۶ ، ۲۶۵
محتشم ۷۲
محمد ۲۴۱
محمد [سید] ۱۶۸
محمد باقر [میرزا] ۲۷۷
محمد بـن ابراهیم [سید]
۱۶۸
محمد بن استاد علی النجار
الرازی [استاد] ۲۶۴
محمد بن الاشعث ۲۰۷
محمد بن امام جعفر صادق
۱۴۱
محمد بن اوس ۱۶۸
محمد بن خالد ۸۲ ، ۲۰۸
محمد ن داود کیا [سید]
۲۲۸
محمد بن زید [سید] ۹۱ ،
۱۴۲ ، ۱۷۲
محمد بن سلطان مراد ۲۱۶
محمد بن صعلوك ۲۰۹
محمد بن عبدالعزیز ۲۰۹
محمدبن عبدالله طاهر ۲۰۸
محمدبن‌علی (=ابن‌الحنیفه)
۷۴
محمدبن علی‌الحسینی ۲۵۶
محمد بن فضل ۲۲۰
محمد بن مرتضی ۲۱۵
محمد بن موسی ۶۸
محمد بن موسی بن حفص
۲۰۸
محمدبن موسی‌بن‌عبدالرحمن
موسی بن عبدالحمید
۲۰۸
محمد بن هارون ۲۰۹
محمد بن یادگارساروی
[استاد] ۱۱۶ ، ۲۸۶
محمد تقی بن یوسف‌دماوندی
۱۸۲ ، ۲۶۴
محمد تقی خان ۴۱ ، ۲۵۲،
۲۶۳
محمد حافظ یادگار ۲۷۵
محمد حسن خان قاجار ۸۱،
۸۳ ، ۹۳ ، ۱۰۶ ،
۱۰۸ ، ۱۲۸ ، ۱۳۲،
۲۴۶ ، ۲۵۴
محمد حسین‌خان قاجار۱۱۸،
۱۲۰ ، ۲۵۲ ، ۲۶۸ ،
۲۷۳
محمد خان ۲۵۲ ، ۲۶۱ ،
۲۸۶
محمد خان سواد کوهی ۴۱،
۹۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹
محمد خان قوانلو ۸۳، ۲۵۴
محمد خوارزمشاه [سلطان]
۹۲
محمددبیرسیاقی=دبیرسیاقی،
محمد
محمد رحیم خان بجنوردی
۲۵۲

محمد رضا میرزا ۲۹۱
محمد زمان خان عزالدین‌لو ۲۵۲
محمد شاه قاجار ۸۳ ، ۲۶۲
محمد شریف [استاد] ۲۷۵
محمد عبدالوفا [درویش] ۹۵
محمد علی خان سردار افخم ۲۵۳
محمد علی شاه ۱۵۰ ، ۱۵۱
محمد قلی بیك ۱۱٤ ، ۲۸۵
محمدقلی میرزا ملك آرا ۱٦۰
محمد کاشی ترشیزی ۲٤٦
محمد کاظم ۱۸۲
محمد کاظم مشهدیان ۲٦٤
محمد مهدی ۲٦۳
محمد ناصر خان ۲۵۲
محمد نجار گیل [استاد] ۸٤ ، ۲٦۵
محمد ولی‌خان تنکابنی ۵۲، ۲۵۳
محمد ولی خان قاجار ۲۵۲
محمد یادگار بن حاجی ساهر تبریزی [استاد] ۲۵٦
محمد یارخان ۲۵۱ ، ۲۵۲
محمدبن شهاب‌الدین‌درودگر [استاد] ۲۵۹
محمود بن قطب‌الدین ۲۸۹
محمود بن یحیی بن خالد برمك ۲۰۷
محمود حجاز قزوینی[استاد] ۲۸۹
مدانلو ۳۸
مرتضی بن علی بن ...شمس الدین ۱۰۰ ، ۲٦٦
مرتضی بن کمال‌الدین ۲۱۵
مرتضی قلی خان پرناك۲۵۱
مرتضی قلیخان قاجار ۲۵٤
مرداویج ۲۱۳
مرداویج بن بسو ۲۱۰ ، ۲۱۳ ح
مرد مؤمن ۱۲۳
مرزبان ۲۱۹ ، ۲۲۹
مرشتاوند ۲۳۲
مرضیه ۱۱۹
مرعشی ۱۷٦ ، ۲۱۷
مرغیانی ۲۲۵
مزدك ۳۹
مستقلة هبیره ۱٤۰
مستنصرالسلطنه = میرزافرج الله خان
مسدد بالله ۲۱۲
مسعود غزنوی ٦۹ ، ۲۱۳ح
مسعودی ۲۵۰
مسکر ۱۱۵
مسمغان ۱۹۹ ، ۲۲۰ ، ۲۵٤
مسمغان ولاش میاندورودی ۲۰۳
مسلمین ۳۹ ، ٦۷ ، ۹۱
مسیحی ۲۳۰
مشائی (طایفه) ۷۰
مصطفی خان ۲۵۲
مصطفی خان میرپنج ۲۵۳
مصقلة بن هبیره شیبانی ۲۰۷ ، ۲۳۳
مظفر بن فخرالدین‌التپکچی ۲۸٤
مظفرالدین حسین مرتضوی ۲۱۷
مظفرالدین شاه ۱۰۳
معاذ ۲۰۷
معاویه ۲۰۷
معتز ۲۰۸
معتصم ۲۰۸
معتمد ۲۰۹
معلم ۱۱۵
معین‌الدین ۲۱۷
مغول (مغولها) ۲۲ ، ٦۹ ، ۱۱٤ ، ۱۲۸ ، ۱۳۹ ، ۱٤۲ ، ۱٤۳ ، ۱۵۸ ، ۲۰۵ ، ۲۱۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲٦ ، ۲۳۰ ، ۲٤۷
مفلح ۲۰۸
مفیدی ۱۲۳
مقسی ۵۸ ، ٦۹ ، ۹۱ ، ۱۱۸ ، ۱۲۸ ، ۱۳۳ ، ۱٤۰ ، ۱٤۱ ، ۱٤۳ ، ۱٤۵
مقصودلو ۱۲۳ ، ۱۲٦
مقیم خان ۲۵٤
مکنزی ۲۸ ، ۳۸ ، ٤۵ ، ٤۸ ، ۵۳ ، ۵۸ ، ٦۱ ، ۱۰٤ ، ۲۲۷ ، ۲۳۱ تا ۲۳۵ . ۲٤۰ تا ۲٤۲ ، ۲۵٤
ملاشمس علی ۱۱٦ ، ۲۸٦
ملافتاح تنکابنی ۲۳۲
ملاقلیچ خان ۱٤۹
ملك آرا ۹٦
ملك آرا محمد قلی میرزا ۹٤
ملك الجبال ۲۰۳
ملك احمد بن سلطان محمد ابن ملکشاه سلجوقی ۲۱۰
ملك اسکندر ۲۳۳
ملك اویس بن کیومرث۲۳٤
ملك تاج الدوله یزدجردبن شهریار بن اردشیر ٦۹
ملك حسام‌الدوله اردشیربن نماور ۲۳۳

ملك شاه سلجوقی ۱٤۱
ملك کیومرث ۱٦۸ ، ۱۷۷، ۲۱۷
ملك محمد قزوینی ۲۹۳
ملگونف ٤٦ ، ۷٤ ، ۷٦ ح، ۹٤ ، ۱۷۹ ، ۲۳٦ ، ۲٤۲
ملوزنگ ۱۰۹
منصور ۲۰۷
منصور خلیفهٔ عباسی ۲۳٤
منوچهر ۲۱ ، ٦۱ ، ٦۲ ، ۸۹ ، ۱۷۳ ، ۱۷۷ ، ۲۳۵ ، ۲٤۲ ، ۲۵۵
منوچهر بن قابوس ۲۱۳ ح
منوچهر مرزبان لار ۲۲۰
منوچهری۱۰۹، ۱۱۵ ، ۲٤۵
منینی ۱٤۲
موبدان ۳۹
موراویو ۱٤۸
مورگان ۲۲۷
موسی‌بن جعفر [امام] ۹۷ح
موسی بن حفص ۲۰۸
موسی بن یحیی بن خالدبن برمك ۲۰۷
موسی کاظم ۸۵
موسی‌الکاظم [امام] ۲٦۰
مولانا اولیاءالله آملی ۱۹ح
مولانا شمس‌الدین بن‌نصرالله مطهر ۲٤۱
مولانا مجدالدین مکی ۲٦٦
مؤید ۲۵۰
مؤید بالله ۹۲ ، ۲۰۱
مؤیدالدولهٔ بویه ۲۰۹
مهدی ۲۰۷
مهدی (فرزند مأمون) ٦۷
مهدیان ۱۱۵
مهدی بیك خلعت بری ۵۱
مهدی خان ۵۱ ، ۵۲
مهدی علوی ۲۵٤
مهراب خان ۲۵۲
مهربن ولاش ۲۰۳
مهر مردان ۲۰٤ ح
مهرمردان بن سهراب ۲۰٤
مهلب بن ابی صفرا ۲۰۷
میران ۲۳۰
میرابوالقاسم فندرسکی ۱۳۱
میرحسین ۲۲۳
میرحسین بن کارکیا یحیی کیا ۲۲۳
میرزا آقاخان نوری ۳۷
میرزا ابوالقاسم بابر ۱۳۵
میرزا ابوالقاسم خراسانی ۲۱۱
میرزا جلال‌الدین سلطان محمود ۲۵۱
میرزاخان = سلطان محمود ابن‌سلطان مراد
میرزا خان = میرمراد بن سلطان محمود
میرزا خان بن علی خان۲۱٦
میرزا سلطان حسین ۲۵۱
میرزا عبدالله خان انتظام الدوله ۲۵۳
میرزاعلی ۲۲۳
میرزا علی اصغر ۲۱۱ ،۲۵٤
میرزا عمر ۲۳۰
میرزا علی کرجیان ۲۲٤
میرزا فرج‌الله خان(مستنصر السلطنه) ۱۷
میرزا محمد باقر ۱۲۲
میرزا محمد تقی وزیر ۳۰، ۲۱۱
میرزا محمد خان سپهسالار ۲۵۲
میرزا محمدشفیع ۲۳۰،۲۳٦
میرزا محمد شفیع میرزای عالمیان وزیر ۲۱۱
میرزای‌بزرگ = قوام‌الدین ابن عبدالله ابن صادق
میرسعداللهخان میرفندرسکی ۱۵۱
میرسلطان مراد بن شاهی ۲۱۵
میرشاهی بن عبدالکریم۲۱۵
میرظهیرالدین ۲۲٤
میرعبدالکریم بن‌عبداللهخان ۲۱۵
میرعبدالله خان (= خان کوچك) ۲۱۵ ، ۲۱٦
میر عزیزخان بن میرعبدالله ۲۱۵
میرعلاءالدوله ۱۲۰
میرعلی خان‌بن سلطان‌محمود ابن‌عبدالکریم ۲۱٦ ، ۲۱۷
میرعضنفر ۲۱۷
میرفندرسکی ۱۳۱
میرقوام‌الدین ۱۹۹ ، ۲۳٦، ۲۳۷
میرك دیو ۲۱٦
میرکمال‌الدین ۱۲۳
میرمجیدی ۱۲۳
میرمحمد حسین ۸۳ ، ۲٦۳
میر مراد بن سلطان محمود (= میرزاخان) ۲۱٦
میرمرادبن میرزاخان ۲۱٤
میرمرحوم پازوار ۱۹۹
میرهاشم وزیر ۲۱۱
میلاد ۱۱۷ ، ۱٤۰

ن

ناپیر ۲٤۳
ناجیه ، بنوناجیه ۲۳۰
نادر ۲٤٦ ، ۲۵۲

نادرشاه ۳۸ ، ۹۳ ، ۱۰۵ ، ۱۱۸ ، ۱۲۰ ، ۱۳۸ ، ۲۵٤ ، ۲٦۸
ناصر (پسراحمد شمیه‌حلبی) ۵۲
ناصرالدین شاه قاجار ۳۰ ، ٤۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۳٦ ، ۱۳۷ ، ۲۹۲
ناصرالسلطنه ۲۵۳
ناصر علوی ۲۵٤
ناصرالکبیر ۲۱۱
نامدار خراسانی [حاجی] ۷۳
نجار ۱۱۵
نجم‌الدوله قارن بن شهریار ۲۰۵
نریمان ۲٤۸
نصیرالسلطنه ۱٤۸ ، ۱٤۹ ، ۲۵۳
نصربن‌احمد سامانی ۲٤٤
نصربن حسن بن فیروزان ۲۱۲
نصرت‌الله میرزا ۲۵۳
نصرت‌الدین شاه غازی رستم ابن علی ۲۰۵
نصرت‌الدین محمد ۲۲۱
نصیرالدوله شمس‌الملوك شاه غازی رستم بن اردشیر ۲۰۵
نصیرالدوله‌شهریاربن‌کیخسرو ۲۱۸ ، ۲۳٤
نصیرالدوله‌شهریاربن‌یزدجرد ۲۰٦
نصیرالدین بن کمال الدین ابن مرعشی ۱٦٤
نصیرالدین منکلی ۲۱۰
نصیرالکتاب ۱۳۲ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲
نظام ۱۱٦
نظام الدین درودگر قزوینی [استاد] ۲۸۷
نظام الملك ۷۳
نظر ۱۰۹
نظرخان ۲۵٤
نظرخان زند ۳۹ ، ۱۰٦
نظرعلی خان ۲۷٤
نمی‌وند ۲۲۰
نوری (طایفه) ۷۰
نوسال ۲۱۰
نوشیروان ۲٦۱
نوشیروان بن منوچهر۲۱۳ح
نهایت ساری ۲۱۹
نهایت محل ۱٤۰ ، ۲۱۹
نیارك نجار [استاد] ۲۸۵
نیاکی (طایفه) ۷۰
نیال ۲۲۰

و

وازی ۱۷۱
وجیدالله میرزا ۲۵۳
وجیدالله میرزا سیف‌الملك ۲۵۳
ورداوند (قبیله) ۷٦، ۲۱۲
وکیل‌الدوله(مأمورانگلیس) ۱۵٦
ولاش ۲۰۳ ، ۲٤٤
ولاش بن دازمهر ۲۰۳
واز [سرهنگ] ٦۱ ، ۲۳۸
ولیجان ۵۲
وندا امیدبن شهریار ۲۱۸
ونداهرمزد ۲۰۳
وندا هرمزد بن الندا(=ابن سوخرا) ۲۰۳
ویس ۲۵۰
وینویچ ۱٤۸

ه

هادی ۲۰۷
هادی خان ۵۲
هادی کیابن امیرکیاملاطی [سید] ۲۲۳
هارونـدان بن شیرزاد بن افریدون ۲۱۸
هارون‌الرشید ٦۷ ، ۷٤ ، ۹۱ ، ۹٤ح ، ۱۹۹ ، ۲۰۷ ، ۲۱۷
هاشم ۲۱۷
هاشمی (طایفه) ۷۰
هدایت‌خان ۲۳۲
هدایت‌خان‌گیلانی ۱۵۱
هرمزدکامه (بن یزدان‌کرد) ۲۲۰
هرهز ۱۵۳
هزار اسف بن شهرنوش۵۷، ۲۱۸
هزاره ۱۲٦
هزار فن (ابوالقاسم زیدبن ابوطالب محسن‌بن‌زید) ۲۱۲
هژبرالدیـن خورشید بـن کیکاوس ۲۲۲
هلاکو ۲۱۰
هلمس ۲۹ ، ٤۵ ، ۲۲۷ ، ۲۳۱
همیردوهل ۱٦۰
هنوی ۷۲
هوارت ۲۱۳ح

ی

یادگار درودگـر [استاد] ۲۵۹
یارمحمدخان بجنوردی ۲۵۳

یاصر (پسر احمدشمیه‌حلبی) ۵۲
یاقوت حموی ۶۲ ، ۷۶ ، ۹۷ح ، ۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۱۹۷ ح ، ۲۱۳ ح ، ۲۲۵ ، ۲۲۶
یحیی ۷۲
یحیی‌بن‌مخناق ۲۰۷
یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین ۳۶
یحیی بن قوام‌الدین [سید] ۲۴۲
یحیی بن موسی‌الکاظم ۲۶۵
یحیی بن یحیی ۹۱ ، ۹۴ح، ۲۰۸
یحیی‌کرابی ۲۵۱
یحیی‌کیا [سید] ۲۲۳
یزدان ۲۳۵
یزدری ۱۳۱
یزدگرد ۲۰۳
یزدی ۱۱۵
یزیدبن مرثد ۲۰۷
یزیدبن مهلب ۹۰ ، ۱۱۷ ، ۱۴۰ ، ۲۰۷
یعقوب بن لیث ۲۰۹
یموت (یموت‌ها) ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷
یوسف ۱۲۲
یوسف‌بن شکری الدربندی ۲۷۸
یوقاری‌باش ۱۳۷
یونانیها ۲۰۱ ، ۲۴۷
یهشم ۱۷۱
یهودی ۳۸ ، ۸۳
ییت [سرهنگ] ۱۴۹ح

فهرست نام جایها

آ

آب‌اللّه‌قلی ۱۳۱
آب‌انبارکش ۲۳۱
آب‌باران (رود) ۷۷
آب بخشان = کرک
آب بندانك ۱۶۹
آب پی (نهر) ۷۸
آب تهرم (= شیر رود)۲۸
آب جرجان ۱۴۳
آب چاروا ۱۵۹
آبدنگ‌سر (محله)= گرجی محله
آب‌رماك (=رماك‌آبرود) ۲۸
آبرنگ = اورنگ
آب روده (ده) = سیدمحله
آب سختسر (= صفا رود یا عیسی‌رود) ۲۸
آبسرفت ۱۷۴
آبسغید (گردنه) = یالو
آبسگون (= خزر) ۲۲ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۲۱۰ ، ۲۴۸
آب سیدمحله (=رودعه)۲۸
آب‌شور (=سیدمحله) ۱۴۳
آب‌کریم‌آباد ۲۸
آبك‌سر ۱۸۶ ، ۱۸۷
آب‌کویان ۱۱۵
آب‌گرم ۴۶ ، ۱۶۶
آب‌گرم بزرگ (چشمه)۴۷
آبلو (نهر) ۱۵۹ ، ۱۶۱
آبلور ۱۹۱

آبمال (= وامال) ۱۸۴ ، ۲۴۱
آبندان ۲۴۸
آبندان‌کش ۱۸۳
آبندان‌کوه ۱۷۰
آب هارون (رود) ۸۱
آتابای ۱۵۱
آتشکده ۵۳
آخوند (مسجد) ۱۰۷
آخوند محله ۴۶ ، ۱۶۳ ، ۱۶۵
آذربایجان ۲۱
آردکلا ۱۸۱
آرم ۱۷۷ ، ۱۸۵ ، ۱۸۸
آرود ۱۶۶
آریان ۲۴۶
آزاد سفیدکوه ۱۸۹
آزادکلا ۱۸۱
آزادگله ۹۹ ، ۱۸۳ ، ۲۶۶
آزادگون ۱۸۲
آزادمان ۱۷۳
آزادمحله ۱۹۲
آستارا ۱۵
آستانکرود ۱۷۰
آستانه (تکیه ، محله)۲۳۹، ۲۴۰
آستانه‌سرای ۶۶
آسران رستاق ۹۷ ح
آسیان ۱۹۶
آسیاب‌پیش ۱۸۶
آسیابسر ۱۶۴ ، ۱۶۶ ۱۸۶،
آسیابسر (محله)=گرجی‌محله

آسی‌ویشه ۱۷۶
آشوراده (شبه‌جزیره) ۱۰۲، ۱۰۳
آغوردارکوتی(=آمین‌آباد) ۱۶۶
آغری‌طاغ ۲۲۵
آغوزبن ۸۶
آغوزدره ۱۸۹
آقا (مقبره ، تکیه) ۱۰۸ ، ۱۴۴
آقارود (محله) ۲۳۹
آقازمان ۱۸۹
آقا سید حسن (بقعه) ۱۰۸
آقا سید ربی (تکیه) ۲۴۰
آقا سید عمادیه (مدرسه) ۱۱۹
آقا سید قاسم ۱۶۶
آقا سید محمد کیا دبیر صالحانی (زیارتگاه) ۱۶۸
آقا سید معصوم (امامزاده) ۶۵
آقا سید ننیکه (= آقا شیخ نیکی) ۱۷۲
آقا شیخ = آستانه (مسجد)
آقا شیخ نیکی = آقا سید ننیکه
آقا عباسی (حمام) ۷۱
آقا محسن (مدرسه) ۲۷۹
آقا محمد ۱۸۲
آقا محمدآباد ۱۹۵
آقا مشهد ۱۸۵

آقامقیم‌محله = عمواغلی‌محله
آقا ملك (درسای کلام) ۸۳
آقا ملك دلاور ۱۸۰
آقا میر مؤمن (مسجد) ۱۱۹
آقری‌کل ۱٤٤
آق‌امام ۲٤۹
آق‌قلعه ۱۸ح ، ۱۳۵ تا ۱۳۷، ۱٤٤ ، ۲۵۳
آق‌ناور (تپه) ۱٤۷
آقیره‌جار ۱٤٤
آکند ۸۸ ، ۱۸٤
آکنه ۱٦٤
آگره علامان ۱۹٤
آلتپه ۱۰۸ ، ۱۹۱
آلتین‌قخماق ۱۵٦
آل‌دره ۱٦۹
آلوستان ۱۹٤ ، ۱۹۵
آلوکلا ۱٦۵
آمدخیل ۱۹۳
آمل ۱۸ح ، ۲۳ تا ۲۵ ، ۳۱ ، ۳۹ ، ٤۱ ، ۵۹، ٦۲ تا ۷۷ ، ۸۰ ، ۸۱، ۹۲ ، ۹٦ ، ۱٤۰ ، ۱٦۳ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷٦ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۹۷ تا ۲۰۱ ، ۲۱۱ ، ۲۱٤ تا ۲۱۷ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۵ تا ۲۲۷ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ تا ۲٤۱ ، ۲٤۵ ، ۲۵۳ ، ۲۵٤ ، ۲۵۹ ، ۲٦۰ ، ۲٦٦
آناور (رود) ۷۸
آنجالی ۱٤٤
آندو رود ۳۷
آور دره ۱٦۱
آورنگ (=آبرنگ) ۱٦۷ ، ۲۳۳
آوسیا رود ۲۲۷ ، ۲۳۱
آوسیاه رود ٤۸
آوه ۱۸۲
آویجان (=باوآویجان) ۹۰
آویل ۱٦۹
آه ۷۵
آهار ۲۱ ، ۵۹
آهنگ‌کلا ۱۷۵
آهنگر ۱۷۹ ، ۱۸۰
آهنگرکلا ۱٦۷ ، ۱۷٤ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۵ تا ۱۸۸ ، ۲٤۰
آهنگرمحله ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۷ ، ۲۳٦ ، ۲۳۹
آهن‌محله ۱۷۳
آهودشت ۱۷۱
آهوسرا ۱۹٤
آهی‌دشت ۱۸۵
آینده‌کوه ۱۷۷

الف

ابخمد ۱۹۷
ابر (کوه) ۱۳۱ ، ۱۳۲
ابراهیم (مقبره) ۱۱٦
ابراهیم‌کوتی ۱۹۱
ابرجاری ۱۲۷
ابررود ۱۲۷
امامزاده ابراهیم ابوالجوب ۲٦٤
ابندان‌سر ۱۸۳
ابن‌طاهر (رباط) ۱٤٦
ابن‌نوه ۱۸۳
ابوالحسن‌آباد ۱۷۵ ، ۱۸۲
ابوالحسین کلا (امامزاده) ۲٦٤
ابوالعباس (رباط) ۱٤٦
ابوالقاسم بن ابوالمحاسن الرویانی (مقبره) ۷۳
ابوالمعصوم (امامزاده) ۲٤۰
ابومحله ۲۳۹
ابومحله (تکیه) ۲٤۰
ابوالمحمد بیك ۱۸۲
ابهی ۱۷٦
ابیورد ۲۳۱
اپرت بن ۱۷۸
اتابای ۱۵۵
اتاشان ۱۷۳
اتجان (نهر) ۸۰
اترابن (= افرابن) ۲٤۳
اترب ۳۷
اترپ‌کیله (رود) ۱۰٤
اترك (رود) ۱۵ ، ۱۱۸ ، ۱۲۸ ، ۱۳۹ ، ۱٤۳ ، ۱۵۳ تا ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸
اترك‌چال ۱۲۸ ، ۱۳۹
اترکلا ۱۷۸
اتك ۱۳٦
اتك استراباد ۱۵۳
اتکرم ۱۹۲
اتو ۱۷۸
اتی‌کلا ۱۸٦
اتینی ۱۸۷
اجاق سادات ۱۷٤
اجبارکلا ۱۷۵
اجع (=اشك) ۹۷ح ،۱۲۸، ۲٤۵
اجورد ۱۸۹
اجورسر ۱۸٦
اچرستاق ۹۸ ، ۱۸۸
اچه (رود) = خشکه لات ٤۵
احا ۱۷٦
احمدآباد ۱۷۵ ، ۱۷۷، ۱۹۰
احمدچال ۱۸۱

احمد چالەپی (= امجدپی) ۸۱ ، ۱۸۲
احمدسرا ۱٦٤
احمدکلا ۱۸۲
احمد ملاصفرعلی (مدرسه) ۲٤٥
احیو ۱۷۷
اخونزی ۱۷٦
اورستاق ۱۸٦
اران ۱۸٦ ، ۱۹۷
ارباب (تکیه) ۱۰۷
ارباب (مسجد) ۱۰۷
ارتا ۲۵۳
ارته ۸۸ ، ۱۸٦
ارجمند (=لروز) ۷۵
ارچیٔ (=دوخی) ۱۸۲
ارداسیره ۱۸۹
اردبیل ۳۱
ارد رود ۱٦٤
اردشت‌محله ۲۳٦
اردشیرآباد ۱۹۷
اردشیر محله ۱۹۰
اردل ۱۹۷
اردلان ۳۷
ارز ۱۹۷
ارزت ۱۸۸
ارزك ۱۸۹
ارزالو ۱۸۲
ارزم ۱۸۷
ارست ۲٤٥
ارسم ۱۸۸
ارسنجان ۱۸٦
ارفعده ۱۷۸
ارفع رودبار ۱۷۸
ارگ ۱٤٤
ارم ۱۷۵
ارم‌خواست ۲۲
ارمك‌الرودبار ۱۸۲
ارمك‌کلا ۱۷٤
ارمنستان ۲۲۵
ارمنیج ۲۲۷
ارمیج کلا ۱۸۰
ارمیج‌کلای‌مری ۱۸۰
ارنگه ۲۳
ارنی ۱۷۷
ارود ۱۷۰
اروس‌قلعه ۲٤٤
اروهین (دژ) ۲۲۱
اروین دشت ۱۷۵
اری ۱۸۱
اریا ۲۳۱
اریم ۱۷۸
ازباران ۱۷٤
ازخورده (ایزخورده) ۱۷۱
ازدار سیره ۱۹۰
ازدارك ۱۸۵
ازدره ۲۵۳
ازده ۱۷۱
ازربند ۱۸۲
ازرود ۱۷۸ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸
ازربك ۳۱
ازمرود ۵۵
ازن‌رود ۱۷۸
ازنوا (جنگل) ۸٦
ازو ۱۷٦
ازه‌رود ٥٤
اساران ۱۷۹
اساروبی ۱۸٦
اساس ۹۷ح
اسپ (نهر) ۲۵۵
اسپاربن ۱۷۵
اسپ انجیل (نام درخت) ۱۰۳
اسپاهی‌کلا ۱۷٤
اسپت تکیه (محله) ۲۳۹
اسپچر ۱۹۳
اسپچین (رود) ۲۸ ، ۵۵ ، ٥٦ ، ۱٦٤ ، ۲۲۸ ، ۲۳۲
اسپرنجان ۱۹٦
اسپ‌سمده ۱٦۹
اسپنت ۱۷۵
اسپنج ۱۷۵
اسپن‌جاری ۱۹۳
اسپندیارمحله ۱۹۵
اسپو ۱۸۸
اسپوردشت ۱۷٤
اسپوریزی ۱۸٦
اسپوکلا ۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸٤
اسپ ونیزه (رود) ۱۰۱ ، ۱۰۹ ، ۱۹۳
اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند (قصر) ۱٦۰
اسپهبدان = قطر اسپهبد ۹۰
اسپیدارستان ۱۹۸
اسپه‌بنه ۲۳۲
اسپیه چن ۲۳۲
اسپه‌رود ۲۸ ، ۵۷
اسپه‌روز (قلعه) ۲۳۳
اسپیارین (نهر ، ـس) ۸۰
اسپی‌آو ۲۳۸
اسپی‌چشمه ۱۷۹
اسپی‌دژ ۱۳٦
اسپیدجوی ۲۳۳
اسپی‌کلا (محله) ۷۱ ، ۱۷۱
اسپی‌کلاجی ۱۸۳
اسپی‌کوه ۱۹۱
اسپی‌کرکلا ۱۸۲
اسپی‌محله ۱۹۲
اسپی‌واشی ۱۸٦
استاجنان ۱۸۸
استارم (نهر) (= استالم) ۹۸ ، ۱۸۸

استانه (مسجد) (= آقاشیخ حسین) ۲۳۹
استراباد ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۸ح ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۳۱، ۴۱ ، ۹۷ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۱۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۵ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲ ، ۱۴۸ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸ ، ۱۶۳ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۱۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۶ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۴۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۶ ، ۲۶۷ ، ۲۸۲
استراباد (خلیج) ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۳ ، ۲۴۸
استراباد رستاق ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۳ ، ۱۹۳
استرابادی محله (مسجد) ۲۳۹
استراك ۱۱۷
استره‌کوه ۱۹۲
استندار ۲۱۷
استنداریه ۲۴
استندر (=استندریه) ۵۷
استوج (=اشتوج) ۱۶۶
استوروای‌کفشگر ۱۸۸
استوروای‌گیل ۱۸۸
استون‌آباد ۱۲۷ ، ۱۹۲
استوناوند (قلعه) ۲۱۲
استیله‌سر ۱۹۰
استی‌محله ۱۸۸
اسحق (امامزاده) ۲۷۶
اسحقی ۱۴۳
اسحقی‌سو ۱۴۴
اسدآباد ۱۸۶
اسرامیل ۲۵۳
اسرم ۱۰۰ ، ۱۸۳
اسری‌کلا ۱۸۳
اسطلخ‌سر ۱۸۶ ، ۱۸۸
اسطله ۱۷۸
اسفراین ۱۲۷ ، ۱۲۸
اسفرنجان ۱۹۶
اسفندان ۱۵۴
اسفندین ۳۸ ، ۲۴۱
اسفندیار ۲۵۳
اسفندیار محله ۱۸۰ ، ۸۴
اسفن‌کلا ۱۶۷
اسفی‌ورد ۹۶ ، ۱۸۵
اسك (تنگه) ۱۷۵ ، ۱۷۶
اسکارکلا ۱۷۴
اسکم ۱۰۰
اسکندرکلا ۱۸۵
اسکنده ۱۸۳
اسکنداباد ۱۰۰
اسکنده ۱۷۵
اسکنه‌کوه (=اشکونه کوه) ۱۶۵
اسکومحله ۱۷۵
اسکی‌ها (تکیه) ۷۱
اسل ۱۷۸
اسمعیل‌کلا ۱۸۴
اسمعیل محله ۱۸۹
اسلی (نهر) ۴۶ ، ۱۰۱
اسندج (امامزاده) ۸۸
اسولت ۱۶۷
اسه ۱۷۸
اسیرکلا ۱۸۲
اشاقی ۱۴۷
اشتادرستاق ۲۳۵
اشتاس ۱۹۳
اشتر ۷۷
اشتوج = استوج ۱۶۶
اشرف ۱۸ح ، ۲۵ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۴۱ ، ۵۲ ، ۹۸، ۱۰۲ ، ۱۰۸ ، ۱۱۲ ، ۱۶۱ ، ۱۶۳ ، ۱۸۶ ، ۱۹۱ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵
اشرف‌سلطان (حمام) ۷۱
اشك = اجع ۱۲۸
اشکر بن ۱۶۶
اشکرز (نهر) ۸۰
اشکور ۲۳ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۱۶۸ ، ۲۳۲
اشکورکیلان (کوه) ۴۶
اشکونه‌کوه = اسکنه‌کوه
اشتوراده = عاشوراده ۱۱۲
اشیلادشت ۱۹۷
اصانلو محله ۹۴
اصرم ۲۵۳
اصطلخ‌بیجار ۱۶۵
اصطلخ‌سر ۵۳ ، ۱۶۶
اصفرآباد ۱۶۵
اصفهان ۶۴ ، ۷۹ ، ۱۳۱
اصفهان‌کلا ۱۹۴
اصفهانی محله ۹۳
اطاق‌سراچال واکتال ۱۷۵
اعتماددیوان (تکیه) ۲۴۰
اغوز بن ۱۶۶ ، ۱۸۸
اغوزداربن ۱۶۷
اغوز دارکلا ۱۶۶
اغوز دره ۱۸۹
اغوزکلا ۱۶۶
اغوزگله ۱۹۰
افجه (گردنه) ۶۳
افرا ۱۸۰
افراباغ ۱۸۶
افراین = اتراین
افراپل ۱۸۵
افراتخت ۱۷۵
افراچال ۱۹۰
افراسرا ۱۷۵
افراسیاب‌کلا ۱۷۱ ، ۱۸۱
افراکس ۱۸۶

افراکوتی ۸۸ ، ۱۸۶
افراوه (=فراوه) ۱۴۶،۱۴۵
افراهمام ۱۶۲
افطلت ۱۸۸
افغان (محله) ۹۴
افن‌سر ۱۷۷
افی ۱۶۴
اق‌اولر ۳۱
اقزه‌کلام ۱۳۵
اکارجه ۱۷۵
اکبدار ۱۶۷
اکبرآباد ۱۶۶
اکبریه ۲۹۸
اکبریه (مسجد) ۲۹۷
اکرتیج‌کلا ۱۸۰
اکند (محله) ۲۴۱
اکولمسر ۱۶۶
اکدیر ۱۵۵
اگره ۱۸۸
اگره‌سر ۲۳۱
اگیره‌جار (نهر) ۱۴۸
الارد (قلعه) ۲۳۸
الارزبوم ۱۸۸
الارزشوراب ۱۸۸
الازر (الارد) ۲۲۶
الازمین ۱۹۵
الاشت ۷۸ ، ۱۷۸
الامل ۵۹ ، ۱۶۸
البرز(کوه)۲۴، ۲۵، ۲۷ ، ۲۹ ، ۵۰ ، ۹۷ ح ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۲۴۰ ، ۲۴۶
البه‌کلی (= المکاتلی)۱۴۴، ۱۴۷
الپره ۱۶۶
الحمام‌الکبیر ۲۹۱
الرب ۱۷۵
الرباط ۱۴۵
الرم (رود) ۷۷
الرودبار ۱۸۲
الرود (کوه) ۷۶
الزم ۱۷۶
السعیدی ۱۵۴
السمام ۲۹۱
الشا ۱۸۲
الشیرود (= اهلمرود) ۲۹، ۲۴ ، ۵۷
الفکلا ۱۶۷
الکبیره ۵۸ ، ۲۳۳
الله‌قلی (آب‌الله‌قلی) ۱۳۱
الله‌کرك ۱۴۸
اللنجرود ۲۹۱
المتوتزار ۱۷۴
المدیرمحله ۸۰
المده ۱۶۹ ، ۱۷۴
المرود ۶۳
المسر ۱۷۵
المشیر ۱۸۶
المکاتلی (=البه‌کلی) ۱۴۴
الموت (قلعه) ۴۸ ، ۵۳ ، ۲۵۴
المیر ۱۶۸
الند ۱۶۸
النگ ۱۹۲
الوار ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۹۲
الوندديو ۲۱۷
الوکلا ۱۹۳
الوکنده ۱۸۴
الوندکیا (= خرابه شهر) ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۲۴۵
الله‌چالی‌کاردگر ۱۸۰
الله‌سر ۱۸۷
الیاس‌تپه = یاس محله
الیاس محله ۱۸۸
الیشرود (= اهلمرود) ۲۹، ۶۴
امادهخرمشاه ۲۴۲
امام‌حسن (مسجد) ۱۱۹،۷۴
امام دادرس (امامزاده)۲۴۱
امام‌رود (ده) ۵۸ ، ۱۶۷ ، ۲۳۳
امامزاده ابراهیم ۷ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۹۵ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰
امامزاده ابن‌امام‌موسی ۱۷۷
امامزاده تقی (تپه) ۱۰۴
امامزاده داود = شهرستانك ۵۹
امامزاده شهدا ۲۴۰
امامزاده عبدالله (ده) ۸۶
امامزاده عبدالله (محله) ۹۴
امامزاده عباس ۹۹
امامزاده محمد (بقعه) ۱۸۲
امامزاده معصوم ۷۱ ، ۲۴۶
امامزاده یحیی (محله) ۹۴
امام‌سیاه = قرنگی امام (امامزاده ، نهر)
امامیه (مسجد، مدرسه)۲۴۲
امجدبی (= احمدچال‌بی) ۸۱ ، ۱۸۲
امراب ۱۷۶
امرزنگور ۱۷۴
امرو باو (= امروباو)۱۲۸
امره ۱۷۱
امری ۱۸۵
امزی‌ده ۱۶۹
امیچ‌کلا ۵۶
امیدوارکوه (= امیره‌کوه) ۲۳
امیرآباد (=کره‌کوه) ۱۰۳، ۱۳۵ ، ۱۷۰ ، ۱۶۶ ، ۱۹۳
امیراسعد ۵۴
امیرده ۱۸۱ ، ۱۹۵

امیررود (نهر) ۲۹ ، ۶۰
امیرکلا ۸۳ ، ۱۷۸ ، ۱۸۱
امیرمنکاس ۱۷۰ ، ۱۷۲
امیره‌کوه = امیدوارکوه
امیری (پائین لاریجان)۷۶، ۱۷۶
امی‌مهانك (رود) ۷۷
امین‌آباد (= اغوزدارکوتی) ۱۶۶ ، ۲۴۸
اناده ۱۷۱
اناربن ۱۷۶
انارجار ۱۷۱
اناررود ۶۱
انارستان ۱۹۷
انارکله ۵۵
انارم ۱۷۸
انارما ۱۸۹
انارمرز ۸۶ ، ۷۸
انارمرزچل ۱۰۴
اناروار ۱۶۹
انارنو (تکیه) ۲۴۲
انتشارآباد ۱۶۵
انجدان (جنگل) ۲۴ ، ۱۷۷
انجی ۱۷۶
انجیر ۱۹۸
انجیره‌بن (چشمه) ۴۷
انجیلاب ۱۹۲
انجیلستان ۱۸۶
انجیلوخیل ۱۹۵
انجای ۱۴۸ ، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۷
انچه‌پل ۱۷۵
اندای‌کلا ۱۸۲
اندرات ۱۸۸
اندراچم ۱۸۹
اندور ۱۸۲
اندرود ۴۸
اندرون‌تمیشه ۴۱
اندرون تنگه ۹۸ ، ۱۸۹
اندشیرآباد ۱۹۴
اندع‌آباد ۱۹۴
انده‌آباد ۱۹۴
انده‌رود (ناحیه)۸۷ ، ۱۸۳
اندین ۱۸۸
انزان ۱۰۳ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۲۶ ، ۱۶۱ ، ۱۶۳ ، ۱۹۲
انزان‌پشت‌آب ۹۸
انزان‌کوه ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۸۸
انزلی ۱۸ ، ۲۷
انساران (تنگه ، دره) ۱۷۹
انصاری محله ۱۷۵
انکپی ۱۷۵
انکاس ۶۲ ، ۱۶۸
انکپام ۱۹۰
انکشتر ۱۷۵
انگوران ۱۶۸
انگه‌رود ۱۷۲
انگه‌مار ۱۷۶
انگیل ۱۶۸
اننه ۷۸ ، ۱۷۸
انوشیروان (سد) ۴۰
انوش تنگه ۱۹۴
انوشه‌دادهان ۱۹۷
اواجان ۱۹۷
اوارت ۱۹۱
اوت ۱۷۸
اوجابن (محله) ۱۱۷ ،۱۲۸، ۱۸۰ ، ۱۹۲ ، ۲۳۹
اوجابن (تکیه) ۲۴۰
اوجابن (مسجد) (= ملا حسین‌علی) ۲۴۰
اوجابیت ۱۶۷
اوجاتالار ۱۸۰
اوجاتوك ۱۹۴
اوجاق‌سر ۱۸۰
اوجاکلا ۱۷۴ ، ۱۸۴
اوج‌محله ۱۶۴
اوجی‌آباد ۶۵ ، ۱۷۵
اوچکاده ۱۷۲
اودروه (رود) ۱۳۱
اودیزه ۱۹۷
اودیه ۱۹۷
اورادآباد ۲۵۳
اوران ۱۹۱
اورتشت ۱۷۵
او رسوسی ۱۷۲
او رشف ۱۸۹
اورنگ (=آبرنگ) ۲۸
اورنگ‌گیله ۵۸
اوریج‌کلا = ورنج‌کلا
اوریم ۱۷۸
اوز رود ۶۴ ، ۱۷۴
اوزکلا ۱۷۲
اوزون‌کوه ۲۳۸
اوزینه ۱۹۴
اوزنی ۲۴۵
اوسرزین ۲۵۳
اوسیا (رود) ۲۸
اوشان ۵۹
اوشیب ۱۸۱
اوشیان‌رود ۴۵
اوطاق‌سرا ۱۷۰
اوفر ۲۰۱
اولاد دیوسفید (قلعه) ۸۰
اولکامحله ۱۷۱
اولند ۱۹۰
اولنگ‌دره ۱۹۵
اولیت ۱۸۹
اولیك‌دره ۱۹۵
اومال = آبمال
اومر ۱۹۰
اونچالی ۱۴۸

اوهر (=نارنجه‌کوتی) ۹۰
اویر ۱۶۸
اهلم ۱۷۳ ، ۲۳۵ ، ۲۴۰
اهلم‌رستاق ۷۵
اهلمرود = الیشرود
اهلمه (رود) ۲۹ ، ۸۵
ایترجلو ۱۹۶
ایجار ۲۳۱
ایدال‌ده ۱۷۱
ایرا ۱۷۶
ایران ۱۰۵ ، ۱۶۰ ، ۱۱۳، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱۳۲ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۲۱۶ ، ۲۳۰ ، ۲۳۶ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۵۳ ، ۲۶۷ ، ۱۹۱ ، ۲۹۲
ایرائیها (مسجد) = روحیه
ایرن‌آباد ۱۸۴
ایزد ۱۶۷
ایزه‌رود ۲۸
ای‌ساس ۱۸۷
ایپو ۱۸۰
ایگدر ۱۵۴ ، ۱۵۸
ایل ۱۷۰
ایلال (قصر) ۱۸۷ ، ۲۲۲
ایلان‌گرگان ۱۹۶
ایلت‌کوتل ۱۶۸
ایلغارتپه ۱۲۹
ایلقی ۱۵۴
ایلگلدی‌خان (قلعه) ۱۴۸
ایلگی ۱۵۵
ایلیانی ۱۹۸
ایلیس ۱۷۶
ایمال‌آباد ۱۸۲
ایمیر ۱۳۰
این ۱۰۳ ، ۱۶۸
اینررود ۱۶۵
ایواکل ۱۷۲
ایوب ۱۶۴
ایول ۱۹۰
ایوه (ایوك) ۱۸۶

ب

بابابیگ‌کمانگر ۱۸۰
باب‌باقر (تکیه) ۲۴۰
باب باقر ناظر (محله) ۲۳۹، ۲۴۰
باب‌الطاق ۱۴۲
باب‌الیهود ۱۴۲
بابل (رود) ۲۹ ، ۸۱ ، ۸۶، ۱۹۷ ، ۲۲۲
بابلور ۱۸۴
بابوده ۵۹ ، ۱۶۷
باج‌تپه ۱۳۵
باجلو ۲۳۶
بار ۲۰۱
بادار (مسجد) ۱۲۱
بادکوبه ۱۶۲
بادله (نهر) ۱۰۰ ، ۱۸۸ ، ۲۴۹
بادله‌کوه ۱۸۸
بادیان‌تپه ۲۴۴
بارش‌رود ۲۲۷
بارفروش ۱۸ ح ، ۲۵ ، ۳۱، ۳۴ ، ۳۸ ، ۴۷ ، ۷۹ ، ۸۸ ، ۹۳ ، ۱۶۳ ، ۱۸۰ ، ۱۸۳ ، ۱۹۹ ، ۲۱۴ ، ۲۲۶ ، ۲۲۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۲ ، ۲۶۱ ، ۲۶۳
بارفروشان ۲۴۰
بارکوتی (=مارکوتی) ۱۷۵
بارگیرکلا ۱۹۰
باروش‌رود ۲۲۷
باریك‌آب ۱۹۳
باریکابسر ۱۸۵
باریك محله ۱۷۴
بازار (مسجد) ۲۷۰
بازارآجی‌بیشه ۴۲
بازاربزاران ۶۶
بازارسر ۱۶۱ ، ۱۷۱
بازارگاه ۱۸۳
بازار محله ۱۰۶ ، ۱۶۳ ، ۱۷۱ ، ۲۴۰
بازار محله (تکیه) ۱۰۷
بازیارکلا (= بازیگرکلا) ۱۶۹ ، ۱۷۵
بازیگرکلا = بازیارکلا
باشی (مسجد ، تکیه) ۱۰۷
باش‌یوزخه ۱۴۴ ، ۱۴۹ ، ۱۵۷
باعو (نهر) ۸۰
باغبان ۱۸۸ ، ۲۳۶ ، ۲۳۹
باغبان‌کلا ۱۷۱
باغ پلنگ (مسجد) ۱۱۹
باغ چوپان ۱۷۶
باغ دشت ۱۶۶
باغشاه (=بحرالارم) ۸۳
باغشاه (محله) ۱۰۶، ۱۱۹
باغشاه سفید (مسجد) ۱۱۹
باغشاه کهنه (محله) ۹۳،۹۶
باغشت ۱۸۲
باغ‌گلین ۱۹۳
باغ ملك‌آرا ۹۶
باغو (=سیاه‌جو) ۱۱۱ ، ۱۱۴، ۱۹۲
باقرآباد ۱۹۱
باقرتنگه (محله) ۸۵ ، ۱۷۹
باقادی‌کیاب ۱۹۱
باقلی‌آیندان ۱۰۱

باقلی‌پزان ۲۳۶
باکرامك ۱۸۳
باکرمحله ۱۹۲
بالابلوك ۸۶ ، ۱۸۰
بالابند (= جوربند) ۴۶ ، ۵۵ ، ۱۹۱
بالا تجن ۸۶ ، ۱۸۰
بالا جاده (رود) ۱۱۶ ، ۱۹۲
بالاخانه‌سر ۱۸۲
بالاده ۲۳۸
بالارستاق ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۸۸
بالا رستم = رستم حاجی‌علی
بالاکاوان ۱۸۰
بالاکلا ۱۸۶ ، ۱۹۰
بالاریجان ۷۶ ، ۱۷۶
بالام (رود) (=گـکری‌محله) ۴۵
بالا محله ۱۶۵
بالانسا ۱۶۶
بالایین ۱۹۷
بالمال ۱۹۹
بالنده‌کوه ۱۹۸
بالومحله ۱۶۹ ، ۱۸۳ ، ۱۸۶
بامرکلا ۱۷۴
باندر ۱۷۰
بانصران ۱۱۴
بانصرکلا ۸۴ ، ۱۷۴ ، ۱۷۹
بانعمان ۱۹۲
بانوده ۱۷۴
باوآویجان = آویجان ۹۰
بایجان ۷۵ ، ۱۷۷
بای‌خیل ۱۱۳
بایزید (قنات) ۱۲۲ ، ۲۷۷
بای‌کلا ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۴
بایل‌پشت ۱۷۹
باینل (آب) ۱۵۷
بتاهرکلا ۱۷۰
بتدنرد ۱۹۳
بجاکلا ۱۷۵
بجت ۱۹۱
بجنورد ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۲۲۸ ، ۲۴۶
بچه‌چاله‌سر ۱۸۶
بچه‌گرماب (چشمه) ۴۷
بحرالارم = باغشاه
بخشی‌محله ۲۳۹
بختیارکوتی ۱۷۵
بدابسری ۱۹۱
بدارق ۱۵۵
بدیع‌خیل ۱۶۸
برار ۱۶۷
براره ۱۸۳
براز ۱۹۷
برامسر = بورامسر
بربر ۱۹۴
بربری خیل = (بربرمحله) ۷۱ ، ۱۸۳
برج‌گوهر ۸۶
برجنده ۱۷۵
برد ۹۸ ، ۱۸۸ ، ۲۴۹
بردم ۱۹۰
بردون ۱۷۰
برزندی ۱۰۹
برزو ۱۰۷
برسمین ۱۸۳
برسو = بسو
برسه ۱۶۶
برشه‌بر ۵۴ ، ۱۶۶
برشی (رود) ۴۷ ، ۱۶۳
برق‌آب‌پی ۱۷۶
برفتان ۱۳۰ ، ۱۹۵
برکا ۹۸
برکام ۲۴۸
برکان ۲۳۴
برکلا ۱۰۹ ، ۱۲۶ ، ۱۶۱ ، ۱۸۸ ، ۱۹۱
برکو (نهر) ۱۰۱
برلن ۱۶۰ح
برلور ۱۹۸
برنا ۱۸۸
برنجان ۱۹۶
برنجیکی ۱۹۵
برنج بین ۱۹۶
برو (امامزاده) ۱۱۹
بروحصار ۱۸۶
بروم ۱۹۰
بریتانیا (موزه) ۲۵۴
بریجان ۱۸۶
بریش‌رود ۲۸
برین ۱۹۶
بزرودپی ۱۸۱
بزمیان ۱۷۴
بزمین‌آباد ۱۸۴
بزنام ۱۹۱
بزوار ۲۲۸
بزهم = بیرون‌بشم
بژم عباس‌کوتی ۱۷۵
بژم موسی ۱۹۹
بستان ۷۷
بستك ۷۷ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷
بستل (پل) ۸۰
بسطام ۲۲ ، ۱۰۱ ، ۱۲۵ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳ ، ۱۴۰ ، ۱۷۰
بسطام (دروازه) ۱۱۸ ، ۱۱۹
بسل‌کوه ۱۶۴
بسو (=برسو) ۱۰۷
بسی‌سر ۱۹۵
بشل ۱۸۶
بشم (کوه) ۹۷
بشیر ۱۹۷
بصرا ۱۸۱
بکرآباد (رودخانه) ۱۴۱
بکنده ۱۹۷

بکه ۱۵۵
بلارك ۱۸۷
بلان جرك ۱۹۶
بلحکان (=بنچکول) ۱۶۹
بلخ ۶۶
بلخاس ۱۹۰
بلده ۵۰ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۷۵ ، ۸۴ ، ۸۶ ، ۷۸ ، ۹۶، ۱۰۷ ، ۱۶۳ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۳ ، ۱۷۷ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۷ ، ۱۹۱ ، ۲۳۱ ، ۲۳۸ ،
بلده (=دهستان پازوار) ۱۷۹
بلس ۱۶۶
بلف کلا ۱۸۳
بلمیران (کوه) ۱۰۱
بلند امام (امامزاده) ۱۰۸، ۲۶۷
بلندسفاله ۱۲۷ ، ۲۵۰
بلندواجا ۱۰۰
بلوچ (محله) ۱۱۹
بلوچستان ۳۷
بلوچی‌خیل (محله) ۹۴
بلویج ۱۷۰
بلیسه (رود) ۴۴
بمتو ۱۸۳
بنافت ۹۷
بن‌جاکل (رود) ۲۹ ، ۶۳
بنچکول = بلحکان
بندارخیل ۱۸۵
بندارکلا ۱۸۱ ، ۱۹۸
بندامیر ۱۳۰ ، ۱۴۹
بندبن ۱۶۲
بندپی ۶۲ ، ۸۶ ، ۱۶۸ ، ۱۸۱ ، ۲۲۶
بندپی (جنگل) ۶۰
بندخوی ۷۸ ، ۱۸۱
بندرگز ۱۸ح ، ۱۱۰ ، ۱۱۳، ۱۱۸ ، ۱۲۶ ، ۱۵۴ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۹۲
بنده‌فروش ۱۸۶
بنفشه ۱۶۷
بنفشه‌تپه ۱۹۲
بنفشه‌گون ۱۶۹
بنقه ۱۷۳
بنکش‌خیل (محله) ۷۱
بنکشی‌ها (مسجد) ۱۱۹
بن‌کلا ۱۷۹
بن‌کلاته ۱۹۲
بنگرکلا ۱۸۰
بوانه ۱۸۴
بوته‌ده ۱۷۱
بوته‌گران ۱۷۵
بودوسرا ۱۹۳
بورا ۱۸۱
بورامسر (=برامسر) ۱۶۳
بورود (نهر) ۱۶۷
بوردتان ۱۶۶
بورسر ۱۶۷
بورما رود بار ۱۸۹
بورود (قهر) ۱۶۷
بوره‌خیل ۱۸۶
بوریا ۱۷۷
بوسته مین ۱۹۳
بوالکلام ۱۷۷
بوولا ۹۷ ح
بولیده = تولنده
بو مهن ۲۳۷
بون ۱۶۹
بونده ۱۷۳
بهادآباد (محله) ۹۴
بهار سرا ۵۹
بهارك ۱۹۳
بهرام‌علی‌کیله (رود) ۱۰۴ ، ۱۱۱
بهرام ده ۲۵۳
بهرام کلاده ۱۹۷
به‌رستاق ۷۶ ، ۱۷۷
بهستان ۱۸۴
بهلکه ۱۵۵ ، ۱۵۸
بهمن‌آباد ۱۷۶
بهمنان ۱۷۸
بهمنشیر ۲۵۵
بهمنمیر ۸۶ ، ۱۷۹
بیاکلا (محله) ۲۳۹
بی‌بالان ۱۶۵
بی‌بی‌آسیه‌خاتون (امامزاده) ۲۴۰
بی‌بی سبز (مسجد) ۱۱۹
بی‌بی سکینه (بقعه) ۸۵
بی‌بی شیروان (تپه) ۱۳۸
بی‌بی هور (مسجد) ۱۱۹
بی‌بی هود (مسجد) ۱۱۹
بیت‌الحرام ۲۶۱
بیجا ۱۸۱
بیج‌کلا ۱۸۵
بیجلو ۱۸۶
بیج ناجی محله ۲۳۹
بیجوری ۱۹۷
بیجیده‌نو (بیجیو) ۱۶۸
بیجی‌کلا ۱۸۱
بیجیو (= بیجیده‌نو) ۱۶۸
بیج ناجی (تکیه) ۲۴۰
بیخ بن ۱۹۱
بیدار ۱۷۵ ، ۱۹۱
بیدآباد (محله) ۲۳۹
بیرام الم ۱۵۵
بیرامتر (محله) ۹۳ ، ۹۵ ، ۲۴۲
بیرون بشم (=بزهم) ۵۸ ، ۱۶۷
بیرون تمیشه ۴۱ ، ۲۱۰۰
بیستون ۴۱ ۲
بیستون (مسجد ، تکیه)

بی‌سرتکیه (محله و تکیه) ۲۳۹ ، ۲۴۰
بیشه ۸۶ ، ۱۸۱
بیشه‌بند ۱۸۹
بیشه‌سر ۸۶ ، ۱۸۵
بیشه‌کلا ۱۷۴ ، ۱۸۷
بی‌کلا ۱۸۰
بیم دره ۱۷۸
بیم دوره ۱۷۸
بین ۲۳۴
بینار (کوه) ۱۹۷
بیناسونك ۱۸۶
بینتاسی ۱۶۹
بینمه ۱۷۴
بیه‌پیش ۲۲۳ ، ۲۵۶

پ

پاجلودار محله ۱۸۲
پاجی ۱۸۷
پادشاه قلیچه ۲۸۳
پادشاه میرکلا ۱۸۳
پادنگ رود ۴۸
پادوسبان (کوه) (= جبال فادوسبان) ۲۲
پارت ۱۳۹
پارچ ۱۸۹
پارسا ۱۸۸
پارسیان ۱۹۶ ، ۲۴۸
پارسیان قانچی ۱۲۷
پارم ۱۹۱
پارود (نهر) ۸۰
پاریس ۱۳۶ ح ، ۲۱۳ ح ، ۲۲۸
پاریمه = نمه‌او پارادیمه
پازوار (دهستان) (=بلده) ۸۳،۸۴،۱۸۰
پاسند ۱۰۸ ، ۱۹۱ ، ۲۴۵
پاسنگ ۱۶۹
پاسنگی گاه ۱۷۷
پاشاکلا ۱۶۹ ، ۱۷۴، ۱۷۵ ۱۸۵ ، ۱۸۸
پا قلعه ۱۹۶
پالوچ‌ده ۱۶۹
پامیاندورود = طیزنه رود
پاوند ۱۹۱
پایان (قلعه) ۲۴۵
پایتخت = حسن‌کیف
پای تو ۱۸۸
پای‌چنار (محله) ۹۴
پای دشت (=شهرستانه مرز) ۵۷ ، ۶۶
پای سرا (= هیمه‌دوزان) ۱۱۹
پای سرو (مسجد) ۱۱۹
پای‌کلا ۱۶۷
پاییزبن ۱۹۳
پاییز سر ۱۹۳
پاییزکوه ۲۳ ح
پایین ۱۹۳
پایین بازار = محله آملی ها ۷۱
پایین‌بند ۵۵
پایین تنکا = تنکابن
پایین ده ۱۸۷
پایین رستم = رستم زمان کفشگر
پایین رودپی ۱۸۱
پایین سرا ۱۷۰
پایین قراسو ۱۳۶
پایین‌کلا ۹۷
پایین‌کوه ۱۷۶
پایین‌کوه پلر = فیروزآباد
پایین لاریجان (= امیری) ۷۶ ، ۱۷۶
پایین مازو ۲۳۱
پنه (= پوده) ۱۶۵
پراه ۱۹۰
پرچوا ۱۹۰
پرچور ۱۶۴
پرچین ده ۱۷۳
پرچینگ ۱۸۵
پرخواتراس (= فرشوادگر) ۲۲۵
پردمه ۱۷۷
پرده سر ۱۶۵
پردمه‌کلا ۱۷۵
پرده‌کلا ۱۸۷
پرزنام (قلعه) ۵۴
پرس ۲۴۷
پرسپ ۷۵ ، ۱۷۴ ، ۱۷۷
پرستاق ۱۹۹
پرکنار ۱۸۷
پرمز ۱۶۶
پرور ۱۸۷
پروین ۱۸۳
پره‌کوه ۱۸۸
پریجاکلا ۱۸۵
پیمت ۶۳ ، ۱۶۹
پینه‌ارم ۱۷۸
پریجان ۱۷۹
پریچه ۲۵۳
پری‌کلا ۱۸۳
پریم (= فریم) ۹۷ح ، ۲۲۶
پریمک ۱۹۱
پزه‌وار ۶۳
پساکلا ۱۷۸
پس‌برس ۱۹۶
پست مرزمراوه تپه ۱۵۵
پست‌مرزی یاغی‌الم ۱۵۵
پست‌واکوه ۵۵
پسرك ۱۹۷ ، ۲۴۸
پس‌کلایه ۱۶۶
پسندرود ۲۸

پسنده رود ۵۵ ، ۱۶۵
پشتان (دره) ۱۸٤
پشت جوب ۱۶۵
پشت رودبار ۱۸۸
پشت‌کوه ۹۷
پشت‌گردوکوه ۱۹۳
پشتو ۱۹۲
پشته ۱۷۵
پشته ازرك ۸۳
پشین‌کلا ۱۹۲
پطرز بورگ ۱۱۲
پکی باغ ۵۶
پل به یور (محله) ۷۰
پلت‌کلا ۲۸ ، ۵۵ ، ۱۶۵
پلت‌کوه ۱۶۸
پل خرده ۱۹٤
پل‌دختر ۸۰
پلرم ۱۹۶
پل سفید ۷۹
پل‌گردن ۱۸۵
پلم‌کوتی ۱۷۵
پلند ۱۷۸
پلنگ ۱۹۹
پلنگ‌آباد ۱۶۵
پلنگان ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۲٤۳
پلنگان رس ۱۰۳
پلنگان دروازه ۱۷۲
پلنگ‌رود ۲۸ ، ٤۷ ، ۵۷ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸
پلنگ‌کلا ۱۶٤
پلور ۲۳ ح ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۹۹ ، ۱۷۶ ، ۲۳۸
پلور محله ۱۹۰
پلورود ٤۵
پلوریه ۱۷۱
پلەسرا ۱۶۵
پلهم‌کوبی ۱۰۷
پناه بیگی (مسجد) ۱۱۹
پنبه چولا ۱۸٤
پنبه چوله ۳۸
پنبه‌زارکوتی ۱۸٤
پنج‌آب (رود) ۷۵
پنجاب ۱۷۷
پنجاه هزار ۱۱٤ ، ۲٤٤ ، ۲۵۳
پنج تن ۷٤ ، ۱۱۶ ، ۲۸۶
پنج‌رستاق = پنجك رستاق
پنجشنبه‌بازار (محله) ۲۳۹
پنجك‌رستارق (=پنج‌رستاق) ۶۲ ، ۱۷۰
پنج هـزار ۱۰٤ ، ۱۰۷ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹
پنجه عباس علی (امامزاده) ۱۱۹
پندر ۹۷ ح
پوتمکین ۱۱۱
پوده = پته
پوران (قلعه) ۱۹۶
پورت شاه ۱۹۳
پورندان ۵۰
پوست‌کلا ۱۸۱
پولادکلا ۱۸۶
پولاد محله ۱۹۳
پولکیاده = لعل کیاده
پهارمان = چارمان
په پشت ۱۸۸
پهدر رود ۲۸ ، ٤۸
پهمور ۱۸۸
پهناب ۱۸۶
پهناکلا (محله) ۲۳۹
پهن‌کلا ۱۸٤ ، ۱۸۵
پهنه‌کلا (مسجد ، تکیه) ۲۳۹ ، ۲٤۰
پیازچال (ییلاق) ۱۶۸
پیازك (کوه) ۷۶
پیاز مرکز (قدمگاه) ۷۸
پیت رود (محله ، ده) ۸۶
پیتونو ۱۸۸
پیچ ده ۱۷۲
پیچاه‌کلا ۱۸۷
پیچاك محله ۱۲۷ ، ۱۹٤ ، ۱۹۵
پی‌چلومالحان ۱۶۸
پیچه‌کلا ۱۸٤
پیچه بن ۱۶۶
پیده ۱۰۷
پیرجه ۹۸ ، ۱۹۰
پیرسلیمان داراب ۲۹۵
پیرکلا ۱۹۱
پیرگردوکوه ۲۰۰
پیرنعیم ۷۸ ۱
پیسەسر ۹۶
پیش آهنگ ۱۹٤
پیش‌الوار = نیس‌الوار
پیشامبر ۱۶۷
پیشدار کوه ۱۶۵
پیش‌داکوه ۵۵
پیش‌کوه ۲۳۲
پیشمبر ۳۱
پیشەسر ۱۷۹
پیل ۱۷۲
پیلك ۱۷۵
پیله دربن ۱۶۶

ت

تابر ۱۹۵
تاب‌کون ۱۹۲
تاپان (میدان) ۲٤۳
تاج‌الدوله ۱۸۱
تاج‌الدین محله ۱۸٤
تاجرخیل ۱۹۱
تاجرکلباد ۱۰۸
تاجیك ۱۲۶

تاجی‌کلا ۱۸٤
تاچکی ۱٦۹
تارا ۱۹٦
تارسم ۱۸۸
تاریك محله ٤۸ ، ۱٦۷
تازه‌آباد=علی‌آباد اصغرخانی
تازه‌آباد (=نصرآباد) ۱۵۵، ۱٦٤ ، ۱٦٦ ، ۱٦۹ ، ۱۹۲
تاش (نهر) ۹۸ ، ۱۰۷ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۲۰۰ ،
تاکر ۱۷۲
تالار (=چیکرود) ۲۹ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۵ ، ۸۷، ۸۸
تالارپی ۸۳
تالار قصران ۲٤
تالانیان ۲۰۰
تالپور ۱۸۵
تالو ۱۹۵
تالی‌پو ۱۹٤
تب‌کلا ۱٦۷
تبونه ۲٤۱
تپوری ۲۱ ح
تپر ۲۰۰
تپس ۱۹۹
تپه سرو ۱۹۳
تته رستاق (= تیررستاق) ٦٤ ، ۱۷۲
تجانب‌کلا ۱۷۲
تجر ۱۲٦ ، ۱۲۷
تجری ۱۸۱
تجری اسپشورپی ۱۸۱
تجن (رود) ۲۹ ، ۸٦ ، ۸۸ ، ۹٦ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۸۵ ، ۲٤۱
تجن‌جار ۱۷۵
تجنك ۱۷۳ ، ۱۸۳ ، ۱۸٤
تجن‌گو ٦۳ ، ۲۵٦
تجنه‌جار (محله) ۲۳٦
تخت بند ۱۷۵
تخت خسرو ۱۹۵
تخت دکه ۱۹۵
تخت رستم ۱۰۰ ، ۱۹٦
تخت سلیمان ۲۳۲ ، ۲٤۷
تخت عمر ۱۹۵
تخت میل ۱۹۳
تخشی محله ۱۹۲
ترازده ۱۸۷
تراگل ۱۸۳
تراوك ۹۷ ح
تربت حیدریه ۲۳٤
تردومین ۲۵٤
ترس ۱٦٦ ، ۱۸۳
ترسو ٦٤ ، ۱٦۷
ترسه ۱۹۷
ترسیاب ۱۷۳
ترسی‌کلا ۱۸۰ ، ۱۸۷
ترك ۱۹۰
ترکام ۱۹۰
ترکتا ۱۹۲
ترکستان ۱۲۰ ، ۲٦۷
ترك‌چال ۱۹۳
ترك دشت ۱۹۰
ترك ده ۱٦۹
ترك رود ۲۸ ، ٤٦ ، ۱٦۵ ،
ترکمنستان ۱٤۸
ترك کلا ۱۷٤
ترك محله ۸۱ ، ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۳۹
ترك میدان ۱۹۳
ترکه‌ران ۱۷۵
ترمومج ۲۳۸
ترمه زر ۱۷۲
ترنگ تپه ۱۹٤
ترنگه‌سر ۲۳۲
تروجن ۱۰٤ ، ۱۹۱
تره (نهر) ۲٤۸
تریجه ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۵۳
ترکلا ۲۳٤
تسکا ۱٦۹
تسکابن ۱۷۵
تسی‌کلا ۱۷٤
تفنگا (= تمنگـاده) ۸۵ ، ۱۷٤ ، ۲۳۷
تقر تپه ۱۹٤
تقی‌آباد ۱۸۸ ، ۱۹٤ ، ۱۹٦، ۱۹۷
تکله ۱٦۷
تکمجان ۵۱
تکوباغ ۱۸۷
تکیه ارباب (محله) ۲۳۹
تگلی قره‌سو (نهر) ۱٤۷
تلابن ۱٦۵
تلاجیم ۱۸۷
تلارپشت ۱۸۳
تلارپی ۱۸۰
تلارك ۱۸٦
تلارم ۱۸۸
تلم ۱٦٦
تلمادره ۱۸۸
تلمه ۲٤۹
تلمیار ۱۹۵
تلنگ سرا ۱۹۷
تلوت ۱۸۲
تلور ۱۰۹ ، ۱۹۲
تلوکا ۱۹۱ ، ۱۹٤ ، ۱۹۵
تلوکوتی ۲۳٤
تله ۱۷۸
تلیان ۱٦۵
تلیکران ۱۸۳
تلی‌کلا ۱۸۷
تلیکه‌سر ٦٤ ، ۷۰ ، ۱۷۳

تلیم ۱۷۸
تلیونو (نهر) ۱۰۸
تماجان ۲۹۱
تمار ۲۲۶
تمام ۱۸۷
تمتمه‌کلا ۱۸۳
تمرتاش خیل ۱۹۳
تمسك ۱۷٤
تمش تنگ ۱۰۱
تمشکی دشت ۲۰۰
تمل ۱٦٤
تمنگاده = تفنگا
تمیجان ۳۱
تمیجانه (قریه) ٤۸ ، ۱٦۷
تمیچه ده ۱۷٤
تمیسکانه خیل ۱۱۳
تمیشان سر ۱۷۳
تمیشه ۲٤ ، ۱۳۹ ، ۱٦۰ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲٥ ، ۲۳٥ ، ۲٥۳
تمیشه با نصران ۲٤٥
تمیشه‌کوتی بانصران ۲٤٥
تنبت برزین ۱۳۳
تن بلا ۱۸۷
تن پوست ۲٥٤
تنورکش ۲۳۲
تندرلی (تپه) ۱٤۷
تنشو (نهر) ۲۳٥
تنکا ۲۳۱
تنکابن ۲٥ ،٤۰،٤٥،٤۷،٥۰، ٥٤ ، ٥۸ ، ٦۳، ٦۳، ۱٦۳، ۱٦٤ ، ۱٦۷ ، ۱۷۳ ، ۱۷۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۲۲ ، ۲۲٦ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۷
تنگ‌آو (رود) ۷۷
تنگان (نهر) ٦۰
تنگ دره ۱٥٦
تنگران ۱٥۷
تنگه راه ۲٤۷
تنگ‌سرا ۱۸۲
تنگ‌شوراب ۲٤۹
تنگ لودیان ۱۰۹
تنهجان ۱٦۷
توابع ٥۰
توار ٥۹ ، ۱٦۸
تون ۱٦٥
توجی ۲۰۱ ، ۲ ۳۸
تودروار ۹۷
توران ۱۲۰ ، ۱۹٦ ، ۲٦۸
توران‌چی ۲۰
تورودبار ۱۰۱
توروس ۲۲٥
توستان (= توساسان) ۱٦٥
توسکابن ۱۰۳
توسکا چشمه ۱۸۹
توسکارود ۱۰۲
توسه ۱۸۹
توسرکلا ۱٦۷
توسرکلام ۱٦۷
توس ۱۹۲
توشکلا ۱٦٥
توش‌کون ٥٤ ، ۱٦٦
توشن ۱۹٤
توقداری‌داز ۱٤۸
توگل باغ ۱۹۲
تولبین ۱۲۷ ، ۱۹٦
تولت ۱۸۹
تولندره‌پی ۱۸۰
تولنده (= بولیده) ۱۷۳
تولەسرابی نمد ۱۷٤
توله‌کلا ۱۷٥
تولی‌چال ۱٦۷
تولی دشت ۲۳۲
توی دره ۱٦۷
تهارم ۱۸۱
ته‌ندار ۱۸۱
تیاف (تیار) ۱۷٤
تیامه جان ۲۹۱
تیران کلا (= میان رود سفلی) ۱۷۱
تیرپرو (کوه) ۹۸
تیرتاش ۱۰۸
تیرخانی ۱۸۳
تیررستاق =تته رستاق
تیرکار ۹۸ ، ۱۹۰
تیرکار کلا ۱۸٦
تیرم (رود) = نهرم
تیرکلاو ۸۸ ، ۱۸۲
تیرونشی‌کلا ۱۸۳
تیغه زمین ۱۹۷
تیل پردسر (رود) (= تیل پورداب) ۲۸ ، ٥٤ ، ٥٥
تیل پوردسر ۱٦٦ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۲
تیلر رودسر = تیلوره‌سر ٥٦
تیل رودسر ۲۸ ، ۱٦٥ ، ۲۲۸
تیلك ۱۸۷
تیل‌کنار ۱٦٥
تیلوا ۱۳۲
تیلوره‌سر (رود) = تیلر رود سر ٦٥
تیله‌بن ۱۸۷
تیله‌وا ۱۹٦
تیله وای = دل‌آباد
تیموی لنگ ۱۸۸
تیسنه ۱۷۷

ث

ثقةالاسلام (مسجد) ۲٤۰
ثورکلاته ۱۹٤

ج

جابران ۲۵۳
جاجرم ۲۴ ، ۳۰ ، ۴۱ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷
جاجرود ۷۵ ،۲۳۵
جاجگلی ۱۹۳
جارچیان ۱۹۰
جاری ۱۸۲
جاشم تنگسر ۱۸۷
جال جالدره ۲۳۱
جام خانه ۱۸۴
جامــو (= چمنو) ۱۸۶
جامع (مدرسه) ۲۴۲
جامنو ۱۸۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۱
جامه بازار ۱۸۰
جانباز سواد کوه ۲۴۰
جانگدار محله ۱۷۳
جاوه‌لی (کوشك) ۲۳۶
جربن ده ۱۶۸
جرجان ۱۳۸ ، ۲۳۷
جردستان ۲۴۸
جرکان ۲۴۸
جرکلباد (= خندق کلباد) ۲۴ ، ۴۱ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۲۵
جزما ۱۶۶
جزیره زنبوران عسل = ملی تونیس
جزین ۱۷۴
جزیه میلای خیل ۱۸۶
جشن ۱۷۹
جشی (نهر) ۱۷۹
جعفرآباد ۱۳۵ ، ۱۹۲ ، ۱۹۴
جعفربای ۱۵۵
جعفرکلا ۱۷۵ ، ۱۸۸
جفاکنــده ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۹۲
جلال‌الدوله اسکندر ۶۲
جلال ازرك ۸۶ ، ۱۸۱
جلاین (= جلیکان) ۱۹۸
جلین برین (گردنه) ۱۲۷
جلیل‌کلا ۱۷۱
جلین (= جیرین) ۱۹۴
جماجو (= جماجان) ۱۴۲
جمال‌الدین ۱۹۰
جمشیدآباد ۵۶ ، ۱۶۵
جنبه‌کوتی ۲۴۳
جند ۱۹۸
جنده رودبار ۲۳۱
جنده‌کلی ۱۹۱
جنف‌کلا ۱۸۳
جنگلده ۱۹۵
جنه ۱۸۳
جنید ۱۸۰
جوانگان ۲۴۸
جوبار ۳۸
جوب بشت ۱۸۲
جوبر ۱۸۴
جوب پانگ رود ۲۸
جوچار ۱۷۷
جور بست ۱۹۸
جوربند (= بالابند) ۴۶ ، ۵۵ ، ۱۶۴
جور پشته ۱۹۸
جور ده ۴۵ ، ۴۷
جور شجرد ۱۶۸ ، ۲۵۳
جورکلا ۱۷۱
جوزاکلا ۱۷۵
جه‌زستان ۱۹۸
جوغان ۲۴۸
جولی خان ۱۹۳
جونی‌کاله ۱۷۳
جوین ۱۲۷
جهان‌آباد ۱۹۴
جهان نما (محل ، گردنه) ۱۸ ح ، ۱۱۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۹۲ ، ۲۴۹
جهنم دره ۱۹۸
جهینه ۱۹۹
جیچال طرلخانی ۱۸۰
جیحون (= اکوس) ۲۲۵ ، ۲۳۱
جیربند ۵۵ ، ۱۶۴
جیرو ۱۹۵
جیربن = جلین
جیسا ۱۶۵
جینگر ۱۷۵

چ

چابك‌سر ۴۵
چات ۱۵۸
چاتلی ۱۵۵
چاخانی ۲۳۲
چاخونی ۲۳۱
چار ۱۶۹
چارتابن ۱۸۶
چارده ۱۹۳
چارده رودبار ۱۸۷
چارمان (=بهارمان) ۲۴۴
چاکل ۵۰
چال (مسجد) ۱۰۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۲
چالباش ۲۴۶
چال پل ۱۰۴
چال خانه ۱۹۳
چالش محله ۱۹۱
چالك (=چلك) ۶۰ ، ۱۶۹ ، ۲۲۷
چالکی ۱۹۲

چالو ۹۸ ، ۱۸۸ ، ۱۹۰
چالود ۱۸۷
چالوس (محل ، رود) ۲۸، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۲ ،۱۶۸، ۱۷۲ ، ۲۲۵ ، ۲۲۸ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵
چالوس رستاق ۵۹
چاله ۱۶۶
چاله باغ (محله) ۹۴
چاله پل ۱۸۶
چاله زمین ۱۸۶
چاله سر ۱۹۳
چاوری ۱۷۵
چاوسرمحله ۱۷۵
چاوش محله ۲۳۱
چاه‌سر (محله) (=رودگر محله) ۷۰ ، ۱۸۶ ، ۲۳۳
چاه ویجن ۲۳ ح
چای جهان (ده) ۴۵
چپی ۱۸۵
چپکرود (= تالار) ۲۹ ، ۳۸ ، ۷۹ ، ۸۵ ــ۸۷، ۲۵۳
چتر بیگدلی (آب) ۱۵۷
چتن ۱۷۰
چرات ۷۸
چرزدانیال گرجی سراکلور ۱۶۵
چرسون ۱۷۹
چرکت ۱۸۹
چروسر ۱۶۴
چرین برین ۱۹۳
چرین ده ۱۷۳
چشته هارون ۱۷۷
چشم ۲۰۰
چشمه ۱۷۹
چشمه آب (نهر) ۵۹
چشمه بن ۱۸۹
چشمه روسیا ۱۷۹
چشمه سر (نهر) (= ملا صادق) ۱۰۲ ، ۱۰۶
چشمه سفید ۲۳۸
چشمه شاه ۱۷۶
چشمه شاه پسند ۱۶۲
چشمه‌علی ۲۴۹
چشمه‌کیله (رود) ۲۸ ،۲۲۷
چشمه‌کیله نیم ۲۲۷
چقر ۱۹۲
چقلی (=شیرآب) ۱۳۱ ، ۱۴۴
چکاده ۱۶۵
چکدلی (نهر) ۱۴۷
چکرچال ۱۹۶
چکسلر ۱۵۵
چکش لر روسیه ۱۴۸
چکور ۱۹۶ ، ۲۴۷
چکهٔ اصغرآباد ۲۸
چکهٔ خواجکه‌سر ۲۸
چکهٔ عباس‌آباد (نهر) ۵۶
چکهٔ گلور ۵۶
چلاب ۱۷۳
چلاسی = چلوسر
چلاو ۷۵ ، ۱۹۸
چلچا ۱۳۲
چلچیان (تنگه ، گردنه) ۱۰۹ ، ۱۲۷ ، ۱۹۷
چل (=چال) ۱۷۲
چلکرود(=چالك رود)۲۸، ۴۸ ، ۱۶۴
چلکی ۲۳۱
چلندر ۶۰ ــ ۶۲ ، ۱۶۹ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴
چلوسر (= چلاسی) ۱۶۳
چلی ۱۹۵
چلین ۱۹۶
چمازان ۱۸۳
چمازده ۱۷۹ ، ۱۹۱
چمازك ۱۸۴
چمازکلا ۱۷۴ ، ۱۸۳
چمازکوتی ۱۸۵
چماستان ۱۷۱
چمان ۱۸۴
چمرکوه ۱۶۸
چمن‌دارا ۱۹۳
چمندیان ۱۱۹
چمن ساور ۹۸ ، ۱۵۹
چمن قشلاق ۱۹۶
چمنو (= جامو) ۲۵۳
چمنی ۱۹۶
چمو ۱۵۳
چمه بن ۱۷۳
چنار ۱۹۳
چناربن ۱۶۳ ، ۱۸۸ ، ۲۳۳، ۲۳۶
چناربینی ۱۹۱ ، ۱۹۳
چناشك ۱۲۷ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۲۲ ، ۲۴۸
چناشك کدامین ۱۳۴
چندرسیت خیل ۱۹۳
چندر محله ۱۷۵
چندلا ۱۷۹
چنس ۱۶۷
چنگ دین ۱۰۷
چنگ میان ۱۷۴
چنگور (مرتع) ۱۰۳
چواهر چولی ۱۸۶
چو باغ محله ۲۳۹
چو پلانی ۱۹۴
چورسر ۴۷ ، ۴۸
چورن ۱۶۹
چوکلا ۱۸۳

چوکی ۱۲٤
چومازده ۱۸۱
چوماسان ۲۳٤
چهار ۱۸۳
چهار افرا ۱۷٤
چهار امام (امامزاده ، نهر) ۱۰۳ ، ۱۱۱ ، ۲٤٤
چهار باغ (دره ، نهر) ۹۸، ۱۲۷ ، ۱۹۳ ، ۲۵۰ ، ۲۸۳
چهار پادشاه ۲۸٦
چهار تیکه (محله) ۹۳
چهار خانه سر ٤٤
چهار چنار ۱۹۳
چهاردانگه ۹٦ — ۹۸ ، ۱۹۱
چهارده ۱۱٦ ، ۱۲۷ ، ۱۹۲، ۲٤۹
چهار سو ۲۳۳
چهارشنبه (امامزاده ، محله) ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۲۳۹
چهارشنبه پیش (تکیه ، محله) ۲٤۰
چه جاه ۱۹۵
چه گلور (رود) ۲۸
چهل بره (رود) ۷۷
چهل جای = چهل گیسو
چهل چشمه ۱۷۷
چهل دختران(دروازه) (= چهل‌در) ۸۰ ، ۱۱۸
چهل گیسو (= چهل جای) ۱۹٤ ، ۲٤۸
چهینه ۱۳۳
چیرات ۱۷۸
چیرستان ۱۹۳
چیك رود ۱۸٤
چین برج ۱۸۸
چینه پل ۱۹۱
چینو ۱۹۵

ح

حاجی آباد (تکیه ، محل) ۱۰۹ ، ۱۲۲ ، ۱۷۵ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵ ، ۲٤۲ ، ۲۷۷
حاجی‌آباد جهان نما ۱۹۲
حاجی آقا محمدی (مسجد) ۱۱۹
حاجی ابراهیم (مدرسه) ۲٤۰
حاجی بکنده (نهر) ٤۲
حاجی تبریز (مسجد) ۱۲۱، ۲۷۰
حاجی جعفر (مسجد ، محله) ۱۸۲ ، ۲۳۹
حاجی حسین (مسجد) ۲۳۹
حاجی دیلا ۱۷۷
حاجی سعید کمانگر ۱۸۰
حاجی سید حسین مولانا (مدرسه ، مسجد) ۲۳۹
حاجی عبدالعظیم کمانگر ۱۸۰
حاجی علی (مسجد) ۱۱۹
حاجی فرج (مسجد) ۱۰۸
حاجی کلا ۸٦ ، ۱۷٤ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲ ، ۱۸٦
حاجی‌کلای کاردگر ۱۸۱
حاجی‌لر ۱۲٦ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۲٤۸
حاجی محله ٥٤ ، ۱٦٦ ، ۱۹۱ ، ۲۲۸ ، ۲۳۲
حاجی محمد تقی خان (مدرسه) ۱۱۹
حاجی محمدخان (مسجد) ۱۱۹ ، ۲۹٤
حاجی محمد رضا (مسجد) ۱۱۹

حاجی محمد صالح (مدرسه) ۱۱۹
حاجی محمود آقا (مسجد) ۱۱۹
حاجی مصطفی خان (مسجد، مدرسه) ۲٤۲
حاجی ملارضا (مدرسه)۱۱۹
حاجی‌میرزا هدایت(مسجد) ۲۳۹
حاجی نامدار (برج) ۷۳
حاجی یادر ۱۹٤
حازمه کوی (محله) ٦۸
حبشه‌بر ٥۳ ، ٥٤ ، ۱٦٦
حبیب‌آباد (خواچك) ٥۹ ، ۱٦٥ ، ۱٦۹
حجاز ۳٦
حچه‌رود ۲۸ ، ٥۸ ، ۲۲۸
حدود ۲٥۳
حرمون ۱۷۷
حسن (امامزاده، قلعه)۱۷۹، ۱۹٤ ، ۱۹٥
حسن‌آباد ٥۹ ، ۱٦٥، ۱٦۹ ، ۱۷۰ ، ۱۸٦
حسن‌آباد کجور ٥٤
حسن‌کلا ٥۳
حسن‌کلایه ۱٦٦
حسن‌کیف (= پایتخت)۱٦۷، ۲۳٤
حسین‌آباد (قلعه ، نهر)٦۳، ۱۱٦ ، ۱٦۹ ، ۱۸٦، ۱۹۱ ، ۲۳۸ ، ۲۸٦
حسین‌آباد ملك ۱۹٤
حسین‌آباد سینا ۱۹٦
حسین‌کلا ۱۸۳
حص = کش
حصارنو ۱٤۲
حصیر فروشان (تکیه ،

مسجد) ۲۳۹ ، ۲٤۰
حفص (رباط) ۱۲۸ ، ۲۳۸
حلال خورمحله ۱۸۱
حلرم ۱۸۸
حلمی ۱۸۹
حلوایی کلا ۱۸۰
حمام رود ٤۲
حمام قاضی ۲۷۳
حمام نو ۷۱
حمزه کلا ۸۳
حمیدآباد ۸۸ ، ۲٤۱
حنا ۱۹۰
حورحاباد ۲٤۷
حوزچال ۱۹٦
حوض‌کوتی ٦۰ ، ۱٦۹
حیدرآباد ۱۲۸ ، ۱٦٤ ، ۱۹۲
حیدر خیل ۱۹۳
حیدرکلا ۸٦ ، ۱۸۱، ۱۸۳
حیدرمحله ۱۹٤
حیرت ۱٦۹

خ

خاتون بارگاه ۷۷
خاجك ۱٦۸ ، ۲۲۸
خار ۲٤۷
خارکلا ۱۸۸
خارکت ۱۸۸
خارمیان ۱۸٤
خاریك ۱۸٤
خاص‌کلا ۱۷۵
خاصه بابلکان ۱۸۲
خاصه‌رمدانی ۹۸
خاصه رمضانی ۱۹۰
خاف ۱۷۷
خاکستر خونی (= گلین خونی) ۱۷۱
خاکستر دله ۱٦۰ ، ۱۹۳
خالد سرای ٦۷
خان (تکیه) ۱۹۱
خانات ناردین ۱۲۵
خان احمد ۱۷۷
خان ببین (قلعه) ۱۳۱ ، ۱۹۵
خان دور ۲۵۰
خان دوز ۱۹٦
خان عباسی ۱۸۵
خانقاه ۷۸ ، ۱۷۸
خانقاه پی ۷۸ ، ۱۷۸
خانقلی محله ۱۸۷
خانلرخان ۱۷۷
خانه‌بن ۲۳۲
خانه سری ۱۹۳
خانه‌کلانتر (مسجد) ۱۱۹
خانه‌کیان ۲۳۲
خانیان ۱٦٦
خاور ۱۹۵
خجند ۲۳۱
خجیرکلا ۱۷۲
خداداد ۱۷۱
خواب ۱٦۷
خرابده (=کشه) ۱۸۳
خرابه شهر (= الوندکیا) ۱۱٤ ، ۱۱۵ ، ۱٦٤ ، ۱۹۲
خرابه مشهد ۱۹۲
خراسان ۱۳۲، ۱۳۹ ، ۲۰۸، ۲۲٦ ، ۲۲۸ ، ۲۵۰
خراطه کلایه ٦۹
خرتیر ۱٤۵
خرچنگ ۱۸۷
خرده مرد ۱۸۳
خرسگلو ۱۹٤
خرسنگ (= هرسنگ) ۷۷ ح ، ۱۷۷
خرقان ۲۲
خرکام ۱۸۹
خرك‌رود ۲۸ ، ۵٦ ، ۲۲۸
خرکش ۱۷۵
خرکوران ۱۰۵
خرم‌آباد ٤۷ ، ٤۹ ، ۵٤ ، ۱٦٦ ، ۱۷۸ ، ۱۹٦، ۲۵۳
خرما ۱۰۳
خرما رود ۱۳۱ ، ۱٤٤ ، ۲٤۸
خرمالو ۲۵۰
خرم‌رود ۱۳۲ ، ۱٤۳
خرمرز ۱۹۸
خرمند چال ۱۷۹
خرناچال ٤۲
خروس‌آباد ۱۹۲
خرید ۱۸۷
خریه ۱۷۱
خسروآباد ۱۷۲ ، ۱۹٤
خزر (دریا) (= آبسکون) ۱۹ ، ۲۲ ، ۲٤ ، ۲۷ ، ۲۹ ، ٤۵ ، ۵۷ ، ٦۲ ، ٦۳ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸٦ ، ۹٦ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۱ ، ۱۱۵ ، ۱۲۵ ، ۱٤۲ ، ۱٤۳ ، ۱۵۳ ، ۲۲۷ ، ۲٤۰ ، ۲٤۳ ، ۲٤۸
خشامیان ۵۷
خشتستان خوش رودبار ۱۹۰
خشت‌سر ۱۷۳
خشك (رود ، پل) ۷۷ ، ۱٤۷ ، ۲۳۲ ، ۲۳۸ ، ۲٤۳
خشك بور ۱٦۵
خشك‌دره ۱٦۷
خشکسروکلا ۱۸۳

داکوه ۵۵ ، ۱۶۶
دالستان ۱۸۵
دامادکلا ۱۸۸
دام‌سر ۱۸٤
دامغان ۲۱ ، ۲۳ ، ۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲٤۹
دانکوه ۱۶۹
دانه کوه ۲۳
دانیال ۳۱
داودکلا ۱۸۲ ، ۱۸۸
داود (محله) ۱۸۸
دای‌کلا ۱۸۰
دباغ ۱۹۱
دباغان (تکیه ـ محله ـ مسجد) ۱۱۹ ، ۱۲۲ ، ۲۷۷
دباغخانهٔ ومیش (محله) ۲۳۹
دباغ ده ۱۷۵
دجیج ۱۶۹
دختر امام (امامزاده) ۱۰۸
دراران ۱۷۵
درازکش ۱۶۷
درازبال کیله ۲۹
دراز ده ۱۷۰
دراز زمین ۱۶۷
دراز کلا ۱۸۳
دراز محله ۱۸٤
دراسته ۱۷۱
دارنده ۱۷۵
درب شهدا (محله ـ تکیه) ۲۳۹ ، ۲٤۰
دربند شینو ۲۵۵
دربند گلیس ۲۳۹
دربندکولا ۱۸۵
درب نو ۱۱۹
دربیت ۱۸۷
دربیب شهاب‌الدین ۱۸۹
دربیس ۲۲۸
درجور ۲۳۵
دردك رود ۲۹
دردین ۱۸۳
درزی ده ۱۶۷
درزی‌کلاه ۱۶۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰
درزی‌کلای آخوندی ۱۸۲
درزی‌کلای حاجی‌نصیرا ۱۸۱
درزی‌کوتی (محله) ۲۳۹
درزی محله ۱۸۳ ، ۲۶۳
درزین کلا ۱۷۵
درك (کتل) ۱۲۶ ، ۱۸٤
درکا ۹۸ ، ۱۸۹
درکاولی ۱۷۵
درکادشت ۱۸۳
درکار ۱۸۹
درکاس ۱۷۷
درکه سر ۱۸۶
درگاه (قلعه) ۵۰ ، ۱۷۶
درلبش (محله) ۷٤
درم ۱۸۹
درمان ترك ۱۸۹
درمسجد (محله ـ مسجد) ۹٤ ، ۲٤۲
درنا (قصر) ۱۷۳
دروار ۱۸۵ ، ۱۸۸
دروازه استراباد ۹۳
دروازه بارفروش ۷۰ ، ۹۳ ، ۹۵
دروازه دریا ۶۶ ، ۹۰
دروازه صید ۹۰
دروازه طهران (دروازه لاریجان) ۷۰
دروازه فرح آباد (دروازه ملا مجدالدین) ۹۳
دروازه کوهستان ۶۶ ، ۹۰
دروازه‌گرگان ۶۶ ، ۹۰
دروازه گیلان ۶۶ ، ۹۰
دروازه لاریجان = دروازه طهران
دروازه ملامجدالدین= دروازه فرح‌آباد
درود محله ۱۹۲
دوروزن‌کلا ۱۸۲
دروك ۱۸۹
درویش تاج الدین (محله) ۲۳۹
درویش خیل (محله‌ـتکیه) ۲۳۹ ، ۲٤۰
درویش عالمباش ۱۸۶
درویش عزیزالله (مسجد ، امام‌زاده) ۸۱
درویش محله ۷۱ ، ۱۸۲
درویشه خاك ۸۱ ، ۱۸۲
دره‌گز ۳۶
دره ویه ۱۹۶
دریاپشته ٤۶ ، ۱۶۵
دریاسر ٤٤ ، ۱۷۵ ، ۲۳۱
دریسنك ۵۰
درین ۱۸۳
دزا ۱۸۵
دزآباد (= قندری‌نماور یا چندری نماور) ۱۸۰
دزادون ۱۸۵
دزآن ۱۶۸
دزبن ٤٤
دز تنکا ۲۳۱
دزدارا = دارا
دزدك (دزدکـه روی سر) ۱۶۹
دزدگاه دوقایران ۱۹٤
دزنی‌کنده ۸۷
دسته ۱۸۰
دشت ۵۸ ، ۱۶۷ ، ۲٤۶ ، ۲٤۷

خشکسری ۱۸۷
خشکفل ۱۱۵
خشکلات (رود) ٦١
خشکلات صریح کـلا (= صلاح‌الدین کلا)۲۹
خشکه رود ٤٥
خشکه لات (رود) (=اچه) ٤٥
خسته چال ۲۳۲
خضر ۱۷۵
خضرتیزه ۱٦۹
خطیب‌کلا (= لاویج کلا) ۷۰ ، ۱۸۲
خطیر ۱۷۲
خطیر خیل ۹۸
خطیر کلا ۱۸۰
خلابر ٥۲
خلخالی محله (خلخال‌محله) ۱٦٤
خلزت ۱۹۰
خلعت پوشان ۱۱۷
خلك (چشمه) ٤۷
خلیج ۱۷۵
خلیل خیل ٢٤٥
خلیل کلا ۱۷۹
خلیل محله ۱۰۷ ، ۱۹۱
خمیرکنده ۱۸۵
خنار ۱۷۹
خندان (قلعه) ۱۱۷ ، ۱٦٦
خندق کلباد = جرکلباد
خندوشر ۱۹٦
خنرمحله ۱۸۷
خواچك = حبیب‌آباد
خواجکسر ۱٦٥
خواجکه (نهر) ٥۷
خواجه خضر (نهر) ۱۱۷
خواجه‌کلا ۱۷۹ ، ۱۸۸
خواجه نفس ۱۸ ح ، ۱۳٦، ۱٤٤ ، ۱٤۹ ، ۱٥۷
خوار ۳۰
خوارزم ٦۹ ، ۱۳۷ ، ۱٤٥ ، ۲٤۷
خواسته رود ۲۸۲
خواهر امام ۲۹۲
خوبان درگاه ۱٦٦
خورت ۱۷۰ ، ۱۹۰
خورد رو (نهر) ۸۷
خوردون کلا ۱۷۳ ، ۱۷٤
خورده ایموقلی ۱۹۷
خور سفلی ۱۹٤
خورشید (= کورشید) ٦۲، ۱۸۱ ، ۱۹۱
خورشید رستاق ٦۱ ، ۱٦۸
خورشید کلا ۱۰۸ ، ۱۱۱، ۱۹۱ ، ۲٤٥
خورمه کلا ۱۸۰
خورنه ۱۷٥
خوره (نهر)
خوش‌آمد ۱۹۳
خوشاب ۱۸٦
خوشامیان ۱٦٥
خوش انگور (کوه) ۹۸
خوش رودپی ۱۸۱
خوش سرا ۱۸٥
خوشل ۱۷۰
خوش واش ۱۷٥
خوش واش محله ۲۳٦
خوش ییلاق (کوه) ۱۳۰ ، ۱۹٦
خولپندره ۱۹٥
خیابان حرم (محله) ۲۳۹
خیج = کیج
خیج بسطام ۱۳۲
خیرآباد ۱۸۱
خیرات ۱۲۷ ، ۱۹٤
خیر روز ٦۰ ، ۱۷۰ ، ۱۹۹
خیررودکنار ٦۲ ، ۱٦۹
خیر رود دزدك ۲۲۸
خیررود مازی‌گاه ۲۹
خیرسر ۱٦۹
خینك (دشت) ۲۰۰
خیوه ۱٤۸

د

دابو ۷٥ ، ۱٤۷، ۱۷۹، ۲۳٥
دادقان (قصر) ۱٦۰
دارا (= دز دارا) ۱۹۹ ، ۲٤٤ ، ۲٤۷
داراب کلا ۱۰۰ ، ۱۸۳ ، ۲٤۳
دارارود = دارروod
دارالشفاء (مسجد ، مدرسه) ۱۰۷ ، ۱۱۹
دارایی ملك سلیمان ۱۹٥
داران ۲٥٥
دارجا ۱۷۱
دارروd (= دارارو) ۲٤۳
دارسرا ۱٦٤
دارکلا ٥۱، ۱۳۰، ۱٦۷، ۱۷۳، ۱۹٥ ، ۲٥٥
دارکنار ۱۷۱
دارکندان ۱۷۱
دارالملك ۱۱۷
دارموش‌کلا ۱٦۷
دارالمومنین ۱۱۷
دارمه‌کلا ۱۷٥
داروپی ۱۸٦
داریجان ۱٦٦
داریون ۲٤۷
داز ۱٥٥
داغداغان‌اسل ۱۰۳
داغمرز ۱۸ ح ، ۷۰ ، ۸٦

دشت بوران ۶۹
دشت ترکمن ۱۵۱ ، ۱۶۱
دشت رباط ۲۲۸
دشت سر ۷۵ ، ۱۷۴ ، ۱۸۳
دشت کازر ۱۷۴
دشت‌کلا ۱۹۲
دشت گرگان ۴۰ ، ۱۵۱
دشت مغان ۳۰ ، ۳۱ ، ۴۱
دشت میان ۱۸۶
دشلی ۱۳۳
دشیه رود (سیه‌رود) ۱۶۴
دعوی‌سرا ۱۶۵
دل آباد (= تیله‌وای) ۱۹۶، ۲۴۷
دلارز ۱۹۱
دلما ۱۴۳
دلوکلا ۱۸۲
دلی چای (نهر) ۷۷
دلیر ۵۸
دلیرگان ۱۷۱
دلیز ۱۶۸
دماوند (کوه) ۳۰ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۲۰۲ ، ۲۲۶ ، ۲۴۹
دمرو (رود) ۵۹
دنباله ۲۸
دنکلان ۱۹۲
دنکوان (دروازه) ۱۱۹
دنکی ۱۸۷
دنگ پایه ۱۷۵
دنگ‌سرك ۱۸۳
دنگلان (نهر) ۱۱۶
دنگله ده ۱۸۶
دنور ۱۶۳
دوآب ۷۸ ، ۱۷۸ ، ۱۵۳ ، ۲۵۵
دوآب بالا ۷۸ ، ۱۷۸
دوآب برزندی ۱۰۹
دروازه پله (پل) ۷۰ ، ۸۰
دوباجی ۱۴۸
دوبژم ۲۵۴
دوتیره ۱۷۵
دجمان ۲۸ ، ۵۸ ، ۱۶۷
دوجوز ۱۹۶
دوجی ۱۳۰ ، ۱۵۵
دوچناران (مسجد) ۱۱۹
دوخر ۱۹۶
دوخی (= اروچی) ۱۸۱
دودانگه ۹۶ ، ۹۷ ، ۱۹۰، ۱۹۴
دودان ۱۹۹
دودرجن ۱۹۶
دودمحله ۱۷۵
دوران ۲۳۲
دوران سر ۱۷۳
دورانه سر ۱۹۱
دوروك ۱۹۶
دوزین ۱۳۲ ، ۱۵۷ ، ۱۹۶
دوست کوه ۴۵
دوسگر ۱۶۷
دوشنبه (امامزاده) ۱۱۹
دوق‌اولو ۱۴۴
دوقبران (امامزاده) ۱۹۵
دوك ۱۷۳ ، ۱۸۶
دوکل ۱۹۱
دوکه بن ۱۹۳
دوگور ۲۳۱
دولادار ۲۳۲
دولار ۱۸۹
دولت آباد ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۴
دولت رودبار ۱۸۱
دومرکلاه ۱۸۸
دون ۸۷ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳
دونا ۱۶۸
دونج‌کلا ۱۷۴
دونر ۱۸۰
دونك ۱۸۴
دونگسی ۱۷۰
دونگه‌دردابو ۱۷۴
دوهزار ۵۰ ، ۵۳ ، ۱۱۶ ، ۱۷۳ ، ۲۴۱
دویلات ۱۷۲
دوین ۱۹۶ ، ۲۰۱
دهات أتك ۱۵۶
دهانه‌کتول ۱۳۰
ده‌جولی ۱۹۶
ده‌چارمسل‌سنر (سنار) ۱۶۷
ده دره ۱۶۱ ، ۱۹۳
دهدو ۱۸۹
دهستان ۱۳۹ ، ۱۴۵ ، ۱۸۰، ۲۱۰ ، ۲۲۶
دهستان سورتیچی‌کیوسر ۱۸۹
دهسرا ۱۷۴
ده‌هلول ۱۷۷
دهك (درلالآباد) ۸۳
ده‌کلهودشت ۱۷۵
ده‌کلیسا ۹۸
ده‌گری ۱۶۹
ده‌ملا ۱۸۳
ده‌میان ۱۷۸
دهنه‌کلاسنگیان ۱۹۶
دهون ۱۸۲
دهه ۱۴۵
دیاجم ۱۸۹
دیارود ۱۷۵
دیاریان ۱۶۰
دیدوان ۱۶۱
دیزان ۱۷۷
دیزگران ۱۴۷
دیفری ۱۷۴
دیلارستاق ۷۶ ، ۱۷۷
دیلم ۲۱ ، ۵۵، ۵۹ ، ۹۷ح ،

۲۰۰ ، ۲۱۲ ، ۲۲۵ ،
۲۳۰ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ ،
۲۵٤
دیلمان ۳٦ ، ٤۳ ، ٥۹ ،
۱۷٦ ، ۱۹۷ ، ۲۲۲ ،
۲۲٥
دیلم رودبار ۱۸۹
دیلمستان ۱۷۳
دیلمی‌ها (مسجد) ۱۱۹
دیم‌تپه ۸۷
دیمستوران ۱۸٤
دیمرون ۱٦٤
دیمو ۱٦۷
دیمهٔ (دیه) ۱۷٤
دینار ۲۲
دینارجاری ۲٤ ، ۱۲۸
دینارکفشین ۹۰
دینارکوشی (= نیار کوتی
۱۸٦
دینان ۱۷٦
دینجه‌کلا ۱۸٦
دینه‌چال ۸٦
دینه‌سر ۱۹۰
دیوا ۱۸۱ ، ۱۸۸
دیوارغزل‌آلان ٤۰
دیوبندکلا ۱۸۲
دیوتنگه (کوه) ۹۷
دیوچال ۱۸۱ ، ۱۸٤
دیودشت ۱۸۳
دیودلا ۱۸۱
دیوسفید (قلعه) ۷۹
دیوسیاه (کوه) ۷٦
دیوشل ٤٤
دیوکلا ۱۷٤ ، ۱۸٤، ۱۸٦
دیوکوتی ۱۸٤
دیولیلم ۱۷۹
دیومحله ۲۳۹
دیه = دیمهٔ

ذ

ذاغمرز ۱۰۱ تا ۱۰٤، ۲٤٤
ذغال‌چال ۱۸٤
ذکیرکلا ۱۹۰

ر

رابر ۲۳۲
راجو ۱٦٦
رادکان (کلاته) ۱۸ ح ،
۱۰۱ ، ۱۰۷ ، ۱۲٦ ،
۱۲۷ ، ۱۵۹ ، ۱٦۱ ،
۱۹۲ ، ۲۲۲
رازی ۱۸۳
راست‌آب‌پی= راست‌پی(دره)
راست آب‌پی‌کوچك ۷۸ ،
۱۷۸
راست‌پی (دره) (=راست‌آب
پی) ۷۸ ، ۷۹
راست‌کوی (محله) ٦۸، ٦۹
راسته‌پی (=آب‌پی) ۷۸ ،
۱۷۸
راضیه‌کلا (تکیه ، محله)
۲۳۹ ، ۲٤۰
رامیان ۱۲۷ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱،
۱۳٦ ، ۱۹٦ ، ۲٤٦
ران ۱۰۸ ، ۱۹۱
رانکوه ۳۱ ، ٤٤ ، ۱٦٥ ،
۲۲٦
رانکوه بادشت ۲٥۳
رانوس ٦۲
رانوس‌رستاق ۱۷۰
راه‌آمل به‌طهران ۲۹، ۳۰
راه بارفروش به‌طهران ۳۰
راه پشته ۲۲۷ ، ۲۳۲
راه دازخانه ۱۸٦
راه شاه‌عباسی ۸۰ ، ۸۸ ،
۱۰۰ ، ۱۰٤ ، ۱۰۷،
۱۱٦ ، ۱۲٦
رباط ۱۲۸ ، ۱۹۱
رباط‌تاش ۱۰۹
رباط سفید (کاروانسرا)
۱٥۱ ، ۱۹۲
رباط عشق (مسافرخانه) ۳۱،
۲۲۸
رباط قرابل (مسافرخانه) ۳۱
رباطو ۱۹٥
ربیع‌کلاته ۱۹٤
رجه ۱۷۸
رچه‌کلا ۱۷٤
ردیمه ۹۸
رردوا ۱۹٦
رزان ۱۷۲
رزان‌آباد ۱٦۷
رزیشت ۱٦٤
رزدگه ۱۷٥
رزکی‌بسته ۱۷٥
رزن ۲٤۹
رزه‌کنار ۱۸۲
رزی ۱۹٦
رزین‌کلاته ۱۹۷
رستاق ٦۲ ، ۱۲٦
رستم‌حاجی‌علی (بالا رستم)
۱۸۰
رستمدار ۲۲ ، ۲٤ ، ٤۰ ،
٥۲ ، ٥۷ ، ٦۱ ، ٦۳،
۱٦۸ ، ۱۹۸ ، ۲۰۱ ،
۲۱۱ ، ۲۱٤ ، ۲۱۷ ،
۲۱۹ ، ۲۲٦ ، ۲۳٥
رستمدارکلا ۱۸۷
رستمرود ٦٤ ، ۲۳٥ ، ۲۷۲
رستم زمان کفشگر (=پایین
رستم) ۱۸۰
رستم‌کلاه ۱۰٤ ، ۱۹۱

رستم‌کلای‌سادات ۱۹۴
رستم‌کلای عباس‌بیك ۱۹۴
رسگت ۱۹۰
رسو ۱۰۱
رسول ۱۹۳
رسول‌آباد ۱۹۲
رشت ۱۵ ، ۱۸ح ، ۳۱ ، ۴۲ ، ۵۱ ، ۱۵۶ ، ۲۹۱ ، ۲۹۵
رضاخان (مسجد) ۱۴۲
رضاکلا ۱۸۰ ، ۱۸۲
رضامحله ۱۶۴
رضی‌محله (قریه) ۴۵، ۱۶۵
رضیه‌کلا ۱۸۳
رعیت‌خیل ۱۹۱
رفیع‌آباد ۱۶۴
رفیع‌خان یاور (حمام) ۷۱
رکاب امیر (امامزاده) ۲۴۰
رکابدارکلا ۱۸۶
رکاپشته (=ریکاپشته) ۱۶۴
رکاوند ۱۹۱
رکن ۱۸۱
رکن‌دشت ۱۸۶
رکن‌کلا ۱۸۶
رمدان ۹۸
رمدان‌خیل ۱۹۱
رمك (=گـرمرود) ۴۷ ، ۱۶۵ ، ۲۲۷
رمك آب رود = آب‌رمك ۲۸
رمنت ۱۸۲
رنگریزکلا ۱۸۲
روا ۲۵۳
روا پرنده ۱۷۵
روارکلاه ۱۸۲
رواش ۲۳۲
روبنج (جبال) ۲۳
روبند (امامزاده) ۱۱۹
روپشت ۱۷۵ ، ۱۸۵
روجینه ۱۶۶
روح‌کلا ۱۷۵
روحیه (مسجد) (=ایرائیها) ۷۰ ، ۲۴۰
رودبار ۵۰ ، ۱۶۴ ، ۱۸۹، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۲۳۶ ، ۲۵۳ ، ۲۹۱ ، ۲۹۶
رودباراعلی ۱۸۹
رودبار الموت ۴۶
رودبارپیچ ۲۰۰
رودباردشت ۱۷۴
رودبار سفلی ۶۴ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲
رودبار علیا (= میان رود علیا) ۶۴ ، ۱۷۲
رودبارك ۱۶۷ ، ۱۷۱، ۱۷۸
رودبارکش ۱۷۵
رودبارکلای‌پی‌دره ۱۸۹
رودبارکنار ۱۶۴
رودبارکی ۱۶۵
رودپشت ۸۴ ، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۰ ، ۱۸۲
رودپشت پایین ۱۸۶
رودپی (ناحیه) ۸۸ ، ۱۸۴
رودخانه ۱۶۵
رودسر ۳۱ ، ۲۵۴
رودسر (رودبازار) ۴۴
رودعه (=آب‌سیدمحله) ۲۸
رودگر محله=چاەسر (محله)
رودگر محله (تکیه ،محله) ۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰
روده‌سر ۲۹۱
روزکیاده ۱۹۰
روس ۱۱۲ ، ۱۵۲ ، ۱۶۰ ، ۲۴۹
روسی (قلعه) = اروس‌قلعه ۲۴۴
روسیه ۱۵ ، ۳۴ ، ۱۵۵ ، ۲۲۷ ، ۲۴۹
روشن‌آباد ۱۱۶ ، ۱۸۲ ، ۱۸۷ ، ۱۹۲ ، ۲۸۵
روشناخره ۱۴۲
روشنائی‌محله ۱۹۵
روشن‌دون ۸۶ ، ۱۷۹
روشن‌کلا ۱۹۴
روشین ۲۴۸
روغد (=روعد) ۱۱۳، ۲۲۶
روك ۲۴۸
روکتم ۱۹۰
روارمحله ۱۶۵
روهین (قصر) ۲۰۰
رویان ۴۰ ، ۶۲ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۱۷ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۵ ، ۲۳۳
رویین ۲۴۸
ره‌کلا ۱۸۳
ری ۲۱ ، ۷۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰، ۲۳۰ ، ۲۳۳ ، ۲۳۷
ریتو ۱۹۳
ریزاو ۱۹۳
ریزسرده ۱۸۹
ریزوشم ۱۸۹
ریکاپشته = رکاپشته
ری‌کنده ۱۸۵
ریك‌چشمه ۱۹۵
رین‌وند (قلعه) ۱۵۱
رینه ۷۵ ، ۱۷۶

ز

زابلستان ۹۰
زاده‌کارتا ۲۴۶
زارمرود ۹۸ ، ۱۹۰
زاغده ۱۷۵

زاغ‌رود ۷۸
زاغ‌سرا ۲۳۷
زانوس (=رانوس) ٦۲ح
زاهدکلا ۱۸۲
زاهدمحله ۱۸۷
زایگان (دژ) ۲۰۱
زاینده‌رود ۲٤۳
زباله ۲۵۰
زبخ ۲٤۸
زدرکرته ۸۹
زرامحله ۱۹۲
زرداب ۱۷٤
زردبان ۱۷۷
زردسر ۲۳۲
زردکمر ۱۷۲
زردکوه ۲۳۸
زردکیله ۲۸
زردل ۱۷۷
زردوا ۱۳۲ ، ۲۵۰
زردوان ۲٤۹
زردی (برج) ۲۹ ، ۸٦ ، ۲٤۳
زردی‌چال (= زروه‌جان) ۱۸۵
زرزمین ۱۷۷
زرشك‌چال ۱٦۰ ، ۱۹۳
زرشك‌خونی ۱٦۰
زرك = زرکیا
زرکوه ۹۷ح
زرکیا (=زرك) ۱۷۰
زرگر ۱۸۰
زرگران ۱۹٤
زرگرباغ ۱۸٤
زرگر محله (مسجد ،محله) (شیخ‌عبدالرسول)۲۳۹، ۲٤۰
زرگرها (تکیه) ۲٤۰
زرمش‌کوه ۱۹۵
زرمی‌خواست ۱۹۹
زرو ۲۳۲
زروه‌جان = زردی‌چال
زرین‌آباد ۱۸۹
زرین‌آباد بالا ۱۸۵
زرین‌ده ۱۸۷
زرین‌کلا ۸۷ ، ۱۸٤
زرین‌کول ۲۵۳
زرین‌گل ۲۵۳
زرین‌گل ۱۳۰ ، ۱۳۱،۱۹٦
زغال‌چال ۱۰۰
زکوار ۱۹۳
زکین‌محله ۱٦۵
زلانکوتی‌چل ۱۰٤
زلم ۲۳۲
زله‌بان ۱۹۳
زمین‌جوب (=نصیرکلا)۲۸، ٤۸
زمین‌کین ۵۳ ، ۱٦٦
زنبینی ۱۹۱
زندان‌چال ۱۹۷
زندان‌کوی (دروازه) ۷٤
زندرستاق ٦۲ ، ۱۷۰
زنکیان ۱۷۸
زنگت ۱۸۹
زنگی‌شاه‌محله ۱٦٤
زنگی‌کلا ۱۷٤
زنگی‌کلاته ۲۰۱
زنگی‌محله ۱۱۷ ، ۱۲٦ ، ۱۹۲
زوات ۱٦۷
زوار ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۵، ۱٦۵
زواروه ۱۸۱
زوارکله ۲۳۲
زوارکیله ۲۲۷
زوارمحله ۱۸۷
زوبین ۲٤۸
زیار ۷۷ ، ۱۷٦
زیارت ۱۲۷ ، ۱۲۹، ۱۹۳، ۱۹۵ ، ۱۹۹ ، ۲۵۰
زیارت‌بر ۱٦٤
زیارت خاسه‌رود (= زیارت خواسته‌رود) ۱۹٤
زیارت‌خواسته‌رود ۱۲۳ ، ۱۹٤ ، ۱۹۵
زیارت‌کلا ۱۸۹
زیادی ۵۱
زید (زیت) ۱۸٤
زیراب ۷۸ ، ۸۰ ، ۱۷۹
زیربند ۱۸۸
زیرمارکوه ۱٦۵
زیروان (محل ، امامزاده) ۱۰٤ ، ۱۹۲ ، ۲۵۳
زیکاوند ۲٤۵
زیکش (رود) ۸۷
زیله ۱۹۵
زین‌الشرف (مدرسه) ۷٤
زین‌العابدین (امامزاده)۹۵، ۲٦۵
زینوان ۲۰۱
زینوند ۱۰۳

س

سابق‌محله ۱۹۰
سادات ۱۱۹ ، ۱۹۱
سادات‌محله ۱۸۰
سادات‌محلهٔ سخت‌سر ۵۱ ۱٦۵
سارستان ۲۲٦
سارلده ۱۷۱
سارم ۱٦۵
سارو ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۹۱، ۲٤۵
ساروج‌محله ۱۷۱

ساروچشمه ۱۹۳
ساروقاپی ۱۷۷
ساروك بن‌حاجی کفشگر ۱۸۸
ساروکلا ۱۸۵
سارویه (ساری) ۹۱
ساره ۱۸۱
ساری ۱۸ح ، ۲۲ ، ۲۵ ،
۳۰ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۳۷،
۳۹ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۹،
۸۲ ، ۸۶ ، ۱۰۰ ،
۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۲۳ ،
۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۷۱ ،
۱۷۳ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ،
۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۷ ،
۲۰۱ ، ۲۱۰ ، ۲۱۴ ،
۲۱۵ ، ۲۲۵ ، ۲۲۸ ،
۲۳۸ ، ۲۴۱ ، ۲۴۳ ،
۲۴۸ ، ۲۵۳ ، ۲۵۵ ،
۲۶۵ ، ۲۶۶
ساری‌رودپی ۹۶ ، ۱۸۶
ساری‌سو ۱۴۳
ساریه ۲۲
ساس ۱۷۰
ساسی‌کلام ۸۶ ، ۱۸۲
ساغری‌سازان (مسجد) ۲۹۵
سالا ۱۹۷
سالار (مسجد) ۷۴
سالده ۱۷۱
سالرودکلا ۱۸۰
سالوس (=شالوس) ۵۸
سالومحله (رود) = نودره
سالیان ۲۷ ، ۲۵۳
سالیان‌تپه ۱۳۰ ، ۱۳۷
سامته ۲۵۳
سامره ۹۱
ساور ۹۷ ، ۱۲۶ ، ۱۲۹ ،
۱۶۳ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳
ساورچشمه ۱۹۳
ساورعلیا ۱۹۳
ساورکلاته ۱۹۱
سایر ۱۹۷
سبزمشهد (= فوجرد) ۱۱۸،
۱۱۹ ، ۲۷۵
سبزمیدان (تکیه ، محله)
۱۶۶ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰
سبزه‌میدان ۴۳ ، ۵۳ ، ۶۵ ،
۷۱ ، ۷۴ ، ۹۴
سبك‌رود ۱۷۸
سپارده = سوپرده
سپاه‌بالا ۱۳۶
سپهسالار (مدرسه) ۱۱۹
ستوك ۱۷۰
سته‌ده ۱۸۳
سجه‌محله ۱۷۱
سختسر ۴۵ ، ۴۷ ، ۵۰ ،
۱۶۵ ، ۲۲۷ ، ۲۳۱
سدان ۱۹۲
سدپی ۱۸۷
سدسکندر ۲۳۱
سدن ۱۹۲
سدن‌رستاق ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۶،
۱۵۳ ، ۱۶۳ ، ۱۹۲
سرآبدنك (مسجد) ۱۰۷
سراب ۲۰۰
سراب‌گرم (=سلمرودسر) ۱۶۵
سراج‌کلا ۱۸۴
سراج‌محله (ده ، نهر) ۱۰۸،
۱۱۱ ، ۱۹۰
سراجه‌کلا ۱۸۱
سرادارکلا ۱۸۳
سربرد ۱۶۵
سربود = سرویده
سرپیر (مسجد) ۱۱۹
سرتخته ۱۹۵
سرتکوسرا ۱۶۴
سرتنگ ۲۴۹ ، ۲۵۵
سرتوك ۱۰۳ ، ۲۴۴
سرتیکه ۹۸ ، ۱۹۰
سرجرا ۲۳۲
سرج‌کلا ۱۹۴
سرچشمه (مسجد) ۱۱۹
سرحد ۵۰ ، ۱۶۵
سرحك (کوه) ۷۶
سرحمام (تکیه) ۲۴۰
سرحمام‌آقاحسن (محله) ۲۳۹
سرخاب ۱۸۱
سرخابی (رود) ۴۶ ، ۵۰
سرخانکلا ۱۹۴
سرخان‌محله ۱۳۰
سرخانی‌رود ۱۵ ، ۲۴، ۲۸،
۴۶
سرخ‌چاده ۱۹۳
سرخ‌چشمه ۱۹۵
سرخ‌دشت ۲۴۶
سرخ‌ده ۱۸۸
سرخ‌دیم ۱۰۴ ، ۲۴۴
سرخ‌رباط ۷۸ ، ۸۰ ، ۱۷۸
سرخ‌رود ۲۹ ، ۷۷ ، ۸۵ ،
۱۷۴
سرخس ۱۰۲
سرخك ۷۶ ، ۸۰ ، ۲۳
سرخ‌کلا ۸۸
سرخ‌گریه ۹۷ ، ۹۸
سرخ‌محله (نهر) ۱۳۰
سرخ‌مر ۲۳۸
سرخه‌چال ۱۷۸
سرخه‌ده ۱۸۷
سرخه‌کلا ۱۷۹ ، ۱۸۵
سرداب‌رجه ۲۳۲
سرداب‌رود ۵۸ ، ۲۲۸
سردابرودسر ۲۳۳
سردابسر (قلعه) ۲۳۱
سردابه ۱۶۶
سردار ۶۳

سردای‌محله ۱۷۵
سردروازه ۱۲۷ ، ۱۹۳
سردشت ۱۷۷
سردورقادی ۱۸۱
سرده ۱٦۷
سرس ۱۸۳
سرست ۱۷۰
سرسخت ٥۷
سرطاق ۱۱۳ ، ۱۹۲
سرکا ۱٦۷
سرکام ۱۹۰
سرکت ۱۸۷
سرکلا ۱۷۹ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳،
۲٤٥
سرکیله ۲۳٥
سرکلچاك ۲۳۲
سرلنگا ۱٦٤
سرماخورده ۱۹۳
سرمام (کوه) = سومام‌موز
سرمحله ۱۱۱ ، ۱۱۳، ۱۱٤،
۱۷٥ ، ۱۹۲
سرمرد ۱۸۸
سرمن‌رأی ۲۸۷
سرنگ ۱۹۷
سرنو (سرنه) ۲۰۰
سرنیوس ۲۲٥
سروآب‌رود ۲۸
سروك ۱۸۷
سروکلا ۱۸٤ ، ۱۸٥
سرومه‌میان ۱۸۱
سروی ۱۷۰
سرویه (= سربود) ۱٦۸
سروینه‌باغ ۱۸٦
سرهلاله ۱۰۱
سرهنگ‌کوتی ۱۷٥
سریجان ۱۷٤
سرین ۱۷۸
سطل‌کیا (رود) = سلطانعلی
کیا
سعادت‌آباد ۱٦۹
سعامك ۱۷٦
سعدآباد ۱٥۸، ۱٥۹، ۱٦۱،
۱۹۲ ، ۱۹٦
سعدالدین‌کلا ۱۷٥
سعده ۱٦۹
سعید ۱۹۰
سعیدآباد ٦۲ ، ۹۷ ، ۲۲٥ ،
۲٥۳
سعیدسر (امامزاده) ۹٥
سعیدمحله ۱۸۷
سعیده ۹۸
سفلی =میان‌بند
سفید (امامزاده ، مسجد)
۱۲۱ ، ۱۷۹ ، ۲۷۰
سفیدآباد ۱۷۷
سفیدآب ۷۷ ، ۲۳۸
سفیداردشت ۱۷۲
سفیدتمیشه ٤٥ ، ٤٦ ، ۲۲۷
سفیدتور ۱۸۱
سفیدچاه (امامزاده) ۱۱۳
سفیدرود ۲۲ ، ٤۳
سفیدکوه ۱۸۹
سقا (مسجد) ۲٤۰
سکرچی ۱۷٥
سلستی‌کوه ۲۰۰
سلش ۱۷۹ ، ۲۰۰
سلطان‌آباد ۱۹٤
سلطان‌آباد لمسری ۲۹۱
سلطان دوین ۱۳٥
سلطان دیون (دشت) ۱٤۳
سلطانعلی‌کیا = سطل‌کیا
(رود) ٦۰
سلطان‌کلا (نهر) ۲۸ ، ٥٥
سلطان‌کیمدور (زیارتگاه)
۱٦۸
سلطان‌محمدطاهر ۸۸، ۲٤۱،
۲٦۳
سلف ۱٦٦
سل‌لرز ۲۳۲
سلمبر ۱٦٦
سلم‌رود ۲۸ ، ۲۲۷
سلم‌رودسر = سراب‌گرم
سلوکلا ۱۸٥
سله‌مال ۲۳۱
سلی ۱۸۷
سلیاکوتی ۱۷۱
سلیم‌آباد ۱٦۷
سلیمان‌آباد ٥۱ ، ۲٤۸،۱٦٤
سلیمان‌خان (مسجد، مدرسه)
۲٤۲
سلیمان‌کلا ۱۸۰
سلیمان‌محله ۱۸٤ ، ۱۸۹
سلیم‌بهرام ۱۸٦
سلیم‌شیخ ۱۸٦
سلیمك ۱۸۷
سلینه ۲٤۸
سم ۱۸۹
سما ۱٦۷
سماء ۱۷۰
سمارو ۱۹٤
سام‌کوه ٤٥
سمسکنده ۱۰۰ ، ۱۸٤
سملقان ۲٤٦ ، ۲٤۷
سمنان ٥٤ ، ۸۰ ، ۲۰۰،۹۷
سمندك ۱۸٤
سمنگان ۱٦۸
سمور ۱٦۹
سنار (سنر) ۱٦۷
سن‌پطرزبورگ ۲۳۰
سنتی ۱۸۷
سنجاب ۲۳۸
سنعه‌خیل ۱۸۷
سنگ ۱۸۹
سنگ‌امام ۱۹۳

سنگ‌بست ۱۷٤
سنگ‌بن ۱۹۳
سنگتاب ۱۷۰
سنگ‌تپه ۲٤٤
سنگ‌تجن ۱٦۹
سنگ‌تراشان ۱۸۵
سنگ‌تو ۱۸٦
سنگچال ۱۸۸
سنگچال‌دادملا ۱۸۱
سنگ‌چالك ۱۷۱
سنگ‌چشم ۱۸۷
سنگ‌چشمه ۱۹٤
سنگ‌خواست ۱۹۰ ، ۲۲۸
سنگ‌دوین ۱۹٤ ، ۱۹۵
سنگ‌ده ۱۸۸
سنگر ۱۵۳ ، ۱۹۷
سنگراحمدعلی‌خان ۱۹٤
سنگرتپه ۱۵۵
سنگرحاجی‌لر ۱۳۱ ، ۱۹۷
سنگرسومات ۱۳۷
سنگرکلان ۱۹۳
سنگرمال ۱٦٦
سنگ‌روج ۱۹۱
سنگ‌رودبی ۱۸۱
سنگریزه ۱۸۷
سنگـر ٥٤ ، ۹۷ ، ۱۲٦ ، ۲۰۰
سنگسرا ۲۸ ، ۱٦٦ ، ۱٦۹
سنگـرك ۱۷۸
سنگ سوراخ (گردنه) ۱۲۷
سنگ نشاط ۱۷۸
سنگ نو ۱٦۹
سنگه‌بن (چشمه) ٤۷
سنگه‌پوش ۱۸۳
سنگین‌ده ۱۷۱
سنو (درجلال ازرك) ۸۳
سوا ۱۷۱
سوات (کوه) ۷۸
سواد رودبار ۱۷۸
سوادکوه ۲۳ ، ۲۵ ، ۳۰ ، ٤۰ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۹٦، ۹۷ ، ۱٦۳ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۳ ، ۱۸٦ ، ۲۰۰ ، ۲۱٦ ، ۲۳۹ ، ۲٤۱
سواسره ۱۹۰
سواسینه‌رود ۱٤٤
سوپرده (سپارده) ۱٦٤
سوترسر ۱۹۳
سوتك ۷۷ ، ۱٦۷
سوت‌کلا ۱۸۰
سوته ۸۷ ، ۱۸۱ ، ۲٤۱
سوته‌آنموز ۱۸۹
سوته‌خیل ۱۹۱
سوته‌ده ۱۹۲
سوته‌سره ۱۷۸
سوته‌کلا ٦٤ ، ۱۷۵ ، ۱۸۸
سوته‌نداف ۱۸۸
سوحلما ۱۹۰
سوخته‌سرا ۱۹٦
سوخته‌کلا ۱۸۰
سوراخ‌مازو ۱۷۳
سورتیج ۹۸
سورتیج‌یانسر ۹۷
سورك ۱۰۰ ، ۱۷٤ ، ۱۸٤، ۱۸۸
سورك (= شورك) ۱۸۳
سورکا ۱۸٤
سورگنجه‌کیله ۱۱۱
سوربن ۱۸۳
سوری ۲٤۹
سوریم ۱۸٤
سوریه ۳٦ ، ۱۷۷
سوزدیم ۱۰۷
سولده ٦۲ ، ٦٤ ، ۱۷۱ ، ۲۳۵
سولك ۱٦۷
سومام‌موز (=کوه‌سرمام) ۲۲٦
سوواشی = واشی (تنگه)
سرپسته‌چل ۱۰٤
سه‌پل ۸۱
سه‌تن (امامزاده) ۲٦۰
سه‌دره ۱۷۷
سه‌دله (قصر) = شه‌دله
سه‌رو ۱۹۷
سه‌روز بالا ۱۸٦
سه‌گنبد ۸۹
سهل‌پل ۱۸۸
سه‌لر ۱۷۱
سهمار (=شهمار) ۲۲٦
سه‌مچول ۱۸۸
سهمین‌کلا ۱۸۱
سه‌هزار ٥۰ ، ٥۳ ، ۱٦٦
سه‌هیر ۱۹۷
سیاخانی ۲۵۰
سیارکلا ۱۷۳
سیاسر ۱٦٤
سیاواش‌کلا ۱۹۱
سیاوش‌کلا ۱۰۱
سیاه‌آباد ۱۱۵
سیاه‌انارباغ ۱۸۷
سیاه‌بالا (قلعه) ۱۹٤
سیاه‌بلوی‌تمار ۱۸۸
سیاه‌بند ۱٦۷ ، ۲۳۸
سیاه‌پر ۱۸۸
سیاه‌پلس (رود) ۷۷
سیاه‌پله‌سرا ۲۳۲
سیاه‌ویشه ۱۷۲
سیاه‌تلو ۱۹٤
سیاه‌جو (= باغو) ۱۱۱
سیاه‌چال ۷۷
سیاه‌خیار ۱۸۷
سیاه‌خان‌بی ۱۲۷

سیاه‌خانی ۱۹۱
سیاه‌درگاه ۱۸۳
سیاه‌دره ۱۱٦
سیاه‌دشت ۱۸۷
سیاه‌ده ۱۸۱
سیاه‌رستاق ۵۰ ، ۱٦۵
سیاه رستاق بالا ۱٦۵
سیاه رستاق پائین ۱٦۵
سیاه‌رود (=لاریم) ۲۹،۲۹، ٤۳،
٦۳ ، ۷۹ ، ۸۵ ، ۸۷،
۸۸ ، ۱۸٦ ، ۲٤۰
سیاه‌رودبار ۲۹ ، ۸۵
سیاه‌رودپی ۲۰۰
سیاه‌رودزرین‌کلا ۱٦۹
سیاه‌روز ۵۷
سیاه‌سنگر ۱۷۰
سیاه‌کله‌رود ٤۵ ، ۲۳۱
سیاه‌کلا ۱۷۱ ، ۱۸۷
سیاه‌کلامحله ۱۸۳
سیاه‌کمربند ۱۷۷
سیاه‌کوه ۱۹۰ ، ۲۳۲
سیاه‌گاو ۲۳۲
سیاه‌گتو ۱۷٦
سیاه‌گل ۲۳۲
سیاه‌گله ۲۳۲
سیاه‌گوده ۲۳۲
سیاه‌لم (قریه) ٤٦
سیاه‌لن ۲۳۲
سیاه‌مرکوه ۱۰۱
سیاه‌مشتد ۵۵
سیاه‌موکو ۱۹۵
سیاه‌وزر (=سادات محله)
۵۱ ، ٥٤ ، ۱٦٦
سیاه‌هوش‌کلا ۱۸۷
سیاه‌وشه = سیووجه
سیاه‌هزار ۲۳۲
سیب‌باغ ۱۸۳
سیب‌چال ۱۳۳ ، ۱۹٦
سیب‌ده ۱٦۷
سیبن ۱٦۵
سیبی ۱۷۸
سیچکانی ۱٦۵
سیدآباد ۱٦۷ ، ۱۸٦، ۱۹۰
سیداسد (مزرعه) ۲۸۳
سید جلال (تکیه ، محله)
۲۳۹ ، ۲٤۰
سید جلال‌الدین (امامزاده)
۲٤۰
سید خلیل‌محله ۱۸۹
سید زین‌العابدین (محلـه)
۲۳۹
سید شمس آل رسول‌الله
(مقبره) ۷۳
سید عزیزکشتاسب ۱۸۱
سیدکاشی ۱۸۱
سیدکلا ۱۷۱ ، ۱۸۰، ۱۹۰،
۱۹٦
سیدک‌محله ۱۸۸
سیدگور ۱۹۰
سید محله (=آب‌روده ،آب
شور) ٤٤ ، ٤۷ ، ۸۷،
۸۸ ، ۱٦٤ ، ۱۷۵ ،
۱۸۰ ، ۱۸٤ ، ۲۲۷
سیر ۱٦٦ ، ۱۸۷
سیرجاران ۱۷٤
سیرجاری ۱۹۰
سی‌رستاق ۱۱٤
سیرگاه ۱٦۷
سیره‌کلاه ۱۷۱
سیرنیکس ۸۹
سیستان ۱٦۵
سی‌سنگان ۲٤ ، ۵۷ ، ٦۲
سیف‌السلام (مسجد) ۲٤۰
سیکررود ۲۳۱
سیگارود ۲۲۷
سیوماك (= سمیه) ۱۹۷
سیور ۱۸۹
سیووجه (=سیاه‌وشه) ۱۷۷
سیه‌رود = شیدرود

ش

شادکوه ۲۰۰
شارك ۷۸
شارمان (=شارمام) ۲٤٤
شازدان (امامزاده) ۱۰۱
شاسب‌پر ۱۷٦
شاسان ۱٤۲ ، ۲٤۷
شاطرگنبد ۱۰۰
شاطرلنگه ۲٤۳
شالا (نیالا) ۱۸۹
شال‌تپه (=شغال‌تپه) ۱۰٤
شالکه ۱٦٤
شال محله (=شل‌محله) ۱٦٤
شالوس (=سالوس) ۵۸
شالی‌کلا ۱۷۱
شالی‌یار ۱۹۳
شانه‌تراش (=شانتاش) ٥٤ ،
۱٦٦ ، ۱۸۱
شاور (کوه) ۱۰۱
شاه‌آباد ۲٤٦
شاهاندشت ۱۷٦
شاه‌پسند ۱۱۳
شاه‌پسندکوه ۱۹۲
شاه‌حسین (صحرا) ۱۰۲
شاه‌درکوه ۹۷
شاه‌دز (قلعه) ٦۲
شاه‌ده ۱۱٦ ، ۱۹۲
شاهرود۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۲۵تا
۱۲۹ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ،
۲۵۰
شاهزاده اسحق (مسجد)۱۱۹
شاهزاده حسین (محله ،
امامزاده) ۹٤ ، ۹۵

شاهـزاده سلطان محمدرضا (امامزاده) ۹۵
شاهزاده قـاسم (مسجد، امامزاده) ۱۱۹
شاهزاده‌کلا ۱۹۱
شاهزاده محسن ۲۷٤
شاه‌زنـگی (محله، تکیه) ۲۳۹، ۲٤۰
شاه‌زید ۱۷۵
شاه‌سفیدکوه (= میان‌کوه) ۲۳۲
شاه‌غازی (امامزاده، مسجد) ۹۵، ۲٤۲
شاه‌غازی‌بن (محله) ۹۳، ۲٤۲
شاه کاروانسرای سرخـك ۱۷۷
شاه‌کلا ۱۷٤، ۲۳۹
شاه‌کلاسورك = شهنه‌کلا
شاه‌کلا محله ۱۸۱
شاه‌کلای‌گلیچ ۱۷٤
شاه‌کو ۱۹۳، ۲٤۹
شاه‌کوتی ۱۸۳
شاه‌کـوه (=ککشان) ۲٤، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۲٦، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱٦۳، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۵۰
شاه‌کوه بالا ۱۲۷، ۱۹۳
شاه‌کوه پایین ۱۰۹
شاه‌کیله ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۹۱، ۲٤۵
شاه‌محله ۱۷۵، ۱۸٦
شاه‌مرادکیله (نهر) ۲۹، ۵۹
شاه‌مراد محله ۱٦۵
شاه‌مرز ٤۱، ۱۳۵، ۱٤۹
شاه‌مرزی‌بن ۱۷۳
شاه‌نجار (= شاه ناجر) ۱٦۸
شاهور (کوه) ۱۲٦
شاهی‌کلا ۱۷۵
شب‌خس‌کج (=شبخوس‌کاج) ۱٦۹
شب‌خس‌کوتی ۱٦٦
شب‌کلا ۱۸۳، ۱۸۹
شپش‌کشان (محله، تکیه) ۹۳، ۲٤۲
شجی ۲۳۲
شرامه‌کتی (=شرمه‌کتی) ۱۷٤
شران ۱۹۷
شرخه‌کلا ۱۷٤
شررز ۲۰۰
شرز ۲۲٦
شرف‌آباد ۱۸٦
شرفتی ۱۷۳
شرفدارکلا ۱۸۵
شرم‌کلا ۱۷۵
شرمه‌کتی = شرامه‌کتی
شروین (=شلفین) ۲۳، ۷۸، ۱۹۷، ۲۲٦
شری ۱٦۷
شریعت‌آباد ۱٦۹
ششتا ۱٦٤
شش‌دالك (رود) ۱۱۵
شش‌رودبار ۱۷۸
شصت‌کلا =یالو
شصت‌کلا (=کفشگیری‌کلا) ۱۱٦، ۱۵۹، ۲٤۵
شعبان (دشت) ۲٤۲
شعبودشت ۲۰۰
شعرباف‌محله ۲۳۹
شغال‌تپه (=شال‌تپه) ۱۳۵، ۲٤۷
شفته‌کلا ۱۸۳
شفیع‌آباد ۱۹٦
شکرآبـاد (تکیه، محله) ۹۳، ۲٤۲
شکری‌کلا ۱٦۹
شکن (=واشکن) ۱٦۸
شگرکوه ۱٦۷
شل ۱۸۹
شلاب ۲۰۰
شل‌دره ۹۷ح
شله‌رستم رود ۲۹
شلر ۱۸۹
شلس‌کوه ۲۰۰
شلفین (کوه) (=شرویـن) ۲۳، ۷۸
شلمان (رود) ٤٤
شل‌محله = شال‌محله
شلیب ۲۰۰
شلیت ۲۹، ۸۵
شمس‌آباد ۱۹٤
شمشیربر (رود) ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۹۳
شمشیرزن ۱۸۲
شمشیرگر محله ۲٤۰
شمجاران (نهر) ٦۰، ۱٦۹
شمجاران‌دنبال ۲۹
شمله‌دون ۱۸۵
شموشك ۱۹۲
شمیرود ۱۷۲
شمی‌کلا ۱۸۳
شمین ۲۰۰
شنگرکبودجامه ۱۹۷
شنگلده ۱۷٦، ۲٤۹
شورآجری (میدان) ۱۲۱، ۱۲۳، ۲۷۰
شوراب ۹٦، ۱۰۱، ۱۸۵، ۱۸۹
شورابسر ۲۸، ٤۷، ۱۰٤، ۱٦۵، ۱۹۱، ۲۲۷
شورچشمه ۱۹۳
شورستاق ۱۷۳
شورك (=سورك) ۱۸۳

شورکلا ۱۸۱
شورکوه ۱۷۹
شورمست ۱۷۸
شوریان ۱۹۲
شوش ۱۴۲
شوکت‌آباد ۱۹۵
شون دشتی (محله) = محله هاشمی
شوندی ۱۷۹
شویلاشت ۱۸۹
شهاب‌الدین‌کلا ۱۸۰، ۱۸۱
شه‌دله (قصر) = سه‌دله
شهرآشوب ۱۹۲
شهربت ۱۷۱ ، ۱۹۵
شهربند ۱۷۱
شهرخواست ۷۸ ، ۱۸۴
شهردشت ۹۷ح ، ۱۸۸
شهرده ۱۷۱
شهرری ۱۴۱
شهر زنبوران عسل = ملی سوپل
شهرستان (=رویان) ۶۲ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷
شهرستان‌تپه ۱۹۴
شهرستانک (=امامزاده‌داود) ۵۹
شهرستانه‌مرز = پای‌دشت
شهرکلا ۱۷۱
شهرنو (=شهرک‌نو) ۱۴۳ ، ۲۴۷
شهریار ۳۶ ، ۳۷ ، ۲۳۰
شهریارده ۱۸۸
شهریارکوه ۲۱۰
شهریارکنده ۱۸۴
شهریارکوه ۲۳ ، ۱۹۸ ، ۲۰۳
شهرزاد ۱۸۶
شهسوار (رود) ۴۸ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۱۶۶
شهمار = سهمار
شهمیرزاد ۸۰ ، ۹۷، ۱۸۷
شهنه‌کلا (= شاه‌کلاسورک) ۱۷۴
شیام ۱۸۸
شیب‌آبندان ۱۸۴
شیت ۱۹۰
شیخ ۱۸۰
شیخ‌الاسلامی ۱۶۵
شیخانه‌بر (امامزاده) ۴۳ ، ۴۴ ، ۲۵۸
شیخ ذکیا ۱۸۱
شیخ‌رود ۲۹ ، ۶۳
شیخ طبرسی (قلعه) ۴۰
شیخ عبدالرسول = زرگر-محله (محله ، مسجد)
شیخ‌علی‌کلا ۱۷۱
شیخ‌قدیر ۱۸۳
شیخ‌محله ۱۷۱ ، ۱۷۹ ، ۱۹۱
شیخ موسی ۱۸۳
شیدان ۱۹۷
شیرآباد (= چقلی) ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۷۶ ، ۱۹۶
شیراز ۳۶ ، ۵۱ ، ۶۴، ۹۳، ۱۰۶
شیرایه‌کلاته ۱۷۳
شیرجان ۲۳۱
شیرج‌خیل ۱۶۶
شیرج‌محله ۱۶۶
شیرخان‌لبو (مرتع) ۱۰۲
شیرخواست ۳۸
شیردارین (نهر) ۱۱۵
شیردارکلا ۱۸۳
شیرداری ۱۹۱
شیردره ۱۷۹
شیررود (=آب‌تهرم) ۲۸ ، ۴۸ ، ۸۰ ، ۸۵ ، ۱۶۴ ، ۱۷۳ ، ۲۲۷ ، ۲۳۱
شیرزک ۱۸۳
شیرسل ۱۷۷
شیرسوارکلا ۱۸۰
شیرش (رود) ۷۸
شیرکتا ۱۷۸
شیرکرز ۱۶۶
شیرکش (محله ، مسجد) ۱۱۹
شیرکلا ۱۶۴ ، ۱۹۰
شیرکله ۱۷۸
شیرگاه ۷۸ ، ۸۰ ، ۹۶ ، ۱۸۳ ، ۱۸۶
شیرگرمحله ۲۳۹
شیرمحله (رود) ۴۵
شیرنگ ۱۲۳ ، ۱۹۴
شیروان محله ۱۶۶
شیروج‌کلاته ۱۸۰
شیرود ۲۰۰
شیره‌رود ۲۹ ، ۴۵
شیره‌کرز ۴۹
شیزه ۲۳۱
شیشه‌گر (محله) ۹۴
شیطان‌محله ۱۰۴
شیل‌دره ۱۸۸ ، ۱۸۹
شیلرکنده ۱۸۶
شیمرود ۴۳

ص

صاحبی ویش کلا ۱۸۴
صادقانلی ۲۵۰
صالح‌آباد ۱۷۰
صدر (مدرسه) ۲۴
صدرآباد ۱۹۲
صرین‌کلا (= صلاح‌الدین کلا) ۶۱ ، ۶۳
صفوح ۲۰۰

صفارود (= آب سختسر ، عیسی‌رود) ۲۸ ، ٤٦
صفی‌آباد ۱۰٤
صلاح‌الدین کلا (= صرین کلا) ٦۱ ، ۱٦۹
صلاح‌الدین محله ۱۸٤
صلحدارکلا ۱۸۱
صنعم ۱۸۰
صندوقه (=گچیان) ۱٥۹ ، ۲٤۹
صورت ۱۸۱
صوفی محله ۱٦٤ ، ۱۷۹

ط

طالش ۳۷ ، ۱۰٦
طالش ارادکان ۱۹۳
طالش محله (=گالش محله) ۱۰٦ ، ۱٦٤ ، ۱٦٥
طالقان ۲۳ ، ٤۸ ، ٥۰ ، ٥۳ ، ۱٦۸ ، ۱۷۲ ، ۲۳۳
طاهرده ۱٤۸
طایفه پلنگ ۱۹۱
طبران ۲٥۳
طبرسا ۱۹۳
طبرستان (محل ، کوه)
طبرستان (محل،کوه) ۲۱— ۲٤ ، ۳٦ ، ۳۹ ، ٦۲، ٦۷ ، ٦۹ ، ۷٦ ، ۹۰، ۹۱ ، ۱۳۹ ، ۱۸٥ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۲— ۲۰٤ ، ۲۰۹ ، ۲۱۲— ۲۱٤ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۹ ، ۲۳٥ — ۲۳۸ ، ۲٤۸
طبق ده ۱۸٤
طبقه کلا ۱۸۸
طشته زنان ۳۹ ، ٦۷
طفان ۱۸۱
طلابخت ۱۹٥
طوا ۱۹٤
طوسان ۲٤٤
طوسکا ۱۰۱
طوق دارین (محله) ۲۳۹
طوق لارین (تکیه) ۲٤۰
طهران ۳۷ ، ٥۱ ، ٥۳ ، ٥۹ ، ۷٥ ، ۱۲۷ ، ۱٥۱ ، ۱۷۱ ، ۲٥۰
طیزنه رود ۲۲۰
طیفوری (رود) ۱٤۳

ظ

ظهیرآباد ۱۹٤

ع

عابدین خطیر ۱۸۸
عاشورا ده (= اشوراده) ۱۱۱ ، ۱۱۲
عالی (ده) ٤٦
عالی جنگل ۱۷٥
عالی زمین ۱۸۰
عالی‌کنده ۱۸٤
عالی واك ۱۸٤
عالیه‌کلا ۱۷۹
عایشه بر ۲۳۱
عایشه‌بن ۱٦۷
عایشه کرکیلی دز ۱۸٥
عباس (امامزاده) ۲٦٦
عباس‌آباد ۲۸ ، ٥٥ ، ٥٦ ، ۱۰۷ ، ۱٦٤ ، ۱٦۷ ، ۱۷۸ ، ۲٤٥
عباس‌خانی (تکیه) ۲٤۲
عباس خطیری ۱۹۳
عباسعلی (تکیه) ۱۱۹
عباس علی‌کش (ده) ۸۷
عباس‌کلا ۱٦۷ ، ۱۷۱
عبدالله (امامزاده) (= میرسه روزه) ۹٥ ، ۱۰۸ ، ۱۲۲ ، ۲٤۰ ، ۲۷۷
عبدالله (مسجد) ۱۱۹
عبداللهآباد ۱٦٦ ، ۱۷۱
عبدالله بن عمربن‌العلاء بن عبدالمطلب (مزار) ۲۳٤
عبدالله محله ۱۸۸
عبداللهی ۹۸ ، ۱۸۹
عبدالملکی‌کیله ۲۹ ، ۱۰۱
عبدالمناف ۱۷۱
عبه بند ۱٤۹
عبه‌خلی خان (آب) ۱٥۷
عبه‌خلیل‌خان ۱۹۷
عبه ملاقلیچ‌خان ۱٤٤
عبه‌های داز ۱٤۸
عثمان سرا ۱٦٥
عثمان‌کوه ۲۳۸
عدول ده ۱۷۲
عراق ۳٦ ، ۷۹
عرب خیل ۱٦۷ ، ۱۷۱ ، ۱۷۹ ، ۲۳۹
عروس‌کلا ۱۹٥
عزت ۱٦۹
عزده ۲۹ ، ٦٤
عزیزك ۸٦ ، ۱۸٦
عزیزکلا ۱۸۲
عسل محله ۱٦٦
عشرت‌آباد ۱٦٥
عطا محله ۲۳۹
عطایان ۱۷٤
علازمین ۱۹٤

علاصان ۱۹۵
علامه (مسجد ، مدرسه) ۲۳۹
علمدار پی ۱۸۹
علمدار ده ۱۸۹
علمده ۲۲۸
علمرود ۲۹
علم‌کلا ۱۶۹
علم‌کوه ۱۸۹
علوا ۱۷۱
علوفن ۱۹۲
علوی کلا ۶۲ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷٤ ، ۱۸۳
علوی محله ٦۳
علی‌آباد = علی‌آباد بزرگ
علی‌آباد (بازار ، محله ، جنگل ، نهر) ۳۰ ، ۳۱ ، ۵۸ ، ٦۱ ، ۷٤ ، ۸۰ ، ۸۸ ، ۹٦ ، ۹۷ ، ۱۰٦ ، ۱۲۷ ، ۱۳۰ ، ۱٦۳ ، ۱٦۷ ، ۱٦۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۷ ، ۱۸٤ ، ۱۸۷ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵ ، ۱۹٦ ، ۲۲٦ ، ۲۳۷ ، ۲۵۰
علی‌آباد اصغرخانی (= تازه آباد) ٦۰ ، ۱٦۹
علی‌آباد بزرگ (= علی‌آباد میر) ٦۰ ، ۱٦۹
علی‌آباد دنبال (نهر) ٦۰
علی‌آباد کیله ۲۹
علی‌آباد میر = علی‌آباد بزرگ
علیا ۱٦۹
علی‌خان قاجار (مسجد) ۱۱۹
علی‌دراز ۱٦۷
علیشاه رود ۲۳۵
علی غزنوی (امامزاده) ٤۳
علی‌کلاوه (محله) ۷٤
علی‌کنده ۱۰۱
علینقی (برج) ۸٦
علینقی بیك (قلعه) ۲۹
علی‌واك ۸۸
عمارتسر ۱۰٤
عمرآباد ۲۳۵
عمرکلاته ۲۳۵
عمواغلی محله (=آقا مقیم محله) ۱٦۳
عندلیب (مسجد) ۲۳۹
عوامه‌کوی (محله) ۷۳
عیب چین ۱۸۹
عیسی خندق ۱۸٦
عیسی رود (=آب سختسر) ۲۸
عین‌الهم ۲٤۰

غ

غریب‌آباد ۱۹۵
غریب‌محله ۱۸۷ ، ۱۹۱
غلامه‌راه ۱۹۸
غلامی ۹۸ ، ۱۸۹
غیاث کلا ۱۷۵

ف

فادوسبان (کوه) (= کوه پادوسبان) ۲۲ ، ۲۳
فارس ۵۸
فارسیان ۱۳۲ ، ۱۵۷ ، ۱۹٦
فارسی‌کلا ۱۷۱
فتح ۲۵۳
فتوك ۱٦۵
فتی‌ده ٤٤
فخر عمادالدین ۱۹٤
فرا ۱۷۹
فراش ۱۷۵
فراش محله ۱۰٦
فراوه ۱٤۵
فراوه (= افراوه) ۱٤٦
فرج‌آباد = لپاوك
فرح‌آباد (بندر ، رود ، دروازه) ۱۸ح ، ۲۵ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۸ ، ۷۹ ، ۸۵ ، ۸۸ ، ۹٦ ، ۹۹ ، ۱۰۳ ، ۱۰٦ ، ۱٦۳ ، ۱۸۲ ، ۱۸٤ ، ۲٤۱
فرخان‌کبیر ٤۱
فرزن (=ورازان) ۱٦۸
فرسپ ۲۲ ح ، ۲۳۸
فرشوادگر (پرخواتراس) ۲۱ ، ۲۲۵
فرغانه ۲۳۱
فرغول ۱٤۵
فرم ۱۸۱
فرن‌آباد گلندرو ۱۷۰
فره ۱۷۷
فریدون (کوه) ۲٤۱
فریده تمنگا ۱۷٤
فریکنار ۲۹ ، ۸۵ ، ۱۷٤
فریم ۲۳ ، ۹۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۸ ، ۲۰۵ ، ۲۲٦ ، ۲۵۳
فریمان ۱۹۵
فریمون ۱۷٤
فش‌کوه ۱٦۸
فصلب ۲۵۳
فقیه‌آباد ۵۵ ، ۱٦۵ ، ۱٦۷
فقیه محله ۱٦۳
فلاخ ۸۸
فلاس ۱۷٦
فلرد ۱۷۸
فلزی‌کلا ۱٦۹
فلك‌ده ۱٦٦

فلیمرز ۱۶۹
فناکه ۸۹
فندرسك ۱۲۶،۱۲۷ ، ۱۳۰،
۱۳۲ ، ۱۵۳ ، ۱۶۳ ،
۱۹۵ ، ۲۴۹
فنك‌چال ۱۸۱
فوتم ۸۸ ، ۱۸۴ ، ۱۹۹ ،
فوجرد = سبزمشهد
فوجرد (= مشهدسر) ۱۱۸،
۱۱۹ ، ۱۳۵ ، ۱۴۹ ،
۱۹۴
فوزه‌کلا ۱۹۳
فوکلا ۱۸۰
فولاد محله۹۹، ۱۷۹، ۱۸۷،
۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۴۹
فولاد محله کلا ۱۷۱
فولاد محله میله ۱۹۹
فومش کنار ۱۸
فیتسك آهنگر ۱۸۷
فیرنك ۱۳۲ ، ۱۵۷ ، ۱۹۶
فیروزآباد ۱۶۸ ، ۱۷۰ ،
۱۷۵ ، ۲۴۱
فیروزچاه ۱۸
فیروز خسرو ۱۷۵
فیروزشاه (قلعه) ۲۱۶
فیروزکلا ۶۲ ، ۶۳ ، ۱۶۹،
۱۷۴
فیروزکلا سفلی ۱۶۹
فیروزکند ۲۴۸
فیروزکنده ۴۰ ، ۱۸۴
فیروزکوه ۲۲ ، ۲۳ ، ۳۰،
۷۸ ، ۷۹ ، ۸۸ ، ۹۷،
۱۷۹ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ،
۲۴۰
فیروزکوهی (آب) ۲۸۳
فیروبیز ۱۹۸
فیض‌آباد ۱۹۴
فیکارود ۲۸ ، ۴۸
فیکره ۱۷۷
فیلده ۲۹۶
فیل‌زمین ۷۷
فیلمرز (رود) ۲۹ ، ۶۳
فیول آتیا ۱۷۲

ق

قاجار ۱۳۰ ، ۱۷۵
قاجار خیل (=کلمر) ۸۷
قاجارها (مسجد) ۲۸۰
قادر کلاگر ۱۸۲
قادری کیاب ۱۰۴
قادریه (مدرسه ، مسجد ،
محله) ۲۳۹
قادی (مسجد) ۱۱۹
قادی کلا ۱۷۵ ، ۱۸۴ ،
۱۸۵ ، ۱۹۰
قادی کلایه ۲۰۰ ، ۱۹۰
قادی محله ۱۶۶ ، ۱۸۰ ،
۱۹۰
قارلق ۱۹۴
قارن (کوه) ۲۳ ، ۱۸۵ ،
۲۰۳
قارن‌آباد ۱۹۱
قاری‌آب ۱۲۹
قاری قلعه ۲۴۹
قاری کلا ۱۸۱
قاسم (امامزاده) ۱۱۴ ،
۲۴۰ ، ۲۸۵
قاسم‌آباد ۴۵ ، ۱۹۲ ، ۲۳۱
قاسم‌بن امام موسی کاظم
(امامزاده) ۹۵
قاضی‌کوتی (محله) ۲۳۹
قاضی هشام (مقبره) ۷۳
قانجی ۱۹۶
قانجی ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۹۶،
۲۴۸
قانیخمر ۱۳۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵،
قاهره ۲۰
قبران ۱۹۳
قبرخاتون ۱۰۰
قبر سفید ۱۲۷
قبر سلطان ابراهیم ادهم
(قلعه) ۸۶
قبر فریدون ۹۴
قتاب ۱۸۲
قتارمه ۱۹۰
قتل‌گاه (تکیه) ۱۰۷
قجق ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۵۵
قچق ۱۴۴
قدمگاه (دره ، کوه) ۱۷۹،
۱۹۶
قدمگاه خضر (امامزاده)
۷۴ ، ۱۱۹
قدیرآباد ۱۹۵
قرآغاج ۱۹۴
قرابل (رباط) ۲۲۸
قراتپه ۱۰۴ ، ۱۹۱ ، ۲۵۰
قراخیل ۱۸۱
قرادوین ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۱۲،
قراسو ۱۱۵ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰،
۱۳۶
قراصوه (= سوجال) ۱۵۵
قراطغان ۳۷، ۱۰۷ ، ۱۹۱،
۲۴۶ و ۲۵۵
قراطغان بالاراه ۲۵۳
قراطقان ۱۹۱
قراکل ۱۹۴
قراکلا ۱۷۴ ، ۲۳۹
قراکلاته ۶۹
قراوای‌تپه ۱۳۷
قراولچای ۱۴۴
قراولخانه ۱۴۵
قرناآباد ۱۹۴
قرنگوم ۱۷۶

قرنگی امام (امامزاده ، نهر) (= امام سیاه) ۱٤٤ ، ۱٤۷ ، ۲٤۹
قروق (کوه) ٦۳
قره باغ ۱۲٦
قره تپه ۳۷ ، ۱۱۱
قره جنگل ۱۰۹
قره سنگر ۱۵۵
قره‌سو ٤۱ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱٤٤ ، ۱٤۹
قره‌سلی ۱٤٤
قره‌طغان ۱۳۱
قره‌کلا (مسجد) ۲٤۰
قریب محله ۱۸۸
قریب منصور ۲۲
قرین‌آباد دشت ۱۸۲
قزقلعه ۱۹٤
قزل‌آلان ۱۲۸ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸
قزل‌اروت ۱٤۵
قزل امام ۲٤۹
قزل‌اروت ۱٤۵
قزلق (رباط) ۱۲۷ ، ۱۲۹، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۲۵۰
قزلی ۱۰٤
قزوین ۵۱ ، ٦۲ ، ٦۹ ، ۲۱٦ ، ۲۳۰ ، ۲۹۳
قشلاق ۷۸ ، ۱۹٦
قصاب بوستانی ۱۸۰
قصاب کلا (مسجد ، تکیه محله) ۲۳۹ ، ۲٤۰
قصاب محله ٤٤
قصاب میان ده ۱۸۰
قصبه کلار ۲۳۳
قصران ۲۲٦ ، ۲۳۵
قصر اسپهبد (= اسپهبدان) ۹۰
قصرتور ۹۰
قصر شاه عباس ۹٦
قطری‌کلاده ۲۰۰
قفقاز ۱۰٦
قلزم کلا ۱۸۰
قلعه ۱٦۵ ، ۱۷۹ ، ۲٤۹
قلعهٔ اولاد = اولاد دیوسفید ۸۰
قلعه‌بن ۱۷۵
قلعه پایان ۱۹۱
قلعه پشه ۱٦٦
قلعه سر ۱٦۹ ، ۱۸۷ ، ۲٤۹
قلعه سرا ۱۹۷
قلعه‌کافه ۱۵۷
قلعه‌کش ۸۳
قلعه گردن ۵٤ ، ۲۳٤ ، ۲۵۰
قلندر آیش ۱۹۲
قلندر محله ۱۹۲
قلی‌آباد ۱٦۵ ، ۱۹٤
قلی‌تپه ۱۹۷
قلیچ بی محله ۹٤
قلی‌داغ ۱٤۳
قلیله ۱۹۵
قمش تپه ۱۸ ح
قوپچی (تکیه) ۱۰۸
قورق ۱۸٦
قوشچی ۱۸۱
قوش‌کپری (نهر) ۱٤۸
قوش کوپری ۱۹۵
قوشگربی ۱٤٤
قومس ۲۱
قوی حصارلو ۱٦٦
قوی‌کلا ۱۸۲
قهاریه (مسجد ، مدرسه) ۲۳۹
قهسباه ۱۹۹

ک

کابولیج ۱٦۹
کارچکلا ۱۷۵
کاردگرخطیر ۱۸۰
کاردگرکلا ۱۸۱
کاردگرمحله ۵۳
کاردگر نماور ۱۸۱
کاردی محله ۲۳٦
کــارکنده ، ۹٦ ، ۱۱۳ ، ۱۸٦ ، ۱۹۲
کارگرکلاه ۱۷٤
کارگر محله ۱٦٦
کارو ۱۷۷
کاری (رود) ۸۱
کاسمنده ۱۷۵
کاسه‌گران (مسجد) ۱۱۹
کاسه‌گرمحله ۱٦۹ ، ۱۹۹ ، ۲٤۰
کاشمر ۲۱۵
کاشی‌دار ۱۱۳ ، ۱۹٦
کاظم‌آباد ۱۷۹
کاظم بیکی(مسجد ،مدرسه، ده) ۸۱ ، ۸۳ ، ۱۸۳، ۲۳۹ ، ۲٦۱
کاظم رود ۲۸ ، ۵۵ ، ۲۲۸
کاظم‌کلا ۱٦٤ ، ۱٦۵ ، ۱۸۳
کاظم کیله ۱۱۱
کافردوین ۱۹٤
کافه (قلعه) ۱۳۲ ، ۱۸٦
کافی بافی ۱۸۸
کاکران ۱۷۸
کاکلو ۹۷ ح
کال پوش ۲۷
کالج (=کالیج) ٦۲ ، ۱٦۹
کالش پل ۱۷۳
کاله = میان‌کله

کام‌کلا ۱۷۴
کاوان آهنگر ۱۸۰ ، ۱۸۲
کاوه ۱۷۹
کبریا کلا ۱۸۳
کبوبیج‌کلا ۱۷۴
کبوتر دون ۱۷۸
کبوتر گاده ۱۷۵
کبود جامه ۱۲۳ ، ۱۳۰ ، ۱۳۳ ، ۱۵۸ ، ۲۲۱ ، ۲۲۶ ، ۲۴۷
کبودچاله ۱۹۳
کبود چشمه ۱۹۶
کبود کلا ۱۷۴
کبودکلایه ۱۶۶
کبود وال ۱۳۰
کپر ۱۶۷
کپور برون ۱۱۱
کپورچال ۱۸۰
کپی ۱۷۵
کت چشمه ۱۹۱
کتروم ۱۹۰
کت‌کلا ۱۶۵
کتم بسته ۷۷
کت محله ۱۹۱
کتله‌گردن ۱۷۰
کتول ۱۲۳ ، ۱۲۶، ۱۲۷ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۶ ، ۱۵۱ ، ۱۶۳ ، ۱۷۰ ، ۱۹۵
کته پشت ۱۷۴
کته خواست کوتی ۱۷۵
کته رودبار ۱۸۹
کته سرکلا ۱۶۷
کته‌کش ۱۹۰
کتیا ۱۷۰
کج = کش.
کجو ۲۵۳
کجور (رود ، قلعه ، قصر) ۲۵ ، ۴۰ ، ۵۱ ، ۵۲، ۵۸ ، ۶۱ ، ۶۳ ، ۱۶۳، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۲۰۰ ، ۲۱۷ ۲۳۳
کجویه (= کجو) ۲۳۳
کجه ۵۸ ، ۲۳۳
کجید ۱۷۸
کجین (قلعه) ۱۳۴
کچ ۱۸۳
کچپ ۱۷۴
کچپ محله ۱۹۱
کچکن ۱۶۶
کچل ده ۱۷۱
کچو = کجویه
کچه ۲۳۳
کچه رستاق ۶۲
کچه رود ۲۹ ، ۶۳
کچه‌رودبار ۱۷۳
کچه‌رود(= کچه رودی‌سر) ۱۶۹
کچه قره شور ۱۵۷
کچه‌گاه ۱۷۱
کدمینو ۱۹۱
کدیر ۴۰
کراب ۱۸۹
کرات ۴۹ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۲۴۹
کرات‌کتی ۱۶۳ ، ۱۷۱
کراجو (نهر) = کورجو
کرازنو دسك ۱۶۲
کربلا ۲۷۴
کربلائی علی کشت (معبر) ۸۸
کرتکان (کانال) ۱۴۷
کرت‌کلا ۱۷۰
کرجیان ۱۴۴ ، ۱۶۷ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۵۵
کرجی‌کوه (گرجی کوه) ۱۶۳
کرچا ۱۹۰
کرچك ۱۷۳
کردآباد ۱۷۱ ، ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۳۹
کردان ۵۳
کرد بروکلا ۱۸۰
کردپی ۱۸۲
کردخیل ۱۱۳ ، ۱۸۷
کرد دشت محله ۱۸۸
کرد رودبار ۱۸۱
کردکلا ۳۸ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۱۶۴ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲ ، ۱۸۴
کرد محله (رود) ۱۰۹ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۶۰ ، ۱۶۲ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۲ ، ۲۴۸
کردچال ۱۶۷
کردی‌کلا ۱۷۱
کرزك ۱۷۷
کرزمانسر (قلعه) ۱۶۷
کرسم ۱۹۰
کرسی ۱۷۲
کرف ۱۶۶ ، ۱۷۷
کرك (=کرگ‌پی = آب بخشان) ۲۹ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۶۷
کرکام ۱۸۷
کرکت‌محله ۱۶۵
کرك چپان ۱۷۱
کرکرود ۹۵
کرکرود سر ۵۹ ، ۱۶۹
کرکره‌چال ۱۶۶
کرکم ۱۹۸

کرکو ۲۳٤
کرکلا ۱۹۰
کرکه پی‌دشت ۱۷٦
کرگوگردن ۲۳٤
کرمرزه ۷۸
کرمزد ۱۷۸
کرور ۱۷۸
کروا ۱۸۵
کرود (کوریا) ۱۷۹
کروکلا ۱۸۲
کوه کوه (= امیرآباد) ۱٦٦
کریم‌آباد (رود ، امامزاده) ٤۸ ، ۱۳۵ ، ۱٦۳ ، ۱٦۷ ، ۱۹٤
کریم رود ۲۲۷
کریم‌کلا ۱۸۱
کزنه سرا ۱۹۳
کرونك ۷۷
کست ۱۸۷
کسرکسبا ۱۹۳
کسلیان (رود ، پل) ۷۸ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۲۳۹
کسوب ۱۸۹
کش (=کج =حص) ۲٤۸
کش (رود ، قلعه) ۱۷۰ ، ۱۷۵ ، ۱۸۲
کشاجاك ۲۹۱
کشایه ۵۰
کشتله دشت ۱۰۱
کشتلی عزیز علمدار ۱۸۱، ۱۸۲
کشته ۱۹۵
کشفل ۱۹۸
کشکا ۱۸۰
کش‌کوه ۱٦٤
کشمه (= خراب ده) ۲٤۹
کشی‌کلا ۱۸۱
کفارکلا ۱۷٦
کفترخان (نهر) ۱۰۳ ، ۱۱۱
کفترکار ۱۹۱
کفترگلی (کوه) ۹۸
کفشگرکلا ۱۸۰ ، ۱۸۵
کفشگیری ۱۹۲
کفشگیری (= شصت‌کلا) ۱۱٦
ککشان = شاه‌کوه
کلا ۸۰ ، ۱۷۹ ، ۱۸٦ ، ۱۸۹
کلاته (=رادکان) ۱۰۹ ، ۱۲۷ ، ۱۹۳
کلاته اسپی ۱٦٦
کلاته جان ۱٦۷
کلاجان سادات ۱۹۲
کلاجان قاجار ۱۹۲
کلاج مشهد ۲۳۹
کلاچاه ۲۳۲
کلاده ۱۷۳
کلار ۵۹ ، ۱٦۹ ، ۲۳۳ ، ۲۳٤ ، ۲۵۳
کلارآباد ۱٦۵ ، ۲۲۷
کلارچه ۱۹۰
کلاردشت ۳۷ ، ۵۸ ، ۱٦۷
کلار رودبار ۱۸۹
کلار رودپی ۱۸۲
کلاروپی ۲۲۵
کلارستاق ۲۵ ، ۳۱ ، ٤۰ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۷۷ ، ۵۸، ٦۲ ، ٦٤، ۱٦۳، ۱٦۷، ۱٦۸ ، ۲۳٤
کلارسی ۱۸۱
کلارم ۱۸۸
کلاروپی ۲۲۵
کلاره‌کلا ۱۸۳
کلاریجان ۷۸ ، ۱۷۸
کلازل ۲۳۸
کلافت ۱۹۰
کلاك ۱٦۷ ، ۱۷۲ ، ۱۷۵ ، ۱۸٤ ، ۱۹۱ ، ۲٤۵
کلاکیله ۱۱۱
کلاگرکلا ۱۸۲
کلاگرمحله ۸۱ ، ۱۸۸، ۱۸۹
کلامحله ۱۷٤
کلام سر ۱٦٤
کلاموکلاسنگیان ۱۹۲
کلان ۱۷۵
کلاندون ۱۷۹
کلای‌پی دره (= رودبار) ۱۸۹
کلایه ۱٦٤ ، ۲۹۱
کلایه بن ۱٦٤
کلب ۱٦٤
کلباد ۱۰٦ ، ۱۰۸ ، ۱۹۱
کلبست ۸٤ ، ۱۸۰
کلبستان ۱۸٤
کل پاشا ۱۷٦
کلچوب ۱۸۲
کل‌دره (=نورود) ٤۵
کلری = کنا
کلفرا ۱۱۳
کلك ۲۰۲
کلکته سر ۲۳۲
کلم ۱۹۸
کلما ۱۸٤
کلمازی‌بن ۱٦۵
کلمر (= قاجارخیل) ۱۸٤
کلمه ۱٦۷
کلمی ۱۸۳
کلمیش‌کیجا ۱۹۳
کلنگ رود ۱٦۹
کلنو ۱٦۷
کلوار ۱۸۸
کلوبند ۱۷۳

کلوده ۱۷۳
کلورودپی ۶۲ ، ۱۶۹
کلوز ۱۸۸
کلوسا ۱۷۴
کلوکای ۱۹۳
کلوکن ۱۹۵
کلوم بستك (= کتم‌بستد) ۷۷ ح
کلویر (مسجد) ۲۳۳
کلمسرا ۱۶۴
کلهو دشت ۱۸۰
کلیای خطیر ۱۸۸
کلیپ (قلعه) ۷۹ ، ۲۳۹
کلیت ۳۷ ، ۱۰۴ ، ۱۹۱
کلیج ۱۸۶
کلیج‌کلا ۱۷۹ ، ۱۸۸
کلیدر ۱۸۷
کلیدر ۱۸۷
کلیرد ۱۸۶
کامی‌رود (=گلی‌رود) ۲۹، ۶۳
کلیس (تنگه) ۲۳۹
کلیشم ۱۶۶
کلیکا ۱۸۱
کلیکان ۱۷۵
کلیم خواجه ۱۸۷
کم ۱۷۲
کماسی ۱۹۴
کمالان ۱۳۰ ، ۱۹۵
کمال‌خان ۱۹۴
کمال غریب ۱۹۴
کمال کلا ۱۷۱
کمال کلاته ۱۷۳
کماندین ۷۸
کمانگرکلا ۱۷۴ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲
کم‌چاك ۱۶۸
کمر ۱۷۰
کمربن ۱۶۸ ، ۱۸۸
کمربند ۱۷۵
کمردشت ۲۳۸
کمررود ۶۴ ، ۷۸ ، ۱۷۰
کمرو ۸۰
کمرود ۱۷۸
کمشیان ۱۸۴
کمند ۱۷۸
کمنان ۱۹۸
کمندین ۱۷۸
کمیم ۲۲۶
کنا (کلری) نسل ۱۷۱
کنارسر ۵۴ ، ۱۶۶
کنارسرا ۱۵۹
کناره ۱۱۰ ، ۱۲۷ ، ۱۹۴
کندآباد ۱۷۴
کنداب ۱۶۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳،
کندار ۱۹۸
کندرولزرجان (نهر) ۴۵
کندسان ۲۳۳
کندلو ۱۷۶
کندلوس ۱۷۰
کندوان ۱۶۸
کنده‌خر ۱۹۴
کنده‌سر ۱۶۵
کنده‌کلا ۱۸۳
کنزکلا ۱۶۹
کنس ۵۷ ، ۶۱
کنسانه بند ۱۷۰
کنسه‌رود ۲۹ ، ۶۳
کنسه مرز ۱۷۵
کنسی ۱۷۵
کنگرج محله ۱۷۴
کنگل‌آب‌رجه ۱۷۲
کنگاله‌چال ۱۷۱
کنگل‌چاه ۲۳۲
کنیم ۱۸۹
کوا ۱۸۸
کوادان ۱۹۸
کواردان ۱۸۹
کوپ ۶۴ ، ۱۷۰
کوپه‌سرا ۱۸۱
کوت ۱۹۰
کوتره ۱۶۵
کوتل قلعه سر ۱۶۱
کوتل‌کش (نهر) ۸۰
کوتیا ۱۶۷
کوتی ابراهیم‌کاردگر ۱۹۸
کوتی سر ۱۸۷
کوتی سردشت ۱۸۷
کوچانی محله ۱۸۳
کوچشمه ۱۹۳
کوچصفهان (بازار) ۴۲ ، ۶۳
کوچك (مسجد) ۱۱۹ ، ۱۳۰
کوچك سلاخ ۱۵۵
کوچه بوسی (رود) ۲۸ ، ۵۵
کوده (ده) ۴۸
کوراب گسکر ۴۱
کورجو (نهر) = کراجو
کورزیل ۱۶۴
کورشید = خورشید
کور کروسر ۲۲۸
کورمتو ۱۹۵
کوره‌سر (محله) ۲۳۲،۲۳۹
کوری ۱۷۱
کوریا ۱۷۹
کوزا (قصر) ۱۸۵
کوسان ۱۰۴ ، ۲۴۴ ، ۲۵۳،
کوسان بومی ۱۹۱
کوسان گرجی ۱۹۱
کوسرکنده ۱۸۴
کوس‌کوه ۱۶۴

کوسی‌کلا ۱۷۵
کوش ٦۱ ، ۱۷۰
کوشان‌آباد ۱۸۳
کوشك دشت ۲۳٦
کوشکك ۱٦۹ ، ۷۲
کوشك نداف ۱۸۸
کوشه زر ۱۷۵
کوفه ۳٦
کوك باغ ۱۸٤
کوك ده ۱۷۵
کوکسان ۱۷۸
کوکلایه ٤۹ ، ۱٦٤
کوکمرود ۱۷۸
کوکنده ۱۸٤
کوکوورسر ۱٦۱
کولا ۱۸۵ ، ۲۵۳
کولاپی (سوادکوه) ۷۸
کولادره ۱۹۸
کولاویج ۱۹۸
کولدین کنداب ۱۹۳
کولکسرا ۱٦۹
کولی ۱۸۰ ، ۱۸۷
کولی رود ۲۳۵
کولیك ۱۷۰
کولنگسر (کلیك‌سر) ۱۷٤
کومیان ۱۹٦
کونچی‌ملا (نهر) ۱٤٤ ، ۱٤۷
کونو سارود ۲۳۵
کوهپر ٦۲ ، ۱۹٦
کوهسار ۹۸ ، ۱۲۵، ۱۲٦ ، ۱۳۰ ، ۱۳٤ ، ۱٦۳ ، ۱۸۹ ، ۱۹٦ ، ۲٤۷
کوهستان ۵۸ ، ۱٤۰ ، ۱٦٦، ۱٦۸
کوهستانات ۲۳۱
کوه‌سر ۹۸ ، ۲٤۷
کوه صحرا ۱۱۳
کوه صطبل (ده) ۱۷۸
کوه‌کو ۵٤
کوه‌لره ۱۲۷
کوهنه ده ۱۸۸
کوهی خیل ۸۷
کوهیر محله ۱۸۰
کویج ۱۹۸
کوی خیل ۱۱۳
کهرود (= کهرود) ۷۵ ، ۷۸ ، ۱۷۷
کهلیرد ۱۷۵
کهنه دشت ۱۸۱
کهنه دون ۱۷٤
کهنه ده ۹۷ ح
کهنه کلباد ۱۹۲
کهنه کوه ۱۹۱
کهنه گون ۱۹۱
کهنه مسجد ۲۳٦
کهوز ۱٦٦
کهو ۷٦
کهیر ۱٦۹
کی ۱٤۳
کیابسر = گتابسر
کیاده ۱۸۷
کیاسر ۱۸۹
کیاکلا ۹٦ ، ۱٦۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۱۸۰ ، ۱۸٦
کیاکلاته ۲۳٤
کیان ۱۷۷
کیت ۱۸۷
کیج (= خیج) ۱۲۸
کیخا ۱۸۲
کید (کیت) ۱٦٤
کیردوران (درخت) ۱۱۷
کیسنه ۱۸۹
کیشاکلا ۱۷۱
کیکلایه ٤٤ ، ٤۵
کیکو ۱۷۰
کیکه بن ۱۷۱
کیلاپی ۱۷۳
کیلار ۱۹۸
کیلان کور ۱۷٦
کیله چشمه ٤۸ ، ۵٤
کینج ۱۷۰
کیوان‌بژم ۱۹۸
کیوان کوه ۹۸
کیوسر ۹۸ ، ۱۸۹

گ

گار گازر ۲۳٦
گاریام ۱۸۹
گازران ٦٦
گالش‌بر ٦٤
گالش خیل ۲۳٦
گالش کلا ۱۷٤ ، ۱۷۵ ، ۱۸۰
گالش محله = طالش محله
گامیش بنه ۱۷٤
گاوبر (گاوور) ۱٦٦
گاوبندان ۱۱۹
گاوپا ۱۹۲
گاو پیچان ۱۱٦
گاورود ۱۸۷
گاوزن محله ۱۷۰ ، ۱۸۰
گاوسالار ۱۸۸
گاوسنگ ۱۹۳
گاوکل ۲۳۱
گاوکوه (= گوکوه) ۱۹۳
گاو لنگر ۱۸۳
گاوور = گاوبر
گتابسر (= کیابسر) ۱۷۰
گته پشت ۱۷۰
گته رودبار ۱۸۸
گچرستاق ۱٦۹
گچسر ۵۹
گچیان = صندوقه

گدوك (گردنه ،کاروانسرا)
۷۸ ، ۸۰ ، ۲۳۹
گدوك شاه ۸۷
گراکوه (= گراکو) ۱۶۳
گرامجان ۱۶۷
گران ۵۹ ، ۱۶۹
گرایی‌محله ۱۹٤
گرپ ۱٤٤ ، ۱٤۸
گرجی (تکیه، مسجد) ۱۰۷
گرجی‌کلا ۱۸۵
گرجی‌کوه کرجی کوه
گرجی‌محله (= آسیاب سر=
(ابـدنگ سر) ۷۰ ،
۱۰٤ ، ۱۰٦ ، ۱۹۲
گردآسیاب ۱۷۸
گرداب ۱٦٤
گردامیر ۱۹۰
گرد زمین ۱۹۸
گردشی ۱۸۵
گردکوه ٤۸
گردکو ۲۳۱
گردن بری ۱۸۳
گردو (رود) ۵۹
گرزالدین خیل = گورزین‌ـ
العابدین خیل
گرزین (مسجد) ۱٤۲
گرفنگ ۱۹٦
گرکلا ۱۹۷
گرگان (دروازه ، دشت ،
رود، شهر)۱٦،۲۱،۲۲،
۲٤ ، ۳۱ ، ٤۱ ، ۹۲،
۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲٤ ،
۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱۳۲ ،
۱۳۳ ، ۱۳٦ ، ۱۳۸ ،
۱٤٤ ، ۱٤۵ ، ۱٤۸،
۱۳۰ ، ۱۳۹ ، ۱٤۳ ،
۱٤۹ ، ۱۵٦ ، ۱۵۷ ،
۱۹٦ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ،
۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۳ ،
۲۲۲ ، ۲۲۵ ، ۲۲۸ ،
۲۳۸ ، ۲٤۵ ، ۲٤۸ ،
۲۵۳
گرگ پا ۱۹۳
گرگ پی (=کرك) ۱٦۷
گرگ تاج ۱۹۰
گرگرود ۱٦٤
گرگو (کرکو) ۲۳٤
گرلسپه‌سر ۲۳۱
گرم آبرود ۱۷٤
گرمابسر ۱۷٦
گرمابه دشت ۱۹۳
گرمابه سرا ۱۹۵
گرماوك ۱۹۷
گرمدشت ۱۲۷ ، ۱۹۵
گرمرود (= رمك) ۱٦۵ ،
۱۸۵
گرم رود پی ۷۵ ، ۱۷٤
گرمستان ۱۸۵
گرمسرمحله ۱۷۵
گرمیج ۱۸۲
گرمیش ۱۸۲
گرمی کلا ۱۸۱
گرنا ۱۷٦
گرنام (کوهستان) ۱۸۹
گرود ۲۹
گروس ۳۷
گروسر ۱۸٦
گره ۵۰
گره کنار ۱۸۱
گریلی محله ۱۰٦
گر ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱٤ ،
۱۲٦ ، ۱۲۷ ، ۱٦۱ ،
۱٦۲ ، ۱۹۲
گزاف رود ٤۵ ، ۱٦۵
گزانگ ۱۷٦
گر دره ۱٦٤
گرن سرا ۱۷۰
گرنه ۱۷٦
گره‌محله (الرودبار) ۱۸۲
گرینی (رباط) ۱٤٦
گسکری محله (رود)
(= بالالم) ٤۵
گشاده (مرتع) ۱۰۲
گکچه ۱۳۷
گکلان ۱۳۸
گل افشان ۱۸۵ ، ۱۸٦
گلاکوه ۱٦٤
گل باغ ۱۹٤
گلباغچه ۱۷۸
گلبانگاه ۱۷۲
گلبن ۱۹٤
گلپایگان ۱۹۸ ، ۱۹۹
گل پشته ۱٦٦
گل تپه ۱۳۵ ، ۱۹٤
گل جاری ۱۸۹
گل چشمه ۱۳۱ ، ۱۹٦
گل چینی ۱۸۵
گلخانه (رود) ۷۷
گلخانه سر ۱٦٦
گل خواران ۱۸۷
گلدست ۲۳۱
گلزرود ۱٦٦
گلستان ۱۲۷ ، ۱٦٦
گلستان ناردین ۱۳۲
گلستان گل‌سرا ۱۹٦
گل سفید (رود) ٤٤
گلشن (تکیه، محله، مدرسه،
مسجد) ۱۰۷ ، ۱۰۸،
۱۱۹ ، ۲۳٦ ، ۲۳۹ ،
۲٤۰
گلکش محله ۱۸۸
گل‌گل ۱۸۸
گلو ۱۹۲

گلوگا ۳۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۱۲ ، ۱۹۱
گلوگاه ۱۸۱ ، ۲۶۷
گلور ۱۸۵ ، ۲۲۸
گلوکن ۱۹۲
گله بوسی (رود) ۲۸ ، ۵۵
گله چال گل ییلاق ۱۹۵
گلیا ۷۵ ، ۱۸۳
گیلان ۲۱۱ ۲۱۷
گلیج ۱۶۶
گلیجان ۴۸ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴
گلیجان رستاق ۹۶ ، ۱۸۵
گلی رود = کلی رود
گلین‌خونی = خاکسترخونی
گمنمی ۲۳۸
گمش تپه ۱۳۷ ، ۱۴۴ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۵، ۱۷۵
گمش کلا ۱۸۳
گنبد چهارراه ۷۴
گنبد سلم و تور ۹۴
گنبد سه تن ۷۳
گنبد شمس طبرسی (برج) ۷۳
گنبد داغی ۶۹
گنبد قابوس ۱۸ ح ، ۱۳۲، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸
گنبد کبود (برج) ۷۳
گنجورود ۸۶
گنجو روز ۸۳ ، ۱۸۲
گنج کلا ۱۸۱
گنج گرداب ۱۷۸
گنجه رود ۲۸ ، ۵۶
گنجینه (دشت) ۱۹۸
گنداب ۱۰۹
گندابرود ۲۹ ، ۵۹ ، ۲۳۴
گندك محله ۱۹۰
گندل تپه ۱۵۹
گندلك ۱۹۰
گندیاب ۱۷۱
گنگر ۱۶۸
گنو ۱۹۵
گندکش ۱۸۸
گوئی گله ۱۶۴
گواسل ۱۰۳
گوازونو ۱۸۵
گواپی محله ۱۹۴
گوچه ۲۳۱
گودی ناظر ۱۹۸
گوراب (بازار) ۴۳
گورابجور ۴۲
گوران تالار ۱۸۳
گورداعی ۱۴۲
گور زین‌العابدین خیل (= گرزالدین خیل) ۱۷۸
گورسرخ (امامزاده) ۱۴۱
گورش برد ۱۶۸
گورش جرد ۱۶۸
گورك (محله) ۱۷۵، ۲۳۶
گورك سفید ۱۵۶
گورمجان (محله) ۲۳۳
گوزن ۱۲۲ ، ۱۹۴ ، ۲۷۷
گوسری (رود) ۲۸، ۴۸
گوشواره ۲۲۱ ، ۲۲۲
گوشواره کوه ۱۹۸
گوشیرد ۱۶۸
گوکلان ۳۸ ، ۲۴۷
گوکله شور (شبه جزیره) ۱۰۳
گوگان ۱۳۸
گوگلان ۱۳۰
گونی محله ۱۹۴
گوهرباران ۲۴۳
گوهربران ۲۹
گوهر ده ۱۸۷
گیران ۶۲
گیسا ۱۶۴
گیشه دمرده ۴۲
گیل ۲۲۵
گیلاآباد ۱۸۴
گیلاس ۱۷۶
گیلاموش ۴۲
گیلان ۱۵ ، ۱۹ ، ۲۱، ۲۴، ۳۱ ، ۳۳ ، ۴۱ ، ۴۳، ۴۶ ، ۵۰ ، ۱۴۳ ، ۱۶۵ ، ۲۰۲ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۲۶ ، ۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۵۶ ، ۲۸۹ ، ۲۹۳
گیلان آباد ۲۵۳
گیلان ده ۱۷۱
گیلانه جوی ۹۱
گیل چاله سر ۱۸۴
گیلخواران ۸۷ ، ۱۸۴
گیلردك ۱۷۷
گیلك ۶۳
گیلك جان (نهر) ۴۵
گیل‌کلا ۱۷۰ ، ۱۷۴ ، ۱۸۲
گیلنشین ۱۸۴
گیله دون ۱۸۴
گیله رود ۸۶
گیله کلا ۱۶۷ ، ۱۸۵
گیله‌گچ (رود) ۷۷
گیله محله ۱۶۶
گیلیان ۲۳۹
گیودره ۴۳

ل

لابیج ۶۳
لات ۱۶۵ ، ۱۶۶
لات کنار ۱۶۴
لات محله ۱۶۵
لار (رود ، دره) ۶۳ ، ۶۴ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۱۷۷ ، ۱۹۳ ، ۲۳۸
لارقصران ۶۷
لارک ۱۹۰
لارکوه ۷۷
لاریجان ۲۳ ، ۲۵ ، ۴۰ ، ۶۴ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۱۶۳ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۲۲۶ ، ۲۳۵ ، ۲۳۸ ، ۲۵۵
لاری کلا ۱۸۰
لاریم (رود) (= سیاه‌رود) ۲۹ ، ۳۸ ، ۷۹ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۱۸۶ ، ۲۴۰
لاری محله ۱۸۰
لاسره ۱۸۹
لاش‌کنار ۶۳
لاشك کنار ۱۶۹
لاغرزمین ۱۸۱
لاکابندان ۱۸۲
لاکتاش (= لاکتراش) ۱۹۰
لاکتر ۲۳۴
لاکتراش (=لاکتاش) ۱۸۹
لاك تراشان ۳۷ ، ۱۸۴ ، ۲۳۲
لاك دشت ۱۸۴
لاکری ۲۳۲
لال آباد ۸۶ ، ۱۸۲
لالا ۱۸۷
لاله رود (= نورود) ۴۲
لالیم ده (محله) ۱۰۰

لامار ۱۸۵
لامیلنگ ۱۹۲
لاویج کلا = خطیب کلا
لاهور ۱۶۷
لاهیجان ۱۸ ح ، ۳۱ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۵۶ ، ۲۸۶ ، ۲۹۱ ، ۲۹۷
لای ۹۸ ، ۱۸۹
لای پسند ۱۹۰
لبس (= لبوتس) ۲۴۱
لپاوك (= فرج‌آباد) ۱۶۷
لپورچال ۸۸
لپه رودبار ۲۳۱
لپه سر ۴۸ ، ۱۶۴
لترا ۱۹۹
لتنگان دنبال (رود) ۲۹
لتور ۱۸۴
لته بند ۱۷۷
لته پشت ۱۷۷
لته کومه ۱۹۱
لتینگان ۱۶۹
لج ۱۶۴
لدر ۱۸۳
لرز ۱۹۸
لرزین ۱۶۵
لرزنه ۱۷۸
لرستان ۳۷
لرگان ۱۷۰
لرگم ۱۶۷
لرگه سری ۱۷۱ ، ۱۷۵
لرما ۱۹۰
لروز = ارجمند
لره ۲۵۰
لره سر ۱۶۴
لره کوه ۱۹۳
لزور ۱۹۸
لزورك ۱۷۶
لزورمینگ ۱۷۰

لزیر ۱۶۹
لسن ۱۷۶
لشتو ۱۶۴
لشکرك ۱۶۶ ، ۱۷۷
لش‌کنار ۱۶۹
لشلوار ۱۷۶
لعل‌زنی‌کیاکلا ۱۸۱ ، ۱۷۴
لعل کیاده (پولکیاده) ۱۷۴
لفوت = لیوت
لفور ۸۶ ، ۱۸۲ ، ۲۲۹ ، ۲۵۳
لفورك ۱۸۲
لکتر ۱۷۰
لکه موزی ۶۵
للوك ۱۲۸
لله ۱۰۳
لله باغ ۱۹۵
لله پرچین (بقعه) ۶۷
لله دوین ۱۲۸ ، ۱۹۲
لله فان ۱۹۲
لله گندو ۱۲۹
لله مرز چل ۱۰۴
لمتر ۱۶۵
لمراسك ۱۰۸ ، ۱۹۱
لمرد ۱۸۸
لمسك ۱۱۶ ، ۱۹۲ ، ۲۸۶
لمسکلا ۱۸۳
لموکلا ۱۸۹
لموك ۱۸۶
لنداسپو ۱۸۸
لندربالند ۱۹۸
لندررودبار ۱۸۸
لندن ۱۳۹ ح ، ۱۴۹ ح ، ۲۰۱ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۰
لنده ۲۵۰
لنده‌کوه ۱۹۳

لنكج ١٧٥
لنكران ١٠٦
لنكورخان ١٨٩
لنگا ٥٠ ، ٥٥ ، ٦٥ ، ١٦٤
لنگرود ٢٧ ، ٤٣ ، ٤٤
لنگور ١٧١ ، ١٨٣
لنه ٢٤٩
لوار ١١٤
لواسان ٧٧
لوبا ١٧٣
لوبيور ١٧٨
لوپی (نهر) ٧٨
لوتيا ١٩٥
لوچنده ١٨٨
لوديان = لوليان
لورا (قصر) ١٧٠
لوران ١٧٤
لوسر ١٦١
لوسكنده ١٩١
لوشكان ٥٠
لوشلوبی ١٧٧
لوط ١٧٧
لولاك ١٧٨
لولت ١٨٧
لومان دون ٢٤٤
لوله ده ١٦٥
لوليان (= لوديان) ١٠١
لولی محله ١٦٦
لوندر (قصر) ١٧٦
لوندر نفته كوتی ١٩٩
لهاش (پل) ١٧٤ ، ١٧٧
لهير ١٧٧
ليارستان ٤٤
لياسی ٥٠
ليت كوه ٧٥ ، ١٧٥
ليشم (پل) ١٧٢
ليچم ١٩٩
ليرو ١٩٦
ليـه‌گو ١٩٣
ليكائی (دشت) ١٩٧
ليكش ١٧٠
ليلاسر ١٩٣
ليلان ٢٣٢
ليلك محله (تكيه) ٢٣٩ ، ٢٤٠
ليلم دشت ١٨١
ليله‌كوه ٤٣ ، ٤٤
ليلی‌كلا ١٨٥
ليماك ١٦٤
ليمرز (كوه) ٤٨
ليمنجو ١٦٥
ليموجو ٤٥
ليمون ده ١٩٠
ليند ١٧٨
ليوان ١٠٩ ، ١١١ ، ١٩٢
ليوت (= لفـوت) ٢٤٠ ، ٢٤١
ليوجان ١٧٥

م

ماته ٦٦
ماخوران ١٧٥
مادرشاهزاده (مدرسه) ٢٤٢
مادور رستاق ١٨٩
ماديا ٢٠١
ماران ٥٣ ، ١٦٦ ، ١٩٦، ٢٤٧
ماران‌كلا ١٩٤
ماران‌كلاته ١٩٤ ، ١٩٥
ماران‌كوه (=مران) ١٣٣ ، ١٦٥ ، ١٩٦
مارسی ٣٤
ماركوتی = باركوتی
ماركوره ١٨٦
مارگيرده ١٦٩
مارم ١٨٩
ماز ٤١
مازلنگاسر = مازولنگه
مازندران ١٥ — ١٩ ، ٢١، ٢٥ ، ٢٧ ، ٣٣—٤١ ، ٤٣ ، ٤٦ ، ٥٠ ، ٥٢، ٥٩ ، ٦٧ — ٧١ ،٩٧، ٩٠ ، ٩٢ — ٩٧ ، ١٠٥ ، ١٠٦ ، ١٠٩ ، ١١٣ ، ١١٤ ، ١١٨ ، ١١٩ ، ١٢٤ ، ١٢٨ ، ١٣٣ ، ١٣٩ ، ١٤٠ ، ١٤٢ ، ١٦٣ ، ١٦٨ ، ١٧٦ ، ١٧٩ ، ١٩٧ ، ١٩٩ — ٢٠٦، ٢١١ ، ٢١٤ — ٢١٩، ٢٢٢، ٢٢٥ — ٢٣٠ ، ٢٣٤ ، ٢٣٧ ، ٢٤٤ ، ٢٤٥ ، ٢٤٩ ، ٢٥٠ ، ٢٥٤ ، ٢٩٦
مازندران شرقی ٢٤ ، ٣٨، ٨٣
مازندران غربی ٣٧
مازو (نهر) ١٣٥
مازوارام ١٩٥
مازوبن ١٦٥ ، ١٦٦
مازوكش ١٩٥
مازولنگه (= مازولنگاسر) ١٦٤
مازی‌بن ١٩٣
مازی‌كلام ١٦٤
مازی‌گاه (رود) ٦٠
مازيه‌چال ١٦٤
مازيه‌سر ١٦٤
ماسورآباد ٢٤٨
ماشخ ١٧٩
ماشركلا ١٨١

ماشك‌پشت ۱۸۶
مافروجك ۱۸۵
ماقلاصان ۲٤۸
ماکران ۱۸٤
ماکرکلا ۱۸۱
مالکه‌دشت ٦۷
مالیه‌کلا ۱۷۰
مامطیر ۸۲ ، ۲۵۳
مأمونی ۱۹۹
مانهیر (=موز) ۲٤ ، ۵۷، ٦۱
ماندر ۱۷۷
مانی‌زرگر ۱۸۰
ماوراءالنهر ۲٤۲
ماووج ۲٤۱
ماه ۱۸۳
ماهانه‌سر (قلعه) ۲۱۵،۱۷٦
ماه‌فیروزمحله ۸۸ ، ۱۸٤
ماهنه‌سر ۱۷٦
ماهیه‌سری‌دز ۱۷٦
مایان ۱۹۵
مایستان ۱٦۵
مبارك‌آباد ۱۲۸ ، ۱۳٦ ، ۱۳۷
متکازین ۱۸۸
متوریج ۱۷۵
مته ۱۷۸
متی‌کلا ۸۱ ، ۱۸۲
مجاورمحله ۱۸۵
مجل ۱٦۷
مجیدآباد ۵۹ ، ۱٦۹
مجوری ۱۹۷
محال بندپی ۱۷۰
محبت‌آباد ۱۹۵
محسن (امامزاده) ۱۱۹
محلهٔ آملی‌ها (=پائین‌بازار) ۷۱
محلهٔ اصفهانی (تکیه) ۲٤۲
محلهٔ شاه ۱۱۳
محله‌میدان ۱۱۹
محله نعلبندان (تکیه) ۲۷٤
محمد (قلعه ، مقبره) ۱۱٦، ۱٤۹
محمدآباد ۱۲٦ ، ۱٤۵ ، ۱٦۷ ، ۱۷۷ ، ۱۹۰ ، ۱۹٤ ، ۱۹۵ ، ۱۹۹ ، ۲٤۸
محمدآملی (گنبد) ۷٤
محمدباقرخان (مسجد) ۱۱۹
محمدتقی‌خان (مدرسه، تکیه) ۱۲۱ ، ۲٤۲ ، ۲۷۲
محمدحسین‌آباد (رود ، سنگر) ۲۸، ۵٦، ۱٦٤، ۲۲۷
محمدخان (مسجد) ۲٦۲
محمدکلیله (نهر) ۲٤۳
محمود (قلعه) ۱۲۸، ۱۹۲
محمود (امامزاده) ۲٤۰
محمودآباد ٦٤ ، ۷۷ ، ۸۵، ۱۷۳ ، ۱۹٤
مخروب ۱۹٤
مدارم ۱۷۳
مدان (جوبار) ۸٦
مداهیم ۱۷۸
مدرس ۱۷٤
مدرسه ۱٦٦
مدو ۱۹۹
مراتع ۱۷۷ ، ۱۸۵
مرادبخش (مسجد، امامزاده) ۱۱۹ ، ۱۲۲ ، ۲۷۵
مرادبیك (تکیه ، محله) ۲۳۹ ، ۲٤۰
مرادچال ۱٦۷
مرادچشمه ۱۹۵
مرازنده ۱۷۱
مران = ماران‌کوه
مران‌ده ۱۷٦
مراوردی (رود) ٦۰
مرج ۱۷۲
مردبن‌کلا ۱۷۱
مردمان‌کلا ۱۸۲
مردو ۱۷۱
مرز (قلعه ، رود) ٤۸ ، ۵۳ ، ۱۷۳ ، ۲۲۷
مرزان‌آباد ۱٦۷
مرزانده ۱٦۷
مرزان‌کند ۱٦٤
مرزان‌کیله ۲۳۳
مرزبان ۱۸۱
مرزبان‌آباد ۱۹۹ ، ۲٤٤
مرزبان‌کلاته ۱۹۵
مرزبند ۱۷۵
مرزدشت ۱٦٦
مرزر (رود) ۱۳۱
مرزکنار ۱۸۲
مرزلات (نهر) ٤۸ ، ۵٤
مرزناك ۱۸۲ ، ۱۹۷
مرزن‌کلا ۱۹٤
مرزور ۱۸٤
مرزون‌آباد ۱۸۱
مرزون‌کلا ۱۷۵
مرسده ۱٦۷
مرسنگ ۱۹۵
مرش ۱٦۸
مرغانه‌پورد (= پل‌تخم‌مرغ) ٤۲
مرگابین ۹۷ح
مرگاو ۱۸۸
مرمت ۱۸٤
مرندکشل ۱۸۸
مرندین ۱۸۷
مرو ۲۳۱
مروردی ۲۹ ، ۱٦۹
مریار ۲۳۸

مریجان ۱۷۷
مریدچر ۱۷۵
مری‌کنده ۱۸۱
مریم‌آباد ۱۹٤
مزارسادات ۱۸٦
مزار شهدا ۱٦۸
مزار ملا امیره (قبرستان) ٤٤
مزر ۲۸
مزرعه ۱۹۵
مزرك ۱٦٦ ، ۱۹۹
مزنگ ۱۰۹ ، ۱۱۱
مزید ۱۷۲
مسجد جامع ۳۹ ، ۵۸،٦۷، ۷۲ ، ۸۳ ، ۹۱ ، ۹٤، ۱۰۷ ، ۱۱۸ ــ۱۲۱، ۱٤۳ ، ۲٤۲ ، ۲٤۵ ، ۲۵٦ ، ۲٦۲ ، ۲٦۷ ، ۲٦۸ ، ۲۷۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲
مسجد جامع (محله) ۷۱ ، ۲۹۳
مسجدجامع‌آمل ٦۸
مسجدجامع ساری ۹٤ح
مسجد جمعه ۲۳
مسجدکهنه ٦۹
مسجدنو ٦۹
مسکان ۱۹۹
مسکوپا ۱۹۰
مسگران ۱۹٤
مسگرمحله ۱۹٤
مسلم‌رود ٤۷
مسله (=میله) ۲۵۳
مسی‌محله ۱۸۳
مشائی‌محله ۲۳٦
مشائی‌ها (محله) ۷۱
مشان‌کیله (نهر) ۲۹ ، ۵۹
مشانی ۱۹۱
مشبوکلا ۱۸۸
مشتگان ۱۷۹
مشخی‌کلا ۱۸۷
مشرق ۲۲۵
مشك‌آباد ۳۸ ، ۹٦ ، ۱۸٦
مشکان ۱۹۹
مشکزار ۱٦۰
مشکلا ۱٦٤
مشکین‌دشت ۱۷۱
مشل‌آباد ۵۵
مشلك (نهر) ۲۹ ، ۵۹ ، ۲۲۸
مشتك‌قطب‌الدین ۱۹۵
مشو ۱۹۵
مشهد ۸٦ ، ۲۵۰ ، ۲٦۳ ، ۲٦٤
مشهدسبز ۱۸۱
مشهدسر ۱۸ح ، ۲۵، ۲۷ ، ۲۹ ، ۳٤ ، ۷۵، ۸۲ــ ۸۷، ۱٦۳، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۲٦ ، ۲۳۷ ، ۲٦٤ ، ۲٦۵
مشهدگنجروز ۳۸ ، ۱۸۲
مشهد مصریان ۱۱۸ ، ۱۵۸
مشهدی‌سر ۱٦٤
مشهدی محمد خراسانی (مسجد) ۲۳۹
مصاف ۱۹۱
مصر ۱۷۷
مصقل‌آباد ۲٤۸
مصلی (چشمه ، مسجد ، قبرستان) ۷٤ ، ۱۱۹، ۱۲۱
مصیب‌محله ۱۸۹
مظفر ۱۸۰
مظفرکلا ۱۸۲
معاف ۱٦۵
معبرقزلق ۱۹۳
معصوم (امامزاده) ۲٤۰
معصوم‌آباد ٦٤ ، ۱۹۰ ، ۱۹٤ ، ۱۹۵
معلم‌کلا ۱۷٤ ، ۱۸٤
معینی ۱۸۹
مغان‌ده ۱۷۱
مفیدآباد ۱۹۲
مقبرهٔ فریدون (برج) ۷۵
مقدسان اسلامی(مزار) ۷۲
مقری‌کلا ۱۷۹ ، ۱۸۰،۱۸۱
مقسی (رباط ، نهر) ۱۵۹ ، ۱٦۱
مقسی‌سرپیچ ۱۹۳
مقیم ۲٤۳
مقیمی (تنگه) ۱۰۳
مکا ۱٦۷
مکارود ۱٦۵ ، ۱٦۸
ملا ۱۷۰
ملاآقابابا (تکیه) ۲٤۲
ملاحاجی‌محله ۱٦٤
ملا حسین‌علی = اوجابن (مسجد)
ملاخیل ۱۸۹
ملاده ۱۹۰
ملارد ۱۷٦
ملاش ۱۹۵
ملاصادق (نهر) = چشمه‌سر
ملاط ۲۲ ، ۲٤ ، ۳۱ ، ۵۷
ملاعباس (مسجد) ۱۰۸
ملاعلی ۱۱۹ ، ۱۲٦
ملاکا ۸۵
ملاکلا ۱٦۹ ، ۱۷۰، ۱۷٤، ۱۸۰ ، ۱۸۲
ملاکیله ۲۹ ، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۵۵
ملامجدالدین (امامزاده ، محله) ۹٤ ، ۹۵ ، ۹٦

ملامجید (مسجد) ۲۳۹
ملامیرزا حسین (مسجد) ۱۱۹
ملج ۱۸۹
ملخ‌آباد ۲۳۸
ملرد ۱۷۸
ملفه ۱۸۳
ملك ۱۸۵
ملك‌آباد ۱۷۶ ، ۱۸٤
ملك‌آورود ۵۷
ملکار ٦۱ ، ۱٦۹
ملکاررود ٦۰
ملك‌چوب (چشمه) ٤۵
ملکشاه محله ۱۸۳
ملك‌کلا ۱۸۰ ، ۱۸۳
ملك‌محله ۱۸۸
ملکه‌خیل ۱۸۳
ملو ۱۸۹
ملوا ۱۹۰
ملهار ۱۷٦
مله‌متکا ۱۷۷
ملیت (نهر) ۸۰
ملی‌تونیس (= جزیرهٔ زنبوران عسل) ۱۱۲
ملی‌سوپل (= شهر زنبوران عسل) ۱۱۲
ملی‌گله ۱۸٤
ملیه‌دره ۱۷۸
منجیر ۱۷۰
منحل ۱۸٦
منحله ۱٦۵
مندور ۱۷۳
مندول = منول
منزرود ۲۳۱
منزل‌دره ۱۸۹
منزولك ۱۹۲
منس‌کلا ۱۸۲
منشلك ۱٦۵
منصورکنده ۱۸۱
منکول ۱۹۹
منکی‌چال ۷۸
منگل ۱۷۵
منوچهر (دژ) ٦۱
منوچهرکلا ۱٦۹
منول (= مندول) ۱٦۹
منی‌کلا ۱۸۵
موازی ۱۸۹
مواضع ۹۸
موج‌کوه ۱۸۲
مور (قلعه) ٦۱
موردستان (= موردستاق) ۲۲٦
موریدار ۱۸٤
موریکاج‌کلا ۱۸۲
موز (=مانهیر) ۲٤ ، ٦۱
موزك‌چل ۱۰٤
موزندرون ۲٤
موزورج ۸۱ ، ۱۸۱
موسی‌آباد ۱۲۸ ، ۱٦۹
موسی‌خان (عمارت) ۱۳۵
موسی‌کلا ۱۸٦
مومتجی ۱۹۰
مومجی‌خیل ۱۷۸
مؤمن‌آباد ۱۹٤
مومه‌دمرده ۲۸ ، ۵٦
مون ۱۷٦
مهترکلا ۱۹۲
مهدی‌آباد ۱۹٦
مهدی‌اشرفی (مسجد) ۲٤٤
مهدی‌خیل ۱۷٤
مهدی‌سرا ۱۷۱
مهدی‌کلا ۱۸۳
مهربان ۲۵۵
مهرجمین ۲٤۸
مهروان ۲۵۳ ، ۲۵۵
مهرون‌کلا (=نداف خیل) ۱۸۷
مهری ۸۸
مهتیه (قهباه) ۱۹۹
مه‌کتان ۱۷۷
مهلبتان ۱۸۱
میارکلا ۱۷۸
میامه ۱۲۷
میان‌آباد ۱۲۹ ، ۱۹٤
میان‌بشم ۱٦۷
میان‌بند (سفلی) ۵۵ ، ٦٤ ، ۱٦۵ ، ۱۷۰
میان‌چاه ۱۸٤
میاندج محله ۱٦٤
میان‌دره ۱۱۵ ، ۱۹۰،۱۹۲
میان‌دسته (محله) ۲۳۹
میان‌دشت ۱۷۹
ماندورود ۳۷ ، ۸۷ ، ۱۰٤، ۱۰۷ ، ۱۹۳ ، ۱۹٤، ۲۵۵
میانده ۱٦۷ ، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸٤
میانرود ۳۸ ، ۱۱٤، ۱٦٤، ۱٦٦ ، ۱۷۰ ، ۱۷٤ ، ۱۹۹
میان‌رود سفلی = تیران‌کلا
میان‌رودعلیا = رودبارعلیا
میان‌سرا ۱٦٦
میان‌سی ۹۸ ، ۱۹۰
میانشهر ۱٦۹
میان‌قطع (محله) ۲۳۹
میانك ۱٦۹
میانکده (دهکده) ٤۵
میان‌کردمحله ۱۱٦
میان‌کلا ۸٦ ، ۱۰٤،۱۹۱
میان‌کله (= میان‌کلا=کاله) ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۱۱ ، ۱۹۹ ، ۲٤۵
میان‌کوه ۱٦٦

میان‌کی ۱٦۷
میان‌لدك ۱٦٦
میان‌محله ۵۳ ، ۵٤ ، ۱٦٦
میانه ۱۳۱ ، ۲۵۰
میانه‌سی ۱۹۰
میان‌یورت ۱۹۳
میج ۱٦٤
میجران ۱۷۵
میجکر ۱٦۷
میج‌کلا ۱٦٤
میخچه‌گران (محله ،مسجد) ۱۱۹
میخ‌ساز ۱۷۰
میدان‌سر ۱۸۳ ، ۱۹۰
میدانك ۱۸۹
میدان‌کله ۲٤۳
میرا ۱۷۲
میرازده ۱۸۸
میران‌آباد ۱۷٦
میرانه‌رود ۱۹۱
میربازار ۸۳ ، ۸٤ ، ۱۸۰
میربزرگ (بقعه) ۷۰، ۷۱
میررود ۲۹ ، ۷۹
میرزازکی (مدرسه) ۲٤۰
میرزاکوچك (محله) ۲۳۹
میرزامحله ۱۸۰
میرزاهادی (تکیه) ۲٤۰
میرسه‌روزه (محله) ۹٤
میرسه‌روزه (امامزاده) = امامزاده عبدالله
میرشب ۱۸۲
میرشریف‌کولنگه ۱٦۱
میرشمس‌الدین ۱٦٦
میرعلمده ۱۷۳
میر قوام‌الدین المرعشی (مزار) ۷۱
میرزا محمدعلی (تکیه ، مسجد) ۷۱
میرکریمی (مسجد) ۱۱۹
میرکلا ۱۸۲
میرك‌محله ۱٦۵
میرمحله ۱۲۹ ، ۱۹٤، ۱۹٦
میرمشهد ۹۳ ، ۲٤۲
میروزان ۱۹۹
میروندآباد ۱۹۹
میریج‌محله ۱۷٤
میزان‌ده ۱۷٦
میزبان ۲۵۵
میشگامحله ۲۳۹
میشه ۲٤۸
میشه‌کلایه (رود) ۲۸،٤۸
میغان ۱۳۰
میکا ۱۸۱
میکامحله ۱۸۸
می‌کلا ۱۸۳
میل ۱۹۹
میل‌آباد ۱۲۸
میلان ۳٤
میله = مله
میله ۱۷٤ ، ۱۸۵ ، ۱۹۹ ، ۲۳۸
مینگ ۱۷۲
میوت‌گشن (معبر) ۱۳۷

ن

نائیج (=نیج) ۱۷۱
ناتر ۱٦۸
ناتل ۵۹ ، ۱۷۱ — ۱۷۳ ، ۲۲۵ ، ۲۳۳ ، ۲۵۳
ناتل رستاق ٦٤ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲
ناتل‌کنار ٦٤ ، ۱۷۱
ناردن‌کلا ۱۷۵
ناردین ۱۲۷ ، ۱۳۱، ۱۳۳
نارنج‌باغ ۱۰۱ ، ۱۰٤، ۱۹٤
نارنج‌بن (رود) ٤٦ ، ۱٦۵ ، ۱٦۹
نارنج‌بندان ۱٦۵
نارنج‌بون (رود) ۲۸
نارنج‌کوتی (=اوهر) ۹۰
نارنج‌کوه ۱۷۰
ناریوران ۱۸۱
نازنه = نزنه ۱٦٤
ناسر (= ناسروده) ۲٤۸
ناصرالحق (گنبد) ۷۳
نامتلو ۱۹۵
نامخال ۱٦۹
نامشی ۱۷۸
نامن ۱۹۲
نامند ۱۹۱ ، ۱۹۹
ناموس‌ده ۱۷۳
ناندل = نوتل
نانواکلا ۱۷۱
نانیج (=نیج) ۱۷۱
ناورودسر ۱٦۷
نبافت ۹۸
نبدقرفه ۱۷٦
نج = نوج
نجارده ۱٦۸
نجارکلا ۱۱ ، ۱٦۷، ۱۸۰، ۱۸٦
نجمین ۱۹۵
نجو (=نشو) ۱٦۹
نجیب‌کلا (محله) ۲۳۹
نجی‌کوه ۲۳۲
نخجیرکلایه ٤٤
نخ‌کلا ۱۷۹
نداف خیل = مهرون‌کلا
نداك (= ندك) ۱٦٤
نراب ۱۹٦
نردبان‌پایه ۱۲۸
نردی‌محله ۱٦٤
نرسا ۱۹٤

نرسو ۱۹۵
نرصو ۲۴۸
نرگس‌جار ۱۷۹
نرگس‌چال ۱۸۱ ، ۱۹۶
نرگس‌کوتی ۱۸۷
نرنه (= نازنه) ۱۶۴
نریما نصو ۲۴۸
نس ۱۷۲
نسا ۲۵۱
نسل ۱۷۱
نسیه‌رود ٤٦
نسیه‌کلا (=زمین‌جوب) ٤٨
نسیه‌محله ٤٨ ، ۱۶٤
نشال ۱۸۱
نشتا (= نشتارودسر) ۵۰ ، ۵۵ ، ۱۶۵
نشتارود ۲۸ ، ۵۵ ، ۲۲۸
نشتارودسر = نشتا
نشکجان ۱۶۴
نشل ۷۵
نشو = نجو (قصر)
نصرآباد (= تازه‌آباد) ۵۳، ۱۶۶ ، ۱۶۸ ، ۱۹٤
نصرت‌آباد ۱۹۵
نصرت‌سنگ ۱۹۹
نصری‌مشهد ۲۴۲
نصف‌جان ۱۷۱
نصیرآباد ۱۸۱ ، ۱۹۱
نصیرخان (تکیه ، مسجد) ۱۰۷
نصیرکلا (= زمین جوب) ۲۸ ، ۱۸۲
نصیرمحله ۱۸۳
نظام‌الدین ۱۹٤
نظرآباد ۱۶۶
نظیر (دشت) ۱۷۰
نعل ۱۷۰
نعلبندان (محله ، مسجد) ۹۳ ، ۱۱۹ ، ۱۸۷ ، ۲۴۲
نعل‌بیکی (مسجد) ۱۱۹
نعل‌کلا ۸۳
نعمت‌آباد ۱۷۱
نعوده ۲۵۰
نفتچال (= نمک‌چال) ۲۴۳
نفتو ۱۹۵
نفطچال ۱۸۲
نقطه‌چاك ۲۳۲
نفطی‌محله (تکیه ، محله) ۲۳۹ ، ۲٤۰
نقاش محله ۱۰۶
نقارچیان ۱۱۹
نقاره‌چی محله ۱۸۲ ، ۱۸۷
نقدیورت ۱۹۳
نقره‌بجار ۲۹۱
نقیب‌دشت ۱۸۱
نقیب‌کلا (تکیه ، مسجد) ۱۸۰ ، ۲۳۹ ، ۲٤۰
نکا (رود ، برج، امامزاده) ۲۹ ، ۸۶ ، ۹۶،۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰٤ ، ۱۲۶ ، ۱۶۰ ، ۱۸٤ ، ۲۴۳ ، ۲۵۵ ، ۲۶۷
نگارستان ۱۷۳
نگران ۱۹۰
نگه ۱۰۳
نلقشر ٤٤
نمار ۱۷۱
نماررستاق ٦٤ ، ۱۷۱
نمتلو ۱۲۷
نمك‌آبرو ۲۲۸
نمك‌آبرود (= نمك‌آورود) ۲٤ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۵۷، ۵۸ ، ٦۳ ، ۱۶۷
نمك‌آورد ۱۷۰
نمك‌چال = نفتچال
نمك‌چاه ۱۷۷
نمداوپارادیمه (= پاریمه) ۱۷٤
نمیشه ۱۱٤
نو (دروازه) ۲۱۹
نو (تکیه) (= بی‌سرتکیه) ۲٤۲
نوا ۷۵ ، ۱۷۶
نوابیه (مدرسه) ۲٤۲
نوارتله ۲۳۲
نوامام (مقبره) ۱۸۱
نوایی‌کلا ۱۸۲
نوج (= نج) ۱۷۲
نوچمن ۱۹۲
نوح‌گوران ۲٤٦
نودره (رود) =سالومحله
نودشت ۱۸۷
نوده ٤۵ ، ۱۲۷ ، ۱۳۰ ، ۱٤۳ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۸۵ ، ۱۸۷ ، ۱۹۰ ، ۱۹٤ ، ۱۹۵ ، ۲۵۰
نوده اسمیل‌خان ۱۳۲ ،۱۹۶
نوده حاجی شریف ۱۳۲
نوده علی‌نقی‌خان ۱۹۶
نودهك ۱۶۷ ، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸٤ ، ۱۸۸ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۶ ، ۲٤۳
نوذرآباد (= نوروزآباد) ۳۷ ، ۸۶
نور ۲۵ ، ۳۷ ، ۵۲ ، ۵۸ ، ۶۲ — ٦٤ ، ۷۰ ، ۷۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۲ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۷ ، ۱۹۷ ، ۲۱۷ ، ۲۳۵ ، ۲۳۸
نورودبار (رود) (=نی‌رود) ۲۹ ، ٦۱ ، ۲۲۸

نورود = لاله‌رود =کل‌دره
نورودسر ۲۸ ، ۵۸ ، ۲۲۸
نوروزآباد (= نوذرآباد) ۱۹۹
نورعلیا (دره) ٦٤
نورملك‌کلا ۱۷۰
نوری‌بن ۱۹۰
نوری‌ملك ۲۳۳
نوسر ۱۷۷ ، ۱۹۹
نوشا ۲۳۲
نوشیروان ۱۸۰
نوشیروان بوستانی ۱۸۰
نوعلم (تکیه) (= قره‌کلا) ۲٤۰
نوقگسر ۱۷۷
نوقلبان ۱۷۷
نوکلا ۱۷۵ ، ۱۸۰ ، ۱۹۵
نوکنده ۱۰۹ـ ۱۱۳، ۱۲٦، ۱٦۲ ، ۱۹۲
نوکنده‌داروب ۱۸۹
نوکنده کا ۹٦ ، ۱۸٦ ، ۱۹۰
نوکوه ۱۲۹
نومارو ۱۹۵
نومال ۱۹٤
نومل ۱۲۷
نومل پایین کلا ۱۸۷
نونل (=ناندل) ۱۷۷
نوهیا ۱۷۲
نومل ۱۲۷
نومل پایین کلا ۱۸۷
نونل (=ناندل) ۱۷۷
نوهیا ۱۷۲
نهرنا رود (رود) ۲۹
نهرانارود (رود) ۲۹
نهرعلی‌آباد ۲۹
نهرکار ۱۱٤
نهرم (رود) = تیرم
نهرمان (بلوك چهاردانگه) ۹۷
نهر ملکار ۲۹
نه تن (امامزاده) ۱۱۹
نی ۱۷۱ ، ۱۷۷
نیار دره ۲۳۲
نیارکوتی = دبنار گوشی
نیاسه ٤۸ ، ۱٦٤
نیاسه رود ۲۸ ، ٤۸
نیافت ۱۸۷
نیاك ۱۷٦
نیاکی (محله) ۷۱
نیالا ۱۰۷
نیالا = شالا
نیتل ۱۸۸
نیج‌کوه ٦٤ ، ۱۷۰
نیج=نائیج=نائیج
نی‌رود (= نوررودبار) ٦۱، ۲۲۷ ، ۲۳۲
نی‌رودبار ۱۹۳
نیرس ۱۷۰
نیرصو ۲٤۸
نیرگان ۱۹٤ ، ۱۹۵
نیرنگ ۱٦۹
نیرین ۱۷۷
نیز عباسه ۱۷۱
نیزوار ۲٤۹
نیزوران ۱۷۱
نیزه ۲۵۵
نیس‌الوار (= پیش‌الوار) ۱٦۷
نیسه‌رود ۲۲۷
نیشابور ۲۳
نیشابوریه ۲۵۲
نیشاور ۱۹۹
نیشون‌کلا ۱۸۳
نیکنام ده ۱۷۲
نیلاکوه ۱۹٦
نیلی ۲٤۸ ، ۲۹٤
نیم ۱۹۰
نیم بلوك فخر عمادالدین ۱۲۹
نیمچای ۱۹۱
نیم‌مردان (سنگر ، خلیج) ۱٤۳ ، ۱۵۵ ، ۲٤۸
نیمور ۱٦۹
نیورد ۱۸۹

و

واتاشان ۱۷۱
واجی ۱٦۷
واچك ۲۸ ، ٤۸ ، ۱٦٤
واحه ۱٦۷
وارفو ۲۰۱
واری ۹۸
وازوار (= وازك = وزیه مال) ۱٦۹
وازه‌کوه ۲۰۱
واوسر ۱۸۷
واشکن = شکن
واشی(تنگه) (= سوواشی) ۲٤۰
والاشجرد ۲۵۳
وال قوش کپری ۱۳۰
والکان ۱۸۰
وامنان (= والمان) ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۵۷ ، ۱۹٦
ونکس ۱۷٤
وانه ۱۷٦
واو دره ۹۷ ح ، ۱۸۸
وایوا ۱۸۸
ورازان = فرزن
وریم ۱۸۹ ، ۱۹۰
ورت ۱۸۷

ورچشمه ۱۹۷
وردگر ۲۳۸
وردیمه ۱۹۰
ورزشوران ۱۸۱
ورزن ۱۷۲ ، ۲٤٤
ورزند ۱۸۱
ورستاق ۱٦٤
ورسك ۱۷۸
ورسکتین ۹۷ ح
ورسن ۱۹۲
ورسوکلا ۱۸٦
ورکا ۱۷۷
ورکاده ۱۷۵
ورکه ۱۷٦
ورکه خوسه ۱۰۷
ورکی ۱۸٦
ورکر ۱۸٦
ورمزآباد ۱۸۷
ورمه‌زار ۱۹۰
ورمی ۱۹۰
ورناباد ۲۳۳
ورند ۱۸۵
وزندان ۱۸٤
ورنه ۱۸۹
ورونج‌کلا (= اوریج‌کلا) ۱۷۱
وری ۱۹۰
وریان ۲۰۱
وریکنده ۱۸۱
وز دار ۱۰۹
وزدول ۲٤۸
وزرا ۸۵
وزرا محله ۱۷٤
وزمه ۱۹۳
وزوار ۱۸۹
وزیه‌مال = وازوار
وستون ۱۸۷
وسطی‌کلا ۱۷٤ ، ۱۸۵
وسق محله ۱۸۸
وسکر ۲٤۸
وسم ۱۸۹
وسوا ۱۹۰
وسیه‌کش (= وسیه‌سر) ۱۷۸
وهن ۱۹٦
وطنا ۱۳۲ ، ۱۹۲
وکسر ۱۷۸
وگیلور ۱۷۹
ولابن ۱۹٦
ولاجوی ۲۰۱
ولاسره ۱۸۹
ولارود (= والارود) ۱۷۹
ولاش‌آباد ۱۹٤
ولاشت ۱۸۷
ولاشد ۱۷۲
ولاشکی ۱۹۲
ولپیسه ده ۱۷۵
ولد ۱٦۷
ولسپ ۱٦۹
ولشه لزور ۱۹۹
ولفرا ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱٤ ، ۱۹۲
ولم ۱۹۱
ولم‌رود ۵۳
ولمه ۱۷۰ ، ۱۷۲
ولوبی ۱۷۸ ، ۱۷۹
ولوکش ۱۷۸
ولوکلا ۱۸۰
ولول ۱٦۷
ولوند ۱۸۳
ول ویمه ۹۸ ، ۱۹۰
وله ۱۷۸
وله‌بن (دژ) ۲۰۱
وله‌مازو ۱۹۱
وله‌موزی ۱۰۸
ولی‌آباد ٥٤ ، ٥۹ ، ۱٦٦ ، ۱٦۸ ، ۲۲۸
ولیج (قلعه) ۱٦۹
ولیجه ۱۰۰
ولیك ۱۷۵
ولیك‌آباد ۱۹٤
ولیك دون ۱۸۱
ولیکان ۲۰۱
ولیگان ۱۷۰
ولیك‌بن ۱۸۸
ولیمرز ۱٦٦
ولین‌آباد ۱۹۱
ولی‌نوا ۱۰۱
ونداد ۹۷ ح
ونداد امیدکوه ۲۳ ، ۱۸۳، ۲۳٦
ونداهرمزدکوه ۲۳ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۲٦
وندا هزه‌کوه ۲۳
ونده چال ۱۷۸
ونشت ۱۸۸
ونکا ۱۹۱
ونوش (= ونوش‌ده) ٦۳ ، ۱٦۹
ونوشه ده ٦۱ ، ۱۹۷
ونه ۷۵
ونه‌بن ۲۳۵
وهی ۱۸۸
ویجدان ۱٦۷
ویجمنو (کتل) ۱۲۷
ویره‌گردن ۱٦۵
ویر ۱٦۹
ویسرم ۱۸۷
ویلو ۱۹۱
ویلیر ۱۷٦
ویما ۱۸۹
ویمه ۲۳
ویناباد ۲۰۱
وینه‌بن ۱۹۱

ه

هارون‌کلا ۱۷٤
هارون محله ۷۰ ، ۸۰ ، ۱۷٤
هازمه دز (هازمه زر) ۱۹۸
هاسیت‌آباد ۱۸٤
هاشم (امامزاده) ۷۵
هاشم آباد ۱۹۲
هاشم‌رود ۲۹ ، ٦٤
هاشمی (مسجد) ۷۱
هاشمی (محله)= شون دشتی
هبرتان ۱٤۵
هبزتن ۱٤۵
هبنه ۲۳۱
هبه‌جان ۱۸۹
هتکاکلا (محله) ۲۳۹
هجران ۱۷۷
هجی ۱۷۲
هجیر کلا ۱۸۳
هرات ۱۲۷
هرات‌بر ۱٦۳
هراز (رود) ٦٤ ، ٦٦ ، ٦۹ ، ۷۰ ، ۷۵ ، ۸۱، ۸۵ ، ۲۳۷ ، ۲٤۰ ،
هراکانه ۱۳۹
هرپی ۱۷۳
هرجان ۱٦۸ ، ۱۹۸
هردورود ۱۷۱
هرده رود = نور
هرده‌کلا ۱٦۷
هرسه مال ۱۸۳ ، ۱۹۸
هرسی (= هرس) ۱٦۷
هرط ۱۷۱
هرله ۱۸۹
هرمزدکوه ۲۳
هرمینا ۱۸٦
هرنداب ۱۹۸
هرهز (= هراز) ۲۹ ،٦٤، ۱۹۸ ، ۲۵۵
هره سنگ ۷۷
هزاربن ۲۳۹
هزار چم ۱٦۸
هزار پی ۷۵ ، ۱۷٤ ،
هزار جریب ۲۳ ، ۲۵ ، ٤۰ ، ۵٤ ، ۷۸ ، ۹۳ ، ۹٦ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱٦۱ ، ۱٦۳ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۹۰ ، ۲۰۰ ، ۲۱۷
هزار خال = همار خیل
هزارگری ۹۷ ح
هشاریل ۱۲۸
هشتاد تن ۲۳٤
هشتادیل ۱۷٤
هشت یکه (یخه) ۱۱۱ ، ۱۹۲
هشت‌وا ۱۷۱
هفت‌تن (امامزاده) ۸۰ ، ۲٤۰
هفت تنان ۱۷۷
هفته چال ۱۷٦
هفته چشمه ۱۲۷ ، ۱۹۳ ،
هفت لب ۱۸۸
هکا ۱٦۸
هلاوان ۲۵۳
هلبه کلادوش ۱۷۷
هلوپشته ۱۷۰
هلوچال ۱۸۸
هلودره ۱٦٦
هلوسان (= هلیسان) ٦۹
هلومسر ۱۷۵
هلویر ۱۸۹
هله‌کش ۱۷۵
هله‌کلا ۱٦۵
هلی چال ۱۷۵
هلی‌رود ۳۰
هلیشت ۱۸۳
هلی‌کلا (رود) ۲۸ ، ۵۵ ، ۸۷
هلیکنده ۱۸۳
هلیستان = هلوسان
هلیسن کش ۱۷۵
همارخیل (= هزرا خال) ۱٦۸
همایون (قلعه) ۱۳٤
همزه‌کلا (محله) ۲۳۹
هند ۸۰ ، ۱۲۰ ، ۲٦۷
هندوستان ۱۲۳ ، ۱۷۷ ، ۲٤٤ ، ۲٦۸
هندوکلد ۱۷٤
هندومرز ۱٦۹
هنسان ۲۳۸
هنگو ٦۵
هنی ۱۷۵
هوات ۲٤۹
هودکان ۱۷٤
هوسم ۲۲
هولا ۱۰۰
هولار ۱۸۵
هیان ۲۳۱ ، ۲٤۸
هیرکانیا ۱۳۹
هیکاپشت ۱۸۱
هیکو ۱۸۷
هیمه دوزان = پای سر
هیولا ۱۸٤
هی‌هی‌کیان ۱۸۳

ی

یاپشرت ۱۹۰
یا تلینو ۱۷۷
یاجین ۱۹۲

یا جینی ۱۹۲
یادکردکلا ۱۸۹
یارم تپه ۱٤٤
یازرود ۱٤٥
یازین (= یازن) ۱٦٤
یاس تپه (= الیاس تپه) ۱۵۳ ، ۱۵۷
یاسل ۱۷۲
یاسمین ده ۱۷۵
یاسمین‌کلای شایخ ۱۷۵
یاغی‌کلا ۱۸۲
یاغی گورگ ۲٤۳
یا لرون ۱۷۲
یالو (= شصت کلا) ٦۳ ، ۱۱۵ ، ۱۷۲ ، ۱۹۲ ، ۲۳۸
یالو رود ٦٤
یانسر ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۲٦ ، ۲۳۸
یانه سربرگیر ۱۸۸
یانهی کلای ورزی ۱۷۵
یانیر (رود) ۷۷
یتیم‌کش ۲۳۲
یج ۱٦٦
یحیی (امامزاده) ۹۵ ، ۲٤۰ ، ۲٦۵
یخدم ۱۹۰
یخکش ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۷ ، ۱۹۱
یخی‌کوه ۲۳۲
یرنات ۱۷۸
یره سنگ ۱۷۵
یزدان آباد ۲۳۵ ، ۲۵۳
یساقی ۱۲۰ ، ۱۹۲
یعقوب (امامزاده) ۱۳۵
یعقوب لنگه ۱۰۲ ، ۲٤۲
یك برج (گنبد) ۷٤
یك توت (مرتع) ۱۰۲
یك لك حاجی ۱٤۹
یك ورلپو (مرتع) ۱۰۲
یکه مازو ۱٤۹
یلایان ۱۷۱
یلده چشمه (= یلی چشمه) ۱٤۳ ، ۱۵۷
یلما ۱۸۸
یلیم دشت ۲۳۲
یموت ۱۱۳ ، ۲۵۰
یورت ۱۱۷ ، ۱۹۳
یورت آقارضا ۱۹۳
یورت خانلرخان ۷۷
یورت سه دره ۷۷
یورت گلوردگ ۷۷
یوسف‌آباد ۱۷۳
یوسف‌خان (آب انبار ، حمام) ۷۱
یوش ۱۷۲
یونان ۳۵
یهودی محله ۳۹ ۲
یهودیه ۱۹۱

فهرست مآخذ و منابع

آثار معماری خراسان ۱۳۹ ح

اطلس درن از سواحل بحر خزر ۷۳ ح

اوستا ۱۳۹

ایرانشهرمارکوارت (طبق نقشهٔ‌موسی‌خورن) ۲۲ ح ، ۶۲ ح ، ۷۶ ح ، ۸۶ ، ۱۳۹ ح

باوند نامه ۱۹ ح

برنامه تنسر ۲۱ ح

تاریخ آل بویه ۷۶

تاریخ ادبی ایران ۲۱۳ ح

تاریخ استراباد ۲۴۵ ، ۲۴۶

تاریخ استراباد و مازندران ۱۲۳ ح

تاریخ ابن اسفندیار ۶۱ ، ۶۷ ح ، ۷۳ ح ، ۷۵ ح ، ۷۶ ح

تاریخ جرجان ۲۴۶

تاریخ خانی ۱۷۳ ، ۱۹۱ ، ۲۳۲

تاریخ ساسانیان ۲۰۳ ح

تاریخ طبرستان ۱۹ ح ، ۲۳ ح ، ۲۵ ح ، ۱۶۰

تاریخ فانی ۱۶۷

تاریخ گاوباره ۱۹ ح

تاریخ گزیده ۲۵۵

تاریخ گیلان و دیلمستان ظهیرالدین ۶۰ ح

تاریخ مازندران ۶۱

تاریخ مازندران ظهیرالدین مرعشی ۷۶ ح ، ۹۴ ح ، ۲۵۵

تاریخ هرودوت ۱۳۹ ح

تاریخ یزدگردی ۲۰۲

تحفه حکیم مؤمن ۲۳۲

تحقیقاتی دربارهٔ لهجه‌های محلی ایران و آسیای مرکزی ۲۳۰

تذکرةالشعراء دولتشاه سمرقندی ۷۵ ح ، ۲۲۸ ، ۲۳۱

تشکیلات وزارت داخله ۳۸ ح

تولید ابریشم درایران (رساله) ۱۸ ح

جامع انبیاء ۱۱۷

جانوران شمال ایران (رساله) ۱۹ ح

خراسان و سیستان ۱۴۹ ح

دیوان منوچهری ۲۴۵ ح

زنداوستا ۶۲ ح

سرزمینهای خلافت شرقی ۲۱ ح ، ۵۸

سرزمین خلفای مشرق ۶۹ ح ، ۷۶ ح ، ۹۲ ح

سفر ششمین به ایران ۱۴۴ ح ، ۲۴۷

سفرنامهٔ درن ۲۴ ح ، ۱۱۳ ح ، ۲۰۱

سفرنامهٔ سرجان شاردن ۸۷ ح

سفرنامهٔ فریزر ۳۴ ح ، ۳۵ ح

سفرها و ماجراها در استانهای ایران در جنوب دریای خزر ۹۴ ح

سفری به جنوب دریای خزر ۴۶ ح

سفری در زمستان از قسطنطنیه تا تهران ۲۵ ح

سواحل جنوبی دریای خزر ۷۶ ح

شرح تاریخی تجارت بسریتانیا در ناحیهٔ دریای خزر ۷۲ ح

عراق ایران شرقی ۷۶ ح

فتوح جبال طبرستان ۱۹ ح
فرهنگ جغرافیائی ارتش ۱۶۳ ح
قابوسنامه ۲۱٤
قابوسنامه کسری ۲۱۳ ح
کتاب آل زیار ۲۱۳ ح
کتاب استرابن ۱۳۹ ح
کتاب ابن اسفندیار ۸۲ ح ، ۹۰ ح ، ۹۱ ح
کتاب التدوین فی احوال جبال شروین ۸۰ ح ، ۲۱۷
کتاب حکیم مؤمن ۲۳۲
کتاب خودزکو = نمونهٔ اشعار ولایتی ایران
کتاب دارمستتر ٦۲ ح
کتاب ستاهل ۲۰۱
کتاب مقدس ۲۳۰
کشت زیتون در گیلان (رساله) ۱۸ ح
کشت نیشکر در مازندران (رساله) ۳٤ ح
کشت های تازه درایران (رساله) ۱۸ ح
کشت های مورد استفاده در نساجی (رساله) ۱۹ ح
گزارش دیپلماسی وکنسولی ۳۸ ح ، ۷۱ ح، ۸۲ ح ، ۹۳ ، ۹٤ ح ، ۱۱۰ ح
گزارش سیاسی وکنسولی (مؤلف) ٦٤ ح
گزارشی دربارهٔ ایالات دریای مازندران ۳۸ ح
گزارشی در بارهٔ بازرگانی و وضع کلی شهر و ایالت استراباد ۱۱۰ ح
گیاهان شمال ایران (رساله) ۱۹ ح
مازدران و مازندران ۲٤ ح
مأموریت علمی درایران ۱۳٦ ح ، ۲۲۷
مجلهٔ آسیائی ۲۱ ح
مجله جغرافیائی ۲۰۱
مجله جغرافیائی اسکاتلند ٦۱ ح
مجله انجمن‌جغرافیائی پادشاهی ۱٤٤ح، ۲٤۷
مجله دنیای اسلام ۳٤ ح
مجله سلطنتی مطالب جغرافیائی ٦٤ ح
مجله عالم اسلامی ۱۵
مرزبان نامه ۲۰۵
مسافرتی از بنگال تاانگلستان ۱۱۳ ح ، ۲۲۸
مسافرتی به مازندران ۲۱ ح
مسافرتی در ترکیه و ایران ۱٦۰
مسالك و ممالك ۲۳۷
مطالبی درباب مذهب باب ٤۰ ح
مقاله‌ای درباب لهجه‌های محلی مازندران و گیلان از روی تلفظ محلی ۲۳۰
مناظری از سواحل دریای خزر ۲۹
نزهةالقلوب ۲۳۱
نمونهٔ اشعار ولایتی ایران ۲۳۰
نیکی نامه ۲۰۵
وصف سواحل دریای خزر ۲۲۷
هفت اقلیم ۲۳۷
یادداشتهای دوران اقامت درایران ۲٤۹
یادداشتهای روزانهٔ توقف در شمال ایران و ایالات مجاور آن ۷۹ ح
یادداشتهای سرهنگ برسفورد لووت ٦٤ ح
یادداشتهایی راجع به لشکرکشی‌اسکندرکبیر از همدان تا گرگان ۲۰۱
یکسال درمیان ایرانیان ۷٦ ح

by Shirkat-i Intishārāt-i ʻIlmī wa Farhangī
Printed at S.I.I.F. Printing House
Tihrān, Irān

H. L. RABINO

MAZANDARAN

and

ASTARABAD

Translated into Persian

by

G̲h̲. Waḥīd Māzandarānī

Scientific & Cultural
Publications Company
147

در میان سفرنامه‌هائی‌که محققان و جهانگردان دربارهٔ ایالات جنوبی دریای خزر نوشته‌اند، سفرنامه مازندران‌واستراباد تألیف‌رابینومقام‌ارجمندی دارد. رابینوکه سالها قنسول دولت بریتانیا در رشت بوده شانزده‌سال دربارهٔ تاریخ مازندران و استراباد مطالعه و تحقیق‌کرده و دوبار همهٔ شهرهای ایران در سواحل دریای خزر را از نزدیك دیده است و حاصل مطالعات خود را در این سفرنامهٔ‌گرانبها فراهم آورده.

این‌کتاب گذشته از شرح سفر رابینوکه اوضاع اجتماعی شهرستانهای سواحل دریای خزر ایران را در نیم قرن پیش روشن می‌سازد، فهرست جامعی نیز از دهات وکتیبه‌های ابنیهٔ‌کهنال و نام و زمان اقتدار تمام خاندانهای فرمانروای قدیم‌و اخیر آن سامان را دربر دارد. برخی از این آثار تاریخی اکنون براثر‌گذشت‌زمان و حوادث دوران ازمیان رفته، ولی رابینو در کتاب خود نام آنها را از دستخوش نابودی نجات داده است.

بها : [illegible] تومان